



در پیگاه

قرآن و اهل بیت علیهم السلام

ترجمه
قسمتی از پانزدهم
بهار الانوار

از انتشارات

کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر علی... تعالی فرجه
خیابان حشمت الدوله

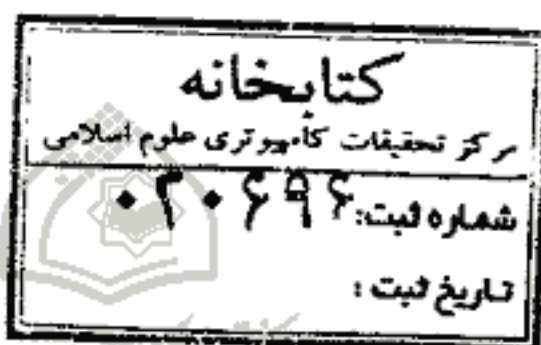
شپہ

در پیگاہ

قرآن و اہل بیت علیہم السلام

ترجمہ
قسمتی از پاتر دہم
بجاریہ الانوار

ترجمہ
علی تہرانی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

از انتشارات

کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر عجل... تعالی فرجه
خیابان حشمت الدوله

اهداء

به مجلد دانش در قرن پلزم هجری

زنده کتنبه معارف و علوم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

آنکس که بفرموده مرحوم صاحب جواهر نزد آئمه (ع) معروف است به

باب الائمة علامه عالیمقدار مؤلف بزرگوار مرحوم ملا محمد باقر مجلسی

رضوان الله علیه .



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تقاضا

از خوانندگان محترم آنستکه پیش از مطالعه کتاب
حنماً این مقدمه مختصر را از نظر بگذرانند .

←



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیشگفتار

بنام خدا

ارزنده‌ترین میراث خلف از سلف ، و گرانمایه‌ترین یادگار پیشینیان ، کتابهای سودمند است ، چه اینکه کتاب نتیجه يك عمر مطالعات و تجربیات آنهاست که در بایگانی زمان با مانت سپرده‌اند ، تا فرزندان آینده بیایند و بخوانند و پند گیرند و راه و روش زندگی را از تجربیات آنها بیاموزند ، و در این میان آندسته از کتابها که رسالت خویش را در راه خوشبخت ساختن جامعه پسین ادا کرده ، و مأموریت خود را در مورد سازندگی انسانها و توجه دادن اجتماع ، بخدا و دین و مقدسات مذهب ایفا نموده‌اند شایسته ستایش بیشترند ، و میتوان گفت برای همیشه حقی بگردن انسانیت پیدا نموده و مردمی که از و همنونی آنها بهره‌مند شده‌اند در هر موقعیت و شخصیت ، مدیون خدمات ارزنده مؤلفین و مصنفین آن کتابهایند .

قهرمان سخن ما کتاب ارزنده‌ایست که يك قسمت از بیش از صد قسمت آن هم اکنون دردست شماست ، کتابی سودمند و بی‌نظیر ، و مجموعه‌ای پرفایده و دلپذیر ، درونش چون نامش اقیانوسی ژرف ، و دریائی پرعرق ، دریا ، نه بلکه دریاها ، دریاهائی از نور ، نورهایی که هر کدام زاویه‌ای از زوایای تاریک اجتماع بشر را روشن نموده ، تا در نتیجه محیطی سراسر نور و روشنائی بوجود آورد ، چنانچه نکته ابهام و نقطه تاریکی بجای نگذاشته‌است .

آری کتاب شریف بحار الانوار ، یعنی کانون معارف حقّه اسلام و آنچه از مکتب وحی سرچشمه گرفته و از طریق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تراوش نموده ، مجموعه‌ای

از عقائد و اخلاقیات و جزئیات دستورالعمل زندگی، و خلاصه آنچه در سعادت دنیا و آخرت فرد و اجتماع مؤثر است، چنانچه میتوان گفت این کتاب شریف نمودار و از معارف و علوم خاندان پیامبر ﷺ است.

مؤلف:

از بزرگترین شخصیت‌های ارزنده علمی که در اوائل قرن یازدهم هجری متولد، و در خانواده علم و مهد فضیلت، تحت تکفل پدری دانشمند و پرهیزگار، مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیه که او خود محقق کم نظیر، و فضیلت‌مندی پراچ بود، و راه‌موروش تربیت فرزند را همچون سایر برنامه‌های زندگی از فرمایشات بزرگان دین استنباط نموده و در حساسترین موقعیتها، این وظیفه مهم را از نظر دور نداشت، چنانچه گویند در نیمه شب جمعه‌ای که برای نماز شب از خواب بیدار شده، در ثلث آخر شب، همگام و هم‌نغمه با سایر مردان حق که برای ازیاده‌نیاز و نیاز در پیشگاه پروردگار مشغول بود، می‌فرماید: جذبه مناجات با خدا انقلابی در من ایجاد کرد، و شیفتگی انا به وند به چنانم ساخت که یقین کردم در آن حال هر چه از خدا بخواهم باز یابم، و لطفش چنان مشمول ساخته که خواسته‌ام را پدید آید و از بارگاه قدس محروم نباشم، با خود فکر می‌کردم که در این موقعیت حساس که در تمام عمر بندرت نصیب برخی از انسانهای پاک میشود از خدا چه بخواهم که از تمام نیازهای برترو بالا تر باشد، ناگهان صدایه گریه فرزند خرد سالم از میان گهواره مرا بخود توجه داده، دردم از خدا خواستم این نونهال زندگیم محمد باقر را از خدمتگزاران دین و مؤمنین قرار دهد.

آری دعای نیمه شب پدر لطف و یزد خداوند لطیف را متوجه کودک گهواره ساخت بطوریکه برای همیشه موجی از تأییدات حقه و فوجی از نیروهای غیبی، معاون و مددکار او بود، و گرنه بقول صاحب‌مرآة الاحوال بعد از نقل دعای پدر، امور خارق عادتیکه از آن بزرگوار دیدم نشانه آنست که مؤید به تأییدات خاصه

بوده زیرا در اوج قدرت پادشاهان صفویه شیخ الاسلام بوده، تمام مراعات و دعاوی گوناگون مردم را بشخصه رسیدگی میفرموده و در عین حال، نماز جماعت و نماز میت، وضیافتها و مهمانیهای مداوم مفصل و عباداتش که هر کدام در حد خود نیازمند وقت بسیاری بود، هرگز از وی ترك نمیشد، و وقتی بر کرسی تدریس تکیه میزد بگفته شاگردش در ریاض العلماء^(۱) حدود هزار دانشمند در جلسه درسش حضور می یافتند و شگفت تر اینکه کتابهایی که از آن مرحوم و بسعی و کوشش خود آن بزرگوار انتشار یافته بقدریست که اگر بروزهای عمر هفتاد و سه ساله اش توزیع شود از روز ولادت تا روز مرگ هر روزی حدود پنجاه و سه سطر کتاب نوشته است.

مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی سعی زیادی در نشر آثار اهل بیت داشت، چنانچه در وصیتنامه اش مرقوم داشته^(۲) که من دیدم مردم زمان ما برای کسب فضیلت و دانش در یوزه یونانیان، و معتکف آستان دانشمندان یونان زمین شدند خواستم آنها را بسوی دین و مکتب فضیلت حق، و مرام و مسلک اهل بیت علیهم السلام سوق دهم تا آنچه خواهند از خوان احسان این بزرگواران بگیرند، و در این جهت نهایت کوشش خویش را مبذول داشته و همت گماردم تا آنچه مردم بدان نیاز دارند، یا خواستار آند و اما همان و پیشوایان مانیز حق مطلب را در آن جهت ادا فرموده اند، همه را گرد آورده و عرضه نمایم، تا آنجا که دیدم منجمین و هیئت شناسان، طبق موازین نجومی خود، بعضی از روزها را نحس و پاره ای دیگر را سعد دانند، از آنرو مردم چون میخواستند بکارهای مهم دست بزنند مراقب بودند بحساب موازین آنها عمل کنند و از اقدام در روزهای نحس خود داری نمایند نکند کارشان نا تمام یا بی نتیجه ماند، خواستم پیروان اهل بیت علیهم السلام در این جهت هم نیازمند دیگران نباشند چنانچه در حقیقت نیستند و آنچه را از پیشوایان و معصومین علیهم السلام در این مورد رسید که برخی از روزها را برای پاره ای از کارها

(۱) بفرموده حضرت آیه الله العظمی آقای نجفی مرعشی دامت برکاته.

مناسب دانسته و بعضی دیگر را نه ، گرد آورده و مجموعه‌ای بنام اختیارات در دسترس مؤمنین نهادم .

درود فراوان بروان پاکش باد .

کتاب حاضر

کتاب شریف بحار الانوار به ترتیب خود علامه مجلسی بیست و پنج جلد ، ولی در طبع جدید با قطع کوچکتری حدود صد و ده جلد است .
جلد پانزدهم چاپ قدیم کتاب ایمان و کفر است ، و جزء دوم آن کتاب حاضر است که در شمار چاپ جدید جلد شصت و هشت است .

بخش مهمی از این کتاب پیرامون صفات برجسته شیعه و مدح و ستایش وعلائم و نشانه‌های شیعه است و بدینجهت نام کتاب را شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام گذاشتیم ، و بخش دیگرش در نشانه‌های اسلام و ایمان ، و پایه‌ها و فرقه‌های میان آندوست .

نکته‌ایکه یادآوریش لازم است اینستکه اولین قسمت کتاب که در فضائل شیعه است مطالبی دارد که در دید اولیه ممکن است بذهن بزنند که چگونه میشود يك انسان بصرف اینکه جزء يك جمعیتی بنام شیعه قرارگرفت اینهمه فضیلت داشته باشد بدینجهت امکان دارد برخی از افراد کم مطالعه در اولین برخورد آن روایات و فرمایشات را مخدوش دانند همچون حدیث شماره ۱۸ در باب ۱۵ که :

حضرت صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش از جدش علی علیه‌السلام نقل میفرماید که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود : خداوند روز قیامت پاره‌ای از بندگانش را از خاک برانگیزد در حالیکه صورتهای آنها از نور میدرخشد و لباسهایی از نور دارند بر فراز منبرها از نور ، و در دست آنها عصائی از نور است ، از دو طرف عرش حرکت میکنند ، در رتبه پیامبران ، ولی پیامبر نیستند و در مقام شهیدان ولی شهید نیستند مردی بپا

خواسته عرضکرد ای رسول خدا آیا من از آنها هستم؟ فرمود نه دیگری برخاسته پرسید، باز فرمود نه پرسید پس آنها کیستند؟ حضرت دست مبارک خویش را بر شانه علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند.

این حدیث شریف مقام بسیار بلندی را برای شیعیان نوید میدهد که در نظر بعضی بسی مایه شگفتی است، اما توصیه ما اینست که باب ۱۹ را که در باره صفات برجسته و نشانه‌های شیعه و تحریک و تشویق آنها بعمل و پرهیزگاری است مطالعه فرمایند تا واژه شیعه از نظر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کاملاً روشن، و توجه یابند که اینهمه فضائل در مورد افراد یستکه دارای چنان شرایطی باشند و اگر کسی چنان شد شایسته است اینهمه موقعیت معنوی پیدا کند و ما برای نمونه و توضیح مطلب حدیثی از باب ۱۹ بازگو میکنیم.

نوف بن عبد الله بگالی گوید حضرت علی علیه السلام بمن فرمود ای نوف ما از سرشت پاک آفریده شدیم و شیعیان ما از سرشت ما آفریده شدند چون روز قیامت شود بپایوندند نوف گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین شیعیانت را برایم توصیف کن حضرت چون از شیعه‌اش یاد شد گریست و فرمود ای نوف شیعه من بخدا بردباران هستند، دانایان بخدا و دین او، عمل کنندگان بدستور او، راه یافتگان بدوستی او، گاهیده عبادت و گلیم پارسائی اند، صورتهایشان از شب زنده داری زرد، و چشمها از گریه بهم خورده، و لبها از ذکر خدا پژمرده، و شکمها از گرسنگی تهی، خداشناسی از چهره‌شان، و گوشه‌گیری و بی‌اعتنائی بدنیاز از سیمایشان شناخته میشود روشنگر هرتاریکی و گل سرسبد اجتماعند، چنین نیستند که مسلمانهای زمان قبل از خود را ستایش کنند ولی آنها که بعد آمده‌اند متهم سازند، بدیهایشان پنهان، و دل‌هایشان غمین و نفس‌هایشان عفیف و نیازشان سبک و خفیف، خود از خویش در رنج، و مردم از آنها در راحتند، بنابراین آنها زیرکان خردمند و پاکان نجیبند آنان بخاطر حفظ دین خود از مردم

میگیرند ، چنانند که اگر د جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نکردند ، اینها شیعیان یاک من و برادران گرام منند آه آه چقدر شیفته و مشتاق دیدار آنهایم .

خوانندگان گرامی با توجه بمضمون این حدیث شریف و شرایط سختی را که امام علیه السلام برای شیعه بیان فرموده اگر کسی آنها را دارا شود بدیهی است سزاوار چنان موقعیتی در سرای دیگر خواهد بود .

انگیزه و نمونه ترجمه :

کتابخانه مسجد ولی عصر علیه السلام واقع در تهران خیابان حشمت الدوله و لفری که بهمت مؤمنین خیراندیش و رهبری یکی از روحانیون پرکار و اندیشمند تأسیس و کتابهای ارزنده ای را فراهم و در دسترس اهل مطالعه و فهم قرار داده و فراتر از این به نشر معارف اسلامی و آثار علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همت گمارده ترجمه این اثر نفیس را اندیشه کرده تا آنها هم که بواژه و فرهنگ عربی آشنائی ندارند از مطالب سودمند این کتاب نیز بهره مند شوند ، و در این میان توفیق ربانی رفیق این حقیر شد تا همگام با آن افراد صالح و مؤمنین اهل خیر بتوانم قلم بدست گیرم و با بضاعت مزجاه و سرمایه ناچیز خود آن اندیشه خیر را تا حدی بمرحله عمل آورم .

و در ترجمه کتاب حد اکثر سعی شده عین فرمایشات معصومین علیهم السلام حرف بحرف به واژه فارسی درآید و شاید از نظر برخی ، عبارات ترجمه بسبک انشاء روان فارسی نباشد زیرا توجه خواهید یافت ترجمه ما آزاد نبود و حتی المقدور کوشش کردیم حتی در توضیح متن نیز از خود چیزی نیفزائیم ، و فقط به تغییر لفظ با حفظ معنی اکتفا کنیم ، تنها نام راویان حدیث را که گاهی دو سطر یا بیشتر میشد و برای افراد یکه از ترجمه استفاده میکنند ، ضرورتی نداشت حذف کرده و فقط اولین راوی را که از امام علیه السلام گزارش میکند و نیز

آخرین آنها که مؤلف از او نقل فرموده یاد کردیم و فاصله بین آمدن او را چند نقطه
گزاردیم .

در خاتمه گفتار از خوانندگان محترم و اهل دانش و فهم تقاضا دارم در
ضمن مطالعه کتاب آنجا که به لغزشهای حقیر برخوردند اگر قابل اغماض باشد ،
اغماض ، و گرنه با خبرم سازند تا بیاری خداوند متعال جبران نماید .

حوزه علمیه قم : علی تهرانی

۲۷ رجب ۱۳۹۷ هجری



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

(۱) باب پانزدہم

آیات قرآن :

وآنانکه خدا ورسول را اطاعت کنند البته با کسانیکه خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند، اینست فضل و بخشش خدا و علم ازلی (با حوال و حاجات خلق) کفایت کند^(۲) و هر کس که ولی و فرمانفرمای او خدا ورسول و اهل ایمانند (فیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهند بود^(۳) ای کسانیکه بخدا ایمان آورده اید ذکر حق و یاد خدا (بدل و زبان) بسیار کنید، و دایم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش بپردازید، اوست خدائیکه او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت میفرستند تا شمارا از ظلمتها (ی جهل و نقص و گمراهی) بیرون آرد و بعالم نور (علم و ایمان) رساند و او بر اهل ایمان بسیار رؤف و مهربانست، تحیت مؤمنان و پذیرائی ایشان روزیکه بقاء رحمت حق نائل شوند سلام خدا و بشارت لطف الهی خواهد بود و بر آنها یاد اش با کرامت و شرافت مهیا فرموده است^(۴)

(۱) از بابهای ایمان و کفر که چهارده باب آن در جلد ۶۷ گذشت.

(۲) سورة نساء آية ۶۹ و ۷۰ .

(۳) سورة مائدہ آیہ ۵۶ .

(۲) سورة احزاب آیه ۴۱ تا ۴۴ .

فرشتگانیکه عرش با عظمت الهی را بردوش گرفته و آنانکه پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند هم خود بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می طلبند که ای پروردگار یک علم و رحمت بی منتهایت همه اهل عالم را فرا گرفته است تو بلطف و کرم گناه آنانکه توبه کرده و راه رضای تو را پیمودند ببخش و آنانرا از عذاب و وزخ محفوظ دار، پروردگار! تو آنها را در بهشت عدنی که وعده فرمودی بپدران (و مادران) صالح و همجفت و فرزندان شان واصل گردان که همانا توئی خدائی با حکمت و اقتدار، و هم آن مؤمنان را (بلطف و عنایت) از ارتکاب اعمال زشت نگاهدار که هر که را تو از زشتکاری امروز محفوظ داری، در حق او رحمت و عنایت بسیار فرموده ای و آن بحقیقت رستگاری بزرگ (و فیروزی عظیم) خواهد بود.^(۱)

ولیکن خدا (بلطف خود) مقام ایمانرا محبوب شما گردانید و درد لهاتان نیکوبی را است و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور و نظر تان ساخت (تا درد و عالم سعادت تمند شوید) و اینان بحقیقت اهل صواب و هدایتند، این مقام بر آنان بفضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا (با حوال بندگان) دانا و بصلاح نظام عالم آگاهست.^(۲)

تفسیر

مرحوم طبرسی در ذیل آیه اوّل میفرماید: برخی گفته اند این آیه درباره ثوبان، غلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، ثوبان علاقه زیادی به آن حضرت داشت و طاقت فراق و جدائی از آنجناب نداشت، روزی بارنگ پریده و تنی رنج دیده نزد آن حضرت شتافت، حضرت فرمودند چرا رنگ از چهرهات پریده است؟ عرض کرد یا رسول الله بیماری و کسالتی ندارم جز شوق دیدار شما در زمان فراق و اندیشه قیامت و عالم آخرت و ترس از جدائی و مفارقت حضرتت

در آن عالم زیرا چنین دانستم که تو با سایر پیامبران در طبقات و درجات بالای بهشت باشی و من اگرچه در بهشت جای گیرم ولی در مقام نازل و درجه پائین باشم و اگر شایسته ورود بهشت نباشم هرگز شمارا در آن عالم زیارت نخواهم کرد ، سخن ثوبان بدینجا رسید ، ناگهان این آیه نازل شد ، و بعد از بیان آیه شریفه ، حضرت رسول ﷺ فرمودند سوگند بآن کس که جانم در دست اوست ، هیچ بنده مؤمن کامل نخواهد شد مگر آنگاه که مرا از خویش وید روماد و همسر و فرزندانش و تمام مردم دیگر بیشتر دوست بدارد .

برخی در شأن نزول آیه گفته اند : یاران پیامبر ﷺ خطاب به آنحضرت گفتند ، سزاوار نیست ما از شما جدا شویم ، زیرا فقط در این دنیا توفیق دیدار حضرت را داریم ولی در آخرت چون مقام شما بالا است توانائی زیارت برای ما نیست ، در اینجا بقول قتاده و مسروق بن اجدع این آیه نازل شد .
سپس میفرماید : معنای آیه چنین است : آنهائیکه اطاعت میکنند خدا را در تسلیم بودن او امر و نواهی او پیروی رسول او هستند در انجام برنامه دین او و رضایت و خشنودی از حکومت او با کسانیکه خداوند بآنها لطف و عنایت فرموده یعنی انبیاء و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران در بهشت محشور خواهند شد و از زیارت و دیدار آنها بهره می برند ، پس گمان نشود که چون مقام آنها بالاست دیگران توانائی زیارتشان را ندارند .

برخی گویند ، صدیق کسیست که تمام دستورات و امر خداوند را باورد داشته و در قبول آنها دچار شك و تردید نباشد ، خود قرآن هم در جای دیگر همین معنی را تأیید فرموده چنانچه میفرماید :

آنهائیکه خدا و پیامبران او را باورد داشته باشند صدیقین آنها هستند^(۱)
مقصود از شهیدان در آیه شریفه آنهایند که در راه مبارزه با دشمن خدا و

جهاد در راه خدا گشته شده اند و صالحین ، نیکوکارانی هستند که بخداوند ایمان دارند ولی رجه آنها به انبیا و صدیقان و شهیدان رسیده ، بعد از این میفرماید : اینها که بر شمردیم همراهان و رفقای خوبی هستند .

مرحوم طبرسی بعد از این بیان ، روایتی را که عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و مانیز در بخش روایات آورده ایم ذکر میفرماید و سپس دنباله معنی آیه را میگیرد که قرآن بعد از بیان رفاقت مؤمنین و اطاعت کنندگان از خدا و رسول با انبیا و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران ، و توجه دادن بارزش و خوبی این رفاقت میفرماید این همراهی و هم نشینی با این افراد ممتاز در بهشت لطف و عنایتی است از خداوند به آنکس که فرمانش را ببرد و اطاعتش کند و خداوند دانا است به آنکس که معصیت کند یا فرمانبرداری نماید ، منافق باشد یا مخلص .

و نیز بقولی معنای این جمله (و علم خدا کفایت کند) اینست : دانی خداوند به یادش اطاعت کنندگان و فراوانی بهره آنها ترا کفایت میکند^(۱)

سخن ما : در کتاب امامت روایاتی را آورده ایم که میفرمایند مقصود از صدیقان و شهیدان و نیکوکاران ، ائمه علیهم السلام هستند ، چنانچه مرحوم کلینی در روضه کافی ضمن یک روایت طولانی ، از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل میکند که به شیعیان خویش فرمود : آیا نشنیده اید آنچه خداوند در فضیلت پیروی از پیشوایان و رهبران فرموده ، آنها که پیروی از ائمه کنند مؤمنین هستند و خداوند فرموده این افراد یک پیروی میکنند با آنها یک مشمول لطف و عنایت خداوند^(۲) و همین آیه را قرائت فرمودند تا آنجا که میفرماید اینها خوب رفیقانی هستند این آیه یکی از جهات فضیلت پیروی از ائمه است ، تا چه رسد بخود آنها

(۱) مجمع البیان ج ۳ ص ۷۲ .

(۲) بحار الانوار چاپ جدید جلد ۲۴ ص ۳۰ تا ۳۰ .

(۳) کافی ج ۸ ص ۱۰ نامه ای که حضرت صادق (ع) به شیعیان نوشتند .

و برتریشان برد یگران *

در تفسیر علی بن ابراهیم گوید: منظور از نبیین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صدیقان حضرت علی علیه السلام و شهیدان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و صالحان سایر پیشوایان، و اینها خوب رفیقانی هستند، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است^(۱).
تفسیر آیه بعد که فرمود: هر کس ولی و فرمانروای او خدا و

این آیه بعد از آیه دیگر است که میفرماید: ولی امر و یا ورشما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی خواهند بود که نماز پیدا داشته و بفقیران در حال رکوع زکوه میدهند^(۲) و قبلاً گفتیم مقصود از مؤمنان در این آیه حضرت علی علیه السلام و سایر پیشوایان علیهم السلام خواهند بود و بر این مضمون روایات زیادی از طریق عامه و خاصه رسیده است^(۳).

بنابراین معنی آیه چنین است هر کس که آنها را دوست بدارد و آن پیشوایان را فرمانروای خویش بداند و بیاری آنان بشتابد از حزب خداست، و در شمار یاران حق است، و همینها ایند افرادیکه در دنیا با استدلال و منطق علمی بر دشمنان چیره شوند و در آخرت و نیز زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام انتقام خویش را از آنها بگیرند *

و در تفسیر آیات بعد که از سوره احزاب است، دومین آیه آن که میفرماید: اوست خدائیکه او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت میفرستند، صاحب مجمع البیان گوید منظور از کلمه صلوه در آیه (که ما آنرا بر حمت ترجمه کردیم) اگر نسبت بخدا باشد، یعنی صلوه خدا آمرزش و رحمت است و بقولی منظور ثنا و ستایش نیز هست و همچنین کرامت خدا هم گفته شده ولی مقصود از صلوه ملائکه و فرشتگان

(۱) تفسیر قمی ص ۱۳۱.

(۲) سوره مائده آیه ۵۵.

(۳) بحار الانوار جاب جدید ج ۳۵ ص ۱۸۳ تا ۲۰۶.

دعا و نیایش آنهاست و بنا بقولی طلب رحمت از خداوند است و در هر حال معنی آیه چنین است: اوست خدائیکه او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت فرستند تا شما را از تاریکیها بسوی روشنائی بیرون سازد، مقصود از تاریکیها، جهل و نادانی بخداوند، و نور، معرفت و شناسائی اوست.

در این آیه شریفه جهل را بظلمت و معرفت را به نور تشبیه فرموده زیرا معرفت همچون نور است که انسان را بسوی بهشت راهنمائی میکند و جهل ظلمتی است که سرانجام آن دوزخ است، و بقولی مقصود از ظلمت گمراهی و نور هدایت است، یا مراد از ظلمت آتش دوزخ و نور بهشت است و در هر صورت معنی درست است یعنی خداوند شما را از تاریکیها بیرون میسازد و بروشنائی راهنمائی میفرماید و او براهل ایمان بسیار رؤف و مهربانست.

در این آیه تنها مؤمنین را از رحمت خداوند بهره مند میداند، زیرا علت بهره وری از رحمت بزرگ و نعمتهای بی پایان خداوند در عالم آخرت تنها ایمان است و بس، سپس قرآن میفرماید: تحیت مؤمنان و پذیرائی ایشان روزیکه بقاء رحمت حق نائل شوند، سلام خدا و بشارت لطف الهی خواهد بود، یعنی در روزی که ثواب خدا را ملاقات کنند، چون منظور از لقاء حق، لقاء ثواب خداست، برای یکدیگر تقاضای سلامتی از آفات میکنند.

براء بن عازب گوید: منظور آیه از روز لقاء حق، برخورد با فرشته مرگ است، زیرا اوجان مؤمنی را نمیگیرد مگر اینکه بر او سلام میکند، بنا بر این تحیت مؤمن از فرشته مرگست، بعد از بیان تحیت مؤمنان، قرآن میفرماید: و برای آنها پاداش پاکرامت و شرافت مهیا فرموده یعنی ثواب فراوان.

سخن ما: دانشمندان عامه از طرق بسیار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند، و این ایام، روزگاری بود

که غیر از من و علی علیه السلام نمازگزاری نبود^(۱).

شیخ صدوق در کتاب توحید ضمن روایت مفصلی^(۲) که از حضرت علی علیه السلام نقل میکند در جواب مردی که از تفسیر آیاتی سؤال میکرد فرمود: مقصود از لقا^(۳) در تمام موارد یک در قرآن ذکر شده بعث و برانگیختن روز قیامت است و همچنین آنجا که میفرماید تحیت مؤمنان در روز لقا^(۴) او سلام است یعنی روزی که از جایگاه خویش بپا میخیزند ایمان از دل آنها زائل نمیشود.

و تفسیر آیات سوره مؤمن، چنانچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان میگوید چنین است:

فرشتگانیکه عرش الهی را بردوش گرفته اند تا فرمان خدا را ببرند و آنهائیکه اطراف عرش میگردند یعنی کروبیان و آنها که نسبت بسایر فرشتگان سیادت و آقائی دارند به تسبیح و ستایش حق مشغولند و خدا را از آنچه که این ستیزه جویان (یعنی اعرابیکه در قبول دعوت خدا و ایمان با او بایبامبر گفتگو و جدال داشتند) باونسبت میدهند تنزیه مینمایند، و بقول بعضی یعنی تسبیح میکنند خدا را آن نحوه که در پیمان اول تعهد کرده اند و او را بر نعمت دادنش میستایند و بخدا ایمان دارند چه او را باورد داشته و بیگانگی حضرتش معترفند و از خدا طلب آمرزش میکنند برای مؤمنان از اهل زمین که همچون فرشتگان خدائی خدا را باور کرده و بدانچه باید اعتراف دارند، و فرشتگان در دعای بر مؤمنین میگویند ای خدائی که علم و رحمت بی منتهاست همه چیز و همه عالم را فرا گرفته

منظور از کلمه علم در آیه، معلوم (دانسته شده) است چنانچه در آیه دیگر میفرماید: مردمان بچیزی از علم حق احاطه نیابند^(۵).

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۶ و بحار الانوار ۳۸ ص ۲۰۱.

(۲) توحید صدوق ۲۷۲.

(۳) سوره بقره آیه ۲۵۵.

بنابر این علم را در محل معلوم قرار داده اند و معنی چنین است، معلومات تو محدود نیست همچون رحمت، بلکه همه چیز را دانائی و رحمت تو شامل همگان است حتی حیوانات، ضمنا فرشتگان، طرز دعا کردن را بما تعلیم میدهند که باید اول خدا را ثنا گفت و تنزیه و تقدیس کرد سپس از او چیزی خواست، چنانچه خود شما ابتدا تسبیح میکنند بعد عرض میکنند پروردگارا آنها که از شرك و گناه بازگشته و پیرو راه تو یعنی دین اسلام شدند بیا مرز و هم عذاب دوزخ را از آنها دور ساز این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه، برداشتن عذاب بعد از توبه، لطف و عنایتی است از خداوند و چنین نیست که هرگاه ما توبه کردیم برخداوند واجب و لازم باشد عذاب خویش را از ما دور سازد، زیرا اگر چنین بود فرشتگان برای توبه کنندگان تمنای رفع عذاب نداشتند بلکه خداوند با جبار عذاب را از آنها بر میداشت دنبال دعای فرشتگان: بعد از تقاضای آمرزش و رفع عذاب، میگویند بار خدایا توبه کنندگان را در بهشتهای عدن که بوسیله پیامبران بآنها نوید داده ای آنها را و هر کس ازیدران و فرزندان آنها که اهل صلاح و نیکوکاری باشند داخل فرما تا در بهشت نیز همدم داشته باشند و عیش و خوشی آنها کامل باشد، چون تو مقتدری و بر آنچه خواهی قدرت داری و همه اعمال و افعال تو از روی حکمت است، و نیز آنها را از گناهان حفظ کن.

منظور از گناهان، عذاب آنهاست، بطوریکه بگوئیم کلمه عذاب پیش از کلمه سیئات در تقدیر است یا بگوئیم عذاب گناهان را هم سیئات گفته اند بدلیل آیه دیگری که میفرماید: پاداش هر سیئه سیئه ای همانند اوست^(۱).

فرشتگان بدنبال دعای خود میگویند: بار خدایا هر آنکس را که تو از شر گناهانش حفظ فرمائی و عذاب قیامت را از او دور سازی نعمتی بزرگ بر او ارزانی داشتی و این خود رستگاری و پیروزی بزرگی است^(۲).

(۱) سوره شوری آیه ۴۰.

(۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۵.

سخن ما : شیخ صدوق ضمن حدیث مفصلی از حضرت رضا علیه السلام نقل میکند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند یا علی فرشتگان خدمتکاران ما و دوستان ما هستند (سپس بقسمتی از این آیه اشاره فرمودند) آن فرشتگانیکه عرش را بردوش گرفته و آنها که بدور آن میگردند خدا را تسبیح میگویند و از او برای آنها که ولایت ما را باور داشته اند آمرزش میخواهند^(۱).

این ابی عمیرگوید : خداوند بتوبه کنندگان سه خصلت عنایت فرموده که اگر یکی از آنها را بتمام اهل آسمانها و زمین عنایت فرماید همه آنها نجات مییابند و این آیه شریفه را بخواند ، و آن سه چیز همانهاست که فرشتگان از خداوند برای توبه کنندگان درخواست کردند^(۲).

تفسیر آیات سوره حجرات در باب فضیلت ایمان گذشت^(۳).

بخش اخبار و روایات :

۱ - قطان از عبدالرحمان از ... ابن عباس گزارش کند که حضرت پیامبر

صلی الله علیه و آله و علیه السلام فرمودند یا علی شیعیان تو در روز قیامت خوشبخت و کامروایند پس هرکس بیکی از شیعیان تو اهانتی کند ترا اهانت کرده ، و هرکس چنین کند مرا نیز اهانت کرده و هرکس بمن اهانت کند ، او را برای همیشه در آتش دوزخ عذاب کند و چه بد سرانجامی است .

یا علی تو از منی و من از تو ، جان تو از جان من و سرشت تو از سرشت من و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده اند ، هرکه آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هرکس با آنها بغض ورزد بما بغض ورزیده و هرکه با آنها دشمنی کند با ما دشمن است و هرکه با آنها مهربانی کند با ما مهر ورزیده است .

(۱) عبون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۲۶۲ .

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۳۲ .

(۳) بحار الانوار چاپ جدید ج ۶۷ ص ۵۵ .

یا علی هرگونه گناه و عیبی از پیروان تو آمرزیده است، یا علی به پیروانست
 نوید ده که روز قیامت آن لحظه که در مقام محمود بایستم از آنها شفاعت میکنم ،
 یا علی پیروان تو پیروان خدایند و یاران تو یاران خدا و دوستان تو دوستان خدا
 و جمعیت و حزب تو حزب خداست .

یا علی هرکس ترا دوست دارد سعادت تمند ، و هرکس ترا دشمن دارد بد بخت
 است ، یا علی برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی^(۱) .

مثل این روایت از طریق دیگر در کتاب بشاره المصطفی نقل شده^(۲) .

توضیح : شرح کلمه ذوالقرنین در جلد نهم بحار الانوار گذشت^(۳) .

صاحب نه بایه گوید پیامبر ﷺ بعلی علیه السلام فرمود : برای تو در بهشت
 خانه ایست و تو ذوالقرنین آن هستی ، منظور از ذوالقرنین یعنی صاحب دو طرف
 و دو سمت ، ابو عبید گوید گمان میکنم نظریغمبر ﷺ اینست که فرموده تو صاحب دو
 طرف امت هستی و از کلمه امت فقط بد کر ضمیر اکفا فرموده ، و بقولی منظور از قرنین
 حسن و حسین علیهما السلام هستند . از تحقیق کتب و روایات معلوم میشود

نظیر این روایت فرمایش خود علی علیه السلام بعد از بیان داستان ذوالقرنین
 است که فرمود در میان شما مسلمین ، فردی همچون ذوالقرنین موجود است ، گویا
 منظور خود آنحضرتست که بر سر مبارکش د و ضربت وارد شده یکی روز جنگ خندق
 و دیگر ضربه ای که ابن ملجم بحضرت زد ، و ذوالقرنین همان اسکندر راست که بر
 شرق و غرب حکومت داشت ، و بنا بقولی او را ذوالقرنین گویند چون در سرا و چیزی
 شبیه بد و شاخ بود و بقول دیگر اسکندر در خواب دید که دو طرف خورشید را
 گرفته بد پنجپهت بد بین لقب ملقب گشت^(۴) .

(۱) امالی الصدوق ص ۱۱ .

(۲) بشاره المصطفی ص ۱۹۹ .

(۳) باب ۷۳ ص ۳۹ .

(۴) نه بایه ج ۲ ص ۲۴۷ .

سخن ما : در گذشته در مناقب حضرت علی علیه السلام گفتیم که جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که بعلی علیه السلام فرمود دشمن تو هرگز کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد ولی دوست تو پنهان نخواهد ماند تا اینکه با تو وارد شود^(۱).

۲ - ابوسعید هاشمی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل ، از میکائیل ، از اسرافیل ، از خداوند بزرگ نقل میکند که فرمود : علی علیه السلام حجت من است در آسمانها و زمین بر تمام موجودات و مخلوقات من ، عمل هیچکس از بندگانم را نپذیرم مگر با اقرار بولایت علی علیه السلام بعد از نبوت و پیامبری احمد علیه السلام رسول من ، علی دست گسترده منست بر بندگانم و نعمتی است که او را ارزانی داشته‌ام بر هر کس از بندگانم که دوستش دارم پس هر کس از بندگانم زاد و ست داشته‌ام و ولایت و شناخت علی را با و شناساندم ، و دشمنی من با بندگانم بخاطر روگرداندن آنهاست از معرفت و ولایت او ، بعزتم سوگند و بجلال قسم هیچکدام از بندگانم دوست علی نباشد مگر اینکه او را از دوزخ دور داشته و روانه بهشت سازم و هیچکس دشمن علی نباشد و از ولایتش باز نگردد مگر اینکه او را دشمن داشته و روانه دوزخ سازم و دوزخش سازم و دوزخ بد سرانجامی است برای آنها^(۲).

بیان : جوهری گوید زحزحه یعنی آنرا دور ساختم ، فتح زح یعنی دور شد^(۳).

۳ - طالقانی از ... انس بن مالک نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند : خداوند متعال جمعی را (در روز قیامت) زنده میکند با چهره های نورانی بر فراز کرسیهای نور بالباسهائی از نور در برتو عرش همچون پیامبران ولی از انبیان نیستند و در رتبه و مقام شهیدان با اینکه از شهدا نباشند ، در این

(۱) بحار الانوار ج ۹ باب ۹۱ .

(۲) امالی الصدوق ص ۱۳۲ .

(۳) معراج ص ۳۷۱ .

هنگام مردی از آنحضرت سؤال کرد یا رسول الله منہم از آن جمعیت هستم؟ فرمود خیر، دیگری نیز سؤال کرد باوهم جواب رد داد، پرسیدند پس آنها کیستند؟ حضرت دست مبارک خود را روی سر حضرت علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند^(۱).

بیان: از بارهای روایات بدست میآید آند و نفری که سؤال کردند آیاماً هم جزء آن جمعیت هستیم یا نه؟ ابوبکر و عمر بودند.

۴ - ابو حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل میکند از قول جناب سلمان فارسی رضوان الله علیه گوید روزی در محضر مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم ناگهان حضرت علی علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله باو فرمود یا علی آیا ترا مژده ندهم؟ عرض کرد چرا ای رسول خدا، فرمود این دوست من جبرئیل است خبر میدهد که خداوند بدوستان و شیعیان توهفت خصلت عنایت فرموده: مدد ازای دم مرگ، انس در هنگام وحشت، روشنائی در تاریکی، آسودگی هنگام ترس دیگران عدالت و دادگری در سنجش اعمال، گذشتن از ضراط، ورود ببهشت هشتاد سال پیش از دیگران^(۲).

۵ - ابن ناته از... حضرت رضا علیه السلام ازید رانش علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر دهد که فرمودند: تنها شیعیان علی علیه السلام در رستاخیز پیروز و کامیابند^(۳).

۶ - حسین بن علی بن شعیب از... نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند آیند و آیه شریفه ^(۴) در باره اهل ولایت ما و نیز دشمنان ما نازل شده که میفرماید: اگر از مقربان درگاه خداست در قبر در آسایش و نعمت، و در آخرت در بهشت ابدی است، و اگر از منکران و گمراهانست، نصیبش در قبر حمیم و در آخرت

(۱) امالی صدوق ص ۱۴۷.

(۲) امالی صدوق ص ۲۰۲.

(۳) عبون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۲ و امالی صدوق ص ۲۱۷.

(۴) سورة واقعه آیه ۸۸ به بعد.

جایگاهش دوزخ است^(۱).

۷ - ماجیلویه از . . . سالم بن ابی جعد نقل میکند که از جابر بن عبد الله انصاری، علی علیه السلام را پرسیدند در جواب گفت: بهترین خلق خداست از اولین و آخرین جز پیامبران و فرستادگان خداوند بزرگ بعد از انبیا موجودی بعظمت و بزرگواری حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر پیشوایان که از نسل او هستند نیا فریده^(۲) گفتیم چه میگوئی درباره آنها که با او عداوت و دشمنی میورزند؟ گفت دشمن او نخواهد بود مگر کافروا و را کوچک شمارد مگر منافقان، پرسیدم در باره دوستداران او و دوستداران امامان دیگر که از نسل او هستند و بعد از او امامت میکنند چه میگوئی؟ گفت شیعیان علی علیه السلام و شیعیان امامان دیگر و فرزندان آن بزرگوار همان رستگاران و آسوده خاطران در روز قیامت هستند سپس گفت چه می بینید؟ اگر مردی بپا خیزد و مردم را بسوی گمراهی بخواند چه افرادی در نزد او مقرّبند؟ گفتند پیروان و یاران او گفت پس اگر مردی دیگر مردمان را بسوی سعادت بخواند چه افرادی در نزد او مقرب هستند؟ باز گفتند پیروان و یاران او گفت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چنین است روز قیامت پرچم حمد در دست اوست و نزد یکتَرین افراد با و پیروان و یاران او میباشند^(۳).

۸ - در ذیل آیه شریفه ای که میفرماید: هرگز گمان نکنید آنها ئیکه در را خدا کشته شده اند مردمانند بلکه زندمباشند و نزد پروردگار خویش روزی میخورند مسرورند بآنچه خداوند از فضل خود بآنها عطا فرموده و بآنها که هنوز باین کشته شدگان نپیوسته اند (و در دنیا بسر میبرند) مژده میدهند که بیم و حزنی برای آنها نیست^(۴) روایتی از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: بخدا قسم آنها شیعیان ماهستند هنگامیکه وارد بهشت شوند و بزرگواری خداوند را در بار خویش

(۱) امالی صدوق ص ۲۸۴.

(۲) امالی صدوق ص ۲۹۸.

(۳) سوره آل عمران آیه ۱۶۹ و ۱۷۰.

به بینند به برادران مؤمن خود که هنوز در دنیا هستند مژده میدهند که ما را هراسی نیست و اندوهی نداریم^(۱).

۹- عمار بن حسین از... جابر بن عبد الله انصاری نقل میکند روزی در محضر مقدس حضرت رسول اکرم ﷺ بودم ناگهان حضرت رو کردند بسوی علی علیه السلام و فرمودند ای ابوالحسن آیا ترا مژده اند هم؟ عرض کرد چرا ای رسول خدا، حضرت فرمود این جبرئیل است بمن خبر میدهد که خداوند متعال به شیعیان و دوستان تو نه خصلت عطا فرموده: مدارای دم مرگ، انس در هنگام وحشت، نور در تاریکی، آسودگی هنگام ترس دیگران، عدالت و دادگری در سنجش اعمال، گذشتن از صراط، ورود ببهشت پیش از سایر مردم در حالیکه نور آنها در پیشاپیش و سمت راست آنان می شتابد^(۲).

بیان: مرحوم صدوق همین روایت را در خصال در باب روایات هفتگانه ذکر فرموده و در آنجا میگوید پیغمبر اکرم ﷺ هفت خصلت را فرمودند و در باب روایات نهگانه نیز ذکر کرده بدون اختلاف در سند یا جملات روایت، گویا او هم بدو نسخه برخورد کرده که یکی هفت و دیگری نه خصلت نوشته بوده، در آن نسخه که هفت خصلت است ورود ببهشت قبل از مردم و شتابیدن نور در جلو و سمت راست آنها را یکی گرفته یا اینکه ورود ببهشت و ورود قبل از دیگران و شتاب نور را یکی گرفته ضمناً در روایت جمله القسط عند المیزان (که ما او را به عدالت در سنجش اعمال ترجمه کردیم) هست، قسط در اینجا یا بمعنای عدالت و دادگریست در این صورت اختصاص عدالت در سنجش اعمال بشیعیان بخاطر اینست که غیر شیعه بدو محاسبه وارد و وزخ میشوند یا بمعنای نصیب و بهره است زیرا هر کدام از شیعیان در روز قیامت نصیب و بهره ای از رحمت خداوند بر حسب حال و اعمال خویش میبرند.

(۱) تفسیر قمی ص ۱۱۵.

(۲) خصال صدوق ج ۲ ص ۳۶ و ۴۲.

۱۰ - در روایت ابوالجارود از حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه قرآن که میفرماید همیشه اختلاف دارند در دین مگر آنها که خدای توبانان رحم فرموده^(۱)، امام علیه السلام فرمود منظور از آنها آل محمد علیهم السلام و پیروان آنها هستند، دنباله آن خداوند میفرماید و برای همین جهت آنها را آفرید، امام فرمود که اهل رحمت باشند و در دین اختلاف نکنند^(۲).

۱۱ - عمر بن شیبه از حضرت باقر علیه السلام در ضمن روایت طولانی نقل میکند که روز قیامت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام روی يك بلندى از مشك پر بو برومبهر هائی از نور قرار میگیرند مردم اندوهگین هستند ولی آنها اندوهی ندارند، دیگران میترسند و آنها ترس ندارند سپس این آیه را تلاوت فرمود: کسانی که (در قیامت) نیکوکار آیند پاداش بهتر از آن یابند و هم از هول و هراس قیامت ایمن باشند^(۳) بخدا قسم کار نیکو و حسنه‌ای که خداوند در این آیه میفرماید ولایت علی علیه السلام است سپس این آیه را تلاوت فرمود: هیچگاه فرع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت و با آنان فرشتگان رحمت ملاقات کنند (و گویند) اینست آنروز (سعادت) شما که در دنیا بشما وعده میدادند^(۴).

۱۲ - در تفسیر آیه ۶۹ از سوره عنکبوت تفسیر قمی میفرماید آنانکه در راه ما بجان و مال کوشش کرده‌اند یعنی صبر کرده‌اند و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نموده‌اند محققا آنها را براه خویش هدایت میکنیم یعنی در راه حق باید ارشان میسازیم و همیشه خدا بانی نیکوکارانست، ابوالجارود از حضرت باقر نقل میکند که این آیه در مورد خاندان رسالت و پیروان آنهاست^(۵).

(۱) سوره هود آیه ۱۱۸.

(۲) تفسیر قمی ص ۳۱۵.

(۳) سوره نحل آیه ۸۹.

(۴) سوره انبیاء آیه ۱۰۳ و روایت در تفسیر قمی ص ۲۳۲.

(۵) تفسیر قمی ص ۲۹۸.

۱۳ - ابوالعباس از: ... ابوبصیر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود گوارایتان باد آن نام، ابوبصیر گفت قربانت شوم کدام نام؟ حضرت این آیه را خواند: از شیعیان او همانا ابراهیم است^(۱) و آیه دیگر میفرماید: اورا بکمک خویش طلبید کسیکه از شیعیان او بود تا بر دشمن او پیروز گردد^(۲) پس مبارك باد بر شما این نام^(۳).
بیان: در مصباح گوید هنو بضم نون با همزه مصدر آن هناء مفتوح نون و مدّ، یعنی بدون زحمت بدست آمد، و همزه آن به یاء تبدیل میشود و گاهی در مثل هنیء دویاء در یکدیگر ادغام میشود و همه مشتقات آن بمعنی سرور و شادمانی است، پایان.

سخن ما: خلاصه روایت اینست که نام شیعه که به پیروان ائمه علیهم السلام گفته میشود نام ارزنده ایست که خداوند انبیاء و پیروان آنها را باین نام ستوده، از این نام با شرافت مسرور باشید، و از سرزنش دشمنان ناراحت نباشید.

۱۴ - در تفسیر آیه ۵۵ به بعد از سوره ص که میفرماید: و اهل کفر و طغیان را بدترین منزلگاه است میگوید منظور از اهل کفر، ابوبکر و عمر و بنی امیه هستند و قرآن بعد از بیان حال و وضع آنها در قیامت حال دشمنان دیگر و غضب کنندگان حقوق خاندان پیامبر را بیان میفرماید: و از این نوع عذابهای گوناگون دیگر، این گروهی هستند که با شما (رؤسای کفر و ضلالت) بد و زخ در آمدند، منظور از این دسته بنی سباع هستند و بنی امیه درباره آنها میگویند بد احوال اینان که در آتش قروزان شدند ولی آن دیگران در جواب بنی امیه میگویند بلکه بد احوال خود شما زیرا شما پیش قدم ما بد و زخ شدید و ستمگری بخاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را شما شروع کردید و بد و زخ بسیار آرا مگاه بدی است سپس بنی امیه میگویند پروردگار اچه

(۱) سوره صافات آیه ۸۳.

(۲) سوره قصص آیه ۱۵.

(۳) ر قمی ص ۵۵۷.

کسی برای ما این (عذاب) را پیش فرستاد؟ تو در آتش عذابش را چندین برابر
بیفزای، منظورشان آند و نفر اول یعنی ابوبکر و عمر است، سپس دشمنان آل محمد
و اهل بیت در دوزخ چنین میگویند: چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان
بخدا) از افراد پست و اشرار می شمردیم (در دوزخ) نمی بینیم و منظور از آن افراد
شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که: ما آنها را (در دنیا) مسخره و استهزا
میکردیم (آیا آنها اهل دوزخ نیستند) یا هستند و چشمان (ما) بر آنها نمی افتد
سپس میفرماید: (ای اهل ایمان بدانید) این منازعه اهل آتش و دوزخ محقق
و حتمی است، و این فرمایش از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود بخدا قسم شما
در بهشت شادمانید ولی در دوزخ شمارا میجویند^(۱).

بیان: (آخر من شکله) مفسران گویند یعنی می چشد، یا عذاب دیگری و
بر حسب تأویل و تفسیر امام علیه السلام یعنی دسته دیگری مثل دسته اول به بد بختی
در آیند، (ازواج) یعنی جنسهای مانند هم (هذافوج) بازگو کردن سخنی است
که به طغیانگران پیشین گفته میشود (و بنو سباع) کنایه از بنی عباس است (لا مر
حبا بهم) نفرینی است که جلورفته ها در حق دنبال روها کنند، و آنگاه بنی عباس به
بنی امیه گویند (بل انتم لا مرحبا بکم) یعنی بلکه شما باین گفتار و نفرین سزاوارتر
بخاطر گمراهی تان و نیز گمراه ساختن (انتم قد تموه) یعنی عذاب را، یا اتصال بها
را، یا منحرف ساختن ما (فبئس القرار) دوزخ (عذابا ضعفا) یعنی دو برابر و
مقصود از دو نفر اول ابوبکر و عمر است (اتخذناهم سخریا) بقولی این جمله انکار
خودشان، و استهزاء شیعیان بجای استهزاء خود آنهاست (ام زاغت عنهم
الابصار) بقولی در برابر (مالنا) است، گویا میگویند آن افراد اینجا نیستند یا
چشم ما بآنها نمی افتد و آنها را نمی بینیم یا (اتخذناهم) یعنی هر یک از دو کار را
در باره آنها انجام دهیم چه استهزاء کنیم یا نمائیم، (تحبرون) بصیغه مجهول

یعنی شادمان و متبسمند .

۱۵ - در تفسیر آیه ای که میفرماید (ای رسول رحمت) بآن بند گانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو از رحمت (نامنتهای) خدا نا امید مباشید البتّه خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او خدائی بسیار آمرزنده و مهربانست گویا این آیه تنهادر باره پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و روایتی را از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند که خداوند در روز قیامت عذر کسیرا که بگوید من نمیدانستم که فرزندان فاطمه علیها السلام همان فرمانروایان بر تمام مردم هستند نمیپذیرد با اینکه مخصوصا این آیه درباره پیروان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده سپس همان آیه بالا را قرائت فرمود^(۱).

۱۶ - سندی بن محمد از . . . حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از سمت راست خدا که هردو سمت او راست است (یعنی خدا سمت چپ ندارد) از جانب راست عرش مردمی باشند با صورتهای نورانی و لباسهایی از نور بر فراز تختهایی از نور، علی علیه السلام سؤال کرد اینها چه کسانی هستند ؟ فرمود شیعیان توهستند و تو رهبرانانی^(۲).

بیان : سمت راست عرش را راست گویند چون محل رحمت خدا و پایگاه اصحاب یمین و راستان است و چون دست چپ و سمت چپ در انسان رتبه اش کمتر و درجه اش پایین تر از دست راست و سمت راست است فرمود هردو دست خدا راست است تا کسی گمان نکند نقصی در خدا هست همچنانکه رحمت خدا در نهایت کمالست غضب او نیز در نهایت شدت است (چون سمت راست خدا کنایه از رحمت و سمت چپ کنایه از غضب است و هردو در نهایت کمال است) یا اینکه چون

(۱) سورة زمر آیه ۵۳ .

(۲) تفسیر قمی ص ۵۷۸ .

(۳) قرب الاسناد ص ۲۹ .

سمت چپ را به شر نسبت میدهند (بطوریکه در اجتماع ما اشرار و بیگانگانیکه برخلاف انیت قدم برمیدارند دست چپی میگویند) بدینوسیله حضرت میخواست بفهماند که در خداوند شر وجود ندارد و هر چه از او صادر میشود خیر است چنانچه در روایتی میفرماید خیر در هردو دست تو است .

۱۱ صاحب نهاییه گوید : (در روایت فرموده اند :) حجر الا سود دست راست خداست در زمین ، و این مثل است چون اگر انسان با شخص بزرگی دست بدهد دست او را از روی احترام میبوسد از آنجهت گویا حجر الا سود دست راست خداست زیرا او را میبوسند و لمس میکنند ، بنابراین معنی اینکه هردو دست خدا راست است اینست که نقصی در او نیست و هردو دست مبارکش در نهایت کمالست ضمناً در قرآن و روایات هر کجا از دست خدا یا سایر اعضاء و جوارح او نام برده شده از باب مجاز گوئی و استعاره و تشبیه است و آلا خداوند متعال منزّه است از اینکه جسم باشد و اعضاء و جوارحی برای حضرتش باشد .

۱۲ - ابن طریف از حضرت علی (ع) روایت کند که فرمود : وابستگان بما و خاندان ما در رستاخیز از قبرهای خویش بیرون آیند در حالی که صورتهایشان نورانی و عورتهای آنها پوشیده بدون وحشت و هراس ، سختیهای آنها رفته و کارهایشان سهل و آسان گشته دیگران میترسند ولی آنها نه ، دیگران اندوهگین باشند و آنها نه ، آرامش و ایمان بآنان عنایت شده و هر اندوهی از آنان دور است ، تا آنجا که برشتهای سفید بالدار سوارند ، کفشهای زرین که بندش از نور است برپا دارند ، (می آیند) تا وقتی در پرتو عرش خدای رحمان بر منبرهایی از نور بنشینند ، جلو روی آنها خوانی گسترده است از آن غذاها می خورند ، تا سایر مردم از حساب خود فارغ شوند^(۱) .

بیان : شرك بروزن كتب جمع شرك بروزن كتاب بمعنی بند کفش است .

۱۸ - حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام نقل میفرماید:

که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند روز قیامت برخی بندگانش را از خاک برانگیزد در حالیکه صورتهای آنها از نور میدرخشد و لباسهایی از نور دارند، بر فراز منبرهایی از نور و در دست آنها عصائی از نور است، از دو طرف عرش حرکت میکنند، در رتبه پیامبران ولی پیامبر نیستند و در مقام شهیدان ولی شهید نیستند. مردی بپا خاسته عرض کرد ای رسول خدا آیا من از آنها هستم؟ فرمود نه دیگری برخاسته سؤال کرد باز فرمود نه پرسید پس آنها چه کسانی هستند؟ حضرت دست مبارک خویش را بر شانه علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند^(۳).

۱۹ - حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش حضرت علی علیه السلام

نقل میفرماید که فرمود: روز قیامت آن هنگام که وابستگان و اهل ولایت ما بر روی صراط قرار گیرند، صدائی بلند میشود با آتش میگوید ای آتش خاموش شو و دوزخ رو میکند بدوستان و شیعیان ما و میگوید عجله کنید از من بگذرید که نور شما زبانه و شعله مرا خاموش کرد^(۴).

۲۰ - ابن المتوکل از . . . از عبد المؤمن انصاری گزارش کند که حضرت باقر

فرمود: خداوند بزرگ سه خصلت بمؤمن عنایت فرموده: عزت در دین و دنیا،

ورستگاری در آخرت و هیبت و عظمت در دل مردم^(۴).

۲۱ - سعد از . . . ابراهیم بن عمر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام

فرمود: مؤمن احترامش از کعبه (بیشتر) بزرگتر است^(۴).

بیان: (الفلج) در بیشتر نسخه ها با جیم است و در یاره ای با حاء، و در

قاموس گوید: فلج پیروزی ورستگار است همچون افلاج، و اسم مصدرش بضم فاء است

(۳) قرب الاسناد ص ۴۹

(۴) خصال ج ۱ ص ۶۸

(۴) خصال ج ۱ ص ۱۶

وگوید: فلاح بحرکت لام وفلاح پیروزی ونجات وبقا^(۱) درخوبی است .

۲۲ - سعد از . . . از عبد المؤمن روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند بزرگ سه خصلت بمؤمن عنایت فرموده ، عزت در دنیا ورستگاری در آخرت وهیبت وبزرگی در دل های ستمگران ، سپس این آیه را تلاوت فرمود : عزت فقط برای خدا ورسول او وبرای مؤمنین است^(۲) وآیات اول سوره مؤمنون را که فرمود مؤمنان رستگار شدند . . . تا آنجا که فرمود : هم آنها در بهشت ابدی خواهند بود ، قرائت نمود^(۳) .

۲۳ - علی بن محمد بن حسن قزوینی از . . . زید بن علی علیه السلام از پدرانش گزارش کند که حضرت علی علیه السلام فرمود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از افرادی که بر من حسادت میورزند شکایت کردم حضرت فرمودند یا علی آیا خشنود نباشی از اینکه اولین نفر از چهار نفر (و دسته ای) که داخل بهشت میشوند تو باشی ، و آن چهار عبارتند از من و تو و فرزندان ما پشت سرما و شیعیان ما از سمت راست و چپ ما^(۴) . بیان : ممکن است منظور از چهار نفر اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دوم حضرت علی علیه السلام و سوم فرزندان آنها و چهارم شیعیان باشند و پیشقدم بودن علی علیه السلام در ورود ببهشت بخاطر اینست که آنحضرت پرچمدار است ، بنابراین باید جلوتر از همه وارد شود و ممکن است منظور از فرزندان حسنین علیهم السلام باشند و در اینصورت آیند و با آن دو بزرگوار چهار نفر میشوند ، و ظاهراً مطلب آنست که از متن این روایت چیزی افتاده است چنانچه روایتی که بعد از ارشاد نقل میشود گواهی میدهد^(۵) .

۲۴ - ابن الولید از . . . حضرت صادق علیه السلام از پدرش ازید رانش علیه السلام

(۱) سورة منافقین . آیه ۸ .

(۲) خصال ج ۱ ص ۷۲ .

(۳) خصال ج ۱ ص ۱۲۱ .

(۴) روایت ۶۷ از همین باب .

روایت میفرماید که حضرت علی علیه السلام فرمود مؤمن در پنج نور در میزند (و غوطه ورست) و رودش نور، خروجش نور، دانش او نور، سخنش نور و دیدگاهش در قیامت بسوی نور است^(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شیعیان ما همچون زنبور عسل هستند، اگر مردم بدانند درون آنها چیست حتماً آنها را میخورند^(۲).

و نیز فرمود: برای دوستان ما فوجهای از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوجهای از غضب خداوند است^(۳).

و فرمود: اهل بهشت به خانه های شیعیان ما نگاه میکنند آنطوریکه انسان در دنیا بستارگان آسمان چشمی افکند^(۴).

و فرمود: چراغ (فرار از سعادت) مؤمن، شناخت حق ماست^(۵).

و فرمود: خداوند بزرگ نگاهی بزمین فرمود و ما را از بین همه مردم برانگیخت و برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری میکنند، در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهگین میشوند جان و مال خویش را در راه ما نثار میکنند، آنها از ما هستند و (در مسیر سعادت خویش) بسوی ما گام برمیدارند^(۶).

۲۵ - مفسر از... از حضرت عسکری علیه السلام از پدرانش از حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام روایت کند که فرمود جمعی از دوستان و نزدیکان حضرت صادق علیه السلام در محضرش نشسته بودند در شبی که هوا صاف و مهتابی بود، نگاهی بآسمان کرد و عرض کرد ای فرزندان پیامبر چقدر این صفحه آسمان زیباست و چقدر این اختران درخشنده و پر نورند؟ حضرت فرمود شما چنین میگوئید ولی چهار فرشته ای که مدبر اوضاعند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ بزمین نگاه میکنند شما و برادران شما را در نقاط مختلف زمین می بینند در حالیکه نوریکه از شما بسوی آسمان و بسوی

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۳۳.

(۲-۶) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

آن فرشتگان کشیده شده زیبا تر است از نور این اختران و آنها همچون شما می-گویند چقد زیباست نور این مؤمنین^(۱).

بیان : (المقره) شب مهتاب (والمصحیه) از باب افعال ، یعنی بدون ابر و آن چهار فرشته مدبرانند زیرا امور جهان را باذن پروردگار تدبیر نمایند ، چنانچه میفرماید (قسم بفرشتگانیکه بفرمان حق بتدبیر نظام خلق میکوشند)^(۲).

۲۶ — حضرت رضا علیه السلام از پدرانش گزارش فرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : مؤمن در آسمان آشنائی دارد آنچنانکه مرد ، زن و فرزند خود را میشناسد و راستی که او نزد خداوند از فرشته مقرب گرامی تر است^(۳).

۲۷ — حضرت رضا علیه السلام فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : جبرئیل از طرف خدا بسوی من آمد و گفت خداوند بتو رود میفرستد و میگوید ای محمد مرده بده به مردم با ایمانی که خوشرفتارند و تو و اهل بیت ترا باوردارند به بهشت ، آنان نزد من پاداش بهتری دارند و بهمین زودی به بهشت میروند^(۴).

۲۸ — حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : یا علی از عنایات خداوند نسبت بؤمن اینست که برای اجل و مرگ او وقت معینی قرار نداده تا وقتی تصمیم کار خلا و عمل زشتی را بگیرد ، همینکه مؤمن تصمیم گرفت عمل خلافی را انجام دهد خدا او را بسوی خود میبرد .

حضرت صادق علیه السلام فرمود از اعمال زشت و کارهای خلاف دوری کنید تا عمرتان دراز شود^(۵).

۲۹ — حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل میفرماید که حضرت رسول

(۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲ .

(۲) سورة نازعات آیه ۵ .

(۳) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۳ و صحیفه الرضا ص ۸ .

(۴) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۶ .

فرمود: من و این یعنی علی علیه السلام مثل این دو (انگشت) هستیم و دوانگشت مبارک خویش را بهم چسبانند یعنی متصل بهم و بین ما فاصله ای نیست و شیعیان ما با ما هستند و هر کس ستمداید ما را کم کند نیز چنین است^(۱).

۳۰ — و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل میفرماید که روز قیامت کرسیهای از نور در کرد عرش قرار داده میشود برای شیعیان من و شیعیان خاندانم که در ولایت ما خالصند و خداوند بزرگ میفرماید ای بندگان من بیائید تا کرامت و بزرگواری خویش را بر شما بگسترانم البته شما در دنیا اذیت و آزار دیدید^(۲).

۳۱ — و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی شیعیان تو در روز قیامت می آیند در حالیکه سیرابند و تشنگی ندارند اما دشمنان تو می آیند در حالیکه تشنه هستند آب می طلبند و کسی بآنها آب نمیدهد^(۳).

۳۲ — مفید از... عمر بن یزید روایت کند که حضرت عادی رضی الله عنه فرمود: ای پسر یزید بخدا قسم تواز خاندان مائی عرض کردم قربانت شوم یعنی از آل محمد فرمود آری بخدا قسم از خود آنها هستی عرض کردم فدایت شوم از خود آنها؟ فرمود آری بخدا قسم از خود آنها ای عمر مگر کتاب خدا را نخواندی که میفرماید: نزدیک ترین مردم با ما ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنانست و آیا این آیه دیگر را نخواندی که میفرماید: هر کس از من پیروی کند حتماً از من است و هر کس نافرمانی کند مرا براستی توئی آمرزنده مهربان^(۴).

۳۳ — مفید از... ابن عباس گزارش کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه شریفه

(۱) عبون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۸.

(۲ و ۳) عبون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۰.

(۴) سوره آل عمران آیه ۶۸.

(۵) سوره ابراهیم آیه ۳۶ و روایت در امالی طوسی ج ۲ ص ۲۴.

را پرسیدم آنانکه (در ایمان) بر همه پیشی گرفتند (و در اطاعت رسول خدا مقام تقدم یافتند) آنان بحقیقت مقربان درگاهند، آنان در بهشت پرنعمت جاودانی متعینند^(۱) فرمود جبرئیل علیه السلام بمن گفت علی و شیعیان او هستند که در رفتن بسوی بهشت بر همه پیشی میگیرند و نزد خدا مقربند، کرم و بزرگواری خدا برای آنهاست^(۲).

۳۴ - مفید از... عبد الله بن ولید خبر دهد که در زمان مروان روزی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم حضرت پرسید شما از کجا هستید؟ عرض کردیم از کوفه فرمود هیچ شهری بیشتر از کوفه دوستان ما را در بر ندارد مخصوصا این دسته و این جمعیت، راستی خداوند شما را بامری راهنمائی فرموده که دیگر مردم از آن خبری ندارند در نتیجه شما ما را دوست دارید و آنها دشمن ما هستند و نیز شما از ما پیروی کردید و آنان مخالف ما شدند، شما ما را تصدیق کردید و آنان تکذیب نمودند، خداوند شما را زنده بدارد همچون زندگی ما و بمیراند همچون مرگ ما و من خود گواهم که پدرم میفرمود فاصله ای نیست بین شما و دیدن مناظری که مایه روشنائی چشم و شادی باشد جز اینکه جان باینجا برسد و^(۳) ما ره بگلوی خویش فرمود، خداوند متعال در کتاب خویش فرموده است: (ای محمد) قبل از تو پیامبران فرستادیم و برای آنها زن و فرزند قرار دادیم^(۴)، فرزندان رسول خدا ائمه^(۵).

بیان: (لا سیما هذه العصابة) یعنی شیعه، و در قاموس گوید غبطه بکسر

غین، خوشحالی و سرور است.

۳۵ - مفید از... مفضل بن عمر گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام

شنیدم میفرمود: در آسمان چهارم فرشتگانی باشند که در تسبیح خود میگویند

(۱) سورة واقعه آیه ۱۰ به بعد

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۷۰

(۳) سورة رعد آیه ۳۸

(۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۲۳

منزه است خدا ئیکه از این موجودات زیاد آیند سته کوچک و جمعیت کم را باین دین
ارجمند راه نمائی فرمود^(۱).

۳۶ - مفید از . محمد بن صامت گزارش کند که نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم
جمعیتی نیز از مردم بصره در محضر بودند و آنجناب روایتی را که پدر بزرگوارش از
جابر بن عبد الله درباره حج نقل فرموده بود برای اهالی بصره املاء میفرمود ،
پس از پایان فرمایشات آنحضرت آنها حرکت کردند حضرت خطاب آنها فرمودند
مردم باینطرف و آنطرف گرائیدند ولی شما را التزام و همراهی صاحب خویش
هستید ، فکر میکنید شما را بکجا میبرند ؟ بسوی بهشت بخدا ، بخدا بسوی بهشت
بخدا بسوی بهشت^(۲).

۳۷ - مفید از . . . معاویه بن وهب گزارش کند که نزد حضرت صادق علیه السلام
نشسته بودم ناگهان پیرمردی گوزیشت وارد شد و با آنحضرت سلام کرد حضرت جواب
فرمود و سپس فرمودند بیا نزد يك من ، پیرمرد نزد يك آمد دست آنجناب را بوسیده
و گریه کرد ، حضرت فرمودند پیرمرد چرا گریه میکنی ؟ عرض کرد ای پسر رسول خدا من
صد سال است که بامید شما زنده ام همی گویم امسال ، همین ماه ، امروز ولی او (مرگ)
را نمیبینم در زمان شما با این وصف هنوز مرا برای گریه ام سرزنش میکنی ؟ راوی گوید
دیدم حضرت صادق علیه السلام نیز گریستند و فرمودند ای پیرمرد اگر مرگ تو تأخیر افتد
با ما هستی و اگر زود فرارسد روز قیامت بایاد گاران رسول خدائی پیرمرد گفت بعد
از این (موفقیت بزرگ) هر چیزی د یگری را از دست بد هم نگرانی ندارم .

سپس امام صادق علیه السلام با و فرمودند : پیرمرد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من دو
شیء گرانمایه را از خود بیادگار در میان شما بجای گذاشتم تا وقتی بآند و چنگ
بزنید هرگز گمراه نخواهید شد ، کتاب خدا و خاندان من (ای پیرمرد) روز قیامت

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۳ .

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۵۸ و بشارة المصطفی ص ۱۱۱ .

ما می‌آئیم در حالیکه تونیز با ما هستی^(۱).

۳۸ - مفید از . . . ابن عقده روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: «ما زبده‌ها و برگزیدگان خدا هستیم از میان همه موجودات و مخلوقات خدا، و شیعیان ما برگزیدگان خدا هستند از امت پیامبر^(۲)».

۳۹ - مفید از . . . زید بن علی علیه السلام از پدران بزرگوارش گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی فقط تو و اصحابت در بهشت هستید، یا علی فقط تو و پیروانت در بهشت هستید^(۳).

۴۰ - مفید از . . . عمار یا سر گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا علی خداوند ترا بزیوری مزین ساخته که هیچ یک از بندگانش را به از آن نداده است، در دنیا بزیور زهدت آراست و چنانست ساخت که از دنیا ببری نگیری و دنیا نیز از تو ببری نگیرد، دوستی با بیچارگان و مستمندان را نیز بتو عنایت کرد، و پیروی آنها را از تو پسندت ساخت، و ای بر کسیکه دشمن تو باشد و در مورد تو دروغ بگوید، سرانجام، آنها که بر آستنی دوست تو باشند، و فضیلت تو را معتقد باشند در خانه‌ها همسایه تو و در بهشت شریک تو اند، و آنها که دشمن تو بودند و در مورد تو دروغ و خلاف واقع گویند برخداوند است که آنها را در بازداشتگاه دروغ‌گویان بازداشت فرماید^(۴)».

بیان: (الرز) نقص و کمی است، یعنی از دنیا چیزی بر نکرستی و دنیا از قدر تو نکاست در نهایت گوید فلم یزانی شیئا یعنی از من چیزی نگرفت و اصل آن نقص است.

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۳.

(۲) مجالس مفید ص ۱۸۹ و امالی طوسی ج ۱ ص ۷۶.

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۵۷.

(۴) امالی طوسی ج ۲ ص ۵۷.

۴۱ - مفید از ابوذر غفاری (ره) گزارش کند که رسول خدا ﷺ را دیدم در حالیکه دست مبارک خویشرا بشانه علی علیه السلام میزد و میفرمود یا علی هر کس ما را دوست دارد عرب است و هر کس ما را دشمن دارد کافر خدا شناس است ، شیعیان ما مردمی خانواده دار و اعیل و با شرافت و حلال زاده هستند ، سر و کیش حضرت ابراهیم علیه السلام نیست جز ما و شیعه ما و سایر مردم منحرفند ، خداوند را فرشتگان نیست که گناه شیعیان ما را نابود میسازند چنانچه مردم ساختمانی را نابود میکنند و بنایش را درهم میریزند^(۱) .

توضیح : مقصود از خانواده های اصیل ، تیره های شریف و نژاد های درستند بطوریکه صاحب قاموس میگوید : و در نهاییه گوید ، بیت الرجل (خاندان مرد) شرف آن مرد است چنانچه عباس در مدح پیامبر ﷺ میگوید :
تاکه دارا شد (بیتک) شرف تو که نگهبان و سرپرست است از
خند ف بلند تر پایه ای را که نطق و گویندگی پائین تر از اوست
منظور از کلمه بیت در این شعر شرافت است .

۴۲ - مفید از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود هنگامی که بنده مؤمن خدا کار نیکی انجام دهد خداوند هر کار خوب او را هفتصد برابر میفرماید چنانچه فرموده : و خداوند پند برابر میسازد برای هر که خواهد^(۲) .

۴۳ - فحّام از گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود : شیعیان ما جزئی از ما هستند ، از زیاده سرشت ما آفریده شده اند ، آنچه ما را بد آید آنها را نیز بد آید و آنچه ما را خشنود سازد آنها را خشنود مینماید ، پس هرگاه کسی آهنگ ما کند آنها را دریابد زیرا آنان هستند که او را بما میرسانند^(۳) .

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۹۴ و مجالس مفید ص ۱۰۸

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۲۷ .

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۵ .

۴۴ - ابوقتاده گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: حقوقی که شیعیان ما بعهده ما دارند لازم تراست از حقوق ما بعهده آنها، عرض کردند چطور؟ فرمود: بدانجهت که آنها در راه محبت ما رنج و آسیب بینند و ما در راه آنها رنجی نبینیم^(۱).

۴۵ - حقا راز حارث از علی علیه السلام گزارش کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مثل من مثل درختی است که من ریشه آن هستم و علی شاخه اش و حسنین میوه و شیعیان برگهای آن، و از انسان پاکیزه جز پاکیزه و طیب بیرون نخواهد آمد^(۲). بیان: (قابو) یعنی خداوند ابا فرمود و در امالی شیخ قابی نفسه فانی یخرج، نوشته شده و آن بهتر است.

۴۶ - ابن شبل از یعقوب فرزند میثم تمّار غلام حضرت زین العابدین گزارش کند که گفت بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم ای پسر رسول خدا فدایت شوم من در نوشته های پدرم دیدم که حضرت علی علیه السلام بیدرم میثم فرمود دوست بد دارد و ستد ار خاندان پیامبر را اگر چه فاسق زنا کار باشد، و دشمن بد دارد دشمن آل محمد را اگر چه تمام روزها روزه دارد و شبها بیدار و مشغول نماز باشد، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم این آیه را: آنها ئیکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته دارند بهترین مردمان هستند سپس بمن توجه نموده و فرمود به خدا قسم منظور از این آیه شریفه تو و شیعیان تست ای علی وعده گاه تو با آنها فردای قیامت، حوض باشد با صورتهای درخشان و دست و پای شسته (سرمه کشیده) و تاجدار.

(۴) امام باقر علیه السلام فرمود چنین است در کتاب علی علیه السلام.

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۱۰.

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۶۳ و بشارة المصطفی ص ۷۶.

(۳) سورة بینه آیه ۸.

(۴) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۹.

بیان : غرّ محجلون ، یعنی روز قیامت از نور وضو سفید رو باشند و در حدیث دیگری است که فرمود امت من غرّ محجلون هستند یعنی مواضع وضوء آنها از دست و پا سفید و نورانی است استعاره آورده سفیدی دست و پای اسب و پیشانی او را برای سفیدی صورت و دست و پای امت .

۴۷ - ابن مسرور از ... حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود گاهی کسی شما را دوست میدارد در حالیکه نمیداند شما چه میگوئید ولی خداوند بهمین دوستی او را ببهشت میبرد و گاهی کسی شما را دشمن میدارد در حالیکه نمیداند شما چه میگوئید و بهمین دشمنی خداوند او را بدوزخ میبرد و گاهی کسی از شما نامه عملش پرمیشود بدون اینکه کاری انجام دهد راوی پرسید چطور؟ فرمود از میان مردمی عبور میکند که بما بد میگویند چون او را بینند بیکدیگر میگویند اینمرد از شیعیان اهل بیت است و وقتی شیعه ای بآنها برخورد کند او را از خود دور میکنند و با او بد میگویند در نتیجه خداوند تمام بدگوئیهای آنها را بصورت کار ثواب در نامه عمل آنمرد شیعه مینویسد تا نامه عمل او پر شود بدون اینکه کاری انجام دهد^(۱) .

بیان : اینکه فرمود افرادی هستند شما را دوست دارند و نمیفهمند چه میگوئید ، ظاهراً منظور حضرت مستضعفین از عامه است زیرا همینکه شیعه را دوست دارند دلیل بر اینستکه مستضعف هستند و نیز احتمال دارد مراد حضرت شیعیان مستضعف باشند که نمیدانند چه میگویند یعنی در معرفت و شناسائی امام علیه السلام بحد کمال نرسیده اند .

۴۸ - طالقانی ... از جابر جعفی گزارش کند که از حضرت باقر علیه السلام از این آیه شریفه سؤال کردم : همچون درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت است و شاخه اش در آسمان ، همه گاه باذن پروردگارش میوه خوردنی خود را میدهد^(۲) فرمود اما

(۱) معانی الاخبار ص ۳۹۲ .

(۲) سوره ابراهیم آیه ۲۴ .

مقصود از درخت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و شاخه آن علی علیه السلام و جوانان، حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و میوه آن فرزندان فاطمه علیها السلام و برگ آن شیعیان ما هستند سپس فرمود هر مؤمنی که از شیعیان ما از دنیا می رود يك برگ از آن درخت می افتد و هر چه ای که از شیعیان ما بد دنیا می آید يك برگ بر درخت افزوده میشود^{۴۹}.

۴۹ - احمد بن محمد از ... محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت

کند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند تمام امت مرا بصورت گل برایم مجسم فرمود و نامشان را بمن آموخت چنانچه تمام نامها را بآدم تعلیم نمود، در آن میان جمعیتها هر گروهی پشت پرچم خویش از من گذشتند، و من برای علی و شیعیانش از خداوند آمرزش خواستم، راستی خداوند يك خصلت را در شیعیان بمن نوید فرموده پرسیدند آن چیست؟ فرمود آمرزش، برای آنکس از آنان که ایمان بیاورد و تقوی پیشه کند و آمرزش خدا تمام گناهان كوچك و بزرگ آنها را فراگیرد، و نیز کارهای زشت آنان باعمال خیر تبدیل میشود^{۵۰}.

بیان: (فی الطین) این کلمه حال است از امت، یعنی پیش از آفرینش بدن آنها، روزگاری که هنوز خاک بودند چنانچه در آن روایت میفرماید من پیامبر بودم زمانی که آدم بین آب و گل بود تبدیل سیئات به حسنات، یعنی خداوند کارهای زشت آنانرا پاک فرموده و بجای آن حسنه مینویسد یا اینکه بانها توفیق میدهد بجای معصیت عبادت کند و بجای اخلاق زشت دارای صفات پسندیده شوند، البته معنای اول مناسب تر است.

۵۰ - محمد بن حسین از ... معاویه بن عمار از حضرت باقر علیه السلام از

پدرش از جدش علیه السلام گزارش کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی امت من بصورت گل برایم مجسم شد كوچك و بزرگ آنها را دیدم هنوز بصورت ارواح بودند پیش

(۱) معانی الاخبار ص ۴۰۰ و بحار الانوار چاپ جدید ج ۲۲ ص ۱۳۶.

(۲) بصائر الدرجات ص ۸۵.

از اینکه بدنهای آنها آفریده شود، در آن جمع از تو و شیعیانت گذشتم و برای شما آمرزش خواستم، علی علیه السلام عرض کرد ای پیامبر خدا از آنها برایم بیشتر بگو، فرمود یا علی تو و شیعیانت از گورهای خود در آئید و حالیکه صورتهایتان چون ماه شب چهارده میدرخشد و گرفتاریهای رستاخیز از شما بدرآمده، و اندوهها از شما دور است و در سایه عرش قرار میگیرید، مردم میترسند ولی شما نمیترسید، آنها اندوهگین اند و شما اندوهی ندارید، سفره غذا برای شما میگسترند در حالیکه مردم گرفتار حسابند^(۱).

۵۱ - قاسم بن یحیی از . . . ابوبصیر روایت کند که حضرت صادق علیه السلام

فرمود: بخدا قسم پیرو ما غیر از شما کسی نخواهد بود و شما با ما هستید در برترین درجات و مقامها، پس بریکدیگر پیشی گیرید و با هم رقابت کنید برای رسیدن به درجات بهشت^(۲).

بیان: فرمود در درجات بهشت با هم رقابت کنید زیرا درجات بهشت بیرونی از شماره است، بدینجهت میفرماید در رسیدن بآن درجات بریکدیگر پیشی بگیرید، یا منظور اینست که همه شما در آخرین درجات بهشت با ما هستید اما همان محل ما نیز درجات مختلفی دارد بعضی از آنها بما نزدیکتر و بارهای دورتر است برای رسیدن بد درجات نزدیک ما رقابت کنید.

۵۲ - حضرت صادق علیه السلام فرمود هر چیزی را سرآمد و سنبلی است و سر

آمد فرزندان آدم محمد صلی الله علیه و آله و ما شیعیان ما هستیم^(۳).

۵۳ - حضرت صادق علیه السلام (خطاب بشیعیان خود) فرمود شما آل محمد

هستید شما آل محمد هستید^(۴).

(۱) بصائر الدرجات ص ۸۴ و فضائل الشیعه ص ۱۵۳.

(۲) محاسن ص ۱۴۲.

(۳ و ۴) محاسن ص ۱۴۳.

بیان : این فرمایش حضرت مبالغه است از قبیل این جمله که فرمودند سلاماً
از خاندان ماست .

۵۴ - از ابن فضال از ... حضرت صادق (علیه السلام) فرمود بخدا سوگند شما
نورید در تاریکیهای زمین^(۱).

بیان : روشنی و نور چیز است که بوسیله او اشیا دیگر آشکار و نمودار شود ،
و تاریکی ضد آنست ، شیعیان دانش و عرفان و ایمان را از پیشوایان خود گرفته اند
ولی کفار و مخالفین غیر از کفر و گمراهی چیز دیگری ندارند بنا بر این شیعیان
هدایت شده اند و مایه روشنی جهان در تاریکیهای زمین هستند .

۵۵ - حضرت صادق (علیه السلام) (بشیعیان خود) میفرمودند : بخدا سوگند من
دوست دارم بوی شما و ارواح شما و دیدار و برخورد با شما را و همانا من بدین
خدا و دین فرشتگان او هستم پس در این جهت با پارسائی مرا کمک کنید، من در
مدینه همچون يك دانه جو در اضطراب هستم و نگران و ناراحتم تا یکی از شما را
به بینم و بدو بیا سایم^(۲).

توضیح : منظور از ارواح یا جانهاست یا نسیمها و مهربانیهاست و اینکه
میفرماید من بدین حقم یعنی شما نیز چنین هستید پس در مورد شفاعت خود ما
را کمک کنید بدوری کردن از گناهها (بمنزله الشعیره) همچون دانه جو هستم
یعنی در مسلک و مرام خود تنها و بی رفیق میباشم و در پاره ای از نسخه ها میفرماید
همچون مویی هستم یعنی مثلاً مانند موی سفیدی در بدن گاو سیاه انگشت نما
و مشخص و تنها هستم ، و این بیان از دانه جو مقصود حضرت را بهتر میفهماند .

۵۶ - عبدالله بن ولید گوید ما جمعی بودیم در محضر حضرت صادق
(علیه السلام) که فرمودند : بخدا سوگند من دیدار شما را دوست دارم و شیفته گفتار

(۱) معائن ص ۱۶۲ .

(۲) معائن ص ۱۶۳ .

شمایم^(۱).

۵۷ - ابوعلی حسان عجلی گوید در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی این آیه را از آنحضرت سؤال کرد: آنانکه اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟ (هرگز یکسان نیستند) منحصرآ خردمندان عالم متذکر این مطلبند^(۲) حضرت فرمود دانایان ما هستیم و دشمنان ما نادانند و شیعیان ما خردمندانند^(۳).

۵۸ - حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است مگر اهل یمین (که بیمن و سعادت نیکوکار شدند)^(۴) فرمود آنها شیعه ما خاندانند^(۵).

۵۹ - حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: آنانکه بخدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آنها بحقیقت بهترین اهل عالمند^(۶) فرمود: آنان شیعه ما خاندانند^(۷).

۶۰ - حضرت صادق علیه السلام فرمود پدرم میفرمود شیعه ما دست بدامن ما دارند و ما دست بدامن پیامبر و پیامبر پناهنده بخداست^(۸).

۶۱ - ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمودند چون روز قیامت شود پیامبر صلی الله علیه و آله در پناه خدا قرار گیرد و علی علیه السلام دست بدامن پیغمبر زند و ما دامن علی علیه السلام را بگیریم و شیعیان ما دامن ما را بگیرند، حالا بنظر شما پیغمبر خدا

(۱) محاسن ص ۱۶۳.

(۲) سورة زمر آیه ۹.

(۳) محاسن ص ۱۶۹ و مشکوة الانوار ص ۹۵.

(۴) سورة مدثر آیه ۳۸ و ۳۹.

(۵) محاسن ص ۱۷۱.

(۶) سورة بینه آیه ۷.

(۷) محاسن ص ۱۷۱.

(۸) محاسن ص ۱۸۲.

بَلَّغُوا مَا رَا بِكُجَا مِیْبَرْد؟ گفتم بسوی بهشت^(۱)

۱ بیان: در نهاییه گوید اخذت بحجزه الله یعنی بخدا پناهندم و اصل حجزه جایگاه بستن لنگ است سپس بعلاقه مجاورت بخود لنگ نیز حجزه گویند و همچنین این کلمه را استعاره آورند برای پناهندگی و جنگ زدن بچیزی، و مرحوم صدوق چند معنای دیگر برای حجزه بیان فرموده از قبیل دین و امر و نور و روایاتی هم که با این معانی مناسب باشد ذکر فرموده است^(۲)

۶۲ — حضرت باقر علیه السلام فرمود پدرم علی بن الحسین علیه السلام میفرمود سزاوارترین مردم به پارسائی و کوشش کردن در آنچه که مایه دوستی و خشنودی خداوند است، اوصیاء و پیروان آنهایند، آیا راضی نیستید که گاهی که حادثه ترسناک از آسمان پدید آید و هر گروهی به پناهگاه خود روند، شما بپناه آرید و ما به پیامبر؟ زیرا پیغمبر ما بیرورد گارش پناهنده شود و ما دامن آنحضرت را گیریم و شیعیان ما دامن ما را گیرند^(۳)

۶۳ — حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چه میخواهید (دریاداش پیروی از ما) و چه میجوئید؟ جز اینکه اگر وحشت و ترسی از آسمان پدید آید هر دسته ای به پناهگاه خود فرار میکنند ولی ما بسوی پیامبر و شما بپناه میبریم^(۴)

۴ بیان: (ما تبغون) یعنی پاداش تشیع چه میخواهید؟ (غیر آنها) یعنی غیر از این میخواهید که در قیامت بپناه پیامبر؟ چون چیزی برتر و بالاتر از این نیست

۶۴ — حضرت باقر علیه السلام فرمودند: از آمله همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در باره علی

(۳۱) معائن ص ۱۸۲

(۲) معانی الاخبار ص ۱۶ و ۲۳۶

(۴) معائن ص ۱۸۳

بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود همانا علی و شیعیان او پیروزند^(۱).

۶۵ — اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام گزارش کند که حضرت پیامبر فرمود: خدا را عصاره (دستگیره) نیست از یاقوت سرخ، بدو دست نیابد مگر ما و شیعه ما و دیگران از آن دورند^(۲).

۶۶ — انس بن مالک گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود هفتاد هزار از امت من بدون حساب و عذاب بهشت میروند سپس توجهی به علی علیه السلام نموده فرمود آنها شیعیان توهستند و تو پیشوای آنان^(۳).

۶۷ — زید بن علی بن الحسین از پدرش از جدش علیه السلام روایت فرماید که حضرت علی علیه السلام فرمود از حسادت و رشک بردن مردم نسبت بمن بر رسول خدا شکایت کردم حضرت فرمودند یا علی براستی اولین (دسته) از چهار (دسته) که وارد بهشت میشوند من هستم و تو و حسن و حسین و دو دامن ما پشت سرما و دوستان ما بعد از آنها و شیعیان ما در چپ و راست ما^(۴).

بیان: (ان اول اربعه) یعنی اولین گروه از چهار گروهی که به بهشت میروند بنابراین کلمات بعد تا کلمه والحسین خبر آن است و ممکن است بگوئیم معنایش اینست که آن چهار گروهی که بهشت میروند اولی آنها منم، و در این صورت جملات بعد مبتدا و خبرشان در تقدیر است یعنی تو و حسن و حسین و ... بعد از من وارد بهشت میشوید چون در مقام بیان ترتیب ورود به بهشت است.

۶۸ — عبدالله جندب گوید حضرت رضا علیه السلام فرمودند سزاوار است خداوند دوست ما را رفیق (و هم صحبت) پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان

(۱ و ۲) ارشاد ص ۱۸.

(۳) ارشاد ص ۱۸ و مشکوٰۃ الانوار ۹۶.

(۴) ارشاد ص ۱۹.

قرار دهد و این افراد نیکو رفیقانی هستند^(۱).

۶۹ - ابوبصیر گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خود یاد فرموده آنجا که میگوید (وَأَنَّا نَكُفِّرُ بَدَأَهُ وَالْأَنفُسَ بِرَبِّهِمْ) (البته آنها با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد) تا آخر آیه، سپس فرمود مقصود از پیامبر در آیه شریفه رسول خدا و منظور از صدیقان و شهیدان ما و نیکوکاران شما هستید پس خود را نیکو و نیکوکار نامدار سازید چنانچه خداوند شما را چنان نامیده است^(۲).

بیان: (فَتَسْمُوا بِالصَّالِحِ) یعنی خود را به نیکوکاری نسبت دهید یا خویشتن را با نیکو کاری رفعت دهید یا چنان نیکوئی کنید که مردم شما را صالح و اهل صلاح بنامند.

۷۰ - (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتداء وقتی موعظه میفرمود بیکی از ستونهای مسجد تکیه میداد یکی از اصحاب بخاطر اینکه حضرت خستگی کمتری داشته باشد منبری برای آنجناب ساخت تا براو بنشینند و احکام خدا را بفرمایند در اولین روزیکه حضرت محل موعظه خویش را تغییر دادند گویند آن ستون که همیشه تکیه گاه حضرت بود ناله ای سرداد بطوریکه تمام حاضران شنیدند) آن هنگام که ناله ستون بلند شد حضرت فرمودند ای گروه مسلمانان، این تنه درخت از شوق و علاقه به پیامبر خدا مینالد و از دوری او غمگین است، اما در بین بندگان خدا مردمی هستند که برخویشتن ستم ورزیده و به نزدیکی و دوری از پیامبر خدا اهمیت نمیدهند، و اگر من ستون را دربر نمیگرفتم و با دست خود او را نوازش

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۰.

(۲) سوره نساء آیه ۶۹.

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۰ و مجمع البیان ج ۳ ص ۷۲.

نمینمودم ناله اش تا قیامت آرام نمیشد^(۱)، همانا در میان بندگان خدا از زن و مرد افرادی هستند که همچون این درخت اشتیاق دارند و دلهايشان بسوی محمد پیامبر خدا ﷺ و علی علیه السلام ولی خدا پرواز میکند، و برای مؤمن همین بس که محبت و دوستی محمد ﷺ و علی علیه السلام و خاندان آنها در نهادش ریشه کند، آيا شدت ناله این درخت را دیدید که چگونه به پیامبر خدا اظهار اشتیاق میکرد و وقتی پیامبر او را در بر گرفت و دستش با و رسید آرام شد؟ گفتند آری ای رسول خدا آنگاه فرمود سوگند به آنکس که مرا بحق برگزید همانا ناله عاشقانه در بانان بهشت و زیبا زنان سیاه چشم و کاخها و قصرهای آن نسبت بکسیکه دوستدار محمد و علی و خاندان پاک آنها باشد و از دشمنانشان بیزارى جوید، شدید تر و سوزوگد از آنها در فراق این افراد بیشتر است از ناله ای که از این درخت شنیدید و آنچه که آنها را آرام میسازد و از سوزشان میکاهد همان صلوات و درودی است که از شما شیعیان نسبت به محمد ﷺ و خاندان پاکش برسد و همچنین نماز مستحبی و نافله و روزمه صدقه و انفاق به فقرا و یکی از بزرگترین چیزهایی که اضطراب و ناله آنها را نسبت بشیعیان محمد ﷺ و علی علیه السلام آرام میسازد همان احسان و نیکی است که شیعیان به برادران مؤمن خود میکنند و آنها را در راه زندگی خوش یاری مینمایند اهل بهشت بیکدیگر چنین میگویند: شتاب نکنید در آمدن رفیق خود او تاخیر نکرده مگر برای اینکه با بخشش و احسان به برادران مؤمنش درجات بلندتر و رتبه والاتری را در بهشت بدست آرد.

و بزرگتر از آنچه گفته شد از چیزهایی که ناله و فزع بهشتیان و حوریه ها را آرام میسازد همان تحمل ناملايمات و مشکلاتیست که بخاطر تقيه خداوند شیعیان ما را بر آن آگاهی داده و همچنین بکاربردن توریه^(۲) تا در سایه آن از شر مردم کافرو فاسق

(۱) تقيه یعنی خوبستن دای و خودداری از ابراز عقیده در برابر دشمن.

(۲) تودیه یعنی پنهان داشتن واقع و اینکه انسان جواری عمل کند و سخن بگوید که ←

محفوظ مانند و آنگاه در بانان و حوریه های بهشتی گویند همچنانکه شیعیان در برابر شنیدن نارواهای دشمن به پیشوایان و بزرگان خود صبر می کنند و خشم خود را فرو می برند و از اظهار حقیقت ساکتند زیرا می بینند در جنگال ستم افرادی گرفتارند که یارای مبارزه و دفع شر آنها را ندارند ، همچنین مانیزد برابر شیفتگی و عشق بآنان صبر می کنیم ، اینجاست که خداوند بهشتیان را نداد دهد : ای ساکنان بهشت من وای در بانان رحمت من اگر وصل و دیدار همسران و دوستان و سروران شما بتاخیر افتاد بر شما بخل نورزیدم بلکه این تاخیر بخاطر آنستکه معشوق های شما بهره خویش را از کرامت و بزرگواری من کامل سازند بوسیله همراهی و مواسات بابرادران مؤمن خود و دستگیری از افسردگان و کارگشائی گرفتاران و همچنین از راه صبر و شکنجائی بخاطر ترقیه در برابر مردم فاسق و کافرو وقتی با این برنامه وافر ترین کرامت مرا کامل ساختند آنان را در رشادترین و چشمگیرترین حالات بسوی شما انتقال میدهم ، مژده باد شمارا .

آنگاه ناله و فریاد بهشتیان آرام شود .

توضیح : در قاموس گوید حُضْن الصَّبِي حُضْنًا بَكْرًا یعنی کود لثرا بسینه خود چسبانید یا او را پرورش داد و نیز گوید حُضْن بَكْرًا فاصله بین زیر بغل تا رگ کمر را گویند و همچنین سینه و دوازده فاصله بین آنها را نیز گویند ، و نیز گوید هد ابروزن منع یعنی آرام شد . و اسدی الیه یعنی باونیکی کرد .

۷۱ - خداوند در قرآن میفرماید : نوید دهید آنها را که ایمان آوردند ، پس یعنی بخدای یکتا و تورا در پیامبری تصدیق نمودند و پیشوایت ساخته و تمام سخنان را با او رنموده و کردارت را تصویب کردند و برادرت علی علیه السلام را بعد از تو پیشوای خود و جانشین مورد پسندت دانسته اند و آنچه را فرماید تسلیم باشند و

بقیه پاورقی از صفحه قبل

دشمن خیال کند به مذاق او مشی کرده ولی در حقیقت بهمان برنامه خود عمل نماید .

(۲) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۷۵ .

(۲) سورة بقره آیه ۲۵ .

بهر جهت آنان را سوق دهد بروند و هر مقامیکه برای توقائل هستند غیر از نبوت که خاص توسست برای اونیز قائل باشند و بهشت را جز در نتیجه دوستی اوود وستی آنها که از فرزندان او بانص و بیان خود معرفی نماید و همچنین دوستی دیگر دوستداران اوود شمنی با مخالفان و دشمنان اوندانند، و بدانند که دوزخ از آنها دست برندارد و از عذابش نجات نیابند مگر به احتراز از دوستی با مخالفین علی علیه السلام و فرزندان و دوستانش و نیز همکاری نکردن با بدگوها و بد بینانشان (سپس قرآن میفرماید) و کارهای شایسته انجام دادند یعنی واجبات خود را ادامه داده و از محرمات دوری جستند و رفتارشان همچون منکرین نبوت تو نبوده بآنان نوید ده : که برای آنهاست باغستانها و بوستانهاییکه از زیر آنها نهرها روانست^(۱)

۷۲- یکی از دانشمندان گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه : همانا دوستان خدا هرگز هیچ ترس (از حوادث آینده عالم) و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته جهان) در دل آنها نیست فرمود : میدانید دوستان خدا چه کسانی هستند ؟ عرض کرد یا امیر المؤمنین آنان کیستند ؟ فرمود ما و پیروان ما ، پس هر کس بعد از ما از ما پیروی کند خوشا بحال ما و خوشوقتی و پیروزی آنها بیشتر و بهتر است از ما ، راوی پرسید چرا خجستگی و سعادت آنان بیش از ما است مگر ما و آنها در یک راه و آئین نیستیم ؟ فرمود نه زیرا آنها تحمل کنند آنچه را که شما تحمل نتوانید و مقاومت کنند آنچه را که شما تاب آنرا ندارید^(۲)

بیان : (لانهم حملوا) اشاره به شدت تقیه شیعه است بعد از آنحضرت و فرزونی ستم بنی امیه و دیگران بر آنها .

(۱) تفسیر امام عسکری ص ۸۰ .

(۲) سوره یونس آیه ۶۲ .

(۳) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۲۲ .

۷۳- ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود هر کس دوست بدارد آل محمد علیهم السلام را و آنان را بخاطر نزدیکی و قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله از تمام مردم پیش تر و مقدم داند او از آل محمد علیهم السلام است چون نزد خاندان پیامبر موقعتی بسزا خواهد یافت نه اینکه از آن دودمان وریشه است بلکه بخاطر دوستی و پیروی آنان از جمع و گروه آنها خواهد بود و خداوند نیز در کتاب خویش چنین مقرر فرموده : و هر کس از شما آنان را دوست بدارد از آنها خواهد بود^(۱) و فرمایش حضرت ابراهیم علیه السلام است که : هر کس مرا پیروی کند البته از من است و هر کس نافرمانی نماید همانا تو آمرزنده مهربانی^(۲).

۷۴- عقبه بن خالد گوید : بعزم دیدار حضرت صادق علیه السلام بخانه آن حضرت رفتم و با اجازه وارد شدم ولی آن حضرت را در مجلس خویش نیافتم پس از چندی از اندرون بسوی ما آمدند در حالیکه رد ابر و دوش نداشتند نگاهی بپا فرموده خوش آمد گفتند و نشستند ، سپس فرمودند : شما ئید خردمندان در کتاب خدا که فرمود : تنها صاحبان خرد متذکر میشوند^(۳) بیان : گویا مقصود از جلباب ردایا پیراهن است و مجازا در این معانی استعمال شده زیرا بگفته قاموس جلباب بروزن سرداب پیراهن را گویند ، لباس گشادی است برای زنان که زیر پوشش و لباس روی خود می پوشند یا همان روپوش است ، و روبند را نیز گویند .

۷۵- ابوبصیر گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود ما خاندان رحمت و خانه نعمت و دودمان برکتیم ، و ما در زمین (بمنزله) بنیان وریشه و اساس هستیم و شیعه ماتکیه گاه اسلامند . دعای حضرت ابراهیم علیه السلام نباشد جز برای ما و شیعیانمان و خداوند تا روز قیامت ما را از دسترس شیطان دور ساخته

(۱) سورة مائده آیه ۵۱ .

(۲) سورة ابراهیم آیه ۳۶ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۱ .

(۳) سورة رعد آیه ۱۹ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۷ .

چنانچه میفرماید: همانا تورا بر بندگان من حکومتی نباشد^(۱).

بیان: بنیان بضم با بمعنی ساختمان و بنا میباشد و مقصود حضرت از کلمه بنیان، خانه شرافت و پیامبری و پیشوائی و بزرگواری است و در نیست که مقصود، بنیان ایمان باشد (عری الا سلام) یعنی دستگیره های اسلام که مایه استواری اوست، یادستگیره کسی که بخواهد از کاخ اسلام بالا رود یا به قله و نقطه نهائی او برسد.

صاحب مصباح در این جمله از فرمایشات امام: و ذالك اوثق عری الايمان گوید تشبیه فرموده به عروه یعنی چیزی که بدو چنگ زنند و تکیه نمایند و مقصود از دعای حضرت ابراهیم عليه السلام هم گویا همین جملات است که فرمود ای پروردگار ما من وید رومادرم و مومنان را روز حساب به بخشای^(۲) و احتمال دارد این دعا باشد که فرمود و دلپائی از مردم را بآنان علاقه مند سازولی آیه اول روشن تراست.

۷۶- ابوبصیر در تفسیر آیه شریفه: (اهل بهشت همچون) برادر و بروری یکدیگر بر تخت عزت نشینند گوید حضرت صادق عليه السلام فرمود بخدا قسم خداوند از این آیه غیر شمارا نظر ندارد^(۳).

۷۷- عمرو بن ابی مقدام گوید از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که میفرمود: بخدا سوگند شما نیکو آنهایی که خداوند فرموده: و ما آئینه دلپای پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند بکلی پاک و پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یکدیگر بر تخت نشینند و فرمود شیعیان ما چهار چشم^(۴)

(۱) سورة حجر آیه ۲۲ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۲۳.

(۲) سورة ابراهیم آیه ۴۰.

(۳) سورة ابراهیم آیه ۳۷.

(۴) سورة حجر آیه ۳۷.

(۵) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۲۴.

دارند ، چشم سرو چشم قلب ، البته همه مردم چنین هستند ولی خداوند دیدگان شمارا گشوده و دیده آنها را کور و نابینا ساخته ."

بیان : (عین فی الراس) یعنی دو چشم در سراسر است یا معنی روایت چنین است هرچشمی که در سر هست در برابر آن چشم دیگری در دل است . (فتح ابصارکم) یعنی دیدگان دل های شمارا گشوده .

۷۸- محمد بن مروان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ مرد وزنی از شما نیست مگر اینکه فرشتگان بسلام و درود او آیند و شما ئید آنها که خداوند فرمود و ما آئینه دل های پاک آنها را . . . تا آخر آیه ای که در روایت قبل فرمودند ."

۷۹- حضرت سجاد علیه السلام فرمودند بنندگان خدا ، برای خود دستاویزی قرار دهید که پذیرفته گردد و نیکو باشد و بترسید از آنچه که بزشت ترین گونه بسوی شما باز گردد و پذیرفته نشود و نیز بترسید از اینکه در قیامت شمارا بزشت ترین گونه از ورود به بهشت بازدارند ، بدانید آن دستاویز آن مرامی قبول میشود که همراه بادوستی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خاندان پاک آنها باشد و آنچه که او را پست و بی ارزش میسازد آنستکه همراه بادوستی و پیروی از غیر پیشوایان حق و فرمانروایان راستین ، علی بن ابیطالب علیه السلام و برگزیدگان و آنها ئیرا که آنحضرت از فرزندان خویش انتخاب فرموده باشد .

سپس فرمود : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خوشبختان حال دوستداران علی علیه السلام بجهت ایمانی که به محمد صلی الله علیه و آله دارند و گفتار او را تصدیق نموده اند چگونه خداوند آنها را به شریفترین یاد از بالای عرش خویش یاد فرموده و چگونه درود میفرستند بر آنها فرشتگان عرش و کرسی و پرده ها و آسمانها و زمین و هوا و آنچه که بین اینهاست و آنچه که زیر زمین است ، و نیز چگونه درود میفرستند بر آنها فرشتگان

گمارده برابرها و بارانها و بیا بانها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان، و قلوه سنگهای زمین و شنهای آن و آنچه از حیوانات که حرکت دارند، و خداوند با درود فرشتگان زتبه و مقام آنها را در نزد خود بالا میبرد و عظمت و جلال آنها را زیاد میسازد تا روز قیامت که بر خدای خویش وارد شوند در حالیکه به کرامات و الطاف خداوند شهرت یافته و زبانزد و انگشت نما هستند و از همراهان برگزیده خدا محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خواهند بود.

وای بردشمنان علی علیه السلام! بدانجهت که به محمد صلی الله علیه و آله کافر شدند و او را تکذیب نمودند، چگونه خداوند آنها را به پست ترین دشنام از بالای عرش خویش لعنت فرستد و چگونه فرشتگان نگهدارنده عرش و کرسی و پرده ها و آسمانها و زمین و هوا و آنچه میان اوست و آنچه که زیر زمین است و صاحبان ابرها و بارانها و فرشته های خشکیها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان آسمان و قلوه سنگها و شنهای زمین و حیواناتی که حرکت دارند بدانها لعنت میفرستند و خداوند با لعنت و نفرین هر کدام از فرشتگان از مقام و موقعیت آن دشمنان نزد خویش میکاهد و حالاتشان نزد خداوند زشت میشود تا روز قیامت که بر او وارد شوند در حالیکه به لعنت و بیزاری خداوند شهرت یافته و زبانزد و انگشت نمایند و از همراهان شیطان و نمرو و فرعون، دشمنان خداوند خواهند بود.

از بزرگترین چیزهاییکه مایه تقرب و نزدیکی فرشتگان پرده دار و آسمانها بخداوند است درود برد و ستان ما خاندان پیامبر و لعنت و نفرین به دشمنان و بدخواهان ماست^(۱)

۸۰- محمد بن حسین مقرئ از: ... غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق

علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سبع مثانی را آموختم و امتم در خاک برای من نمایش داده شده بطوریکه کوچک و بزرگ

آنها را دیدم ، و بتعام آسمانها نظر انداختم چون نگاه کردم ترادیدم ای علی ، پس برای تو و شیعیان تاروز قیامت از خداوند آمرزش خواستم^(۱)

۸۱- ابن قولویه از جیش بن معتمر روایت کند که در محله رحبه^(۲) بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالیکه بجائی تکیه فرموده بود . من بعد از سلام و عرض ارادت پرسیدم آقا چگونه صبح کردی ؟ حضرت سر خود را از تکیه گاه برداشته پس از پاسخ سلام من فرمود صبح کردم در حالیکه دوست دوستداران ما و دشمن دشمنانمان هستم ، همانا دوست ما در هر شب و روز چشم براه راحتی و گشایش است ، و دشمن ما ساختمان در مسیر سیل بنانهاده که آن ساختمان فرومی ریزد و آن بنا از پایه به آتش و زخ افتد .

ای ابو معتمر راستی دوست مایارای دشمنی با ما ندارد و همچنین دشمن ما نتواند ما را دوست بدارد ، خداوند بزرگ دلهای بندگان را بر محبت و دوستی ما سرشته است ، و دشمن ما را و انهاده ، پس هرگز دوست ما توانائی دشمنی ما را ندارد و هرگز دشمن ما قدرت بردوستی ما نخواهد داشت ، و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل جمع نشود ، زیرا خداوند در نهاد یکمرد دو دل قرار نداده^(۳) تا بایک دل گروهی را دوست بدارد و بادل دیگر با دشمنان آن گروه دوست شود^(۴) . توضیح : راغب گوید لبه چاه یا نهرا شفا گویند و این کلمه را مثل آورند برای چیزیکه در شرف نابودیست خداوند در قرآن فرموده علی شفا جرف هار یعنی برب پرتگاهی که خراب میشود ، و همچنین محلی را گویند که سیل صاف کرده و از بین برده ، و گویند هار البناء یهور یعنی ساختمان فرو ریخت

(۱) مجالس مفید ص ۶۱ مجلس ۱۰ .

(۲) رحبه نام محله ایست در کوفه (مجمع البحرین) .

(۳) سوره احزاب آیه ۴ .

(۴) مجالس مفید ص ۱۴۵ مجلس ۲۷ .

(۵) بحار الانوار چاپ کمپانی ج ۱۴ .

همچون کلمه انهار که خداوند در قرآن میفرماید: بربل پرتگاهی که بویرانی کشیده میشود پس آن بنا از پایه بدوزخ فروریزد^(۱) در این صورت ها را اسم فاعل است ولی برخی ها را فعل ماضی خوانده اند ، و انهار فلان یعنی فلانی از محل بلندی فرود آمد و افرادی که کارشان بی اساس باشد میگویند مثلاً رجل هاریا هارث شبیه میکنند او را به چاهی که در شرف خرابیست^(۲).

(ما جعل الله لرجل) از این خبر استفاده میشود که مقصود آیه آنست که دو امر متضاد که بایکدیگر سازگار نیستند در دل يك انسان گرد نیایند مثل ایمان و کفر ، دوستی و علاقه نسبت بیکفرد و دشمنی با او یا چیزی که لازمه دشمنی باشد . مرحوم طبرسی در ضمن بیان معانی آیه گوید بنا بر قولی این آیه در مقام رد منافقین است و معنای آیه چنین است یکفرد دودل ندارد تا با یکی ایمان بیاورد و با دیگری کفر ورزد سپس میگوید و بقول دیگری این جملات پیوسته مطالب پیش است بنا بر این معنی چنین میشود البته جمع بین دو گونه پیروی متضاد امکان ندارد یعنی هم از وحی و قرآن و هم از اهل کفر و سرکشان ، پس کلمه دودل کنایه از دو گونه پیروی است ، زیرا پیروی ناشی از عقیده است و عقیده کار دل است بنا بر این همچنانکه دودل در يك نهاد ننگجد دو عقیده متضاد نیز در يك دل جا نگیرد ، حضرت صادق علیه السلام فرمود قرارنداده خداوند برای يك مرد دودل تا با یکی دوست بدارد قومی را و با دیگری دشمنان آنها را دوست گیرد^(۳).

بقیه مطلب در تفسیر این آیه در باب قلب خواهد آمد^(۴).

(۱) سوره براءه آیه ۱۰۹ .

(۲) مفردات داغ ص ۲۶۲ و ۹۱ و ۵۴۶ .

(۳) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۳۶ .

۸۲ - حمد و به از عبد الله بن میمون گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود پسرمیون شما درمگه چند نفر هستید؟ عرض کردم چهار نفریم فرمود همانا شما نوری هستید در تاریکیهای زمین^(۱).

۸۳ - حافظ عبد العزیز در کتاب خویش گوید روایتی است که سلمان به حضرت علی علیه السلام عرض کرد هرباره که تونزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میآمدی و من در محضرش بودم آنحضرت دست مبارک خویش را بیازو یا بین دو شانه من میزد و میفرمود ای سلمان این (اشاره به علی علیه السلام) و پیروان او رستگارند^(۲).

خوارزمی در مناقب از انس نقل کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دید، بمن فرمود چه چیز باعث شد مطالبی را که درباره علی ابن ابیطالب علیه السلام از من شنیدی بازگو نکردی تا بکیفر آن رسیدی و اگر علی بن ابیطالب علیه السلام برای تو آمرزش نمیخواست هیچگاه بوی بهشت را نمیشنیدی و حالا در باقیمانده عمر خود از فرصت استفاده کن و آنچه را درباره آنحضرت از من شنیدی، نشر ده، همانا آنها که علی علیه السلام و فرزندان او و دوستانشان را دوست بدارند اولین دسته هستند که برد یگران در ورود به بهشت سبقت میگیرند و آنان همسایگان خدایند؛ و اولیاء خدا حمزه و جعفر و حسن و حسین علیهم السلام هستند ولی علی علیه السلام همان صدیق اکبر است که هر کس او را دوست دارد روز قیامت ترسی نخواهد داشت.

و از سر عمر نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند نماز و روزه و عبادت او را قبول فرموده دعایش را نیز اجابت فرماید، هشدار که هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند بتعداد رگهای بدنش شهری در بهشت بدو عطا فرماید، و بداند که هر کس آل محمد را دوست دارد از حساب و میزان و صراط در امانست، و آگاه باش هر کس با دوستی آل محمد علیهم السلام

(۱) رجال کشی ص ۲۱۲.

(۲) کشف الغمّه چاپ قدیم ص ۲۸.

بمیرد من ضامنم که او همراه پیامبران به بهشت رود، و بدان هرکس با خاندان محمد دشمنی ورزد روز قیامت می آید در حالیکه میان دو چشم او نوشته شده نومید از رحمت خدا^(۱)

۸۵ - صاحب ریاض الجنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند یا علی همانا خداوند دوستی مستمندان و فقیران را در روی زمین بتوارزانی داشته، تو آنها را به برادری و آنان تو را به پیشوائی پسندیدند، خوشا بحال آنکس که ترا دوست دارد و وای بر آنکس که با تو دشمنی کند، یا علی دوستدار تو هرکسی است که بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام باز داشته^(۲) و هرزنده پوشی که اگر خدا را سوگند دهد خواسته اش انجام شود، یا علی دوستداران تو نزد مردم کم ارزش و نزد خدا بزرگند یا علی دوستان تو در فردوس اعلی همسایگان خدایند و بر آنچه از نعمتهای دنیا از دست داده اند افسوس نمیخورند، یا علی برادران توبهایشان پزمرده است، پارسائی و بی اعتنائی بدنی در چهره های آنها شناخته میشود در سه جا خوشحال و مسرورند، دم مرگ که من شاهد و گواه آنهایم و هنگام سؤال قبر در حالیکه تو جوابهای لازم را بآنان تلقین میکنی و روز قیامت که بزرگترین سانها و عرضه جمعیت هاست وقتی هر جمعیتی را بنام پیشوایشان بخوانند .

یا علی برادرانت را نوید ده که خدا از آنها خشنود است، یا علی تو فرمانده مؤمنان و پیشوای مردمان شریفی که سرتاپای آنها سفید و نورانیست، و تو و پیروانت صف پیوسته ای در مقام بندگی خدا و تسبیح کنندگان هستند، و اگر تو و

(۱) کشف الغم ص ۳۰ .

(۲) شماره این روایت بر حسب ترتیب ۸۴ است ولی چون در متن اشتباهاً ۸۵ نوشته

شده ما نیز پیروی کردیم تا اگر کسی بخواهد ترجمه را با متن تطبیق کند دچار سرگردانی نشود .

(۳) اشاره به آیه ۳۳ از سوره ق .

پیروانت نبودید برای خدادینی برپا نمیشد و اگر کسی از شما در زمین نباشد یا از آن
از آسمان فرود نیاید .

یا علی تورا در بهشت گنجی است و تو صاحب دو کران آن هستی و پیروان تو
حزب خدایند و حزب خدا پیروز است، یا علی تو و پیروانت مردمی عادل و دادگزار
و شما بر لب حوض دوستان خود را سیراب میسازید و هر کس موقعیت شما را نادیده
گرفته و منکر فضل شما شده از آن آب محروم میدارید، و شما نیکوکاران در بزرگ
ترین روز هراس و بیم .

یا علی تو و شیعیانت روز قیامت در ایستگاه (بازخواست) در سایه هستید
و در بهشت متنعم، یا علی همانا بهشت مشتاق شماست و فرشتگان مقرب عرش
از ورود شیعیانت خوشحال و همه فرشتگان برای آنان آمزش میخواهند، یا علی
شیعه تو در آشکار و نهان از خدا میترسد، یا علی پیروان تو برای رسیدن به
درجات بیشتر بهشت بایکدیگر رقابت دارند و خدا را ملاقات میکنند در حالیکه
حسابی بر آنها نیست، یا علی کارهای شیعیان تو هر روز جمعه بر من عرضه
میشود از اعمال شایسته آنها خوشحال و برای گناهانشان طلب آمرزش میکنم .

یا علی تو و شیعیانت در تورات بتمام خوبیها یاد شده اید پیش از آنکه بدنیا
آئید و همچنین در انجیل، پس آنان الیا^۱ و شیعیانش را بزرگ دارند، یا علی یاد
شیعیان تو در آسمان بیشتر است از زمین پس آنانرا نوید ده، یا علی بشیعیان
و دوستانت بگو از کارهاییکه دشمنان آنها میکنند خود را پاک سازند، یا علی خشم
خداوند شدید است بر آنکس که تو و شیعیان تورا دشمن دارد .

بیان: در قاموس گوید طبر بکسرطاء لباس کهنه یا جامه مندرس غیر پشمی
است، (ذیل الشفاء) یعنی پژمردگی لبها، یا از روزه است یا از زیادی دعا

(۱) الیا نام حضرت علی علیه السلام است و خود آنحضرت در خطبه ای فرمود اسم

من در انجیل الیا است (سفینه ج ۱ ص ۲۸) .

• تلاوت قرآن

بدان ظاهر آیه شریفه ای که میفرماید (همه بانی که وصف آراسته ایم و دائم به تسبیح و ستایش مشغولیم)^(۱) اینست که صف بستن و اشتغال بتسبیح در این آیه وصف فرشتگانست بفرموده طبرسی یعنی پیرامون عرش صف بسته ایم بانتظار فرمان و امر ونهی خداوند بزرگ و بقولی دیگر یعنی همه در يك صف بنماز ایستاده^{ایم} یا اینکه برای عبادت و بندگی بالهای خویش را در هوا گسترده ایم و همانا مائیم تسبیح کنندگان یعنی نمازگزاران که پروردگار ما را از آنچه شایسته مقام و موقعیت کبریائی او نیست پاک و منزّه میدانیم و مائیم که برای بزرگداشت مقام خداوند سبحان الله میگوئیم^(۲).

بیان مرحوم طبرسی را در تفسیر آیه شریفه توجه فرمودید ولی روایات زیادی نیز هست که این آیه و همچنین آیه قبل از آن را که میفرماید (هیچیک از ما نیست جز آنکه او را در بندگی حق مقام معین است) تأویل فرموده اند به ائمه علیهم السلام و گویا این تأویل^(۳) از معانی پوشیده و پنهان آیات قرآنست که همه کس را بر آن اطلاعی نیست .

و ممکن است پاره ای از آن اخبار را مانند همین روایت بگوئیم در مقام تشبیه و مبالغه در مدح است .

(لك في الجنة كنز) یعنی ثواب بزرگیست که ذخیره شده و در روایاتی که عامه نقل کرده اند گویند مقصود از این گنج خانه ایست در بهشت، و شرح کلمه ذوقرنیهها قبلا گذشت^(۴).

(۱) سوره صافات آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ .

(۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۴۶۱ .

(۳) تأویل یعنی باز گرداندن چیزی بهدنی که از او در نظر بوده و تأویل آیه قرآن یعنی

توضیح و روشن ساختن معنای مقصود (مفردات راغب ص ۳۱) .

(۴) بحار الانوار چاپ جدید ج ۲۲ ص ۸۷ .

صاحب نهاییه گوید در حدیث است که لا حول ولا قوه الا بالله گنجی است^(۱) از گنجهای بهشت یعنی ثواب آن ذخیره میشود برای گوینده همچنانکه گنج را ذخیره و پس انداز میکنند *

۸۶ — در ریاض الجنان از جابر جعفی نقل میکند که خدمت حضرت باقر بودم فرمود ای جابر، ما و دوستانمان از یک سرشت سفید پاک از اعلیٰ علیین (یعنی بالاترین طبقات بالای بهشت) آفریده شدیم سرشت ما (از بالای آن دوستان ما از قسمت پائین آن، چون روز قیامت شود آن قسمت بالا بیائین می پیوندند، و ما دست بدامن پیامبران و شیعیان ما بدامن ما دست میزنند، فکر میکنی خداوند پیامبر و فرزندان او را بکجا میبرد؟ و فرزندان پیامبر دوستان ما را بکجا میبرند؟ جابر دست خود را از شوق برهم زده گفت بخدای کعبه وارد بهشت شدیم *

و از ابو حمزه ثمالی نقل میکند که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از تفسیر این آیه که میفرماید: درختی که اصل ساقه آن برقرار است و شاخه آن با سنان بر شود^(۲) فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من اصل ساقه آن درختم و علی علیه السلام شاخه آن و امامان علیهم السلام جوانه های آن هستند و دانش ما میوه آن و شیعیان ما برگهای آن میباشند، ای ابو حمزه آیا در درخت غیر از آنچه گفتیم چیز دیگری هست؟

گفتم بخدا سوگند غیر از این چیز دیگری نیست سپس فرمود ای ابو حمزه هر فرزندی که از شیعیان ما متولد شود در آن درخت برگی تازه و هر کس بمیرد يك برگ از آن درخت میافتد *

(۱) یعنی هیچ حرکت و نیروئی نیست مگر باراده و قدرت خداوند.

(۲) سوره ابراهیم آیه ۲۴.

بیان: فرمایش حضرت که با بوحمزه فرمود فهل تری فیها فضلا یعنی آیا در درخت غیر از این امور که نام برد شد چیز دیگری هست؟ بعد راوی گفت بخدا سوگند چیز دیگری زیاده از آن در درخت نیست سپس حضرت بدینوسیله آگاهی فرمود که اهل نجات و سعادت تنها همین افرادند زیرا خداوند متعال کلمه طیبه را که عبارت از ایمانست و اهل ایمانرا مثل زده بد درخت پاکیزه، و اجزاء درخت را نیز بیان فرمود بنابراین مخالفین از این درخت دورند و مشمول مثل بد درخت خبیث هستند که در آیه بعد ذکر فرموده.

سپس امام علی (ع) بیان فرمودند که تمام شیعیان اجزاء این درخت هستند زیرا فرمود هر فرزند یکی از شیعیان بحث کامل در این زمینه در کتاب امامت گذشت^(۱).

۸۷ - از پسر شیخ الطائفه از از سفیان ابن ابراهیم گوید از حضرت صادق (ع) شنیدم که میفرمود بلا بما آغاز میشود و آنگاه بشما و خوشی و رفاه نیز بما آغاز شود و آنگاه بشما، سوگند بدانکس که باو سوگند خورند خداوند بوسیله شما پیروز و غالب خواهد شد آنچنانکه بوسیله سنگها غالب آمد^(۲).

بیان: سوگند بکسی که باو سوگند خورند یعنی سوگند بخدا یا بهر چیز مقدس دیگری که باو سوگند میخورند خداوند بوسیله شما غالب میشود یعنی به وجود شما در زمان حضرت قائم (ع) از مخالفین انتقام میگیرد آنطوریکه بوسیله سنگهایی از سجیل از اصحاب فیل انتقام گرفت یا بگوئیم معنای این جمله این است که خداوند برای شما و راحتی و نفع شما از مخالفین انتقام میگیرد آنطوریکه برای حفظ خانه اش از اصحاب فیل انتقام گرفت بنابراین از خانه کعبه تعبیر به سنگها فرموده اشاره باینکه مؤمن، مقامش بلند تر است از کعبه و کعبه در مقابل مؤمن

(۱) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۳۸.

(۲) بشارة المصطفی ص ۱۰ و ۱۳ و مجالس مفید ص ۱۸۶.

تنها چند قطعه سنگ است ولی معنای اول برای بیان روایت روشن تر است .

۸۸ — از جعابی از از محمد بن اسحق ثعلبی گوید از حضرت صادق

شنیدم که میفرمود ما برگزیده خدائیم از بین آفریده هایش و شیعیان ما

برگزیده خداوند از میان امت پیامبرش^۱.

۸۹ — از ابراهیم بن حسین الرقاء از محمد بن عمران از پدرش از حضرت

صادق علیه السلام فرمود پدرم بمسجد درآمد ناگهان بجمعی از شیعیان ما برخورد

نزدیک آنها رفت و سلام کرد سپس بآنها فرمود بخدا سوگند همانا من بوی شما

بوجانهای شما را دوست دارم و من بردین خدا هستم^۲ و فاصله ای نیست میان

شما و رسیدن بآن مقامی که دیگران رشک میبرند مگر رسیدن جان باینجا و اشار

کرد بحنجره اش ، پس ما را بهارسائی و کوشش یاری کنید و هر کس از شما از امامی

پیروی میکند باید رفتار و کردارش را همچون او انجام دهد^۳.

شما لشکریان خدائید و شما کمک کاران خدائید و شما یاران و یاوران

خدا هستید و شما پیشتازان نخستین و پیشتازان آخرین و پیشتازان بسوی

بهشت هستید ما بضمانت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بهشت را برای شما ضمانت

نمودیم گویا شما در بهشت هستید و بریکدیگر در امتیازات درجات مختلف بهشت

رقابت میکنید .

هر مرد مؤمن شما صدیق است و هر زن مؤمن از شما جوریه است امیر المؤمنین

بقنبر فرمود برخیز و از من مژده گیر که خدا بر همه امت خشناکست مگر

شیعیان ما ، بدانکه هر چیزی را شرفی است و شرف دین بشیعه است هر چیزی

را ستونیست و ستون دین شیعه است و بدانکه هر چیزی بزرگی و نمونه ممتازی

دارد و بزرگ مجالس محفل شیعیان ماست و هر چیزی را گواهانیست و گواهان

(۱) بشاره المصطفی ص ۱۲ و ۱۱۵ .

(۲) اشاره باینکه دوستی شما را جزء دین خود و دین خدا میدانم .

زمین شیعیان ما هستند که در زمین ساکن اند ، آگاه باش هرکس شما را مخالفت ورزد با این آیه شریفه نسبت دارد ، رخسار گروهی در آنروز ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند و بدان هرکس از شما خدا را بخواند دعایش مستجابست و هرکس از شما از خدا حاجتی را بخواهد صد نیازش برآورده شود ، چه خوش است حسن رفتار و کردار خدا به شما ، شیعیان ما روز قیامت از قبر های خویش بیرون آیند در حالیکه رنگها و چهره های آنها نور پخش میکند ، بآنها امان داده اند هیچگونه ترس و وحشتی بر آنها نیست ، و (آنچه ما شیعیان را دوست داریم) خداوند بیشتر از ما آنها را دوست میدارد^(۱) .

بیان : (انتم شرط الله) بضمّ شین و فتح را یعنی شما نخبه لشکریان و یاران و سربازان خدائید در نهاییه گوید شرط السلطان یعنی نخبه یاران سلطان که آنها را بر سایر لشکریان خویش مقدم میدارد و نیز گوید شرطه اولین دسته از لشکرا گویند که بمیدان نبرد وارد میشود و گوید کلمه اشراط از اضا داد است یعنی هم اشراف و مردم با عنوان را گویند و هم اراذل و مردمان پست را .

عباد بکسر عین چوبیست که خانه بر آن می ایستد .

۹۰ - محمد بن ثابت گوید حضرت رسول ﷺ بعلى علیه السلام فرمودند همانا خداوند متعال من و ترا از نور بزرگ خویش آفرید سپس از نور ما بتمام نور هائیکه آفریده بود پاشید ، هرکس را که این نور ما با و اصابت کرد بسوی ما راه یافت و هرکس از این نور محروم ماند از ما گمراه شد سپس این آیه را قرائت فرمود : هرکس را خدا برای او نوری قرار نداده دیگر نوری ندارد ، تا بنور ما راه یابد .

و از حضرت رسول ﷺ روایت شد که فرمود ما ئیم خاندانیکه هیچکس از

(۱) سورة غاشیه آیه ۲ تا ۴ .

(۲) بشارة المصطفی ص ۱۶ .

بندگان خدا با ما برابری نتواند و هرکس ما را دوست دارد و از ما پیروی کند و آنچه را بما وحی شده و ما با و آموختیم از ما بپذیرد و خدا را بوسیله ما فرمان برد البته بخدا وابسته گردد و مائیم بهترین آفریده ها و فرزندان ما از ما و از خود ما و شیعیان ما از ما آیند هرکس آنها را بیازارد ما را آزرده و هرکه آنانرا گرامی بدارد ما را گرامی داشته و هرکه ما را گرامی دارد از اهل بهشت است^{۱۱}.

۹۱ - از صدوق علیه السلام از قاسم ازید ریزرگش از حضرت صادق علیه السلام ازید را بزرگوارش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در منبر فرمودند یا علی خداوند دوستی مستمندان و ضعفا را در زمین بتوبخشیده توانانرا برادری پسندیدی و آنها ترا بامامت، پس خوشا بحال آنکس که ترا دوست دارد و ترا تصدیق نماید و وای بر آنکس که با تو دشمنی کند و تکذیب نماید.

یا علی تو نشانه این امت هستی هرکس ترا دوست دارد پیروز و هرکس دشمن دارد نابود است.

یا علی من شهرم و تو در آن هستی، یا علی اهل دوستی تو هرکسی است که بدرگاه خدا پناهمبرده و نفس را از حرام نگهدارد و هرزنده پوشی است که اگر خدای را سوگند دهد خواسته اش انجام شود.

یا علی برادران تو افرادی هستند که در نظر مردم پاک و پاکیزه و کوشایند و نزد خداوند عزوجل موقعیتی بزرگ دارند یا علی دوستان تو همسایگان خدا آیند در خانه فردوس که بر آنچه در دنیا از دست داده اند افسوس ندارند یا علی من دوستم برای دوستان و دشمنم برای دشمنان.

یا علی هرکس ترا دوست دارد مرا دوست دارد و هرکه با تو دشمنی ورزد با من دشمن است، یا علی برادران تو دارای لبهای پژمرده اند آثار گوشه گیری و زهد در چهره هایشان دیده میشود.

یاعلی برادران تو درسه جا خوشحالند ، هنگام بیرون آمدن جانهایشان که من و تو شاهد آنانیم و موقع بازپرسی در قبر و موقع عرضه انسانها و اعمال در قیامت^{مت} و در صراط و جائیکه از ایمان مردم سؤال میشود ولی پاسخ آماده ای ندارند ، یاعلی جنگ با تو جنگ با من و سازش با تو سازش با من است و جنگ با من نبرد با خدا و سازش با من سازش با خداست و هر کس با تو بسازد با من ساخته و هر کس با من بسازد با خدای بزرگ ساخته .

یاعلی برادرانت را نوید ده که خداوند عزوجل از آنها خشنود است چون ترا برای پیشوائی آنها پسندیده و آنها ترا برای سرپرستی خود پسندیدند یاعلی تو فرمانده مؤمنین و پیشوای افرادی هستی که سراپا سفیدند (و هیچ نقطه سیاهی و تاریکی در زندگی و پیرونده آنها نیست) .

یاعلی شیعه تو برگزیدگانند و اگر تو و شیعیانت نبودید دینی برای خداوند برپا نمیشد و اگر از شما کسی در زمین نباشد آسمان باران نفرستد ، یاعلی برای تو گنجی است در بهشت و تو صاحب د و طرف آن هستی شیعه تو بنام حزب خدا شناخته شده اند ، یاعلی تو و شیعیانت بدادگری پیروزید و برگزیدگان خدا از میان آفریده هائید .

یاعلی من اول کسی هستم که خاک از سرتکانم و تو بامنی سپس سایر موجودات^ت یاعلی تو و شیعیانت بربل حوض هر که را دوست داشته باشید سیراب میکنید و هر که را میل ندارید جلومیکنید و شما ئید آسودگان سایه عرش خدا در روز ترس و دلهره بزرگ ، مردم می هراسند و شما هراسی ندارید و مردم اندوهگین باشند و شما اندوهی ندارید این آیه در باره شما نازل شده البته مؤمنان آنانکه توفیق و وعده نیکوی ما در سر نوشت ازلی بر آنها سبقت یافته از آن دوزخ بدور خواهند بود و در باره آنها نازل شده و هیچگاه فرع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون

خواهد ساخت و با آنان فرشتگان رحمت ملاقات کنند و گویند اینست آنروز سعادت شما که در دنیا بشما وعده میدادند^۱.

یا علی مردم تو و شیعیانت را در موقف قیامت میجویند در حالیکه شما در بهشت متنعم هستید، یا علی همانا فرشتگان و دربانان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشتگان مقرب بخصوص شما را دعا میکنند و برای دوستانتان از خدا تقاضا (ی لطف بیشتر) میکنند و هر کس از شما بر آنها وارد شود شاد میشوند بقدریکه يك خانواده از ورود مسافرشان که زمانی دراز دور بوده خوشحال میشوند.

یا علی شیعیان تو در پنهان از خدا میترسند و در آشکارا خالصانه عبادت می کنند، یا علی شیعیان تو برای رسیدن به مقامات بهشت بیکدیگر رقابت دارند زیرا آنها خدا را ملاقات میکنند در حالیکه گناهی ندارند، یا علی کارهای شیعیان تو در هر جمعه بر من عرضه میشود از اعمال شایسته آنها شاد و برای گناهانشان طلب آمرزش میکنم.

یا علی تو و شیعیانت در تورات بتمام خوبیها یاد شدیدی قبل از اینکه دنیا آید و همچنین در انجیل از اهل انجیل و اهل کتاب سؤال کن تا ترا از الیا^۲ خبر دهند باد انشی که تو نسبت بتورات و انجیل داری و آنچه را که از علم کتاب خدا بتو عنایت کرده، همانا اهل انجیل الیا را بزرگ میدارند در حالیکه او را نمیشناسند فقط بمقداری که در کتابهای خودشان دیده اند با آنان آشنائی دارند.

یا علی اصحاب تو را در آسمان خیلی بیشتر و با عظمت تر از اهل زمین بخیر و خوبی یاد میکنند، بنابراین باید باین مؤده شاد گردند و بر کوشش خویش بیفزایند یا علی ارواح شیعیان تو هنگام خواب و بعد از مردن با آسمان بالا رود و فرشتگان با اشتیاق تمام بآن روحها مینگرند همچنانکه مردم بماء شب اول بنگرند برای

(۱) سورة انباء آیه ۱۰۳.

(۲) نام مخصوص حضرت علی علیه السلام در انجیل.

علاقه‌ای که با آنها دارند و اینکه مقام و موقعیت آنها را نزد خداوند بزرگ می‌بینند، یاعلی بیارانت که ترا میشناسند بگو از کارهائیکه دشمنان آنها مرتکب میشوند به پرهیزند چه که روز و شبی نباشد مگر این که رحمت خداوند آنها را فراگیرد پس باید از کثافت و ناپاکی دوری نمایند .

یاعلی خشم خداوند بر آن دسته‌ای که دوستان ترادشمن بدارند و از تو و آنان بیزاری جویند و بجای تو و دوستانت بدیگران پیوندند و بدشمن تو روکنند و تو و شیعیان ترا رها سازند و با شما آهنگ نبرد کنند و با خاندان ما دشمنی ورزند و با هر کس که ترادوست بدارد و یاری کند و ترا از بین دیگران انتخاب کند و جان و مالش را در راه ما بدهد دشمن هستند بسیار شدیدا است .

یاعلی سلام مرا با آنها برسان آنها که مرا دید مانند آنها که ندید مانند و با آنها اعلام کن که آنان برادران منند که مشتاق آنها هستم و باید سیره عملی مرا بمردم قرنها بعد که زمان مرا درک نکرد مانند برسانند و باید بر پسمان خدا چنگ بزنند و بدان پناه برند و باید در عمل کوشش کنند زیرا ما آنها را از هدایت بگمراهی نبریم و آنان را بشارت ده که خداوند عزوجل از آنان خشنود است و هر جمعه بر آنها برحمت نظر میکند و فرشتگان را فرمان میدهد تا برای آنان طلب آمرزش کند .

یاعلی رو مگردان از یاری مردمی که شنیده‌اند من ترا دوست دارم و بدین جهت دوست تو شدند و باین دوستی بخداوند نزدیک گشتند و مهر خویش را از صمیم دل بتو تقدیم میکنند و ترا بریدران و برادران و فرزندان خویش مقدم دارند و براه تو روند با اینکه با آنان درباره ما سخت گیرند اما جز یاری ما چیزی نخواهند و جانهای عزیز خویش را با تحمل اذیت و بدزبانیها و آنچه در این باره سختی به بینند فدای ما سازند .

پس با آنها مهربان باش و بدانها قانع شو زیرا خداوند بزرگ بدانش خوش آنها را از میان آفریده‌ها برای ما برگزیده و آنان را از سرشت ما آفریده و راز ما را

بدانها سپرده و دل‌های آنان را بشناخت حق ما الزام فرموده و سینه‌های آنان را گشاده ساخته تا برشته ما چنگ زده و مخالفین را بر ما برنگزینند، با اینکه دنیا از دست آنها می‌رود خدا ایشان کمک فرموده و در مسیر هدایت سیرشان داد^۱ پس بد و پناه برده‌اند، و سایر مردم در نابینائی گمراهی و سرگردانی هوسهایند نابینايند از دیدار نشانه و دلیل و آنچه که از پیشگاه خدای عزوجل آمده پس آنان شب را بروز می‌آورند و روز را بشب می‌برند در خشم خداوند ولی شیعیان تو در مسیر حق و یاری هستند با مخالفین خود انس‌گیرند، دنیا از آنان نیست و آنها نیز از دنیا نیستند آنان چراغهای تاریکی‌اند، آنان چراغهای تاریکی‌اند^(۲).

ایضاح : صاحب قاموس گوید بر بفتح باء راست در آمدن سوگند است و مکسور هم میشود و صیغه‌های گرفته شده از بر و بر وقتی با کلمه یمین آید یعنی سوگند را بر راستی مضانمود و نیز گوید مهجه خونرا گویند یا خون قلب و روح است و مقاسات بمعنی مکابده است یعنی تحمل مشقت در انجام امری، و مضاضه درد مصیبت را گویند و مضّ الکحل العین یعنی سرمه چشم را بدرد آورد.

۹۲ - از محمد بن علی علیه السلام از جابر بن عبد الله گوید در محضر امام باقر نشسته بودیم مردی این آیه را خواند : هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده مگر اهل یمین (که بيمين وسعادت نیکوکار شدند) مردی عرض کرد اصحاب یمین کیانند؟ حضرت فرمودند شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام^(۳).

۹۳ - محمد بن سلیمان از پدرش نقل میکند که در محضر حضرت صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر وارد شد در حالیکه نفس او گرفته بود، وقتی نشست حضرت

(۱) بشارة المصطفی ص ۲۲۱ تا ۲۲۴ و فضائل الشیعه ص ۱۴۵ تا ۱۴۷.

(۲) سؤة مدثر آیه ۳۸ و ۳۹.

(۳) بشارة المصنفی ص ۱۹۸.

باو فرمود ای ابو محمد این نفس بلند از چیست؟ عرض کرد قربانت ای پسر رسول خدا ﷺ پیر شدم و استخوانم نازک شده و مرگم نزدیک با آنکه نمیدانم کار آخرتم چه میشود و وضعم در آنجا چگونه است حضرت صادق علیه السلام فرمودند ای ابو محمد تو هم این حرفها میزنی؟ عرض کرد قربانت شوم چگونه این حرفها نزنم؟ فرمود ای ابو محمد آیا نمیدانی خدای متعال جوانهای شما را گرامی میدارد و از پیران شما حیا میکند؟ ابو بصیر گوید عرض کردم فدایت شوم چگونه جوانها را گرامی دارد و از پیران شرم میکند؟ فرمود جوانها را گرامی میدارد غذا بشان نمیکند و از پیران شرم دارد حساب پس بکشد، باز گوید عرض کردم قربانت گردم آنچه فرمودی درباره ما تنهاست یا برای همه خدا پرستانست؟ فرمود نه بخدا تنها برای شما نه همه جهان، عرضه داشتم جانم بقربانت ما را در اجتماع چنان بدنام کردند و لقبهای زشت بما داده اند که از شدت ناراحتی پشت ماها شکسته و دلها ایمان مرده و بخاطر روایاتی که دانشمندان آنها نقل کرده اند زمامداران خون ما را حلال می دانند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند حدیث رافضیه را گوئی؟ عرض کردم بلی فرمود نه بخدا سوگند آنها شمارا باین نام نخوانند بلکه خداوند این نام را بشما داده آیا ندانستی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل رها کردند فرعون و فرعونیانرا بعد از این که گمراهی آنها برایشان آشکار شد و چون هدایت موسی را دانستند بایستادند و از این جهت آنها را در لشکر موسی رافضه مینامیدند چون فرعون را رها کرده بودند و این دسته هفتاد نفری از تمام لشکریان عبادتشان بیشتر و علاقه و دوستی آنها نسبت بحضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و فرزندان آنها و فزونتر بود خداوند بنسبت بموسی علیه السلام وحی فرمود که این نام را برای آنها در توراه ثبت کن زیرا من آنها را

(۱) رفض یعنی رها کردن و رافضه جمعیتی را گویند که از اطاعت فرمانده خویش سر

باز زنند و راهی جداگانه در پیش گیرند و دانشمندان اهل سنت از روی طعن شیعیانرا رافضه

میگویند - یعنی اینها سر از قید اطاعت خلفا بیرون بردند.

بدین نام نامیدم و آنرا بدانها بخشیدم و موسی علیه السلام نیز همین کرد سپس از آن به بعد خداوند این نام را ذخیره فرمود تا بشما شیعیان بخشید .

ای ابو محمد دیگران خیر و خوبی را رها کردند و شما بدی را ، مردم دنیا بصورت دسته ها و فرقه های مختلف درآمدند ولی شما با خاندان پیغمبرتان در یک دسته و فرقه اید ، راه آنها را رفتید و آنچه را خدا برای شما اختیار کرده بر گزیدید و خواستید افرادی را که خدا خواسته پس مؤدیه با شما را و باز بشارت باد باینکه بخدا سوگند شما در رحمت هستید نیکو کارانتان پذیرفته اند ربار و گنهگارانتان مشمول گذشت و عفوند ، هر کس در روز قیامت از آنچه شما دارید و بدو پیوستید چیزی در دربار خدا نیافورد کار خوب او پذیرفته نگردد و از گناهش گذشت نشود ، ای ابو محمد آیا ترا خوشحال ساختم ؟ عرض کردم قربانت شوم بیش از این بفرما .

فرمود ای ابو محمد خدای بزرگ را فرشتگان نیست که گناهانرا از پشت شیعیان فروریزند آنچنانکه باد برگها را از درخت پریبرگ فرو میریزد و این همان فرموده خداوند است که میفرماید : فرشتگانیکه عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنانکه پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند هم بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می طلبند^(۱) بخدا سوگند استغفار و طلب آمرزش ملائکه برای شماست نه این مردم ، ای ابو محمد آیا ترا خوشحال ساختم عرض کردم فدایت شوم زیاد تر بفرمائید .

فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرمود : برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که بعهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا براه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند همانا^(۲)

(۱) سوره مؤمن با فاطر آیه ۷۰

(۲) سوره احزاب آیه ۲۳

به پیمانی که خداوند برای ولایت و دوستی ما از شما گرفت وفا کردید و شما د یگری را بجای ما نپذیرفتید و اگر چنین کرده بودید خداوند شما را سرزنش میفرمود چنانچه دیگران را سرزنش فرموده در آنجا که میفرماید: اکثر مردمان را در عهد استوا ندیدیم بلکه بیشتر را عهد شکن و بدکار یافتیم^(۱) ای ابو محمد آیا شاد شدی عرضه داشتم قربان بیشتر بفرمائید .

باز فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرمود: برادر روار روبروی یکدیگر بر تخت عزت بنشینند^(۲) بخدا از این آیه غیر از شما را اراده نفرموده ای ابو محمد آیا شاد شدی؟ عرض کردم قربان زیاده از این بفرمائید .

فرمود ای ابو محمد در آنروز دوستان همه با هم دشمنند بجز متقیان^(۳) بخدا از این نیز غیر شما در نظر نیست آیا شاد شدی؟ عرض کردم قربان باز بفرمائید . فرمود ای ابو محمد خداوند ما و شیعیان و دشمنان ما را در یک آیه قرآن یاد نموده: آنانکه اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟ (هرگز یکسان نیستند و) منحصرآ خورد مندان عالم متذکر این مطلبند منظور از اهل علم و دانش خود ما و نادانان دشمنان ما و شیعیان ما هم خورد مندانند آیا خوشحال شدی؟ عرض کردم فدایت شوم بیش از این بفرما .

فرمود ای ابو محمد خدا را سوگند که برای هیچکدام از جانشینان انبیاء و پیروانشان استثنائی نیست مگر امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او چنانچه خداوند در گفتار درست و راستینش میفرماید روزیست که هیچ حمایت خویش و یار و یاور و کسیرا از عذاب نرهند و احدی را نصرت نکنند مگر آنکه خدا با و رحم کند^(۴) .

(۱) سورة اعراف آیه ۱۰۲ .

(۲) سورة حجر آیه ۴۷ .

(۳) سورة احزاب آیه ۶۷ .

(۴) سورة زمر آیه ۹ .

(۵) سورة دخان آیه ۴۱ .

مقصود از آنکسی که ترحم میشود علی علیه السلام و شیعیان اوست ای ابو محمد آیا شاد است ساختم؟ عرضه داشتم قربان باز بفرمائید .

فرمود خداوند شما را در کتاب خویش یاد نموده آنجا که میفرماید (ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید میباشید البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او خدائی آمرزنده و بسیار مهربانست^(۱) بخدا از این آیه نیز غیر از شما را اراده فرموده ای ابو محمد آیا شاد است ساختم؟ گفتم قربان است کردم بیش از این بفرمائید .

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را در قرآن یاد نموده آنجا که بشیطان میفرماید : هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^(۲) بخدا از این آیه نیز امامان علیهم السلام و شیعیان آنها را اراده فرموده آیا شاد شدی؟ عرض کرده قربان سخن را زیاد فرما .

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را در قرآن یاد نموده : آنها با کسانیکه خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند^(۳) منظور از پیامبران در آیه شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما در اینجا صدیقان و شهیدان و شما نیکوکاران هستید پس بنابراین از نیکوکاری برخوردار خواهید شد چنانچه خدای بزرگ شما را نیکوکار نامیده ای ابو محمد آیا مسرور شدی؟ گفتم فدایت شوم باز بفرمائید .

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را یاد فرموده آنجا که حال دشمنان شما

(۱) سوره زمر آیه ۵۲ .

(۲) سوره حجر آیه ۲۲ .

(۳) سوره نساء آیه ۶۹ .

را درد و زخ حکایت میفرماید: اهل دوزخ بایکدیگر گفتند چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان بخدا) از سفله و اشرار می‌شمردیم (درد و زخ) نمی‌بینیم در صورتیکه ما آنها را (درد نیا) مسخره و استهزاء می‌کردیم (آیا آنها اهل دوزخ نیستند و چشمان ما) بر آنها نمی‌افتد؟^(۱) بخدا از این آیه نیز غیر شما را اراده نکرد شما نزد مردم این دنیا از اشرارید ولی بخدا سوگند همین شما در بهشت خور^{سند} و شادمانید ولی درد و زخ شما را می‌جویند آیا شادمانی ساختن؟ عرضه داشتیم قربان سخن را زیاد فرما .

فرمود ای ابو محمد آیه‌ای نازل نشده است که مردم را به بهشت بکشاند یا اینکه یاد خیری در او شده باشد مگر اینکه درباره ما و شیعیان ما فرود آمده و آیه نازل نشده که یاد بدی داشته یا اینکه مردم را بسوی دوزخ بکشاند مگر اینکه درباره دشمنان و مخالفین ما فرود آمده آیا شادمانی ساختن؟ عرض کردم قربان بیشتر بفرمائید، فرمود ای ابو محمد جزء ملت ابراهیم و پیرو مرام او نیست مگر ما و شیعیان ما و سایر مردم از مرام او دورند ای ابو محمد شاد شدی؟ در روایت دیگری^(۲) هست که ابوبصیر عرض کرد بس است مرا .

عین این روایت با مختصر تغییری از ابوبصیر نقل شده است^(۳) .

و در همین کتاب در باب حالات یاران حضرت صادق علیه السلام بیان شده^(۴) .

و مرحوم شیخ صدوق این روایت را از پدر محمد بن سلیمان نقل فرموده^(۵) .

توضیح : صاحب نه‌ایه گوید خفر بمعنی شتابزدگی و حدیث ابوبکر به

همین معنی است که گویند او در حال رکوع نظیر چهار دست و پا خزید تا بصف

(۱) سوره ص آیه ۶۲ و ۶۳ .

(۲) کافی ج ۸ ص ۳۳ تا ۳۵ .

(۳) اختصار ص ۱۰۲ تا ۱۰۷ .

(۴) بحار الانوار ج ۲۷ ص ۳۹۰ .

(۵) فضائل الشیعه ص ۱۴۸ .

برسد در حالیکه خفیه النفس یعنی نفس او بشدت میزد ، و شباب بفتح شین جمع شاب بمعنی جوانست و در قاموس گوید کهل یعنی کهنسال کسی است که پیری با او درآمیزد و عظمتی در قیافه او دیده شود یا هر کس که از سی سال یاسی و چهار سال بگذرد تا پنجاه و یکسال .

و صاحب نهاییه گوید نیز بفتح نون و سکون باء بمعنی عیبجوئی کردنست و با حرکت باء بمعنی لقب است و تنابز یعنی یکدیگر را سرزنش کردن و بالقب خواندن و جوهری گوید گفته میشود بشارت دادم او را بفرزند تازه فابشر ابشارا یعنی پس (در مقابل نوید من) خوشحال شد و میگوئی ابشر بخیر یعنی مزده باد ترا بخوبی و همزه ابشر همزه قطع است .

صدقاً ما عاهدوا الله علیه ، یعنی وفا کردند به پیمانی که با خدا بستند که هرگاه دشمن را دیدند از او نگریزند ، فمهم من قضی نحبه ، یعنی بعضی از آن افراد بنذر و پیمان خود وفا کردند ، جنگ کردند تا شهید شدند ، جوهری گوید نحب بمعنی مدت و وقت است مثلاً میگویند قضی فلان نحبه یعنی فلانی وقتش گذشت و مرد و در اخبار زیادی قبلاً ذکر شد^(۱) که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیده علیه السلام نازل شده گوید آن سه نفر دیگر غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شده بودند و حضرت علی علیه السلام منتظر شهادت بودند ، و ما بدّلوا تبدیلاً ، یعنی چیزی را از دین تبدیل و جا بجا نکردند .

یوم لا یغنی مولی ، یعنی روزیکه بی نیاز نمیکند دوست نزدیک یا خودمانی وابسته ، یا رفیق یا مدافع و یا ویرانگر از دوست خود چیزی را از اغناء و نفع و دفع یعنی نمیتواند دوستش را بی نیاز کند یا نفعی با او برساند یا لا اقل بلار از او بگرداند ، و لا هم ینصرون ، ضمیر هم برمیگردد بکلمه مولی اول در آیه یا بهر د و مولی برمیگردد یعنی و نه آندهستان یاری میشوند .

(۱) چنانچه در ج ۳۵ ص ۲۰۸ و ج ۳۶ ص ۱۰۳ بحار الانوار گذشت .

اسرفوا علی انفسهم ، یعنی در جنایت افراط کرده اند با زیاد روی در گناهان .

لیس لك علیهم سلطان ، یعنی ترا بر آنها تسلطی نیست و تسلط نداشتن شیطان بر شیعه باین معنی است که او قدرت ندارد شیعیان را از دین حق خود خارج سازد یا اینکه شیعیان میتوانند با پناه بردن و توسل بخداوند شیطان را از خود دفع نمایند .

جوهری گوید آیه قرآن که میفرماید فهم فی روضه یحبرون^(۱) یعنی آنها در باغ وبستان متنعم هستند خوشحالتند و آنانرا گرامی میدارند .

فرمایش امام علیه السلام که فرمود براء بکسرباء بروزن کرام و در بعضی از نسخه ها براء بروزن فقهاء است در هر دو صورت جمع بری بمعنی دور و بیزار است .

۹۴ — از محمد بن عباس رضی الله عنه از جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه که میفرماید : ترا از اصحاب یمن ایمنی و سلامت است^(۲) فرمود اصحاب یمن شیعیان هستند خداوند به پیغمبرش این آیه را میفرماید یعنی همانا تو بسلامت میمانی از دست آنها که فرزندان ترا آنها نمی کشند .

و نیز علی بن عبد الله از ۰۰۰ از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند درباره همین آیه که حضرت فرمودند اصحاب یمن شیعیان و دوستان ما هستند^(۳) .

۹۵ — از محمد بن عباس از ۰۰۰ از یزید بن شراحیل نویسنده حضرت علی علیه السلام گفت از آن حضرت شنیدم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث فرمود در حالیکه آنجنابرا بسینه خود تکیه داده بودم و عائشه کنار من ایستاده بود و

(۱) سورة روم آیه ۱۵ .

(۲) سورة واقعه آیه ۹۱ .

(۳) کثر الاخبار .

گوش میداد و شنید سخنان آنحضرت را که فرمود: ای برادر من آیا سخن خدا را نشنیدی که میفرماید آنها که گرویدند و کردار شایسته دارند آنها بحقیقت بهترین اهل عالمند^(۱) این آیه درباره تو و شیعیان تست وعده گاه من و تو حوض (کوثر) خواهد بود وقتی دستجات مختلف از جا کنده شوند شمارا میخوانند در حالیکه سراپا سفید و نورانی و سیر و سیراب هستی^(۲).

۹۶ — از محمد بن عباس از از یعقوب فرزند میثم در لای نوشتها^(۳)

پدرش چنین دید که حضرت علی علیه السلام فرمود شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله میفرمود آنها که بخدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند بحقیقت بهترین اهل عالمند^(۴) سپس آنحضرت بمن رو کرده فرمود آنها تو و شیعیان تو هستند و وعده گاه تو و آنها حوض (کوثر) است می آیند با سرو پای نورانی در حالیکه تاجی نیز بر سر دارند یعقوب گوید این روایت را بحضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم فرمود چنین است در کتاب علی علیه السلام که آن کتاب در نزد ماست^(۵).

۹۷ — از محمد بن عباس از از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری گوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مرض مرگ بدخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود دخترم پدر و مادرم بفدایت کسی را بفرست شوهرت را خبر کند حضرت زهرا علیها السلام با امام حسن علیه السلام فرمودند برو نزد پدرت بگو جدم شمارا می طلبد امام حسن علیه السلام پیغام را رسانید حضرت علی علیه السلام آمد فاطمه علیها السلام نیز خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود بادیدگان پر حسرت بپدر نگاه میکرد و میفرمود وای از گرفتاری زیاد بخاطر اندوه و غم تو ای پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از امروز

(۱) سوره یس آیه ۷.

(۲ و ۳) کنز الاخبار.

(۴) سوره واقعه آیه ۹۱.

به بعد اندوهی برای پدر تو نیست، فاطمه در مصیبت پیغمبر نباید گریبان چاک زد و نباید بصورت لطمه وارد ساخت و در مرگ او ویل و وای (الفاظی که حکایت از بیچارگی و بدبختی میکند) نباید گفت ولی بگو آنچه را پدرت در مرگ ابراهیم^(۱) گفت اشک میریزد، دل درد ناکست و در عزای تو نمیگوئیم چیزی که خدا را خشمگین سازد، ای ابراهیم ما در مرگ تو محزونیم، و اگر ابراهیم زنده بود حتما پیامبر بود.

سپس فرمود یا علی نزدیک بیا، آنحضرت نزدیک رفت، فرمود گوش خود را بدان من نزدیک کن چنین کرد بعد فرمود ای برادر آیا نشنیدی سخن خدا را در کتابش همانا آنها که ایمان بخدا آوردند و نیکوکار شدند بحقیقت بهترین اهل عالمند عرض کرد بلی ای پیامبر خدا حضرت فرمود آنها تو و شیعیان توهستند که روز قیامت میآئید با سروپای نورانی و شکمهای سیر و سیراب، آیا نشنیدی سخن خدا را در کتابش: همانا آنها که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکین در آتش و زخ جاویدند و آنها بدترین مردم عالمند عرض کرد بلی ای رسول حق فرمود آنها دشمنان تو و پیروان آنها یند روز قیامت میآیند با صورتهای سیاه و تشنگی زیاد بدبخت و معذب در جبهه کفار و منافقین آن آیه برای تو و شیعیان تو بود و این آیه برای دشمن تو و پیروان آنهاست^(۲).

بیان: در قاموس گوید خمش وجهه یعنی صورت خود را خراش داد و لطمه زد و عضوی از او را قطع کرد.

اما فرمایش پیغمبر اکرم^(ص) که فرمود اگر ابراهیم زنده بود حتما پیامبر بود، بهمین جهت زندگی نکرد زیرا بعد از آنحضرت نباید پیغمبر دیگری باشد.

(۱) ابراهیم «ع» نام یکی از فرزندان حضرت رسول «ص» است که در کودکی از دنیا رفت.

(۲) سوره یس آیه ۶ و ۷.

(۳) کثر الاخبار.

کلمه مظهرین در فرمایش حضرت اسم مفعول است یا از باب افعال یا از باب تفعیل یعنی در تشنگی باقی میمانند و سیراب نمیشوند یا اینکه این کلمه مبالغه و زیاده گوئی در بیان شدت عطش است .

۹۸ — از محمد بن عباس از از ابورافع حضرت علی (علیه السلام) باهل شوری^(۱)

فرمود : شمارا بخدا سوگند آیا یاد دارید روزی که من بجمع شما وارد شدم و شما در حضور پیامبر ﷺ نشسته بودید حضرت فرمود این برادر من است که آمد سپس رو کرد بمن بعد بسوی کعبه و فرمود سوگند بخدا ای کعبه با بنیاد همانا علی (علیه السلام) و شیعه او همان پیروزان و رستگاران روز قیامتند سپس رو کرد بشما و فرمود بهوش باشید و از تمام شما جلوتر ایمان آورده و از همه شما با مر خدا گویا تر و به پیمان او با وفاتر و با حکام او داورتر و نسبت برعیت داد گرترو در تقسیم اموال بین مردم بنحو مساوی وارد تر و نزد خدا امتیازش بیشتر است آنگاه این آیه نازل شد همانا آنها که بخدا ایمان آوردند و نیکو کار شدند بهترین اهل عالمند پیغمبر اکرم ﷺ الله اکبر فرمود و شما نیز تکبیر گفتید و همه شما باین فضیلت بمن تبریک گفتید آیا بخاطر دارید که مطلب همینطور بود ؟ گفتند بار خدا یا آری^(۳).

۹۹ — از حسین بن عباس از از اصبع بن نباته حضرت امیر المؤمنین

فرمود هرگاه مردم در سختی و شدت بسربردند شیعیان من حالشان از دیگران بهتر است آیا نشنیدید خداوند در کتاب مبین خود میفرماید : اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف راه یافته^(۴) بهمین جهت از شیعیان

(۱) باهل شوری آنهایی هستند که در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلافت اسلامی

و جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را از او سیر خود منحرف ساختند و بدروغ ادعا کردند اجتماع

مسلمین چنین صلاح دیده اند .

(۲) سوره بینه آیه ۷ .

(۳) کنز الاخبار .

(۴) سوره انفال آیه ۶۶ .

علی علیه السلام تخفیف داد آنچه را که بغیر آنها تخفیف نداده است^(۱).

۱۰۰ - از جعفر بن محمد فزاری از از خیمه جعفری گوید بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد بمن فرمود خیمه دوستان ما را از ما سلام برسان و بآنها بیاگاهان که بالطف و ثوابهای خدائی نمیرسند مگر بعمل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سلمان از ما خانواده است یعنی بخاطر شناسائی ما و اقرار بولایت ما و این همان آیه قرآنست که فرمود: عمل صالح و فعل قبیح هر دو بجای آوردند امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد^(۲) و هر چه را خدا امید داشته باشد صورت میگیرد، این آیه درباره شیعیان گنهار ما نازل شده است^(۳).

۱۰۱ - از علی بن محمد بن عمر زهری از از زید بن سلام جعفری گوید محضر مقدس حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود خدا ترا خوبتر سازد خیمه جعفری بمن گفت تفسیر این آیه را از تو ستوال کرده: و ایمان نیاوردند با او مگر افراد کم و معدودی^(۴) و تو در جواب گفتی این آیه درباره شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله است زید عرض کرد بخدا سوگند خیمه راست گفته است و من با و چنین گفتم^(۵).

۱۰۲ - از محمد بن احمد بن علی کسائی از از حنان بن سدیر صیرفی گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و آنحضرت ردائی نشانه دار از خز برشانه داشت عرض کردم ای پسر پیامبر چه چیز شیعه شما را در محبت شما ثابت میدارد؟ فرمود مگر دلت ایمان نیاورده؟ گفتم چرا آقا مختصر عقدهای در قلبم هست حضرت بخادم فرمودند يك تخم مرغ سفید بیاور و آنرا روی آتش گذاشتند تا کاملاً پخت و آنگاه پوست تخم مرغ را در آتش افکند و فرمود پدرم از قول جدم بمن

(۱) تفسیر فرات ص ۵۱.

(۲) سوره توبه آیه ۱۰۲.

(۳) تفسیر فرات ص ۵۷.

(۴) سوره هود آیه ۲.

(۵) تفسیر فرات ص ۶۸.

خبر داد که در روز قیامت دشمن ما همچون این پوست تخم مرغ باتش افکنده شود سپس زرده او را خارج کرده در کف دست راست خود قرارداد و فرمود: بخدا سوگند ما خلاصه ممتاز انتخاب شده خدائیم چنانچه این زرده خلاصه ممتاز تخم مرغ است سپس فرمود يك انگشتر نقره آوردند و سفیده و زرده را هم مخلوط نمود و فرمود پدرم از قول پدرانم از قول جدم از زبان رسول خدا ﷺ بمن فرمود که روز قیامت شیعیان ما اینچنین با ما مخلوط هستند حضرت انگشتان خویش را میان هم برد و آنگاه فرمود: برادر وارو بروی یکدیگر برتخت می‌نشینند^(۱).

۱۰۳ - از محمد بن قاسم از... از سلیمان دیلمی گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر وارد شد در حالیکه نفسش گرفته بود وقتی بجای خود نشست حضرت فرمود ای ابومحمد این نفس تند از چیست؟ عرضکرد فدایت شوم ای پسر پیامبر پیرشدم و استخوانم نازک گردیده و مرگم نزدیک با اینکه نمی دانم کار آخرتم چه میشود و وضعم آنجا چگونه است حضرت فرمودند: ای ابو محمد توهم این حرف را میزنی عرضکرد قربانت گردم چگونه این حرف را نگویم و سخنی (گله آمیز) گفت حضرت فرمود ای ابومحمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرموده آنجا که میگوید: برادران روبروی یکدیگر برتخت نشینند^(۲) بخدا از این آیه غیر شما را اراده نفرموده است ای ابومحمد آیا شاد شدی؟ گوید عرضکردم قربان بیش از این بفرمائید فرمود باز خدا شما را در کتاب خود یاد کرده و وقتی بشیطان میفرماید: هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^(۳) بخدا از این آیه نیز غیر از ما مان و شیعیان آنها را اراده نکرده است پس شاد شدی^(۴).

(۱) تفسیر فرائد ص ۸۲.

(۲) سورة حجر آیه ۴۲.

(۳) تفسیر فرائد ص ۸۳.

۱۰۴ — از محمد بن احمد از از اصبع بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «وَأَنهَآ أَهْلُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ قِيَامَتِ أَيْمَنَ بَاشَنَد» فرمود ای اصبع هیچکس از من تفسیر این آیه را نپرسیده و همچنانکه تو امروز سؤال میکنی من قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیرش را پرسیدم فرمود: «منهم از جبرئیل سؤال کردم گفت ای محمد روز قیامت که برپا شود خداوند تو و خاندانت و دوستان و شیعیانت را محشو سازد تا برابر خدا بایستند، خداوند عورت‌های آنها را بپوشاند و آنها را برای دوستی تو و خاندانت و بخاطر علی بن ابیطالب علیه السلام از هراس بزرگ آنروز ایمن سازد، یا علی بخدا سوگند شیعیان تو شاد و در امانند، شفاعت میکنند و وساطت آنها پذیرفته میشود سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آنروز نسبت و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد»^(۲).

۱۰۵ — از حسین سعید از از زید بن علی علیه السلام فرمود روز قیامت گویند ماینداد دهد کجایند: آنانکه چون فرشتگان پاکیزه از شرک قبض روحشان کنند بآنها گویند درود و سلامتی بر شما؟ آنگاه مرمی سفید رو و نورانی بپا میخیزند از آنها سؤال میشود چه کسانی هستید؟ میگویند ما دوستداران امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم از آنها میپرسند چرا او را دوست دارید؟ گویند ای پروردگار ما بخاطر اطاعتی که از تو و رسالت میداشت بآنها گفته میشود راست گفتید اکنون بموجب اعمال نیکوئی که در دنیا بجا آوردید به بهشت ابدی در آئید»^(۳).

۱۰۶ — از جعفر بن محمد فزاری از از خیمه جعفری گوید بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد م یمن فرمود خیمه سلام ما را بدوستان ما برسان و آگاهشان ساز

(۱) سورة نمل آیه ۸۹ .

(۲) سورة مؤمنون آیه ۱۰۱ و روایت در تفسیر فرائد ص ۱۱۵ .

(۳) سورة نحل آیه ۳۲ .

(۴) تفسیر فرائد ص ۸۴ .

که هرگز ثوابهای را که نزد خداست نمی یابند مگر بعمل و هرگز بولایت ما نمی رسند مگر بپارسائی، خشمه کسیکه ولایت و شناسائی ما را ندارد بهره ای نمیبرد بخدا وقتی دابه از خانه کعبه بیرون آید و با مردم مؤمن و کافر سخن گوید و کسی بر او نمیگذرد مگر اینکه میگوید مؤمن است یا کافر، آری کافر شدند زیرا ولایت ما را باور ندارند و بنشانه های ما اقرار نمیکنند .

ای خشمه خدا ایمانست که خود را در قرآن مؤمن و مهیمن نامیده و ما اهل و مسکن ایمانیم و ایمان از ما شعبه گیرد و شناخته شود و ما اسلامیم، و احکام اسلام از ما شناخته شده و از ما شعبه گیرد ای خشمه هر کس ایمان را شناخت و بد و بیوست گناهان او را پلید نسازد چنانچه چراغ میتابد و نور می پراکند و هیچ چیز از روشنائی او نمیگاهد هر کس ما را شناخت و بولایت ما اقرار کرد خدا گناهانش را بیا مرزد^(۳) .

۱۰۷ - محمد بن عیسی بن زکریا الدهقان از از حضرت باقر علیه السلام از

پدرانش علیهم السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خدای متعال را ترکه ایست از یاقوت سرخ که بقدرت خویش آفریده و او را بسوی زمین آویزان فرموده و آنگاه بخودش سوزگند یاد کرده که جز دوستان محمد و آل محمد علیهم السلام باو دست نیابند سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند دوست ما چه انتظار دارد؟ جز اینکه در بهشت جای گیرد و دشمن ما چه انتظار دارد جز اینکه درد و زخ نشیند بعد از آن اشاره فرمود به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرمود دوستان این دوستان خدایند و دشمنان این دشمنان خدایند، فضیلتی است از جانب خدا بزبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و فرمودن^{مید} است هر کس دروغ بگوید^(۳) .

(۱) ظاهراً منظور از دابه یعنی جنبه همان دابة الارض است که در آیه ۸۲ از سوره

نمل خداوند یاد فرموده و در آخر الزمان از زمین خارج می شود و با مردم حرف میزند .

(۲) تفسیر فرائد ص ۸۴ .

(۳) تفسیر فرائد ص ۹۲ .

۱۰۸ — از جعفر بن محمد فزاری از از حضرت باقر علیه السلام فرمود روز قیامت

خداوند همه مردم اولین و آخرین را عریان و پابرهنه در یک سرزمین گرد آورده سر راه محشر می ایستند تا بدنهای آنها بشدت عرق کند و نفسهای آن به تنگی افتد پنجاه سال بدینگونه توقف میکنند ، فرمود اینجاست که خداوند میفرماید از هیچکس جز زیر لب و آهسته صدائی نخواهی شنید^(۱) سپس گویند های از جانب عرش خداوند اکند کجاست پیامبر آمی؟ مردم گویند شنیدیم نامش را بگو باز ندا دهد کجاست پیامبر رحمت محمد بن عبد الله آمی؟ آنگاه رسول خدا پیشاپیش مردم حرکت کند تا بحوض برسد و درازی این حوض فاصله بین ابله (یا ابله) و صنعاء^(۲) است پیغمبر کنار حوض می ایستد سپس و مولای شما (یعنی علی علیه السلام) را صدای زنده و اونیز از دیگران پیش میافتد تا به پیغمبر میرسد بعد از آن مردم دیگر اجازه میدهند تا عبور نمایند .

حضرت باقر علیه السلام فرمود در آنروز بعضی از دوستان ما بر لب حوض می آیند و برخی دور میشوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون چنین بیند گریه میکند و میفرماید خدا یا شیعیان علی علیه السلام را می بینم که برگردانده بسوی دوزخیان و از حوض کوثر دور ساختند فرشتهای میگوید خداوند میفرماید ای محمد من آنها را بتوبه بخشیدم و از گناهانشان صرف نظر کردم و آنها را بتوبه آنکس که عقیده مند بودند ملحق ساختم و آنها را از گروه تو ساختم و بر سر حوضت آوردم حضرت باقر علیه السلام فرمود چه بسیار زن و مرد یکه آنروز اشک میریزند و بادیدن این منظره فریاد میزنند یا محمداه ، امام علیه السلام فرمود در آنروز هیچکس از دوستان ما و بیزاران از دشمنان ما نباشد مگر

(۱) سورة طه آیه ۱۰۸ .

(۲) ما برای ابله در کتب لغت ، معنای مناسبی نیافتم ولی اگر ابله باشد تا اندازه

معنی درست است چون در مجمع البحرین میگوید ابله بنتح همزه و سکون یاء شهرست بین یبغ و مصر و به همین معنی است بحديث خوض که پیغمبر فرمود عرض آن فاصله بین ابله و صنعاء است ، و صنعاء پایتخت یمن است .

اینکه در جرگه و حزب ما خواهد بود و بر سر حوض ما آید^(۱).

۱۰۹ — از حسین بن سعید از از امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود روز قیامت گویند مای از درون عرش فریاد زند: ای گروه مردم دیدگان خود را فرو نهید تا دختر حبیب خدا بقصر خویش برود و فاطمه دختر من می آید با دو رویوش سبز (لباس سرتاسری که بافته شده و یکقطعه پارچه بیش نیست) و گرداگرد او هفتاد هزار حوریه است وقتی بدر قصر خود برسد حسن (علیه السلام) را ایستاده و حسین (علیه السلام) را با سر بریده در خواب می بیند به حسن (علیه السلام) میفرماید این کیست؟ عرض میکند این برادر من است که امت پدر شما را کشتند و سرش را جدا ساختند آنگاه از جانب خداوند بآنحضرت ندا میشود ای دختر حبیب خدا همانا من این منظره را بتو نشان دادم و جنایاتی که امت پدرت در باره او مرتکب شدند بتو نمودم و دلداری تو را در این مصیبت ذخیره کردم و دلداری تو امروز اینست که من وارد محاسبه بندگان نمیشوم تا تو و فرزندانت و شیعیان و هر کس بشما احسانی کرده گرچه از شیعیان نباشد، داخل بهشت شوید، پس دخترم فاطمه و فرزندان و شیعیان او و هر کس از غیر شیعیانش باونیکی کرده وارد بهشت میشوند، این سخن خداست که میفرماید: هیچگاه فرع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت^(۲) فرمود منظور از فرع اکبر دلهره روز قیامت است، و آنها بآنچه مشتاق و مایل آیند در بهشت تا ابد متنعمند بخدا^(۳) آن افراد فاطمه (علیه السلام) و فرزندان و شیعیان و نیکی کنندگان با و از غیر شیعیانند^(۴).

۱۱۰ — از احمد بن علی بن عیسی زهری از از اصبع بن نباته گوید بقصد

(۱) تفسیر فرائد ص ۹۳.

(۲) سورة انبیاء آیه ۱۰۳.

(۳) سورة انبیاء آیه ۱۰۲.

(۴) تفسیر فرائد ص ۹۷.

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم تا سلامی عرض کنم ناگهان آنحضرت بیرون آمد از جا پریده و بر سرپا برابرش ایستادم حضرت دستش را بدست من زد و انگشتانش را در انگشتان من قرارداد فرمود ای اصبح بن نباته گفتم لبیک و سعدیک یا امیر المؤمنین فرمود همانا دوست ما دوست خداست و چون بمیرد در رفیق اعلیٰ (نزد خدا) خواهد بود و خداوند او را از نهری که از برف سرد تر و از انگبین شیرینتر است سیراب نماید عرض کردم قربانت گردم ای امیرالمؤمنین علیه السلام اگر چه گنهگار باشد؟ فرمود بلی مگر کتاب خدا را نخواندی که میفرماید: خدا گناهان آنها را لبتواب گرداند که خداوند در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست^(۱).

۱۱۱ — از احمد بن موسی از..... از حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه در باره ما و شیعیان ما نازل شده: در این روز سخت نه شفیع داری و نه یک دوستی که از ما حمایت کند^(۲) و این در وقتی است که فضل ما و شیعه ما را جاززند تا آنجا که ما شفاعت کنیم و شیعیان نیز شفاعت کنند وقتی غیر شیعیان این برنامه را به بینند میگویند ما نه شفیع داری و نه دوستی که از ما حمایت کند^(۳).

۱۱۲ — از جعفر بن محمد اودی از..... از سماعه بن مهران حضرت صافی علیه السلام بمن فرمود حال شما نزد مردم چگونه است؟ گفتم هیچکس بد حال تر از ما نزد آنها نیست ما پیش آنها بد تر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستیم فرمود نه بخدا و نفر از شما در آتش دیده نمیشود نه بخدا یک نفر هم دیده نگردد و شما آنها که این آیه در باره شان نازل گشته: و اهل دوزخ با یکدیگر گفتند چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان بخدا) از سفله و اشرار میسریم (در دوزخ) نمی بینیم؟ در صورتیکه ما آنها را (در دنیا) مسخره و استهزاء میکردیم (یا آنها اهل

(۱) سوره فرقان آیه ۷۰ — روایت در تفسیر فرات ص ۱۰۸.

(۲) سوره شعراء آیه ۱۰۰.

(۳) تفسیر فرات ص ۱۱۱.

د دوزخ نیستند) یا هستند و چشمان (ما) بر آنها نمیافتد؟^(۱)

۱۱۳ — از عبید بن کثیر از از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فرمود من و رسول خدا ﷺ بربل حوض هستیم و خاندان ما باماباشند پس هر کس ما را بخواند باید گفتار ما را بگیرد و بکردار ما عمل کند زیرا ما خاندانی هستیم که شفاعت از آن ماست ، برای دیدار ما در کنار حوض بنهم رقابت کنید چون ما دشمنان ما را از او دور و دوستان ما را از آن سیراب سازیم و هر کس از آن آب نوشد برای همیشه تشنه نشود ، و حوض ما پر است و از دوا بریز بهشتی در او ریخته میشود یکی تسنیم^(۲) و دیگری مغین^(۳) و در دوطرف این حوض زعفران است ، کسی را بر ما نمیگزینند ولی اوست که از بند گانش هر که را بخواند و ویژه رحمتش کند ، پس خدا را ستایش میکنم بدین نعمتها که مخصوص شما قرار داده و بر حلال زادگی شما ، چون یاد ما خانواده شفاء هر درد و بیماری و وسوسه شک آور است ، و البته دوستی ما خشنودی خداست ، و هر کس که راه ما را گیرد فردا در حظیرة القدس و فردوس برین بام است ، و منتظر امر ما همچون کسی است که در راه خدا بخونش غلطد ، و هر که فریاد ما را بشنود ولی ما را یاری نکند خدا بر او برسد و سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد .

ما هستیم و رگشایش چون مبعوث شوند و همه راهها بر آنها بسته شود ، مائیم باب حطه که در اسلام است هر کس در او آید نجات یابد و هر که از آن دور شود

(۱) سورة ص آیه ۶۲ و ۶۳ و روایت در تفسیر فرات ص ۱۴۱ .

(۲) نیم چشمه ایست در بهشت که خداوند در قرآن میفرماید بندگان مقرب از آن

مینوشند .

(۳) معین یعنی جاری و برخی گویند «م» در اول آن زائد است و اصل آن عین است

یعنی چشمه .

(۴) باب حطه اصطلاحی است مربوط به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی «ع»

قرآن میفرماید : و قُبِیْکَ کَفْتِیمُ و ارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از نعمتهای آن تناول

کنید و از آن در سجده کنان داخل گردید و بگوئید از گناه ما در گذر تا از خطای شما در گذریم

(سورة بقره آیه ۵۸) بنا بر این منظور از باب در بیت المقدس است که دستور داشتند

پس از ورود بگویند حطه یعنی خدا یا از گناه ما در گذر پس باب حطه یعنی در آمرزش .

فرو افتد .

۱ خدا بما آغاز کرد و بما پایان داد و آنچه را بخواهد بما میزداید و بما پایدارسازد و بما باران فرود آید ، مبادا فریبنده شما را از خدا فریب دهد ، اگر بدانید درماندن شما میان دشمنانتان و تحمل اذیتها چه اجری دارد چشم شما روشن شود ، و اگر مرا نیابید چیزها بینید که آرزوی مرگ کنید از ستم و دشمنی و خود بینی و منم زدن و سبک شمردن حق خدا و ترس ، چون چنین شود همه برشته خدا بچسبید و از هم جدا نشوید ، و بر شما باد بصبر و نماز و تقیه .

و بدانید که خداوند دشمن میدارد بندگان متلّون و همه رنگ خود را ، پس از حق و ولایت اهل حق دور نشوید چون هر کس دیگری را جای ما برگزیند نابود است و هر که پیرو آثار ما شود بما پیوندد ، و هر که از غیر راه ما رود غرق شود همانا برای دوستان ما فوجهایی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوجهایی از عذاب خدا ، راه ما میانهاست ، و رشد و صلاح در برنامه ماست ، بهشتیان بخانه های شیعیان ما چنان نگاه میکنند که ستاره درخشان را در آسمان می بینند ، هر کس از ما پیروی کند گمراه نشود ، و هر که منکر ما شود هدایت نگیرد ، و نجات نیابد آنکه برزبان ما کمک دهد دشمن ما را و یاری نشود آنکه ما را و ابگذار پس بطمع دنیای پوچ و بی ارزشی که سرانجام از شما دور شود و شما نیز از آن زوال یابید از ما روی نگردانید ، زیرا هر کس دنیا را بر ما ترجیح دهد افسوس فراوان دارد خداوند متعال میفرماید : ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و در حق خود ظلم و تفریط کردم^(۱) .

چراغ راه مؤمن شناخت حق ماست ، و بدترین کوری نابینائی فضیلت ماست که باما بیجهت و بدون گناه بدشمنی برخاسته فقط بجرم اینکه ما اورا بسوی حق و دوستی خواندیم و دیگران اورا بسوی فتنه دعوت کردند و آنها را بر ما ترجیح

داد، مارا پرچی است که هرکه در سایه آن درآید اورا جاده و هرکه بسوی او پیش تازد پیروز است و هرکه از آن واماند نابود، و هرکه بدان چنگ زند نجات یابد، شما ئید آباد گران زمین که (خداوند) شما را در آن جای داد تا به یلند چه میکنید، پس مراقب خدا باشید در آنچه از شما دیده میشود، بر شما باد براه روشن بزرگتر در آن بروید که دیگری جای شما را نگیرد (سپس این آیه قرآن را تلاوت فرمود) بسوی آمرزش پروردگارتان بشتابید و براه بهشتی که عرضش بقدر پهنای آسمان و زمین است و آن برای اهل ایمان بخدا و پیمبران آنها گردید.^(۱) پس بدانید شما به بهشت نمیرسید مگر به تقوی، و هرکه رها سازد پیروی از آنکه خدا فرمان اطاعت او را داده برانگیخته شود برای او شیطانی که قرین و مونس او گردد.

شما را چه باشد که بدنیا تکیه کردید، و بستم خشنودید، و فرو گذاشتید آنچه را که عزت و سعادت شما و نیروی علیه ستمگران در آنست، نه از خدا ایتان شرم دارید، و نه بحال خود فکر میکنید شما در هر روز ظلم میشوید ولی از خواب بیدار نمیگردید، و سستی شما پایان نپذیرد، آیا نمی بینید دین شما کهنه می شود و شما سرگرم دنیا ئید، خدای بزرگ میفرماید: و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان هم دست و دوست باشید و گرنه آتش کفر آنان در شما خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری

(۱) سوره حدید آیه ۲۱ - ظاهراً در متن کتاب آیه شریفه اشتباه شده با آیه دیگری

که در سوره آل عمرانست زیرا آیه ای که در سوره حدید است میفرماید اعدت للذین آمنوا ... یعنی بهشت برای مؤمنین مهیا شده ولی آیه ای که در سوره آل عمرانست میفرماید اعدت للمتقین یعنی برای پرهیزکاران مهیا شده و در متن کتاب اعدت للمتقین است با توجه باینکه اول آیه سابقوا دارد که مناسب با آیه سوره حدید است زیرا اول آیه سوره آل عمران سادهاوا دارد پس با باید بگوئیم در نوشتن و طبع روایت اشتباه شده با اینکه امام (ع) ترکیبی از دو آیه را بیان فرموده اند نه يك آیه مستقل.

شما نخواهد کرد^۱.

توضیح : فیروزآبادی گوید اترع بروزن افتعل یعنی پر و لبریز شد و گوید
 ثاعب المدینه یعنی آبریزهای شهر ، و واعیه بمعنی صداست نه فریاد استغاثه
 و جوهری اشتباه کرده (زیرا واعیه را فریاد استغاثه معنی کرده است) ، و کثه
 یعنی او را پنهان ساخت ، و قیض الله فلانا لفلان یعنی خدا فلانکس را آورد و
 آماده ساخت برای فلانی و قیضنا لهم قرنا یعنی ما رفیقان و یاران را بر آنها گماشتیم
 از جائیکه گمان نمیکردند ، و نیز گوید ضیم بمعنی ستم است .

۱۱۴ - از احمد بن محمد بن علی زهری از از معاویه عجلو و ابراهیم
 احمری ، ما بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدیم و زیاد الاحلام خدمت آنحضرت بود ،
 حضرت فرمودند ای زیاد چیست که می بینم پاهای تو ترکیده است ؟ عرض کرد قربا
 کردم با شتر لاغری آمدم که با زحمت او را می آوردم و او را بر سر سه پا میکشیدم^۲ و
 باعث اینهمه مشقت چیزی جز محبت شما و اشتیاق دیدار شما نبود ، بعد از آن
 مدتی سرش را ب زیر افکند سپس گفت قربانت شوم گاهی در گوشه خلوت شیطان
 مرا بیاد معصیت ها و گناهان گذشته ام می افکند بطوریکه گوئی (از رحمت خدا)
 نومید میشوم ولی بعدا دوستیم باشما و توجه بسوی شما را یاد میکنم حضرت
 فرمود : ای زیاد آیا دین چیزی جز حبّ و بغض هست ؟ سپس این سه آیه را تلاوت
 فرمود و گویا این سه آیه در مشقت او بودند : ولیکن خدا (بلطف خود) مقام ایمان
 مرا محبوب شما گردانید و در لهاتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را
 زشت و منفور در نظرتان ساخت (تا در د عالم سعادت تمند شوید) و اینان بحقیقت

(۱) سوره هود آیه ۱۱۳ و روایت در تفسیر فرائد ص ۱۳۷ تا ۱۳۹ .

(۲) جوهری گوید عتب البعیر تعیب . . . یعنی شتر بر سر سه پا راه رفت گویا مقصود
 زیاد آنستکه شتر من لاغر بود او را بزور و مشقت براه رفتن و امیداشتم زیرا جراحت داشت ،
 در نسخه اصلی چاپ نجف بجای فضولی اعاتبه الطريق ، فضولی عامة الطريق نوشته شده
 یعنی تمام راه را با شتر لاغر پیمودم .

اهل صواب و هدایتند ، این مقام بفضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید . خدا (باحوال بندگان) دانا و صلاح نظام عالم آگاهست و فرمود : دوست میدانند مهاجرین را که بسوی آنها آمدند^(۱) و فرمود : بگوای پیغمبر اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما به بخشد که خداوند آمرزنده و مهربانست^(۲) .

مردی آمد نزد رسول خدا ﷺ و عرض کرد ای فرستاده خدا من روزه داران را دوست دارم ولی خود روزه نیستم و نمازگزاران دوست دارم اما خودم نماز نمیگزارم ، صدقه دهندگان را دوست دارم و خود صدقه ندهم ، پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند تو با آنی که دوست داری و ترا همان باشد که بدست آری ، آیا خشنود نباشید که چون ترس و وحشت آسمانی فرارسد و هر قومی به پناهگاه خود پناه برند ولی ما بر رسول خدا ﷺ و شما بپناه برید^(۳) .

بیان : در قاموس گوید فلقه مثل فلقه ... یعنی شکافت او را و اگر گفتند در پای او فلق است یعنی شکاف است و گوید نضو یکسر شتر لاغری یا هر چیز لاغری را گویند .

و اینکه راوی گفت گویا آن آیات در مشیت حضرت بود یعنی چنان بدون مکث و فکر قبلی فرمود مثل اینکه آنها را بدست خویش نوشته بود و شگفتی راوی از این حضور هن امام دلیل بر کم معرفتی او درباره امام علی است و آنجا که میگوید من روزه نمیگیرم یعنی زیاد روزه نمی گیرم همچنین میگوید وقتی نماز نمیگزارم و صدقه نمیدهم ، فزعه یعنی چیزیکه از او بترسند و فزع بروزن فرح یعنی پناه برد .

(۱) سوره حجرات آیه ۷ و ۸ .

(۲) سوره حشر آیه ۹ .

(۳) سوره آل عمران آیه ۳۱ .

(۴) تفسیر فرات ص ۱۶۵ .

۱۱۵- حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا اسوگند نورمؤمن برای اهل آسمان میدرخشد، همچنانکه اختران آسمانی برای اهل زمین درخشش دارند .
 و فرمود : همانا مؤمن دوست و وابسته بخدا است او را کمک میدهد و یاری میکند و برایش بسازد ، و نگوید برخدا اجز حق و از غیر او نترسد .
 و فرمود بخدا احرمت و حق مؤمن از کعبه بزرگتر است .^(۱)

از سهل بن زیاد از عروه بن یحیی از ابوسعید مدائنی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی این آیه چیست ؟ و تو وقتیکه ما (بموسی) ندا کردیم به جانب کوه طور نبود ی فرمودند ^(۲) « بکتا بیست که خدا در یک برگ د و هزار سال قبل از آفرینش موجودات نوشته و او را با خود در عرش یا زیر عرش داشته در آن کتابست ای شیعه آل محمد قبل از آنکه بخواهید بشما عطا کردم ، و قبل از آنکه طلب آمرزش کنید از من شمارا آمرزیدم ، هر کس از شما با ولایت آل محمد نزد من آید برحمت خود او را در بهشت خویش جای دهم . »^(۳)

۱۱۷- صدوق از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که منصور دوانیقی زمان حکومت ابوالعباس سفاح در شهر حیره بحضرت عرض کرد چه شده بعضی از شیعیان شمارا که در یک مجلس هر چه در دل دارد بیرون میریزد تا کاملاً مذهب و مرام او شناخته میشود حضرت فرمود این بخاطر شیرینی ایمان در سینه های آنهاست ، از بس شیرین است ایمان شان را آشکار میکنند^(۴)

۱۱۸- از محمد بن عمران از پدرش از حضرت صادق علیه السلام فرمود من و پدرم روزی به مسجد رفتیم جمعی از اصحاب پدرم بین قبر و منبر (پیغمبر اکرم

(۱) اختصاص ص ۲۸ .

(۲) سورة قصص آیه ۴۶ .

(۳) اختصاص ص ۱۱۱ .

(۴) صفات الشیعه ص ۱۷۰ .

نَشِستَه (نشسته بودند پدرم نزد يك آنها رفته سلام کرد و فرمود بخدا من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم پس در این جهت مارا به پارسائی و کوشش یاری کنید .

و بدانید که وابستگی بما حاصل نشود مگر به ورع و جدیت و کوشش ، هر کس از شما پیرو جمعی یا پیشوائی است باید همچون او عمل داشته باشد ، شما شیعه خدا ، و شما شیعیان انصار و یاران خدا ، و شما شیعیان سبقت جوین نخستین ، و شما شیعیان سبقت جوین آخرین ، و پیشتانان بسوی محبت ما در دنیا و پیشی گیرندگان بسوی بهشت در آخرت ، بضمانت خداوند عزوجل و پیغمبر اکرم بهشت را برای شما ضمانت میکنم ، شما پاکیزه اید ، و زنهای شما پاکیزه اند هر زن مؤمن حوریه است و هر مرد با ایمان صدیق ،

بارها امیر المؤمنین علیه السلام بقنبر میفرمود ، مژده باد شما را و بشارت دهید به خدا قسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت بر تمام امتش خشمگین بود مگر بر شیعه . بدانکه هر چیزی را دستاویزی است و دستاویز دین شیعه است و هر چیزی را شرفی است و شرف دین شیعه است و هر چیزی را سید و بزرگی است و بزرگی مجالس محافل شیعه است و هر چیزی را پیشوائیت و پیشوای زمین زمینی است که شیعه در آن جادارد و هر چیزی را هوس و خواستی است و هوس دنیا سکونت شیعیان مادر آنست .

بخدا اگر از شما کسی در زمین نباشد مخالفین شما نعمتهای را که در آخرت بهره از آن نمی برند کامل نمیساختند ، هر دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله گرچه بندی و جدیت داشته باشد باین آیه نسبت دارد : (رخسار گروهی کافرو متکبران ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند)^(۱) و هر کس از مخالفین شما دعا کند دعایش درباره شما مستجاب میشود و هر

که از شما حاجتی را از خدا بخواهد صد حاجتش برآورده شود و هر که از شما يك چيز از خدا بخواهد صد چيز با او ميدهد و هر که از شما دعا کند صد دعا دارد و هر که از خيري انجام دهد زيادش در شمار نيابد و هر که گناهي انجام دهد پيغمبر ﷺ از او دفاع کند

بخدا روزه دار شما در باغهاي بهشت ميگردد و فرشتگان براي او دعای بيروزي و موفقيت ميکنند تا افطار کند ، و حجاج و معتمرين شما از خاصان درگاه خدايند ، همه شما از اهل دعوت و وابستگي خدا هستيد ترس و اندوهي بر شما نيست ، همه شما در بهشت هستيد پس در انجام کارهاي شايسته بيکديگر رقابت جوئيد ، بخدا بعد از ماد روز قيامت هيچکس بعرش خدا از شيعیان مانند يك تر نيست ، چه نيکوست کار خدا در باره آنان ، اگر فتنه برپا نکنيد و دشمن شاد نشويد و مردم آنرا بزرگ نگیرند ، فرشتگان در برابر تان بشما درود گویند .

امير المؤمنين عليه السلام فرمود : وابستگان بما از قبرهاي خود بيزون آيند ديگران مي ترسند ولي آنها ترس ندارند ، و ديگران غمگين اند اما آنها را اندوهي نيست .
مرحوم صدوق گوید اين روايت را ابن الوليد از ابو بصير از حضرت صادق عليه السلام براي نقل کرده ولي آنچه او روايت کرده کمتر از اينست و در اين روايت زيادي هائي است که در آن نيست اما معاني هر دو حديث بهم نزديکست^(۲)

۱۱۹- از علی بن حمران از پدرش از حضرت صادق عليه السلام مانند فرمایش قبلي از آن حضرت نقل شده تا آنجا که فرمود چه نيکوست کار خدا در باره آنان سپس

(۱) حجاج آنهایی هستند که در موسم حج بمکه ميروند و با تشریفات خاص مراسم حج و رفتن به منی و مشعر و عرفات و . . . را انجام ميدهند و معتمرين کسانی هستند که فقط براي زيارت خانه کعبه ميروند آنها تشریفات حج را ندارند فقط يك سايه کاهاني را بنام عمره انجام ميدهند .

(۲) فضائل الشيعة ص ۱۴۱ .

(دنباله مطالب روایت قبلی تا آنجا) در این روایت میفرماید علی علیه السلام که رضوان و خشنودی خدا بر او باد فرموده است وابستگان بماروز قیامت از قبرهای خویش بیرون آیند با صورتهای نورانی و چشمهای روشن ، از آنچه که مردم می ترسند بآنها امان داده اند ، مردم می ترسند و آنها را ترسی نیست ، مردم غمگین اند ولی آنها را اندوهی نیست بخدا شما توجه ندارید که وقتی یکی از شما بنمازی ایستد فرشتگان اطرافش را گرفته بر او درود میفرستند و برایش دعا میکنند تا نمازش تمام بشود ، بدان که هر چیزی را گوهری است و گوهر فرزندان آدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ما و شیعیان ماست چقدر آنها بعرش خدا نزد یکدو چه نیکوست رفتار خدا با آنها در قیامت بخدا اگر بخود نبالند و بخاطر بزرگی آن فخر نکنند فرشتگان در برابرشان بآنها درود میفرستند و سلام میکنند^(۱) .

بیان : در قاموس گوید زهو بمعنی تکبر و غرور و فخر است :

۱۲۰ - عامر جهنی گوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و مادر مسجد بودیم ابوبکر و عمرو عثمان نیز در میان ما بودند و علی علیه السلام در یکسو پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و کنار علی علیه السلام نشست نگاهی به چپ و راست نمود و سپس فرمود همانا در سمت راست عرش و سمت چپ آن مردانی بر کرسی هائی از نور هستند که صورتهای آنها از شدت نور میدرخشد و نور از چهره شان میبارد . ابوبکر برخاسته گفت پدر و مادر من فدایت ای فرستاده خدا آیا من هم از آنها هستم ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بنشین عمر برخاست و گفته ابوبکر را برای خود گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله با و هم فرمود بنشین ابن مسعود چون چنین دید از جا حرکت کرد و راست ایستاد و عرض کرد پدر و مادر من فدایت ای رسول خدا صفات آنها را برای ما بیان فرما تا بشناسیم آنها را . عامر جهنی راوی حدیث گوید حضرت دست خود را بشانه علی علیه السلام زد و فرمود این و شیعه او پیروزند^(۲) .

(۱) مشکوة الانوار ص ۹۲ تا ۹۴ .

(۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۱ .

۱۲۱- سدیر صیرفی گوید محضر حضرت صادق (علیه السلام) ^(۱) مشرف شدم ، ابوبصیر و میسر و عده دیگری خدمتش نشسته بودند وقتی بجای خود نشستم حضرت بمن رو کرد و فرمود ای سدیر بدان که دوست ما خدا را بندگی میکند ، ایستاده باشد یا نشسته یا خواب ، زنده باشد یا مرده عرض کردم قربان عبادت خدا در حال ایستادن و نشستن و در حال زنده بودن زامید انیم اما بفرمائید چگونه در خواب یا بعد از مرگ عبادت میکند ؟ فرمود دوست ما سرش را (بر بالین) میگذارد و میخوابد چون وقت نماز رسد و فرشته ای که از زمین آفریده شده اند و هنوز با آسمان نرفته اند و ملکوت زمین و آسمان را ندیده اند (یا اینکه ملکوت آند و فرشته دیده نشده) نزد او نماز میگذارند تا او از خواب بیدار شود و خداوند ثواب نماز آند و را برای او مینویسد ، و یک رکعت از نماز آند و فرشته برابر است با هزار نماز آدمیان و همانا دوست ما میمیرد و فرشته او را با آسمان می برند و میگویند ای پروردگار بنده توفلانی پسر فلانی از دنیا جدا شد و مدتش پایان یافت و تو خود داناتری بدان از ما ، ما را اجازه ده در نواحی آسمانت و اطراف زمینت ترا بپرستیم ، فرمود خدا بآند و فرشته وحی میکند که در آسمان من افرادی مرا می پرستند که من به پرستش آنها نیازی ندارم بلکه خود آنها باین عبادت نیازمند تر هستند و در زمین نیز افرادی هستند که مرا عبادت کنند و من به پرستش آنها نیازی ندارم و موجودی را از او بخودم نیازمند تر نیافریدم ، پس شما د و فرشته فرود آئید بسوی قبر دوست من آند و فرشته میگویند : این کیست که باد وستی بتو سعادت نمند شده ؟ به آنها وحی میشود که این کسی است که از او پیمان ولایت و وابستگی بمحمد (صلی الله علیه و آله) بنده من و جانشین او و فرزندان آند و گرفته شده ، فرود آئید بسوی قبر دوست من فلانی پسر فلانی و نزد او نماز بگذارید تا روز قیامت که او را برانگیزم .

فرمود آند و فرشته فرود آیند و نزد قبر نماز گزارند تا روزیکه خدا او را برانگیزد

(۱) در متن اسمی از حضرت صادق (ع) یا امام دیگر برده نشد ولی ظاهراً منظور

و خدا ثواب نماز آن دو را بحساب اومی نویسد ، و یکرکعت از نماز آن دو فرشته را برابر است با هزار نماز آدمیان سد یرگفت ای پسریا مبرقدا یت شوم بنا براین دوست شما وقتی که خوابست و بعد از مرگش عبادتش بیشتر است از زمان حیات و در حال قیام او گوید حضرت فرمودند هیبهات ای سد یر همانا دوست ما در روز قیامت بحساب خدا امان میدهد (مردم دیگر را) و خدا امان او را امضا میفرماید (۱)

۱۲۲ - معاویه بن عمار از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از جدش نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت چند دسته از مردم بر کرسی هائی از نور هستند و نور از چهره هایشان میتابد همچون ماه شب چهارده تمام اولین و آخرین بر آنها رشک می برند ، در اینجا حضرت سکوت فرمود و دوباره یگر فرمایش قبلی خود را تکرار نمود ، عمر بن خطاب عرض کرد پدر ما درم قربانت آیا آنها شهید هستند ؟ فرمود آنان شهیدانند ولی نه آن شهیدانی که تو گمان میکنی گفت آنها انبیاء هستند ؟ فرمود انبیاء ایند امانه آن انبیاءیکه شما فکر میکنید گفت اوصیاء هستند ؟ فرمود اوصیاءند امانه آن اوصیاءیکه شما گمان میبرید پرسید از اهل آسمانند یا از اهل زمین ؟ فرمود از اهل زمین گفت پس بفرما آنها کیانند ؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله بادست خود بعلی علیه السلام اشاره کرد و فرمود این و شیعه اوست ، با او دشمنی نمیکند از قریش مگر زنازاده و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر یی پدر و کسیکه پدرش معلوم نیست و از سایر مردم مگر شقی و بد بخت ، ای عمر دروغ میگوید آنکس که گمان میکند مرادوست دارد ولی با علی دشمنی میکند (۲)

۱۲۳ - از حضرت باقر علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله روز قیامت مردمی می آیند که جامه هائی از نور دارند و پهره هایشان نورانیست ، با آثار سجده شناخته شوند ، صفها را یکی بعد از دیگری شکافته جلومیروند تا برابر پروردگار

جهانیان ، پیامبران و فرشتگان و شهیدان و نیکوکاران همه بر آنها رشک برند سپس فرمود آنها شیعیان مایند و علی علیه السلام پیشوای آنهاست ^(۱) .

۱۲۴ - مالك جهنمی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که با و فرمودند ای مالك آیا خشنود نمیشوید که نماز را بپا دارید و زکوٰه بدهید و دست از اعمال زشت باز دارید و وارد بهشت شوید ؟ سپس فرمود ای مالك هر مردی که از پیشوائی ، در دنیا پیروی میکند روز قیامت می آیند آنها او را لعنت میکنند و او آنها را مگر شما و هر کس حالش مثل شما باشد سپس فرمود ای مالك هر کس از شما برای من مرام (یعنی تشیع) بمیرد شهید است همچون کسی که در راه خدا شمشیر میزند .

مالك گفت : در یکی از روزها که من در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم و فضائل آنها را با خودم حدیث نفس میکردم بمن فرمود بخدا شما شیعه ما هستید هیچگاه فکر نکنی که در اعتقاد بما زیاد روی کردی ای مالك خدای را توصیف نتوان و همچنانکه توانائی توصیف او نیست رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز توصیف نتوان و همچنانکه رسول را توانائی وصفش نباشد توصیف ما نیز از قدرت بیرون است و همانطوریکه وصف ما امکان ندارد مؤمن را نیز نتوان وصف کرد .

ای مالك همانا مؤمن برادرش را ملاقات میکند و با و دست میدهد ، خداوند هم دائما بآنها نظر رحمت می افکند و پیوسته گناهان از روی آنها بریزند تا از هم جدا شوند ، و البته هیچکس نمیتواند ارزش این ملاقات و این مؤمن را وصف کند .

همانا پدرم علیه السلام میفرمود هرگز آتش دوزخ نمی چشد کسی را که این امر را بستاند ^(۲) .

(۱) فضائل الشیعه ص ۱۵۱ تا ۱۵۳

(۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۶

۱۲۵ — از جماعتی از راویان از.....: از جابر بن عبد الله گفت در آن میان که پیغمبر اکرم ﷺ در عرفات بود و علی علیه السلام روبرویش و ما همراه او بودیم بناگاه حضرت رسول ﷺ به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود یا علی نزدیک بیا، نزدیک آنحضرت رفت فرمود مشیت خود را در مشیت من نه پس مشیت او را گرفت و فرمود یا علی من و تو از یکدخت آفریده شدیم من بن و ریشه آنم و تو شاخه آن و حسن و حسین جوانه های آن و هر کس خود را یکی از آن جوانه ها بیاویزد خدا او را وارد بهشت سازد^(۱).

۱۲۶ — از جماعتی از راویان از.....: از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش حضرت رسول ﷺ فرمود من درختم و فاطمه شاخه آن و علی لقاح (مایه باروری) آن و حسن و حسین میوه های آن، و جوانه های درخت بر ساقه آن روانند، پس هر که یکی از آن جوانه ها بچسبد خداوند برحمت خود او را به بهشت میبرد، گفته شد ای رسول خدا خود درخت و شاخه اش را شناختیم جوانه هایش کیانند؟ فرمود خاندان من، نیست کسی از بندگان خدا که ما خاندان را دوست دارد و بروش ما عمل کند و خویشتن را قبل از بازخواست (قیامت) محاسبه کند مگر اینکه خداوند عزوجل او را وارد بهشت سازد^(۲).

۱۲۷ — از جماعتی از راویان از.....: از حضرت زین العابدین علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیه السلام پسران حضرت علی بن ابیطالب از پدرشان علیه السلام فرمود مردی از انصار بخدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا من تا بجدائی ترا ندارم، وقتی در خانه ام یاد شما میکنم کارم را رها می سازم و می آیم تا باز شما را زیارت کنم هم اکنون باین فکرم که روز قیامت که تو در بالا بالاهاى بهشت هستی من چگونه بشما دست یابم؟ در این بین آیه قرآن نازل شد: و آنانکه خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانیکه خدا با آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیغمبران

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۲۳

(۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۲۲

و صد یقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چه نیکور فیکانی هستند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن مرد را صدازد و این آیه را بر او خواند و بد و مژده داد^(۱).

۱۲۸ - از جماعتی از راویان از مردی آمد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله مردی است که نماز گزاران را دوست دارد و نماز نمیگزارد مگر نمازهای واجب خویش را و صدقه دهندگان را دوست میدارد و لسی خودش بیش از مقدار واجب صدقه نمیدهد و روزه داران را دوست دارد ولی خود او غیر از ماه رمضان روزه نمیگیرد حضرت فرمودند هر فردی با آنکس که او را دوست دارد (محشور میشود)^(۲).

۱۲۹ - از جماعتی از راویان از از عبد الرحمن گوید از حضرت صادق شنیدم که میفرمود : حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند شیعه علی علیه السلام را سبک شمارید که یکمرد از آنها بتعداد (افراد قبیله) ربیع و مضر (که بسیار و بیشمارند) شفاعت میکند^(۳).

۱۳۰ - از احمد بن رزق از از حضرت صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنجناب در خانه ام سلمه بود چون علی علیه السلام را دید فرمود یا علی چگونه ای تو وقتی امتها گرد آیند و میزانشان (ی اعمال) گذاشته شود ، و برآید (خداوند) برای سان دیدن آفریده های خود و مردم را بخواند بدانچه چاره ای از آن نیست ، (از این سخنان) چشم امیر المؤمنین علیه السلام اشک آلود شد حضرت فرمود یا علی از چه چیز گریه میکنی ؟ بخدا میخوانند تو و شیعهات را با سرو پای سفید و نورانی ، سیراب سیراب و با

(۱) سوره نساء آیه ۶۹

(۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۳

(۳) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۳

صورت‌های سفید و میخوانند دشمن ترا با صورت‌های سیاه، بد بخت و در عذاب آیا گفتار خدا را نشنیدی؟ آنها که بخدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند بهترین اهل عالمند^(۱) (منظور از این آیه) تو و شیعیان تواند، و آنها که بآیات ما کافر شدند آنها بدترین اهل عالمند (مقصود خداوند از این آیه) دشمن توست^(۲) .

بیان: این جمله اخیر که فرمود آنها که بآیات ما کافر شدند مقداری از اول و آخر آیه ۶ سوره بینه است پس گویا حضرت آیه را در اینجا مختصر فرموده و منظور بیان معنای آیه است .

۱۳۱ - از سید بن طاووس از از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود وقتی این آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: خوشا بر احوال و مقام نیکوی آنها مقدار بن اسود کندی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد یا رسول الله طوبی (که ترجمه آن خوشا است) در آیه شریفه چه معنی دارد؟ فرمود درختی است در بهشت که اگر سوار تیز تک در سایه آن درخت صد سال راه برود هنوز سایه آنرا تمام نمیکند، برگ آن درخت بردهای سبز است و گلش بستانهای زرد و خوشه‌های آن حریر و دیاست و میوه آن حله‌های سبز و صمغ (شیره) آن درخت زنجبیل و عسل است، و در شب اطراف آن درخت از یاقوت سرخ و زمرد سبز و خاک آن مشک و عنبر است و گیاهش زعفران رسیده و عود است که بی افروختن برافروزد، و ازین آن درخت (چشمه) سلسبیل^(۳) و رحیق^(۴) و معین میجوشد و سایه آن درخت مجلس شیعیان علی بن ابیطالب است که گرد هم جمع میشوند .

(۱) سوره بینه آیه ۷

(۲) امالی طوسی

(۳) سوره رعد آیه ۲۹

(۴) بُرد پارچه مخصوصی است که بکنوع آن را در زمین میافند و برد یعنی معروف است

(۵) سلسیل چشمه‌ایست که آب آن روان و لذیذ است

(۶) رحیق شرابست و معین چشمه دیگری است

یکی از روزها که شیعیان در سایه آند رخت نشسته اند و با یکدیگر مشغول گفتگو هستند ناگهان فرشتگانی از راه میرسند که مهار چند شتر نجیب را بدست دارند شترانی که از یاقوت آفریده شده و هنوز جان در آنها دمیده نشده مهار آنها زنجیرهایی از طلاست و صورتهای آنها از شدت طراوت و زیبایی گوئی همچون چراغ روشن است، پشم آنها لایه سرخ و کرک سفید زیر موی بز است که بهم درآمیخته اند، تاکنون مثل او را در زیبایی و عظمت ندیده اند، مانند بی آنکه خوار باشند، نجیبند بی آنکه تربیت شده باشند، زینتهایی بر آنها نهاده شده برنگ در و یاقوت که با لؤلؤ و مرجان نقره کاری شده رویه آنها از طلای سرخ است با رویش عبقری و ارغوان، آن شترانرا بخوابانند نزد آنان سپس بآنها گویند، پروردگار شما بشما سلام میرساند بزیارت او بروید تا بشما بنگرد و خوش آمد گوید و فضل و رحمتش را بر شما بیفزاید چون او صاحب رحمت و اسعه و فضل بزرگست، فرمود: آنگاه هر کدام از آنها بمرکب خود سوار میشود بصورت يك صف منظم که هیچکدام عقب و جلونیاشند و حتی گوشها و سینه های شترها هم در يك میزان و يك خط مستقیم حرکت میکنند، از هیچ درخت بهشتی نمی گذرند مگر اینکه آند رخت از میوه های خود بآنها پیشکش میکند و از سر راه آنها دور میشود تا مبادا وجود او باعث شود راه آنها پیچ و خم پیدا کند و آنها یکدیگر را گم کنند و بین یاران جدائی افتد.

چون بآستان حضرت جبار تبارك و تعالی برآیند گویند پروردگارا توئی سلام و ازتوست سلام و جلالت و بزرگواری شایسته توست خداوند جواب میدهد من سلام و سلام از من است و جلال و بزرگواری مرا سزد خوشا بحال بندگان من که وصیت مرا درخاندان من حفظ کردند و حق مرا رعایت نمودند و در غیاب جانشین من بودند، و در هر حال از من هراسان و نگران بودند.

گویند: بعزت و جلالت سوگند ما قدر تو را ندانستیم و تمام حق تو را ادا

نکردیم بما اجازه بده ترا سجده کنیم پروردگارشان میفرماید من زحمت بندگی را از شما برداشتم و بدنهای شما را آسایش دادم چه مدت طولانی که شما بدنهای خود را برای (عبادت) من رنج دادید و چهره هاتان را برایم ب خاک نهادید و هم اکنون بلطف و مهر من رسیدید پس هر چه میخواهید از من خواہش کنید و آرزو کنید بر من تا آرزوهایتان را بدهم زیرا امروز من پاداش کردار شما را نمیدهم بلکه باندازه مهر و کرامت و بخشش و مقام بزرگم و باندازه دوستی شما با خاندان پیغمبر و آله و سلم بشما بدهم .

ای مقدار از آن به بعد دوستان علی علیه السلام در عطاها و بخششهای حقند تا آنجا که کمترین فرد شیعه آرزو میکند مثل تمام دنیا را از اول آفرینش تا روز قیامت و پروردگارشان میفرماید در آرزوهایتان کوتاهی کردید و آنچه که کمتر از شایستگی شما بود راضی شدید و هم اکنون بنگرید بخششهای پروردگار خود را ناگاه گنبد ها و قصرهایی در اعلیٰ علین (بالا بالا های) بهشت می بینند از یاقوت سرخ و سبز و زرد که نور آنها میدرخشد بطوریکه اگر نه این بود که آن نور کنترل شده (و از نظر رنگهای مختلف آن) درهم و تودرتوست برق روشنائی آن قصرها دیده ها را سفید میکرد و میبرد .

آنچه از این قصرها که از یاقوتست با سندس (حریر) سبز فرش شده و آنچه که از یاقوت سفید است فرش یکپارچه نازک زرد دارد که بزبرجد سبز و نقره سفید و طلای سرخ گسترده شده پایه ها و ستونهای قصرها از گوهر است، از درها و دیوارهای آن قصرها نوری درخشد که نور شعاع آفتاب در برابر آن همچون نور ستاره درخشان نیست در روز روشن، جلو در هر کدام از این قصرها دو بوستان سرسبز با درختهای سربهم کشیده که از شدت سبزی میل بسیاهی میزند و در آن دو بوستان از هر میوه ای دو جفت (و دو گونه) وجود دارد .

و چون خواهند بمنزلهای خود بازگردند بر مرکبهای نیرومندی از نور

سوار شوند که (مهار آنها) بدست پسران زیبای جاوید است، در دست هر کدام از آنها دهنه یکی از آن مرکبهاست که مهار و افسار آن از نقره سفید است و یاردم آن از جواهر، وقتی بمنزلهایشان وارد شوند فرشتگان بآنها تبریک و تهنیت میگویند بکرامت خدا درباره آنان تا وقتی در محل خود قرار گیرند به آنها گفته میشود آیا وعده خدا را درباره خود درست یافتید؟ گویند بلی، ای پروردگار ما، ما خشنودیم تو نیز از ما خشنود باش خطاب میشود بجهت خشنودیم از شما و دوستی شما با خاندان پیامبر من در آمدید و با فرشتهها دست دادید، پس گوارا باد شما را، گوارا باد بخششنا بریدن بی کدورت، در این هنگام میگویند حمد و ستایش مر خدائیرا که اندوه را از ما برد همانا خدای ما بسیار آمرزنده و قدر دانست که بفضل و کرم خویش ما را بخانه همیشگی در آورد خانه ای که در آن رنج و خستگی نخواهیم دید.

ابو محمد نوفلی احمد بن محمد بن موسی از قول عیسی بن مهران برای ما نقل کرد که روزی این روایت را برای جمعی از اهل حدیث خواندم و اضافه کردم که من درست بودن این حدیث را تضمین نمیکنم زیرا یوسف سراج را که راوی حدیث است نمیشناسم چون شب شد و خوابیدم در خواب دیدم گویا انسانی بسوی من آمد و در دست او نامه ای بود که در آن نوشته بسم الله الرحمن الرحيم از محمود فرزند ابراهیم و حسن پسر حسین و یحیی پسر حسن قزاز و علی فرزند قاسم کندی از زیر (سایه) درخت طوبی، خدا وعده خود را درباره ما وفا کرد، این آیه را که در دست داری حفظ کن، زیرا توازان (آیه) نامه نخواندی مگر اینکه بهشت از آن (خواندن) بدرخشد و نورانی شود.

بیان: اقناؤ بقاف جمع قنویکسر و ضم است و آن (قنوا) از درخت خرما بمنزله خوشه انگور است و در بعضی از نسخه ها عوض اقناؤ افناؤ با فاء نوشته شده بمعنی عرصه ها یعنی حیات و صحن منزل ولی مناسب با جملات دیگر روایت نیست

و در بعضی از نسخه ها افنان باد و نون جمع فتن با حرکت فا و نون بمعنی شاخه است .

در قاموس گوید ینع الثمر بر وزن منع و ضرب یعنی وقت چیدن میوه فرارسید و اینع هم بهمین معنی است و یا نع مثل ینیع هر چیز سرخ و همچنین میوه رسیده را گویند و گوید یلنجوج و یلنجج و النجج و النجوج بمعنی عود است که او را دود میکنند و گوید اجیج مثل تاجج شعله ور شدن آتش است و نجیب بزرگ با شخصیت را گویند و جمع نجیب انجاب و نجباء و نجب است و نجیب صفت شتر هم میشود میگویند شتر نجیب یا نجیبه و جمع نجیبه نجائب است .

و گوید مرعز و مرعزی که اگر یا مرعزی را بدون تشدید بخوانند احتیاج بمدّ دارد ، بکسر میم است و گاهی هم در همه اینها میم مفتوح است کَرَک زیر موی بز ماده است و گوید عبقر جائیست پراز جنّ و دهی که لباس بسیار زیبا دارد و عبقری هر چیز کامل و نیز سید و نوعی از فرش را گویند بیضاوی گوید عبقری منسوب به عبقر است و عرب گمان میکند عبقر اسم شهر جنّ است از آنجهت هر چیز شگفت آوری را به عبقر و شهر جنّ ها نسبت میدهند .

در قاموس گوید ارجوان بضمّ همزه بمعنی سرخ و لباس سرخ و رنگ سرخ و سرخی را میگویند و احمر ارجوانی یعنی سرخ پررنگ ، و برك بفتح باء مثل برکه بکسر باء سینه است .

نظر ما : ظاهر آنستکه مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این فرمایش لا یفوت منهم شیء شیئا یعنی هیچ جزئی از هر کدام از آن شتران از جزء شتر دیگر پیشی نمیگیرد و جلو نمی افتد و این عبارت برای اینستکه منظم بودن صفوف آنها را بیان فرماید و ضمیر هم گرچه برای ذوی العقول و انسانهاست اما در این عبارت مجازا در شترها استعمال شده بخاطر عظمت شترهای بهشتی گرچه بعید نیست که شترهای بهشت نیز مثل انسانها صاحب عقل باشند و ناقتها

یعنی شتریکه با آن شتر هست پس ولا یفوت اذن ناقه ناقتها یعنی هیچ گوسه شتری از شتر دیگری که با او راه میرود جلو نمی افتد (در مصباح گوید فاته فلان بذراع یعنی فلانی از او سبقت گرفت بمیزان یک ذراع قاموس گوید مسخّد بر وزن معظّم بمعنی سخت جان وزرد شده و سنگین و باردار است و سخّد ورق الشجر بضم سین یعنی برگ درخت مرطوب شد و بعضی از آن سوار بعضی دیگر شد و لمع البرق بالشئ یعنی برق آنچیز را برد .

و نیز گوید ریطه ملحفه (چادر) یک قطعه است که تمام آن یکسره بافته شده باشد و هر لباس نرم و لطیف و نازکی را نیز گویند جمع ریطه ریط و ریاط است . در تفسیر کلمه مد هامتان بیضاوی میگوید : د و بوستان سبزی که از شدت سبزی میل بسیاهی پیدا کرده اند ، زوجان یعنی د و صنف معروف و غیر معروف یا ترو خشک حکمه با حرکت ح و ک و م آنمقدار از مهار و افسار اسب را گویند که اطراف دهان و دو طرف صورت او را احاطه کرده و ثغر بحرکت ثاء و فاء آن بند آخر زین را گویند (که زیر دم چهار یا بسته میشود) و بسکون فاء نیز خوانده شده و تنغیص العیش یعنی تیره کردن و آشفته ساختن زندگی .

نظر ما : اصل این روایت نامنظم بود و من بر حسب امکان و قدرت خویش با استفاده از دیگر موارد او را تصحیح نمودم .

۱۳۲ - از احمد بن عبدون از از مهزوم بن ابی برده گوید از حضرت

صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود اگر تمام شیعیان علی علیه السلام را که روی زمین زندگی میکنند بشمارای (و کنار گذاری) بعد از آن بهر کس برخوردی هیزم جهنّم است همانا مخالفین شمارا بخاطر همسایگی با شما روزی میدهند و اگر از شیعیان علی علیه السلام کسی روی زمین نبود هیچگاه باران نمیدیدی ، گاهی یکی از شماها (از خانه اش) بیرون میرود در حالیکه در نامه عمل او کار خویسی

نیست ولی قبل از اینکه بازگردد خداوند نامه او را پراز حسنه میسازد بخاطر اینکه در مسیر خود بمجلسی برمیخورد که جمعی در آن مجلس ما را دشنام میدهند تا او را می بینند بیکدیگر میگویند ساکت شوید این از فلانیهاست و وقتی او از آنها دور شد (پشت سر) دشنامش میدهند در راه دوستی ما^(۱).

۱۳۳ - ربیع بن ناجد گوید از حضرت علی علیه السلام شنیدم میفرمود مثل شیعیان ما مثل زنبور عسل است در بین پرندگان تمام پرنده ها او را ضعیف می شمارند ولی اگر میدانستند چه برکتی در درون اوست با او چنین نمیکردند^(۲).
نظر ما: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید جعفر احمر از مسلم اعور از حبه عرنی روایت کرده که حضرت علی علیه السلام فرمود هر کس مرادوست دار با من است، آگاه باش اگر تمام عمر دنیا را روزه بگیری و تمام شب را برابر خدا بایستی و بین صفا و مروه یا فرمود بین رکن و مقام (در راه خدا) کشته شوی خداوند ترا برنینگیزد مگر با خواستهات هر چه باشد اگر خواستهات در بهشت باشد در بهشت و اگر در دوزخ باشد در دوزخی.

بیان: مع هواك یعنی با کسی که میخواهی و دوستش داری پس اگر او در بهشت بود تو با او در بهشت خواهی بود و اگر در دوزخ بود تو با او در آتشی
۱۳۴ - محمد بن علی بن ابراهیم گوید فلسفه اینکه شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله از آن خاندانست اینست که هر کس قومی را دوست بدارد از آنهاست ولو از جنس و قبیله آنها نباشد خداوند عزوجل میفرماید (روز قیامت) به شیاطین خطاب شود که ای گروه جن شما بر انسانی فزونی یافتید در آن حال دوستداران شیاطین از جنس بشر گویند با اینکه پریان غیر از انسانها و افراد

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۷

(۲) مشکوة الانوار ص ۶۳

(۳) سوره انعام آیه ۱۲۸

بشردولی چون انسانها آنها را دوست میدارند خداوند اینان را بدانها نسبت داده بنابراین هرکس نیز آل محمد وآل هدی را دوست دارد از آنها خواهد بود^(۱).

۱۳۵ - و نیز گوید علت اینکه حضرت رسول وآل هدی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دویدر هستند (برای امت) اینست که خداوند میفرماید خدای یکتا را بپرستید و هیچ چیز را شریک وی نگیرید و نسبت بوالدین نیکی و مهربانی کنید^(۲) حضرت صادق علیه السلام فرمود منظور از والدین حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است چون شیعیان این دویدر را از دست داده اند بدین جهت یتیم هستند و حضرت زهرا علیها السلام را فاطمه نامیدند زیرا خداوند بوسیله او شیعیان او را از آتش جدا کرده^(۳).

۱۳۶ - محمد بن علی بن حسین از..... از فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام نقل میکند و او نیز از فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آنها از فاطمه دختر حضرت صادق علیه السلام و او از فاطمه دختر حضرت باقر علیه السلام و او از فاطمه دختر حضرت زین العابدین علیه السلام و او از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام و آنها از ام کلثوم دختر حضرت علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام دختر پیغمبر اکرم وآل هدی نقل میکند از پیامبر خدا وآل هدی شنیدم گاهی که مرا با آسمان بردند وارد بهشت شدم ناگاه کاخی دیدم از یکدانه در سفید تو خالی و آنکاخ دری داشت که با در و یاقوت زینت شده بود بر آن در پرده های آویزان بود سرم را بالا کردم دیدم بآن در نوشته است لا اله الا الله محمد رسول خداست، علی سرپرست مردم و بر آن پرده نوشته شده بود به کیست

(۱) و (۳) علل الشرایع

(۲) سوره نساء آیه ۳۶

همچون شیعه علی علیه السلام ؟ درون کاخ رفتم باز قصری دیدم از عقیق سرخ تو خالی که دری از نقره داشت و آندر باز برجی سبز زینت شده بود و نیز پرده ای داشت سرم را بالا کردم دیدم بر آن در نوشته است محمد رسول خداست علی وصی مصطفی است و بر آن پرده نوشته بود شیعیان علی علیه السلام را مژده ده به حلال زاده بودن، وارد شدم باز کاخی از زمرد سبز تو خالی دیدم که زیبا تر از او ندیده بودم دری از یاقوت سرخ داشت که با لؤلؤ تزیین شده بود و بر آن در پرده ای بود سرم را بالا کردم دیدم بر آن پرده نوشته شیعیان علی همان پیروزانند گفتم دوست من جبرئیل این کاخ از کیست؟ گفت ای محمد صلی الله علیه و آله از آن عموزاده و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام است تمام مردم روز قیامت با پای برهنه و بدن عریان بمحشر می آیند مگر شیعیان علی علیه السلام و مردم را آن روز بنام مادرهایشان میخوانند مگر شیعه علی علیه السلام را که بنام پدرانشان خوانده میشوند گفتم جبرئیل این چگونه میشود؟ گفت چون آنها علی علیه السلام را دوست دارند و لا دشمنان پاکست و حلال زاده اند^(۱).

بیان : اینکه فرمود قطاب مولد هم شاید باین معنی باشد که خداوند چون قبلا میدانست ارواح شیعیان علی علیه السلام دوستدار آنحضرت هستند و در روز پیمان بولایت او اقرار کردند بدینجهت ولادت بدنهای آنها را پاک قرار داد .

۱۳۷ - حضرت صادق علیه السلام بابو بصیر فرمودند ای ابو محمد خدا را فرشتگان نیست که گناهانرا از پشت شیعیان ما پائین میآورند چنانکه باد برگها را در فصل خزان فرو ریزد و این بیان خداوند عزوجل است که میفرماید — فرشتگانیکه عرش با عظمت الهی را بردوش گرفته و آنانکه پیرامون عرشند بتسبیح و ستایش حق مشغولند هم خود بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان

از خدا آمرزش و مغفرت میطلبند^(۱) بخدا سوگند طلب آمرزش فرشتگان تنها برای شماست نه این مردم^(۲).

۱۳۸ - از محمد بن احمد از از ابویصیر حضرت صادق علیه السلام فرمودند

ای ابو محمد خدای بزرگ را فرشتگان نیست که گناهان را از پشتهای شیعیان ما فرو ریزند همچنانکه باد برگها را در فصل خزان فرو ریزد و این فرموده خداوند است: خدا را تسبیح و ستایش میکنند، (تا آخر آیه ای که در روایت قبل بود) بخدا از این آیه غیر شما را اراده نفرموده است^(۳).

۱۳۹ - حماد گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد فرشتگان بیشترند

یا انسانها؟ فرمود سوگند بآنکس که جانم در دست اوست همانا فرشتگان خدا در آسمان ها زیاد ترند از عدد خاک در زمین، و جای پائی در آسمان نیست مگر اینکه فرشتهای در آنجا هست که خدا را حمد و ستایش میکند و هم چنین در زمین نیز درخت و کلوخی نیست مگر اینکه فرشتهای بر آن گماشته کم هر روز (گزارش) کار او را نزد خدا میبرد و خدا بدان داناست، و هیچ فرشتهای نیست مگر اینکه هر روز بوابستگی با خاندان ما نزد خدا تقرب می-جوید و برای دوستان ما طلب آمرزش میکند و دشمن ما را نفرین میکند و از خدا خواستار عذاب برای آنها میشود.

و قول خداوند که میفرماید آنها که عرش خدا را بردوش گرفته اند یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان پس از او حامل علم خدا هستند، و آنها ئیکه پیرامون غرشند یعنی فرشتگان به تسبیح و ستایش حق مشغولند و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان دارند یعنی شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله (می-)

(۱) سوره مؤمن آیه ۷.

(۲) کافی.

(۳) کافی ج ۸ ص ۳۰۴.

(گویند) ای پروردگار که علم و رحمت بی منتهایت همه اهل عالم را فرا گرفته است تو ببلطف و کرم گناه آنانکه بازگشته اند از ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه و راه رضای ترا پیمودند یعنی ولایت ولی خدا را پذیرفته اند ببخش و آنانرا از عذاب دوزخ محفوظ دار تا آخر آیه بعد که آخرین کلمه آن حکیم است^(۱) یعنی آنکس که وابسته به علی علیه السلام شود چون صلاح و رستگاری آنها در این است، و آنانرا از ارتکاب اعمال زشت نگاهدار که هر که را توازن زشتکاری امروز محفوظ داری در حق او رحمت و عنایت بسیار فرموده ای یعنی روز قیامت و آن به حقیقت رستگاری بزرگ و (فیروزی عظیم) خواهد بود برای آنکس که خداوند او را اینها یعنی وابستگی بفلان و فلان رهائی بخشد^(۲).

۱۴۰ - (تفسیر این آیه از سوره حمد) راه مردمیکه بآنها نعمت دادی یعنی بگوئید ما را هدایت فرما براه مردمیکه بآنها نعمت دادی توفیق دین و اطاعت ترایافتند و آنها کسانی هستند که خداوند میفرماید و آنانکه خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چه نیکو رفیقانی هستند و عین این مطلب را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده و میگوید سپس فرمود این نعمتی که خدا بآنها داده مال و صحت و سلامتی بدن نیست گرچه اینها نیز نعمتهای ظاهری خداوند است (منظور از این نعمت که در قرآن فرموده چیز دیگری است) آیا نمی بینید آنها ئیکه اینگونه نعمتهای ظاهری را دارند گاهی از زمره کفار یا فاسق هستند و از شما نخواستند دعا کنید خدا شمارا براه آنها هدایت فرماید بلکه شمارا

(۱) سوره مؤمن: آیه ۸ به بعد

(۲) تفسیر قمی ص ۵۸۳

(۳) سوره نساء آیه ۶۹

فرمان داده اند از خدا بخواهید شما را هدایت فرماید براه مرد می که خدا با آنها نعمت ایمان بخدا و باور کردن رسول و وابستگی به محمد ﷺ و اهل بیت پاک او و اصحاب و یاران انتخاب شده اهل خیر آنحضرت و تقیه نیکوئی که بوسیله آن انسان از شر بندگان خدا و زیادتی گناهان دشمنان خدا و کفر آنان محفوظ ماند باینکه با آنان مدارا کنی و آنان را باذیت کردن بخودت و اذیت مؤمنین مفرور نسازی و شناسائی حقوق برادران مؤمن عنایت فرموده است .

همانا هیچ بنده و کنیزی (برای خدا) نیست که وابسته با محمد و خاندان و یاران محمد ﷺ و دشمن دشمنان آنها باشد مگر اینکه دژی محکم و سپری نیرومند از عذاب خداوند برای خود برگرفته و هیچ بنده و کنیزی نیست که با بندگان خود به نیکوئی مدارا کند و در جهت مدارای با مردم دچار باطلی نشود و حق را از دست ندهد مگر اینکه خداوند نفس او را تسبیح و اعمالش را پاک قرار دهد و باو بصیرتی عنایت فرماید تا بتواند اسرار ما را مکتوم داشته و در برابرنا سزاهائیکه از دشمنان ما میشوند خشمش را فرو برد و اجر و ثواب کسیکه در راه خدا بخون خویش غلطیده نیز باو عطا فرماید و بمیزان امکانات خویش با آنها ببخشد و با عفو و گذشت از آنها خشنود شود و لغزشهای آنها را پی گیری نکند بلکه آنها را ببخشد مگر اینکه خداوند عزوجل روز قیامت باو میفرماید ای بنده من حقوق برادرانت را ادا کردی و نسبت به آنچه از آنها میخواستی و حقوقیکه بتو مدیون بودند آنها را تعقیب نکردی ، پس من سخی تر و کریم تر از تو هستم و در مسامحه و بزرگواری که تو با برادرانت داشتی من شایسته ترم ، بنابراین منم امروز حق را که بتو نوبت داده بودم ادا میکنم و از فضل و اسع خود بر آن می افزایم و کوتاهی هایی که تو در بعضی از حقوق من داشتی بررسی و تعقیب نمیکنم ، فرمود در آنحال او را با محمد ﷺ و یاران آنحضرت می پیوند د و او را از بهترین شیعیان آنها قرار میدهد .

پیامبر خدا ﷺ روزی یکی از یاران خویش فرمود ای بند خدا، دوستی کن در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا و به پیوند در راه خدا زیرا بولايت خدا نتوان رسید مگر بآنچه گفتم، و هیچکس مزه ایمان را نمی چشد اگرچه نماز و روزه اش زیاد باشد مگر اینچنین شود و برادری مردم در امروز بیشتر بخاطر دنیاست، برای دنیا با هم دوستی میکنند و برای آن با هم دشمن میشوند و این دوستی و دشمنی نزد خدا سودی ندارد .

آنمرد عرض کرد ای پیامبر خدا ﷺ چگونه بدانم که دوستی و دشمنی من در راه خداست و از کجا دوست خدا را بشناسم تا با او دوستی کنم یا دشمن او را بدانم تا دشمنی نمایم؟ حضرت در آن حال به علی (ع) اشاره کردند آنمرد گفت این؟ فرمود آری اینست ولی خدا پس دوستش بدار و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی کن و دوست او را دوست بدار اگرچه قاتل پدر و فرزندان تو باشد و دشمن او را دشمن بدار گرچه آن دشمن او پدرت یا فرزندت باشد .

۱۴۱ - از علی بن ابراهیم از از عمرو بن ابی المقدام از حضرت

صادق (ع) شنیدم فرمود من و پدرم از خانه بسوی مسجد رفتیم تا رسیدیم بین قبر و منبر (پیامبر ﷺ) ناگاه جمعی از شیعیان برخوردیم پدرم بآنها سلام داد و فرمود بخدا قسم من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم پس در اینجهت مرا بپارسائی و کوشش کمک کنید و بدانید بولايت ما نمیرسید مگر بپارسائی و جدیت در عمل هرکس از شما پیروی از کسی میکند باید رفتارش هم چون او باشد .

شما شیعه خدائید و شما یاران خدائید و شما پیشتازان اولین و پیشتازان آخرین هستید در دنیا بسوی محبت ما و در آخرت بسوی بهشت پیشی گرفتید ما بضمانت خداوند عزوجل و پیغمبر خدا بهشت را برای شما تضمین کردیم

بخدا در (بین ساکنین) درجات بهشت (و جمعیتها جمعیتی) بیشتر از ارواح شما نیست، پس برای بهره برداری از مزایای درجات و طبقات بهشت بزرگوار رقابت جوئید شما تید پاکان و زنهای شما نیز پاکند، هر زن مؤمنه (در بهشت) حوریه زیبا چشم و هرمرد مؤمن صدیق است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقنبر فرمودند ای قنبر خوشحال شو و یگران را مژده مسرت ده بخدا قسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود در حالیکه بتمام امت خشمگین بود مگر شیعه بدانکه هر چیزی را عزتی است و عزت اسلام شیعه است و هر چیزی را ستونیست و ستون اسلام شیعه است و هر چیزی را فرازیست و فراز اسلام شیعه است و هر چیزی را آقائی است و آقای مجالس محافل شیعه است و هر چیزی را شرفیست و شرف اسلام شیعه است و هر چیزی را پیشوائیست و پیشوای زمین زمینی است که شیعیان در آن سکونت دارند.

بخدا اگر از شما کسی در زمین نبود هیچگاه گیاهی را بچشم نمیدیدی بخدا اگر از شما کسی در زمین نباشد خداوند بمخالفین شما روزی نمیدهد و آنان نعمتهای لذیذ خدا را نمی بینند نه در دنیا بهره ای دارند و نه در آخرت نصیبی، هر کس با خاندان پیغمبر دشمنی کند اگر چه عبادت کند و جدیت در راه بندگی داشته باشد منسوب باین آیه است، همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان و دوزخ معذبند پس هر کس با خاندان پیغمبر دشمنی کند جدیت و کوشش دارد ولی عملش برباد میرود، شیعیان ما بفرمان خداوند عزوجل سخن میگویند و مخالفین آنها با شتابزدگی و ازبیش خود حرف میزنند.

بخدا هیچ بنده ای از شیعیان ما نمیخواهد مگر اینکه خداوند جان او را با آسمان میبرد و او را مبارك میسازد پس اگر مدتش تمام شد باشد آن جانرا در

گنجهای از رحمت خویش و در بوستانهای بهشت در سایه عرش خود قرار میدهد و اگر هنوز اجل آن نرسیده باشد او را با فرشتگان مأمور نگهبانی او بر میگردد تا به بدنش بازگردانند و در آن بیارامد بخدا حاجی های شما و معتمرین شما (آنها تیکه عمل عمره را انجام میدهند) از مخصوصین دربار خداوند و فقراء شما ثروتمندند و توانگران شما اهل قناعتند و شما همه تان اهل دعوت او و اجابت او هستید^(۱).

۱۴۲ - از از عمرو بن ابی المقدام از حضرت صادق علیه السلام مثل روایت قبلی نقل شده با اضافه جملات زیر که حضرت بآن افزودند آفرین بر شیعیان ما، چقدر به عرش خدا نزدیکند و چه نیکوست رفتار خدا با آنها در روز قیامت بخدا اگر نه این بود که مردم آنرا بزرگ شمارند یا کبر و خود ستائی در آنها راه یابد هر آینه فرشتگان در برابر آنها سلام میدادند، هیچکدام از بندگان خدا و شیعیان ما نیست که قرآن را در نمازش در حال ایستادن تلاوت کند، مگر اینکه بهر حرفی صد حسنه دارد و اگر در حال نشستن در نماز قرآن بخواند در برابر هر حرفی پنجاه حسنه دارد و در غیر نماز بهر حرفی ده حسنه و اگر سکوت کند اجر قرآن خواندن مخالفین را دارد.

بخدا شما در بستر خود آرمیده اید ولی پاداش مجاهدین را میبیرید و شما در حال نماز هستید ولی پاداش صف بسته های در راه خدا در میدان نبرد را میبیرید بخدا شما آید آنها که خداوند، وجل میفرماید و ما آئینه دلها^ی پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند بکلی پاک و پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یکدیگر بر تخت عزت بنشینند^(۲).

(۱) کافی ج ۸ ص ۲۱۳

(۲) سورة حجر آ ۴۷

همانا شیعیان ما چهار چشم دارند بدو چشم در سر و دو چشم در دل
البته همه انسانها چنین بودند ولی خداوند دیدگان شما را باز دیده‌ها^ی
آنها را کور نموده^(۱).

توضیح : ریا جمع ریح است و مقصود حضرت در اینجا بوی خوش یا
پیروزی یا نیرو یا یاری یا دولت است و ارواح یا جمع روح بضم راء است یا جمع
روح بفتح راء است بمعنی نسیم باد یا استراحت براین یعنی برجیزیکه لازمه
دوستی است از قبیل شفاعت در دنیا و آخرت حوراء یعنی زنهای شما در
بهشت صفات حوریه را دارند در زیبایی و جمال و کمال ابشر یعنی این مژده
را بگیر و بشر یعنی دیگران را مژده ده و استبشر یعنی خوشحال و مسرور شو
و دعامة بکسر دال ستون خانه است بتقلت یعنی از آنها ناگهانی سر میزند
بدون تفکر و دقت یا بدون اینکه از گوینده راستگوئی گرفته باشند .

لاهل الغنی یعنی ذاتا توانگرند و با توکل و اعتمادی که به پورده‌گار
خویش دارند از مردم دیگر اظهار بی‌نیازی میکنند لاهل دعوته یعنی خداوند
شمارا بدین و پیروی از خویش خوانده و شما او را اجابت کردید ، جوهر ولد آدم ،
یعنی آنها را تشبیه فرموده بگوهر که در بین سایر اجزاء زمین از نظر زیبایی و
ارزش و کمیابی و پیرسود بودن امتیاز دارد یا منظور حضرت اینست که حقیقت
آدمیت و سرشت آن نیست مگر در آن افراد و آنها شایسته اسم انسانند و سایر
انسانها همچون چهارپایان و افراد پست و سناس^(۲) هستند یا اینکه پیشرو و
پیشتازند در جستن خوشبختی ها و کسب کمالات ، قاموس میگوید جوهر هر
سنگی را گویند که از آن چیزی برای بهره‌برداری استخراج شود و جوهر هر چیز^ی

(۱) کافی ج ۸ ص ۲۱۴

(۲) سناس نوده مردم را گویند که غالباً در مسیر باطلند و امام (ع) در باره آنها

میفرماید همچون چهارپایان بلکه پست‌تر از آنها (مجمع البحرین)

آنها گویند که سرشت و ذات آن چیز بر آن آفریده شده و نمایند و پیشقدم است و گوید حبّذا الامر یعنی آن امر دوست داشتنی است، مجموع حبّ و ذا را يك كلمه قرار داده اند بنا بر این حبّذا اسم است و ما بعد خود را رفع داده و ذا همیشه همراه حبّ است و هیچگاه تغییر نمیکند همچون مثل که میگویند مثل ها تغییر پذیر نیستند بهمین جهت در مؤنث هم میگویند حبّذا و حبه گفته نمیشود جمله لولا ان يتعاضم الناس یعنی اگر نه این بود که مردم این عمل را بزرگ میشمرد و باعث میشد که در مورد دوستان ما غلو و زیاده روی کنند، و در قاموس گوید قبل بضمّ قاف و باء و قبل بضمّ قاف و فتح باء بروزن سرد و قبل بکسر قاف و فتح باء بروزن عنب یعنی آشکارا و رو برو، مَن خالفه، یعنی اگر چنانچه مخالفین ما عملی انجام دهند و سزاوار پاداشی گردند صرف نظر از آنچه که خداوند بشیعیان تفضل میکند پس گویا برای او يك اجراست و این اجر برای شیعیای که ساکت باشد ثابت است، اجر المجاهدین یعنی همچون پاداش مجاهدین در غیر حال برابری با دشمن، و فتح ابصار کم یعنی دیدگان دلهای شما را باز نمود.

نظرا: علّت اینکه این روایت را چند بار نقل کردیم اولاً بخاطر اختلاف زیادی که از نظر جملات و مطالب در نقل های مختلف آن بود و بعد بجهت بهره های زیاد آن، و قبل از این در بابهای فضائل حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و در باب حوض کوثر و شفاعت و حالات قیامت امتیازات زیادی برای شیعیان ذکر کردیم.

باب شانزدهم

شیعیان پیرو دین خدا و پیرو انبیاء و اهل حق اند، آمرزش نیست
مگر برای آنها و قبول نشود جز کردار آنان

آیات :

نزد یکترین مردم با ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر
و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنانست^(۱)

پس هر کس (در راه توحید و خدا پرستی) پیرو من است او از من است^(۲)
تفسیر آیه اول : مجمع البیان میگوید نزدیکترین مردم با ابراهیم یعنی
شایسته ترین مردم بیاری ابراهیم بوسیله برهان یا کمک ، آنهایی هستند که
از او پیروی کنند در وقت و زمان او و او را در برابر دشمنش یاری کردند و (نیز)
این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند متصدی یاری او شدند با دلیل چونکه برحق
و راستی است و خدا دوستدار مؤمنانست زیرا خداوند یاری آنها را بعهده
گرفته و مؤمن هم بهمین معنی ولی (یاور) خداست و بنا بقولی مؤمن متصدی
یاری او امر دین خداست .

این آیه دلالت دارد که ولایت بادین ثابت میشود نمبائزاد و مؤیدش
گفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود نزدیکترین مردم بانبیاء پر
کارترین مردم هستند بآنچه انبیاء آورده اند سپس این آیه را تلاوت نمود و فرمود
وابسته به محمد صلی الله علیه و آله کسی است که پیرو خدا باشد اگرچه نژادش از اودوربا
و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند ولو نژادش نزدیک بآنحضرت

(۱) سوره آل عمران آیه ۶۸

(۲) سوره ابراهیم آیه ۳۶

باشد ، بعد از آن روایت علی ابن ابراهیم را که بعد از خواهد آمد روایت مینماید^(۱) .
اما در تفسیر آیه دوم : بیشتر مفسرین گفته اند این آیه مخصوص فرزندان
آنحضرتست ولی ظاهر اخبار معنای عامی را میفهماند یعنی هر کس پیروی
کند چه از نسل آنحضرت باشد یا از نژاد دیگری .

۱ - ازیدرش از از عمر بن یزید روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام
فرمود بخدا شما از آل محمدید عرض کردم قربان از خود آنها؟ فرمود بلی بخدا
از خود آنها و اینجمله را سه بار فرمود سپس بمن نگاه کرد و من بآنحضرت نگاه
کردم و فرمود ای عمر خداوند متعال در کتاب خود میفرماید : نزدیکترین مردم
با ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند
و خدا دوستدار مؤمنانست^(۲) .

همین روایت را عیاشی از عمر بن یزید و مجمع البیان از علی بن ابراهیم
نقل کرده است^(۳) .

۲ - علی بن نعمان از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه بالا روایت کرده
که فرمود آنها امامان و پیروان آنها^(۴) .

۳ - ابوالصباح گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در تفسیر آیه بالا
میفرمود بخدا سوگند علی علیه السلام بردین و روش ابراهیم است و شما نزد یکترین
افراد باو هستید^(۵) .

بیان : ضمیر به (باو) در روایت یا بحضرت علی علیه السلام و یا با ابراهیم علیه السلام
بر میگردد .

(۱) مجمع البیان ج ۳ ص ۴۵۷

(۲) تفسیر فی ص ۹۵

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۷

(۴) مجمع البیان ج ۳ ص ۴۵۷

(۵) (۶ و ۵) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۷

- ۴ — حبابه و البیه گوید از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود در رکش و آئین ابراهیم کسیرا جز ما و شیعیان مانعیدانم^(۱).
- ۵ — جابر جعفی گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود از این امت هیچکس دارای دین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما^(۲).
- ۶ — عمران بن میثم گوید از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم میفرمود در رکش ابراهیم کسی جز ما و شیعیان مانعست و مردم دیگر از آن دورند^(۳).
- ۷ — ابوذر رگوید فرمود هر کس که خدا را از او بیمان گرفته اگر بگوید به پیمان خود وفا کرده راست نگوید غیر از خاندان پیامبرشان و جمعیت کمی از شیعیان آنان و این فرموده خداوند است: اکثر مردم ما را در عهد استوارند یدیم بلکه بیشتر را عهد شکن وید کار یافتیم^(۴) و جای دیگر میفرماید: اما بیشتر مردم ما را باور ندارند^(۵).
- ۸ — پدر علی بن عقبه میگوید با معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم فرمود مژده باد شمارا بیکی از د و فرجام نیک از جانب خدا یا شما باقی میمانید تا ببینید آنچه را که مایه گردن فرازی شما باشد خدا دلهای شما را شفا بخشد و خشم دلتان را ببرد و شمارا بر دشمن چیره سازد چنانچه در قرآن میفرماید و دلهای اهل ایمان را (بفتح و ظفر بر کافران) شفا بخشد و خشم دلهای شما را فرونشاند^(۶) و اگر قبل از دیدن آن روز از دنیا بروید بدینی که خدا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاندان او و علی علیه السلام رضایت داده است از دنیا رفته اید^(۷).

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۵

(۲ و ۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۸۸

(۴) سوره اعراف آیه ۱۰۲

(۵) سوره هود آیه ۱۷ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳

(۶) سوره توبه آیه ۱۵

(۷) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۷۹

۹ - حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه : بار خدا یا تود لہای مردمانرا بسوی آنها مایل گردان^(۱) فرمود بدانید منظور تمام مردم نیستند بلکه مقصود (از مردمان در آیه شریفه) شما و امثال شما هستید مثل شما در میان سایر مردم همچون موی سفید در گاوی سیاه یا موی سیاه در گاوی سفید است ، شایسته است مردم این خانه (کعبه) را زیارت کنند و او را بزرگ شمارند چون خدا او را بزرگ دانسته و نیز سزاوار است ما را در هر کجا هستیم ملاقات نمایند ما ئیم راهنمایان بسوی خدا^(۲) .

۱۰ - ثعلبہ بن میمون از میسرہ : حضرت باقر علیه السلام فرمود همانا پدر ما ابراہیم علیہ السلام با خدایش شرط کرد و گفت : بار خدا یا تود لہای مردمانرا بسوی آنها مایل گردان^(۳) .

۱۱ - در روایت دیگری میسرہ گوید حد و د پنجاه مرد در زیر چادری خد^(۴) حضرت باقر علیہ السلام بودیم ، حضرت نشست و بعد از سکوت طولانی ما فرمود چرا حرف نمیزنید شاید شما مرا پیامبری بینید ؟ نه بخدا ما پیامبر نیستیم ولی خویشاوندی نزدیکی با پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دارم و از نزد یک اویم هر کس بان (خویشاوندی و قرابت) به پیوند خدا بد و پیوند د و هر کس آنرا دوست دارد خدا دوستش دارد و هر کس آنرا گرامی شمرد خدا ایش گرامی دارد . آیا میدانید کدام قطعه زمین مقامش نزد خدا بالاتر است از قطعات دیگر ؟ کسی چیزی نگفت بنابراین جواب این سؤال بخود آنجناب بازگشت حضرت فرمود آنقطعه زمین مگه است که خدا او را برای حرم خویش پسندیده و خانه اش را در آن قرار داده سپس فرمود آیا میدانی کدام قطعه زمین از مگه بالاتر است ؟ باز کسی

(۱) سورة ابراہیم آیه ۳۷

(۲) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۳

(۳) تفسیر عیاشی

حرف نزد و جواب بعهده خود آنحضرت قرار گرفت و فرمود فاصله بین حجرالاسود و در خانه کعبه که حطیم حضرت ابراهیم است یعنی جائیکه بگوسفندان^ش علف میداد (یا جائیکه بگوسفندان^ش را از آنجا میراند) و در آن نماز میخواند .

بخدا قسم اگر بنده ای در این مکان بدویای خویش بایستد روز را به نماز بایستد تا شب شود و شب را نماز بگذارد تا روز شود ولی حق و حرمت ما خاندان را نشناسد خداوند هیچگاه از او نمی پذیرد ، همانا از شرطهاییکه پدر ما حضرت ابراهیم علیه السلام با خدای خویش نمود این بود که گفت : بار خدایا تود لهائی از مردمان را بسوی آنها مایل گردان ، حضرت ابراهیم نگفت تمام مردم را بسوی آنها مایل گردان (بلکه بعضی از مردم را خواسته است) آن مردم شما و افرادی همچو شمائید ، رحمت خدا بر شما باد ، همانا مثل شما در میان مردم همچون يك موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید است ، سزاوار است مردم این خانه (کعبه را) زیارت کنند و او را بزرگ شمارند چون خدایش بزرگ دانسته و ما را در هر کجا بودیم ملاقات نمایند که ما راهنمایان بسوی خدا و نشانگران او هستیم .

در روایت دیگری میفرماید آیا میدانید کدام قطعه زمین احترامش نزد خدا بیشتر است؟ کسی حرف نزد و این سکوت جواب را بعهده خود آنحضرت قرارداد سپس فرمود آن قطعه زمین ، فاصله بین حجرالاسود و مقام تا در خانه کعبه است اینجا حطیم اسماعیل است که غذای بگوسفندان^ش را در آنجا میگذاشت^ش سپس بقیه روایت را بیان فرمود^(۱) .

بیان : در قاموس گوید زود تأسیس توشه است و آنچه از این ماده بر وزن منبر باشد یعنی مزود ظرف توشه را گویند و آرد ته یعنی آن شیء را توشه سفر قرار دادیم .

۱۲ — فضیل بن یسار گوید حضرت باقر علیه السلام مردمی را که در در خانه کعبه

می‌گشتند نگاهی کرده و فرمود زمان جاهلیت هم همچنین طواف میکردند ، به اینها فرمان داد مانند در خانه کعبه بگردند سپس کوچ کنند بسوی ما و وابستگی خویشرا بما اعلام کنند ، ویاری و کمک خویشرا عرضه نمایند ، بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود ، بار خدا یا تودلهای مردمانرا بسوی آنها مایل گردان ، و فرمود آل محمد ، آل محمد ، سپس فرمود بسوی ما ، بسوی ما^(۱) .

۱۳ - از ایوب بن نوح از از کلب بن معاویه اسدی گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود بخدا قسم شما بدین خدا و بدین فرشتگان اوهستید پس مرا با پارسائی و کوشش یاری کنید ، بخدا هیچ عملی را خدا نمی‌پذیرد مگر از شما ، پس از خدا بترسید و زبان خویشرا نگهدارید ، در مسجدهای آنها (مخالفین) نماز بگذارید ، ولی وقتی جمعیت متفرق شد و از هم جدا شدند شما نیز جدا شوید^(۲) .

۱۴ - از حسن بن حسین بن بابویه از از کلب اسدی ، شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود ، بدانید بخدا شما بدین خدا و فرشتگان اوهستید پس ما را بر این دین بیپارسائی و کوشش یاری کنید ، بر شما باد بنماز و عبادت ، بر شما باد بیپارسائی .

همین روایت نیز از یونس نقل شده است^(۳) .

۱۵ - از پدرش از از حبابه و البیه ، گوید ، من باتفاق عبا به بن ربیع بملاقات زنی رفتم که عبادت چهره او را زرد کرده بود ، از من پرسید همراه تو کیست؟ گفتم برادر زاده‌ات پسر میثم است گفت بخدا درست است برادر زاده من است ، آگاه باش که از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم میفرمود ، پیرو دین و جز

(۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۴

(۲) رجال کشی ص ۲۸۹

(۳) بشاره المصطفی ص ۵۵ و ۱۷۴

ملت ابراهیم نیست کسی غیر از ما و شیعیان ما و دیگر مردم از آن دورند^(۱).

۱۶ - ازید رش از از عمران بن میثم گوید بملاقات حبّابه و البیه رفتم

پرسید کیستی؟ گفتم پسر برادر ت میثم گفتم بخدا برادر من است، همانا برای ت

حدیثی نقل می‌کنم که از سرور ت حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم می‌فرمود: قسم بآنکس که احسن را بهترین افراد بحیله^(۲) و عبد القیس را بهترین افراد ربیع^(۳)

(۱) معاصر ص ۱۲۷

(۲) بحیله بفتح باء طایفه بزرگی هستند که آنها بنام مادرشان بحیله معروف شده‌اند

و آنها فرزندان انمار بن اریش بن کهلان از قحطانیها هستند، چند دسته هستند که هر دسته از نسل یک نفرند از جمله طایفه قسر که نام مالک بن عبقر بن انمار است و طایفه دیگر بنی احمس بن غوث بن انمار، و طایفه بنام عربنه است پس مقصود از احمس قبایل احمس نیست تا بگوئیم چون در دین خودشان متعصب بودند حضرت نام آنها را برده و احمس شامل چند قبیله عرب میشود، قریش و کنانه و هر کس که از نسل عامر بن صعصعه یعنی قبیله کلاب و کعب و عامر پیرو دین قریش و کنانه شود و از جمله برنامه های مذهبی آنها این امور بود. در ایام منی که برای انجام مراسم مذهبی خود در منی توقف میکردند زیر سایه و سقف نمیرفتند، و از درهای خانه کعبه وارد آن نمیشدند و در سرزمین عرفات توقف نداشتند و بازگشت از آنجا را بمشعر نیز نرک میکردند با اینکه اقرار داشتند که وقوف در عرفات و بازگشت به مشعر از مناسک حج و جزء برنامه های دین حضرت ابراهیم است و غیر از اینها بدعتهای دیگری در مناسک حج داشتند بطوریکه در سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۹ تا ۲۰۲ نوشته شده پس مقصود از احمس همان احمس بن غوث بن انمار است که جمعیت آنها از میان سایر اقوامی که نژاد آنها به بحیله منتهی میشود بهتر از همه هستند.

(۳) مقصود حضرت از ربیع در اینجا ربیعه بن نژاد است جمعیتی زیادتر هستند که

شامل چند قبیله بزرگ و نژاد و تیره های مختلفی از نسل ربیعه بن نژاد بن معد بن عدنان میشوند و ربیعه معروفست به ربیعه الفرس، و شریفترین آنها نژاد عبد القیس هستند که نسب آنها منتهی میشود به عبد القیس بن افضی.

وهمدان را بهترین قبائل یعنی^(۱) قرارداد همانا شما بهترین جمعیتها هستید سپس فرمود پیرو آئین و ملت ابراهیم کسی غیر از ما و شیعیان ما نیست و مردم دیگر از آن دورند^(۲).

توضیح: جوهری گوید احمس یعنی شجاع و قریش و کنانه را احمس نامیدند چون در دین خود مقاومت داشتند، و نیز گوید بحیله طایفه ای از یمن هستند گویند آنها از معدن و عبد القیس پدر قبیله ایست از اسد و او عبد القیس بن افسی بن دعی بن جدیل بن اسد بن ربیع است، و ربیع الفرس نیز پدر طایفه ایست و او همان ربیع بن نزار بن معد بن عدنانست و همدان نیز یکی از قبائل یمن است.

۱۷ — ازید رش از..... از عباد بن زیاد میگوید حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای عباد بر ملت ابراهیم و آئین او کسی غیر از شما نیست و خداوند هیچ عملی را از غیر شما نمیپذیرد و گناهان افراد دیگر غیر از شما را نمیبخشد^(۳).

۱۸ — از ابن فضال از..... از عبد الله بن سلیمان صیرفی گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: نزد یکتیین افراد با ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنین اند^(۴) سپس فرمود بخدا شما بردین و روش ابراهیم هستید و نزد یکتیین افراد با و شما^(۵) هستید.

۱۹ — از وشاء از..... از ابو مغیره گوید از حضرت علی علیه السلام شنیدم میفرمود: از خدا بترسید و مواظب باشید کسی شمارا گول نزند و کسی بشما دروغ

(۱) همدان تیره از کهلان از قحطانیها هستند که فرزندان همدان بن مالک بن زید بن

اوسله بن ربیع بن الخیار (الحیان) بن مالک بن زید بن کهلان میباشند، قبیله همدان شریفترین مردم یمن و همه آنها از شیعیان حضرت علی بن ابیطالب (ع) بوده اند.

(۲) بوده اند.

(۳) معائن ص ۱۲۷.

(۴) سورة آل عمران آیه ۶۸.

(۵) معائن ص ۱۲۸.

نگوید ، همانا دین من يك دین است دینی که خدا برای آدم پسندیده و همانا من بنده آفریده ام ای هستم و مالك نفع و ضرر خود نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد و من نیز نمیخواهم مگر آنچه را خدا بخواهد^(۱)

۲۰ — ازیدرش از..... ازیزید بن خلیفه ، حضرت صادق علیه السلام بپا که در حضورش بودیم فرمود : بخدا شما آنجا را نگریستید که خدا توجه دارد و برگزیدید آنرا که خدا برگزیده ، مردم بر راست و چپ رفتند و شما براه محمد صلی الله علیه و آله هشدارید بخدا شما در مسیر روشن و راه نورانی هستید^(۲) .

۲۱ — ازیدرش از..... از ایوب بن حر ، حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا شما بردین خدا و دین پیامبر خدا و دین علی بن ابیطالب علیه السلام هستید و نیست آن مگر آثاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که ذخیره فرموده .

۲۲ — ازیدرش از..... از سعید بن یسار گوید بحضور امام صادق علیه السلام مشرف شدم و آنجناب بر تخت نشسته بودند فرمودند ای سعید دستهای از مردم مرجئه^(۴) نام دارند و گروه دیگر را خوارج^(۵) مینامند و شما را نیز ترابیه گویند^(۶) .

(۱) محاسن ص ۱۴۸ .

(۲) محاسن ص ۱۴۸ .

(۳) محاسن ص ۱۴۶ .

(۴) مرجئه فرقه از مخالفین هستند که معتقدند هیچ گناهی با یمان لطمه نمیزند همانطوریکه هیچ عبادتی با وجود کفر فایده ندارد آنها را مرجئه مینامند چون میگویند خداوند عذاب آنها را برای گناهانشان تأخیر افکنده ، و تمام اهل سنت نیز مرجئه اطلاق میشود زیرا آنها حضرت علی (ع) را از مرتبه خودش تأخیر افکنده و در ردیف چهارم قرار دادند (سفینه البحار) .

(۵) خوارج دسته از مخالفین حکومت حضرت علی بن ابیطالب (ع) بودند که ابتداء جزء لشکر آنحضرت شمشیر میزدند ولی در جنگ صفین بعد از مسئله داوری عمرو عاص و ابوموسی اشعری از آنحضرت کناره گرفتند و تصمیم گرفتند هم با آنجناب و هم با معاویه مبارزه کنند و در نهروان با حضرت علی (ع) جنگیدند ولی جز افراد معدودی همه آنها در این جنگ کشته شدند .

(۶) محاسن ص ۱۵۶ .

۲۳ - ازیدرش از..... از حبیب گوید حضرت صادق علیه السلام بفرمود
هیچکس نزد من از شما محبوبتر نیست مردم براههای گوناگونی رفتند بعضی
دنبال خواسته دل و بعضی پیرو نظر و رأی خود شدند ولی شما پیرو مراسمی
شدید که ریشه و اصلت دارد^(۱).

۲۴ - در حدیث دیگری از حبیب نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود
همانا مردم این و آن را گرفته اند جمعی خواسته خود و عده های بد دنبال روایست
رفتند ولی خداوند شما را بخاطر دوستی او و دوستی کسیکه دوستیش برای شما
نزد خدا سود دارد شما را هدایت و راهنمایی فرمود^(۲).

۲۵ - ابن فضال از ثعلبه از بشیر دها ن نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام
فرمودند همانا این مرجئه و این قدریه و این خوارج، هر کدام آنها خود را در راه
حق و عقیده و مرام خویش را درست می بینند ولی تنها شما هستید که دعوت ما را بسوی
خدا پاسخ گفتید سپس این آیه را تلاوت فرمود: فرمان خدا و رسول و فرمانداران
(از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و آیه دیگر: و شما آنچه رسول حق دستور
دهد (و عطا کند) بگیرید و هر چه نهی کند و گذارد و آیه دیگر: هر که رسول را
اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آیه دیگر: بگو ای پیغمبر اگر خدا اراد و ست

(۲۵۱) محاسن ص ۱۵۶ .

(۳) صاحب کتاب شراح المقاصد در آنجا گوید قدیه طایفه هستند که میگویند همه

خیر و شر بندگان در دست خود آنهاست و مثبت و خواست خدا در آن راهی ندارد ولی
معتزله گویند قدیه همچون جبریه عقیده دارند که خیر و شر آنها همه بخواست و مثبت
خداست و این حرف درست نیست زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرمود قدیه مجوس امت من هستند
و با توجه به اینکه حضرت آنها را مجوس نامیده و مجوسها خیر و شر را بخدا نسبت میدهند
زیرا آنها در خدا عقیده دارند یزدان آفریننده خوبیها و اهریمن آفریننده بدیها بنا بر این حرف
معتزله در باره آنها صحیح نیست (سفینه البحار).

(۴) سوره نساء آیه ۵۹ .

(۵) سوره حشر آیه ۷ .

(۶) سوره نساء آیه ۷۹ .

میدارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما ببخشد^(۱) سپس فرمود بخدا اوند در قرآن حضرت عیسی بن مریم را از طریق زنهای حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده و میفرماید از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان تا آنجا که میفرماید و یحیی و عیسی هستند^(۲).

بیان: منظور حضرت از این جمله که فرمود خدا اوند حضرت عیسی را از طریق زنهای ابراهیم نسبت داده اینست که باین آیه شریفه استدلال فرماید که معصومین و پیشوایان ما از فرزندان و نژاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند.

۲۶ — ازید رش از از بشیرد رح دیت سلیمان مولی طریبال گوید مرا مها و آراء مختلف مردم را خدمت حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم فرمود نه بخدا آنها از آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده غیر از ایستادن بسوی کعبه خبری ندارند^(۳).

۲۷ — ازید رش از از ابو جارود گوید روزی اصحاب حضرت صادق بانتظار آن حضرت بودند تا آنجناب آمد و بآنها فرمود دنبال مژده خدا باشید و آنرا بجوئید، کسی غیر از شما از خدا مژده نخواهد^(۴).

۲۸ — از ابن فضال از ابی کهمس گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود مردم براست و چپ رفتند ولی شما با خانواده پیمبرتان همراهی کردید پس مژده باد شما را عرض کرد فدایت شوم امیدوارم خدا ما و آنها را یکسان قرار دهد حضرت سه مرتبه فرمود ندنه بخدانه بخدا^(۵).

۲۹ — از ابن محبوب از ابو جعفر احول از برید عجل و زراره بن اعین و محمد بن مسلم گویند حضرت باقر علیه السلام بما فرمود دیگر چه آرزویی دارید؟ آنگاه که وحشت و هراس آسمانی پدید آمد هر دسته ای به پناهگاههای خود پناهند.

(۱) سوره آل عمران آیه ۳۱.

(۲ و ۳) محاسن ص ۱۵۶.

(۴ و ۵) محاسن ص ۱۶۰.

شوند و ما به پیامبران و شما بما پناه میبرید پس مؤدبه شما را و باز مؤدبه باد بر شما و باز مؤدبه ، نه بخدا هیچگاه خداوند شما و غیر شما را یکسان و مساوی قرار نمیدهد و آنها را کرامت و احترامی نیست^(۱) .

۳۰ - از ابن فضال از از ابوکهمس ، حضرت صادق علیه السلام فرمود شما ما را شناختید ولی دیگران انکار کردند ، و شما دعوت ما را پاسخ گفتید و دیگران با ما دشمنی کردند ، شما با ما پیوستید و دیگران قطع کردند خداوند رفاقت با محمد صلی الله علیه و آله را نصیب شما گرداند و شما را از حوض اوسیراب کند^(۲) .

۳۱ - از پدرش از از شیرکناسی ، از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : شما پیوستید و مردم بریدند ، شما اجابت کردید و مردم دشمنی کردند ، و شما شناختید و مردم منکر شدند و حق همانست^(۳) .

۳۲ - از ابن فضال از ثعلبه از شیرد هان گوید ، حضرت صادق علیه السلام فرمود در بین منکرین بسیار شما شناختید و در بین دشمنان بسیار شما اجابت کردید ، گاهی دوستی در راه خدا و پیامبر اوست و گاهی در راه دنیا است ، آنچه که در راه خدا و پیامبر باشد پاداش آن با خداست و آنچه که در راه دنیا باشد چیزی نیست سپس دستش را تکان داد (بحالت کسیکه بخواهد نبودن چیزی را بادست خود نشان دهد)^(۴) .

۳۳ - از پدرش از از ضریس کنانی گوید از حضرت باقر علیه السلام تفسیر این آیه را سئوال کردم : و بگفتار خوش و طریق پسندیده هدایت شوند فرمود بخدا قسم آن (طریق پسندیده) همین روش و کیشی است که شما دارید^(۵) .

بیان : درباره جمله : و بگفتار خوش هدایت شوند ، مجمع البیان میگوید

(۱-۲) محاسن ص ۱۶۱ و ۱۶۲

(۵) سوره حج آیه ۲۲ .

(۶) محاسن ص ۱۶۹ .

یعنی در بهشت به تبریک و خوش آمد گفتن نیکو راهنمایی شوند تا بیکدیگر خوش آمد بگویند و خدا و فرشته‌ها نیز بآنها خوش آمد گویند، و بنا بقولی که از ابن عباس^{رضی} نقل میشود یعنی به شهادت لا اله الا الله والحمد لله راهنمایی شدند.

و ابن زید الله اکبر را نیز بر آن افزوده و بنا بقولی که از سدی نقل شده یعنی راهنمایی شده‌اند بسوی قرآن، و قول دیگری میگوید بسوی گفتاری که از اولذت می‌برند و دل‌خواه و دل‌پسند است و بنا بقول دیگر بسوی یاد خدا راهنمایی شده‌اند پس آنان بیاد خدا متنعّم هستند، و منظور از حمید که میفرماید بطریق حمید هدایت شده‌اند، خداست که سزاوار حمد است و با نعمتهایش از بندگان طلب حمد و ستایش فرموده و از آنها خواسته است او را سپاس گویند^۱، از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود حمد و ستایش در نزد هیچکس محبوبتر از خداوند متعال نیست و منظور از صراط حمید راه اسلام و راه بهشت است^۲.

ظاهر خبر آنست که مقصود از راهنمایی هدایت در دنیاست و احتمال آخر نیز دارد و منظور از راهنمایی در آخرت باقی ماندن بر عقائد حقّه و آشکار ساختن آنها و لذت بردن از آنهاست.

۳۴ - ابونصر از صفوان جمال نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: هر چیزی جز وجه الهی هالک و نابود است فرمود هر کس از دستورات خدا و پیامبر ﷺ پیروی کند و آنها را انجام دهد او همان وجه است که نابود نمیشود و بدین جهت است که: هر کس از پیامبر ﷺ پیروی کند همانا خدا را اطاعت کرده^۳.

۳۵ - ابن فضال از علی بن عقبه بن خالد ازید رش نقل میکند که من و

(۱) مجمع البیان ج ۷ ص ۷۸

(۲) سوره قصص آیه ۸۸

(۳) سوره نساء آیه ۷۹ و روایت در محاسن برقی ص ۲۱۹

علی بن خنیس برای زیارت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدیم و آنجناب در مجلس خود نبودند بعد از مدتی بدون رداء از اندرون خود بسوی ما آمدند و چون ما را دیدند خوش آمد گفته و فرمودند مرحبا و اهلا بشما (یعنی خوش آمدید، صفا آوردید) سپس نشست و فرمودند شما اید صاحبان خرد که خداوند در قرآن فرموده تنها خردمندان متذکر میشوند پس مژده باد شمارا، شما دارا یکی از دو فرجام نیک از جانب خدا هستید یا اینست که زنده هستید تا به بینید آنچه را که مایه سر بلندی شما باشد، خداوند سینه های شما را شفا دهد و خشم دلها تان را فرو نشانبد و شمارا بردشمن خود پیروز گرداند و این همان فرموده خدای متعال است: دلهای اهل ایمانرا (بفتح و ظفر بر کافران) شفا بخشد و خشم دلهای آنها را فرو نشاندد و اگر قبل از آن از دنیا بروید بدینی که خدا برای پیامبرش پسندیده و او را بر آن دین برگزیده از دنیا رفته اید^(۳).

۳۶ - از پدرش از..... حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (ای که بشیطان خطاب میفرماید) و هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^(۴) فرمود برای این دسته بخصوص (یعنی شیعیان) تسلطی ندارد راوی گوید گفتم چطور با اینکه در آنها چیزهایی (از گناهان) هست؟ فرمود آنچنان که تو فکر میکنی نیست مقصود آیه شریفه اینست که ترا بر آنها تسلطی نیست تا کفر را محبوب آنها و ایمانرا مبغوض آنان قرار دهی^(۵).

۳۷ - از ابن محبوب از..... از زراره گوید این آیه را بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم (که شیطان بخدا عرض میکند) من بندگانت را از راه راست که شرع

(۱) سورة دعد آیه ۱۹.

(۲) سورة توبه آیه ۱۴ و ۱۵.

(۳) محاسن ص ۱۷۰.

(۴) سورة حجر آیه ۴۲.

(۵) محاسن ص ۱۷۱.

و آئین تست گمراه گردانم آنگاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم تا بیشتر آنان شکر نعمت بجای نیاورند حضرت فرمودند ای زرار مقصود شیطان تو و یاران تو است ولی دیگران را کارشان را ساخته و پایان داده^(۱).

بیان: جمله لا قعدنّ لهم (همانا می‌نشینم برای آنها) در آیه شریفه یعنی در کمین آنها می‌نشینم همچنانکه راهزن در کمین قافله می‌نشیند، صراطك المستقیم (راه راست تو) یعنی راه ایمان و صراط منصوص است بر ظرفیت، ثم لا یتهم من بین ایدیه‌م تا آخر آیه (سپس می‌آیم آنها را از روبرویشان) گویند یعنی از تمام جهات، کمین نشستن خود را برای گمراهی و بیچارگی انسانها بهر صورتی که امکان داشته باشد تشبیه کرده به جهات چهارگانه روبرو و پشت سر و راست و چپ از ابن عباس روایت شده که مقصود از روبرو یعنی از طریق آخرت و منظور از پشت سریع یعنی از طریق دنیا و منظور از چپ و راست آنها یعنی از طریق گناهان و کارهای خیرشان و قول دیگری هم هست که منظور از روبرو یعنی از جائیکه میدانند و توانائی گریزدارند و پشت سریع یعنی از جائیکه میدانند و توانائی ندارند و راست و چپ یعنی از جائیکه میتوانند بدانند و توانائی برگریزم دارند ولی نمیکنند چون هوشیاری و احتیاط لازم را ندارند، ولا تجد اکثرهم شاکرین (نمی‌یابی بیشتر آنها را سپاسگزار) یعنی مطیع نیستند، و صمد بمعنی قصداست.

۳۸ - ابن محبوب از عمرو بن مقدام از ابان بن تغلب گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگاه بکوفه رسیدی این حدیث را از من روایت کن هر کس گواهی دهد به لا اله الا الله و اینکه خدائی مگر آن خدای واحد مستجمع جمیع صفات کمالیه بهشت براو واجب میشود، عرض کردم قربان طبقات مختلف مردم بدین من می‌آیند آیا برای تمام آنها این حدیث را بگویم؟ فرمود آری ای ابان، همانا

(۱) سوره اعراف آیه ۱۵ و ۱۶.

(۲) محاسن ص ۱۷۱.

روز قیامت خداوند متعال تمام اولین و آخرین را در بوستانی گرد آورد پس بگوید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مگر از کسیکه بر این امر (تشیع) باشد^(۱).

۳۹ - ازید رش از..... از حارث بن مغیره نضری گوید از حضرت صادق
علیه السلام این آیه را سؤال کردم: هر چیزی جز وجه الهی هالك و نابود است فرمود
هر چیزی نابود است مگر آنکس که راه شمارا در پیش گیرد^(۲).

بیان: بنابراین تأویل مقصود از وجه خدا راهی است که خدا فرموده از
آن باید رفت.

۴۰ - از محمد بن علی از..... از ابوالطفیل گوید حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روی منبر ایستاد و فرمود خداوند محمد و آل محمد را به پیامبری برگزید و او را
برسالت اختیار کرد و او بمردم رسانید (آنچه را باید برساند) و رسانید، و کلیدها
دانش و د رهای حکمت و روشنائی امر (و امر نورانی) و فصل الخطاب نزد ماست، و
هر کس ما خاندانرا دوست دارد از ایمانش سود برد و کردارش پذیرفته شود و
هر کس ما خانواده را دوست ندارد ایمانش سودی ندهد و عملش قبول نگردد
اگرچه پیوسته شب و روز رنج برد^(۳).

بیان: پس رسانید بمردم و رسانید، یعنی بمردم داد و گسترد در آنها علوم
زیاد، ولی بعضی از مردم آنها را دگرگون کردند و بعضی دیگر فراموش کردند و بعضی
مقصود آنحضرت را نفهمیدند پس اشتباه کردند و دشمنی کردند با جان شینان او
که مصون از هرگونه خطا و لغزش هستند تا حق را از باطل جدا سازند، و کلیدها
دانش و د رهای حکمت و روشنائی و آشکار بودن امر و خطا بیکه حق را از باطل

(۱) محاسن ص ۱۸۱ و ۳۳.

(۲) سورة قصص آیه ۸۸.

(۳ و ۴) محاسن ص ۱۹۹.

جدا سازد نزد آنها قرار گرفته، پس واجب است در اختلافات بآنها رجوع شود
 اخبار زیادی باین مضمون در کتاب علم گذشت.

در قاموس گوید د آب فی عمله بروزن منع و مصدر آن د آبا با حرکت همزه و
 دؤبا بضم دال یعنی جدیت کرد و ناراحتی کشید و خود را به تعب و زحمت
 افکند^(۱).

۴۱ — از ابن بزیغ از..... از ابو حمزه ثمالی گوید این آیه شریفه را به
 حضرت باقر علیه السلام عرض کردم هر چیزی جز وجه الهی هالک و نابود است^(۲) فرمود
 هر چیزی نابود میشود و وجه باقی میماند سپس فرمود خداوند بزرگتر است از
 اینکه توصیف شود ولی معنای آیه اینست که هر چیزی نابود است مگر دین خدا
 و راهیکه از آن بسوی او روند^(۳).

۴۲ — ازیدرش از..... از حارث بن مغیره نضری، گوید این آیه را از
 حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: هر چیزی جز وجه الهی..... فرمود هر چیزی
 نابود است مگر کسی که راه حق را پیش گیرد^(۴).

﴿باب - ۱۲﴾

فضیلت رافضه و ستایش این نام

۱ — علی بن اسباط از عتیبه بنی فروش از حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا
 چه نام خوبی خدا بشما بخشیده مادامیکه بگفتار ما پایند باشید و بما دروغ
 ننبدید، گوید حضرت صادق علیه السلام همین جملات را بمن فرمود در وقتی بآن

(۱) قاموس ج ۱ ص ۶۴.

(۲) سوره قصص آیه ۸۸.

(۳) محاسن ص ۲۱۸.

(۴) محاسن ص ۲۱۹.

حضرت عرضکردم مردی بمن گفته است بترس از اینکه رافضی باشی^(۱).

بیان: اتنی کنت، یعنی آنحضرت این مطلب را فرمود زیرا من بآن جناب

خبر دادم.

۲ — ابن یزید از..... از ابوالجارود نقل میکند که گفت خداد و گوشش را کر

کند همچنانکه دو چشم او را نابینا ساخته اگر از حضرت باقر علیه السلام نشنیده باشد

وقتی که مردی بآنحضرت عرضکرد فلانی نامی روی ما گذاشته فرمود چه نامی؟

عرضکرد ما را رافضه مینامد حضرت باقر علیه السلام با دست مبارک بسینه اش اشاره

کرده فرمود و من از رافضه ام و او از من است و اینجمله را سه بار فرمود^(۲).

۳ — ابن یزید از..... از ابوبصیر روایت کند که بحضرت باقر علیه السلام عرضکرد

قربان نامی روی ما گذاشتند و فرمانداران بآن نام خون و مال و ازار ما را مباح

دانسته اند فرمود چیست آن؟ گفت رافضه حضرت فرمودند همانا هفتاد نفر از

لشکر فرعون او را طرد کردند و نزد موسی علیه السلام آمدند و در میان قوم موسی هیچکس

از آن هفتاد نفر کو شتر و نسبت به هارون (برادر موسی) دوست تر نبود از اینجهت

قوم موسی آنها را رافضه نامیدند، و خداوند بموسی علیه السلام وحی کرد که این نام

را برای آن دسته در توراه ثبت کن زیرا نامی است که من بآنها بخشیدم، بنابراین

این اسمی است که خدا بشما بخشیده^(۳).

۴ — از محمد بن قاسم بن عبید از..... از سلیمان اعمش گوید بر حضرت

صادق علیه السلام وارد شدم و عرضکردم قربان مردم ما را رافضی می نامند رافضی

چیست؟ فرمود بخدا مردم شمارا باین اسم ننماید هاند، بلکه خداوند شمارا باین

نام در توراه و انجیل بزبان موسی و عیسی علیهما السلام نامیده و جهتش آن بود که

هفتاد نفر از قوم فرعون او را رها کردند و بدین موسی درآمدند و خداوند آنها را

رافضه نامید و بموسی و حی کرد این نام را در توراه برای آنها ثبت کن تا در آینده نیز بزبان محمد ﷺ صاحب این نام شوند .

پس خداوند آنها را بچند فرقه و شعبه متفرق ساخت، آنها خیر را رها کردند ولی شما شر را رها ساختید و شما با خانواده پیامبران و فاداری کردید و رفتید راهی را که پیامبران رفت و آنکس را که خدا و رسول برگزید شما نیز برگزیدید پس مژده باد شما را و سپس مژده باد بشما که شما ئید رحمت شدگان ، که کردار نیکوکاران شان پذیرفته و از گناه گنهکاران شان گذشت میشود و هر کس خدا را همچون شما ملاقات نکند کارهای خیر او پذیرفته نشود ، و از گناهش نگذرند ، ای سلیمان آیا خشنودت ساختم ؟ عرض کردم قربان بیش از این بفرما فرمود خداوند عزوجل را فرشتگان نیست که برای شما طلب آمرزش میکنند تا گناهانتان فرو ریزد همچنانکه برگ درختان در روز باد فرو میریزد و این همان گفتار خداوند متعال است : فرشتگانیکه عرش با عظمت الهی را بر میدارند و آنها که پیرامون آنند خدا را تسبیح میکنند و برای اهل ایمان طلب آمرزش می کنند^(۱) آنها شیعیان ما هستند و بخدا طلب آمرزش برای آنهاست ، ای سلیمان آیا خشنودت ساختم ؟ عرض کردم قربان بیشتر بفرمائید ، فرمود هیچکس بر کیش و مرام ابراهیم عليه السلام نیست جز ما و شیعیان ما و دیگر مردم از آن دور و بیزارند^(۲) .

(۱) سورة غافر آیه ۷ .

(۲) تفسیر فوات ص ۱۳۹ .

﴿ باب - ۱۸ ﴾

بخشیدن گناهان شیعیان و شفاعت ائمه «ع» در باره آنان

۱ - از احمد بن ابی جعفر بیهقی از از داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السلام ازید رانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چون رستاخیز شود ، ما متصدی حساب شیعیان ، پس هر کس بدهی خدائی داشته باشد ما داور می‌کنیم و خدا هم بپذیرد ، و هر کس بدهی مردمی داشته باشد ما طلب بخشش می‌کنیم و بما بخشیده شود و هر کس بمابد هکار باشد ما بعفو گذشت سزاوارتریم^(۱)

۲ - حضرت رضا علیه السلام ازید رانش علیه السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت می‌فرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند شیعیانت را مؤذنه که من روز قیامت یعنی روزیکه جز شفاعت من هیچ چیز سود ندارد شفیع آنهایم^(۲)

۳ - از مفید از از ابوالورد گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود چون رستاخیز شود خداوند تمام مردم را از آغاز و انجام دنیا ، لخت و یا برهنه در یک سرزمین گرد آورد و آنها بر سر راه محشر بایستند تا سخت عرق کنند و بسختی نفس کشند ، و همچنان بمانند تا خدا بخواهد و این همان گفتار خدای متعال است : از هیچکس جز زیر لب و آهسته صدائی نخواهی شنید^(۳)

فرمود سپس صدائی از جانب عرش بلند میشود کجاست پیامبر امی ؟ مردم می‌گویند همه شنیدند اما نام او را بگو میگوید کجاست پیامبر رحمت محمد بن عبد الله و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیا می‌خیزد و پیشاپیش تمام مردم می‌آید تا

(۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷ .

(۲) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۸ .

(۳) سورة طه آیه ۱۰۸ .

بحوضی میرسد که درازی آن بقدر فاصله بین ابله و صنعاء است کنار آن می ایستد و صاحب شمارا صدا میزند اونیز از تمام مردم جلو میرود و کنار آنحضرت می ایستد سپس بمردم اجازه حرکت میدهند .

حضرت باقر علیه السلام فرمود برخی از مردم بر سر حوض آیند و برخی دیگر را از آن بگردانند ، پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله ببیند یکی از دوستان مارا از حوض میگردانند بگیرد و بگوید ای پروردگار من شیعه علی است ، ای پروردگار من شیعه علی است فرمود خداوند فرشته ای را برگزیند و او بگوید ای محمد صلی الله علیه و آله چه چیز ترا گریاند ؟ میفرماید چگونه نگریم برای مردمی از شیعیان برادر من ابی طالب که می بینم آنها را بسوی اصحاب دوزخ میبرند و از آمدن کنار حوض من باز میدارند ؟ فرمود آنگاه خداوند عزوجل میفرماید ای محمد آنها را بتو بخشیدم و بخاطر تو از گناهان آنها گذشتم و آنها را بتو پیوستم و بهر کس از فرزندان تو که آنها را دوست دارند و آنها را در گروه و حزب توقرار دادم و بر سر حوض تو وارد نمودم و شفاعت ترا درباره آنها پذیرفتم و بدینوسیله ترا گرامی داشتم سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود چقدر زن و مرد گریان در آنروز هستند که وقتی این منظره را ببینند فریاد میزنند یا محمداه ، فرمود در آنروز هیچکس از دوستان ما که با ما دوستی دارند و از دشمنان ما بیزارند و دشمن آنها نباشند باقی نمانند مگر اینکه در گروه ما و یا ما است و بر سر حوض ما وارد میشود^(۱) .

بیان : همس یعنی صدای آهسته و ابله بضم همزه و باء و تشدید لام شهر است نزدیک بصره و شاید آن شهر در محل بصره فعلی بوده و در بعضی از نسخه ها ایله بفتح همزه و سکون یا^۲ است و ایله شهر معروفیست بین مصر و شام .

۴ - از مفید از از محمد گوید این آیه شریفه را از حضرت باقر علیه السلام سئوال کردم : پس خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند که خداوند در حق

بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست^(۱) فرمود مؤمن گناهکار را در روز قیامت میآورند تا در ایستگاه حساب می ایستد، و عهده دار بررسی و بازخواست او فقط خداوند متعال است مبادا دیگران از وضع او اطلاع یابند، گناهانش را نشان می دهد تا اقرار میکند در آن موقع خداوند به نویسندگان فرمان می دهد گناهان او را بثواب تبدیل کنید و مردم نشان دهید، مردم میگویند برای این بنده خدا يك گناه هم نیست سپس خداوند فرمان می دهد او را به بهشت ببرند اینست تأویل آیه و آن تنها درباره گناهکاران از شیعیان ماست^(۲).

۵ — از مفید از..... از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول و امیر علیه السلام فرمود دوستی ما خاندان گناهان را میزداید و کردار نیک را دو چندان سازد و خداوند بدعکاریهای را که دوستان ما به بندگان خدا دارند خودش قبول میفرماید مگر در بین آنها ضرری استی بمؤمنین باشد، پس خدا بگناهان میگوید حسنات باشید^(۳).

۶ — از مفید از..... از مسعود بن صدقه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا کسی بر سر دوستی علی علیه السلام هلاک نگردد و جانبازی نکند جز اینکه او را در دوست داشته ترین جاها نزد خود به بیند و کسی بر دشمنی علی علیه السلام نمیرد جز آنکه او را در مبغوض ترین مکانها برای خود ببیند^(۴).

۷ — از مفید از..... از ابولیلی از حضرت امام حسین علیه السلام رسول خدا فرمود بچسبید بدوستی ما خانواده چون هر کس روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالیکه با ما دوستی داشته باشد بشفاعت و وساطت ما وارد بهشت شود سوگند بآنکس که جانم در دست اوست هیچ بنده ای از کردار خود سود نبرد مگر

(۱) سورة فرقان آیه ۷۰.

(۲) مجالس مفید ص ۱۸۴ و امالی طوسی ج ۱ ص ۷۰.

(۳ و ۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۶.

بشناسائی حق ما^(۱).

۸ - از فحام از از جابر بن عبد الله انصاری گوید در محضر رسول خدا ﷺ بودم من یکسوی آنجناب بودم و امیر المؤمنین علیه السلام سوی دیگرش ناگاه عمر بن خطاب وارد شد با مردی که جامه او را بدست میکشید حضرت فرمود چه کرده است؟ عمر گفت یا رسول الله این از شما نقل میکند که فرموده‌ای هر کس بگوید لا اله الا الله داخل بهشت شود و مردم چون این را بشنوند دراعمال خود کوتاهی ورزند آیا شما چنین چیزی را فرموده‌اید یا رسول الله؟ فرمود آری اگر بچسبد بدوستی و وابستگی باین (یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام) ^(۲).

۹ - از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش حضرت رسول ﷺ فرمود یا علی خداوند عزوجل تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت و دوستان دوستان شیعیان ترا آمرزیده پس مژده باد ترا، ثوی انزع البطین یعنی برکنده از شرک و پراز دانش^(۳).

توضیح: گویا مقصود از شیعه در این روایت مؤمنین کامل همچون سلمان و ابوذر و مقداد هستند و مقصود از دوستان آنها یعنی کسانی که ب مقام آنها نرسیده‌اند با داشتن دانش و پیارسائی و منظور از دوستان آنها شیعیان فاسق هستند و احتمال دارد شامل طبقه مستضعف از غیر شیعه نیز بشود چون همین که آنها مؤمنین و دوستان آنها را دوست دارند. دلیل اینست که مستضعف هستند و رنهایه ضمن بیان خصوصیات قیافه حضرت علی علیه السلام میگوید البطین

(۱) مجالس مفید ص ۱۵ و امالی طوسی ج ۱ ص ۱۹۰.

(۲) آنمرد ابوهریره دوسی است و این روایت مشهور است و در کتب عامه هم هست چنانچه در صحیح مسلم ج ۱ باب (هر کس خدا را ملاقات کند با ایمان و غیر مردد وارد بهشت میشود) و در مشکاة المصابیح ص ۱۵ نقل شده.

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۸.

(۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۰ و صحیفه الرضا ص ۴۲.

الانزع یعنی آنجناب انزع الشعر بود جلوی سرش مو نداشت و شکم آنحضرت آشکار بود و بنا بقولی انزع بود یعنی از شرک و بت پرستی برکنده بود و شکم او نیز از علم و ایمان پر بود .

۱۰ — از خقار از از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حضرت رسول

فرمود خداوند عزوجل میفرماید هر کس مرا و پیامبرم و ولی مرا باور داشته باشد او را به بهشت ببرم با هر عملی که داشته باشد^(۱).

۱۱ — از عمر بن عبدالعزیز از از موسی بن بکر گوید با جمعی محضر

حضرت صادق علیه السلام بودیم یکی از مردان مجلس عرض کرد از خداوند بهشت میخواهم حضرت فرمود شما در بهشت هستید از خدا بخواهید شما را از آن بیرون نبرد گفتند قربانت شویم ما درد نیائیم فرمود مگر شما بامامت ما اعتراف ندارید گفتند بلی فرمود این معنی بهشت است که هر کس بآن اعتراف کند در بهشت باشد پس از خدا بخواهید آنرا از شما نگیرد^(۲).

بیان : چون ولایت باعث دخول در بهشت است بدانجهت از روی مبالغه ولایت را بهشت گفته اند نه اینکه بهشت غیر از آن چیزی نباشد .

۱۲ — از پدرش از از حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگز مزه آتش را نچشد هر کس این امر را وصف کند^(۳).

بیان : مقصود از وصف کردن این امر شناسائی امامت و معتقد شدن بآن و همچنین عقیده داشتن بسایر اعتقادات حقهاست که لازمه اعتقاد بامامت است و پیشوایان آنها را بیان فرموده اند .

۱۳ — ابن محبوب از از مالک بن اعین گوید حضرت صادق علیه السلام

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۶ .

(۲) محاسن ص ۱۶۱ .

(۳) محاسن ص ۱۶۱ .

فرمود آیانی پسندید که نماز را بیاد آرید و زکوة را بپردازید و زبانها پستان را از گفتار ناروا حفظ کنید و وارد بهشت گردید؟ گوید همین حدیث را پدرم از علی بن نعمان، از ابن مسکان نیز روایت کرده است.^{۱۴}

بیان: منظور از حفظ کردن زبانها یعنی از آنچه که مخالف تقیه باشد یا اینکه هم حفظ زبان از آنچه مخالف تقیه است لازم است و هم از سایر چیزهایی که خدا نپسندیده، و اینکه از بین تمام اعضا فقط زبان را نام برده اند بخاطر اینست که بیشتر گناهان از زبان سر میزنند و بواسطت او انجام میگیرد همچنانکه در روایت هست آیا سرنگون میسازد مردم را درد و زخ چیزی جز آنچه بازبانها در میکنند.

۱۴- از ابن محبوب از..... از حضرت صادق علیه السلام فرمود با داشتن ایمان هیچ کاری ضرر نمیزند و با وجود کفر هیچ کاری سود ندارد سپس فرمود [آیا ندید مای خداوند متعال میفرماید: و هیچ مانعی از قبول نفقات آنها نبود جز آنکه آنها بخدا و رسول او کافر بودند و بنماز نیامدند و جز بحال کسالت و اکرام و انفاق نکنند جز آنکه سخت اکراه دارند].^{۱۵}

بیان: مقصود از فرمایش حضرت که فرمود با وجود ایمان هیچ کار (زشتی) ضرر نمیزند یعنی ضرر بزرگی که باعث خلود و زندگی همیشگی درد و زخ شود یا اینکه مقصود از ایمان آن چیز است که ارتکاب گناهان کبیره را دارا باشد یعنی قدرتی که با وجود آن انسان هیچگاه مرتکب گناه کبیره نشود یا باید بگوئیم منظور از ضرر پذیرفته نشدن عمل است یعنی با وجود ایمان هر عملی پذیرفته میشود و البته این تاویل از زبان درو است و بنا بر دو احتمال اول استشهد آن حضرت بآیه شریفه برای جمله بعد یعنی (و با وجود کفر هیچ کار خیری سود ندارد) میباش

(۱ و ۲) محاسن ص ۱۶۶، و آیه در سورة توبه آیه ۵۴، ضمناً در نقل آیه شریفه

در ضمن بیان روایت اشتباه شده و صحیح آن همانست که ما ترجمه کردیم.

و آیه در سوره توبه است منتهی آنچنانکه ما ترجمه کردیم نه آنچنانکه در متن روایت بیان شده است و خداوند در همان سوره بعد از چند آیه دیگر میفرماید : دیگر نماز میت آن منافقان حاضر نشد مگر جنازه آنها بدعا نایست که آنها بخدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند و بعد از آن در آیه دیگر میفرماید : و اما آنها که دلهاشان بمرض (شك و نفاق) مبتلاست هم برخیز ذاتی آنها خبیثی افزوده تا بحال کفر جان دادند^{۱۲} .

(آیه ای که در متن روایت بیان شده تعدادی از آن جزء آیه ۱۵۴ است و جمله آخر آن جمله آخر آیه ۱۲۴ است بدینجهت مرحوم مجلسی میفرماید) چون این آیات تمامی درباره منافقین است امکان دارد امام علیه السلام نقل بمعنی فرموده (مقداری از آن آیه و مقداری از این آیه را ضمیمه فرموده نه بعنوان آیه قرآن بلکه بعنوان نقل معنا و مضمون آیات) برای اشاره باینکه این آیات تمام درباره منافقین است و پذیرفته نشدن عمل مشروط است به مردن در حال نفاق و کفر باینکه احتمال دارد آن آیه که در متن روایت است در قرائت ائمه علیهم السلام آنچنان باشد و با قرائتی که فعلا در دسترس ماست فرق داشته باشد و احتمال دارد اشتباه از نویسندگان باشد .

۱۵- ازیدرش از از محمد بن مسلم گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا هیچ بنده این امر (تشیع) را نستاید که آتش و زخ او را بخورد گفتم در بین آنها افرادی هستند که چنین و چنان میکنند فرمود هرگاه چنین شود خداوند او را به (امراض) جسد و بدنش مبتلا میسازد و این كفاره گناهان اوست و اگر ياك نشد روزی را براوتنگ مینماید و اگر ياك نشد دم مرگ بر او سخت میگیرد تا وقتی بسوی خدا میرود و گناهی نداشته باشد و خدا او را به بهشت ببرد^{۱۳} .

(۱) سورة توبه آیه ۸۴ .

(۲) سورة آیه ۱۲۴ .

(۳) محاسن ص ۱۷۲ .

۱۶ — از ابن محبوب از از یعقوب بن شعیب گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردی است که چنین و چنان میکند و هر چه میداندستم از کارهای زشت او گفتم ولی در عین حال این امر (تشیع) را میشناسد فرمود برای این مرد امیدی هست ولی برای ناصب و دشمن ما امیدی نیست ولی آن مرد اگر این چنین باشد که تو میگوئی از دنیا بیرون نرود مگر اینکه خداوند بر او تسلط می سازد ناراحتیهائی را از قبیل فقر و مرض تا گناهان او پاک شود^(۱).

۱۷ — حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت میفرماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی چون رستاخیز شود من بخدا پناه میبرم و تو دامن من و فرزندان تو دامن تو و شیعیان فرزندان تو دامن آنها را میگیرند پس می بینی ما را بکجا فرمان میدهند^(۲).

۱۸ — ابن ابی یعفور گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من با مردم مختلف آمیزش و معاشرت دارم و تعجب میکنم از مردمی که شمارا دوست ندارند بلکه دوستدار فلانی و فلانی هستند اما در عین حال امانت دار و راستگو و با وفایند و مردمی را می بینم که شمارا دوست دارند ولی امانت دار و با وفا و راستگو نیستند ابو یعفور گوید حضرت مرتب نشستند و همچون خشمگین بر مردم نگاهی کرده سپس فرمود دین ندارد آنکس که وابسته به پیشوای ستمگری باشد که از جانب خدا معین نشده و سرزنش و نکوهش ندارد آنکس که وابسته به پیشوای عادل برگزیده خدا باشد عرض کردم آنها دین ندارند و اینها نکوهش نمیشوند فرمود آری آنها دین ندارند و اینها نکوهش نمیشوند سپس فرمود آیا نشنیدی سخن خداوند را: خدا یا راهل ایمانست آنها را از تاریکیهای جهان بیرون آرد و بعالم نوربرد یعنی از تاریکیهای گناهان بیرون برد و بعالم نور توبه و

(۱) محاسن ص ۱۷۲ .

(۲) صحیفه الرضا علیه السلام ص ۵ .

آمزش ببرد چون وابسته با امام و پیشوای داد گبرگزیده خدا باشند، و آنانکه راه کفرگزیدند یا رایشان شیطان و دیو رهنست آنها را از عالم نور بتاریکیهای گمراهی در افکند، راوی گوید عرض کردم مگر مقصود خداوند از اینکه میفرماید آنان که راه کفرگزیدند، کفار و غیر مسلمانان نیست حضرت فرمود کافر چه نوری دارد تا از آن بیرون رود بسوی تاریکیها؟ بنابراین مقصود خداوند از اینجمله آنها کسی است که در نور اسلام بودند ولی بعد ها چون ولایت و وابستگی هر پیشوای ستمگر غیر برگزیده خدا را پذیرفتند از نور اسلام بسوی تاریکیهای کفر بیرون شدند پس آتش دوزخ بر آنها واجب شد تا همراه کفار بسوزند سپس فرمود: این گروه اهل دوزخ و در آن مخلد خواهند بود^(۱).

همین روایت در کنز جامع الفوائد از کتاب غیبت مفید نقل شده.

شرح این روایت در جای دیگر بهمین زودی خواهد آمد.

۱۹ - مهزم اسدی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود خداوند تبارک و تعالی فرموده است، هر کسی که از امامی که از سوی خدا نیست پیروی کند البته او را عذاب و شکنجه دهم اگرچه آن فرد یکه پیروی میکند کد ارش خوب و پاکیزه باشد و هر کس از پیشوای برگزیده خدا پیروی کند البته از او گذشت مینمایم اگرچه کد ارش سوء باشد عرض کردم از این دست میگذرد و آن دست را عذاب می— کند؟ فرمود آری همانا خداوند میفرماید، خدا یا را اهل ایمانست آنها را از تاریکی های عالم بیرون آرد و بعالم نور برسد پس آن حدیث قبلی را که ابن ابی یعفور نقل کرده بیان فرمود و بر آن افزود: پس دشمنان علی امیر المؤمنین علیه السلام آنها را در آتش دوزخ مخلد و جاوید هستند اگرچه در دین خود در نهایت پارسائی و زهد و عبادت باشند و آنها که بحضرت علی علیه السلام ایمان دارند در بهشت جاویدند اگرچه کد ارشان زشت و ضد آن دست باشد^(۲).

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۶ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۱ و کافی ج ۱ ص ۳۷۵.

(۲) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۳۹.

۲۰ — در تفسیر آیه شریفه قرآن که میفرماید: ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند پس تجارت آنها سود نکرد و راه هدایت نداشتند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند، دین خدا را فروختند و بجای آن کفر را گرفتند، پس تجارت آنها سود نکرد، یعنی در تجارتشان در آخرت سود نبردند زیرا آنها دوزخ و عذابهای آنرا خریدند به بهشتی که برای آنها مهیا بود اگر ایمان می آوردند، و راه هدایت نیافتند یعنی بسوی حق و صواب و راستی و درستی راهنمایی نشدند.

وقتی خداوند این آیه را نازل فرمود جمعی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودند عرض کردند یا رسول الله سبحانه الرزاق (منزه است خدا چگونه روزی رسانست) آیا فلانی را ندیدی سرمایه کمی داشت و دست آورد سبکی همراه جمعی از خانه خود بیرون رفت تا آنها را در دریا خدمت کند آنها هم حق خدمت او را رعایت کرده او را با خود بچین بردند و برای او مختصری از مال خود معین ساختند که از بین افراد خود گرد آوردند و آنرا برای او سرمایه قرار دادند و از چین برای او با آن پول جنسی خریدند و آن جنس يك برد مسود کرد و او امروز از توانگران مدینه است.

جمع دیگری که نزد آنحضرت بودند عرض کردند یا رسول الله آیا فلانی را ندیدی حالش خوب و اموالش زیاد بود، لوازم زندگیش مجهز و خیرات او فراوان کاروبارش جمع بود تنها بدنبال پولهای هنگفت و سودهای کلان میرفت حرص او را واداشت بی احتیاطی کرد در رهوای طوفانی در دریا سفر کرد با کشتی که مورد اعتماد نبود و ناخدایان نیز مهارتی نداشتند وقتی کشتی وسط دریا رسید باد تندى وزید و کشتی را بالا و پائین برد و بالاخره او را بساحل پرتاب کرد ولى در شب تاریك کشتی واژگون شد و اموال او غرقى گشت و خود او با خستگی فراوان

نجات یافت و هم اکنون فقیر و مقروض است و بدنیابا دیده حسرت میگرد .
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود آیا شما را با خبر نسازم از کسی که حالش از آن اولی بهتر و از دومی بدتر است ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود اما آنکس که حالش از اولی بهتر است مردیست که براستی بمحمد عقیده دارد و او را پیامبر خدا میداند و براستی علی علیه السلام را بزرگ میشمارد و او را برادر رسول خدا و ولی او و میوه دل او و فرمانبر خالص او میداند ، (در عوض) پروردگارش و پیامبر و وصی پیامبر از او قدر دانی نمایند و خداوند برای اینجهت خیر دنیا و آخرت را برای او گرد آورد و باو زبانی عنایت کند تا همیشه متذکر نعمتهای خدا باشد و قلبی عطا کند که سپاسگزار باشد و بقوانین الهی خشنود و بر تحمل نامالایمات از دشمنان محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش اراده محکم و تصمیم جدی داشته باشد ، بدیهی است خداوند چنین کسی را در ملکوت زمین و آسمانهایش بزرگ جلوه دهد ، و خشنودی و عنایات خاصه خویش را باو پیشکش نماید ، تجارت چنین کسی سودمند تر و ربح و سود او بزرگتر و بیشتر است .

و اما آنکس که حالش از دومی بدتر است مردیست که با برادر محمد صلی الله علیه و آله بیعت کرده و دوستی و وابستگی و همکاری خود را با او و دشمنی با دشمنانش را اظهار کرده سپس بعد از چندی بیعت خود را نقض کرده و با او مخالفت نموده و دشمنان او را بدوستی گرفته عاقبت کردار چنین کسی بدی ختم شد و مسیرش بسوی عذاب است که نابودی و پایان ندارد ، هم درد دنیا و هم در آخرت زیان برده و این همان زیانکاری روشن و آشکار است .

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند ای گروه بندگان خدا بر شما باد بخد مت کردن بکسی که خدا او را گرامی داشته چون از هرجهت پسندیده است و او را از بین دیگران برگزیده و بعد از محمد صلی الله علیه و آله آقای پیامبران او را برترین فرد موجودات زمین و آسمان قرار داده و اوعلی بن ابیطالب علیه السلام است و بر شما باد

بدوستی باد وستان و دشمنی باد دشمنان او و اداء حقوق برادرانتان که در دوستی او و دشمنی با دشمنان او باشد شریکند، چون البته رعایت علی علیه السلام نسبت بشما خیلی بهتر است از نگهداری آن تجار و بازرگانان نسبت برفیق شما که گفتید او را با خود بچین بردند و بتوانگریش پیش داشتند و به ثروتش کمک کردند .

بدانید همانا یکی از شیعیان علی علیه السلام را روز قیامت میآورند در حالیکه کفه گناهان او از کوههای بلند و دریاها پر موج سنگین تر است مردم میگویند این بنده خدا نابود است و در هلاکت و نابودی او تردیدی ندارند و نیز شك ندارند که او در عذاب خدا مخلد خواهد بود، از جانب خدا نذائی بسوی او میشود ای بنده خستاکار جنایت پیشه این گناهان هلاکت بار است آیا در مقابل آنها کار خیری داری که آنها را جبران کنی و بعد بکرم و رحمت خدا وارد بهشت شوی؟ یا اینکه کار خیرت بر گناهان بچربد تا بانوید خدائی به بهشت بروی؟ آن بنده گوید نمیدانم منادی پروردگار باو میگوید خداوند میفرماید در عرصات قیامت فریاد بزن بگو من فلانی پسر فلانی اهل فلان شهر یا فلان ده هستم هم اکنون در گرو گناهان زیادی همچون کوهها و دریاها هستم و در مقابل آن کار خیری ندارم آیا در میان مردم محشر کسی هست که آزمون نعمت یا احسان می دیده باشد و امروز بیادش آن مرانجات بخشد، چون هنوز این اول گرفتاری و نیاز شدید من است .

آنمره هم این جملات را با صدای بلند میگوید، اول کسیکه او را پاسخ میدهد علی بن ابیطالب علیه السلام است گوید لبیک، لبیک، لبیک، ای کسیکه در راه دوستی من آزمایش شدی (و ناملایماتی را تحمل کردی) و برای دشمنی من از دشمنانم ستم دیدی سپس آنحضرت با افراد زیاد و جمعیت انبوهی می آید گرچه عدد آنها ازستانکاران و طرفهای مدعی او کمتر است این افراد میگویند

ای امیرالمؤمنین ما برادران ایمانی این مرد هستیم که بما خوبی کرده و ما را کرامی داشته و در معاشرت با ما زیاد احسان کرده و متواضع بوده و ما امروز از تمام طاعتها و عباداتمان بسود او گذشتیم و تمام را باو بخشیدیم ، حضرت علی علیه السلام بآنها میفرماید پس بچه چیز میخواهید به بهشت بروید ؟ میگویند به رحمت پنهان و خدا که هرکس ترا و خاندان ترا دوست دارد و بشما وابسته شود از آن رحمت محروم نماند ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

در اینموقع از جانب خداوند متعال ندا میشود ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینها برادران مؤمن اویند محبت خود را انجام دادند تو (امروز) باو چه میبخشی ؟ چون من باید بین او و گناهانش داوری کنم من بخاطر وابستگی بتو تمام گناهانش را بخشیدم ولی بین او و بندگان من مظلومهائست و حقوقی از آنها ضایع شده که باید داوری کنم و حقوق آنها مسترد شود ، حضرت علی علیه السلام عرض میکند بارخدا یا هرچه فرمان دهی انجام دهم خدای متعال میفرماید یا علی تو ضامن شو برای بستانکارهایش که عوض همه مظلالم و حقوق آنها را بدهی و آنحضرت قبول میکند و به طرفهای او میفرماید هرچه میخواهید بمن پیشنهاد کنید تا عوض مظلومه ها و بدکاری او بشما بدهم .

آنها در جواب میگویند ای برادر رسول خدا عوض بدکاریهای او بما ثواب یکی از نفسهای خود را در شبی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی بما عنایت کن حضرت میفرماید بخشیدم ، در اینموقع خداوند بآنها میفرماید ای بندگان من نگاه کنید آنچه را از علی علیه السلام در عوض بدیهای رفیقش گرفتید به بینید و خداوند ثواب يك نفس علی علیه السلام را در آنشب در بهشت از قصرها و کاخهای زیبای بهشتی و خیرات و خوبیهای آنجا نشان میدهد ، اینهاست آنچیزیکه خداوند عزوجل بوسیله آنها طرفهای بستانکاران مؤمنانرا راضی میسازد ، سپس بعد از آن بآنها نشان میدهد از درجات و منازل بهشتی آنچه

را که چشم ندیده و گوش نشنیده و تا بحال بدل انسانی خطور نکرده .
این افراد میگویند بار خدا یا آیا از بهشتهایت چیزی باقی مانده اگر
تعامش آن باشد که بما دادی پس سایر بندگان مؤمن و انبیاء و صدیقان و
شهداء و نیکوکاران را کجا جا میدهی ، آنها گمان میکنند تمام بهشت همان
بود که خدا بآنها داده ، ولی از جانب خداوند ندا میشود ای بندگان من
این ثواب یکی از نفسهای علی بن ابیطالب علیه السلام بود که شما با و پیشنهاد کردید
و او هم بشما بخشید بگیری و نگاه کنید .

پس آن افراد و آن مؤمنی که حضرت علی علیه السلام نسبت با و آنهمه محبت
فرموده بود وارد بوستانهای بهشت میشوند سپس می بینند آنچه را که خداوند
به دارائی حضرت علی علیه السلام در بهشت می افزاید که خود چند برابر آن مقداری
است که آنحضرت در راه یک دوست خود بذل فرموده خدا هر چه بخواهید
از چند انیکه جز خود شنیدند با و عنایت میفرماید .

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : آیا این مقام عالی بهتر است یا درخت
زقوم جهنم^(۱) ؟ که برای مخالفین و دشمنان برادر و وصی من علی بن ابیطالب
علیه السلام مهیا شده است^(۲) .

توضیح : خفیف ذات الید ، یعنی اموالی که در دست اوست کم و سبک
است قسطوه با تخفیف و همچنین با تشدید رسین یعنی به نسبت مساوی بین
خود تقسیم کردند یا به نسبت عادلانه هر کس بمیزان ثروت و دارائیش مقداری
داده .

در مصباح گوید : جمع الله شملهم یعنی اموراتها متفرق نگردد و فرّق
شملهم یعنی اموراتها گرد نیاید و گوید مال جم یعنی مال زیاد و در قاموس

(۱) سوره صافات آیه ۶۲ .

(۲) تفسیر امام ص ۴۷ .

گوید تهوّر الرجل، یعنی آن مرد باکم مبالغاتی و بی احتیاطی در فلان مشکل واقع شد و گوید فره بروزن کرم مصدر آن فراهه یا فراهیه بمعنای حذاقتست وفاره یعنی کسیکه مهارتش آشکاراست و گویند فتنق مثل فتنق بمعنی شق است یعنی شکافت و در بعضی از نسخه ها بجای فتنقها، فتنها ذکر شده که از فت بمعنی کوبیدن و شکستن بانگشتانست بطوریکه در قاموس میگوید و گوید حشاش یا حشاشه بضم حاء باقیمانده جانست در مریض و مجروح، و گوید وقیر، گله و دسته از گوسفندان یا گوسفندان کوچک را گویند .

و گوید امحضه الردّ مثل محضه یعنی دوستی را خالص قرارداد و غناء بفتح غین و مدّ، رضا مندی و قانع شدن است و بکسر غین و قصر الف ضد فقر یعنی توانگری است و ثراء بفتح ثاء و مدّ الف زیاد مال داشتن را گویند و جوهری گوید تیار موج است و اینکه میگویند، قطع عرقا تیارا یعنی جلو عرق تند و سریع الجریان را گرفت، و اینکه میگویند، اولیته یداً یعنی نعمتی باو دادم، و عارفه یعنی احسان و کار خیر، و جوهری گوید ظلامه و مظلّمه یعنی آنچه که نزد ستمگر مطالبه کنی و آنچه را که ظالمی از تو گرفته باشد ظلامه یا مظلّمه گویند، و جمّ الغفیر یعنی عدد زیاد، و در مصباح گوید، نزلت عن الحق یعنی از حق (خود) گذشتم و او را رها کردم، و در قاموس گوید، اقتراح یعنی بدیهه گوئی و حاضر جوابی و ابتداء کردن بکلام و زورگوئی .

۲۱ — حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند روز قیامت جمعیتها را

را برانگیزد که میزان اعمال آنها از گناهان پراست، بآنها میگویند، این گناهان شما پس حسنات شما کجاست؟ و گرنه نابود شوید آنها میگویند بار خدا یا ما برای خود حسنه و کار خیری نمیشناسیم، آنگاه از جانب خداوند ندا شود ای بندگان من اینها برای خودتان کار خیری سراغ ندارید من سراغ دارم و آنها فراوان و پر بر میسازم سپس رقعہ (قطعه) کوچکی را میآورند و در رقعہ حسنات

آنها میگذارند تا بر کفه گناهان بچرید به بیشتر از فاصله میان زمین و آسمان، و یکی از آنها میگویند، دست پدر و مادر و برادران و خواهران و نزدیکان و خویشان و دوستان نزدیک و آشنایان خود را بگیر و به بهشت ببر.

اهل محشر میگویند بار خدا یا گناهان آنها را دانستیم اما حسناتشان چه بود؟ خداوند میفرماید ای بندگان من، یکی از این افراد مدیون برادرش بود و بعد از مدتی طلب او را نزد او برد و گفت بگیر طلب خود را که من ترا بخاطر دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام دوست دارم و آن طلبکار هم در جواب گفت منم بهمین جهت طلب خود را بتو بخشیدم و هر چقدر دیگر از مال من بخواهی میدهم خداوند این عمل را از آنها قدر دانی کرد و از گناهانشان در گذشت و آنها در روضه عملشان و ترازوهاشان نهاد و بهشت را بر آنان و پدر و مادرشان واجب ساخت.^(۱)

۲۲ — مصقله آسیابان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود چه چیز شما را باز میدارد از اینکه گواهی دهید نسبت بآنکسی که از شما براین امر (تشیع) مرده است که او از اهل بهشت است؟ همانا خداوند میفرماید: اینچنین ما بر خود فرض کردیم که اهل ایمان را نجات بخشیم.^(۲)

بیان: در تفسیر این آیه مرحوم طبرسی میفرماید: حسن گوید معنای تشیع آنستکه ما هرگاه بعضی از امتهای گذشته را نابود میکردیم پیامبر آنها و افرادی را که با و ایمان آورده بودند نجات میدادیم همچنین اگر این مشرکین و بت پرستان را نابود سازیم ای محمد ترا و آنها که بتو ایمان آورده اند نجات میدهم و بقولی معنای اینجمله اینچنین ما بر خود فرض کردیم آنستکه از راه حکمت بر ما لازم است چون من خدای حکیم هستم مقتضای حکمت چنین است و منظور

(۱) تفسیر امام ص ۵۴.

(۲) سوره یونس آیه ۱۰۳ و روایت در تفسیر عباسی ج ۲ ص ۱۳۸.

از نجات مؤمنین، نجات از عذاب آخرتست همانطوریکه آنها را از عذاب دنیا نجات می‌بخشم سپس مرحوم طبرسی همین روایت را نقل میکند^(۱).

۲۳ — حسن بن محبوب از ابو ولاد نقل میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، قربان مردیست از یاران ما پارسا، مسلمان، نماز زیاد میخواند ولی مدتی است گرفتار علاقه بکارهای لهوشده و به غنا (و موسیقی) گوش می‌دهد حضرت فرمود آیا این گوش دادن غنا او را از نماز اول وقت یا روزه یا عبادت مریض یا تشییع جنازه یا ملاقات برادران باز میدارد یا نه؟ عرض کردم نه جلو هیچکار خیر او را نگرفته و از اعمال خوب او را باز نمیدارد فرمود این از گامها (و وسوسه)ی شیطانست انشاء الله آمرزیده میشود سپس فرمود: جمعی از فرشتگان بودند کامیابی و شهوترانی انسانها را بر آنها عیب میگرفتند مقصوم لذا تذلال است نه حرام این تعبیر فرشتگان نسبت بمؤمنین خدا را خوش نیامد (و برای اینکه ثابت کند اگر شما جای آنها باشید معلوم نیست کارتان بکجا بکشد) خواسته‌ها و شهوات انسانی را در نهاد آن فرشتگان افکند تا مؤمنانرا نکوهش نکنند.

فرمود وقتی فرشتگان چنین دریافتی کردند در پیشگاه خدا نالیدنند (و متوجه شدند که این رفتاری آنها نتیجه سرزنش کردن مؤمنین است) و از خدا تقاضای عفو و گذشت کردند، بار خدا را ما را به آفرینش اولیه و آنچه که برای او ساخته شدیم بازگردان چون ما میترسیم دچار اشتباه شویم، و خداوند آن شهوات را از نهادشان برکند، فرمود چون روز قیامت شود و بهشتیان به بهشت روند آن فرشتگان از اهل بهشت اجازه ورود میگیرند و زیارت و دیدار آنها میروند و بآنها درود میگویند، سخن آنها به بهشتیان اینست: درود بر شما که در دنیا در برابر لذت‌ها و خواسته‌های درون حلال صبر کردید و خود

را بآن نیالودید^{۲۱}.

۲۴ - ابن قولویه از از ابوعبد الرحمن از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت بودند ناگاه از مرکب پیا ده شدند و پنج بار سجده کردند و دوباره سوار شدند بعضی از یاران عرض کردند ای رسول خدا کاری کردی که تا بحال انجام نداده بودید؟ فرمود آری جبرئیل آمد و مرا مژده داد که علی علیه السلام در بهشت است منم به سپاسگزاری از این نعمت بخاک افتادم چون سر برداشتم گفت فاطمه علیه السلام نیز در بهشت است باز بسیاس از آن نعمت سجده کردم چون سر برداشتم، گفت، حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت هستند باز برای این نعمت بخاک افتادم، و سر برداشتم باز گفت هر کس آنها را دوست دارد در بهشت است این نعمت نیز سجده داشت، انجام دادم بعد از سر برداشتن جبرئیل گفت، هر کس دوستان آنها را دوست بدارد نیز در بهشت است بیاس آن باز پیشانیم را بخاک گذاشتم^{۲۲}.

۲۵ - از حسن بن فضل از از هارون الرشید از پدرش از منصور دوانیقی از از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود ای مردم در قیامت ما چهار نفر سواره هستیم و غیر ما دیگری نیست، کسی گفت ای رسول خدا پدر و مادر من قربانت سواران کیانند؟ فرمود من بر براق و برادر من صالح بر ماده شتریکه از خدا بود و مردم زمان صالح او را پی کردند و کشتند، و دختر من فاطمه علیه السلام ر ناقه عضباء من و علی بن ابیطالب علیه السلام بر یکی از ناقه های بهشتی که مهار آن از لؤلؤتر و چشمهای آن از دیاقوت سرخ و شکم آن از زبرجد سبز بر روی آن شتر قبهای از لؤلؤ سفید که برون آن از درون و درون آن از

(۱) تفسیر عباسی ج ۲ ص ۲۱۱.

(۲) مجالس مفید ص ۲۰.

برون دیده میشود برونش از رحمت خدا و درونش از عفو خداست هرگاه پیش آید یا بازگردد (همچون پرندگان) خویشرا بیفکند و بالهایشرا بگسترد، و او در جلومن باشد تاجی از نور برسر دارد که برای تمام اهل محشر میتابد و آن تاج هفتاد رکن (کنگره) دارد که هر کدام از آنها همچون ستاره پرنور در آسمان نور میدهد و پرچم حمد در دست اوست، و او در قیامت فریاد میزند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، از هر گروهی از فرشتگان که میگذرد میگویند این پیامبر مرسل است و از هر پیامبر مرسل که میگذرد میگویند فرشته مقرب دربار حق است، تا اینکه منادی از درون عرش فریاد میزند ای مردم این (که میبینید) نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل و نه نگهدار عرش این علی بن ابیطالب علیه السلام است، بعد از او شیعیان او میآیند، کسی سؤال میکند شما چه کسانی هستید؟ میگویند ما علویان هستیم آنها را ندائی میرسد ای علویان شما اینم و در امانید شما با هر کس که وابسته باو هستید وارد بهشت شوید^(۱)

نظایر این روایت را حسن بن حسین بن بابویه از محمد بن حسن طوسی از مفید از حسن بن فضل نقل فرموده است^(۲)

۲۶ — از مظفر بن محمد از از ابویصیر از حضرت باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی چگونه است حال تو آنگاه که بر لبه دوزخ بایستی، و (پل) صراط کشیده شود، فرمان عبور صادر شود و توبه و زخ بگوئی این مال من و این از آن تو علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله آنها (که میگویم مال من) چه افرادی هستند؟ فرمود آنها شیعیان تواند که هر کجا تو باشی با تو هستند^(۳)

(۱) مجالس مفید ص ۱۶۷.

(۲) بشارة المصطفی ص ۷۴.

(۳) مجالس مفید ص ۲۰۲.

۲۷- کلینی از..... از عبد الله بن سنان گزارش میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند از اینکه جمعی را که پیرو پیشوای غیر برگزیده خدا باشند آزار نماید شرم نمیکند گرچه آن افراد صاحب کردار نیک و در کارهایشان با احتیاط باشند ولی از اینکه جمعی را که پیرو پیشوای برگزیده اویند عذاب نماید شرم میکند اگرچه این افراد بدکار و ستمگر باشند^(۱).

۲۸- از محمد بن اسماعیل از..... از ابوبصیر گوید محضر حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم فرمود ابو حمزه ثمالی چه کرد؟ عرض کردم مریض است فرمود وقتی بازگشتی سلام مرا با و برسان و بگو در فلان روز از فلان ماه میمیرد ابوبصیر گوید عرض کردم قربان بخدا او و دشمنانش داشت و از شیعیان شما بود فرمود ، راست میگوئی آنچه نزد ماست برای شما بهتر است عرض کردم شیعیان شما با شما هستند؟ فرمود اگر از خدا بترسد و مراقب (گفتار) پیامبرش باشد و خود را از آلودگی به گناه حفظ کند در طبقات مربوط به ما با ما خواهد بود علی بن حمزه جطائنی که این روایت را از ابوبصیر نقل میکند گفت آن سال وقتی بوطن خود بازگشتم چندی نگذشت که ابو حمزه ثمالی از دنیا رفت^(۲).

۲۹- از محمد بن مسعود از..... از عبید بن زراره گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و بقیاق هم خدمت آن حضرت بود عرض کردم قربانت کردم مردیست که بنی امیه را دوست دارد آیا او هم با آنهاست؟ فرمود آری عرض کردم مرد دیگریست که شما را دوست دارد آیا او با شماست؟ فرمود آری عرض کردم اگرچه مرتکب زنا و دزدی شود؟ راوی گوید حضرت نگاهی به بقیاق^(۳)

(۱) غیث نعمانی ص ۶۵ و کافی ج ۱ ص ۲۷۶ .

(۲) رجال کشی ص ۱۷۷ .

(۳) ابوالعباس فضل بن عبد الملك بقیاق کوفی ثقة است و اینکه حضرت فرمایش خود

را از او پنهان فرمودند شاید بخاطر این بوده که ابرار اهل بیت را فاش میساخته و تمام مطالب را بشیعیان ندادن نقل میکرده است .

کردند دیدند : متوجه گفتگوی مانیت سپس با سر اشاره فرمودند آری^(۱)

۳۰- نصر بن صباح از از زید شحام روایت کند که خدمت حضرت

صادق علیه السلام رفتم بمن فرمود ای زید توبه ات را تجدید کن و عبادتی تازه انجام ده زید گوید عرض کردم خبر مرگ را بمن میدهی ؟ فرمود ای زید برای تو نزد ما خیری نیست و توازشیعیان مائی (و بدان) صراط بسوی ماست و میزان بسوی ماست و حساب شیعیان ما با ما است بخدا من بشما از خود شما مهربانترم ای زید گویا (الان) مینگرم بد رجه تود ربهشت و رفیق تود رانجا حارث بن مغیره نضری است^(۲)

۳۱- از محمد بن مسعود از از عمرو بن الیاس گوید من و پدرم نزد

ابوبکر حضرمی رفتیم و او در حال احتضار بود بمن گفت ای عمرو اکنون هنگام دروغ گفتن نیست گواهی میدهم که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود : آتش دوزخ نمیرسد بکسیکه بمیرد و او معتقد باین امر (تشیع) باشد^(۳)

۳۲- محمد بن علی بن قاسم از از عمرو بن الیاس نقل میکند که

بملاقات ابوبکر حضرمی رفتم و قتیکه با مرگ روبرو شده بود بمن گفت گواهی میدهم که حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچکس از شما وارد دوزخ نمیشود^(۴)

۳۳- صفوان جمال گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم عرض کردم

فدایت شوم از شما شنیدم که فرمودید شیعیان مادر بهشت هستند و در میان آنها افرادی گناهکار هستند که مرتکب فحشاء میشوند و اموال مردم را میخورند و شراب میخورند و در دنیا (از انواع لذت ها) بهره برداری میکنند حضرت فرمود آنها در بهشت هستند ، بدان همانا هر مؤمنی از شیعیان ما از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه بقرض ، یا مرض ، یا فقر مبتلا میشود ، اگر گناهش با اینها پاک نشود

(۱ و ۲) رجال کشی ص ۲۸۶ .

(۳ و ۴) رجال کشی ص ۳۵۵ .

خداوند جانش را بسختی میگیرد تا وقتی از دنیا می رود گناهی نداشته باشد عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد طلب و بستانکاری مردم را چه کسی می دهد؟ فرمود خداوند عزوجل محاسبه بندگان را بعهده محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام قرار داده پس هرچه بگردن شیعیان ما باشد از حقی که در اموال (صاحبان حق و بستانکاران) داریم حساب میکنیم و هرچه بین او و خدایش باشد از خدا طلب بخشش میکنیم، و پیوسته با او باشیم تا برحمت خدا و شفاعت محمد و علی علیهم السلام او را بهشت ببریم^{۳۲}.

۳۴ — در کتاب کفایه الطالب از قول ابو مریم سلولی گوید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود یا علی خداوند ترا بزیوری آراسته که هیچکدام از بندگان^{نش} را بزیوری محبوبتر از آن نزد خدا نیا رسته است (و آن) زهد در دنیا است و ترا آنچنان قرار داده که نه تراز دنیا چیزی ببری و نه دنیا از تو، و دوستی مستمندان را بتوبه بخشیده پس آنان ترا بامامت و توانها را به پیروی پسندید دید خوشا بحال آنکس که ترا دوست دارد و درباره تو راست بگوید و وای بر آنکس که با تو دشمنی کند و بر تو دروغ گوید، اما آنها که ترا دوست دارند و درباره تو راست گویند آنها در خانه تو همسایگان تواند و در کاخ تو رفیقان تواند، و اما آنهایکه با تو دشمنی کردند و بر تو دروغ گفتند برخداست که روز رستاخیز آنها را در ایستگاه دروغگویان توقیف نماید.

صاحب کتاب کفایه الطالب گوید این روایت را ابن مردویه نیز در مناقب خویش ذکر کرده است^{۳۳}.

۳۵ — حسن بن علی نواده دختری الیاس گوید پدر بزرگم در حال احتضار گفت، اکنون هنگامی نیست که کسی دروغ بگوید گواه باشید که از حضرت

(۱) روضه و فضائل و غوالی اللثالی.

(۲) کشف الغمه ج ۱ ص ۲۸۸ و ص ۲۱۷ از مناقب خواندزمی.

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا نمیرد بندهایکه خدا ورسولش را دوست ندارد و وابسته بآنمه باشد که آتش دوزخ باو برسد سپس باردوم و سوم نیز آن جملات را تکرار کرد بدون آنکه از او بپرسم^(۱).

۳۶ — ابو محمد حرانی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود نیست از شیعیان ما کسیکه مخالفت فرمان کند و بمیرد مگر اینکه خداوند او را ببلائی گرفتار سازد تا گناهانش بریزد یا گرفتاری مالی پیدا کند یا از ناحیه فرزندانش مبتلا شود و یا ناراحتی شخصی برایش ایجاد شود تا وقتی بملاقات خدا میرسد و خداوند دوست ما را دیدار میکند گناهی نداشته باشد، البتّه تعدادی از گناهانش باقی میماند تا دم مرگ و با سختی جان کردن گناهش پاک میشود^(۲).

۳۷ — محمد بن احمد بن شهریار از از ابورزین گزارش کند که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود هرکس ما را برای خدا دوست بدارد از دوستی ما سود برد گرچه درکوه دیلم باشد و هرکس ما را برای غیر خدا دوست بدارد خدا هرچه خواهد با او انجام دهد، راستی دوستی ما خاندان گناهان بندگان را فرو ریزد همچنانکه باد برگ را از درخت فرو میریزد^(۳).

۳۸ — از از طلحه بن زید از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل از سوی خداوند بزرگ بسوی من آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند عزوجل ترا درود میگوید و میفرماید برادر علی علیه السلام را مژده ده که من البتّه هرکس با او وابند آزار نمیکنم و هرکس با او دشمنی کند رحم ننمایم^(۴).

(۱) رجال نجاشی ص ۳۰.

(۲) ریاض الجنان.

(۳) بشارة المصطفی ص ۳.

(۴) بشارة المصطفی ص ۱۸.

۳۹ - از مفید از از ابوبکر حضرمی گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر کافری در دم مرگ آنچه شما میگوئید بگوید آتش دوزخ از بدن او چیزی نخورد^(۱)
۴۰ - از جماعتی از راویان از از شجره حضرت باقر علیه السلام فرمود ای شجره بسبب دوستی ما گناهان شما آمرزیده میشود^(۲).

۴۱ - از فتحام از از پدر سلیمان دیلمی گوید سماعه بن مهران خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شد حضرت فرمود ای سماعه بدترین مردم کیست؟ عرض کردم ما، ای پسر رسول خدا، حضرت خشمگین شد بطوری که دو گونه مبارکش سرخ شد با اینکه قبلاً تکیه داده بود باشند این حرف راست نشست و فرمود ای سماعه بدترین مردم نزد مردم کیست؟ عرض کردم بخدا دروغ نگفتم ای پسر رسول خدا ما ئیم بدترین مردم نزد مردم زیرا آنها ما را کافرو رافضه مینامند نگاهی بمن کرد و فرمود چگونه است حال شما آنگاه که شما رابه بهشت و آنها را بدوزخ برند؟ شما را بنگرند و بگویند چیست ما را نمی بینیم مردانیرا که آنها را از اشرار و بدکاران میدانستیم ای سماعه^(۳) بن مهران همانا هر کس از شما کار بدی انجام دهد ما روز قیامت با پای خود نزد پروردگارمان میرویم و برای او شفاعت میکنیم و شفاعت ما پذیرفته میشود بخدا از شما ده نفر بدوزخ نرود، بخدا از شما پنج نفر بدوزخ نمیروند، بخدا از شما سه مرد وارد دوزخ نشود، بخدا از شما يك مرد هم وارد دوزخ نشود، پس در رسیدن به درجات بهشت بایکدیگر رقابت کنید، و دشمن خود را با پارسائی خود زرد چهره و غمگین سازید^(۴).

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۳۴.

(۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۶۸.

(۳) سوره ص آیه ۶۲.

(۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۱.

بیان: در قاموس میگوید کمد بهضم کاف و کمد بفتح کاف و میم دگرگونی رنگ (چهره) و رفتن آب و رنگ است و همچنین اندوه زیاد و کسالت دل از غصه را گویند، و کمد بروزن فرح است اسم فاعل آن کامد و از باب افعال اکمد و اسم مفعول آن مکمود است.

۴۲ — از فحام از..... از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود چون در روز قیامت مردم محشور شوند، منادی مرا صدا میزند ای رسول خدا همانا خداوند بزرگ ترا متصدی پاداش دادن دوستان و دوستان خاندانت و ابستگان بآنها در راه (ارادت بتو) و دشمنان دشمنان آنها در راه تو قرار داده، پس هر پاداش که خواهی بآنها ده، و من میگویم ای پروردگار، بهشت آنها را در هر کجای آن بخواهم جا میدهم، پس اینست مقام محمود که مرا بآن نوید داده اند^(۱).

۴۳ — برادر دعبل از حضرت رضا علیه السلام ازیدران بزرگوارش علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه شریفه قرآن: شما و نفر هر کافر معاند را بدوزخ در افکنید فرمود این آیه درباره من و علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است زیرا چون روز قیامت شود پروردگار مرا و ترا ای علی شفیع قرار دهد و من و ترا (خلعت شفاعت) بپوشاند سپس بمن و تو گوید: شما دو نفر هر که را با شما دشمنی کرده بدوزخ بیفکنید و هر که با شما دوستی داشته به بهشت برید که آن دوستان ما همان مؤمن است^(۲).

۴۴ — محمد بن حسین از..... از ابوبصیر روایت کند که خدمت حضرت

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۴

(۲) سورة ق آیه ۲۴.

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۸.

صادق علیه السلام حج رفتند را ثناء طواف بآنحضرت عرض کردم قربانت شوم آیا خداوند این افرادی را که در حال طوافند می‌آمزد؟ فرمود ای ابوبصیر بیشتر اینها که می‌بینی میمون و خوکند، عرض کردم مرا نشان ده، کلماتی را با خود فرمود سپس دست مبارکش را بر چشم من کشید همه آنها را میمون و خوک دیدم از این منظره در هراس افتادم سپس آنحضرت دوباره دست خود را بر چشم من کشید مردم را مثل اول باردیدم سپس فرمود ای ابومحمد شما در بهشت شادید ولی شما را در طبقات دوزخ می‌جویند و نمی‌یابند بخدا سه نفر از شما درد و زخا گرد نیاید نه بخدا و نه دوزخ و نه بخدا و نه یک نفر^{۱۱}.

۴۵ — ابن المتوکل از..... از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل مرا از سوی پروردگارم خدا ایگنا عزت و جلالت فرمود هر کس بداند اینکه نیست شایسته پرستشی جز من و نیز بداند که محمد صلی الله علیه و آله بنده من و فرستاده من است، و علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه من و امامانیکه از نژاد اویند حجت‌های من هستند او را برحمت خود وارد بهشت می‌سازم و با گذشت خود از آتش دوزخ نجاتش دهم و همسایگی خود را براو روا دارم، و کرامتم را براو واجب و نعمتم را براو تمام نمایم و او را از خاصان و خالصان خویش قرار دهم، اگر مرا صدازند پاسخ گویم، و اگر بخوابم اجابت کنم، و اگر سؤال کند عطا نمایم، و اگر خاموش باشد بدو آغاز کنم، و اگر بد کند باو مهر و رزم، و اگر از من گریزد او را بخوانم، و اگر باز گردد بدیدم و اگر خانه‌ام را کوبد باز نمایم.

و اما کسیکه بخدائی من و اینکه غیر از من شایسته پرستشی نیست گواهی ندهد یا خدائی مرا ببذیرد ولی به بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف ننماید یا اینکه او را هم اقرار کند ولی خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام را قبول نکند یا

بأنهم گواهی دهد ولی امامانیرا که از نژاد و فرزندان اویند حجت من نداند نعمت مرا انکار کرده ، و آیات و کتابهای مرا کافر شده ، اگر آهنگ من کند پرده آویزم ، و اگر از من سؤال کند محروم منم ، و اگر مرا صدا زند ندایسش را نشنوم ، و اگر بخواند دعایش را گوش ندهم ، و اگر امیدوارم شود نا امیدش سازم ، و این کیفری است که از من می بیند ، و من به بندگان ستمکاری ندارم^(۱) .
تمام این روایت در باب تصریح پیامبر ﷺ گذشت^(۲) .

۴۶ — ازیدرش از ازیدرین ولید خثعمی گوید یحیی بن سابور نزد حضرت صادق علیه السلام رفت تا با آنحضرت خدا حافظی کند حضرت فرمودند بدان بخدا شما برحقید ، و البته هر کس با شما مخالفت ورزد بر غیر حق است بخدا تردیدی ندارم که شما در بهشت هستید ، همانا امیدوارم خداوند بهمین زودی چشم شما را روشن سازد^(۳) .

۴۷ — ازیدرش از از زراره از حضرت باقر علیه السلام فرمود : آتش دوزخ حتی یکنفر از کسانیرا که این امر (تشیع) را بستانید نمی چشد^(۴) .

۴۸ — از احمد از از یگار بن ابوبکر حضرمی گوید بحضرت باقر علیه السلام عرض کرد عکرمه غلام ابن عباس در حال مرگست حضرت جا بجاشد و سپس فرمود اگر او را می یافتم سخنی یادش میدادم که آتش دوزخ او را نچشد در همین وقت کسی وارد شد و عرض کرد عکرمه مرد ، راوی گوید پدرم بآن حضرت عرض کرد آن سخن را بما تعلیم فرما ، حضرت فرمود ، بخدا غیر از این روشی که شماها دارید چیزی نیست^(۵) .

(۱) اکمال الدین ص ۱۵۰ و در طبع اسلامیه ج ۱ ص ۳۷۱ .

(۲) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۱ .

(۳) محاسن ص ۱۴۶ .

(۴) محاسن ص ۱۴۹ .

(۵) محاسن ص ۱۴۹ .

۴۹ - از ابراهیم بن حسین بن ابراهیم از از اصبع بن نباته گوید
حارث همدانی با چند نفر از شیعیان خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و
منهم جزء آنها بودم با ناراحتی راه میرفت ، نمیتوانست مستقیم حرکت کند ، و
عصای سرکج خود را محکم بزمین میکوبید تا براو تکیه کند و خود را با آنکه بیمار
بود با آنحضرت رسانید ، مولی علیه السلام رو کرد باو ، و حارث نزد آنجناب موقعیتی
داشت ، حضرت فرمود ای حارث خود را چگونه می یابی ؟ عرض کرد یا امیر المؤمنین
روزگار گرفتارم ساخته و توانم را سلب کرده و جنگ و ستیز یاران شما برد رخانهات
اندوه و کینه مرا زیاد نموده ، حضرت فرمود در چه چیز ستیز دارند ؟ عرض کرد در
باره مقام شما و آن سه نفر که قبل از شما بودند ، عقیده آنها مختلف است ،
بعضی افراط کرده زیاد روی میکنند و برخی میانه رو و معتدلند و پیرو پیشوایان
خود هستند ، و دسته ای هم مرد دند و اسیر شک نمیدانند پیش روند یا در جا
بزنند .

فرمود ای برادر همدانی اینکه میگویم ترا بس است ، بدان البته بهترین
شیعه ما همان دسته میانه رو هستند که غالی پیشتاز باید بدانها برگردد و
آنکس که عقب ماند ، باید با آنها پیوند حارث عرض کرد پدر و مادرم قربانت
بیشتر توضیح بده و تردید را از دل های ما بزد او ما را در کار خود بینا گردان
فرمود (گفتار من) ترا کفایت میکند ، تو مردی هستی که گرفتار شبهه شده ای ، همانا
دین خدا با افراد شناخته نمیشود بلکه به نشانه حق باید شناخت ، پس حق را
بشناس تا اهل آنرا بشناسی ، ای حارث همانا حق و راستی بهترین گفتار است ،
و هر کس آنرا بی پرده بگوید مجاهد است ، هم اکنون ترا از حق با خبر سازم پس
گوشت را بمن عاریه ده سپس هر کس از یاران ترا خرد مند و سخن دار یافتی با
خبر ساز .

بدان ، که من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبر اویم ، او را

تصدیق کردم وقتی آدم بین جان و بدن بود ، سپس در امت شما اولین کسی که او را تصدیق کرد من بودم پس اولین ماهستیم و آخرین نیز مائیم ، ای حارث بدانکه من فرد نزد يك بآنحضرت و برادر و وصی و ولی و صاحب سرور از دارا ویم ، فهم کتاب ، و فصل خطاب و علم قرآن دارم ، هزار کلید دانش بود یعنت دارم که هر کدام آنها هزار در را باز میکند و هر دری کشیده میشود تا هزار هزار پیمان ، علاوه بر همه امتیازات و فضائلی که دارم شب قدر نیز كمك و مؤید من است ، آنچه گفتم هم برای من است و هم برای فرزندان من که نگهبانان علم و دینند و ایسن برنامه همچون شب و روز ادامه دارد تا خداوند وارث زمین و هر که بر آن زندگی میکند گردد ، ای حارث ترا مژده دهم که دوست و دشمن مرا در چند مورد به بینند و بشناسند ، دم مرگ ، و نزد صراط ، و کنار حوض و هنگام تقسیم حارث عرض کرد ، ای مولای من تقسیم چیست؟ فرمود ، تعیین سهم دوزخ ، قسمت او را بدو ن کم و زیاده هم میگویم این دوست من است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر .

سپس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دست حارث را گرفته فرمود ای حارث دست ترا گرفتم آنچنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و وقتی از حسد قریش و منافقین با و شکایت کردم بمن فرمود چون روز قیامت شود من ریسمانی را بگیرم یا دامنی یعنی دستگیره از صاحب عرش و تو یا علی دست بدامن من شوی و فرزندان تو دامن ترا گیرند و شیعیان شما دامن شما را پس خداوند عزوجل با پیامبرش چه میکند؟ و پیامبر با جانشین خود چه میکند؟ ای حارث این مختصر از بسیار را بگیر ، تو با آنکسی که دوستش داری ، و برای تست آنچه بدست آری ، این جمله را سه بار فرمود .

حارث خوشحال و مسرور از جا حرکت کرد در حالیکه عبا یشرای روی زمین میکشید و میگفت بخدا سوگند بعد از این باکی ندارم هر زمانی بمرگ بر خورم و

او مرا دریابد .

جمیل بن صالح گوید : ابو هاشم سید بن محمد در ضمن گفتاری این اشعار را برای من خواند :

سخن علی علیه السلام بحارث شگفت است × آنجا چقد رشگفتیها در بر دارد
ای حارث همدانی هر که بمیرد او مرا بیند × روبروی خویش مؤمن باشد
یا منافق

دیده اش مرشناسد و من او را شناسم × هم شخص او را و هم نام و کردار او را
و تونزد صراط مرا بشناسی × پس از خطا و لغزش نترس
بتونوشانم آب سرد در تشنگی × که پنداری از شیرینی عسل است
بد و زخ گویم هنگامیکه بایستی برای × عرضه بریل آن ، اینمرد رارهاکن
او را بگذارونزد یکش نیا چون ریسمان او × بریسمان وصی پیغمبر متصلست
این شیعه ماست و شیعیان ما را × خدا برای آنها هر چه آرزو کردم داده^(۱)
بیان : یتاد ، مصدر آن بوده یعنی با تانی و آرامش حرکت میکرد و در
بعضی از نسخه ها یتاود هست ، یعنی در راه رفتن بیکطرف متعایل میشد و
بدنش کج میشد ، و محجن بروزن منبر عصای سرکج را گویند ، و زادنی او زاد
(زیاد کرد مرا یا زیاد کرد) تردید بین آیند و کلمه از راوی حدیث است و در
امالی طوسی بجای اوزاد غلیلا ، او را را و غلیلا نوشته شده و او اریضم همزه
حرارت آفتاب و حرارت تشنگی را گویند ، و غلیل حقد و کینه و همچنین آتش
دوستی و ونیز اندوه را گویند ، و مقتصد یعنی میانه رو بین افراط و تفریط ، تال
یعنی بدنبال پیشوایان حق میرود و از آنها پیروی میکند ، و در بعضی از
نسخه ها بجای تال ، قال نوشته شده یعنی دشمن پیشوایان هستم و البته
تال با سیاق روایت روشن تر است و احجم عنه یعنی خود داری کرد و از هیبت
کنار کشید ، حسبك یا بحسبك که در بعضی از نسخه ها نوشته شده و بنا بر این

باء اول زیاد است و ممکن است یحسبک فعل مضارع باشد. فیروزآبادی گوید کلمه قد بدون تشدید هم حرفیه است و هم اسمیه و در هر دو صورت اسم فعل است بمعنای لیکفی، یعنی بس میکند میگویند قدنی درهم یعنی یکدرهم مرا بس است و قد زیدادره هم یعنی زید را یکدرهم بس است و ممکن است اسم باشد بمعنی حسب و بیشتر اوقات مبنی است و گاهی است معرب میشود و اعراب او رفع است، و گوید صدع بمعنی شق و شکافتن است و آیه قرآن که میفرماید فاصدع بما تؤمر یعنی اجتماعات آنها را بندای توحید بشکاف، یا اینکه قرآن را با صدای بلند بخوان و حق را آشکار کن یا اینکه حکم کن بحق و کار را یکسر کن، یا توجه کن بآنچه دستور میگیری یا بافرامین و دستورات خداوند حق را از باطل جدا کن و گوید ارعنی و راعنی سمعک، یعنی سخن مرا گوش کن، و جوهری گوید ارعیه سمعی، یعنی بآن گوش دادم، من کانت له حصافه، یعنی هر کس عقل محکم و حفظ سخن دارد در قاموس گوید حصف بروزن کرم، یعنی خردش نیرومند شد، و احصف الامر، یعنی کار را محکم کرد و نفلا یعنی زائد بر آنچه از فضائل و مکارم که بمن داده اند، در نهاییه گوید نفل بسکون فاء و گاهی با حرکت آن بمعنی زیاده است، وللمستحفظین، بصیغه اسم مفعول یعنی پیشوایانیکه حفظ و نگهداری دین و دانش را از آنها خواسته اند چنانچه خداوند میفرماید بما استحفظوا من کتاب الله، یعنی بآنچه که از کتاب خداوند نگهدارید از آنها خواسته شده و در قاموس گوید جمله قصیره من طویله یعنی یک خرما از درخت خرما، مثل است برای مختصر کردن کلام، و در مجالس مفید و امالی طوسی بجای السید ابن محمد فی کلمه له، السید الحمیری رحمه الله فیما تضمنه هذا الخبر نوشته شده است.

جدلا، بکسر ذال یعنی سرور و خوشحالی و بفتح ذال مصدر است، و کم

ثم اعجوبه له حملا یعنی حارث در اینجا شگفتیهای زیادی را دربر گرفته، یا حارهمدان، حار همان حارث است، شارح دیوان گوید بجهت ضرورت شعر حرف آخر آن افتاده و جایز نیست اسم منادی را حرف آخر آنرا بیندازند مگر بجهت ضرورت شعریه و در قاموس گوید رأیته قبلا بفتح قاف و باء و بضمه هـ و و بروزن صد بضم قاف و فتح باء و بروزن عنب بکسر فاء و فتح باء بمعنی آشکار و رو بروسست و گوید خال الشیء یخاله یعنی گمان او را برد، و در دیوان بجای علی جسرها ذری الرجال، ذریه لا تقربی الرجال و در امالی طوسی دعیه لا تقبلی الرجال نوشته شده است.

۵۰ — از حسن بن حسین از از عبا بن ربیع از عبد الله بن عباس پرسیدم، چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنیه علی علیه السلام را ابوتراب نهاد؟ گفت بخاطر اینکه علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بقاء زمین بوجود او و آرامش آن باوست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود روز قیامت شود و کافر به بیند ثوابها و کرامات و مقام شیعه را نزد خدا گوید ای کاش من تراب (خاک) بودم یعنی ایکاش من از شیعیان علی علیه السلام بودم و این همان گفتار خداوند عزوجل است: و کافر آرزو میکند که ایکاش خاک بودم^(۱).

۵۱ — از صدوق از از ابن عباس گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چهار نفر هستند که من در روز قیامت آنها را شفاعت کنم اگر چه با گناهان اهل زمین بیایند، کسیکه پیشاپیش فرزندان من شمشیرزند، و کسیکه در موقع نیازمندی آنها نیازشان را برآورد و کسیکه آنها را بدل دوست دارد و کسیکه آنها را بزبان دوست دارد^(۲).

(۱) سورة نباء آیه ۴۰ و روایت در بشاره المصطفی ص ۱۱.

(۲) بشاره المصطفی ص ۲۰.

۵۲ — از صدوق از از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ازید رانش علیه السلام

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود هر کس آیند نفر ویدر و ما در شانرا دوست دارد روز قیامت هم درجه من است^(۱).

همین روایت در کتاب بشاره المصطفی از طریق دیگری نقل شده است.

۵۳ — از محمد بن عبد الوهاب رازی از از ابن عمر گوید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مقام و موقعیت حضرت علی علیه السلام سؤال کردم، خشمگین شد و فرمود چه میرسد مردم را که گفتگو کنند مقام کسی را که موقعیت او نزد خدا همچون موقعیت من است، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا از او خشنود است و هر کس خدا از او خشنود شود بهشت را سزایش دهد، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدا نماز و روزه و عبادتش را بپذیرد و دعایش را اجابت فرماید.

بدان، هر کس علی علیه السلام را دوست دارد فرشتگان برایش آمرزش خواهند و هشت در بهشت برویش باز شود از هر کدام بخواهد بدون حساب و بازرسی وارد شود، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا از کوثر بنوشد، و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت می بیند، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان سازد، و قبر او را باغی از بوستانهای بهشت قرار دهد، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند بعدد هر رگی که در بدن اوست حوریهای باویدهد و در باره هشتاد نفر از خاندانش شفاعت کند و بتعداد موهای بدنش در بهشت شهر دارد.

بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند فرشته مرگ را برفق

و مدارا براو گسیل فرماید و هراس و وحشت نکیر و منکر را از او بردارد و قبرش را نورانی و صورتش را سفید نماید ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خدا براو در سایه عرش خویش همراه شهداء و صدیقان سایه افکند ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند او را از آتش دوزخ نجات بخشد ، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد کارهای خویش را خدا بپذیرد و از گناهانش در گذرد و در بهشت رفیق حمزه سیدالشهداء باشد ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند حکمت را در دلش جای گزین و حق را بر زبان جاری فرماید و درهای رحمت را برویش بگشاید ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد در آسمانها اسیر خدا در زمین نامیده شود .

و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد فرشته‌ای از زیر عرش او را ندا کند : ای بنده خدا اگر خویش را از سرگیر خداوند تمام گناهان ترا مرزید ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد روز قیامت همچون ماه شب چهارده بیاید ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند تاج حکمرانی بر سرش نهد و بر تنش جامه کرامت پوشد ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد از صراط چون برق جهنده بگذرد ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد و وابسته او باشد خداوند سند دوری از آتش برایش نویسد و جواز عبور از صراط و ایمنی از عذاب گیرد ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد دیوان محاسبات برایش گسترده نشود و میزان سنجش نصب نگردد و بجا و گفته میشود بدو محاسبه وارد بهشت شو ، و بدان هرکس علی علیه السلام را دوست دارد فرشتگان با او دست دهند و پیامبران زیارتش کنند و هر نیازی که نزد خدا داشته باشد برآورد ، و بدان هر کس بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد من برایش ضامن بهشتم و این جمله را سه بار فرمود .

قتیبه بن سعید ابورجاء گوید حماد بن زید که یکی از راویان این حدیث

است باین روایت برخورد می‌باید و میگفت این حدیث اصلی است برای هر کس بدان اعتراف نماید^(۱).

مرحوم جدوق در فضائل الشیعه همین روایت را با مختصر تفاوت و مقداری بیش از آنچه ما نقل کرده‌ایم ذکر کرده است^(۲).

۵۴ — محمد بن احمد شهریار از از حذیفه بن منصور گزارش کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف بودم مردی وارد شد و عرض کرد فدایت شوم برادری دارم که در محبت و بزرگداشت شما کوتاهی ندارد ولی تنها عیبش اینست که شراب میخورد حضرت فرمود البتّه خیلی گرانست که دوست ما چنین باشد، اما شمارا خبر میدهم از کسیکه بدتر از برادر تست، دشمن ما (بمراتب) بدتر از آن شخص شرابخوار است.

سپس فرمود: پست‌ترین فرد از مؤمنین گرچه در میان مؤمنان پست وجود ندارد همانا در مورد دوست نفر شفاعت میکند، ولی اگر اهل آسمانها و زمینها و دریاها و هفتگانه در مورد يك دشمن ما وساطت کنند پذیرفته نشود. بدانکه این برادر تو از دنیا بیرون نمیرود مگر اینکه خداوند او را بنوعی از ناراحتیهای جسمی گرفتار میسازد تا لغزشهای او ازین برود یا توبه کند که وقتی خدا را ملاقات میکند گناهی نداشته باشد، البتّه شیعیان ما بر راه راستند، شیعیان ما در خیر و خوبیند سپس فرمود: پدرم اینجمله را زیاد میفرمود دوست بدار دوستدار آل محمد علیهم السلام را اگر چه بدکار باشد و دامنش را (از شدت تکبر و تبختر بزمین بکشد) و دشمن بدار دشمن آل محمد علیهم السلام را اگر چه دامنما در روزه و نماز باشد^(۳).

۱ بیان: جمله لا یؤتی من محبتکم، یعنی شیطان او را در راه دوستی شما

(۱) بشارة المصطفی ص ۴۴

(۲) فضائل الشیعه .

(۳) بشارة المصطفی ص ۴۵ .

وسوسه نمیکند یا اینکه بخاطر ترك دوستی شما هلاك نمیشود در قاموس گوید
اتیه ، یعنی آمدن او را و اتی علیه الد هر یعنی روزگار او را نابود ساخت و اتی فلان
بروزن عنی یعنی دشمن بر او پیروز شد و در نهاییه گوید رجل فیه رهق این جمله را
وقتی میگویند که مردی بسوی شتر شتاب کند و با آن در آویزد و رهق ، یعنی کم
خردی و هم بستری با محارم و بهمین معناست کلمه رهق در داستان ابو وائل
که گویند بر جنازه زنیکه متهم به بدکاری بود نماز خواند و همچنین داستان
دیگری که این جمله در آنست فلان مرهق یعنی فلانی متهم به بدی و کم خردیست
و گویا مقصود از ذیال کسی است که دامنش را از روی غرور بر زمین میکشد، در نهاییه
درباره مصعب بن عمیر گوید در جاهلیت خیلی خوشگذران بود و بخود عبیر
میمالید . بردیمنی می پوشید و دامن آنرا دراز میکرد که موقع راه رفتن بزمین
کشیده شود و در قاموس گوید ذال فلان یعنی تکبر و ورزید و دامن پیراهن خود
را بزمین کشید ، و ذیال بلند قد بلند دامن را گویند که در راه رفتن تکبر ورزد .

۵۵- از عمرو بن ابراهیم از از میسر بن حبیب ، حضرت زین

العابدین علیهم السلام فرمود ، ما روز قیامت دامن پیامبران را میگیریم و شیعیان ما دامن
ما را میگیرند .^(۱)

۵۶- از یحیی بن محمد جوانی از از عاصم بن ابی ضمره از حضرت

علی علیه السلام . حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اولین کسیکه وارد بهشت میشود من و
فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستیم عرض کردم ای رسول خدا پس دوستان ما
(چه میشوند ؟) فرمود پشت سرما .^(۲)

۵۷- از محمد بن احمد بن شهریار از از ثمالی ، حضرت باقر

علیه السلام فرمود خداوند شیعیان ما را روز قیامت از قبرها برانگیزد با همه گناهان

(۱) بشارة المصطفی ص ۵۱ .

(۲) بشارة المصطفی ص ۵۵ و ص ۵۶ .

و عیبهایی که داشته اند در حالیکه صورتهای آنها همچون ماه شب چهارده است ، دلهای آنها آرام ، و عورتهایشان پوشیده امن و امان به آنها داده اند ، مردم میترسند و آنانرا ترسی نیست ، دیگران اندوهگین اند و آنها اندوهی ندارند ، سوارند بر ناقه هائی که بالهائی از طلا دارند و میدرخشد و بدون زحمت رام شده اند ، گردنهایشان از یاقوت سرخ و نرمترا از حریر است همه اینها بخاطر منزلت و احترامی است که نزد خدا دارند^(۱) .

۵۸ — از یحیی بن محمد حسینی از از عمر بن خطاب . حضرت رسول

ﷺ فرمود من وفاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام در حظیره القدس (بهشت) در گنبد سفیدی هستیم و آن گنبد ، گنبد مجد و عظمت است و شیعیان مادرجانب راست خدای رحمن تبارک و تعالی هستند^(۲) .

۵۹ — عمر بن ابراهیم علوی از از همام ابی علی گزارش کند که

به کعب الحبر گفتم چه میگوئی درباره شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام گفت ای همام من اوصاف آنها را در کتاب خدا چنین دیدم که آنها حزب خدا و یاوران دین خدا و شیعیان ولی خدایند ، و آنهایند بندگان ویژه خدا و برگزیدگان از آفریدگان او که آنها را برای دین خود برگزیده و برای بهشت آفریده ، محل سکونت آنها بهشت است تا فردوس اعلی درخیمه هائی از در و غرفه هائی از لؤلؤ و آنها در گروه مقربان و نیکانند ، از ریحی مختوم (شراب سربهر) مینوشند و آن چشمه ایست در بهشت بنام تسنیم که مخصوص آیندسته است و تسنیم چشمه ایست که خداوند او را با فاطمه دختر محمد ﷺ و همسر علی بن ابیطالب علیه السلام بخشیده و از یای ستون گنبد (کاخ) حضرت زهرا علیه السلام خارج میشود ، همچون کافور سرد است و مزه زنجبیل و بوی مشک دارد ، جاری میشود و شیعیان

(۱) بشاره المصطفی ص ۵۵ و ص ۵۶ .

(۲) بشاره المصطفی ص ۵۷ .

ودستان آنحضرت از آن مینوشند .

راستی، گنبد (کاخ) حضرت زهرا علیها السلام چهارپایه دارد پایهای از لؤلؤ سفید که از پای آن چشمه‌ای میجوشد و آب آن در راهها (و خیابانها و کوچه‌های منازل) اهل بهشت جریان دارد و پایه دیگر آن از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه جوشان از شراب و عسل جاریست مسیر هر کدام از این چشمه‌ها از کاخ آنحضرت تا قسمتهای پائین بهشت است مگر چشمه تسنیم که تنها قسمتهای بالای بهشت را مشروب میسازد و بندگان خاص خدا یعنی شیعیان و دوستان حضرت علی علیه السلام از آن مینوشند و این همان گفتار خداوند متعال است که میفرماید: و بآنها شراب ناب سربمهر بنوشانند که بمشک مهر کرده‌اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابد باید بشوق و رغبت بکوشند ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالا است سرچشمه‌ای که مقربان خدا از آن مینوشند گوا را باد بر آنها، سپس کعب گوید بخدا آن خانواده را دوست ندارد مگر آنکسی که خدا از او پیمان گرفته .

نویسند کتاب از قول محمد بن ابوالقاسم گوید شایسته است شیعیان این روایت را باطلا نویسند و نشرش دهند و حفظ نمایند و کرداری که باعث رسیدن باین موقعیتهای بهشتی میشود انجام دهند، بویژه اینکه این روایت را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند بنا بر این بهتر میتوان بآن استدلال کرد و به صحت و درستی آن اعتماد نمود، خداوند توفیق علم و عمل بآنچه که امامان معصوم علیهم السلام فرموده‌اند بها عنایت فرماید^(۱).

بیان: کلمه لانمائ در متن یعنی بخاطر انتشار و گسترش آن .

(۱) سورة مطففین آیه ۲۵ تا ۲۸ .

(۲) بشارة المصطفی ص ۶۰ .

۵۹ — عمرو بن محمد علوی از..... از جابر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند هرگز نیامرزد مگر ما و شیعیان ما را، همانا شیعیان ما همان پیروزان رستاخیزند^(۱).

و بهمین سند از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود تنها بسبب دوستی ما خدا شما را می‌آمرزد^(۲).

۶۰ — از مفید از..... از حماد رسانی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرضکرد: من بشهرها و کشورهای بیگانگان و غیرمسلمان رفت و آمد میکنم بعضی ازهم مسلکهای ما میگویند، اگر تو در آن شهرها بمیری با آنها محشور خواهی شد حضرت فرمود ای حماد وقتی در آن محیط‌ها هستی بیاد امر ما هستی و مردم را بآن میخوانی؟ عرضکردم آری فرمود اما اگر در شهرهای اسلامی باشی با ز بیاد امر (ولایت و خلافت) ما هستی و مردم را بآن تبلیغ میکنی؟ عرضکردم نه فرمود بنابراین اگر در محیط غیر اسلامی که برای ما تبلیغ میکنی بمیری يك امت تنها محشور شوی و نور تو در جلوت بشتابد^(۳).

۶۱ — از محمد بن عیسی از..... از عبدالله بن مسعود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود وقتی خداوند آدم را آفرید و جان آدمی در او دمید، عطسه زد باوالهام شد تا بلافاصله گفت الحمد لله رب العالمین خداوند باو وحی فرستاد ای آدم مرا ستایش کردی بعزت و بزرگیم سوگند اگر نبودند دو بنده من که

(۱) ترتیب شماره این روایت ۶۰ است ولی چون در متن اشتباهاً ۵۹ نوشته شده و

این اشتباه تا آخر این باب پیش رفته ما هم پیروی کردیم و شماره روایت را ۵۹ نوشتیم زیرا ممکن است افرادی باشند بخواهند متن را با ترجمه تطبیق نمایند در اینصورت اگر متن با ترجمه از نظر شماره روایات اختلاف داشته باشد دچار سرگردانی نخواهند شد.

(۲) بشاره المصطفی ص ۷۶.

(۳) بشاره المصطفی ص ۸۱.

(۴) بشاره المصطفی ص ۸۲.

آنها را میخواهم در آخر دنیا بیا فرینم ترا نمی آفریدم آدم عرض کرد پروردگارا آند و بنده کی هستند و نامشان چیست؟ خداوند با و وحی فرمود سرت را بالا کن ، تا سرش را بلند کرد دید زیر عرش نوشته است ، لا اله الا الله محمد ص فرستاده خدا و پیامبر رحمت است و علی علیه السلام کلید بهشت است ، بعزتم سوگند میخورم که دوستان و وابستگان با و را رحم کم و دشمنانش را عذاب نمایم^(۵).

۱ ۶۲ — از محمد بن شهریار از..... از عطیة کوفی گوید با جابر بن عبد الله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام از کوفه بیرون شدیم ، وقتی بکربلا رسیدیم جابر کنار فرات رفت و غسل کرد سپس لنگی بکمر خود بست و قطعه دیگری (همچون لباس احرام) بشانه اش افکند و مقداری سعد (گیاه خوشبو) از کیسه در آورد و ببدنش پاشید و براه افتاد قدمی برنمیداشت مگر باز کرد خدا ، و چون نزد يك قبر رسید بمن گفت دستم را بقبر برسان ، تا دستش بقبر رسید بیهوش بروی آن افتاد ، قدری آب بصورتش پاشیدم تا حالش بجای آمد ، سپس سه بار گفت یا حسین ، بعد از آن گفت دوست جواب دوستش را نمیدهد ، باز گفت ، چگونه پاسخ دهی ، زیرا خون از رگهای گردنت به پشت و شانهات روان شده ، و بین بدن و سرمبارکت جدائی افتاده ، و من گواهم که توئی فرزند پیامبران و سر آقای مؤمنان و پسر هم پیمان تقوی و پرهیزگاری و از نژاد هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کساء و پسر سید نقباء و پسر فاطمه بهترین زنان ، چرا چنین نباشی در حالیکه دست آقای پیامبران ترا غذا داده و در دامن پرهیزگاران پرورش یافتی و ازستان ایمان شیر نوشیدی ، و بمسلمانی از شیر گرفته شدی ، پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رفتی ، اما دلهای مؤمنان در فراق تو ناراحت ولی در زنده بودن تو تردیدی ندارد ، پس درود و خشنودی خدا بر تو باد و من گواهی میدهم که تو پرورش و برنامه برادرت یحیی پسر زکریا

از دنیا رفتی

سپس چشمش را با اطراف قبر دور داد و گفت درود بر شما ای جانهاییکه در آستان حسین علیه السلام منزل کردید و در ایستگاه و مرکز او پیاده شدید ، من کواهی دهم که شما نماز را بیاد داشتید و زکوة را پرداختید و امر بمعروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان و بی دینان مبارزه کردید و خدا را بندگی کردید تا بسرحد یقین و باور کامل رسیدید ، سوگند بآنکس که محمد را براستی برگزید ما در راهیکه شما رفتید با شما شرکت داریم .

عطیه میگوید بجا برگفتم چگونه (ما شریک آنهائیم) ؟ با اینکه از دره فرود نیامدیم و از کوهی بالا نرفتیم و شمشیر نزد یحوی آنها سرشان از بدنهای جدا شده و فرزندانشان یتیم و زنهایشان بیوه گشتند ، گفت ای عطیه از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود هر کس قومی را دوست بدارد با آنها محشور گردد ، و هر کس کردار قومی را دوست بدارد با آنها شریک است ، سوگند بآنکس که محمد صلی الله علیه و آله را براستی برگزید نیت و قصد من و یارانم همان نیت امام حسین علیه السلام و اصحاب آنحضرت است ، مرا بسوی خانه های کوفه ببرید ، چون مقداری راه رفتیم بمن گفت ای عطیه ، ترا وصیتی میکنم چون دیگرگان ندارم بعد از این سفر ترا ملاقات نمایم ، دوست بدارد وستان آل محمد صلی الله علیه و آله را تا وقتی دوست آنها نباشند و دشمن بدارد دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را تا وقتی دشمن باشند اگرچه آن دشمنان بسیار اهل روزه و نماز باشند ، و یاد وستان آل محمد صلی الله علیه و آله همراهی کن زیرا اگر آنها بخاطر گناهان زیاد یکدم بلغزند ولی چون دوستداران خاندانند در قدم دیگر ثابت میمانند ، راستی دوست آنها به بهشت و دشمن آنان بدوزخ باز میگردد .^(۱)

۶۳ — از ابی علی علیه السلام از عبداللّه بن ولید گوید در روزگار حکومت بنی

مروان روزی محضر حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم فرمود شما از کدام مرد میدانید ؟

عرض کردم از اهل کوفه فرمود در هیچ شهری باند از کوفه ما دوست نداریم، مخصوصاً از این دسته شیعه، خداوند شمارا بمطلبی که دیگران نمیدانند راهنمایی فرموده و شما مارا پاسخ مثبت دادید ولی سایر مردم با ما دشمنی کردند، شما از ما پیروی کردید و دیگران مخالفت کردند، شما ما را تصدیق نمودید و دیگران تکذیب نمودند، خدا شمارا زنده دارد بزندگی ما و بمیراند بمردن ما، من گواهم که پدرم بارها میفرمود، بین شما و دیدن دیدنیهای که مایه روشنائی چشم شما و حسرت و رشک دیگران شود فاصله‌ای نیست مگر جان باینجا برسد و بادست اشاره بگلولی خود فرمود، خداوند در قرآن فرموده است: «و ما رسولانی پیش از تو بخلق فرستادیم و برای همه (مانند تو) زنان و فرزندان مقرر نمودیم و مائیم فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله»^(۱)

۶۴ — عمرو بن محمد از از بشیر نبال که تیراندازی میکرد گزارش کند که گفت شتر لاغری خریدم، بعضی گفتند قدرت کشیدن ترادارد و بعضی گفتند ندارد، با آن شتر راه مدینه را پیش گرفتم گاهی سوار آن میشدم و گاهی پیاده میرفتم تا بالاخره بمدینه رسیدم ولی صورت و دست و پایم تمام ترکیده بود، در ب خانه حضرت باقر علیه السلام رفتم و ب غلام حضرت عرض کردم برای من از مولی اجازة ورود بگیر، حضرت صدای مرا شنید فرمود ای بشیر داخل شو، خوش آمدی، بشیر این چه حالی است که در تو می بینم؟ عرض کردم فدایت شوم شتر لاغری خریدم که مقداری از راه را سواره و مقداری را پیاده آمدم و صورت و دست و پایم تمام ترکیده است فرمود چه چیز باعث شد باین همه مشقت تن در دهی؟ عرض کردم دوستی شما، بخدا سوگند قربانت شوم فرمود چون روز قیامت شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخدا پناه برد و ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و شما بما پناه فرید، فکر میکنید ما شمارا کجا

(۱) سورة رعد آیه ۳۸

(۲) بشارة المصطفی ص ۹۸

میبریم؟ بسوی بهشت، سوگند بپروردگار کعبه، بسوی بهشت بپروردگار کعبه^{۶۵}.
 بیان: کان یرمی بالنبل، یعنی لقب او نبال بود چون تیراندازی میکرد
 نه اینکه سازنده تیر بود، در قاموس گوید نبل بفتح نون یعنی تیرها بنا بر این
 جمع است و مفرد هم ندارد یا اینکه مفرد آن نبله است و در این صورت جمع نبله
 انبال و نبال است و نبال یعنی صاحب و سازنده تیر و نبله فعل است یعنی آن
 تیر را افکند، و گوید نضو بکسرنون شتر یا هر حیوان لاغر را گویند، اینکه میگوید
 فرکبت و مشیت یعنی گاهی سوار میشدم و گاهی پیاده راه میرفتم.

۶۵ — محمد بن عبد الوهاب رازی از..... از جابر بن عبد الله گزارش کند
 که با جمعی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم، حضرت علی علیه السلام وارد شد،
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برادر من آمد سپس متوجه کعبه شد و دست مبارکش را بر آن
 زد و فرمود سوگند بآنکس که جانم در دست اوست، همانا این و شیعیانش روز
 قیامت پیروزند البته او اولین فرد شماست که بمن ایمان آورده و از تمام شما
 نسبت به پیمان خدائی وفادارتر است، و فرمان حق پایدارتر، و در بین رعیت
 از شما عادلتر، و در تقسیم اموال میان مستحقین بصورت مساوی از تمام شما
 وارد تر است و نیز مقام و موقعیت او نزد خدا از شما بالاتر است، و (به همین جهت)
 این آیه قرآن (درباره او) نازل شده است: آنها نیکه ایمان آورده اند و عمل صالح
 دارند بهترین مرد مانند^(۷).

۶۶ — از یحیی بن محمد جوانی از..... از ابوهریره، گفت سبب نامگذاری
 حضرت فاطمه علیها السلام باین نام اینست که خداوند دوست حضرت فاطمه علیها السلام را از
 آتش بریده است.

و همچنین عبد الله بن احمد بن عامر طائی از پدرش از حضرت رضا علیه السلام
 از پدرانش علیهم السلام گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: همانا دخترم فاطمه

بشارة المصطفی ص ۱۰۵.

نامید شد زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بریده است.^(۱)

۶۷ — از سر شیخ الطائفه از از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام

از جابر بن عبد الله گوید من در یکطرف حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام طرف دیگر آنحضرت بود، ناگاه عمر بن خطاب وارد شد با مردی که جامه او را بدست خود پیچیده بود (و آنمرد بنا بر مشهور ابو هریره بود) حضرت پرسید این مرد چه کرده؟ عمر گفت از شما نقل کرده که فرموده اید هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله، وارد بهشت شود، وقتی مردم این روایت را بشنوند در عمل کوتاهی خواهند کرد آیا شما چنین فرموده اید؟ حضرت فرمود آری و آنچه گفتم وقتیست که بدوستی این (یعنی علی علیه السلام) تمسک جوید و وابسته او شود.^(۲)

۶۸ — از سر شیخ الطائفه از از سلمان، در خدمت حضرت رسول

نشسته بودیم، ناگاه حضرت علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سنگ ریزه ای باو داد، چون آن سنگ در دست علی علیه السلام جای گرفت بزبان آمد و گفت لا اله الا الله، محمد رسول الله، خدا را بی پروردگاری و محمد را به پیامبری و علی بن ابیطالب را بولایت و سرپرستی پسندیدم، سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کس از شما (مسلمانها) صبح کند در حالیکه بخدائی خدا و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام راضی شود از ترس و کفر خدا ایمن است.^(۳)

۶۹ — از یحیی بن محمد جوانی از از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش

علیهم السلام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی چون روز قیامت شود من بخدا پناه میبرم و تو دامن من، و فرزندان تو دامن تو و شیعیان فرزندان دامن آنها را میگیرند پس فکر میکنی ما را بکجا فرمان میدهند؟

(۱) بناره المصطفی ص ۱۵۹.

(۲ و ۳) بناره المصطفی ص ۱۶۲ و ۱۶۳ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

ابوالقاسم طائی گوید از ابوالعباس ثعلب پرسیدم معنی حجزه چیست؟
گفت حجزه یعنی سبب و وسیله، از نظریه نحوی نیز سؤال کردم او هم گفت به
معنی سبب است.

محمد بن ابوالقاسم طبری گوید حجزه بمعنی مصونیت و نگهداریست از
جانب خداوند متعال و تأمین خدائست که هیچگاه شکسته نشود و ریسمان
خداست که هر کس با او چنگ زند از او جدا نشود و همانست که خداوند دستور
داده با او چنگ زنند و فرموده: و همگی برشته دین خدا چنگ زنید و مقصود از
رشته دین خدا ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است،
خداوند ما و شما را به پیروی از او و صاحبان امر (پیشوایان معصوم) و دوستی
آنها موفق فرماید بحق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش.^(۲)

۷۰ — از سر شیخ الطائفة از از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش
علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفرند که
روز قیامت من شفیع آنهایم، دوست خاندانم، و آنکس که بخاطر آنها دوستانشان
را دوست و دشمنانشان را دشمن دارد، و برآورنده نیازهای اهل بیت من،
و آنکس که در انجام کارهای شخصی خاندان من کوشا باشد.^(۳)

۷۱ — محمد بن علی بن عبد الصمد از از ابن عباس نقل میکند که از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: همانا خدا را عمود یست از یاقوت سرخ که
متصل است به پایه های عرش، باو دست نیابد مگر علی علیه السلام و شیعیان او.^(۴)
همین روایت از احمد بن یعقوب نقل شده.^(۵)

(۱) سورة آل عمران آیه ۱۰۳.

(۲) بشارة المصطفی ص ۱۶۶.

(۳) بشارة المصطفی ص ۱۷۱ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۶.

(۴) (۵) بشارة المصطفی ص ۱۸۶ و ۱۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷.

۷۲- ام سلمه گوید در یکی از شبهایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه من بود ، حضرت فاطمه علیها السلام هم آمد و پشت سر او حضرت علی علیه السلام آنگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی مژده باد ترا که تو و اصحاب تو در بهشت هستید ، مژده باد ترا یا علی که تو و اصحابت در بهشتید ، تا آخر روایت^(۱).

۷۳- محمد بن علی بن عبد الصمد از از حارث گزارش کند که پس از گذشتن پاسی از شب خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم فرمود چه باعث شد اینوقت آمدی ای اعور؟ عرض کردم دوستی شما ای امیر المؤمنین حضرت سه بار فرمود خدا ، آنکس که جز او خدائی نیست و بعد فرمود آگاه باش در سه جامه خواهی دید ، وقتی جانم بگلو برسد ، و نزد صراط ، و نزد حوض^(۲).

بیان : در قاموس گوید هد ابروزن منع مصدر آن هدء اوهد وء ابمعنی سکن است یعنی آرام گرفت و اینکه میگویند بعد از هدء یا هدء یا هدء از شب آمد یعنی وقتی شب ساکن شد و یا از راه رفتن آرام گرفت ، یا اینکه هدء ثلث اول شب را گویند^(۳).

کلمه الله در فرمایش حضرت مجرور است بنا بر اینکه قسم باشد ، بتقدیر حرف استفهام .

۷۴- از محمد بن علی از از ابوهارون عبدی گوید در سال حره^(۴) از خانه ام بیرون آمدم ، اجتماعی را دیدم پرسیدم چه خبر است ؟ گفتند ابوسعید خدری (از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله) است و مردم دور او را گرفته اند ، جلو رفتم تا باور رسیدم گفتم حدیثی درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برایم نقل

(۱) بشاره المصطفی ص ۱۸۶ و ۲۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷ .

(۲) قاموس ج ۱ ص ۳۳ .

(۳) سال حره ، سال دوم خلافت یزید یعنی سال بعد از حادثه کربلاست و در آن سال

بفرمان یزید حادثه حره یعنی قتل عام مردم مدینه پیش آمد .

کن ابوسعید گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی را فرستاد تا در میان مسلمانان بصدای بلند بگوید: هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله وارد بهشت شود فرستاد پیغمبر بعد از انجام مأموریت بر خود رد به عمر بن خطاب، عمر از او پرسید آنچه گفتی عمومی است یا فقط درباره افراد مخصوصی است؟ فرستاد برگشت خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سؤال عمر را عرض کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست خود را به شانه علی علیه السلام زد و فرمود مخصوص این و شیعیان اوست^(۱).

۷۵- محمد بن علی بن عبد الصمد از جابر بن عبد الله گزارش کند که وقتی حضرت علی علیه السلام خیبر را فتح کرد و نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برگشت حضرت فرمود اگر نه این بود که مردمی از امت من درباره تو بگویند آنچه را نصاری درباره حضرت مسیح گفتند هر آینه امروز جمله ایرادشان تو میگفتم که بعد از این بهر جمعیتی برخورد کنی خاک زیر پایت و زیادی آب وضویت را برای معالجه و شفای امراض بگیرند ولی همینقدر ترا پس است که تواز منی و من از تو، تواز من ارث میبری و من از تو، و تو نسبت بمن چون هارونی نسبت بموسی با این فرق که بعد از من پیامبری نیست.

و تو آنچه من بر عهدہ گرفته ام ادا میکنی، و برای حفظ روش و سنت من می جنگی، و تو فردا کنار حوض جانشین منی، و تو اولین کسی باشی که کنار حوض بر من وارد شوی، و اول کسی هستی که بامن لباس پوشی، و اولین فردا از امت من که داخل بهشت شوی، همانا شیعیان تو بر کرسی هائی از نور و صورتهای نورانی در گرد من جمع شوند آنها را شفاعت میکنم و فردا در بهشت همسایگان من هستند، راستی جنگ با تو مبارزه بامن، و صلح با تو آشتی با من و نهان تونهان من، و آشکار تو آشکار من، و نهاد سینه ات چون نهاد سینه من، و فرزندان تو فرزندان من است، و تو وعده های مرا انجام دهی، و راستی

حق با تو و بر زبان و دل تو بین دودیده توست ، و ایمان (بخدا و حقیقت) با گوشت و خون تو آمیخته شده همچنانکه با گوشت و خون من آمیخته است و البته دشمن تو هرگز کنار حوض بر من وارد نشود ، و دوست تو از نظر تو اینها نباشد تا با تو بر حوض وارد شود .

در این هنگام علی علیه السلام سر بسجده گذاشت و فرمود حمد خدا ئی را که نعمت دین اسلام را بمن ارزانی فرمود و مراقبان تعلیم داد و مرا محبوب بهترین مردمان ، آخرین پیامبر و سرور انبیاء قرار داد ، اینها همه از احسان خدا و بزرگواری او بر من است ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ، اگر تو نبودی مؤمنین بعد از من شناخته نمیشدند ^(۱) .

۷۶ — حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد شهید است ، بدان هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد آمرزیده است بدان هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد با توبه مرده است ، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد ایمانش کامل است ، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد فرشته مرگ او را نوید بهشت دهد سپس نیز نکیر و منکر نویدش دهند و بدان هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد در قبرش دود ربسوی بهشت گشوده شود ، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد قبرش پایگاه فرشتگان رحمت شود ، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد بر روش پیغمبر و اجتماع مسلمین مرده است ، و هر که بدشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد روز قیامت بیاید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده ، محروم از رحمت خدا ، بدان هر کس بدشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد کافر است ، و هر که بدشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد بوی بهشت را نشنود ^(۲) .

(۱) بشارة المصطفی ۱۹۰ .

(۲) جامع الاخبار ص ۱۹۳ .

۷۷- از محمد بن علی بن عبد الصمد از از جابر بن عبد الله از حضرت

باقر علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام مردی حضور آنجناب آمد و عرض کرد :
از احادیثی که مخصوص شماست و تنها درباره شماست برایم بفرما فرمود، خوب
مائیم خزینه داران علم خدا، و وارثان وحی خدا و دارندگان کتاب خدا،
اطاعت از ما واجب است و دوستی ما ایمانست و دشمنی مانفاق، دوستان ما در
بهشتند و دشمنان ما در دوزخ بهرورد گار کعبه سوگند ما از سرشت شیرینی آفرید شدیم
که غیر از ما از آن آفریده نشدند و دوستان ما از سرشت پائین تر از ما یند، و روز
قیامت که شود قسمت زیرین ببالا پیوند د (یعنی دوستان ما که از سرشت پائین
آفریده شدند بما پیوندند) پس بنظر تو خدا با پیامبرش چه میکند؟ و بنظر تو
پیامبر با فرزندانش و فرزندانش با پیامبر و دوستان و شیعیان خود چه میکنند؟ تمام
بسوی بهشت های پروردگار جهانیان ^(۱)

۷۸- بهمان سند از از ابو قلابه گوید از ام سلمه درباره شیعیان

حضرت علی علیه السلام سؤال کردم گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود شیعیان
علی علیه السلام همان افراد پیروز و موفق روز قیامت هستند ^(۲)

۷۹- بهمان سند از از انس بن مالک، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود

از امت من هفتاد هزار نفری حساب وید و ن عذاب وارد بهشت میشوند سپس رو
کرد به علی علیه السلام و فرمود آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنهائی ^(۳)

مثل این روایت در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس نقل شده است .

۸۰- بهمان سند از عبد الله بن دینار از عبد الله بن شریک از

حضرت باقر علیه السلام فرمود ابوبکر و عمرو و بیرو عبد الرحمن بن عوف در صحن خانه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم (از حجره خویش)

(۱) بشارة المصطفی ص ۱۹۲ .

(۲) بشارة المصطفی ص ۱۹۷ و ۱۹۹ .

بیرون آمد و در جمع آنها نشست، ناگاه بند کفش آنجناب کنده شد حضرت کفش خود را بسوی علی بن ابیطالب علیه السلام افکند و فرمود همانا از جانب راست خداوند عزوجل یا از جانب راست عرش، مردمی از ما بر کرسی‌هایی از نور هستند که صورتهایشان از نور و لباسهایشان از نور، نور آنها چشمهای بینندگان از غیر آنها را پر کند، ابوبکر گفت آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت سکوت فرمود زیرا بر رسید یا رسول الله آنها کیانند؟ سکوت فرمود عبد الرحمن پرسید باز چیزی نفرمود، تا حضرت علی علیه السلام سؤال کرد، فرمود آنها کسانی هستند که برحمت خدا با هم دوستی کنند و دوستیشان بر پایه نژاد و مال نباشد، یا علی آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنهائی^(۱).

بیان: کلمه بروج الله در متن یعنی برحمت خدا یا دین او یا دانش او یا جانشینان او، خلاصه اینکه دوستی آنها برای خداست نه برای مال و حسب و نسب و سایر امور دنیائی.

۸۱ - از از حضرت علی علیه السلام فرمود سلمان الخیر (یعنی سلمان که تمام وجود او خیر است) که رضوان خدا بر او باد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا حدیث کرد و گفت ای ابوالحسن کمتر موری بود که تو بیائی و من در حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشم مگر اینکه حضرت میفرمود: ای سلمان این و حزب او روز قیامت رستگارند^(۲).

۸۲ - حضرت سجاد علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرمود: که مؤمن در هر حال و هر ساعتی جانفش گرفته شود شهید است، همانا از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: راستی مؤمن هرگاه از دنیا رود و همچون گناهان اهل زمین را داشته باشد، مرکب قاره این گناهانست، سپس

(۱) بشارة المصطفی ص ۲۰۰.

(۲) بشارة المصطفی ص ۲۱۹.

فرمود: هرکس از روی خلوص لا اله الا الله گوید از شرك دور است و هرکس از دنیا بیرون رود و چیزی بخدا شرك نرزد وارد بهشت شود سپس این آیه را تلاوت فرمود: محقق است که خدا هرکس را که باو شرك آورد نخواهد بخشید و سوای شرك هرکه را خواهد میبخشد^(۱) و آنها شیعیان و دوستان توهستند یا علی عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله این برای شیعیان من است؟ فرمود آری به پروردگارم سوگند تنها برای شیعیان و دوستان تست، آنها از قبرهای خویش بیرون می آیند و حال گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله، برای آنان خلعتهای سبز و افسرها و تاجهای بهشتی آورند هر کدام از آنها يك خلعت سبز پوشد و تاج حکومت بر سر نهد و افسر کرامت گیرد و بر مرکبهای نجیب سوار شوند که آنها را بسوی بهشت پرواز دهند، (سپس این آیه را قرائت فرمود): هیچگاه فرع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت و با آنان فرشتگان (رحمت) ملاقات کنند (و گویند) اینست آنروز (سعادت) شما که در دنیا بشما وعده میدادند^(۲).

۸۳ — احمد بن حماد ابو محمود نامه مفصلی بحضرت باقر علیه السلام نوشت در ضمن جواب نامه او چنین پاسخ فرمودند: اما دنیا، مادر دنیا در شهرهای مختلف متفرق و از هم دوریم، ولی هرکس بخواهد خواسته رفیقش را، و متدین شود بدین او با اوست اگرچه از او دور باشد، اما آخرت سرای ماندن و آرامش است^(۳).

۸۴ — علی بن ابراهیم از... از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی روز قیامت

(۱) سورة نساء آیه ۴۸.

(۲) سورة انبیاء آیه ۱۰۳ و روایت در کنز جامع: تقو اند.

(۳) تنبیه الخاطر.

جمعی از قبرهای خود بیرون آیند با صورتهای سفید همچون برف و لباسهای سفید همچون شیر، کفشهایی از سبز پیادارند که بندهای آن از لؤلؤ است و میدرخشد، و ناقه‌هایی از نور برای آنها می‌آورند با زین‌هایی از طلا که نگینها^{۸۵} از در و یاقوت دارد بر آن ناقه‌ها سوار شوند تا بعرش خدا رسند، مردم مشغول بازخواست و محاکمه، و غمگین و افسرده‌اند، اما این عده می‌خورند و مینوشند، خوشحال و مسرورند، امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ فرمود آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنانی و این فرموده خدای عزّ و جلّ است، یاد آر روزی را که متقیان را بسوی خدای مهربان با اجتماع محشور گردانیم، بر سرزینها، و بدکارانرا با تشد و زخ در افکنیم^{۸۶} و آنها دشمنان توهستند که بی حساب بسوی دوزخ کشیده میشوند^{۸۷}.

توضیح: جوهری گوید: رحاله زین است که از پوست حیوانات میسازند و چوب در آن بکاربرد نشده، برای سرعت زیاد از آن استفاده میشود و جمع آن رحائل است.

۸۵ - عیاشی از منہال قصاب روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد دعاکن خداوند شهادت را نصیب من فرماید، فرمود مؤمن شهید است سپس این آیه را تلاوت فرمود: و آنانکه بخدا و رسولانش ایمان آوردند آنها بحقیقت راستگویان عالمند و برایشان نزد خدا اجر شهیدانست پاداش اعمال و نسور ایمانشانرا (در بهشت) می‌یابند^{۸۸}.

حارث بن مغیره نیز گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودیم فرمود آنکس از شما که این امر (تشیع) را پیشنهاد و منتظر (فرج) او باشد و در این مسیر کار خیر

(۱) سوره مریم آیه ۸۵ و ۸۶.

(۲) کتر جامع القوائد.

(۳) سوره حدید آیه ۱۹.

کند ، بخدا هم چون کسی است که همراه قائم آل محمد علیه السلام با شمشیرش مبارزه کند سپس فرمود بلکه بخدا مثل کسی است که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شمشیرش بجنگد سپس برای بار سوم فرمود بلکه بخدا مانند کسی است که بار رسول خدا صلی الله علیه و آله در چادر : و خیمه آنحضرت باشد و درباره شما آیا هست در قرآن عرض کردم قربا^{نت} کردم کدام آیه است ؟ فرمود گفتار خداوند متعال : و آنانکه بخدا و رسولانش ایمان آوردند بحقیقت راستگویان عالمند و برایشان نزد خدا اجر شهیدانست پاداش اعمال و نور ایمانشانرا (در بهشت) می یابند ، آنگاه فرمود بخدا قسم شما ئید راستگویان ، و شهیدان نزد پروردگارتان^۱ .

۸۶ — حسین بن ابی حمزه ازید رشن نقل میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم ، فدایت شوم ، سنم زیاد واستخوانم سست و مرگم نزدیک شده میت رسم قبل از امر (فرج) بمبرم ، فرمود ای ابو حمزه آیا شهید را غیر از کشته شده (در راه خدا) میدانی ؟ عرض کردم ، آری درست است قربانت کردم ، فرمود ای ابو حمزه هر کس بما ایمان آورد و گفتار ما را تصدیق کند و منتظر امر (فرج) ما باشد مثل کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شده بلکه بخدا از زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله .
ابو بصیر گوید ، حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای ابو محمد آنکس که بر این امر (تشیع) بمیرد شهید است ، عرض کردم فدایت شوم اگر چه در بستر بمیرد ؟ فرمود اگر چه در بستر بمیرد ، و محققا اوزنده است (بعد از مرگ ، و همچون شهیدان) روزی میخورد^(۲) .

۸۷ — انس بن مالک گوید : حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود خداوند از نور صورت علی بن ابیطالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده که تا روز قیامت برای او و دوستانش طلب آمرزش میکنند .

(۱) مجمع البیان ج ۹ ص ۲۳۸ .

(۲) کثر جامع القوائد .

ابونعیم از..... از حضرت علی علیه السلام نقل کند که سلمان فارسی گفت ای ابوالحسن، هیچگاه بر رسول خدا وارد نشدی مگر اینکه آنحضرت با دست مبارک خویش بین دو شانه من زد و فرمود ای سلمان، این حزب او رستگارند^(۱).

۸۸ — محمد بن حسین از..... از حبیب سجستانی از حضرت باقر

علیه السلام روایت کند که خداوند تبارک و تعالی فرماید: هرآینه آزار می‌کنم هر رعیتی را در اسلام که اطاعت کند از پیشوائی که از جانب خدا نباشد، اگرچه آن فرد رعیت، خوب، پرهیزگار باشد، و هرآینه گذشت می‌کنم از هر رعیتی که پیروی کند از پیشوای دادگری که از جانب خداست، اگرچه آن رعیت ستمگر و بد باشد^(۲).

همین روایت را مرحوم صدوق در کتاب فضائل الشیعه از سجستانی نقل میکند با این فرق که آنجا بجای جمله اطاعت کل امام در هر دو جا، جمله دانست لولا یه کل امام، نوشته شده^(۳).

۸۹ — ابو حمزه ثمالی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود شما

اهل ثنای خدا و سلامتی و درود او، و شما نیکو برگزیده رحمت خدا، و اهل تقوی و حفظ خدا، و اهل دعوت خدا با طاعت از خود ش، بر شما حسابی نیست و نه ترس و اندوهی.

ابو حمزه گوید و نیز از آنحضرت شنیدم میفرمود بحفظ و ولایت خدائی قلم

(حساب و عقاب) از شیعه برداشته شده است و نیز میفرمود، راستی من جمعی را میشناسم که خدا آنها را آمرزیده و از آنها خشنود شده و آنها را از هر بدی نگاهداری و مهربانی فرموده و بسوی هرامر مایه رشد و پیشرفتی راهنمایی و تأیید نموده و آنها را بنهایت درجه امکان بالا برده، سؤال شد یا ابا عبد الله

(۱) کثر جامع القوائد.

(۲) اختصار ۲۵۹.

(۳) فضائل الشیعه ص ۱۲۴.

آنها کیانند؟ فرمود آنها شیعیان خوب ما هستند، شیعه حضرت علی علیه السلام و آنحضرت فرمود ما شاهد و گواه شیعیان خود هستیم، و شیعیان ما کواهان مردمند، و مردمان دیگر با گواهی شیعیان ما پاداش و عذاب می بینند^(۱).
بیان: در مصباح گوید اثره بامد آلف یعنی او را برتری دادم، و استأثر بالشیء یعنی بآن امر استبداد جست، و اثره بروزن قصبه اسم است، و در قاموس گوید اثره بضم همزه بزرگواری میراثی است و باقی مانده از دانش را نیز گویند، و اثر یعنی برگزید، و فلان اثیری یعنی فلانکس از دوستان خالص من است، و بیشتر این معانی که ذکر شد با این روایت مناسب است.

۹۰ — ابن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که بآنحضرت عرض کردم (معنی) فلا اقتحم العقبة (باز هم بعقبه تکلیف تن در نداد) (چیست؟) فرمود هر که را خداوند بولایت ما گرامی دارد از عقبه بگذرد و آن عقبه ما هستیم که هر کس بماتن در دهد نجات یابد، بعد از آن سکوت نمود و سپس فرمود آیا ترا بسختی فائده نرسانم که بهتر از دنیا و آنچه که در اوست باشد؟ عرض کردم چرا، قربانت گردم، فرمود سخن خداوند متعال: بنده آزاد کرد نیست، تمام مردم بنده دوزخند غیر از تو و یارانت، چون خداوند عزوجل گردنهای آنها را بولایت ما خاندان ازد و زخ آزاد کرده^(۲).

ابو عبد الله جدلی گوید حضرت علی علیه السلام فرمود ای ابو عبد الله، آیا ترا با خبر نسازم از حسنه ای که هر کس آنها را بیاورد از هنگامه روز قیامت ایمن است، و گناهی که هر که آنها را بیاورد خداوند او را برود رآتش افکند؟ عرض کردم چرا. فرمود آن حسنه دوستی ما، و آن گناه دشمنی با ما است^(۳).

(۱) فضائل الشیعه.

(۲) سوره بلد آیه ۱۳ و روایت در فضائل الشیعه ص ۱۵۰.

(۳) فضائل الشیعه ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

ابوحمزه نیزگوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود شما برای بهشتید و بهشت برای شماست، نام شما نزد ما صالح و مصلح است، شما اهل خشنودی از خدائید زیرا خدا از شما خشنود است و فرشتگان برادران شما هستند وقتی در کار خیر کوشش کنید^(۱).

و بهمین سند حضرت صادق علیه السلام فرمود خانه های شما برای شما بهشت است و قبرها یتان برای شما بهشت است، برای بهشت آفریده شدید و مسیر شما پسوی بهشت است^(۲).

۹۱ — صدوق از..... از میسر نقل میکند که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا داده نخواهد شد از شما در دوزخ (حتی) دو نفر نه بخدا و نه یک نفر عرض کردم اینکه فرمودی در کجای قرآنست؟ یکسال گذشت و جوابی بمن نفرمود بعد از یکسال یکروز با آنحضرت مشغول طواف بودم فرمود امروز بمن اجازه دادند جواب آن سؤال ترا بگویم عرض کردم آن مطلب در کجای قرآنست؟ فرمود در سوره الرحمن آنجا که میفرماید: «آنروز برش نشود از گناه او» (که شما باشید) از آدمی و پیری عرض کردم در این آیه کلمه (منکم) نیست ولی شما الان اضافه فرمودید، فرمود اول کسیکه این آیه را تغییر داد ابن اروی بود زیرا این آیه دلیل محکمی بود علیه او و یارانش و اگر در این آیه کلمه منکم نباشد، کیفر خداوند از تمام بندگان ساقط میشود زیرا اگر در آنروز از گناه آدمی و پیری سؤال نشود پس چه کسی را کیفر دهد؟

۹۲ — فرات بن احنف گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ناگاه مردی

(۲۹۱) فضائل الشيعة ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

(۳) سورة الرحمن آیه ۳۶.

(۴) منظور از ابن اروی عثمان است که حضرت او را به مادرش اروی دختر کربز بن

زبیه نسبت داده است.

از مخالفین و ملعونان نزد آنحضرت آمد و گفت بخدا او را درباره شیعه اش به بدی گرفتار کنم و گفت، یا ابا عبد الله بمن روکن حضرت توجهی نفرمود دو باره گفت بمن روکن نگاه نفرمود بار سوم درخواست کرد حضرت فرمود توجه کردم بگو و هرگز حرف خوب نخواهی گفت، آنمرد گفت شیعیان شما نبیذ^(۱) مینوشند حضرت فرمود نبیذ باکی ندارد، پدرم مرا خبر داد از قول جابرین رضی الله عنه که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبیذ مینوشیدند آنمرد گفت مقصودم نبیذ نیست بلکه منظور من شراب مست کنند هاست حضرت فرمود شیعیان ما پاکتر از آن هستند که شیطان در روده های آنها راه یابد و رخنه کند و اگر یکفرد و امانده شکست خورد ه از آنها این عمل را انجام دهد پروردگار مهربان و پیامبر با محبت در استغفار و طلب آمرزش و ولی همد می کنار حوض دارد، ولی توویارانت در برهوت خشک بی آب و علف باشی .

آنمرد سرافکنده و خاموش شد بعد از مدتی گفت مقصودم مست کنند نبود بلکه منظورم شراب انگور بود حضرت صادق علیه السلام فرمود خدا زیانت را بگیرد چرا امروز ما را درباره شیعیانمان آزار میدهی، پدرم مرا خبر داد از حضرت زین العابدین علیه السلام از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خداوند عزوجل فرمود یا محمد همان من ورود تمام پیامبران را به بهشت ممنوع ساختم تا تو و علی و شیعیان تان وارد شوید مگر آن شیعه ای که مرتکب گناه کبیره شود و در عوض او را بناراحتی و گرفتاری مالی یا از ترس از حکومتها مبتلا میسازم تا (از گناه پاک شود و) فرشتگان او را با روح و ریحان دیدار کنند و من براو

(۱) نبیذ شرابست ولی - تنها اصحاب رسول خدا «ص» شراب نمی نوشیدند بنا بر این مقصود از نبیذ در این روایت شراب نیست بلکه بطوریکه در مجمع البحرین میگوید آبی که نمک آن زیاد بود چند عدد خرما در آن می انداختند تا خوش طعم شود، و ضمناً بواسطه آن خرماها آب صاف میشد و نمک ته نشین می گشت .

خشمگین نباشم و این ابتلاء باعث رهایی او از شرگناهش میشود، پس آیاد رنزد
دوستان و یاران توجیزی از این هست؟ پس سرزنش کن، یا دست بردار^(۱).

بیان: رسیس، یعنی چیز ثابت و پایدار کنایه از اعتیاد است یا چیزی کمی
که موجب حرام شود یا اول هر چیز را گویند در قاموس گوید رس اول هر چیز است
و از همان معنی است رس الحمی و رسیسها یعنی ابتداء تب و رس الاصلاح
والافساد والحفر والدس یعنی ابتداء اصلاح و خرابکاری و کندن و توطئه
چینی و رسیس شیء ثابت و ابتداء دوستی و تب را گویند و گوید الولیف، یعنی
برقیکه تابش و درخشندگی آن پشت سرهم است مثل ولوف و یکنوع از دیدن را
که پاها بایکدیگر بزمین برسند و همچنین آمدن دست جمعی را ولیف گویند^(۲)
و ولاف و مؤالفه بمعنی الفت یافتن و انتساب و خویشاوندی و اتصال است و گوید
لأف الطعام بوزن منع یعنی غذا را بخوبی خورد و لفت الطعام لوفاً یعنی
غذا را خوردم یا جویدم و لؤف گیاه یا غذا ئیرا گویند که کسی در آن میل نکند و
کالؤف یعنی گیاهی که باران او را شسته باشد.

فلم اودع، یعنی اگر دانستی آنچه را گفتم پس اگر خواستی سرزنش کن
و بر این ملامت کردن باید اربمان تا عذاب شوی یا ملامت را ترك کن تا نجات یابی
۹۳ - کنانی گوید، من وزراره خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم فرمود
آتش و زخ نمیچشد کسی را که این امر (تشیع) را وصف کند، زراره عرض کرد بعضی
از افراد یکه امر تشیع را می ستایند مرتکب گناهان کبیره میشوند فرمود مگر نمی-
دانی آنچه را که پدرم در این باره میفرمود؟ پدرم میفرمود اگر مؤمن یکی از این
کارهای هلاکت بار را انجام دهد خداوند او را بنوعی ناراحتی جسمی یا بترس
مبتلا میسازد تا وقتی از دنیا بیرون میرود از گناهانش نیز بیرون رود^(۳).

(۱) تمجیص و دباص الجنان.

(۲) قاموس ج ۳ ص ۲۰۶.

(۳) تمجیص.

۹۴ — زکریا ابن آدم گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم فرمود ای زکریا ، قلم (حساب و عقاب) از شیعه علی علیه السلام برداشته شده است عرض کردم فدایت شوم بچه جهت ؟ فرمود بدان جهت که در زمان حکومت های باطل آنها را عقب انداختند و آنها همیشه بر جان خود میترسیدند و برپیشوای خود نیز بیمناک بودند ای زکریا ، هیچکدام از شیعیان علی علیه السلام نیستند که در روز مرتکب گناهی شوند مگر اینکه در شب غم و غصه برایش پیش آید تا گناهش پاک شود ، پس چگونه قلم بر او جاری شود .^(۱)

۹۵ — ابراهیم بن صالح از از هاشم بن سعید و سلیمان دیلمی از حضرت صادق علیه السلام فرمود باید رم میرفتیم تا رسیدم بین قبر و منبر (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) جمعی از دوستان پدرم آنجا بودند پدرم نزد آنها ایستاد و بر آنها سلام کرد و فرمود بخدا من شما را دوست دارم و بوی شما و جانهای شما را دوست میدارم پس در این امر ما را بیارسائی و کوشش یاری کنید ، زیرا شما هرگز بولایت ما نمیرسید مگر بیارسائی و کوشش ، هر کس دنبال پیشوائی را میگیرد باید همچو او عمل کند .

سپس فرمود شما پاسبانان خدائید ، و شما شیعه خدائید ، و شما ئید پیش — تازان نخستین و پیشتازان آخرین شما ئید پیشی گیرندگان درد نیا بسوی دوستی ما و پیشی گیرندگان در آخرت بسوی بهشت ما بضمانت خداوند عزوجل وضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را برای شما تضمین کردیم ، شما ئید طیبین (پاکیزه ها) و زنهای شما طبیات هستند ، هر مرد مؤمن صدیق است و هر زن مؤمن حوریه ، بارها حضرت علی علیه السلام بقبر میفرمود ، مژده باد ترا ، شاد شو ، و مژده ده بخدا سوگند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت بر تمام امتش خشمگین بود مگر بر شیعه .
راستی هر چیز را دستگیره ایست و دستگیره دین شیعه است ، و هر چیزی

را شرفی است و شرف دین شیعه است، و بدان هر چیزی را پیشوائیست و پیشوای
زمین زمینی است که شیعه در آن ساکن است و بدان هر چیزی را شهوت و
خواسته‌ای دارد و شهوت دنیا سکونت شیعه در آنست، بخدا اگر از شما کسی در
زمین نباشد گیاهی نمی‌روید، و آنرا بهره‌ای در دنیا نخواهد بود بخدا هر
مخالف (بما) اگر چه عبادت کند و کوشا باشد باین آیه شریفه منسوبست، و همه
کارشان رنج و مشقت است، و پیوسته در آتش و دوزخ معذبند^{۱۱} بخدا مخالف ما
هیچ دعای خیری نمیکند مگر اینکه دعای او درباره شما مستجاب میشود، و از
شما کسی دعا نمیکند مگر اینکه از سوی خداوند صد برابر شود و از خدا چیزی
نمیخواهد مگر اینکه از جانب خدا صد چندان شود، و عملی را انجام نمیدهد
مگر اینکه آنقدر زیاد شود که چندان بشماره نگیرد، بخدا روزه دار شما در
باغهای بهشت می‌گردد، و بخدا حاجی و معتمر (کسی که عمره انجام میدهد) شما
از مخصوصان خدائید، و همه شما اهل دعوت خدائید، و اهل پاسخ بدعوت او
هستید، بر شما ترسی نیست و نه اندوهی دارید همه شما در بهشت هستید
پس برای رسیدن بمقامات آن بریکدیگر رقابت جوئید، بخدا سوگند بعد از ما
هیچکس از شیعیان ما بعرش خدا نزدیکتر نخواهد بود، خوشا بسعادت
شیعیان ما، چه زیباست رفتار خدا با آنها بخدا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود شیعیان ما از قبرهای خود بیرون می‌آیند با صورتهای نورانی و چشمهای
روشن، از عذاب قیامت امان گرفته‌اند مردم می‌ترسند ولی آنها ترس ندارند،
مردم محزونند و آنها را اندوهی نیست، بخدا هیچکدام از شما بسوی نماز نمی‌رود
مگر اینکه فرشتگان از پشت سر گرد او را بگیرند، برای پیروزی و موفقیت او دعا
میکنند تا از نماز فارغ شود، بدان که هر چیزی نخبه و خلاصه‌ای دارد و نخبه
فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله و ما و شماست.

سلیمان گوید، عیثم بن اسلم چند جمله دیگر برای روایت افزوده است و گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر از شما شیعیان در زمین کسی نمیبود بهشت زینت نمیگرفت و حواء آفریده نمیشد، و رحم و کودک نبود، و حیوانی نمیچرید، بخدا خداوند بیش از ما شمارا دوست دارد^(۱).

۹۶ — گوید بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم یکی از دوستان عارف و شناسای شما شراب مینوشد و مرتکب گناهان هلاکت بار میشود آیا از او بیزاری جوئیم؟ فرمود از کار او بیزاری کنید نه از خودش، او را دوست دارید و کارش را دشمن، عرض کردم میتوانیم او را فاسق و فاجر بنامیم فرمود نه فاسق و فاجر آن کافر است که ما را انکار میکند و دشمن دوستان ماست خداوند نخواسته دوست ما فاسق و هرزه باشد اگرچه هر عملی را انجام دهد ولی شما او را فاسق العمل و هرزه کار بگوئید، مؤمن النفس و یلید کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید، بخدا دوست ما از دنیا نرود مگر اینکه خدا او پیامبرش و ما از او راضی باشیم خداوند او را با همه گناهانش محشور سازد با صورت سفید، و عورت پوشیده، آسوده خاطر، ترس و اندوهی بر او نیست زیرا از دنیا بیرون نمیرود مگر اینکه از گناهان پساك میشود یا با گرفتاری مالی یا جانی یا گرفتاری دیگری در مورد فرزند یا مرض و کسالت و پست ترین چیزی که دوست ما با ابتلاء بآن از گناه پاک میشود مناظر و حشتناك است که خدا در خواب با و نشان میدهد و صبح با حزن و اندوه بیدار میشود و این خواب ترسناك کفاره گناه او میشود، یا ترسی که از حکومتهای باطل در دل او جا میگیرد، یا اینکه دم مرگ جانش بسختی گرفته میشود، پس خدا را ملاقات میکند در حالیکه از گناهان پاک است، خاطرش بمحمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام آسوده است، سپس پیشاپیش او یکی از دوامراست، رحمت پرگسترش خداوند که از گناهان تمام مردم زمین بمراتب وسیع تر است و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و امیر

المؤمنین علیهم السلام اگر رحمت و اسعه خداوند او را نگیرد شفاعت پیامبر و امیر المؤمنین علیهم السلام او را در یابد و آنگاه مشمول رحمت و اسعه خدا شود^(۱).

۹۷ — از ابن فضال از..... از سلیمان بن خالد گوید من در کجاوه خود مشغول قرآن خواندن بودم، حضرت صادق علیهم السلام فریاد زدای سلیمان بخوان، و من این آیات آخر سوره تبارک را میخواندم و آنان هستند که با خدای یکتا کسیر اشریک نمیخوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده بقتل میرسانند و هرگز گرد عمل زنا نمیگردند که هر که این عمل کند کفرش را خواهد یافت حضرت فرمود این آیه درباره ماست بدان بخدا ما پند گرفتیم و خدا میداند ما زنا نمیکنیم، ای سلیمان بخوان، خواندم تا باین آیه رسیدم مگر آنکسائیکه از گناه توبه کنند و با ایمان بخدا عمل صالح بجای آرند پس خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند^(۲) فرمود صبر کن این آیه درباره شماست، بنده مؤمن را روز قیامت می آوزند تا در مقابل خداوند عزوجل می ایستد، و خداست که متصدی حساب او میشود، او را برگناهان خویش یکی بعد از دیگری آگاه میسازد و میفرماید فلان روز در فلان ساعت فلان عمل را انجام دادی عرض میکند پروردگارا میدانم هم چنین او را بر تمام گناهانش آگاه میسازد و بنده هم عرض میکند میدانم آنگاه میفرماید این گناهان را در دنیا پنهان نمودم و امروز میبخشم، گناهان بنده مرا بثواب تبدیل کنید، فرمود در آنوقت نامه عمل او را بمردم نشان میدهند مردم میگویند سبحان الله، این بنده خدا حتی يك گناه هم انجام نداده است؟ این همان گفتار خداوند متعال است، خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند^(۳).

(۱) سوره فرقان آیه ۶۷. و ذوات در کتاب زید النرسی

(۲) سوره فرقان آیه ۷۰.

(۳) محاسن ص ۱۷۰.

نظر ما : روایات زیادی از این مقوله در کتاب معاد باب حوض ، شفاعت ، واحوال مؤمنین و گنهکاران در روز قیامت و دیگر بابهای معاد و همچنین در باب فضائل ائمه علیهم السلام قبلاً بیان شده است .

﴿ باب - ۱۹ ﴾

صفات و طبقات مختلف شیعه ، و مذمت مغرور شدن
و وادار کردن بر عمل و پرهیزگاری

۱ - هارون از ابن صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعیان ما را در این موارد آزمایش کنید : در اوقات نماز که چگونه آنرا حفظ می کنند ، در نگهداری اسرار و رازهای ما برابر دشمنانمان ، و در اموال و دارائیشان که چگونه با برادران خود در راه ماهمراهی میکنند^(۱).

۲ - عمرو بن ابی مقدم از پدرش گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام بمن فرمودند ای ابوالمقدام ، همانا شیعیان علی علیه السلام رنگ پریده ، لاغر اندام ، و پژمرده ماند ، لبهایشان خشک و شکمهایشان به پشت چسبیده ، رنگشان دگرگون و صورتهای زرد است ، چون شب فرارسد ، زمین را بستر سازند و پیشانی را بر آن نهند ، زیاد سجده کنند ، پراشگ ، و اهل دعا و گریه زیاد باشند ، مردم شادند و آنها اندوهگین^(۲).

بیان : زمین را بستر خود سازند ، یعنی بجای خوابیدن بر زمین بر آن سجده میکنند ، یا اینکه خواب آنها روی زمین است نه در بستر نرم ، و زمین را با پیشانی استقبال میکنند ، یعنی برای سجده کردن .

۳ - عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب از از حضرت رضا علیه السلام

(۱) قرب الاستاد ص ۵۲ .

(۲) خصال ج ۲ ص ۵۸ و فلاح السائل .

از پدرانش علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی خوشا بحال آنکس که ترا دوست دارد و ترا باور نماید ، و وای بر آنکس که دشمن تو باشد و ترا دروغ داند ، دوستان تو در آسمان هفتم و طبقه هفتم پائین زمین مابین آیند و شناخته شده اند آنها اهل دین و پارسائی و سیمای زیبا و فروتنی برای خداوند عزوجل هستند ، چشمهائی افتاد هود لهائی ترسنا از یاد خدا دارند ، آنان حق ولایت ترا شناخته و زبانشان بفضیلت تو گویا و چشمهائی آنها از جهت دلدادگی بتو و امامانیکه از نسل تو هستند اشک ریز است ، آنچه را که خداوند در کتابش بدانها امر فرموده و روش پیامبر آنانرا باو راهنمایی فرموده باور دارند و بدانچه پیشوایان و صاحبان امر آنانرا فرمان دهند عمل نمایند ، باهم پیوسته اند و از یکدیگر نمی برند ، دوست و دوستدار یکدیگرند و باهم دشمنی ندارند ، همانا فرشتگان بر آنها درود میفرستند و دعای آنها را آمین میگویند و برای گناهکارانشان از خدا طلب آمرزش میکنند ، بحضور آنها آیند و از فقدان آنها متوحش گردند تا روز قیامت^۱ .

بیان : در نهاییه گوید سمت ، قیافه زیبا را گویند و از همین معنی است ، فینظرون الی سمت و هدیه یعنی نگاه میکنند بقیافه زیبا و منظرش در دین ، و فلان حسن السمّت ، یعنی فلانی قصدش نیکوست و در قاموس گوید حنین ، شوق و گریه شدید و خوشحالی و طرب یا صدای طربناك را گویند از اندوه باشد یا خوشحالی و تحنن بمعنی ترحم است و گوید دین بکسر دال ، پاداش و بندگی و اطاعت و افتادگی را گویند ، و نیز هر چیزی را که بوسیله او بندگی خدا شود دین گویند ، و دینته یا دینه یعنی او را خدمت کردم و باو احسان نمودم ، و دانیدین یعنی خوار شد و اطاعت کرد .

۴ - روایت است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از شبهای مهتابی

از مسجد بقصد رفتن به بیابان خارج شد ، عده های پشت سر حضرت حرکت میکردند (حضرت آهسته کرد) تا آنها رسیدند ، آنجناب ایستاد و فرمود شما چه کسانی هستید ؟ گفتند شیعیان توایم یا امیر المؤمنین حضرت در چهره های آنها دقیق شد و فرمود پس چرا چهره شیعه در شما نمی بینم ، عرض کردند یا امیر المؤمنین علیه السلام چهره شیعه چیست ؟ فرمود رنگ زرد از بیداری شبها ، تاری دیدگان از گریه زیاد ، پشت های خمیده از ایستادن ، شکم های چسبیده به پشت از روزه ، پژمردگی لبها از دعای زیاد ، بر آنها گرد خشوع نمایانست^(۱) .

۵ - اصبح بن نباته گوید روزی حضرت علی علیه السلام (از خانه) بیرون آمد و ما عده های (در منزل) جمع بودیم فرمود شما چه کسانی هستید ؟ و برای چه جمع شدید ؟ عرض کردیم یا امیر المؤمنین نفری چند از شیعیان توایم ، فرمود پس چیست مرا که رخساره شیعه در شما نمی بینم ؟ عرض کردیم رخساره شیعه چیست ؟ فرمود رنگ زرد از نماز شب ، تاری دیدگان از خوف خدا ، پژمردگی لبها از روزه ، آثا خشوع و شکستگی در آنها نمودار است^(۲) .

۶ - ایضاح : حدب بضم حاء جمع احذب است و حدب بحرکت حاء و دال بیرون آمدن پشت و فرو رفتگی سینه و شکم است ، علیهم غبره الخاشعین ، در بعضی از نسخه ها بجای غبره غبره باعین است یعنی گریه آنها و در بعضی از نسخه ها غبره نقطه دار است یعنی خواری و ژولیدگی و گرد آلود بودن آنها و در قاموس گوید غبراء سال خشک و قحطی را گویند و بنو غبراء یعنی فقراء و مغبره جمعی را گویند که یغبرون بذکر الله یعنی تسبیح و تهلیل میگویند و صداشان را در خواندن تهلیلات و اذکار و اوراد تغیر میدهند ، آنانرا مغبره نامیدند زیرا آنها مردم را بغبره یعنی سرای جاوید تشویق میکنند و در نهایت گوید غبراء

(۱) ارشاد مفید ص ۱۱۴ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۱۹ و صفات الشیعه رقم ۲۰ .

(۲) صفات الشیعه ص ۱۷۱ .

الناس بمدّ الفغبراء یعنی مردمان فقیر و یتیم محتاجان و نیازمندان بنوعبراء میگویند گویا آنها منسوب بزمین و خاکند .

۶ — غضائری از از سلیمان بن مهران گزارش کند که خدمت حضرت صادق (علیه السلام) مشرف شدم چند نفر از شیعیان در محضرش بودند و آن حضرت میفرمود ای جمعیت شیعه برای ما زینت باشید نه ننگ و عار ، با مردم نیکو سخن گوئید و زبانتانرا حفظ کنید ، و او را از زیاد هروی در گفتار و سخنان زشت جلوگیری^(۱) بیان : زینت ما باشید ، یعنی اهل پارسائی و پرهیزگاری و عمل صالح شوید تا زینت ما باشید زیرا پیروان کامل و پیروی نیکو مایه زینت پیشرو است ، دیگران او را ستایش میکنند و میگویند یا رانش را نیکو ادب فرموده ولی بعکس اگر پیروان کسی بد کار باشند مایه ننگ رئیس خود هستند ، و غرض اصلی حضرت در این فرمایش رعایت تقیه و حسن معاشرت و رفتار با مخالفان است یعنی طوری باید با آنها رفتار شود که آنان از پیشوایان ما نفرت پیدا نکنند و بآن بزرگواران بد نگویند چون بعد از این جمله میفرماید با مردم نیکو سخن گوئید و این روایت آیه ای از قرآن را تضمین فرموده و آن آیه اینست : *وقولوا للناس حسنا*^(۲) با مردم نیکو سخن گوئید ، مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه میفرماید در کلمه حسنا اختلا شده ، بعضی گویند مقصود خداوند گفتار خوب و زیبا و خوی خوش است این قول از ابن عباس است . و بعضی گویند مقصود ما مر بمعروف و نهی از منکر است و ربیع گوید حسنا یعنی معروف ، گفتار خوش و جابر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر این آیه که فرمود با مردم بهتر از طوری که دوست دارید با شما حرف بزنند سخن بگوئید زیرا خداوند دشمن دارد کسی را که زیاد لعنت کند و دشنام دهد و مؤمنانرا طعنه زند ، هرزه باشد و هرزه گری کند ، و همچنین گدائی که

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۵۵ .

(۲) سوره بقره آیه ۸۳ .

در گدائی زیاد اصرار ورزد، و دوست دارد آدم شکیا و عقیف را که خود را به عفت وادارد.

سپس در این آیه شریفه از جهت دیگری نیز اختلاف شده است، بعضی گفته اند این دستور عمومیت دارد در باره مؤمن و کافر باید رعایت شود بنا بر آنچه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده و بعضی گویند مخصوص مؤمنین است و آنها که میگویند دستور عمومی است باز چند دسته شده اند عددهای میگویند این آیه به آیه دیگری که دستور شمشیر زدن و مبارزه با کفار میدهد نسخ شده بنا بر این دستور حسن گفتار باز مخصوص مؤمنین میشود، و روایتی هم باین مضمون از حضرت صادق علیه السلام رسیده است ولی بیشتر آنها میگویند دستور حسن گفتار نسخ نشده زیرا مانعی ندارد که نسبت بکفار هم دستور جنگ باشد ولی در عین حال دستور حسن گفتار هم در دعوت آنها بسوی ایمان باشد چنانچه خداوند متعال میفرماید: (ای رسول ما) خلق را بحکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مبارزه کن^(۱) و در آیه دیگر میفرماید: شما مؤمنان دشنام بآنانکه غیر خدا را میخوانند مدهید تا مباد آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند پایان گفتار طبرسی (ره)^(۲).

نظر ما: مقصود اصلی از فرمایش حضرت در این روایت حسن گفتار با دشمنان است از روی تقیه و همچنین مقصود حضرت از نگهداری زبان نگهداری آنست از هر چه که خلاف تقیه باشد و فضول، سخنان زائد است و آنچه را که بهره‌ای در گفتنش نیست، در مصباح گوید فضل یعنی زیادی و جمع آن فضول است مثل فلس و فلوس، و گاهی لفظ جمع بجای مفرد استعمال میشود، یعنی

(۱) سوره نحل آیه ۱۲۵.

(۲) سوره انعام آیه ۱۰۸.

(۳) مجمع البیان ج ۱ ص ۱۲۹.

مثلا فضول بچیزی میگویند که خیری در او نیست و فضولی بکسی میگویند که بکار بیفائده مشغول باشد .

۷ — ابو عمرو از از جابر روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود همانا شیعه ما کسی است که مطیع خداوند عزوجل باشد ^(۱) .

۸ — حمزه علوی از از معاویه بن وهب گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود شیعه بر سه گونه است : دوست خالص که او از ماست ، و کسیکه خود را با وابستگی بما زیور دهد و ما برای او زینت باشیم ، و کسیکه بناهما از مردم (بکند و) بخورد و هر کس ما را وسیله معاش خویش قرار دهد فقیر شود ^(۲) .
بیان : زیور گرفتن بآنها ، آنستکه انتساب بآنها و دوستی آنانرا مایه زینت و افتخار خود در بین مردم قرار دهد و البته زینتی بالاتر از این نیست ، و خوردن بوسیله آنها ، آنستکه اظهار دوستی آنان و بخش علوم و اخبار و روایات آنانرا وسیله بدست آوردن روزی و جلب منفعت از مردمان قرار دهد ، ولی نتیجه اش عکس است و همین باعث فقر آنها شود و دسته اول آنها اینند که آن بزرگواران را در راه خدا و برای خدا دوست دارند و چنین کسی در دنیا و آخرت ناجی خواهد بود .

۹ — سلمه بن خطاب از از مرازم نقل کند که وارد مدینه شدم ، در خانه ای که سکونت گرفتم کتیزی بود که زیبائیش مرا بشگفت آورد ، بفکرافتادم از او کام بگیرم ولی او موافقت نکرد شب بعد از وقت نماز عشاء که منزل آمدم و در زدم همان زن در را باز کرد ، بید رنگ دست بسینه اش زد ، کمیز (دوید) و پیش از من رفت و من وارد شدم فردا صبح وقتی محضر حضرت ابوالحسن علیه السلام مشرف شدم فرمود ای مرازم شیعه ما نیست کسیکه در خلوت دلش پارسا نباشد ^(۳) .

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۷۹ .

(۲) خصال ج ۱ ص ۵۱ .

(۳) بهائ الدراجات ص ۲۴۷ .

۱۰ — محمد بن علی از از خطاب و مصعب بن عبد الله کوفی ، گفتند
 سدیر صیرفی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد در وقتی که عده ای از اصحاب در
 خدمتش بودند حضرت فرمود ای سدیر همیشه شیعیان ما در پناه رعایت و حفظ
 و پوشش و عصمت (خدا) هستند تا وقتی درباره خود از نظر روابطی که با خدای
 خویش دارند خوشبین باشند ، و درباره پیشوایان خود درست فکر کنند ، و به
 برادرانشان نیکی کنند ، بر ناتوانان عطا و بر ورزند ، و بر تنگدست آنها تصدق
 نمایند ، ما شمارا بستمگری فرمان ندهیم ولی شمارا بیپارسائی فرمان دهیم ،
 پارسائی ، پارسائی ، و همدردی ، همدردی با برادرانتان ، همانا دوستان خدا
 از روزی که خدا آدم علیه السلام را آفریده همچنان ضعیف و اندک هستند .^۱

۱۱ — حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : ای جماعت شیعیان ، از خدا بترسید
 زیرا بهشت از دست شما می رود اگر چه کردار زشتان شمارا در رسیدن بدان
 تنبیل سازد ، بنابراین در رسیدن و بدست آوردن درجات بهشت بر یکدیگر
 رقابت جوئید ، کسی از آن حضرت سؤال کرد آیا کسی از دوستان شما و دوستان
 علی علیه السلام وارد دوزخ میشود ؟ فرمود هر کس جانش را با مخالفت محمد صلی الله علیه و آله
 و علی علیه السلام آلوده سازد و کارهای حرام را انجام دهد ، و مؤمنین و مؤمنات را
 ستم ورزد و با برنامه و مرام دین مخالفت کند روز قیامت کثیف و آلوده خواهد بود
 محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با و میگویند فلانی تو کثیفی و لیاقت همراهی با موالیان
 و سروران خود را نداری ، و همچنین شایسته آغوش حوریهای زیبا نباشی و با
 فرشتگان مقرب سازگاری نداری ، بآنچه در آنجاست نمیرسی مگر اینکه خویش را
 از آنچه اینجا داری پاک سازی یعنی گناهانت شسته شود ، او را بطبقه بالای
 دوزخ میبرند تا کفیر بعضی از گناهان خویش را به بیند .

برخی از آنها بکفرگناه خود مبتلا بشدائد و گرفتاریهای محشر میشوند ،

سپس سروران و موالیان آنها بعضی از بهترین شیعیان خود را سراغ آنها میفرستند و آن مبتلایان را از گوشه و کنار برچینند آنطوریکه پرندۀ دانه را برچینند، بعضی دیگر از آنها کسانی هستند که گناهشان کمتر از ایند و دستهاست و آنها باشد اند دنیا و ابتلاء بنام لایمات حکومتهای وقت و دیگران و آفات و امراض جسمی از گناه پاک میشوند تا وقتی سرازیر در قبر میگردند پاک باشند، بعضی از آنها مرگش فرا میرسد ولی هنوز گناهش تمام نشده با سختی جان کندن تطهیر میگردد و اگر باز چیزی از گناه او باقیمانده باشد وقت مردن دچار پریشانی شود بطوریکه اطرافیان او کم شوند و از اینجهت خوار جلوه کند و این کفاره گناهش باشد باز اگر چیزی باقی باشد مقداری کنار قبر معطل ماند و دفن جنازه اش مشکل شود بطوریکه مردم متفرق شوند و این نیز سبب پاکی از گناه است .

و اگر گناهانش بزرگتر و بیشتر از این باشد بعرضات و شدائد روز قیامت مبتلا شود و اگر باز از آن بیشتر باشد در طبقه بالای دوزخ تطهیر شود و ایند سته از دوستان ما گناهشان از دیگران بیشتر و عذابشان شدید تر است، آنها شیعه ما نیستند فقط در زمره دوستان ما ایند که دوستان ما را دوست دارند و با دشمنان ما دشمن هستند، همانا شیعه ما کسی است که دنبال ما بیاید، و از آثار ما پیروی کند، و بکردار ما اقتدا نماید .

امام علی (علیه السلام) فرمود مردی محضر مقدس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) عرض کرد یا رسول الله فلانی بزن همسایه اش نگاه میکند و اگر از راه حرام لذتی برای او پیش آید رعایت نمیکند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خشم شد و فرمود او را نزد من بیاورید دیگری عرض کرد یا رسول الله، او از شیعیان شماست و از کسانی که معتقد بولایت شما و علی (علیه السلام) است و از دشمنان شما بیزار و متنفر است پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود نگو او از شیعیان ماست اگر چنین ادعائی کند دروغ گفته است همانا شیعه ما کسی است که دنبال ما بیاید و ما را بدرکردار پیروی کند و آنچه که تو نسبت باین

مرد گفتی از کردار ما نیست .

محضر مقدس امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و سرور دین و پیشرو مردان ممتاز و رجال شایسته راستین و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان عرض کردند فلانی با گناهان هلاکت بار برخورد ستم کرده و در عین حال از شیعیان شماست حضرت فرمود با این جمله یا یک یاد و دروغ برای تو نوشتند ، اگر با ارتکاب گناهان برخورد ستم کرده ولی ما را دوست میدارد و با دشمنان ما دشمن است یک دروغ زیرا او از دوستان ماست نه از شیعیان ما ، (و تو گفتی از شیعیان ماست) و اگر دوستان ما را دوست دارد و با دشمنان ما دشمن است و چنانچه تو گفتی گناه و ظلم بنفس ندارد باز یک دروغ گفتی زیرا او در گناه زیاد هر وی ندارد و اگر واقعا در گناه زیاد هر وی میکند و ما را دوست ندارد و با دشمنان ما دشمن نیست پس دو دروغ گفتی .

مردی بزن خود گفت برو خدمت حضرت فاطمه دختر رسول خدا علیها السلام و از او مراسئوال کن که آیا من از شیعیان آنها هستم یا نه؟ آن زن خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و پرسید حضرت فرمود بشوهرت بگو اگر بدانچه ما فرمانت داد عمل میکنی و از آنچه ترا نهی نمودیم خود داری میکنی تو از شیعیان مائی و آلا نه زن بازگشت و جریانرا بشوهرش گفت مرد تاشنید گفت وای بر من کیست که بتواند از گناه و لغزش جدا شود و در اینصورت من در دوزخ جاوید و همیشگی هستم زیرا با این بیان که حضرت فرموده من شیعه آنها نیستم و هر کس شیعه اهل بیت نباشد در آتش دوزخ مبخلد است .

زن دوباره خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و سخن شوهرش را عرض کرد حضرت فرمود با و بگو چنین نیست ، شیعیان ما بهترین مردم بهشت هستند و هر کس ما را دوست دارد و دوستدار دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و با دل و زبان تسلیم ماست اگر مخالفت دستورات ما کند از شیعیان ما نیست ولی با

اینوضع آنها نیز اهل بهشت هستند اما بعد از اینکه با ابتلاء بمصیبت های دنیا یا گرفتاری در عرصات قیامت و مشکلات گوناگون آنروز یا رفتن در طبقه بالای دوزخ از گناهان پاک شود و وقتی پاک شد چون از دوستان ماست او را نجات میدهم و او را بجایگاه خود منتقل میسازیم .

مردی بامام حسن علیه السلام عرضکرد من از شیعیان شمایم حضرت فرمود بنده خدا اگر در او امر و نواهی ما مطیع ماهستی راست گفتی و اگر چنان نیستی دیگر با ادعای مقام شریف و بزرگی که اهل آن نیستی برگناهان خود نیفزا ، بما نگو ، من از شیعیان شمایم ، بلکه بگو ، از وابستگان و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم ، در عین حال تو در خیری و بسوی خیر .

مردی بحضرت حسین علیه السلام عرضکرد ای پسر پیامبر من از شیعیان شمایم فرمود از خدا بترس و چیزی را ادعا نکن که خدا بگوید دروغ گفتی و با این ادعا گناه کنی ، همانا شیعه ما کسی است که دلش از هرگونه غش و کینه و دغل پاک باشد ، ولی بگو من از وابستگان و دوستان شمایم

مردی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرضکرد ای پسر پیامبر من از شیعیان خالص شمایم حضرت فرمود بنده خدا اینا بر این توهم چون ابراهیم خلیل علیه السلام هستی که خدا در باره اش فرموده و از پیروان او بحقیقت ابراهیم (خلیل) بود که او از جانب خدا با قلبی پاک و سالم (لا شریک) بدعوت خلق آمد اگر دل تو همچون دل اوست از شیعیان مائی و اگر دلت چون او از دورویی و کینه پاک نیست از دوستان مائی و اگر متوجه باشی که در این ادعا دروغ میگوئی تا آخر عمر بکیفر این دروغیکه گفتی بمرض فلیج ، یا خوره مبتلا گردی .

دو نفر بیکدیگر تفاخر میکردند یکی از آنها و بد دیگری گفت آیا بمن فخر می کنی و حال آنکه من شیعه خاندان پاک محمد صلی الله علیه و آله هستم حضرت باقر علیه السلام

که از نزد يك سخنان آند و را می شنیدند با و فرمودند ای بنده خدا بخدای
 کعبه ترا بر او فخری نیست بلکه خود را فریب دادی و دروغ گفتی بعد از آن
 او را با این سؤال آزمایش فرمودند : که مال و ثروتی که خودت بدست آوردی
 دوست داری خودت از آن استفاده کنی یا برادران مؤمن (بتعبیر دیگر اگر
 در راه خودت مصرف کنی خوشحالتری یا اینکه مصرف برادران مؤمن نمائی)
 عرض کرد خرج خودم می کنم فرمود پس بنابراین از شیعیان ما نیستی زیرا ما
 خودمان اگر مالمان را در راه وابستگان از برادران خویش صرف کنیم برای
 ما بهتر است از اینکه مصرف خود سازیم (پس از شیعیان ما نیستی) ولی بگواز
 دوستان شمایم و از کسانی که با دوستی شما امید نجات دارم .

حضرت صادق علیه السلام عرض کردند عمار دهنی امروز برای شهادت نزد ابن
 ابی لیلی قاضی کوفه رفت قاضی با و گفت برخیز و برو ما گواهی ترانمی پذیریم زیرا
 تو رافضی هستی از این جمله بدن عمار لرزید و گریه امانش نداد قاضی چون
 چنین دید با و گفت تو مردی دانشمند و اهل حدیثی اگر از این نسبت ناراحت
 میشوی ، اظهار برائت و بیزاری کن ، بعد از آن از برادران ما خواهی بود عمار
 گفت ای مرد از آنچه تو خیال میکنی ناراحت نیستم ، بلکه گریه من هم برای خودم
 هست و هم بر تو ، اما برخود میگیرم زیرا تو مرا بیک مقام بلند با ارزشی نسبت
 دادی که من در خور آن نیستم زیرا تو مرا رافضی دانستی و ای بر تو حضرت
 صادق علیه السلام بمن فرمود اول کسیکه نام رافضی گرفتند ساحران فرعون بودند وقتی
 معجزه موسی را در عصای او دیدند با و ایمان آوردند و پیرو او شدند و فرعون
 را رها کردند و در برابر ناراحتیها و مشکلاتیکه از فرعون برای پیروی از حضرت
 موسی علیه السلام میدیدند صبر میکردند و تسلیم بودند ، چون مرام فرعون را رها کردند
 از آن جهت فرعون آنها را رافضه نامید ، بنابراین رافضی کسیست که هر چه را که
 از نظر خداوند زشت است رها کند ، و هر چه را خدا با و دستور داده مانجام دهد ،

با اینوصف در این زمان مثل این افراد کجاست ؟

پس برخود میگیریم زیرا میترسم خدائیکه از دل و نهاد من آگاه است مرا عتاب کند که این نام شریف را بخود گرفتم و بگویم ای عمار آیا تو هر باطلی را رها کردی و هر طاعتی را آنچنان که فرمانت داد ماند انجام دادی ؟ آنگاه اگر خداوند بخواهد در مورد من مسامحه کند و گناهان مرا بیا مرزد این ادعای بیجا باعث شود که مرا از آن رتبه و مقام تنزل دهد و اگر بخواهد بررسی دقیق و محاسبه کامل فرماید باز این داعیه سبب عذاب شدید خدا گردد مگر اینکه سرور انم با شفاعت خود کمبود های مرا جبران فرمایند .

و اما گریه ام بر تو بخاطر دروغ بزرگی است که گفتمی و مرا بغیر نام خود نامیدی ، ناراحتی من بخاطر عذاب خداست بر تو زیرا شریفترین و مقدس ترین نامها را بدروغ بر من گذاشتی و اگر چنانچه این نام در نظر تو بدترین و زشت ترین نامها باشد و از آن جهت مرا بآن نام نامیدی چگونه بدن تو طاقت عذاب همین يك جمله سخت را خواهد داشت .

حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر عمار دهنی گناهای بزرگتر از آسمانها و زمینها باشد با همین چند جمله ای که با قاضی کوفه گفته است گناه او پاک شده است و همین گفتار او سبب مزید ثوابهای او خواهد شد تا آنجا که هر ارزن از ثوابهای او بزرگتر از هزار برابر دنیاشود .

بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردند مردی را در بازار دیدیم فریاد میزد من از شیعیان پاک و خالص محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد هستم و آنمرد پارچه برای فروش بدست گرفته بود و هی فریاد میزد کیست که این پارچه را بیشتر بخرد ؟ حضرت فرمود : کسیکه قدر خود را بشناسد و میزان شخصیت خویش را بداند ضایع نگردد و گرفتار جهالت نشود ، میدانید این شخص مانند کیست ؟ همانند کسیکه میگوید من مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و با اینوصف

کفروشی میکند و عیب متاع خویش را بر مشتری پنهان میسازد یا اینکه جنسی را میخرد و با بیگانه که وارد نیست مزایده میکند تا او را وادار بخرد کند ولی تا آن بیگانه میرود و از خرید منصرف میشود میگوید من این جنس را بیشتر از این نمیخرم یعنی کمتر از آن که در مزایده با بیگانه میخرد آیا چنین کسی همچون سلمان و ابوذر و مقداد و عمار است؟ هرگز مانند آنها نباشد، ولی چه مانعی دارد چنین کسی بگوید: من از دوستان محمد ص و آل محمد ع هستم از آنها که دوستان آنها را دوست و دشمنانشان را دشمن دارد.

فرمود، وقتی مأمون حضرت رضا ع را ولیعهد خود قرار داد دربان آنحضرت آمد و عرض کرد جمعیتی دم در ایستاده اجازه میخواهند حضور شما مشرف شوند و میگویند ما از شیعیان علی ع هستیم حضرت فرمود من کار دارم آنها را برگردان، دربان آنها را برگرداند، روز بعد آمدند و همچون روز گذشته خود را معرفی کردند باز دربان آنها را برگرداند روز سوم و چهارم تا دو ماه هر روز میآمدند ولی اجازه ملاقات نمی یافتند بعد از دو ماه بدربان گفتند به آقای ما بگو ما شیعیان پدر شما حضرت علی بن ابیطالب ع هستیم شما با ما اجازه ملاقات ندادید دشمنان ما را با این جهت شامت میکنند ما برگردیم ولی از شدت شرمندگی و خجلت از شهر و وطن خود آواره میشویم زیرا دیگر نمیتوانیم شامت و سرزنجش دشمنان را تحمل کنیم حضرت رضا ع بدربان فرمود بآنها اجازه ورود ده، آنها وارد شدند و با آنحضرت سلام کردند ولی حضرت نه جواب سلام فرمود و نه اجازه نشستن داد و آنان همچنان ایستاده بودند عرض کردند ای پسر پیامبر این جفا بزرگ و استخفاف چیست بعد از آن در بستن طولانی که دو ماه با اجازه ملاقات نفرمودی دیگر برای ما چه میماند حضرت فرمود این آیه را بخوانید: *و آنچه از رنج و مصائب بشما میرسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتیکه خدا بسیاری از اعمال بد را عفو*

میکند^(۱)، من درباره شما از پروردگار پیروی کردم و همچنین بر رسول خدا و امیرالمؤمنین ویدران پاکم علیه السلام اقتداء نمودم آنها شما را عتاب نمودند منم پیروی کردم عرضکردند ای پسر رسول خدا وآلِهِ چرا؟ فرمود زیرا شما ادعا کردید که شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستید .

وای بر شما ، شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را بودر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که هیچیک از فرمانهای خدا را مخالفت نکرده و همچنین هیچکدام از محرمات او را انجام ندادند ، شما هم میگوئید ما از شیعیان آنحضرت هستیم در حالیکه در بیشتر اعمال مخالف اوئید و در بسیاری از واجبات کوتاهی میکنید ، حقوق برادران دینی را سبک و کوچک میشمارید ، وجائیکه مورد تقیه نیست تقیه می کنید ولی در مواردیکه چاره ای جز تقیه نیست این وظیفه بزرگ را انجام نمیدهید اگر بجای ادعای تشیع میگفتید ، شما از وابستگان و دوستان آن حضرت هستید ، دوستان او را دوست و دشمنان شما را دشمن میدانید من ادعای شما را تکذیب نمیکردم و می پذیرفتم ولی شما مقام بلندی را ادعا کردید که اگر کردارتان این گفته شما را تصدیق نکند هلاک و نابود شدید مگر اینکه خداوند با رحمت خویش تدارک فرماید .

عرضکردند ای پسر پیامبر ما از خدا طلب آمرزش میکنیم و از این گفته بیجا بسوی خدا توبه میکنیم و همچنانکه مولایمان ما را آموخت میگوئیم ما دوستان شما و دوستان دوستان شما و دشمن دشمنان شمائیم حضرت رضا علیه السلام فرمود خوش آمدید ای برادران وای دوستان من ، بالا تربیائید ، بالا بیائید ، بالا بیائید ، آنقدر آنها را بالا برد تا بخود چسباند سپس بدربان خویش فرمود چند بار اینها را از در خانه بازگرداندی؟ عرضکرد شصت بار فرمود پس شصت بار پشت

سرهم بخانه آنها برو بآنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان زیرا اینها چون امروز توبه کردند گناهانشان آمرزیده شد و چون دوست و وابسته بماهستند سزاوارو شایسته احترامند، بنابراین بملاقات آنها برو و وضع زندگی آنها و خانواده‌شان را بررسی کن، خرج زندگی و خیرات و مبرات بآنها برسان، و ناراحتیها و مشکلات آنها را برطرف کن.

و نیز فرمود مردی خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام وارد شد درحالی که شاد و مسرور بود حضرت فرمود چیست که ترا شاد می بینم؟ عرض کرد ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ازیدر بزرگواری شنیدم که میفرمود بهترین روزیکه سزاواراست بند خدا در آنروز شاد باشد روزیست که توفیق خدمت و کمک و دستگیری از برادران مؤمن نصیب او گردد امروز ده نفر از برادران فقیر و عائله مندم از فلان شهر و فلان شهر بقصد من آمدند و من بهر کدام از آنها بخششی کردم از آنجهت خوشحالم حضرت فرمود بجان خودم سوگند تو شایسته این شادی هستی اگر آن انفاق را نابود نکرده باشی یا بعد از این در آینده او را از بین نبری آن مرد عرض کرد چگونه آنرا از بین ببرم و حال آنکه من از شیعیان خالص شما هستم؟ حضرت فرمود، احسانیکه در حق برادران مؤمن روا داشتی باطل ساختی عرض کرد چگونه باطل شد؟ فرمود آیه قرآن را بخوان: ای اهل ایمان صدقات خود را بسبب منت و آزار تباه نسازید عرض کرد ای پسر پیامبر من بدانها که خدمت و نیکی کردم نه منت گذاشتم و نه آزار دادم حضرت فرمود خداوند عزوجل میفرماید صدقات خود را بسبب منت و آزار تباه نسازید و فرموده است با منت گزاردن بر آنها که در حقشان خوبی کردی یا آزردها را بلکه هرگونه آزردهای باعث تباه شدن آن احسانست، تو فکر میکنی آن جمعیتی که بدانها خوبی کردی آزارشان مهمتر است یا آزردها را فرشتگان محافظ تو و فرشتگان مقرب که دور و بر

تو هستند یا آزدن ما؟ آنمرد عرض کرد این آزار بزرگتر و مهمتر است حضرت فرمود
 بنابراین هم مرا آزدی و هم فرشتگان را و صدقه خود را تباه ساختی عرض کرد
 چرا؟ فرمود بهمین گفته‌ات چون گفتم من از شیعیان خالص شمام .

سپس فرمود وای بر تو میدانی شیعه خالص ماکيست؟ عرض کرد نه فرمود
 شیعه خالص ما حزبیل مؤمن، همان مؤمن آل فرعون و صاحب پس است که
 خداوند متعال میفرماید: مردی شتابان از دورترین نقاط شهر (انطاکیه)
 فرار سید و همچنین سلمان و ابوذر و مقداد و عمار از شیعیان ماهستند، و تو
 خود را با این افراد برابر دانستی در این صورت آیا ما و فرشتگان را آزار ندادی؟
 آنمرد عرض کرد، طلب آمرزش میکنم از خدا و توبه میکنم حالا چه بگویم؟ فرمود بگو
 من از وابستگان و دوستان شما دشمن دشمنان و دوست دشمنان هستم
 آنمرد عرض کرد پس چنین میگویم و چنین نیز هستم و از سخنی که شما و فرشتگان
 نپذیرفتند توبه کردم چون میدانم نپذیرفتن شما بد انجبت است که خداوند
 عزوجل نپذیرفته است حضرت جواد علیه السلام فرمود (چون توبه کردی اثواب صدقات
 و احسانیکه ببرد رانت نمودی بازگشت و نابودی آنهارفت .

یوسف بن زیاد و علی بن سیار گویند، شبی در طبقه بالای منزل امام حسن
 عسکری علیه السلام در محضر آنحضرت بودیم در آنروزها که حکومت وقت آنجناب را نیز
 احترام میکرد و اطرافیان خلیفه هم احترام میکردند در این اثناء فرماندار شهر
 یعنی حکمران جسرین از جلو منزل آنحضرت عبور میکرد مردی کت بسته هم با
 او بود و امام علیه السلام در جایگاه خویش کاملاً برخیا بان مسلط بود فرماندار تا چشمش
 بامام علیه السلام افتاد با احترام آنحضرت از مرکب پیاده شد، حضرت با و فرمودند به
 جای خود برگرد و فرماندار پس از ادای احترام بامام علیه السلام عرض کرد ای پسر پیامبر
 و اله صلی الله علیه و آله اینمرد را امشب از پشت در دکان صرافی گرفتم با اتهام دزدی و اینکه

میخواهد دگان را سوراخ کند و اشیاء آنرا سرقت ببرد، برنامه من در اینگونه موارد که کسی را بانهام دزدی میگیرم اینست که بلافاصله او را پانصد تازیانه میزنم قبل از آنکه افرادی بفهمند و بخواهند برای او وساطت کنند تا لا اقل مقداری از کيفرش را ببیند ولی امشب وقتی میخواستم این مرد را مجازات کنم بمن گفت از خدا بترس و خدا را بر خود خشمگین مساز زیرا من از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و از شیعیان این امام یعنی پدر حضرت قائم علیه السلام هستم من دست نگهداشتم و با او گفتم ما با هم از کنار منزل آنحضرت عبور میکنیم اگر حضرت ترا بعنوان شیعه خود شناخت رهايت میسازم و گرنه دست و پايت را جدا میکنم بعد از هزار تازیانه که بر بدنت خواهم زد و اکنون او را خدمت شما آوردم آیا این همچنانکه ادعا دارد از شیعیان حضرت علی علیه السلام هست یا نه ؟

حضرت فرمودند ، پناه بخدا ، این مرد شیعه علی علیه السلام نیست و بخاطر این ادعای بیجا و گمان بی موردی که نسبت بخود داشته خداوند او را در چنگ تو قرارداد هاست ، فرماندار عرض کرد رنج مرا پایان دادی هم اکنون پانصد تازیانه بر او میزنم و در این کيفر هیچ گناهی بر من نخواهد بود ، چون مقدار زیادی از آنحضرت دور شد دستور داد آنمرد را بر بر زمین انداختند و دو مأمور مجازات بر آن گمارده یکی از جانب راست او و دیگری از جانب چپ و گفت او را بزنید مأمور چوبهای خود را پشت او فرود آوردند ولی بجای اینکه بدن او بخورد بر زمین میخورد بطوریکه فرماندار نا راحت شد و مأمورین را نهیب زد ، و گفت زمین را میزنید؟ چوبها را پشت او بزنید نه بر زمین ، مأمورین با دقت بیشتری پشت او را هدف قرار میدادند ولی دست آنها لرزید و بجای آنکه چوب بر پشت متهم بخورد به دست خود مأمورین خورد و فریاد آنها از درد بلند شد .

فرماندار گفت ، وای بر شما آیا دیوانه هستید ، چرا یکدیگر را میزنید ؟ این مرد متهم را بزنید گفتند ما چوب را به پشت او فرود میآوریم ولی دست ما می-

لغزد و در نتیجه چوبها ببدن خود مأمورین میخورد، فرماندار چهار نفر دیگر از مأمورین خود صد ازد جمعاً شش نفر شدند و بآنها گفت اطراف اینمرد را بگیرد مأمورین دور او را گرفتند، دستها بالا رفت و چوبها بلند شدند و این بار بجای این که چوبها بمتهم بخورد یا مثل مرتبه قبل ببدن مأمورین اصابت کند بخود فرماندار خورد بطوریکه از مرکبش بزمین افتاد و دادش بلند شد مرا کشتید، خدا شما را بکشد مأمورین گفتند ما (بشما جسارت نکردیم) چوبها را بطرف او فرود آوردیم فرماندار چند مأمور دیگر انتخاب کرد و بآنها دستور داد متهم را بزنند این بار نیز خود فرماندار رازند باز دادش بلند شد چرا مرا میزنید؟ گفتند نه بخدا ما اینمرد را میزنیم فرماندار گفت اگر مرا نمیزنید پس این جراحتها و شکستگیهای سر و صورت من از کجاست؟ گفتند دستهای ما شل باد اگر چوب را بسوی شما بلند کرده باشیم.

آن مرد متهم بعد از این ماجراها رو کرد بفرماندار و گفت: ای بنده خدا! با اینهمه لطفی که خدا نسبت بمن روا داشت بطوریکه دیدی تمام این ضربهها خطا کرد و بمن اصابت نکرد آیا پند و عبرت نگرفتی، وای بر تو، مرا بسوی امام عسکری علیه السلام باز گردان و هر چه آنحضرت دستور فرمود در مورد من انجام ده.

فرماندار او را نزد امام علیه السلام آورده عرض کرد ای پسر پیامبر، جای بسی شگفتی است شما تشیع این مرد را انکار فرمودید و معلوم است که هر کس پیرو شما نباشد پیرو شیطانست و دوزخی خواهد بود ولی با اینوصف ما از اینمرد معجزاتی دیدیم که جز پیامبران کسی یارای آنرا ندارد حضرت فرمودند (برسخن خود اضافه کن و) بگو یا جانشینان و اوصیاء پیامبران عرض کرد یا اوصیاء

حضرت بفرماندار فرمودند ای بنده خدا این مرد در ادعای خویش که گفته بود از شیعیان ماست دروغ گفت دروغی که اگر توجه میداشت و از روی عمد گفته بود تمام این آزارها و کيفر سخت ترا میدید و سی سال هم در زندان میماند

ولی چون عمداً دروغ نگفته مقصود دیگری داشته و بی توجه این کلمه را بر مقصود خود اطلاق نموده خداوند بر او رحم فرمود ولی تو ای بنده خدا بدان، خدا او را از تازیانه‌های تو نجات بخشید زیرا او از وابستگان و دوستان ماست، اما از شیعیان ما نیست، فرماندار عرض کرد تمام اینها (وابسته، دوست، شیعه) در نظرم برابر است و از نظرم فرقی ندارد حالا بفرمائید بین اینها چه فرقیست؟ امام علیه السلام فرمود فرقی نیست، شیعیان ما آنهاییند که از آثار ما پیروی میکنند و در تمام اوامر و نواهی از ما اطاعت میکنند، اینها شیعیان ما هستند ولی کسانی که در بیشتر واجبات خدائی با ما مخالفت میکنند از شیعیان ما نیستند.

سپس حضرت بفرماندار فرمود و تو نیز دروغی گفتی که اگر از روی عمد بود خداوند ترا به هزار ضربه تازیانه و سی سال زندان مبتلا میساخت، عرض کرد چه بود دروغ من فرمود همینکه گفتی ما از این مرد معجزاتی دیدیم و حال آنکه معجزه‌ای نیست مگر از ما، ما هستیم که برای تصدیق موقعیت و روشن شدن شخصیت و شرفمان خداوند برای ما معجزه قرار داده است و اگر گفته بودی در مورد این مرد معجزاتی دیدیم، راست بود و ترا انکار نمیکردیم، (مثل مرده زنده کردن حضرت عیسی) آیا مرده زنده کردن حضرت عیسی معجزه نبود؟ آیا آن معجزه از مرده بود یا از حضرت عیسی؟ آیا از خاک پرنده ساختن و پرواز دادن آن با جازه پروردگار معجزه نبود؟ و آیا آن معجزه از پرنده بود یا از حضرت عیسی؟ آیا میمون شدن یک عده معجزه نیست؟ و آیا این اعجاز از میمون بود یا از پیامبر صلی الله علیه و آله فرماندار عرض کرد، از پروردگارم بپوش و آمرزش میخواهم و توبه میکنم.

سپس امام علیه السلام بآن مردی که ادعای تشیع کرده بود فرمود ندای بنده خدا تو از شیعیان حضرت علی علیه السلام نیستی بلکه تو دوست آنحضرتی، زیرا

شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که خداوند عزوجل درباره آنها فرموده: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید و متنعم خواهند بود افرادی هستند که خداوند را باورد داشته و او را بصفات خویش ستایند و از غیر صفاتش دور دانند و محمد صلی الله علیه و آله را در گفتار تصدیق و کردار حضرتش را تصویب نمایند، و علی علیه السلام را بعد از آنحضرت بزرگ و پیشوا و بزرگوار و سترگ دانند، هیچ فرد از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با آنحضرت برابرند انند بلکه تمام افراد امت را نیز برابری نسازند بلکه آن جناب را بر همه امت برتر دانند چنانچه آسمان برتر از زمین، و زمین نیز با ذره برابری نتواند، و شیعه علی علیه السلام آنهائی هستند که در راه خدا باکی ندارند از اینکه بمرگ دچار شوند یا اینکه مرگ دچار آنها گردد، و نیز شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که برادرشان را (در نیازمندیهای زندگی) بر خود مقدم میدارند اگرچه خود فقیر و بینوا باشند، آنان افرادی هستند که خدایشان در گردنیهات نبیند ولی در موارد امر و فرمان خود آنها را گم نبیند، شیعیان علی علیه السلام آنهایند که در بزرگداشت برادران دینی خود با آنحضرت اقتداء نموده اند.

این سخن را از خود نمیگویم بلکه از زبان پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله میگویم که در تفسیر آیه ای که گذشت در مورد کارهای نیک فرمود یعنی همه واجبات را انجام دهند، بعد از توحید و اعتقاد به پیامبری و امامت، و بزرگترین واجبات اداء حقوق برادران دینی و خدائی و بکار بستن تقیه از دشمنان خداوند عزوجل است^(۱).

ایضاح: فیروزآبادی گوید طفس بفتح طاء و فاء نجاست است و اسم فاعل

(۱) سوره بقره آیه ۸۲.

(۲) تفسیر امام حسن عسکری ص ۱۲۳ تا ۱۲۵.

آن طفس بر وزن کف بمعنای نجس است و فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که برای فرمود پس آن يك دروغ است از تو، یعنی دروغ گفتی که نسبت اسراف با و دادی زیرا او مسرف نیست، و در قاموس گوید غبن الشیء بروزن فرح و مصدر آن غبن بسکون باء. و غبن بفتح باء یعنی آن چیز را فراموش کرد یا از او غفلت نمود یا در آن اشتباه کرد و غبن بفتح باء ضعف و فراموشی است، و گوید افرغه مثل فرغه یعنی آنرا ریخت و افرغ الدماء یعنی خونها را روان ساخت، و تفریغ الظروف یعنی خالی نمودن ظرفها، و استفرغ یعنی قی کرد و استفرغ مجهوده یعنی تمام نیرویش را مصرف کرد، و افترغت لنفسی ماء یعنی آبرا برای خود ریختم، و گوید مضض بفتح ضاء درد مصیبت است و گوید معرّه بمعنی گناه و آزار و غرامت و دیه و خیانت است.

فرمایش امام علیه السلام که فرمود علی المنتحلین یعنی آنهائیکه ادعای تشیع دارند ولی شیعه نیستند چه برسد بآنهائیکه حقا شیعه باشند، ما ذهبت بصیغه متکلم است یعنی نرقتم، حیث ذهبت بصیغه مخاطب است یعنی جایی که تو رفتی، و در قاموس گوید کف فلانا بروزن ضرب یعنی دودست او را باریسمان به پشت او محکم بست، و گوید بطحه یعنی او را برو افکند پس برو درآمسد، و مطابق مثل اینکه نام زندان است ولی در کتابهای لغت نوشته نشده و ممکن است معنی مطابق جنون مطابق یعنی دیوانگی همیشگی باشد، و در قاموس گوید قرم سید و بزرگ را گویند و گوید همام بروزن غراب پادشاهی را گویند که همت او بزرگ باشد و نیز بزرگی که شجاع و با سخاوت باشد.

۱۲ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آنها که از ما اطاعت میکنند

خداوند گناهان آنها را می آمرزد برای قدردانی از نیکوکاریشان، عرض کردند یا امیرالمؤمنین، اطاعت کنندگان از شما چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که پروردگارشان را یکی بدانند و بدانچه شایسته خدائی اوست او را ستایش کنند

و محمد ﷺ پیامبرش را باور دارند ، و خدا را در انجام واجبات و ترك محرمات اطاعت کنند ، و اوقات خود را بپاد او و بدرود بر پیامبر او محمد ﷺ و خاندان پاکش زنده دارند ، و برخوشتن از تنگ نظری و بخل بهره‌یزند ، و زکوه (و سایر وجوه و مالیات دینی) خود را بپردازند و از پرداخت آن خود داری ننمایند^(۱) .

۱۳ — از کتاب ابوالقاسم بن قولویه از محمد بن عمر بن حنظله گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود : شیعه ما نیست کسیکه بزبان بگوید ولی با کردار و آثار ما عملاً مخالفت نماید ولی شیعه ما کسی است که دل و زبانش موافق ما و در کردار و آثار پیرو ما باشد ، اینها شیعیان ما هستند .

و ابوزید از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعه ما نیست کسی که در شهر چند هزار نفری باشد و در آن شهر از او پارسا تر هم زندگی کند^(۲) .

۱۴ — از ابن قولویه از از جابر از حضرت باقر علیه السلام فرمود از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که میگفت اگر سلمان و ابوذر زنده شوند و ایمن افرادی را که امروز ادعای تشیع و پیروی و دوستی شمارا دارند به بینند خواهند گفت اینها دروغ میگویند و اگر این مدعیان تشیع امروزی سلمان و ابوذر را به بینند میگویند آنها دیوانه هستند^(۳) .

۱۵ — ابن عقیله از از ابو خالد مکفوف از بعضی اصحابش نقل کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود سزاوار است کسی که در نهان ادعای تشیع میکند در آشکار نیز نشانه‌ای بر ادعای خود بیاورد عرض کردم آن نشانه چیست؟ فرمود حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانند و چنین عمل کنند و نمودش از نظر عمل در روش را در ادعا تصدیق نماید^(۴) .

(۱) تفسیر امام ص ۳۳۰ .

(۲) سرائر .

(۳) مجالس مفید ص ۱۳۳ .

(۴) فیهت نعمانی ص ۵۶ .

۱۶ - احمد بن هودّه از از مردی گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام که یکی از یاران بخانه آنحضرت آمد و عرض کرد ، فدایت شوم بخدا سوگند من شمارا دوست دارم و دوستان شمارا نیز دوست دارم ، ای آقای من چقدر شیعیان شما زیادند حضرت فرمود نام آنها را بگو عرض کرد ، زیادند فرمود عددشانرا بیان کن عرض کرد بیرون از شماره اند حضرت فرمود بدان اگر تعداد آنها به بیش از سیصد و ده نفر برسد همانا خواسته دیرینه شما انجام گردد ولی (هنوز این عدد کامل نشده زیرا) شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش نگذرد ، و کینه و عداوتش از بدنش تجاوز نکند و ما را تا سرحد غلّونستاید ، و در راه ما با حکمرانی در نیفتد ، و با عیبگوی ما همنشینی و با بدگوی ما گفتگو ننماید ، و دشمن ما را دوست و دوست ما را دشمن ندارد .

عرض کردم بنابراین با این افراد مختلفی که میگویند شیعه شما هستید چه کنم؟ و درباره آنها چه بگویم؟ حضرت فرمود، شناخته شوند ، و امتحان گردند و دگرگون شوند بر آنها قحطیه آید که نابودشان سازد و شمشیرهای که آنانرا بکشد و اختلاف عقیده و سخنی که پراکنده شان نماید ، همانا شیعه ما کسی است که همچون سگ (بر غریبان حمله نکند) و زوزه نکشد و همچون کلاغ طمع نورزد و گدای بادست نباشد اگرچه از گرسنگی بمیرد عرض کردم ، فدایت شوم مردمی با این خصوصیات را از کجا بیابم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین ، آنها دارای زندگی سخت ، و خانه هایشان در نقل و انتقال است کسانی هستند که اگر در جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نشوند ، و اگر مریض شوند عیادت نگردند ، و اگر خواستگاری کنند باز دوام نرسد ، و اگر بمیرند کسی بر جنازه آنها حاضر نشود ، آنها افرادی هستند که در اموالشان به یکدیگر همراهی دارند و در قبرها بزیارت هم میروند و دلهای آنها با هم اختلافی ندارد اگرچه شهرها و محلّ زندگیشان مختلف باشد^(۱) .

و نیز محمد بن همام از از حضرت صادق علیه السلام مانند روایت قبلی را گزارش نموده و در این روایت حضرت اضافه فرمودند : (آنها کسانی هستند) که اگر مؤمنی را به بینند گرامیش دارند و اگر منافقی را به بینند از او بیرهیزند و هنگام مرگ جزع ندارند ، و در قبرها زیارت هم میروند تا آخر حدیث ^(۱) .

بیان : در قاموس گوید ثلبه یثلبه یعنی او را سرزنش کرد و عیبجوئی نمود و شرح سایر کلمات مشکل روایت قبلا گذشت .

۱۷ — از حمدویه بن نصیر از داود بن فرقد گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود همانا یاران من خردمند و بیرهیزگارند ، بنابراین هر کس اهل خرد و بیرهیزگاری نباشد از یاران من نیست ^(۲) .

۱۸ — ابن مسعود از از ابوالصباح کنانی گزارش کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم ، مردم کوفه ما را سرزنش میکنند و ما را جعفری می نامند حضرت خشمگین شده و سپس فرمود مسلماً یاران جعفر میان شما اند کند ، چون یاران جعفر کسانی هستند که در نهایت پارسا ، فقط برای خدا کار کنند ^(۳) .

۱۹ — حمدویه از از ابراهیم کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود در میان افراد یکه خود را به تشیع نسبت میدهند کسانی هستند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین بدترند ^(۴) .

۲۰ — از خالد بن حماد از از علی بن زید شامی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند متعال هیچ آیه را (در قرآن) در مورد منافقین نازل نفرموده مگر اینکه درباره کسانیست که خود را (بی

(۱) غیبت نعمانی ص ۱۹۸ .

(۲) رجال کشی ص ۲۱۹ .

(۳) رجال کشی ص ۲۲۰ .

(۴) رجال کشی ص ۲۵۲ و ۲۵۴ .

جهت (به تشیع نسبت میدهند)^(۱)

۲۱ - حسن بن حسین بن بابویه از از عمر بن یحیی بن بسام گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود سزاوارترین مردم پیارسائی آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها هستند تا سایر افراد بدانها اقتدا نمایند^(۲)

۲۲ - ابو جعفر بابویه از از یزید بن خلیفه روایت کند که مادر محضر امام صادق علیه السلام بودیم حضرت بفرمود شما نگرستید آنجا که خدا نگرسته و برگزید آنرا که خدا برگزیده ، مردم دیگر سوی راست و چپ رفتند ولی شما آهنگ محمد صلی الله علیه و آله نمودید بدان همانا شما بر راه روشن ما هستید ، (خویشتن را) در این راه پیارسائی یاری کنید ، و وقتی میخواستم از خدمتش مرخص شوم فرمود : هر کدام از شما را که خداوند امر تشیع را بدو شناسانده برایش مهمم نیست که مردم او را شناسند ، زیرا هر کس برای مردم کار کند جزایش بر مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خداوند است^(۳)

۲۳ - ابن المتوکل از از ابوبصیر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود : شیعیان ما اهل پیارسائی و کوشش و وفاء و امانت و زهد و عبادتند ، مردمی هستند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز میگذارند^(۴) شب را به نماز می ایستند ، و روزها روزه دارند ، زکوة مال خویش را می پردازند ، وحج میکنند و از هر عمل حرامی دورند^(۵)

۲۴ - از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام فرمود شیعیان ما تسلیم اوامر ما و پیرو گفتار ما و مخالف دشمنان ما هستند ، پس هر کس چنین نباشد

(۱) رجال کشی ص ۲۵۲ و ۲۵۴ .

(۲) بشارة المصطفی ص ۱۷۱ و ۱۷۵ .

(۳) یعنی هفده رکعت نماز واجب و سی و چهار رکعت نافله در هر شب و روز میخوانند .

(۴) صفات الشيعة ص ۱۶۳ .

از ما نیست^(۱).

۲۵ — از..... از ابن ابی نجران گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیدم میفرمود هر کس شیعیان ما را دشمن دارد با ما دشمن است و هر کس آنها را دوست دارد ما را دوست داشته زیرا آنها از ما هستند و از سرشت ما آفریده شده اند هر کس آنها را دوست دارد از ما است و هر کس آنها را دشمن دارد از ما نخواهد بود، شیعیان ما بنور خدا نگاه میکنند، و در رحمت خدا غوطه ورند، و بکرامت خدا پیروزند، هیچیک از شیعیان ما بیمار نمیشود مگر اینکه مانیز به بیماری او بیماریم، و اندوهگین نگردد مگر اینکه باند و او ما نیز اندوهناکیم، و مسرور نباشد مگر اینکه بسرور او ما همچنان شادیم، و هیچیک از شیعیان ما از نظر ما پنهان نباشد هر کجا بوده باشد در خاور زمین یا در باختر، هر کدام از شیعیان ما مدیون بمیرد بدهی او بحساب ما خواهد بود و اگر ثروتی بگذارد از آن ورثه است شیعیان ما کسانی هستند که نماز را بیاد دارند، و زکوة میدهند، و زیارت خانه خدا میروند و مناسک حج را انجام میدهند و ماه رمضان را روزه میگیرند و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دوست دارند و از دشمنان آنها بیزارند، اینها اهل ایمان و تقوی و پارسائی و پرهیزگاری اند، هر کس آنها را رد کند خدای را رد کرده، و هر کس بر آنها طعن زند بخدا طعن زده، زیرا آنها حقا بنده خدا و دوستان راستین اویند، بخدا هر کدام از آنها جمعیتی همچون دوقبیله ربیعیه و مضر را شفاعت میکند و خدا هم بخاطر موقعیتی که شیعه ما نزد او دارد شفاعت او را میپذیرد^(۲).

۲۶ — حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا شیعه علی علیه السلام نیست مگر آنکس که شک و دامنش عقیف باشد برای خدایش کار کند، با امید پاداش او باشد، و از کفر او بترسد^(۳).

۲۷ - از از محمد بن عجلان گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم مردی وارد شد پس از عرض سلام حضرت از او پرسیدند برادرانت چگونه بودند؟ آنمرد از برادرانش ستایش کرد و آنانرا مدح نمود حضرت فرمود دیدار ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ عرض کرد کم است، فرمود رسیدگی و همراهی ثروتمندان از فقیران در دارائی و پول خود چگونه است؟ عرض کرد شما مطالبی را میفرمائید و صفاتی را بر می شمردید که مردمی که نزد ما هستند از آنها بیخبرند حضرت فرمود اینها چگونه می پندارند شیعه ما هستند^(۱).

۲۸ - جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود ای جابر همانا شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش، و کینه و عداوتش از بدنش تجاوز نکند، دشمن ما را نستاید، و با و نیبوند، و با عیبگوی ماننشیند، شیعه علی علیه السلام کسی است که همچون سنگ زوزه نکشد و همچون کلاغ طمع نداشته باشد، گدائی نکند گرچه از گرسنگی بمیرد، آنها زندگی متوسط و در سطح پائین دارند، خانه و مسکن معینی ندارند، اگر در بزم باشند شناخته نشوند، و اگر غایب باشند جستجو نگردند، و اگر مریض شوند عیادت نگردند و اگر بمیرند کسی بر جنازه شان حاضر نشود، در قبرها بدیدار یکدیگر میروند، عرض کرد ماین افراد را با این خصوصیات که فرمودید در کجا بجویم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین در بازارها (و خیابانها) و این همان فرمایش خداوند متعال است: نسبت بمؤمنان سرافکنده و فروتن و بکافران سرافراز و مقتدرند^(۲).

۲۹ - ماجیلویه از از مسعده بن صدقه گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام صفات و خصوصیات شیعه را پرسیدند فرمود شیعه ما کسی است که هرچه را نیک می شمرد بیش دارد و انجام دهد و هرچه را زشت می شمرد در

(۱) صفات الشیعه ص ۱۶۶.

(۲) صفات الشیعه ص ۱۶۹ و آیه در سورة مائده شماره ۵۴.

انجام آن دست نگه دارد، ونیکی را بروز دهد، در کارهای خیر و مهم پیش تازد بخاطر رغبتی که برحمت خدای بزرگ دارد، پس چنین فردی از ما و بسوی ما و با ما است هر کجا بوده باشیم^(۱).

۳۰ — از..... از حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام در خانه خود نشسته بود ناگاه جمعی در خانه آنحضرت را کوبیدند، بکتیزی فرمود ببین کیست دم در آنها از پشت در گفتند جمعی از شیعیان شما، حضرت با شتاب از جا پرید بطوریکه نزدیک بود بزمین بیفتد و خودش در را باز کرد ولی تا چشمش بآنها افتاد برگشت و فرمود دروغ گفتند پس کجاست، جلو خیر در صورتها؟ کجاست اثر بندگی؟ کجاست نشانه سجده؟ همانا شیعیان ما بعبادت خدا و قیافه ساده و بی زیور شناخته میشوند عبادت خدا بینی آنها را مجروح کرده، و پیشانی و اعضاء آنها که در موقع سجده بزمین قرار میگیرد پژمرده شده، شکمها بیشت چسبیده، و لبهای آنها افسرده، بندگی خدا صورتهایشان را دگرگون ساخته، بیداری شبها و تشنگی روزهای داغ بدنهای آنها را بی فروغ و نیرو ساخته آنگاه که مردم در سکوتند تسبیح میگویند، و آنگاه که دیگران خوابند نماز میگزارند، و گاهی که مردم شادند آنان اندوهناکند، به زهد و یارسانی شناخته میشوند، سخنشان رحمت، و اشتغال آنها به بهشت است^(۲).

بیان: اناف همچون انوف جمع انف بمعنی بینی است و جراحت آن یا بخاطر سجده زیاد است زیرا مستحب است در حال سجده بینی هم روی خاک باشد و یا از شدت گریه مجروح شده (چون يك مقدار از اشک چشم از طریق بینی جریان می یابد) و در قاموس گوید دثور یعنی کهنه شدن و داثیر بمعنی هالك است و در نهاییه در کلمه دثر گوید قلب گاهی زنگار میگیرد چنانچه

شمسیر زنک میزند و جلاء و روشنائی آن بیاد خداست، و در قاموس گوید هاج یهییج مثل اهتاج و تهییج بمعنی ثار (جوشید) است و آثار النبت یعنی گیاه خشک شد و هائجه زمینی است که سبزه آن خشک یا زرد شده باشد، و اهائجه یعنی او را خشک نمود و احتمال دارد بجای هیجت العباد، هیجت العباد باشد یعنی عبادت صورتهایشانرا آماش داده است.

۳۱ - محمد بن صالح از..... از محمد بن حنفیه روایت کند که بعد از پایان جنگ جمل امیر المؤمنین علیه السلام ببصره آمد احنف بن قیس بافتخار آن حضرت و یارانش ضیافتی ترتیب داد حضرت بخانه او رفت و فرمود ای احنف یاران مرا بخوان بیایند، در این موقع جمعی وارد مجلس شدند در نهایت خشوع و شکستگی همچون مشگهای پوسیده احنف پرسید یا امیر المؤمنین اینها چه ناراحتی دارند؟ آیا از غذا نخوردن چنین ضعیف شده اند یا از وحشت و هراس جنگ؟

حضرت فرمود: نه ای احنف خداوند سبحان پذیرفته است جمعیتهایی را که در دنیا بخاطر او ریاضت کشیده اند زیرا خودشانرا بروز قیامت نزدیک میدانند پیش از آنکه آنروز را ببینند، خویشتن را برنج و ریاضت واداشته، چنانند که هرگاه صبح قیامت و لحظه ای را که به پیشگاه خدا عرضه می شوند بخاطر آورند گردنهای را که از آتش دوزخ بیرون می آید یاد کنند، و اینکه مردم بسوی پروردگارشان محشور میگردند در حالیکه نامه سرگشادهای که همه بر آن آگاهی یابند کرد ارزشت و گناهانشانرا ثبت کرده از شدت وحشت نزدیک است جانیشان آب شود یا دلهایشان با بالهای ترس بیکباره پرزند و از خرد بیگانه شوند آنگاه که آهنگ خدای سبحان آنانرا بغلیان و جوشش آورد.

همچون دلدادگان در تاریکیهای شبها ناله شوق سرمیکنند، و پیوسته از ترس کرداریکه خود بر آنها آگاهند قزع دارند، دنیا را بابدنهای افسرده و

خشگیده گذرانند ، دل‌های غمده ، صورتها تیره رنگ و بیفروغ ، لبها پژمرده ، شکمها تهی و بهیشت چسبیده‌آنانرا در حال بیخودی همچون افراد مست و داستان‌سرای وحشت شب می‌بینی ، و در نهایت خشوع و شکستگی همچون مشگهای پوسیده‌اند ، در نهان و آشکار فقط برای خدا کار میکنند ، و از بیم او لحظه‌ای دلشان آرام نیست ، (پیوسته بیدار و هشیارند) گویا نگهبانان بارها^ی ارزاقند ، ای احنف شبانگاه اگر آنها را به‌بینی هنگامیکه دیدگان در خواب و صداها آرام ، و جنبشها ساکن ، و پرندگان در لانه‌ها هستند ، آنان از بیم و هراس روز قیامت آرام ندارند و وعده‌های عذاب آنها را از استراحت باز داشته چنانچه خداوند فرموده : آیا اهل شهر و دیار از آن ایمنند که شبانگاه که در خوابند عذاب ما آنها را فروگیرد^(۱) از هول عذاب خدا با وحشت و ترس از خواب می‌پرند ، و باناله و آه بنماز می‌ایستند ، گاهی می‌گیرند و زمانی تسبیح می‌گویند در محراب عبادت اشک میریزند ، و صدای ناله‌شان طنین می‌افکند ، در شب تیره و تاریک می‌ایستند و می‌گیرند .

ای احنف شب هنگام اگر بآن قوم نظر افکنی مردمی را می‌بینی که روی پاها ایستاده ولی پشت آنها خم‌گشته ، در نمازند و قرآن می‌سرایند ، ناله و فریاد و سوز و گدازشان پرشور است ، چنان میگدازند که خیال میکنی آتش دوزخ در دم گریبانشانرا گرفته ، و چون مینالند که گمان داری زنجیرهای آتشین گردنهایشانرا آزار میدهد ، و اگر روز وضعشانرا بنگری خواهی دید با تواضع و آرام بر زمین راه می‌روند و با مردم نیکو سخن می‌گویند ، و هرگاه مردم جاهل با آنها خطا (و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند ، و هرگاه به عمل لغوی بگذرند بزرگوارانه از آن درگذرند پاهای خود را از موارد تهمت بسته‌اند^(۲)

(۱) سورة اعراف آیه ۹۷

(۲) سورة فرقان آیه ۶۳ و بعد

و زبانهای خود را از سخن گفتن درباره مردمان لال نموده، و گوشهای خود را گرفته اند تا سخن هرزه‌گویان در آن راه نیابد، و دیدگان خود را بچشم پوشی از گناهان سرمه کشیده‌اند، دل‌گرمی و اعتمادشان به دارالسلام است که هر کس در آن وارد شود از هرگونه دلهره و اندوه ایمن است.

ای احنف شاید توجه بدنی که در عین شادابی و طراوت و زرق و برق اقسام دردها و بلاها را نیز دربر دارد ترا بخود مشغول داشته، زیبایی منظر و پرده‌های آویزان او و یاد و حرارتش که مأمور بشمر رساندن میوه‌ها هستند ترا از یاد آخرت باز داشته و این خانه‌ایکه برای تو بقاء ندارد ترا از ورود بخانه‌ایکه خداوند سبحان او را از لؤلؤ سفید آفریده و نه‌رها در آن روان ساخته و درختها در آن نشانده، و سایه‌اش را از میوه‌های رسیده قرار داده، و آنرا از بوهای خوش‌حوریه‌ها مملو ساخته، سپس دوستان و مطیعان خویش را در آن جای داده، جلوگیری میکند.

شان

ای احنف اگر آنها را به‌بینی در حالیکه بنعمتهای زیاد و وافر پروردگار در آیند وقتی اسبهای یدکی آنها را میکشند، شتران زیرایشان آوازی در دهند که زیباتر از آن شنیده نشده، ابری بر سر آنها سایه افکند و بر آنها مشک و زعفران ببارد، و اسبهای آنها در سبزه‌ها و بین درختهای بهشت شیشه میکشند، و در وسط اسبها شترانشان آنها را بین تپه‌های زعفران ببرند و زیر پای آنها لؤلؤ و مرجان است که بر آنها گام مینهند، و مأمورین و دربانهای بهشت آنانرا با شاخه‌های ریحان استقبال کنند و ناگاه بادی از جانب عرش بر آنها بوزد و این باد گل‌های یاسمن و اقحوان بر آنان نثار کند در این موقع بسوی بهشت روان شوند و رضوان دربان بهشت در را بر آنان بگشاید، همان جا در آستانه بهشت خدای را سجده میکنند، خداوند جبار بر آنها میفرماید سرهایتانرا از سجده بردارید زیرا این زحمت عبادت را از شما برداشتم

و شما را در بهشت رضوان جای دادم .

ای احنف آنچه را که در ابتداء گفتارم بآن اشاره کردم اگر در تو نباشد ،
حتما در پیراهنی از مس ذوب شده یا پوششی از آتش قرار میگیری که پیوسته
در آن و در آب داغ در حال جوشش گردانده میشوی و از همان آب داغ در حال
جوش ترا بنوشانند ، پس در آنروز در میان آتش چقدر پشتهای خورد شده و
صورتهای درهم شکسته و زشت رو و بینی بریده خواهد بود که غل و زنجیر دستش
را بسته و زنجیر در گوشت گردنش فرونشسته .

ای احنف اگر آنها را به بینی در حالیکه گاهی در دره های دوزخ پرت
میشوند و گاهی از کوه های آن بالا میروند ، قطعه هایی از قطران (یعنی مس
ذوب شده یا پوشش دوزخی) برتن دارند ، و با شیاطین و بدکاران هم نشینند
و چون از آتش و شدت سوزندگی آن شکایت کنند مارها و عقربهای دوزخ بر آنها
یورش نمایند .

ای احنف منادی را می بینی که فریاد میزند و میگوید ای اهل بهشت و
نعمتهای آن وای اهل زر و زیور بهشتی ، برای همیشه در بهشت بمانید بعد
از این مرگی نخواهد بود در این هنگام امید دوزخیان قطع میشود و دره های
دوزخ بروی آنان قفل میگردد ، و راهها و روابطی را که باین و اهل آن داشتند
برجیده میشود ، چه بسیار پیرانی که آنروز فریاد میزنند وای بریریم و چه بسیار
جوانها که میگویند وای بر جوانیم و چه بسیار زنانیکه میگویند وای بر این رسوائی ،
پرده ها از کردار آنها برداشته شده ، چه افراد زیادی که آنروز در دوزخ فروروند
و در طبقات آن زندانی گردند ، ای (احنف) تعجب است از پوشش دوزخی تو
بعد از لباسهای لطیف کتان که در دنیا می پوشیدی و آبهای سردیکه کوزه را
سرد یوار میگذاری تا خنک تر شود ، و خوردن غذا های الوان و رنگارنگ ، پوششی
بتومید هد که موهای ناز پرورده ترا همه سفید میکند ، و دیدگانیرا که با آن

بمعشوق مینگریستی و از دیدن جلوه‌های زیبائی یار لذت میبرد ی از کاسه سر بیرون می‌آورد ، این کیفری است که خداوند برای مجرمین آماده کرده و آن پاداشی بود که برای متقین مهیا نموده است^(۱).

توضیح : مراجل جمع برجل بروزن منبر دیگ سنگی یا مسی را گویند ، و مجرد باحاً از حرد بمعنی قصد یا اعتزال و کناره‌گیری از مردم و سایر موجودات غیر از خداست ، در قاموس گوید حرد یحرد یعنی قصد یقصد و رجل حرد و حرد و حرید و متحرد مردی را گویند که از جمعی کناره گرفته باشد و حراد و حراد نیز بمعنی گوشه‌گیر و استعفا کنند هاست ، و حی حرید یعنی منفرد و تنها یا بجهت گرانی یا بجهت کمیابی آن شیء ، و حرد بروزن ضرب و سمع یعنی خشمگین شد و ا حرد فی السیر یعنی در راه رفتن سرعت گرفت ، (پایان سخن صاحب قاموس) تمام این معانی که برای حرد برشمرده اند با این روایت تناسب دارد ، و در بعضی از نسخه‌ها با جیم استودر این صورت اسم مفعول از باب تفعیل خواهد بود از تجرد الامر یعنی جدیت کرد در امر و از انجرد بنا السیر یعنی سیر و حرکت ما را امتداد داد یا از تجرید بمعنی برهنه شدن از لباس است کنایه از قطع علاقه‌های مادی در حال توجه بخداوند سبحان خواهد بود و معنای اول روشن تر است ، و در قاموس گوید : سمر یعنی نخوابید و سمار جمع است و گوید : نه نه نه عن الامر فتنه نه یعنی او را از آن کار بازداشت و او نیز خود داری کرد و گوید اعول مثل عول یعنی صدایش را بگریه و فریاد بلند کرد و اسم آن عول و عوله و عویل است و گوید صفده یصفده مثل اصفده و صفده یعنی او را محکم نمود ، من التهمات یعنی از موارد تهمت یا از بی‌گیری عیب مردم و تهمت زدن بآنان ، و اینکه فرمود (و سجموا اسماعهم) یعنی گوشهای خود را باز داشتند و جلو گرفتند از (ان یلجها) یعنی از اینکه سخنان مردمان هرزه در آن راه یابد

زمخشری در اساس گوید سجم عن الامر یعنی کنای نمود و خود را گرفت و گوید خاضوا فی الحدیث و تخاضوا فیه و هو یخوض مع الخائضین در گفتار هرزگی نمود و با هرزه‌گویان هرزگی کرد و بهمین معنی است و هم فی خوض یلعبون یعنی آنان در هرزگی بازی میکنند، راغب اصفهانی گوید خوض یعنی شروع و مرور در آب و استعاره آورده میشود برای شروع در کارها و بیشتر آنچه که در قرآن وارد شده در مورد یست که شروع و ابتدا^(۱) در آن امور مذمت شده همچون فرمایش خداوند اگر از آنها سؤال کنی حتماً میگویند اینما کُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ^(۲) همانا ما پیوسته کارهای مذموم را، شروع و نیز بازی میکردیم و همچنین آیه دیگری که میفرماید و خضتم کالذی خاضوا^(۳) یعنی شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید و همچنین آیه دیگری که میفرماید ذرهم فی خوضهم یلعبون^(۴) آنها را رها کن در شهوتها و خواسته‌های خود بازی کنند و در جای دیگر میفرماید و اذا رایست یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره^(۵) چون گروهی را دیدی که برای خورده‌گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو میکنند از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند، بنابراین خوض بمعنی وارد شدن و شروع در کار است و بهمین معنی است این جمله: اخضت دابتی فی الماء یعنی اسبم را در آب فرو بردم^(۶).

نظر ما: ممکن است کلمه سجموا در اینجا بصیغه باب تفعیل خوانده شود یا اینکه ثلاثی مجرد باشد و اسماع را مرفوع بخوانیم تا بدل باشد از ضمیر (در سجموا) و نجاه و انتحاه یعنی آهنگ او کرد، و انتحی یعنی جدیت نمود

(۱) سوره توبه آیه ۶۵ ..

(۲) سوره توبه آیه ۶۹ ..

(۳) سوره انعام آیه ۹۱ ..

(۴) سوره انعام آیه ۶۸ ..

(۵) مفردات راغب ص ۱۶۱

(فی وجه واحد) یعنی در یک خانه و کلمه غاضره از غضاره بمعنی نعمت و وسعت و زیبائی و زندگی خوش است یعنی دنیا در عین طراوت و خوبی اقسام بلاها را بروز میدهد، (قد اشتغلت) یعنی دنیا ترا بزیبائی منظر خود از یاد آخرت واداشته، واجام بجیم از تاجم النار یعنی حرارت آتش شدید شد و باحاء بدن نقطه و دومی معنی احمام از احمالماء یعنی آبرای گرم نمود.

(فاحمتك) ضمیر در فاحمت به دار که قبلاً ذکر شده بر میگردد و آن دار دنیا است یعنی خانه دنیا ترا از خانه آخرت بازداشت در قاموس گوید حمی الشیء یعنی او را بازداشت و حمی المریض ما یضره یعنی مریض را از آنچه با و ضرر میزد جلوگیری، بنابراین احتمی و تحمی یعنی خود داری کرد و احمی المكان یعنی برای آن مکان حریم قائل شد و با و نزدیک نمیشود و حمی من الشیء بروزن رضی یعنی از آنچه بدش آمد، و گوید كبس البئر والنهر یعنی چاه و نهر را پر از خاک کرد و كبس رأسه فی ثوبه یعنی سرش را در جامه اش داخل و پنهان نمود و كبس داره یعنی بخانه اش یورش برد و احتیاط نمود و گوید عبق به الطیب بروزن فرح یعنی بوی خوش با و چسبید و ممکن است بجای عوابق عواتق باشد که جمع عاتق است و عاتق کنیزی را گویند که تازه خود را شناخته و هنوز ازدواج نکرده این بیان از فیروز آبادی نقل شده و گوید : حور جمع احور و حوراء چشمی را گویند که سفیدی و سیاهی آن زیاد و پیرنگ و حدقه چشم گرد و پلکهای آن نازک و اطراف آن سفید باشد یا چشمیکه سفیدی و سیاهی اوزیا در بدن بسیار سفید یا چشم سیاه آهوئی را گویند که در آدمیان نیست ولی چشم انسان را با و تشبیه میکنند.

فرمایش حضرت که فرمود (علی زیادات من ربهم) یعنی نعمتهای آنها که بیشتر از اندازه اعمال آنهاست چنانچه خداوند میفرماید : مردم نیکو کار به نیکوترین پاداش عمل خود و زیادت لطف خدا نائل شوند و در جای دیگر

میفرماید: و افزونتر از آن نزد ما خواهد بود (فاذا ضربت) یعنی وقتی سرعت گرفتی یا اینکه فعل را مجهول معنی کنیم یعنی وقتی سرعت گیرد (نائب) جمع جنبه است و آن اسبی است که او را میبرند ولی کسی بر آن سوار نمیشود (رواحل) جمع راحله یعنی شترسواری نر باشد یا ماده و بعضی گویند راحله یعنی ماده شتریکه آماده سواریست (رادن) زعفران است یاغذاهای رنگارنگ یا ارجوان یعنی گل سرخ یا جامه ارغوانی رنگ را گویند و (وردان) جمع ورد بمعنی گل است ولی در کتاب لغت ذکر نشده است و (کتب) بضم کاف جمع کثیف یعنی تپه‌شن است و (یتطأ من تحت اقدامهم) افتعال است از گام و قدم یعنی گام خورده و لگد مال در قاموس گوید و طئه بکسر طاء یعنی او را لگد کرد مثل وطأ و استوطأه یعنی آن شیء را لگد مال یافت و وطئه یعنی او را آماده و نرم و آسان ساخت و همه این معانی که برای وطئی ذکر شد برای وطأ نیز هست بنا بر این اتطأ بروزن افتعل یعنی مقاومت نمود و بآخر رسید و آماده شد و گام زد، و موطنی الاکناف یعنی آدم سهل و نرم و کریم و مهمان دار و مهمان نواز.

و در اساس گوید: اطمان بالمکان (یعنی در آن مکان ساکن شد) و خداوند زمین را بوسیله کوهها میخکوب نمود پس زمین ساکن شد و مجازاً وقار و طمأنینه را گویند و (گویند) فلان چیز را آشفته و متفرق دیدم خاطر من را از آن جمع کردم تا ساکن شد و میگوئی دل او ایمن و سینه‌اش متطامن یعنی آرام است و ارض مطمئنه و متطامنه یعنی زمین پست و پائین (پایان).

نظراً: احتمال دارد (من) بغداد را (یتطأ) جزء کلمه باشد یعنی مجموعاً يك کلمه (یتطأ من) باشد بنا بر این معنای این جمله چنین می شود روی لؤلؤ و مرجان با سانی و بدون اندوه راه میروند ولی توجیه اول بهتر است.

(والله اعلم) جمع قهرمانست و در نهاییه گوید قهرمان لغت فارسی است بمعنی کلید دار و نماینده و نگهبان و متصدی کار (بمنابر الریحان) یعنی آن مقداری از ریحان که بلند شده و جمع گردیده در قاموس گوید: نبر الشیء یعنی آنچیز را بلند کرد و منبر بکسر میم بهمین معنی است یعنی جای بلند و گوید نبره هر چیز بلند را گویند و ممکن است بجای منابر، منائر با همزه باشد بنابراین جمع نور بفتح نون بمعنی گل است و (تفاجت) از فجئه بتخفیف جیم و حذف همزه است و اصل آن تفاجأت بوده یعنی ناگهان آشوب کرد و در بعضی از نسخه‌ها بجای تفاجت، هاجت نوشته شده از هیجان بمعنی جنبش و حرکت، و در قاموس گوید: سربال بکسر سین پیراهن یا زره یا هرگونه لباسی را گویند، (من قطران) بیضاوی گوید: قطرن بفتح قاف و بکسر آن هرد و آمده شیر درخت ابهل است که او را می‌پزند و با آن شتر گرا چرب میکنند و گریرا با تنیدی خود بسوزانند، سیاه و بد بو و زود آتش میگیرد از آن بدن اهل جهنم می‌آیند تا همچون پیراهنی گردد، سوزش آن و ترس از رنگش و بدی بویش بازود آتش گرفتن پوست آنان هر کدام غذا بیست برای آنها و یعقوب گوید قطران مرکب است از قطر بمعنی مس یا روی گداخته و آن بمعنی بسیار داغ و گوید (یطوفون بینها) یعنی در آتش می‌چرخند و با آن می‌سوزند و (بین حمیم آن) یعنی آب داغ که با آخرین درجه حرارت رسیده باشد و آنرا بر سرشان میریزند یا بخوردشان میدهند و گفته شده هرگاه از آتش شکایت کنند از حمیم پاسخ میشوند و (حطم) بمعنی شکستن و (هشم) بمعنی شکستن چیز خشک، و شوهه الله یعنی خدا رویش را زشت کند و (خرطوم) بروزن زنبور بمعنی بینی است خداوند میفرماید سنسمه علی الخرطوم یعنی بزودی بر بینی (ولید) داغ (شمشیر) نهیم و (جامعه)

(۱) تفسیر بیضاوی ص ۴۱۹.

(۲) سورة قلم آیه ۱۶.

زنجیر است و (التحم الطوق) یعنی زنجیر گردنش در گوشت فرو رفته (خلدوا) یعنی همیشه وجاوید بودند .

و (تنقطع بهم الاسباب) اشاره باین آیه شریفه است: هنگامیکه بیزاری جویند رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود و عذاب خدا را مشاهده کنند و هرگونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل بجا نماند بیضای گوید اسباب روابطی است که بین آنها بوده یعنی همان پیروی و همراهی در دین و اهدافی که داعی براین بود (علی الجدران) یعنی برد یوارها زیرا آنها ظرف آب خود را روی دیوار می گذاشتند تا سرد تر گردد (کنت مطعمه) یعنی بتو روزی شده بود .

این روایت اشکالات زیادی دارد و در کتابهای دیگر نبود تا تصحیح شود تغییراتی در اصل روایت داده شده و مقداری هم کم دارد .

۳۲ — صدوق از..... از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من شبانم ، شبان مردم آ یا تا بحال شبانرا دیده ای که گوسفندان خود را شناسد ؟ جویری از جابر خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان تو کدامند ؟ فرمود صورتهای زرد و لبهای پژمرده از یاد خدا ^(۱)

۳۳ — حدّاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود بدان محبوبترین یاران نزد من پارساترین آنها و رازدارترین آنها نسبت با حدیث ماست ، و همانا بد حالترین یاران نزد من و مبعوضترین آنها کسی است که تا حدیثی را که منسوب بماست و از ما روایت شده بشنود و معنی آنرا نفهمد و قلبش آن حدیث را بپذیرد از آن روایت متنفر شود و او را انکار کند و با فردیکه آن روایت را بپذیرند کفر ورزد ، او نمیداند شاید در واقع آن حدیث از ما صادر شده و

(۱) سوره بقره آیه ۱۶۶ .

(۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۰

منسوب بها باشد و او بخاطر انکارش از ولایت ما بیرون رود^(۱).

بیان : اشعار یعنی درهم شد و لرزید .

۳۴ — جمعی از راویان از از نوف بن عبد الله بگالی گزارش کند که

حضرت علی علیه السلام بمن فرمود ای نوف ما از سرشت پاک آفریده شدیم و شیعیان ما از سرشت ما آفریده شدند ، چون روز قیامت شود بیاپیوندند ، نوف گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین شیعیانت را برایم توصیف کن حضرت چون از شیعه^ش یاد شد گریست و فرمود ای نوف شیعه من بخدا برد باران هستند دانا یان به خدا و دین او ، عمل کنندگان بدستورات او ، راه یافتگان بدوستی او ، گاهیده عبادت ، و گلیم پارسائی اند ، صورتهایشان از شب زنده داری زرد ، و چشمها از گریه بهم خورده ، و لبها از ذکر خدا پژمرده ، و شکمها از گرسنگی تهی ، خدا پرستی از چهره شان و گوشه گیری و بی اعتنائی بدنیا از سیمایشان شناخته می شود ، روشنگر هرتاریکی و گل سرسبد اجتماعند ، چنین نیستند که مسلمانهای زمان قبل از خود را ستایش کنند ولی آنها که بعد آمده اند متهم سازند ، بدیهایشان پنهان ، و دلهاشان غمین ، و نفسهایشان عفیف و نیازشان سبک و خفیف ، خود از خویش در رنج و مردم از آنها در راحتند ، بنا بر این آنها زیرکان خردمند و پاکان نجیبند ، آنان بخاطر حفظ دین خود از مردم میگریزند ، چنانند که اگر در جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نگردند اینها شیعیان پاک من و برادران گرام منند ، آه آه چقدر شایسته و مشتاق دیدار آنهایم^(۲).

بیان : (انضاء) جمع نضو بکسر نون یعنی شتر یا هر حیوان لاغر (احلاس زهاده) یعنی همیشه همراه زهدند یا بخاطر زهدشان همیشه ملازم خانه اند در کتاب نهایه در ضمن بیان فتنه ها فتنه احلاس را هم بر شمرده ،

(۱) تمحیص .

(۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۸۸ .

احلاس جمع جلس همان پارچه ایست که زیر پالان شتر می نهند و در حد یشت که میفرماید احلاس خانه های خود باشید یعنی ملازم خانه تان باشید (ریحان کل قبیل) یعنی شیعه بقدری عزیز و بزرگوار است که در هر قبیله باشد همچون ریحان است بهمین جهت (که هر چیز عزیزی را ریحان میگویند) بفرزند و روزی نیز ریحان میگویند (ولا یقفون) یعنی تهمت نمی زنند و دشنام نمیدهند، یا اینکه بدون دلیل پیروی از پیشینیان نمی کنند، در قاموس گوید: قفوته یعنی دنبال او رفتم، و او را با سخنان زشت دشنام صریح دادم، و او را بکار زشت نسبت دادم، (فهم الرواغون) یعنی از مردم و معاشرت با آنها کناره میگیرند، یا اینکه در مسائل دینی با مردم بحث و مجادله میکنند و آنها را با دلیل و برهان و موعظه در دین داخل مینمایند، و در قاموس گوید راغ الرجل و الثعلب یعنی آنمرد یا آن روباه منحرف شد و پرت گردید و هذه رواغتهم و ریاغتهم بکسر را در هردو یعنی اینجا محل افکندن و افتادن آنهاست و اخذ تنی بالرویغه یعنی مرا بمر و حیلۀ گرفت و اراغ یعنی اراده کرد و خواست و مراوغه یعنی کشتی گیری و مغالبه بر یکدیگر.

۳۵ - حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام نیاز گزار د

و همچنان در جای خود نشست تا خورشید باندازه يك نيزه برآمد (آنگاه) رو ب مردم کرده فرمود بخدا ما مردمی را یافتیم که شب را تا صبح برای خدا بیدار بودند گاهی در سجده و زمانی در قیام میگذرانند، میان پیشانی و زانوهای خود نوبت میگذاشتند، گویا ظنین شعله های آتش در گوش آنهاست، چون در حضور آنها یاد خدا شود همچون درخت میلرزند، و گویا این مردم شب را در حال بیخبری میگذرانند، سپس آنحضرت از جا برخاست و دیگر تا آخر عمرش خندان دیده نشد^(۱).

۳۶ - عمرو بن سعید بن بلال گوید باجمعی خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدیم، حضرت فرمود: بالش میانه (یعنی میانه رو) باشید تا پیش تازبه شما باز گردد و عقب مانده برسد، ای شیعیان آل محمد و آل علی بدانید بین ما و خداوند خویشاوندی نیست، و حجتی هم برخدا نداریم، وضما هیچکس بخدا نزدیک نمیشود مگر باطاعت، هرکس مطیع باشد از ولایت ما سود برد و هرکس نافرمان باشد بهره‌ای از ولایت ما نمبرد، سپس رو کرد ب ما و فرمود (تنها بنام ولایت ما) مغرور نشوید و (از طرفی ما یوس نباشید و) سست نگردید عرض کردم بالش میانه چیست؟ فرمود آیا نمی بینید که وقتی بخانه‌ای میروید (وسط منزل را برای راه انتخاب میکنید نه کنار دیوار را و) راه میانه را بهتر میدانید^۱.

بیان: نمرقه بضم نون وراء و کسر هاء و بمعنی بالش است و نمط راهی از راههاست و نیز جمعی از مردم که دارای یک برنامه باشند نمط در اصل اسم بود برای نوعی گلیم کم پرز، (الا ترون تا آخر) یعنی وارد خانه میشوید که در آن فرشها و پشتیهای زیاد است اما شما بقسمت وسط آنها توجه دارید و آنجا را از دیگر نقاط بهتر میدانید البته این فرمایش استعاره و تشبیه است و قبلا نیز در او سخن گفته شد.

۳۷ - محمد بن نبیک از ۱۰۰۰۰۰ از مهزم روایت کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و نامی از شیعه بردم فرمود ای مهزم همانا شیعه کسی است که صدایش از گوشش و حزنش از بدنش نگذرد، و بخاطر دوستی با ما دشمن ما را دوست نگیرد و دوست ما را دشمن نشود، و با آنها که در باره ما غلو و زیاده روی میکنند ننشیند، و همچون سگ زوزه نکشد و چون کلاغ طمع نداشته باشد، و از مردم سؤال (و گدائی) نکند اگر چه از گرسنگی بمیرد و از مردم.

کناره گیرد و از آنها پنهان باشد، اگر خانه‌هایشان از هم جدا شد گفتارشان همچنان یکی باشد، اگر غایب شوند جستجو نگردند، و اگر در جمع باشند توجه نشوند، اگر خواستگاری کنند بآنها زن ندهند، از دنیا بیرون میروند در حالی که هنوز نیازها (ی مادی) شان در سینه است، اگر مؤمنی را به بینند گرامیش دارند، و اگر کافری را به بینند از او دور شوند، و اگر نیازمندی بجانب آنها بیاید رحمش کنند، و در داری خود بایکدیگر همراهی دارند، سپس فرمود: ای مهزم جدم پیامبر خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود یا علی دروغ میگوید کسیکه گمان میکند مرا دوست دارد ولی دوست تو نباشد، من شهرم و تو در آن، از کجا وارد شهر میشوند جز از در آن.

همین را وی عین این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود سؤال نکنند ولو از گرسنگی بمیرند بعد از این جمله میگوید پرسیدم فدایت شوم اینها که فرمودی در کجا بیابم؟ فرمود اینها را در گوشه و کنار زمین بجوی اینها زندگی در سطح پائین دارند، خانه‌هایشان در نقل و انتقال و نزاع و مرافعه کم دارند، اگر بیمار شوند عیادت نگردند، و اگر بمیرند کسی بر جنازه‌شان حاضر نشود، و اگر نادانی با آنها سخن گوید بمسالمت پاسخ گویند (یا سلام کنند)، و دم مرگ جز ندارند و در داری خود همراهی دارند، اگر نیازمندی بآنها پناه برد بد و مهر ورزند، گفتارشان مختلف نباشد اگرچه شهرهای آنها مختلف باشد سپس فرمود پیامبر خدا ﷺ فرمود یا علی دروغ گفته است کسیکه گمان کند مرا دوست دارد ولی با تو دشمن باشد^(۱).

۳۸ - میسر گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود ای میسر آیا از شیعیانمان با خبرت نسازم؟ عرض کردم چرا قربانت گردم، فرمود همانا شیعیان ما دژهای محکم، و سینه‌های رازدار، و برد باران متین‌اند، از فاش کنندگان اسرار و سخن

- چنان وجفا کاران خود نما نیستند ، راهبان شب و شیران روزند .
 بذر : یعنی مردمی که سخن را پنهان نمیدارند .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا یاران علی علیه السلام در هر قبیله مورد توجه بودند ، محل امانتهای مردم و نیز مورد پسند آنان بودند ، سحرخیزان شب و چراغهای روشنگر روز بودند ^(۱) .

۳۹ — علی بن ابراهیم از از مهزم اسدی روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مهزم شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش و کینه اش از بدنش نگذرد ، آشکارا ما را نستاید ، وبا عیبگوی ما ننشیند ، وبا دشمن ما نستیزد ، اگر مؤمنی را بیند گرامیش دارد و اگر نادانی را بیند از او دور شود .
 عرض کردم قربانت کردم بنابراین با این افراد یک خود را شیعه و نمود میکنند و در واقع شیعه نیستند چه کنم ؟ فرمود از هم ممتاز گردند ، دگرگونی دارند و آزمون ، سالهای قحط بر آنها آید که نابودشان کند و طاعونی که آنها را بکشد و اختلافی که آنها را از هم بپاشد ، شیعه ما کسی است که همچون سگ نپرد و روزه نکشد و چون کلاغ طمع نبندد ، و از دشمن ما سؤال نکند گرچه از گرسنگی بمیرد عرض کردم فدایت شوم این افراد را از کجا بچویم ؟ فرمود در گوشه و کنار زمین ، اینها زندگی متوسط و پائین دارند ، خانه هایشان در نقل و انتقال است ، اگر در جمع باشند شناخته نگردند ، و اگر غائب شوند جستجو نگردند ، و از مرگ جزع نمیکنند ، و در قبر بزیارت یکدیگر میروند ، و اگر نیازمندی به آنها پناهنده شود بدو مهر و ورزند ، دلهایشان یکی است اگرچه خانه هایشان مختلف باشد سپس فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : من شهرم و علی علیه السلام در آن و دروغ گفته است کسیکه گمان کند داخل شهر شده اما نه از در ، و دروغ گفته

کسیکه گمان برد مراد دوست دارد ولی دشمن علی علیه السلام باشد^(۱).

تبیین: (من لا یعدو) یعنی نگذرد و در بعضی از نسخه بجای لا یعدو ، لا یعلو ، نوشته شده یعنی صدایش از گوشش بلند تر نباشد و گویا این جمله کنایه است از اینکه صدایش زیاد بلند نیست و حمل میشود بر وقتیکه بصدای بلند نیاز نداشته باشد برای شنوندن مردم همچون خداوند متعال در قرآن میفرماید: و سخن آرام گونه با فریاد بلند که منکرو زشت ترین صداها صوت الاغ است^(۲) یا حمل میشود بر دعا و تلاوت قرآن و عبادت زیرا صدای آهسته در این موارد از ریساء و نشان دادن مردم دورتر است ، و ممکن است مراد از سمع اسماع باشد همچنان که در لغت نیز وارد شده و ممکن است از باب اضافه بسوی مفعول باشد یعنی صدایش از انداز شنیدن مردم بیشتر و بلند تر نباشد ، یا اینکه سمع بضم سین و تشدید میم مفتوحه جمع سامع باشد یعنی صدایش از شنوندگان نگذرد و سمع بضم سین و میم جمع سموع بفتح سین نیز خوانده شده یعنی سخن نگوید مگر برای کسیکه از او شنوائی و پذیرش دارد ، (ولا شحناؤه بدنه) یعنی دشمنی او از بدنش نگذرد تنها بانفس خود عداوت ورزده باد یگران ، یا اگر باد یگران بخاطر خدا دشمن شد از روی تقیه دشمنی خود را اظهار نسازد .

و در بعضی از نسخه ها بجای بدنه ، یدیه یعنی دودست او نوشته شده بنا بر این معنای این جمله چنین میشود که دشمنی او بر او چیره نشود بلکه همیشه بدست خود و در اختیار اوست و بالطف و مدارا از او جلوگیری میکند ، یا اینکه اثر دشمنی از دست او بسوی دشمنش تجاوز نمیکند باین معنی که از زدن خود داری میکند یا اینکه دشمنیش را در دل پنهان نمیکند گرچه مجازات بادست نیز مذموم است ولی کینه در دل داشتن بدتر است و در روایتی که در آیند ه از

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۹ .

(۲) سوره لقمان آیه ۱۹ .

غیبت نعمانی نقل میشود (ولا شجاه بدنه) و در مشکوه الانوار (ولا شجنه بدنه) نوشته شده است ، شجا بمعنی اندوه است و هرچه که در گلوئی انسان گیر کند ، و شجن بفتح شین وجیم بمعنی غم و اندوه است ، بنابراین معنی اینجمله این است که غم و اندوه خود را برای دیگران ظاهر نمیسازد همچنانکه قبلا ذکر شد که شیعه اهل بیت علیهم السلام شادیش در صورتش نمایان ولی اندوهش در دل پنهانست یعنی زیان غم و غصه اش بدیگران نمیرسد ، (ولا یمدح بنا معلنا) در قاموس گوید : مدحه بروزن منعه یعنی او را نیکو ثنا گفت همچون مدحه و امتدحه و تمدحه و تمدح یعنی خود را بزحمت افکند تا مدحش کنند و تظاهر بسیری کرد از چیزی که نزد او نیست و تمدحت الارض والخاصره همچون امتدحت یعنی زمین یا پهلوسفت یافت^(۱) و گوید اعتلن یعنی ظاهر شد . اعلنته و اعلنت به و علنته یعنی او را ظاهر ساختم .
 نظرها : بنابراین فرمایش حضرت که فرمود (لا یمدح بنا معلنا) چند احتمال دارد .

اول : اینکه ظرف (یعنی کلمه بنا) متعلق باشد به معلنا مثل سایر جملات روایت ، و امتداح بمعنی مدح باشد بنابراین معنی اینجمله چنین است ، کسی را که آشکارا دم از امامت ما میزند مدح نمیکند چون آنکس که امامت ما را آشکار سازد تقیه را ترك کرده بدینجهت شایسته مدح نیست .

دوم : اینکه امتداح بمعنی تمدح باشد چنانچه در بعضی نسخه ها هست یعنی خویشان را برای آشکار ساختن امامت ما ستایش نکند و بدینجهت اگر کسی ستایش نخواهد چون در اینصورت تقیه انجام نمیشود ، بنابراین اینجمله اشاره است باینکه چنین کسی شیعه ما نیست چون فرمان ما را در مورد تقیه عمل نکرده .

سوم: اینکه باء زائده باشد یعنی ما را آشکارا مدح نکند، و این احتمال سوم بعید است،

(لنا عائباً) ظرف متعلق است به عائباً (ولا یخاص لنا قالیا) یعنی با دشمن ما نجنبند (وان لقی جاهلاً) گویا مقصود از جاهل، غیر مؤمن کامل یعنی غیر عالم عاقل است چون جاهل را مقابل مؤمن قرار داده پس شامل نادان و همچنین دانای بی عمل نیز میشود بلکه دوری از دانای بیعمل اهمیتش از نادان بیشتر و ضرر همنشینی او بیش از همنشینی با نادان است (فکیف اصنع بهؤلاء المتشیعه) یعنی آنهائیکه ادعای تشیع میکنند ولی صفات و نشانه‌های شیعه در آنها نیست و این فرمایش دو احتمال دارد:

اول: اینکه معنایش اینست: چه کنم تا این افراد یک بدروغ ادعای تشیع دارند شیعه واقعی گردند؟ و حضرت در پاسخ فرمود این کار در عهده تو نیست، خداوند آنها را آزمایش و خوب را از بد جدا میسازد.

دوم: اینکه عقیده‌ام درباره این افراد چگونه باشد؟ پاسخ اینست که آنها شیعه ما نیستند و خداوند متعال آنانرا اصلاح مینماید و هر کدام اصلاح نپذیرند میبرد.

ف (وفیهم التمییز) گویند کلمه (فی) در این جملات برای تعلیل است و ظر خبر مبتداست منتهی بر مبتدا مقدم شده تا حصر را بفهماند و الف و لام در هر سه جمله برای عهد است اشاره است بآنچه که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: هر آینه زیر و رو شوید و غربال گردید تا قسمت پائین از جمعیت شما بالا و قسمت بالا پائین آید (تا آخر خبر) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود وای بر سرکشان عرب از امریکه نزدیک است وای عرض کرد فدایت شوم چند نفر از عرب همراه قائم علیه السلام هستند؟ فرمود افراد کمی

عرضکرد بخدا سوگند اعرابیکه دم از تشیع میزنند زیادند فرمود مردم ناگزیرند
از اینکه آزمایش گردند و ممتاز شوند و غربال گردند و از غربال جمع زیادی بیرون
روند^(۱).

و آنحضرت اموری را ذکر فرموده که باعث شود آنها از فرقه ناجیه (شیعه)
خارج شوند یا بجهت کارهای زشت خود دنیا و آخرت نابود شوند .
اول : جدا شدن افراد ثابت از غیر ثابت در مصباح گوید مزته میزا از باب
اجوف یائی یعنی آن شیء را از اشیاء دیگر تفکیک و جدا ساختن و تشدید باب
تفعیل برای مبالغه است، و این جدا شدن افراد در مورد شبهه است یعنی
بیکدیگر اشتباه میشود چنانچه میفرماید : تا آنکه خدا پلید را از پاکیزه جدا
سازد و نیز در مورد افراد آمیخته بیکدیگر است مثل این آیه شریفه : ای بدکاران^(۲)
امروز شما از صف نیکوان جدا شوید^(۳) و تمیزالشیء یعنی جدا شدن آن چیز
از چیزهای دیگر .

دوم : تبدیل یعنی تغییر حال آنها باینکه حالشان پست تر شود یا
خود آنها با قوام دیگری تبدیل شوند که مثل آنها نباشند چنانچه خداوند
میفرماید : و اگر شما روی (از دین حق) بگردانید خدا قومی غیر از شما که مانند
شما نیستند بجای شما پدید آورد^(۴) .

سوم : تمحیص یعنی امتحان و آزمایش و پاک ساختن ، گویند محصت الذّهب
بالنار وقتی طلا را از آنچه با او مخلوط شده پاک سازی .

چهارم : سنون یعنی قحطی و خشکسالی خداوند متعال میفرماید : و

(۱) غیبة نعمانی باب تمحیص ص ۱۱۱ .

(۲) سورة انفال آیه ۳۷ .

(۳) سورة یس آیه ۵۹ .

(۴) سورة محمد آیه ۳۸ .

فرعونیان را سخت بقحط و تنگی مبتلا کرد ^(۱) یم سنون جمع است و مفرد آن سنه است و لام الفعل آن حذف شده و در کلمه سنه دو لغت است یکی آنکه لام الفعل آن هاء است و اصل سنه سنه بوده و جمع آن سنهات مثل سجده و مسجداست و مصغر آن سنیه است و ارض سنهه یعنی زمین خشک و دوم اینکه لام الفعل آن واو است و اصل آن سنوه و جمعش سنوات مثل شهوه و شهوات و مصغر آن سنیه است و ارض سنوه نیز یعنی زمین خشک و در هردو لغت بروزن جمع مذکر سالم هم جمع بسته میشود از این جهت جمع آن سنون و سنین و در حال اضافه نون حذف میشود و در لغت دیگری در تمام حالات یا محفوظ است و نون آن هم در تمام موارد حتی در حال اضافه حذف نمیشود گویا از اصول کلمه است و فرمایش امام علیه السلام در این روایت که فرمود اللهم اجعل علیهم سنیناً کسینین یوسف ^(۲) باریورد گارا بر آنها قحطیهائی همچون خشکسالیهای زمان یوسف بگمار، بنا بر این لغت است، تا بحال آنچه درباره سنون ذکر شد همه از مصباح نقل شده .

پنجم : طاعون یعنی مردن از وباء .

ششم : اختلافیکه آنها را پراکنده سازد یعنی اختلاف بوسیله پشت کردن بیکدیگر و جدا شدن از هم و نزاعیکه آنها را پراکنده و متفرق سازد، بدد بر وزن قتل یعنی جدا کرد و تشدید باب تفعیل برای مبالغه در جدائی و زیادتی آن است، برخی گفته اند از آنجا که فرمود تأتی علیهم سنون تا اینجا که فرمود اختلاف یبدد هم اینجملات تمام نفرتی است که امام علیه السلام در حق مدعیان تشیع فرموده ولی این گفتار از سیاق فرمایش امام بعید است .

(لایه رهریرالکلب) یعنی در نامالایعات جزع نمیکند، یا اینکه بیجهت

(۱) سورة اعراف آیه ۱۳۰ .

(۲) مجمع البیان در تفسیر سورة دخان .

مثل سگ بمردم نمی‌پرد ، در قاموس گوید : هر یه‌ریکسر عین الفعل مضارع زوزه سگ است در مقابل سرما و این زوزه غیر از پارس کردن سگ است ، و هر یه‌ریکس عین الفعل مضارع بد خلقی را گویند .

(ولا یطعم طمع الغراب) طمع کلاغ معروفست بحدی که ضرب المثلست برای بدست آوردن طعمه فرسنگها راه می‌رود (وان مات جوعا) گویا اینحمله برای مبالغه است ، یا اینکه منظور حضرت اینست که در جائیکه میتواند از غیر دشمن سؤال کند ، از دشمن سؤال نکند ولو از گرسنگی بمیرد و گرنه ظاهرا در مواردیکه احتمال خطر بدهد که اگر گدائی نکند ممکن است بمیرد سؤال واجب است ، بعضی گفته‌اند منظور از این سؤال که نهی فرموده گدائی است ولی سؤال بعنوان قرض گرفتن که عوض آنرا باید بعدا بپردازد جایز است ، (فاین اطلب هؤلاء) یعنی بین مردم کسی را که دارای این صفات باشد نمی‌یابم ، و حضرت در پاسخ فرموده در گوشه و کنار زمین زیرا شیعیان از ترس مخالفین می‌گریزند تا بتوانند عقائد خود را حفظ کنند یا اینکه از اجتماع وحشت دارند زیرا نوع مردم گرفتار حب دنیا و نادانی هستند از ترس اینکه همچون آنها نشوند می‌گریزند ، و آنچه گفته شده که کلمه (فی) بمعنی (عند) است همچون آیه شریفه قرآن فما متاع الحیوه الدنیا فی الآخرة الا قلیل^(۱) که (فی) را بمعنی (عند) گرفته‌اند یعنی متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندک و ناچیز است ، و اطرف جمع طریف بمعنی شیء نفیس و گرانبها و در اینجا مقصود دانشمندان هستند ، ولی بعید است .

(اولئك الخفیض عیشهم) یعنی زندگی آنها سبک است بکمی از دنیا بسازند و خویشتن را در بدست آوردن دنیا بزرحمت نیفکنند ، زیرا رها ساختن لذائذ دنیا از تحمل مشقت ها و ناملایمات آسانتر است ، در قاموس گویند

خفّض یعنی نرمی و ملایمت، وزندگی سبک، و حرکت نرم و آرام، و صدای آهسته، و ارض خافضه السقیا یعنی زمینی که با آسانی آب میخورد، و خفّض القول یعنی بفرمی حرف بزن، و خفّض الامر یعنی کار را سبک بگیر، (المنتقله کایارهم) چون از شرّ مردمان بد از این شهر بآن شهر میروند و دوری از وطن را برای تحصیل علم برمیگزینند، (ان شهدوا لم یعرفوا) چون مشهور نیستند و میان مردم گمنامند و بقولی چون بخاطر تحصیل علم درد یا غربت بسر میبرند و توان غایب و لم یفتقدوا) یعنی جستجو نشوند چون مردم از مصاحبت با آنان منزجرند و بمقام آنها بی اعتنائند، و بقولی نیز بخاطر غریب بودن آنها در بین مردم، در قاموس گوید: افتقدّه یعنی در غیاب او جستجویش نمود، و مات غیر فقید، یعنی نبودنش مهم نیست.

(ومن الموت لا یجزعون) زیرا اولیاء خدا مرگ را دوست دارند و آرزو میکنند، و بقولی (من) برای تعلیل است و ظرف متعلق بنفی است نه بمنفی و تقدیم ظرف برای حصر است یعنی جزع نکردن آنها از دنیا و اهل دنیا و مصیبتهای آن بخاطر اینست که مرگ و انتقام بعد از مرگ را باور دارند، ولی این توجیه از سیاق روایت دور است.

(وفی القبور یتزاورون) یعنی آنها بخاطر شدّت تقیه و دور بودن از یکدیگر کمتر میتوانند درد دنیا بزیارت و دیدار یکدیگر بروند ولی در عالم برزخ چون حالشان خوب و از هر جهت آزادند یکدیگر را زیارت میکنند، یا اینکه آنها چون از خلق پنهانند کسی بزیارتشان نمیرود مگر بعد از مرگ، یا اینکه خانههای آنها در دنیا مقبرهها و خرابههاست و در این خرابهها یکدیگر را ملاقات میکنند، و بقولی یعنی زندهها در گورستانها بدیدار مردهها میروند و بقولی، قبور عبارت است از خانههای مردمی که دلهای آنها بخاطر رها ساختن یاد خدا مرده است چنانچه خداوند متعال میفرماید و ما انت بمسمع من فی القبور^(۱) تو آنکس را

که در گورستان (کفر و جهالت و شهوت پرستی) فرورفته هرگز شنوا نتوانی کرد، یعنی ملاقات آنها بایکدیگر جز در مراکزیکه گمراهان و نادانان هستند امکان ندارد ولی توجیه اول از همه روشن تر است .

(لن تختلف قلوبهم وان اختلف بهم الدار) یعنی آنها دارای یک مذ^{هب} و یک راهند اگرچه بعضی از بعضی دیگر از خانه و شهر دور باشند زیرا آنها پیرو پیشوایان حقند و نزد آنان اختلافی نیست، و بقولی یعنی دل‌های آنها حالی بحالی نمیشود اگرچه خانه و محل سکونت او تغییر کند، زیرا انس او با خداست و بدیگری تعلق نیابد، بنابراین از تنهایی و غربت و از این شهریان شهر رفتن وحشت نکند، چون مقصود و مونس او یکی است و همیشه در تمام موارد با او هست بخلاف غیر مؤمن و شیعه کامل زیرا او تا وقتی قلبش بیاد خدا باشد مانوس است و وقتی او را در دلش نیابد وحشت دارد، البته این توجیه بعید است .

(انا المدینه) گویا این روایت علت وحدت و یکرنگی دل‌های شیعیان را بیان میکند زیرا آنها ایند که باین خبر شریف عمل میکنند، یا ذکرش بدان جهت است که بفرماید این صفات ارزنده وقتی فائده دارد که با ولایت توأم باشد، بدان جهت است که بفرماید این صفات لازم است، زیرا اینها اخلاق و خویهای پسندیده سرور مؤمنین است، و او در شهر دین و دانش و حکمت است، و هر کس ادعا میکند در دین داخل شده ناگزیر است از این در وارد شود و باین صفات متصف گردد .

۴۰ - محمد بن یحیی از عمرو بن جمیع عبیدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: شیعیان ما رنگ پریده و بی طراوت و لاغرند، آنها ایند که چون شب فرارسد با حزن و اندوه استقبالش کنند^(۱) .

بیان: (شیعتنا الشاحبون) و در باره‌ای از نسخه‌ها (السایحون) است،

بنا بقولی یعنی ملازم مسجد هابند ، وسیح بمعنی سیرد رارض برای عبادت خداست ، درنهایه گوید : صاحب کسی است که رنگ چهره و بدنش بجهت مرض یا مسافرت تغییر کرده باشد ، و گوید ذبلت بشرته یعنی آب و رنگ پوست او کم شد و طراوتش رفت و درصاح گوید : ذبل الفرس یعنی لاغرشد و گوید : تحول لاغریست و جمل ناحل یعنی شتر لاغر .

نظراً : الف و لام تعریف در روایت برای حصر است بنا بر این معنای روایت چنین است که شیعه ما نیست مگر آنهاییکه رنگ چهره شان از عبادت زیاد و بیداری شب دگرگون باشد ، و بدن شان از ریاضت زیاد بی طراوت و لبهای شان از روزه خشک ، و بدن شان نیز از عبادت نحیف و ضعیف ، کسانی که چون شب آنها را پنهان سازد او را با اندوه استقبال کنند یعنی شب هنگام بعبادت پردازند و از تفکر در امر آخرت و احوال قیامت اندوهناک شوند .

۴۱ — علی از از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعه ما اهل هدایت ، و اهل تقوی ، و اهل خیر ، و اهل ایمان ، و اهل گشایش و پیروزیند .^(۱)

بیان : (اهل الهدی) یعنی رهنمونی بسوی دین مبین که بر همه فضائل انسانی مقدم است سپس در ردیف هدایت تقوی یعنی ترك منہیات و بعد از آن خیر یعنی انجام اوامر و اطاعتها سپس ایمان ، کامل را ذکر فرموده و اما فتح و ظفر یا مقصود فتح و پیروزی بر مخالفین است بوسیله دلیل و برهان یا مقصود پیروزی بر دشمنان ظاهریست که بجنگ با مسلمین قیام کردند شیعیان اگر فرمان جهاد داده شوند پیروز گردند زیرا آنها اهل یقین و شجاعتند یا مقصود پیروزی بر دشمنان باطنی است بوسیله غالب شدن لشکر عقل بر سربازان جهل و لشکر شیطان بر اثر مجاهدتهای بانفس چنانچه در کتاب عقل گذشت ، یا اینکه

مقصود حضرت آنست که این افراد شایسته‌اند درهای عنایات پروردگار و افاضات حضرت رحمن گشوده شود و اهل پیروزی و رسیدن بمقصودند، و بقولی فتح‌اشا بکمال آنها در قوت نظرو دقت فکر است، و ظفر اشاره بسوی کمال آنها در نیروی عملی است و در هردو بنهایت رسیده‌اند یعنی بگشوده شدن درهای رازها و پیروزی بقرب به پروردگار.

۴۲ - محمد بن یحیی از از مفضل گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود بپرهیز از مردم پست، زیرا شیعه علی علیه السلام کسی است که شکم و دامنش با عفت باشد، و کوشش زیاد داشته باشد، برای خدایش کار کند و بپاداش او امیدوار و از کيفرا و بیمناك باشد، اگر این افراد را دیدی همانا شیعه جعفر علیه السلام اند^(۱).

بیان: در قاموس گوید سفل و سفله بکسر سین هردو ضد بلندی است و سفل فی خلقه و علمه بروزن کرم یعنی از بالای اخلاق و دانشش بمرحله پائین و پست آن تنزل کرد، و سفله الناس بکسر سین یعنی مردمان پست و رذل، و در نهایت گوید فقالت امراه من سفله الناس (زنی از طبقه پست و رذل مردم گفت) سفله بفتح سین و کسرفاء دونان را گویند و سفاله پستی است، بنابراین میگویند هومن السفله، (او از دونانست) و صحیح نیست بگویند هوسفله (او دونانست) و بیشتر مردم میگویند رجل سفل من قوم سفل و این جمله عربی نیست ولی بعضی از عربها او را مخفف میخوانند فلان من سفله الناس بکسر سین یعنی کسره فاء را بسین میدهند (پایان سخن قاموس).

نظرم: چه بسا سفله بفتح سین و فاء خوانده میشود که در اینصورت جمع سافل است حاصل اینکه سفله مردمان رذل و دونند که در روایات از

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۳ و خصال ج ۱ ص ۱۴۲ و مشکوة الانوار ص ۸۵ و مقداری

از آن تا جمله خاف عقابه در رجال کشی ص ۲۵۸.

معاشرت و معامله با آنها نهی شده و سفله را در بعضی از روایات تفسیر کرده^{ند} با کسانی که بسخنان خود توجهی ندارند نمیدانند چه میگویند و نیز بآنچه در مورد آنها گفته میشود اعتنا نمیکنند و در این روایت سفله در مقابل شیعه با آن خصوصیات قرار گرفته و از معاشرت با آنها تحذیر و بعکس بمصاحبت با شیعیان^{ند} ترغیب شده، و جهاد در این روایت بمعنی سعی و کوشش در عبادت یا مبارزه با نفس آماره است (و عمل لخالقه) یعنی تنها برای او کار کند و تعبیر از خدا و بخالق تعلیل حکم است یعنی چون خدا او را آفریده از اینجهت تنها برای او کار کند چون آنکس که خالق است و با او وجود داده و تمام اعضاء و جوارح و نیازمند یهای او را فراهم ساخته شایسته عبادت است و صحیح نباشد دیگری را در عبادت با او شریک نمود.

۴۳ - ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود همانا شیعیان علی علیه السلام دارای شکمهای تهی و لبهای پژمرده، و اهل مهربانی و دانش و حلم بودند، به انزواء ورها ساختن زیاد یهای دنیا شناخته میشوند، پس روشی را که دارید با پارسائی و کوشش کمک کنید^۱.

بیلین: خماض البطن (تهی بودن شکم) کنایه است از کم خوردن یا زیاد روزه گرفتن، با عفت و پاک بودن از خوردن اموال مردم، و پژمرده بودن لبها یا کنایه است از روزه یا زیاد قرآن خواندن و دعا و ذکر زیاد، و خمس بضم خاء جمع اخمس و بفتح خاء مصدر است و حمل مصدر بر آنها برای مبالغه در رساندن مقصود است، وجه بضم خاء و میم خوانده شود که جمع خمیس است مثل رغف و رغیف و ذیل نیز بفتح خوانده شده که مصدر باشد و بنا بر این حمل مصدر نیز برای مبالغه است و میتوان او را بضم ذال و همچنین بضم ذال و باء و نیز

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۳ و از داوی دیگری در صفات الشیعه ص ۱۶۷ و نیز در نهج

باضافه کلمه صبر در آخر روایت

بضم ذال وفتح و تشدید باء بروزن رگع خواند و تمام اینها جمع ذابل است و در قاموس گوید خمسه گرسنگی و مخمسه قحطی است و خمص و مخمسه هرد و مصد است و خمص البطن بضم وفتح و کسر میم تهی بودن شکم است و گوید ذبل النبا^ت بروزن نصر و کرم و مصد رآن ذبل و ذبول یعنی گیاه پژمرده شد و ذبل الفرس یعنی اسب لاغر شد ، و جمع آن مثل کتب و رگع است و در نهاییه گوید رجل خمصاً خمیص یعنی مرد یکه شکمش لاغر است و جمع خمیص خماص است و بهمین معنی است حدیثی که میفرماید خماص البطون خفاف الظهور یعنی آنان در اموال مردم دوری میکنند پس شکمهایشان از خوردن مال مردم لاغر و ضعیف و تهی است و پشت های آنان از سنگینی وزر اموال مردم سبک است پایان سخن نهاییه و منظور از رهبانیت در این روایت رها کردن زیادهای دنیا و غرق نشدن در لذت های آنست یا مقصود نماز شب است چنانچه در خبر وارد شده (فاعینوا علی ما انتم علیه) یعنی ما را در شفاعت خود زائد بر ولایتی که دارید یاری کنید و در روایات دیگر فرموده اند اعینوا بالورع ما را بپارسائی یاری کنید و احتمال دارد مقصود از (ما انتم علیه) معاصی آنها باشد یعنی خودتان یا ما را در دفع معاصی شما و خویهای ناپسند یا عذابیکه بر اثر ارتکاب آن نافرمانی خواهید داشت به پارسائی یاری کنید و این توجیه از نظر لفظ روایت مناسبتر است زیرا معاونت و همکاری همیشه علیه دشمن است و دشمن آنها بنا بر آنچه گفتیم معاصی آنهاست .

۴۴ - محمد بن یحیی از از جابر روایت کند که حضرت باقر علیه السلام

فرمودند همانا شیعیان علی علیه السلام برد باران دانشمندند ، بالبهای پژمرده رهبانست بر چهره های آنها نمودار است .^(۱)

بیان : (تعرف الرهبانیة) یعنی آثار ترس و شکستگی و ترك دنیا یا اثر

نمار شب در چهره‌های آنها نمودار است .

۴۵ — علی بن ابراهیم از از مفضل بن عمر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود هرگاه خواستی یاران مرا بشناسی ، ببین هرکس پارسائیش زیاد تر ، و از آفریدگارش ترسان و به پاداش او امیدوار است اگر چنین فردی را دیدی او از یازان من است^(۱) .

توضیح : (ان تعرف اصحابی) یعنی یاران خالص من و آنهاییکه برای خود پسندیده‌ام ، (من اشتد ورعه) یعنی پرهیز او از محرمات و شبهات (و خاف خالقه) اشاره باینست که هرکس خدا را بآفریدگاری بشناسد شایسته^{ست} از عذابش بترسد و بیاداش او امیدوار باشد چون اوست که برکیفر و پاداش قدرت دارد .

۴۶ — از جمعی از از عمرو بن ابی المقدام از پدرش از حضرت باقر علیه السلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شیعیان ما ، بخشنندگان در راه ولایت ما ، و دوستی کنندگان در راه دوستی ما ، و دیدار کنندگان در راه زنده داشتن امر ما هستند ، آنها که هرگاه خشم گیرند ستم نکنند و اگر خشنود شوند زیاد هری نمایند ، برای همسایگان خود برکت ، و با هرکس معاشرت کنند سازش دارند^(۲) .

تبیین : (المتبازلون فی ولایتنا) ظاهراً کلمه (فی) برای سببیت است و تبازل یعنی بذل و بخشش کردن بیکدیگر از زیادی مال خود ، و ولایت یا بفتح واو است بمعنی یاری کردن ، یا بکسر واو بمعنی پیشوائی و ریاست و حکومت و معنی اول روشن تر است ، و ولایت اضافه شده است به مفعول ، و تحابب یعنی دوست داشتن بیکدیگر (فی مودتنا) یعنی چون دوستان ، ما را دوست دارند یا بجهت پخش کردن دوستی ما و باقی نگهداشتن آن ، و تراور ملاقات بیکدیگر

(۱ و ۲) کافی ج ۲ ص ۲۳۶ و روایت دوم در خصال ج ۲ ص ۲۳ و مشکوٰۃ الانوار

ص ۶۱ با مختصر تغییری در سند .

است (فی احیاء امرنا) یعنی برای زنده داشتن دین ما و یاد فضائل و علوم ما و باقی نگهداشتن آنها، تا در غلبه دشمنان و شبیهاتی که آنها بوجود می آورند مرام و فضائل و علوم ما کهنه نگردد، و در خصال صدوق بجای فی احیاء لا حیاء نوشته شده.

(وان رضوا) اگر از کسی خشنود شوند و او را دوست دارند (لم یسرفوا) یعنی در محبت و کمک با او از حدّ خود تجاوز نمی کنند، و اسراف در مال بعید است یعنی اینکه بگوئیم در بذل و بخشش مالی زیاده روی نمی کنند، (برکه) یعنی هر کس همسایه خانه آنها شود نفع آنها بدو میرسد یا هر کس در مجلسی کنار آنها نشیند از آنها بهره مند میشود چه بهره مادی و چه معنوی و در خصال بجای علی من جاو روا: لمن جاو روا نوشته شده، (سلم) بکسر سین یافتح آن یعنی اهل سازش، و در صورت اول که بکسر سین بخوانیم مصدر است و حمل مصدر برای مبالغه است، در قاموس گوید سلم بکسر سین بمعنی اهل سازش و نیز بمعنی صلح است و بفتح سین هم آمده.

۴۷ - محمد بن طالب از ... از محمد بن علی علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام حضرت علی علیه السلام شبی بغلام آزاد کرده خود نوف شامی که در پشت بام نزد آن حضرت بود فرمود ای نوف آیا خوابی، یا بیدار، عرض کرد بیدارم و به اعمال شما خیره شدم فرمود آیا میدانی شیعه من کیست؟ عرض کرد نه بخدا فرمود شیعه من، پژمرده لبان و تهی شکم، آنانکه گوشه گیری و اثر نماز شب و آثار خدایی در چهره شان نمودار است، راهبان شب و شیران روزند، آنها که چون شب تار آنانرا پتھان سازد لنگی بکمر و ردائی بردوش افکنند و گامها را رده کنند، جبهه برخاک می نهند و اشک برگونه ها شان روان شود، در پیشگاه خدا مینالند، و برای آزادی از دوزخ نعره میزنند، ولی چون روز شود برد باران دانشمند، بزرگواران نجیب، خوبان پرهیزگارند.

۱ ای نوف شیعه من آنها بید که زمین را فرش خود ، و آب را عطر و قرآنرا شعار خود ساختند اگر در جمع باشند شناخته نگردند ، و اگر غایب شوند جستجو نگردند ، شیعه من آنها بید که در قبرهای خود بزیارت یکدیگر میروند ، و در اموالشان همراهی دارند ، و در راه خدا بیکدیگر میبخشند ، یا نوف یکدرهم و یکدرهم ، و یک جامه و یک جامه و الا پس نه .

شیعه من همچون سگ زوزه نکشد ، و چون کلاغ طمع نکند ، و گدائی نکند گرچه از گرسنگی بمیرد ، اگر مؤمنی را ببیند گرامیش دارد ، و اگر فاسقی را ببیند دوری کند ، ای نوف اینها بخدا شیعه من هستند ، شری از آنها سرنزند ، و دلهایشان اندوهگین و نیازهایشان سبک ، و نفسهایشان پاک است ، بدنهایشان از هم جدا ولی دلهاشان جدائی ندارد .

نوف گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین خدا مرا فدایت سازد ، این افراد را کجا بیابم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین ، ای نوف روز قیامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میآید در حالیکه بخدا پناهنده است یعنی برشته دین و دامن دین چنگ افکنده و من دامن او را و خاندان من دامن مرا و شیعیان ما دامن ما را میگیرند پس کجا؟ به پروردگار کعبه سوگند بسوی بهشت و این جمله را سه بار فرمود^(۱) .

بیان : در مصباح گوید رمقه بعینه از باب قتل یعنی نگاهش را ادامه داد و نبهان یعنی کسیکه از خواب بیدار شده و معنی فرمایش حضرت اینست که آیا بمن نگاه میکنی یا تازه از خواب برخاستی و نگاهت بمن نیست ، و (درهم و درهم) یعنی بابرادرانش همراهی میکند باینکه یکدرهم بگیرد و یکدرهم بدهد و جامه ای بگیرد و جامه ای بدهد ، (والا فلا) یعنی اگر چنین نکند از شیعیان من نیست

۴۸ — از ابوالفضل از از نوف بگالی گوید کاری برایم پیش آمد که باید خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میرفتم ، جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و خواهرزاده ربیع یعنی همام بن عباد که دارای کلاه بلند (درویشی) بود ،

نیز همراه خود برداشته بقصد دیدار آنحضرت روانشدیم، و آنجنابرا در وقتی که از خانه بقصد نماز بیرون شده بود دیدیم، حضرت راه افتاد و همراهش بودیم، برخوردیم به چند تن افراد تنومند سرحال که بقصد تفریح و گردش براه افتاده و بایکدیگر شوخی و بازی میکردند، چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها رسید، آنها سریا بسوی آنحضرت شتافتند و سلام کردند، حضرت پاسخ فرمود، و سپس فرمود این جمعیت کیانند؟ عرض کردند مردی چند از شیعیان شما ای امیرالمؤمنین فرمود خوبست سپس فرمود، پس چه شده نشانه شیعیان ما و زیور دوستان ما را در شما نمی بینم؟ آنها از شرمندگی سکوت کردند.

نوف گوید، جتدب و رجوع بآنحضرت رو کرده عرض کردند، نشانه شیعه شما چیست؟ حضرت مقداری در پاسخ آنها تأمل کرده و سپس فرمود ای دو مرد از خدا بترسید و نیکی کنید، چون خدا با آنهاست که پرهیزکار باشند و آنها که نیکی نمایند.

همام که بنده کوشا بود عرض کرد ترا بآنکس که شما خاندان را گرامی داشت و شما را ویژه خود قرارداد و شما بخشش کرد، و شما را بره یگری برتری داد، ما را از صفات شیعیان خود باخبر ساز، حضرت فرمود سوگند مده بهمین زودی همه شما را از نشانه های شیعیان باخبر می سازم اینجمله را فرمود و دست همام را گرفته وارد مسجد شد و دو رکعت نماز نافله کوتاه بجا آورد پس از نماز نشست و رو کرد بما در حالیکه مردم گردش را گرفته بودند، خدا را ستایش فرمود و ثنا گفت و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و سپس فرمود:

اما بعد: خدائیکه ثنائش بزرگ و نامهایش پاکست، آفریده های خود را آفرید و بندگی خود را بر آنها لازم نمود و آنانرا بطاعت خود مکلف ساخت و زندگی آنها را بین آنان تقسیم نمود، و آنها را در دنیا در مکانیکه بایست قرار داد، در حالیکه خود از آنها بی نیاز است، اطاعت مردم او را نفعی ندهد،

و نا فرمانی آنها زیانش نرزد، ولی خداوند چون میدانست کوتاهی آنها را در آنچه که مصلحت آنها و مایه قوام اجتماع و هستی جامعه امروز و فردای آنهاست از آنجهت آنانرا بفرمان خویش در امر و نهی مربوط ساخت، و آنها را فرمان داد اما جوریکه باختیار خود باشند، و تکلیف آسانی بر آنها نگارد، و یاداش زیاد داد و ممتاز کرد بداد گری و فرزانی خود مردمی را که در جلب پسند و دوستی او یکبارگی شدند از آنها نیکو که در این مسیر کندی و ورزیده و نعمتهای خدا را در نا فرمانی او صرف کرده اند، و این همان فرمایش خداوند عزوجل است، آیا آنانکه مرتکب اعمال زشت و تبه کاری شدند گمان کردند رتبه آنها را مانند کسانی که بخدا ایمان آورده و نیکو کار شدند قرار میدهیم؟ تا در مرگ و زندگانی هم یکسان باشند، (هرگز چنین نیست) حکم آنها اندیشه بسیار باطل و جاهلانه ایست.

سپس حضرت دست مبارکش را بشانه همام گذارده فرمود: آگاه باش هر کس بپرسد از صفات شیعیان اهل بیت، آنها نیکو خداوند پلیدی را از آنان زدوده و در کتاب خویش آنانرا با پیامبر خود تطهیر فرموده پس آنها (شیعیان) خدا شناسان، کارکنان فرمان خدا، اهل فضیلتها و نعمتهایند، گفتارشان درست، و پوشش آنها میانه و معتدل، و مشی آنها فروتنی است، بفرمان خدای تعالی گردن نهند، و در پرستش او زانو زنند، گذشتند در حالیکه دیدگان خود را از محرّمات الهی پوشیده و گوششان را وقف دانش دین نمودند، نفسشان در یرش بلا و مصیبت چنانست که در رفاه و خوشی، چون (خواستشان خواست خدا) و بقطعا پروردگار خشنودند، اگر نه این بود که هر کدام اجل معینی دارند و قبل از آن مرگشان فرا ترسد، از شوق دیدار خدا و یاداش و ترس از کیفر، بمیزان یکچشم بهم زدند هم روحشان در قالب تن نمی ماند.

آفریدگارشان در برابر آنها عظیم و غیر از خدا در چشمشان کوچک جلوه

کرده ، حالشان نسبت به بهشت همچون کسی است که آنرا در پیش خود مینگرد و بریشتی های آن تکیه زده ، و باورشان نسبت بدوزخ چنانست که گویا درون آن و در حال غذا بند ، دل های آنها غمگین و افسرده ، و مردم از شرشان ایمن ، و بدن های ایشان زار و نحیف ، و نیازهایشان سبک و خفیف ، و نفسهایشان عفیف و کمک و یاری آنها در اسلام عظیم است ، روزهای چند را با تحمل نا ملایمات سرکرده ولی از آن پس استراحتی طولانی دارند و تجارتی پرسود که پروردگار کریم برایشان میسر ساخته است ، مردمی زیرکند ، دنیا روی آنها انگشت گذاشته ولی آنان دنیا را نخواستند ، بسراغ آنها رفت اما از پایش درآوردند .

شب هنگام در صف (بندگی خدا و نماز) بایستند ، قطعاتی از قرآن را با آرامی و با قرائت نیکو تلاوت کنند ، خویشتن را بمثالهای قرآن پند دهند ، و دردشان را بدان درمان سازند قسمتی از شبشان بدین گونه گذرد و زمانی هم پیشانی و کف دست و زانوان و پشت پایشان را بر زمین فرش سازند (یعنی بحال سجده برخاک بیفتند) اشکشان سیل آسا برگونه ها روان شود ، بدینسان از جبار عظیم تمجید کنند ، و برای آزادی از دوزخ در پیشگاه خدای بزرگ مینالند و از شدت جزع نعره میکشند ، شب آنها چنین میگذرد .

و اما روز ، بردباران دانشمند ، خوبان پرهیزگارند ، ترس پروردگارشان آنها را چنان ضعیف کرده که همچون تیری لاغر و باریکند ، هر کس آنها را بنگرد پندارد مریضند در حالیکه هیچ کسالتی ندارند ، یا گمان کند دیوانه اند ولی آنها دیوانه عظم پروردگار خویشند سلطنت عظیم خدا و حکومت قوی اود لها - ایشان را به مطبشان انداخته و عقلشان از هیبت آن پریده ، چون از این بیهوشی درآیند با اعمال پاک و کردار پسندیده بسوی خدا مبادرت جویند ، بکمی از آن اعمال رضایت ندهند و وافرش را زیاد ندانند ، بنابراین خویشتن را (بکوتاهی در انجام وظیفه) متهم سازند و از کردار خویش نگرانند ، اگر تعریفش کنند و

مقامش را بالا برند از تعریفهای مردم میترسد و میگوید من خود مرا بهتر از دیگران میشناسم و خدایم مرا بهتر از خودم میداند، بار پروردگارا آنچه در باره من میگویند مرا مؤاخذه نکن، و مرا از آنچه در باره ام می پندارند بهتر گردان، و آنچه (از کارهای زشت من) که دیگران خبرند از من بپوش و بپامرز، چون تو دانای پنهان ها و پوشنده عیبهای .

اینهارا که گفتم داشته باش .

و نشان هر کدام اینست که در دین خود نیرومند، و در نرمی دوراندیش، و در یقین باور، و بر تحصیل دانش جریص، و فهمش در فقه، و در بردباری دانش، و در رفاقت و همراهی زیرک، و در بی نیازی مقتصد، و در نداری تحمل، و در سختی صبر و تحمل، و در عبادت خشوع، و مهرورزی نسبت بد سترنج خود، و بخشش در حق، و نرمش در کسب، و جستن روزی حلال، و عفت در طمع، و طمع از خدا در غیر کثافتها، و نشاط در رهنمائی، و خود داری در شهوت، و نیکی در راستی، مجهولاتش او را نفریبد، و از شماره کردار و حساب اعمالش دست برندارد، خویشتن را در اعمالش کند کارشمرد، و از کارهای خوب خود نگران باشد، صبح کند در حال اشتغال بذکر خدا، و شب کند و همش سپاس خدا باشد، شب را صبح کند با ترس از خواب غفلت، و صبح مسرور باشد از فضل و رحمتی که باورسید، اگر نفسش سرکشی کند در آنچه که میل ندارد، هوس او را برنیاورد، و خواسته اش را در آنچه بدان حریص است ندهد، در آنچه باقی میماند رغبت کند، و در آن چه فانی میشود زهد و ورزد، عمل را بعلم و علم را به حلم قرین سازد، نشاطش همیشه بر او سایه افکند، از تنبلی و کسالت دور است، آرزویش نزد یک و لغزشش اندک، و منتظر مرگ است، دلش خاشع و همیشه بیاد خدا و نفسش قانع، و نادانیش پنهان، و دینش محرز، و در دشمرده، و غیظش فروبرده، و خویش پاک است، همسایه اش از او ایمن، و کارش آسان، و تکبرش نابود، و صبرش

روشن ، و یاد خدایش زیاد است ، هیچ کار خیری را برای خود تمائی انجام ندهد و بجهت شرم از مردم رها نسازد .

خوبیرا از او آرزو دارند ، و بدی از او ایمن است ، اگر در جمع غفلت زده باشد از ذاکرانش نویسند ، و اگر در ذاکران باشد از غافلانش ننویسند ، هر کس بد و ستم ورزد عفویش کند و ببخشد ، بهر که محرومش سازد و به پیوند بهر که از او ببرد ، احسانش نزدیک است ، گفتارش راست ، کردارش نیکو ، خیرش رو آور ، شرش پشت کننده ، و مکرش غایب است ، در پیش آمدهای لرزاننده با وقار و در نا ملایعات صبور ، و در خوشی ها شکرگزار است ، بدشمنش ستم نکند ، و در دوستیش مرتکب گناه نشود ، و آنچه را مال او نیست ادعا نکند ، و هر چه بگردن دارد منکر نشود ، بحق اعتراف کند قبل از اینکه گواه بر او اقامه شود ، آنچه را بساید حفظ کند ضایع نسازد ، و لقبهای زشت با افراد ندهد ، بکسی ستم نکند ، و مغلوب حسد نشود ، و به همسایه زیان نزند ، و مصیبت دیده را شامت نکند ، امانتها را ادا کند ، و طاعات را عمل نماید ، در کارهای خیر سرعت و در کارهای زشت کندی کند ، امر بمعروف نماید و خودش عمل کند ، و نهی از منکر نماید و خودش پرهیز کند ، ندانسته بکاری دست نزند ، و از درماندگی از حق بیرون نشود ، اگر سکوت کند از سکوت خسته نشود و این سکوت مایه کم دانشی او نگردد زیرا در مدت سکوت سرگرم تفکر و تدبیر است ، و اگر سخن گوید از گفتن درماند ، و اگر بخند صدایش بلند نشود ، بآنچه مقدرش باشد قناعت کند ، خشمش او را چموش نکند و مغلوب خواسته اش نشود ، و حرص بر او چیره نگردد ، بدانائی با مردم معاشرت کند ، و با مسالمت از آنها جدا شود ، سخن گوید تا بهره مند شود و سؤال کند تا بفهمد ، خویشان را در رنج و مردم از او در آسایشند ، مردم را از خود آسوده ساخته ولی نفسش را بخاطر آخرت در تعب افکنده ، اگر بد و ستم شود صبر کند تا خدای متعال انتقام او را بگیرد ، پیرو خیرمندان پیش از خود ،

و پیشوای نیک خواهان پس از خود باشد، اینان کارمندان خدا، و مرکبهای فرمان و طاعت او، و چراغهای زمین و مردمند، اینان شیعیان و دوستان ما و از ما و با ما هستند، آه از شوق دیدارشان، همام پس از شنیدن این فرمایشات نعره کشید و بیهوش بزمین افتاد هرچه او را تکان دادند حرکت نکرد و معلوم شد از دنیا رفته است خدایش رحمت کناد .

ربیع از این منظره عبرت گرفته گریست و گفت ای امیرالمؤمنین چه زود موعظه شما برادرزاده مرا کشت و من دوست داشتم جای او بودم و فرمایشات شما در من چنین اثر داشت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود موعظه‌های ارزنده را اهل خود چنین کند، بدان بخدا من براو از مرگ بیمناک بودم، کسی بآن حضرت عرض کرد، یا امیرالمؤمنین حالا شما چه می‌کنید؟ (منظورش این بود بنابر این شما او را کشته‌اید و حالا چه می‌کنید؟) فرمود وای بر تو هر کس را اجلیست که هرگز از آن نگذرد و مرگش را علتی است که تغییر نکند پس آرام باش و چنین نگو زیرا آنچه گفتی مطلبی است که شیطان بر زبان‌ت دمیده .

راوی گوید آنروز شب شد و شب هنگام حضرت بر جنازه همام نماز گزارد و در تشییع جنازه اش شرکت فرمود و ما نیز همراهش بودیم .

آنکس که این روایت را از نوفه گزارش میکند گوید بعد از شنیدن این حدیث نزد ربیع بن خثیم رفتم و آنچه را نوفه گفته بود نقل کردم ربیع چنان گریست که نزد يك بود جانش پدر رود و گفت راست گفته برادرم، از این رو فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه در برابر چشم و گوش من است، و هرگاه داستان همام را یاد کنم اگر در عیش و خوشی باشم عیشم تیره شود و اگر در سختی باشم برای من گشایشی است .

بیان : این حدیث به بیانهای گوناگون در باب صفات مؤمن گذشت و بعد

از نقل روایت شرح دادیم و فعلا آنچه را که فقط در این روایت است توضیح میدهم، (نوف) بفتح نون و سکون واو است و جوهری گوید: نوف بگالی دربان حضرت علی علیه السلام بوده، تغلب گوید: نوف از قبيله بگاله است، پایان *

و بقولی بگالی بکسریاء منسوبست به بگاله که قریه ایست در یمن و در بحثهای بعد از آن سخن بمیان خواهد آمد (فاستتبع) یعنی در رفتن بسوی آن حضرت آنها را بدنبال خود قرار دادم، و در نسخه های این روایت ربیع بن خثیم است که یاء برثاء مقدم شده ولی در کتابهای لغت و رجال بعکس است یعنی ثاء بر یاء مقدم شده که در این صورت مصغر خواهد بود و آن ربیع یکی از زهاد هشتگانه است و بعضی طعن ها هم نسبت باو دیده ام و او در مشهد مقدس رضوی علیه السلام مدفونست، جوهری گوید برنس کلاه دراز است و تارکین دنیا در صدر اسلام از این کلاه ها بر سر می گذاشتند بنا بر این آنچه راوی درباره همام میگوید که از اصحاب برانس بوده یعنی از زهاد و عباد مشهور معروف بوده، و در مصباح گوید: افضیت الی الشیء یعنی بآن چیز رسیدم *

(مبدنین) بضم میم و تشدید دال مفتوحه یعنی چاقهای گوشت دار بقیافه پولدارها و مردمان خوشگذران، در قاموس گوید بادن و بدین و مبدن بر وزن معظم جسیم را گویند و در اساس اللغه گوید: لما بدنت یعنی چاق شدم وقتی پا بسن گذاشتم و سایر اشتقاقات آن بهمین معنی است و رجل مبدان یعنی مرد بزرگ چاق درشت، و در قاموس است افاضوا فی الحدیث یعنی بی پروا وارد سخن شدند و حدیث مفاض فیه یعنی گفتار بی پروا و گوید: احدوثة یعنی آنچه گفته میشود، و گوید فکتهم بملح الکلام تفکیها یعنی حرفهای تازه و نمکین برای آنها نقل کرد، و فکه و فاکه یعنی آدم خوش باطن و خوش رو و خنده رو یا کسی که یارانش را میخنداند، و فاکهه یعنی با او مزاح کرد، و تفگه یعنی افسوس خورد، و تفگه به معنی بهره برداری کرد، و گوید لها لها مثل التهی

یعنی بازی کرد و الهاء ذالك و لهی عنه یعنی از او غافل ماند و او را رها کرد، و لهی بروزن دعی و مصدر آن لهی و لهیانست .

فَسَبِّحْ یعنی نماز نافله گزارد و گویا آن نماز نافله نماز تحیت و احترام مسجد بوده ، در نهایت گوید گاهی بنماز مستحبی و نافله تسبیح گویند و نیز به ذکر و نماز نافله سبِّح گویند ، گفته میشود قضیت سبِّح یعنی نماز نافله ام ، البته اگرچه نماز مستحبی و نماز واجب هر دو در معنی تسبیح شریکند ولی تنها نماز مستحبی را تسبیح گفته اند از آنجهت که تسبیحات در نمازهای واجب مستحب است بنابراین به نماز نافله تسبیح گویند چون نماز نافله مثل تسبیحات و اذکار است در مستحب بودن ، (اوجزهما) یعنی از نظر مقدار و (اکملهما) یعنی از نظر کیفیت و رعایت حضور قلب و خشوع (جلّ ثناؤه) یعنی ثنای خداوند بزرگتر از آنست که کسی بتواند آنچنان که او شایستگی دارد او را ثنا گوید (و تقدّست اسماءه) نامهای خداوند پاک است از اینکه دلالت بر نقص کند یا از اینکه کسی بتواند بکته آنها برسد ، (دهائهم) یعنی بیشتر آنها یا جمعیت آنان با زیادیشان ، در قاموس گوید : دهاء عدد کثیر است ، (فاماز) از باب افعال یعنی جدا کرد و تفرقه انداخت در قاموس گوید : مازه مثل امازه و میزه یعنی او را عزل نمود و جدا کرد ، و تمیّزالشیء یعنی بعضی از افراد آنچیز را بر بعضی دیگر برتری داد ، و ایجاف یعنی سرعت نمودن ، و ایجاف الخیل و البعیر ، دویدن اسب و شتر است ، و وجیف نوعی از دویدن شتر را گویند و در این روایت استعاره آورده شده برای سرعت گرفتن در اطاعتها ، و استظهار كمك خواستن است و گویا مراد از روایت از مستظهر کسی است که از معصیت و نافرمانی خداوند برای تحصیل روزی مقدّرش كمك میجوید مثل اینکه خیانت بورزد ، و احتمال دارد در ترجمه عبارت قلب باشد یعنی از نعمتهای خدا برای معصیت كمك میخواهد (ام حسب الذین اجترحوا السيئات) بیضای

گوید: ام منقطعه است و معنی همزه انکار گمان کردنست و اجتراف بمعنی اکتسابست (ان جعلهم) اینکه بگردانیم آنها را (کالذین آمنوا و عملوا الصالحات) مثل آنها و آن مفعول دوم یجعل است و فرمایش خداوند که فرمود (سواء محیاهم و مماتهم) بدل است از آن اگر ضمیر بموصول اول برگردد زیرا مماثله در آنست زیرا معنی اینجمله انکار کردن مساوی بودن زندگی و مرگ آنهاست در طراوت و بزرگواری چنانچه برای مؤمنین اینچنین است، و دلیل بر این مطلب آنست که حمزه و کسائی و حفص (سواء) را به نصب خوانده اند بنا بریدلیت یا حال از ضمیر در کاف، یا بنا بر مفعولیت است و کاف حال است، و اگر ضمیر بموصول دوم برگردد پس حال است از آن یا استینافست که مقتضی انکار را بیان میکند، و اگر ضمیر بهر دو موصول برگردد پس (سواء) بدل است یا حال است از دومی و ضمیر اول، بنا بر این معنی اینجمله انکار مساوی بودن بعد از مرگ در بزرگواری یا ترك مؤاخذة است همچنانکه در حال زندگی در روزی و سلامتی مساوی هستند، یا استینافست که تساوی زنده بودن و مرده بودن هر صنفی را در هدایت و گمراهی بیان میسازد و مماتهم بنصب قرائت شده بنا بر اینکه محیاهم و مماتهم دو ظرف باشند مثل مقدم الحاج یعنی محل پیاده شدن حاجی ها (که مقدم ظرف است) (ساء ما یحکمون) یعنی این حکم آنان بد است و ببد چیزی حکم کرده اند.

ضل

و در قاموس گوید: فضیله درجه بالای فضل است و فاضلما سم است و فوا نعمتهای بزرگ و نیکو را گویند، و گوید بخنغ نفسه بروزن منع یعنی خودش را از غم و اندوه کشت و بخنغ بالحق یعنی بحق اعتراف کرد و در برابر حق خضوع نمود همچون بخنغ بکسر خاء و مصدر آن بخاعه و بخوع است (فمضوا) یعنی گذشتند در طاعت یا بسوی آخرت (خوف باریهم) یعنی از ترس آفریدگارشان بنا بر این باری از بر است و بعید است از بری باشد، (هذا) یعنی این مطالب را داشته

باش و این کلمه را برای فاصله بین دو کلام میآورند و زیاد هم استعمال میشود ،
 (فی طمع) گویا کلمه (فی) بمعنی (عن) است ، اگرچه در کتب مشهور منگفته اند
 که فی بمعنی عن ، می آید ، یا بمعنی (مع) است بنا بر این مقصود طمع از
 خداست (ای دنس) گویا این کلمه از کرا جکی باشد و احتمال دارد از راوی دیگری
 غیر از او باشد ، و در نه های گوید طبع بتحریرك باء بمعنی دنس یعنی چرك است ،
 و اصل آن چرك و كثافتی است که روی شمشیر را بگیرد سپس استعمال شده در
 هر چه که به چرك و زنگار روی شمشیر شباهت پیدا کند از قبیل وزر و گنا و غیر اینها
 از زشتی ها و بهمین معنی است این حدیث ، پناه میبرم بخدا از طمعی که هدایت
 کند بسوی طبع یعنی به ننگ و عاریکشاند ، (لا یغرّه ما جهله) یعنی آنچه از
 عیبهایش که نمیداند ، ولی بهتر آنست که کلمه ثناء در تقدیر باشد چنانچه در
 روایات قبلی گذشت یعنی ستایش کسیکه او را نمی شناسد مغرورش نسازد ، و
 اعتصام بمعنی امتناع و خود داری است ، و در قاموس گوید : شره برون فرح
 یعنی حرصش غالب شد و اسم فاعل آن شره است ، (عازبا) یعنی غائبه ،
 (محرزا) بکسر راء یا بفتح آن (دینه) بنصب یا رفع (لم یعیه الصمت) یعنی
 سکوتش مایه کم دانشی و عاجز بودن از بیان حق نشود بلکه سکوت و خاموشی
 او تفکر و تدبّر است ، یا اینکه خاموشی او بخاطر خستگی و عاجز بودن از سخن
 نیست بلکه از سخنان فاسد خاموش است ، و این توجیه از نظر لفظی بعید است
 (به) یعنی بخنده یا اینکه باء برای تعدیه است (بعلم) یعنی باد انائی
 بکسیکه با او رفاقت کند ، و اینکه او اهلیت دارد ، یا برای تحصیل علم تا مناسب
 باشد با آنچه که گذشت اگرچه از سیاق عبارت بعید است ، (بسلم) یعنی با
 مسالمت و سازش نه برای دشمنی و نزاع ، و (المطایا) جمع مطیه است و آن
 جهان زائست که بسرعت حرکت میکند ، یعنی آنها امروپاعات خدا را برای مردم
 حمل میکنند ، به آنها تعلیم میدهند و برایشان نقل میکنند ، یا اینکه دستورات

خدا را بر میدارند و بسرعت به آنها عمل میکنند (الها) الاحرف تنبیه است وها یا اسم فعل است بمعنی خذ (بگیر) یا حکایت میکند از تنفس طولانی برای حسرت خزردن از ندیدن آنها، و (شوقا) بنا بر توجیه اول کلمه (ها) مصدر است برای فعل محذوف یعنی اشتاق شوقا، و بنا بر توجیه دوم احتمال دارد همچنین مصدر باشد برای فعل محذوف و نیز احتمال دارد علت باشد برای حسرت و حزینکه کلمه (ها) بر آن دلالت میکند، و در جاهای دیگر حضرت فرموده اند (آه آه شوقا لی، رؤیتهم) و در قاموس گوید: اودی یعنی نابود شد و اودی به الموت، یعنی مرگ او را برد، و گوید البلهینه بضم باء بمعنی رفاه و زندگی وسیع است.

﴿ باب ۲۰ ﴾

﴿ نهی از شتاب در اظهار نظر در باره شیعیان ﴾
 ﴿ و زدن گناهانشان ﴾

۱- ابن ابی الخطاب از بنظری روایت کند که حضرت رضا علیه السلام فرمود حضرت باقر علیه السلام میفرمود: درباره شیعیان ماستاب مکید، اگر یکپای آنها بلغزد پای دیگرشان ثابت است^(۱).

۲- محمد بن علی بن عمرو البصری از از علی بن موسی القرشی گزارش کند که حضرت رضا علیه السلام فرمود از شیعیان ما قلم برداشته شده عرض کردم ای آقای من چطور؟ فرمود زیرا از آنها پیمان تقیه در زمان حکومتهای باطل گرفته شده، مردم در امن و راحتند ولی آنها میترسند، بخاطر ماتکفیر میشوند و ما بخاطر آنها تکفیر نشویم، و بخاطر ما کشته میشوند و ما بخاطر آنها

کشته نشویم ، نیست کسی از شیعیان ماکه مرتکب گناه یا خطائی شود مگر اینکه بخاطر آن گناه اندوهی باو میرسد تا گناهش پاک شود ، اگرچه گناهش بقدر قطره های باران و شن ها و سنگریزه ها ، و خارها و درختان باشد ، و اگر بخودش آسیبی نرسد در خاندان و مالش آسیب رسد ، و اگر در امر دنیا و غمی نرسد خواب وحشتناک می بیند تا غمگین و افسرده شود و بدینوسیله گناهانش پاک و زده شود ^(۱) .

۳- مفید از از حنان بن سعد روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند دوستی علی علیه السلام را در دل کسی تثبیت نفرموده که یکقدم بلغزد مگر اینکه در قدم دیگر ثابت است ^(۲) .

۴- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : برای برادرت (اگر کار خلافی کرد) عذری بجو و اگر نیافتی عذری برایش بساز ^(۳) .

۵- ابن محبوب از زید شحام روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : همانا وابسته به علی علیه السلام اگر در یک قدم بلغزد در قدم دیگر ثابتست ^(۴) .

۶- عمر صاحب السابری گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من بعضی از باران هم مسلک خود مانرانی بینم گناهان هلاکت بار مرتکب میشوند ، فرمود ای عمر از اولیاء خدا عیب مگیر ، همانا دوست ما (گاهی) گناهانی انجام میدهد که مستحق عذاب خدائی میشود ، ولی خداوند او را بکسالت بدنی مبتلا می سازد تا گناهانش زده شود ، و اگر تند رست ماند او را به گرفتاری مالی مبتلا سازد و اگر مالش نیز محفوظ ماند او را به مضیبتی در مورد فرزندان مبتلا نماید

(۱) هیون اخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۲۳۷ .

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۳۲ .

(۳) خصال ج ۲ ص ۱۶۱ .

(۴) محاسن ص ۱۵۸ .

۱- واگراز تمام مشکلات روزگار در امان ماند جان دادنش را سخت کند تا وقتی خدا را ملاقات مینماید، خداوند از او خشنود و بهشت را برایش واجب فرموده باشد.^(۱)

۲- عمر سابری نیز مثل این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود او را بمصیبتی در مورد فرزندانش مبتلا سازد در این روایت بعد از آن جمله میفرماید و اگر فرزندانش سالم ماندند در خانواده اش گرفتارش نماید و اگر از این مصیبت صرف نظر فرمود او را به همسایه بد مبتلا کند تا اذیتش نماید، و اگر از تمام مشکلات روزگار محفوظش داشت، از اینجابه بعد دنباله روایت قبلی را ذکر میکند.^(۲)

﴿ باب ۲۱ ﴾

﴿ ورود شیعه در مجالس مخالفین و بلاد شرک ﴾

۱- مفید از از حماد سمندری روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من به بلاد شرک و شهرهای بت پرستان میروم و بعضی از کسانی که نزد ما هستند میگویند اگر در آنجا بمیری با آنها محشور میشوی حضرت فرمودند در آن محیط ها بیاد امر ما (شیع) هستی و مردم را بسوی آن می خوانی؟ عرض کردم آری، فرمود اگر در شهرهای اسلامی باشی باز بیاد امر ما هستی و مردم را بسوی آن دعوت میکنی؟ عرض کردم نه، فرمود بنا بر این اگر در آن شهرهای بت پرستی بمیری بصورت امت واحد محشور میشوی و نورت در جلو تو می شتابد.^(۳)

۲- مفید از از حسن بن ابی فاخته گزارش کند که من و ابوسلمه

سراج و هونس بن یعقوب و فضل بن یسار خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم

(۱) صحیح

(۲) ریاض الجنان .

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۴۴ .

من عرض کردم فدایت شوم من در مجالس و محافل این قوم (مخالفین) حاضر میشوم و شما را در دل خود یاد میکنم پس چه چیز بگویم؟ فرمود ای حسین^(۱) هر وقت بمجالس آنها رفتی بگو بار خدا یا خوشی و شادی را بما بنما، چون توبیاوری هر چه بخواهی^(۲).

بیان: (فانك تأتی علی ما ترید) یعنی خدا شادی و سرور در دینت را بتو نشان میدهد یا ثواب آنچه را که تو میخواهی که پیروزی ظهور دین حق باشد بتو عنایت میکند.

﴿باب ۲۲﴾

در اینکه خداوند متعال هر که را دوست داشته باشد دین حق و ایمان و تشیع را بدو عنایت فرماید، و اینکه دین برادری، برادر نیست، و در ترک دعوت مردم بجوی دین

۱ - محمد بن یحیی از... از عمر بن حنظله روایت کند که حضرت صادق^(ع) بمن فرمود: ای ابوالصخر خداوند دنیا را بدوست و دشمنش میدهد ولی این امر (تشیع) را نمیدهد مگر با افراد زیده از مخلوقاتش، شما بخدا بردین من و دین پدران من ابراهیم و اسماعیل هستید، مقصودم علی بن الحسین^(ع) و محمد بن علی^(ع) نیستند، گرچه اینان هم همدین آنانند^(۳).

تبیان: (من یحبّ و من یبغض) یعنی آنکس را که خدا دوست میدارد و

(۱) در اول حدیث اسم راوی را حسن نقل کرده ولی در آخر حدیث در فرمایش امام

نام او را حسین میگوید و ظاهراً حسین اشتباه باشد.

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۵۳ قسمتی از يك روایت.

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۱۵.

هر کس را که خدا دشمن میدارد، یا هر کس خدا را دوست دارد و هر کس او را دشمن میدارد و توجیه اول روشن تر است^(۱).

(ولا يعطى هذا الأمر) یعنی اعتقاد بولایت و انتخاب دین و مذهب اثنا عشری (الا صفوته من خلقه) یعنی مگر آنها را که برگزیده و انتخاب کرده و بر تمام موجوداتش برتری داده بسبب پاکی روح و سرشت او چنانچه گذشت، یا اینکه معنی اینست که صاحب مال و مقام و نعمت در دنیا ممکن است محبوب خدا باشد و ممکن است مبعوض خدا باشد، بنابراین نعمتهای دنیا نشانه حب خدا نیست، بخلاف دین حق، که هر کس او را داشته باشد، مسلم محبوب خدا و برگزیده اوست، و در هر دو صورت مقصود بیان موقعیت ولایت و سپاسگزاری برای نعمت و اینکه با داشتن این نعمت بزرگ، دیگر نباید از فقر و گرفتاریهای دنیا شکایت کرد، و اینکه دنیا و اهلش نزد خدا حقیر و ناچیزند، بنابراین این مال و مال دنیا مناط شرف و فضیلت نیست.

(و دین آباءى) معنی اینجمله آنست که اصول دین در مسلك همه انبیاء یکی است، و اختلاف تنها در بعضی از خصوصیات است، بنابراین عقیده به توحید و عدل و معاد از چیزهاییست که همه ملتها در آن شریکند، و همچنین تصدیق نبوت انبیاء و اعتراف و قبول کردن آنچه را که تمام پیامبران آورده اند.

(۱) در شرح این روایت بعضی گویند حب، کشیده شدن عاشق است بسوی محبوب

نا او را بیاید، بنا بر این از مقوله انفعال است و جب باین معنی گرچه محال است از صفات خداوند باشد ولی خداوند آثار این صفت را در است مثل سایر صفات الهی از قبیل رحمت و غضب و غیره پس خداوند متعال خلقت را دوست دارد از آنجهت که اراده فرموده آن مخلوقات را موجود سازد و بآنها روزی دهد و سایر نعمتها را عنایت فرماید، پس خداوند متعال بنده مؤمن خود را دوست دارد چرن اراده فرموده که بنده اش او را بیاید و هرگز از نظر بنده غائب نشود بنا بر این باو نعمت سعادت و فرجام نیک میدهد پس مقصود از محبت در این روایات محبت ویژه ای است.

و مهمترین مطلبی که تمام پیامبران از جانب خداوند آورده اند ایمان بجانشینان آنها، و پیروی از آنها در تمام امور، و منحرف نشدن از آنهاست، این مطلب در شریعت و مرام همه پیامبران بوده، و تنها اختلاف در شخص پیامبر و شخص جانشینان او و بعضی از عبادات است، بنابراین هر کس به پیامبر ما وآلِهِ و تمام آنچه را که فرموده همه جانشینانش اعتراف کند و از مسیر آنها منحرف نشود و بدنبال دیگران نرود چنین کسی بر روش همه پیامبران خواهد بود.

و احتمال دارد این جمله اشاره باشد بمطلبی که در بسیاری از اخبار هست که اقرار به پیامبر ما وآلِهِ و اوصیاء آنحضرت از مطالبی است که خداوند از همه پیامبران و امتهای آنها اقرار گرفته است، و بقولی مقصود اینست که از اعتقادات دین اسلام شریک نورزیدن و نصب نکردن غیر افراد پیرا که خدا برگزیده برای امامت است، و هر کس غیر آن افراد را برای پیشوائی برگزیند شرک ورزیده بنابراین توحید، که دین همه پیامبران است مخصوص شیعه است، ولی آنچه ما ابتداء ذکر کردیم روشن تر و متین تر است.

۲ — حسین بن محمد از از مالک بن اعین جهنی روایت

کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: ای مالک خداوند دنیا را بدوست و دشمن میدهد ولی دینش را نمیدهد مگر بدوست^(۱).

۳ — و شاء از . . . از حرمان از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود

خداوند این دنیا را بخوبی بد میدهد، ولی ایمان را نمیدهد مگر برگزیدگان از آفریده هایش^(۲).

بیان: جوهری گوید: «صفوة الشیء یعنی خالص آن چیز و محمد وآلِهِ

صفوة الله است از بین موجودات و برگزیده اوست، ابو عبیده گوید صفوة بفتح و کسر

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۵ و محاسن ص ۲۶۱ بنقل از عاصم.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۱۵ و محاسن ص ۲۱۷.

و ضمّ صاد بهر سه وجه خوانده میشود اگر آخر آن هاء باشد ولی اگر هاء را از آخر آن بگیرند تنها بفتح صاد خوانده میشود^(۱).

۴ — محمد بن یحیی از از میسر روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند دنیا را بدوست و دشمنش میدهد ولی ایمان را نمیدهد مگر بآنکس که دوست دارد^(۲).

۵ — میسر گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا دنیا را خداوند بهر دوست و دشمنی میدهد، ولی ایمان را نمیدهد مگر بآنکس که دوست دارد^(۳).

۶ — و شاء از از حرمان بن اعین از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: همانا این دنیا بهر خوب و هرزه‌ای داده میشود ولی این دین را ندهند مگر بخصوص بآن‌ها که اهل آن باشند^(۴).

۷ — ابن فضال از از عمر بن حنظله روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دنیا را بهر دوست و دشمنی میدهد ولی ایمان را نمیدهد مگر با افراد زبده و برگزیده از آفریده‌هایش^(۵).

۸ — محمد بن خالد اشعری از از عمر بن حنظله گزارش کند که من با حضرت صادق علیه السلام در یکی از راه‌ها (و کوچه‌های) مدینه میرفتیم، ناگهان حضرت رو کرد بمن و فرمود: همانا خداوند دنیا را بهر خوب و هرزه‌ای میدهد ولی دین را نمیدهد مگر بزبده‌ها و برگزیده‌های از آفریده‌هایش.

محمد بن عبد الحمید از از مردی از اهل بصره همین روایت را نقل کرده^(۶).

۹ — فضیل از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: خداوند مال

(۱) صحاح ص ۲۴۰.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۱۵.

(۳) محاسن ص ۲۱۶.

(۴ تا ۶) محاسن ص ۲۱۷.

(دنیا) را بهر خوب و بدی میدهد ولی ایمان را نمیدهد مگر بآنکس که دوست دارد^(۱).

۱۰ - محمد بن یحیی از از محمد طیار ازید رش گزارش کند که حضرت

باقر علیه السلام فرمود : شما برای این امر (تشیع) با هم برادر نشدید بلکه این امر باعث شد یکدیگر را بشناسید^(۲).

تبیان : (لم تنوخوا علی هذا الامر) شما بوسیله تشیع با هم برادر نشدید،

بنظر ما این روایت چند احتمال دارد :

اول : آنچه را که مرحوم پدرم فرموده : که برادری بین شما بر اثر تشیع

نیست و نه در این عالم پیدا شده بلکه برادری شما در عالم ارواح قبل از انتقال

ارواح به بدنها بوده ، ولی شناسائی شما یکدیگر را در این عالم بسبب دین

پیدا شده ، بنابراین این روایت از برادری شیعیان در آن بالا بالاها پرده بر

داشته ، و این روایت مثل اینست که دو نفر با هم مدتها رفیق باشند ولی بجبهه

مدت مدیدی از یکدیگر دور شوند و دوباره بهم برسند و یکدیگر را بشناسند .

و مؤید این مطلب همان حدیث مشهور است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

ارواح (انسانها) بصورت دسته های مختلف و هر دسته گرد هم جمع بودند ، هر

کدام با هم آشنا بودند بهم پیوستند ، و هر کدام نا آشنا بودند از هم جدا شدند ،

و این روایت گرچه از عامه است ولی مثل آن و بهمین مضمون در اخبار ما بسند های

بسیار رسیده .

از آن جمله روایتی است که صفار در بصائر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده

که مردی آمد خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و عرض کرد ای امیر المؤمنین بخدا

سوگند من ترا دوست دارم حضرت فرمود دروغ میگوئی ، آن مرد گفت سبحان الله

(۱) محاسن ۲۱۷ .

(۲) کافی ج ۲ ص ۱۶۸ .

مثل اینکه شما آنچه در دل من هست میدانید حضرت فرمود همانا خداوند ارواح (انسانها) را دو هزار سال قبل از بدنهای آنها آفرید، سپس آن ارواح را بما عرضه کرد، پس تود رکجا بودی که من تراندیدم^(۱)؟

و نیز عماره گوید خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم، مردی آمد و بان جناب سلام کرده سپس عرض کرد ای امیر المؤمنین بخدا من شما را دوست دارم، حضرت از او سؤال فرمود و سپس با و فرمود: همانا ارواح (انسانها) دو هزار سال قبل از بدنهای آنها آفریده شده و سپس در هوا جای گرفته هر کدام در آنجا با هم آشنا بودند و اینجا بهم پیوستند، و هر کدام در آن عالم نا آشنا بودند در اینجا از هم جدا ماندند، و هم اکنون روح من با روح تو آشنائی ندارد^(۲).

و نیز از حضرت صادق علیه السلام مثل این روایت را نقل کرده و در این روایت حضرت صادق علیه السلام فرمود: راستی خداوند ارواح (انسانها) را دو هزار سال قبل از بدنهای آنها آفرید و آنها را در هوا جای داد، سپس آنها را بر ما خاندان عرضه فرمود، پس بخدا روحی نماند مگر اینکه ما بدنش را شناختیم، و بخدا سوگند ترا در آنها ندیدم پس کجا بودی؟^(۳)

و صدوق در علل الشرائع بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: البته ارواح دسته های مختلف و هر دسته گرد هم جمع بودند، هر کدام که در عالم میثاق با هم آشنا بودند در اینجا با هم انس دارند، و هر کدام در عالم میثاق^(۴) با هم آشنائی نداشتند در اینجا نیز مأنوس نباشند^(۵).

(۱) تا ۳) بصائر الدرجات ص ۸۷ و ۸۸.

(۲) عالم میثاق آن روزی را گویند که خداوند از انسانها عهد و پیمان گرفت، و آن

روز را عالم زر یا بقول شعرا و عرفاء روز الست نیز می گویند.

(۳) علل الشرائع ج ۱ ص ۷۹.

و بستند و یگری از آن حضرت روایت شده که بیکی از اصحاب خود فرمودند: در باره ارواح چه میگوئی؟ البته آنها دسته‌های مختلف و گرد هم جمع بودند هر کدام با هم آشنا بودند بهم پیوستند، و هر کدام نا آشنا بودند از هم جدا ماندند. آن مرد عرض کرد ما هم چنین میگوئیم، حضرت فرمود: مطلب این چنین است، خداوند متعال از بندگانش پیمان گرفت وقتی آنها بصورت سایه و شبوحی بودند قبل از ولادت و آمدن باین دنیا، چنانچه در قرآن میفرماید: و هنگامیکه خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را گرفت و آنها را بر خود گواه گرفت تا آخر آیه، بعد از آن فرمود، هر کس در آن روز با او اعتراف کرد، انس و الفتش بدینجا آمد، و هر کس او (خدا) را آن روز منکر شد در اینجا خلاف او آمد.

ابن اثیر در نهاییه گوید: در حدیث است که ارواح دسته‌های مختلف و گرد هم جمع بودند، هر کدام از آنها با یکدیگر آشنائی داشتند مانند آنوس شدند، و هر کدام آشنا نبودند همچنان نام آنوس ماندند بعد از آن گوید مجتهد یعنی جمع شده و گرد هم همچنانکه میگویند الف مؤلفه، و قناطر مقلطه و معنای این حدیث خبر دادن از ابتداء آفرینش ارواح و پیش بودن آنها از ابدانست یعنی روحها در ابتداء آفرینش و قسم آفریده شد همچون لشگرهای آماده متراکم هنگامیکه روبرو شوند، و معنی تقابل ارواح همانست که خداوند از سعادت و شقاوت و اخلاق از ابتداء آفرینش، ارواح را بر آنها قرارداد، میگویند بدنهائیکه آن ارواح در آنها جا گرفته در دنیا یکدیگر را دیدار میکنند و بر حسب همان آفرینش اولیه با یکدیگر مانوس یا نامانوس هستند، بهمین جهت است که می بینی آدم خوب و اهل خیر همیشه اهل خیر را دوست دارد و بسوی آنها کشیده میشود و آدم بد اشرار را دوست دارد و بسوی آنها میرود، پایان سخن ابن اثیر.

خطابی گوید: ارواح قبل از ابدان آفریده شده و در آن عالم با هم

ملاقات داشته، وقتی لباس بدن را پوشیدند، یکدیگر را بدوستی اولیه شناختند
پایان سخن خطابی .

نظر ما: از این حدیث بدو مطلب استدلال شده اول: آفرینش ارواح قبل
از ابدان و دوم اینکه ارواح انسانها در حقیقت با هم اختلاف دارند و یکی نیستند
و ما در این موضوعات در کتاب السماء والعالم، جلد چهارم بهار الانوار چاپ
قدیم مفصل بحث کردیم .

دوم: احتمال دوم در روایت همانست که گفته شده که حضرت فرمود شما
بوسیله تشیع با هم برادر نشدید و الا تمام افراد شیعه با هم برادر بودند و باید
حقوق برادری را نسبت بیکدیگر ادا نمایند و حال آنکه چنین نیست، بلکه
شما تنها بسبب تشیع با هم آشنا شدید و یکدیگر را میشناسید بدون اینکه برادر
باشید، بنابراین احتمال دارد که این حدیث در مقام انکار و اعتراض باشد، که
چرا با یکدیگر برادر نیستید، و هم احتمال دارد در مقام اخبار باشد، یعنی برنامه
شما چنین است، یا اینکه معنای حدیث اینست که بصرف گفتن اینکه ما شیعه
هستیم بین شما برادری بوجود نمیآورد، بلکه فقط ایجاد آشنائی میکند ولی
برادری بیک سلسله امور دیگر حاصل میشود .

سوم: اینکه معنای حدیث اینست، که برادری شما بعد از بوجود آمدن
مذهب تشیع نبوده، بلکه برادری شما از اول ولادت شما و قبل از ولادت و
بعد از آن بوده، چون برادری نتیجه یکی بودن منشأ خاك و ارواح است
چنانچه گذشت، و این احتمال بر میگردد بهمان احتمال اول یا نزد يك به آن
است .

۱۱ — از علی از..... از کلب بن معاویه صید اوی گوید حضرت صادق
بمن فرمود: بترسید از مردم، زیرا خداوند اگر برای بنده اش خیر بخواند
در دل او نقطه ای بوجود آورد (کنایه از اینکه بدش اشاره ای میکند) و آن بنده

بر اثر آن عنایت بدنبال او گردد و او را بجوید ، سپس فرمود ایکاش وقتی شما با مردم حرف میزنید می گفتید ، ما رفته ایم آنجا که خدا رفته است و برگزیدیم آنکس را که خدا برگزیده ، خداوند محمد ﷺ را برگزیده و ما خاندان محمد ﷺ را انتخاب کردیم^۱ .

بیان : (إِياکم والنّاس) یعنی بترسید از دعوت کردن آنها به تشیع در زمان شدت تقیه بعد از آن علت دعوت نکردن را اینچنین بیان فرموده که هر کس قابل هدایت باشد و خدا بخواهد هدایتش کند (نکت فی قلبه نکته) از نور کنایه از اینست که بیفکند در دلش چیزی را که بسبب او طالب حق و آماده پذیرش حق گردد ، در قاموس گوید النکت اینست که باعصایت بزمین بکوبی بطوریکه اثر آن بماند ، والنکته بضمّ نون بمعنی نقطه است ، سپس امام علیّ علیه السلام روش نرمی بر اعیان معارضه با مردم و استدلال بر آنها و راهنمایی آنان بیان فرموده بطوریکه باعث تعصب زیاد تر آنان و مایه ضرر زدن آنها بشیعیان نشود ، چون در این روشی که بشیعیان تعلیم فرموده ، کفر و گمراهی مردم را علنا بآنها نمیگویند و آن روش اینست که فرموده (لوانکم) و (لو) برای تمنی یعنی آرزو داشتن و آرزو کردن نیست و (قلتم) جواب (اذا) است .

(حيث ذهب الله) یعنی آنجائیکه خداوند فرمان رفتن بسوی آن را داده (واختارنا من اختار الله) یعنی پیشوائی اهل بیت را که خدا برگزیده ما نیز برگزیدیم ، زیرا پیامبر ﷺ برگزیده خداست و خرد انسانی چنین حکمی — کند که اگر خاندان آن شخص برگزیده صلاحیت و شایستگی برای پیشوائی داشته باشند از دیگران مقدم هستند ، و این دلیل قانع کننده ایست که طبع بیشتر مردم می پذیرد^(۲) .

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۲ .

(۲) شاید مقصود حضرت این باشد که شما بگوئید ما رفته ایم بسوی خانه ای که خداوند

۱۲ - محمد بن یحیی از از ثابت بن ابی سعیده روایت کند که حضرت صادق بمن فرمود : ای ثابت شمارا با مردم چکار؟ از مردم دست بکشید و کسی را بسوی مرا متان دعوت نکنید ، بخدا سوگند اگر همه اهل آسمان و زمین همت گمارند بنده ای را که خدا خواسته است هدایت شود گمراه سازند نمیتوانند ، از مردم دست بردارید و هیچکدام از شما نگوید برادر من ، و پسر عموم ، و همسایه ام ، زیرا خداوند عزوجل اگر خیر بنده ای را بخواهد ، روحش را پاک سازد پس کار خیر و حرف خوبی را نشنود مگر اینکه او را بشناسد و بپذیرد ، و کار زشتی را نشنود مگر آنکه آنرا رد نماید ، سپس خداوند دردش کلمه ای را افکند که امرو کارش را گرد آورد^(۱) .

بیان : امثال این حدیث در کتاب عدل گذشت ، و ما در آنجا در معنی هدایت و اضلال سخن گفتیم ، و فهم این روایات در نهایت دشواری است ، بعضی هدایت خواستن خدا را نسبت به بنده اش تأویل برده اند بعلم و توفیق که بآنها علم و توفیق میدهد و آنها را تأیید میکند ، چون آن بنده بحسن اختیار خود سزاوار این الطافست ، (ولا یقول احدکم اخی) یعنی کسی از روی ترحم نگوید این برادر من است و بدین جهت بخواهد او را هدایت کند (طیبیت روحه) یعنی روح او را قابل فهمیدن حق و پذیرش آن قرار دهد ، یا در اول آفرینش آن روح یا بعد از خلقت در عالم اجساد ، و کلمه ای که خداوند در دل او میافکند همان عقیده بامامت است ، زیرا این عقیده است که همه امور دنیا و آخرت بنده

بآن خانه رفته و آن خانه عبدالمطلب است ، و از این خانه فردیرا انتخاب کردیم که خدا برگزیده و او محمد (ص) است و بعد از محمد (ص) از در آن خانه بر نمیگردیم ، بلکه از میان این خانه انتخاب شده خدا برگردیم فردیرا که دنبال محمد (ص) را بگیرد و از هر جهت شایسته است جای او بایستد و او علی بن ابیطالب (ع) است که بزرگ خاندان پیغمبر (ص) بعد از آن حضرت است .

را اصلاح میسازد و فراهم میآورد، و دیگر بعد از این عقیده امری از امور بر او مشتبه نشود.

۱۳ — ابوعلی اشعری از..... از فضیل روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، ما مردم را باین مرام دعوت کنیم؟ فرمود ای فضیل، البتّه خداوند اگر خیر بنده‌ای را بخواهد، فرشته‌ای را فرمان دهد تا گردن او را بگیرد و باین مرام داخل سازد چه او بخواهد و چه نخواهد^(۱).

۱۴ — محمد بن یحیی از..... از علی بن عقبه از پدرش گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: این مرام (تشیع) خود را برای خدا قرار دهید، نه برای مردم، زیرا هر چه برای خدا (انجام شود) از آن خدا خواهد بود، و آنچه برای مردم باشد با آسمان بالا نرود، (و خدا نپذیرد) و بدینسان با مردم مجادله و مخاصمه و دشمنی نکنید، زیرا مخاصمه مریض کننده دل است، خداوند عزّ و جلّ به پیامبرش فرمود: ای رسول ما (با آنکه تو هادی خلقی) چنین نیست که هر کس را تو بخواهی هدایت توانی کرد، لیکن خدا هر که را خواهد هدایت میکند^(۲) و فرمود: تو کی توانی با تجبّر و اکراه همراه مؤمن و خدا پرست گردانی^(۳)، مردم را رها کنید و بحال خود بگذارید، زیرا مردم از آن مردم (عقائدشان را) میگیرند و لی شما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرفتید و از علی علیه السلام، و این روش با روش آنها یکی نیست، و همانا من ازیدم شنیدم که میفرمود اگر خداوند بر بنده‌ای نوشته باشد که او را بدین مرام وارد سازد، خیلی زودتر از پرنده‌ای است که به آشیانه خود میرود^(۴).

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۳.

(۲) سوره قصص آیه ۵۶.

(۳) سوره یونس آیه ۹۹.

(۴) کافی ج ۲ ص ۲۱۳.

تبیان : (اجعلوا امرکم هذا) یعنی دینتان و دعوت شما مردم را بسوی آن (لله) باینکه مردم را بخوانید در مواردیکه میدانید خدا را راضی است ، و در موارد تقیه آنها را نخوانید زیرا خدا نهی فرموده (ولا تجعلوه للناس) باظهار فضل کردن بمردم ، و دوستی پیروزی بردشمن ، و تعصب در نتیجه آنها را در مورد تقیه بسوی مراמתان میخوانید و آنگاه ضررش بما و بخود شما باز میگردد ، چون (ماکان لله) آنچه خالصا بخاطر خدا انجام شود (فهو لله) خداوند او را می پذیرد ، و بآن ثواب میدهد ، یا آنچه که درد نیا برای خدا باشد در آخرت نیز برای خداست ، و نتیجه هردو توجیه یکی است ، (فلا یصعد الی السماء) یعنی قبول نشود ، و اینجمله اشاره است به آیه قرآن : کلمه ی نیکوی توحید (و روح پاک آسمانی) بسوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آنرا بالا برد (ولا تخصموا بدینکم) یعنی مجادله نکنید بنحوی که بخواهید غلبه یابید و دشمنی کنید به وسیله افکندن شبهات فاسد ، نه روشن شدن حق ، زیرا چنین مخاصمه ای مرض شک و شبهه و هدفهای غلط در دل ایجاد کند ، و اگر هدف شما مجبور کردن آنها بر هدایت باشد که آن بدست شما نیست چنانچه خداوند بپیامبرش فرمود هدایت در اختیار تو نیست و تو نتوانی مردم را مجبور سازی .

و (ذر الناس) احتمال دارد مقصود حضرت از اینجمله این باشد که هدف شما از مجادله اگر روشن شدن حق برای خود شما باشد ، که حقانیت شما روشن است زیرا شما مراמתان را از خدا بوسیله قرآن و از پیامبر خدا (ﷺ) بوسیله اخبار و روایات متواتره از طریق شیعه و سنی و از علی (علیهم السلام) که هر دو دسته او را پذیرفته اند گرفته اید ولی آنها مرام خویش را از احادیث مجعوله که به ناصبی ها و دشمنان نسبت دارد و از شبهات بی ارزشی که بامختصر تأملی بطلانش روشن میشود گرفته اند ، و مأخذ شما و آنها یکی نخواهد بود ، و (و کر

الطائر) یعنی لانه پرنده .

۱۵ - از علی از..... از این اذینه از حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل جمعی را برای حق آفریده و چون دری از حق بدانها گذرد دلهاشان او را بپذیرد اگرچه او را نشناسند، و اگر باطلی بآنها گذرد، دلهاشان رد کند اگرچه او را نشناسند، و جمعی را برای غیر این آفریده، پس هرگاه دری از حق بآنها گذرد دلهاشان رد کند اگرچه او را نشناسند و هرگاه دری از باطل بدانها گذرد دلهاشان بپذیرد، اگرچه او را نشناسند^(۱).

بیان: (خلق قوما للحق) گویا لام برای عاقبت است یعنی آگاه است باینکه آنها حق را برمی‌گزینند یا خلاف او را اختیار میکنند (و ان كانوا یعرفونه) پیش از این، و این فرمایش مبتنی بر اینست که گاهی انسان مطلبی را تصدیق میکند و آن اذعان دارد و این اذعان مبنی بر مطلبی است که در نهاد او نهفته و خودش از آن خبر ندارد یا از اینکه اذعان و تصدیقش بر اثر آن مطلب نهفته در ذهن است بیخبر است، و مقصود از نقل این روایت در این باب اینست که سعی و کوشش دخالت زیادی در هدایت افراد دیگر ندارد، فقط این زحمت بخاطر درك ثوابست بنابراین باید جایی سعی داشته باشد که مورد تقیه نباشد تا ثواب ببرد .

۱۶ - علی از..... از عبدالحمید بن ابی‌العلا روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود راستی، هرگاه خداوند عزوجل خیر بنده‌ای را بخواهد نقطه‌ای از نور در دلش قرار دهد، و آن نور دل و گوشش را نورانی گرداند، تا بر آنچه شما در دست دارید از خود شما حریص‌تر گردد، و هرگاه برای بنده‌ای بد بخواهد نقطه سیاهی در دلش قرار دهد تا گوش و دلش را تاریک سازد سپس این آیه را تلاوت فرمود: پس هر که را خدا هدایت او خواهد قلبش را بنور اسلام

روشن و منشرح گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید (یعنی بحال گمراهی و گدازد) دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند که گوئی میخواهد از زمین برفراز آسمان رود^(۱).

بیان: گویا نکت (یعنی نقطه) در جمله اول کنایه است از توفیق و موفق شدن در پذیرش حق یا منظور از نقطه یکنوع آگاهی و دانش است که مطالب در دل او نقش بندد، (فاضاء له سمعه و قلبه) یعنی حق را میشنود و با سانی میپذیرد و جویای دین حق میشود، و نقطه در جمله دوم کنایه است از بساز داشتن لطف از او چون شایسته لطف نیست، و در نتیجه راه نفوذ شیطان در او باز میشود و دردش ایجاد شك و شبهه مینماید، (فمن یرد الله یمهده) بقولی یعنی راه حق را با و معرفی کند و توفیق ایمانش دهد (یشرح صدره للاسلام) یعنی برایش وسعت دهد و فراخ سازد آنچه را که در او فرصت اوست و این جمله کنایه است از قرارداد آن نفس را قابل برای پذیرفتن حق و مهیای حلول و ورود حق در او، و پاکیزه از هر چه مخالف و ضد حق است (و من یردان یضله) یعنی لطفش را از او باز دارد (یجعل صدره ضيقا حرجا) بطوری که نارسا شود از پذیرش حق پس ایمان در او راه نیابد (کأنما یصعد فی السماء) تشبیه فرموده او را بکسی که دست میزند بکاری که توانائیش را ندارد برای مبالغه در تنگی سینه زیرا بالا رفتن بسوی آسمان مثل است برای کاری که دور از استطاعت انسانست.

۱۷- علی از..... از محمد بن مسلم روایت کند که حضرت صادق علیه السلام

فرمود: راستی خداوند هرگاه خیریندهائی را بخواهد نقطه سفیدی در دلش ایجاد کند، و گوشه‌های دلش را بگشاید، و فرشته‌ای براو گمارد تا راهنمائیش کند و هرگاه برای بنده‌ای بد بخواهد نقطه سیاهی در دلش ایجاد کند، و گوشه‌های

دلش را ببندد ، و شیطان را برا و گمارد تا گمراهش سازد^(۱).

﴿باب ۲۳﴾

﴿باب دیگر در اینکه سلامت و بی‌نیازی در دین است ، و مسئولیت﴾

﴿مؤمن در صبر در راه دین ، و دینداری﴾

۱ — محمد بن یحیی از از ایوب بن حرّ گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خداوند عزوجل : پس خدا (مؤمن آل فرعون را) از شرّ و مکر فرعونیان او را محفوظ داشت^(۲) فرمود : آگاه باش (فرعونیان) با و دست یافته و او را کشتند ، ولی آیا میدانید خداوند او را از چه چیز محفوظ داشت؟ از اینکه او را در دینش گمراه سازند^(۳).

تبیان : (فوقاه الله) ضمیر بمؤمن آل فرعون باز میگردد ، آن هنگام که بخدا توکل کرد و کارش را با و وا گذاشت ، وقتی فرعون میخواست او را بکشد بعد از اینکه ایمانش را بموسی علیه السلام ظاهر ساخت و آنها را پند داد و بسوی ایمان دعوت کرد و گفت : کارم را بخدا و او امیدوارم زیرا خدا ابوضع و حال بندگان بیناست پس خدا او را از شرّ و مکر آنها محفوظ داشت ، یعنی مکر آنها را از او برگرداند ، بعضی از مفسرین گویند : بعد از آن با موسی آمد و با او از دریا ورود نیل گذشت ، و بقول دیگری وقتی فهمید تصمیم دارند او را بکشند بکوهی گریخت ، فرعون و نفر را بدنبال او فرستاد ، وقتی با و رسیدند دیدند ایستاده نماز میخواند ، و حیوانات وحشی گردش صف کشیده‌اند ، آند و ترسیده و به تند ی با گشتند ، ولی این روایت آیند و احتمال دارد میکند بلکه دلالت میکند بر اینکه

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۴ .

(۲) سوره مؤمن آیه ۴۴ .

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۱۵ .

اورا کشتند ، همچنانکه این خبر نیز احتمال بازگشت ضمیر در (فوقاه) را بموسی رد میکند ، (لقد بسطوا علیه) یعنی دستهایشان ، در قاموس گوید بسطیده یعنی دستش را کشید و امتداد داد ، والملائکه باسطوا ایدیهم ، یعنی فرشتگان بر آنها مسلطند ، همچنانکه میگویند بسطتیده علیه یعنی بر او تسلط یافت ، و در بعضی از نسخه‌ها (سطوا علیه) نوشته شده در قاموس گوید سطا علیه ، یعنی بر او جست ، یا بایورش بر او چیره شد ، پایان سخن قاموس .

و (ما) در فرمایش حضرت (ما وقاه) موصوله است یا استفهامیه است ، و در قاموس گوید فتنه بکسرفاء گمراهی ، و گناه ، و کفر ، و رسوائی ، و گمراه ساختن است ، و فتنه ، یعنی او را در فتنه افکند ، همچون فتنه وافتنه ، و اسم مفعول آن مفتتن و مفتون ، و فتنه هم لازم است و هم متعدی و در اینجهت همچون افتنن است .

۲ - علی بن ابراهیم از ... از ابی حمیله گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود : در وصیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحابش چنین است : بدانید قرآن رهنمای شب و روز است ، و روشنائی شب تاریک است ، (منظور از شب تاریک روزگار سختی و بلاست) که تاریکیش از مشقت ونداری است ، پس هرگاه بلائی رسد اموالتان را فدای جانتان کنید ، و اگر بلای مهمتری رسید که با دادن مال برطرف نشد ، جانتان را فدای دین خود سازید ، پس بدانید نابود کسیست که دینش نابود شود ، و غارت زده آنستکه دینش چپاول شود ، بدان ، بعد از بهشت دیگر فقری نخواهد بود ، و بعد از دوزخ بی‌نیازی نیست ، آن دوزخیکه اسیرش آزادی ندارد ، و نابینا و زیان دیده‌اش بهبودی ندارد^(۱) .

تبیین : (هدی اللیل والنهار) از باب اضافه مصدر بظرف زمانست ، و بقولی احتمال دارد که شب و روز کنایه از حق و باطل باشد همچنانکه خداوند متعال میفرماید : و راه خیر و شر (و حق و باطل ، بهشت و دوزخ) را باو

نمودیم^{۱۱}؟ (ونوراللیل المظلم) ظاهراً شب تاریک‌نایه از زمان سختی و بلاست، بنابراین جمله بعدی که فرمود (علی ماکان) متعلق است بمظلم، یعنی تاری بودنش، بنا (علی ماکان من جهد) یعنی مشقت ونداری، پس معنی چنین است، که قرآن در هنگام سختی ونداری روشنائی دل است، واز بین برنده اندوه است، بخاطریند و نصیحت‌هایی که دارد، و بجهت آنکه باعث زهد و بی‌اعتنائی بدنیاء میشود، پس باکی ندارد از آنچه که در دنیا واقع میشود، و احتمالاً دارد معنی چنین باشد، که قرآن نور است در تاریکی‌های نادانی و گمراهی، و در هر حال از حالات دنیا که باشد از زحمت و فقر و غیره، یعنی با داشتن نور حق و هدایت، شایسته است که بفقر و فاقه و زحمت دنیا خشنود باشد، و (من) در فرمایش آنحضرت که فرمود (من جهد) برای بیان یا تبعیض است، و تفریع در گفتارش (فاذا حضرت) باین بهتر می‌خورد، ابن میثم گوید منظور از فاقه نیاز معنوی به هدایت و کمالات انسانی است ولی نارسائی مطلب پنهان نیست و مقصود حضرت از بلیه چیز است که دفع آن بمال ممکن باشد، و نازله آن است که دفعش جز بدادن جان یا دین ممکن نباشد، یا بلیه در مورد نیاز است و نازله در امور آخرت، و مقصود از این نازله‌ای که باید در راه او جان داد جائیست که مورد تقیه نباشد، و الا تقیه واجبست.

(من هلك دینه) یا اینکه بکلی دینش از دست برود، یا اینکه بترك واجبات، و ارتکاب گناهان بزرگ ناقص شود، یا اعم از هر دو، و در مصباح گوید حرب از باب تعب یعنی تمام مالش گرفته شده، و حریب اسم فاعل است، و حرب بصیغه مجهول است، و اسم مفعول آن محروبست، و در قاموس گوید حرب بروزن طلب یعنی مالش ربوده شد و کسیکه مالش ربوده شده محروب و حریب است و جمع آن حربی و حرباء میباشد، و حریبته، یعنی مال او که ربوده شده، یا مال

او که با او زندگی میکند (لا فقر بعد الجنة) یعنی بعد از انجام عملی که باعث بهشت شود و همچنین است (بعد النار) یعنی بعد از انجام عملی که باعث دوزخ شود .

سپس حضرت بیان کرد فرمایش خودش را که با استحقاق دوزخ توانگری نباشد ، بنقل عذابهای سخت آن از آنجهت که آنکس که در دوزخ اسیر شود و به غل و زنجیرها بسته شود ، برای همیشه آزاد نگردد ، (ولا یبرأ ضریرها) یعنی کسیکه در دوزخ نابینا شود ، یا کسیکه در آن متضرر شود ، یا مقصود آزاد نشدن اسیر دوزخ است دردیندار از بند شهوتها ، و بهبودی نیافتن کسی است که دلش دردیندار بکفر نابینا شده ، ولی توجیه اول روشن تر است .

و در قاموس گوید : ضریر یعنی نابینا ، و مریض لاغر و هر چه که زیان بیند .

۳ - علی از از فضیل گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود : سلامت دین و تندرستی بهتر است از مال ، و مال زیور زیبای دنیا است ^(۱) .

بیان : (سلامه الدین) یعنی از چیزهایی که در او شائبه‌ی شرک باشد که عبارتست از عقائد باطله و اعمال زشت (وصحه البدن) از مرضهای بدن (خیر) از زیادهای مال بهتر است ، و بهتر بودن دین از مال روشن است ، ولی بهتر بودن تندرستی بد آنجهت است که انسان از سلامتی بدن باند داشتن مال بهره میبرد ولی در نبود تندرستی از مال بهره نمبرد ، و مال یعنی مال صالح و حلال زیور نیکوئیست ، لیکن بشرط آنکه بدین زیان نزنند .

۴ - ! مردی از یاران حضرت صادق علیه السلام که گاهی خدمت حضرت می- آمد ، مدتی گذشت و آنمرد بی‌حج نیامد ، تا یکی از آشنایانش نزد آنحضرت آمد و حضرت فرمود فلانی چه کرد ؟ (و بدینوسیله از حالات آنمرد سؤال فرمود) و آن شخص در جواب حضرت کوتاه آمد بگمان اینکه مقصود امام مال دنیا است ، اما

حضرت صادق علیه السلام فرمود دینش چگونه است؟ عرض کرد چنانچه شما دوست می-دارید حضرت فرمود بخدا اتوانگری همانست، و آنمرد بی‌نیازست^(۱).

نظیر این روایت را ابن فضال از آنحضرت نقل کرده ولی در آن روایت بجای فصیر زمانا فصیر حینا هست، و آنجا که فرمود بعضی از آشنایانش بخدایت حضرت رفت در این روایت میگوید بعضی از آشنایانش که همیشه با او بخدایت حضرت میرفت، تا آنجا که میگوید گمان کرد حضرت (دنیا) را قصد فرموده، تا آنجا که حضرت فرمود حال او دردینش چگونه است^(۲).

بیان: در بعضی از نسخه‌ها بجای فصیر زمانا (فصیر زمان) یعنی زمانی گذشت، و در بعضی از نسخه‌ها فصیر زمانا یعنی مدتی مکت کرد، در قاموس گوید غیر یعنی مکت کرد و ضدّ ذهب است (فلان مافعل) یعنی حالش چگونه است؟ و چرا حج نیامده؟ (قال) یعنی بعضی از اصحاب که راوی حدیث است (فجعل) یعنی شروع کرد بعضی از آشنایان (یضجع الکلام) یعنی سخنش را آهسته میکند یا اینکه در حرف زدن کوتاه می‌آید و مقصود را روشن نمی‌گوید، و اشاره میکند ببدی-حال او که امام علیه السلام غمگین نشود همچنانکه در این موارد معمول است، در قاموس گوید: اضجعت الشیء یعنی او را پائین آوردم و پست کردم، و ضجع فی الامر یعنی بفتح همزه و ماء موصوله اسم آن است همچون آیه شریفه (واعلموا انما غنتهم من شیء^(۳)) یا اینکه ماء کافه است مثل این آیه (انما الهکم اله واحد^(۴)) و انما بفتح همزه در نزد زمخشری فائده حصر دارد همچون انما بکسر همزه و بنا بر توجیه اول، مفعول کلمه یعنی و همچنین عائد ما محذوف است و

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۶.

(۲) محاسن ص ۲۱۷.

(۳) سورة انفال آیه ۴۱.

(۴) سورة کهف آیه ۱۱۰.

تقدیرش چنین است، آن‌ما یعنی، والمیسره، خبر آن است، و بنا بر توجیه دوم
المیسره مفعول یعنی است، و بر هر دو توجیه ضمیر مستتر در یعنی به امام علیه السلام
برمیگردد، (کما تحب) یعنی بر بهترین حالات، (فقال هو والله الغنی) به
نظرم معرفه ساختن خبر به الف و لام فائده حصر دارد، و تأکید آن بوسیله
قسم بدانجهت است که هشدارد هد توانگری حقیقی نیست مگر توانگری اخروی
که نتیجه سلامت دین است، همچنانکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:
فقر مرگ سرخ است، عرض کردند، منظورتان نداشتن درهم و دینار است، فرمود
نه ولیکن منظورم فقر دینی (و احتیاج معنوی) است.

۵ - محمد بن یحیی از از داود بن فرقد گزارش کند که حضرت صادق
فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش را باور نکنند، و از دشمنش
انتقام نگیرند، و نباشد مؤمنی که دلش را (با انتقام از دشمنش) شفا دهد مگر
اینکه خود را رسوا کند، زیرا مؤمن افسارگسیخته نیست.

بیان: (علی ان لا تصدق) یعنی بر صبر و تحمل بر اینکه گفتارش را در
حکومت‌های باطل، یا همه اهل باطل نشنوند، و انتصاف بمعنی انتقام است،
و در قاموس گوید: انتصف منه یعنی حقش را کاملاً گرفت بطوریکه دو نصف مساوی
شد همچون استنصف منه، (یشفی نفسه) شفا از ارباب ضرب از شفا بمعنی
بهبودی از امراض است، و در بهبودی دل از امراض نفسانی و ناراحتی‌های
قلبی هم استعمال میشود چنانچه در بهبودی بدن از امراض جسمانی
استعمال میشود، و اینکه فرمود بهبودی نفس مؤمن از کینه دشمن مایه رسوائی
نفس او میشود، روشن است؛ زیرا انتقام از دشمن باند داشتن قدرت مایه رسوائی
و ذلت و اهانت زیاد است، و ضمیر در (بفضیحتها) بنفس باز میگردد (لان کل
مؤمن ملجم) بقولی، یعنی هنگامیکه مؤمن بخواهد غیظ خود را با انتقام از

دشمن فرونشاند رسوا شود، چون او افسارگسیخته و بی‌شرم و حیانیست که هر چه بخواهد بگوید و هر چه خواهد انجام دهد، زیرا او مأمور است تقیه کند و امرش را پنهان دارد، و از معصیت خدا می‌ترسد، و از خوف خدا می‌لرزد و زمام امور او بدست خداست، چون امورش را بخدا وا گذاشته، بنابراین هر چه را که خدا برای او مصلحت بیند درباره‌اش انجام دهد، و بقولی یعنی مؤمن از سخنی که باعث فراهم شدن خواسته‌های دنیایش باشد در زمان حکومت باطل ممنوعست بنظر ما: احتمال دارد معنای اینجمله این باشد که خداوند مؤمن را در دنیا لجام زده، پس قادر بر انتقام از دشمن در زمان دولتهای باطل نیست، یا شایسته است مؤمن نفسش را لجام زند و او را از کارهای مخالف تقیه جلو گیرد چنانچه گذشت.

و در نهاییه در شرح این حدیث گوید: هر کس سؤال شود از مطلبی که میدان دلی پاسخ ندهد و کتمان نماید، خداوند او را در روز قیامت با فساری از آتش لجام زند، و کسی را که از سخن گفتن خود داری میکند مثل زده اند بکسی که خود را لجام زده و بهمین معنی است این حدیث که فرمود در روز قیامت عرق بدن آن افراد بحدی زیاد میشود که لجام آنها را فرا میگیرد، یعنی تا دهانشان میرسد و همان عرق بمنزله لجامی میشود که آنها را از سخن باز میدارد.

۶- ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند پیمان گرفته از مؤمن بر چهار بلا که سخت تر از همه حسد و ورزیدن مؤمنی مانند اوست بر او، یا منافقی که دنبالش را بگیرد، یا شیطان که گمراهش کند، یا کافری که آهنگ مبارزه با او دارد، پس چه زیستی دارد مؤمن بعد از این^(۱).

بیان: (علی بلایا اربع) یعنی بیکی از چهار بلا مبتلاش میسازد بدلیل اینکه با کلمه (او) عطف فرموده و بدلیل حدیث هشتم در همین باب، و اربع مجرور است چون صفت است برای بلایا (واشدها) خبر است برای مبتدای محذوف یعنی هی‌اشدها، و ضمیر محذوف برمیگردد به (احدی) و ضمیر مجرور برمیگردد به بلایا و (مؤمن) مرفوع است چون بدل است برای اشدها، و بدل آوردن معرفه از نکره جایز است اگر نکره موصوفه باشد مثل آیه قرآن (بالنّاهیته ناصیه کاذبه)^(۱) و (او منافق) عطف است بر اشدها، و در بعضی از نسخه‌ها ایسرها، نوشته شده و بعضی گویند ایسرها صفت است برای، بلایا اربع، و ضمنا در اینجمله اشاره است باینکه مؤمن بلائی سخت تراز این دارد و نیز گوید در بعضی از نسخه‌ها بجای ایسرها اشدها، است که میفهماند این چهار بلا سخت‌ترین بلاهای مؤمن است، و (مؤمن) خبر است برای مبتدای محذوف یعنی هو مؤمن، و بقولی ایسرها مبتدا است، و مؤمن خبر آنست، و اشدها بهتر است از ایسرها تا با جمله بعدی که امام میفرماید (مؤمن یحسده و هو اشدّ هن علیه) که در حدیث هشتم این بابست و (مؤمن یحسده و هو اشدّ هم علیه) که در حدیث دوازدهم این بابست سازگار باشد، ولی با توجه باینکه ایسرها یا اشدها صفت است برای موصوفی که قبلا ذکر شده، این بیان درست نیست، و این چهار بلا اگر آسانتر از بلاهای دیگر باشد با آن جملات منافات ندارد زیرا در آند و جمله یکی از آن چهار بلا را شدید تراز بقیه دانسته، و اگر بگفته‌او ایسرها مبتدا باشد و مؤمن خبر آن، لازمه اینحرف آنستکه مؤمن حسود سخت تراز منافق بی‌گیر و جملات بعدی، نباشد و چنین چیزی با روایاتی که بعد می‌آید سازگاری ندارد.

سخن ما: ممکن است کلمه (او) بمعنی (و) و تنها برای ردیف کردن

باشد و در این صورت نیازی به تقدیر کلمه (احدی) نداریم، و اشدّها مبتدا و مؤمن خبر میشود، و حضرت از جمله اول چنین تعبیر فرموده تا سخت تر بودن آنرا بفهماند، سپس جملات بعدی را بر آن عطف فرموده و گویا این عطف از قبیل عطف بمعنی است، و تمام احتمالات گذشته جهت صحت دارد، ولی اینکه بگوئیم مؤمن، بدل اشدّها، است بهتر است.

(یقول قوله) یعنی آن مؤمن حسود بذهب این مؤمن عقیده دارد، و ادعای تشیع میکند، ولی مؤمن کامل نیست، و حسد براو غلبه کرده، (او منافق یقفو اثره) یعنی در ظاهر از این مؤمن پیروی میکند، گرچه در باطن منافق است، یا اینکه عیبهای این مؤمن را پیگیری میکند تا برای مردم نقل کند و این توجیه روشن تر است، (او شیطان) یعنی شیطان جنّ یا اعمّ از جن و انس (یعویه) یعنی میخواهد یا وسوسه‌های باطل او را از راه حق منحرف سازد چنانچه خداوند از قول شیطان نقل میکند: من بندگان را از راه راست که شرع و آئین تو است گمراه گردانم^(۱) و در جای دیگر میفرماید: و همچنین ماهر پیغمبر را از شیطانهای انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر فریبنده اظهار کنند و نیز در آیه دیگر میفرماید: (و بدانید که) اهریمنان سخت بدوستان خود وسوسه کنند تا با شما بجادل و منازعه برخیزند و اگر شما هم از آنان پیروی کنید مانند آنان مشرک خواهید شد^(۲) و ممکن است کسی یعویه را بتشدید غین از باب تفعیل بخواند، یعنی شیطانی که او را بگمراهی نسبت دهد ولی این توجیه بعید است، (او کافریری جهاده) یعنی جهاد با او را لازم می‌بیند، و بهرگونه‌ای بتواند باو زیان میزند، (فما بقاء

(۱) سورة اعراف آیه ۱۶.

(۲) سورة انعام آیه ۱۱۲.

(۳) سورة انعام آیه ۱۲۱.

المؤمن بعد هذا) اینجمله استفهام انکاریست، یعنی با این بلاهائیکه گفتیم مؤمن چگونه ایمانش را نگهدارد، و بهمین جهت شماره مؤمنین کم است، یا اینکه بعد از این بلاها و غم و اندوهها دیگر دوام پیدا نمیکند، یا اینکه جنس مؤمن مگر اندکی از آنها در دنیا باقی نماند.

۷ - ابن مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: مؤمن از یکی از سه بلا رهایی ندارد، و بسا دچار هرسه تا است، یا بعضی از کسانی که با او در یک خانه زندگی میکنند او را آزار میدهد، یا همسایه اش اذیتش میکند، یا وقتی بدنبال احتیاجات خود میرود کسی سر راه او هست و او را اذیت میکند، و اگر مؤمن بر سر کوهی باشد باز خدا شیطان را برانگیزد تا آزارش دهد، و برای او از ایمانش همدی قرار دهد که با بودن آن از هیچکس و هیچ چیز نهراسد^(۱).

﴿ بیان: (ما افلت المؤمن) یعنی رها نمیشود، در مصباح گوید افلت الطاغی یعنی پرنده آزاده شد، و افلته یعنی آزادش نمودم، هم لازم و هم متعدی استعمال میشود، و ظاهراً کلمه (بعض) مبتدا و (یؤذیه) خبر آن باشد، و احتمال دارد اینکه بعض خبر مبتدای محذوف باشد و يؤذیه صفت یا حال باشد، و (یغلق) بصیغه مجهول یا معلوم و مجهول بهتر است، بنابراین، باب، نایب فاعل است و مرجع ضمیر علیه همان مرجع ضمیر مستتر در یکون است، و جمله یغلق، حال است از ضمیر یکون، یعنی داخل خانه اوست و با او در آن خانه میباشد، و مقصود از شیطان، یا شیطان جن است چون مخالفت او با مؤمن از شیطان انس بیشتر است.

و برای تسلط یافتن شیطانها و کفار بر مؤمنین چندین حکمت و فائد منقل

کرده اند.

۱. اول: مسلط شدن آنها کفار گناهان مؤمن است .

دوم: آنها مسلط میشوند ، تا صبر مؤمن آزموده شود و دوزخ را صابران قرار گیرد .

سوم: برای بی‌اعتنائی مؤمن بدین دنیا ، تا مبادا مفتون دنیا شود و بدان مطمئن گردد و در نتیجه بیرون رفتنش از دنیا سخت باشد

چهارم: توجه باستان با عظمت پروردگار در مشکلات ، و دعا کردن برای پیشگیری از بلاها تا بدین وسیله رتبه‌اش بالا رود .

پنجم: هراس از موجودات ، و مانوس شدن با خدای جهانیان .

ششم: بزرگداشت مؤمن با اعطاء مقامی که خودش نمیتواند آنرا بدست آورد ، زیرا شرع اجازه نمیدهد انسانی خود را بپایزارد تا بآن مقام برسد ، ولی وقتی افرادی براو تسلط یافتند ، بآن مقامی که خودش نمیتواند بدست بیاورد مثل درجه شهادت ، میرسد .

هفتم: سخت شدن کیفر دشمن در عالم آخرت ، که مایه شادی مؤمنین است . هدف امام علیه السلام از این روایت و امثال آن ، تشویق مؤمن است بر آمادگی برای تحمل ناگواریها و آسیبها و هرگونه بلا ، بوسیله بردباری و سپاسگزاری ، و خشنود بودن به برنامه الهی .

۸ — داود بن سرحان گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: چهار

چیز است که مؤمن بدون همه آنها یابد و یکی از آنها نباشد ، مؤمن (دیگری) که براو حسد ورزد ، و این سخت‌ترین آن چهار چیز است براو ، و منافقی که دنبال او برود ، یا دشمنی که با او مبارزه کند ، یا شیطنی که گمراهش سازد^(۱) .

بیان: (اربع) یعنی چهار خصلت (او واحده) یعنی یا یکی از آنها

(مؤمن یحسده) یعنی حسد مؤمن (وهو اشدّ هین علیه) زیرا بدی که از نزد یک

هم جنس سرزند به مراتب سخت تر است از بیگانه مخالف، زیرا از نزد يك هم‌جنس انتظار خوبی هست ولی از بیگانه چنین انتظاری نیست، (او عدو) یعنی دشمنی که عداوتش را آشکار کند و بادست و زبانش بجنگد .

۹ - محمد بن عجلان گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، مردی از نیازمندیش بآنحضرت شکایت کرد، حضرت فرمود صبر کن، البته بزودی خداوند گشایشی در کارت میدهد، راوی گوید پس از این سخن حضرت ساعتی سکوت فرمود بعد از آن رو کرد بآنمرد و فرمود از زندان کوفه بگو، آنجا چگونه است ؟ عرض کرد خدایت به سازد، جائی تنگ و بد بوست، و زندانیها در بدترین حالتند فرمود و تو نیز در زندانی آیا میخواهی میان زندان در وسعت باشی ؟ آیا ندانستی که دنیا زندان مؤمن است^(۱).

مثل این روایت را ابن عجلان از آنحضرت نقل کرده با این فرق که وقتی حضرت از زندان سؤال کردند گفت زندانیها در آن در بدترین حالتند^(۲).

بیان : (فان الله سيجعل لك فرجا) یعنی به آماده کردن وسائل روزی چنانچه خدا میفرماید : و خدا بزودی بعد از سختی آسانی قرار دهد^(۳) و باز فرماید : و هر کس خدا ترس (و پرهیزگار شود) خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را) براو میگذارد، و از جائیکه گمان نبرد با و روزی عطا کند^(۴) یا گشایش او بمرد نیست زیرا مؤمن بعد از مرگ در شادی و استراحت است چنانچه جمله آخر روایت که فرمود (الدنيا سجن المؤمن) باین مطلب اشاره دارد، و این جمله (الدنيا سجن المؤمن) با بقیه اش (وجنّ الكافر) حدیثی است

(۱) کافی ج ۲ ص ۴۵۰ .

(۲) تمحیص .

(۳) سورة طلاق آیه ۷ .

(۴) سورة طلاق آیه ۲ .

که عامه و خاصه نقل کرده‌اند، راوندی در ضوء الشهاب بعد از نقل این روایت گوید، پیامبر خدا ﷺ مؤمن را تشبیه فرموده بزندانی چون مؤمن از آن جهت که مقید است بدستورات و اوامر و نواهی پروردگار، دنیا برایش تنگ، و دستش درد نیا بسته، و بتازیانه ترس دچار است، مبتلای بخواسته‌های نفس، و آزموده بآسیبهاست، بعکس کافر که افسارش کاملاً گسیخته است، و برای هرگونه شهوترانی از طریق شکم و دامن تمکن دارد، بطیب نفس و گشایش سینه اش، هرچه بخواهد راهش باز است، بنقشه‌ایکه شیطان برایش میکشد، نه تنگی دارد و نه غدقن، صبح و شام در شهواتش غوطه‌ور است هر طوریکه اراده کند و دلش بخواهد، پس گویا دنیا برای او بهشت است و از لذتها و نعمتهای آن بهره میبرد همچنانکه همین دنیا برای مؤمن زندان است، جلوگیری لذات و مانع شهوات اوست.

و در حدیثی پیامبر خدا ﷺ بحضرت فاطمه علیها السلام فرمود ای فاطمه، تلخی دنیا را فروبر، برای شیرینی آخرت، و نیز روایت شده که یکی از یهودان، تنگ دست و ژولیده سر راه امام حسن علیه السلام را که براستری خوش رو سوار بود و لباس نیکو برتن داشت، گرفت و گفت جدّ شما پیامبر خدا ﷺ میفرماید دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، پس من در زندان و تو در بهشتی حضرت فرمود اگر میدانستی چه عذابهایی در انتظار تو است، یقین میکردی که با همه این ناراحتیهایت هم اکنون در بهشتی، و اگر نیز آنچه (از ثواب و نعمت) در آخرت برای من مهیاست به بینی، یقین میکنی که من در اینجا در زندان رنج می‌بینم، پایان سخن راوندی.

سخن ما: بنابراین فرمایش حضرت دو احتمال دارد: یکی اینکه مؤمن غالباً در دنیا گرفتار بد حالی و زحمت و ترس است، ولی کافر غالباً در وسعت و انبساط و رفاه است، و این منافات ندارد که گاهی مؤمنی پیدا شود که حالش خوب یا کافری

درد بحالی یافت شود، و احتمال دوم آنستکه مؤمن درد دنیا مثل اینکه در زندان است، زیرا با توجه بحال او در آخرت و نعمتهائی که خدا برای اومہیا فرموده، گویا در زندانست، اگرچه در مقایسه بامردم دنیا در بهترین حالت بسر برد، و کافربعکس است چون نعمتش منحصر بدنیاست، و در سرای دیگر جز عذاب شدید چیزی ندارد، پس دنیا بهشت اوست، اگرچه درد دنیا نیز درد تریسـن حالت زندگی کند، و از آنچه در گذشته گفتیم احتمال دیگری نیز بدست میآید.

۱۰ - محمد بن یحیی از..... از سماعه بن مہران گزارش کند کہ حضرت صادق (علیہ السلام) فرمود خداوند دوستش را درد دنیا هدف (دشمنی) دشمنش قرار داده^(۱).

۲ بیان: (الغرض) بفتح غین وراء هدفی است کہ بسوی او تیر می افکنند، یعنی خداوند دوستش را درد دنیا هدف تیرهای دشمنی و حیلہ‌ها و بدیہای دشمنش قرار داده است.

۱۱ - شعیب گوید از حضرت صادق (علیہ السلام) شنیدم کہ میفرمود: دنیا زندان مؤمن است، کدام زندان خوبی و خوشی خواهد داشت؟

۳ بیان: (فای سجن) استفہام انکار است و معنایش اینستکہ مؤمن نباید درد دنیا توقع خوشی داشته باشد.

۱۲ - علی از..... از عبداللہ بن سنان روایت کند کہ حضرت صادق (علیہ السلام) فرمود، مؤمنی نباشد مگر اینکه خدا چهار چیز را براو گمارده، شیطانیکہ میخواهد گمراہش کند، و کافریکہ با او بجنگد، و مؤمنی کہ براو حسد برد و این سخت ترین چهار چیز است بر مؤمن، و منافقی کہ لغزشهای او را دنبال کند^(۳).

بیان: (یریدان یضلہ) بیانست برای یغویہ تا خیال نشود کہ مؤمن اغواء

(۲۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۰.

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۵۱.

شیطانرا پذیرفته و تحت تأثیر او قرار گرفته، بلکه ابتلای مؤمن بشیطان بقدری است که او وسوسه میکند و این سرگرم مبارزه با اوست و قبلاً گفتیم که احتمال دارد منظور از شیطان، پری باشد یا آدمی، یا هردو (و کافرا یقاتله) در بعضی از نسخه‌ها (یغتاله) است، و در مصباح گوید غال از باب قال یعنی نابود ساخت، و اغتاله یعنی او را با فریب کشت، و اسم مصدر آن غیله، بکسرغین است، (یتبع) بروزن يعلم، یا از باب افتعال است، یعنی جستجو میکند و دنبال گناهانیکه گاهی از روی غفلت از مؤمن سر میزند، و عیبهای او میگردد.

۱۳ - جابر گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چون مؤمن بمیرد، بتعداد افراد قبیله ربیع و مضر، شیطان بر همسایگانش بریزند، اینها شیاطینی هستند که در کارگمراهی آن مؤمن بودند.^(۱)

بیان: (خلی علی جیرانه) بصیغه فعل معلوم است، و اسناد مجازی است، زیرا مرگ مؤمن باعث میشود شیاطین موکل بر او به همسایگانش مشغول شوند، یا بصیغه مجهول است و به (علی) متعدی شده، برای دربر داشتن معنی استیلاء یعنی ول شده بر همسایه‌هایش، یا اینکه رامین شیطانهاست که تا بحال در کار او بودند، و همسایه‌های او باز شد، و حاصل آنستکه شیطانها نیکه در کارگمراهی و وسوسه او بودند، زیرا گمراه کردن او نزد آنها مهمترین مشغول است که او را می‌آزردند و مرد مرا علیه او تحریک میکردند، بعد از مرگ او بر سر همسایه‌ها متفرق شدند تا آنها را نیز گمراه سازند یا آزار دهند، و بقولی بآبرای سببیت است، و ضمیر کانوا یا بشیاطین بر میگردد یا به جیران، یعنی شیاطین چون مشغول کار او بودند، از فعالیت در راه گمراهی همسایگانش معنوع بودند، چون آن مؤمن همسایه‌هایش را پند میداد و رهنمائی میفرمود، یا اینکه همسایه‌ها بخاطر او گناه نمی‌کردند چون او آنها را به ترک گناه میخواند.

جوهری گوید، شغلت بکذا بصیغه فعل مجهول، واشتغلت، و اشکال این حرف پنهان نیست، و (ربیعہ) بروزن قبیلہ و (مضر) بروزن صرد و قبیلہ بزرگ عرب هستند که جمعیت زیاد را بآنها مثل میزنند، و آند و قبیلہ از نظر نسب، فرزندان نزار بن معد بن عدنان هستند، و مضر جد هفدهم پیامبر ما ﷺ است.

۱۴ - اسحاق بن عمار از حضرت صادق (ع) گزارش کند که فرمود: نبوده و نباشد و نخواهد بود مؤمنی مگر اینکه همسایه‌ای دارد که آزارش میدهد، و اگر يك مؤمن، در جزیره‌ای از جزائر دریا بسربرد، انگیزته شود کسی که او را بیازارد^(۱).

بیان: گویا مقصود از جار در این روایت اعم است از همسایه خانه و یار و همکار و دست، و در حدیث است که همسایه تا چهل خانه است، (لا تبعث له) یعنی از شیاطین، و در بعضی از نسخه‌ها مثل تمحیص (لا تبعث الله له) نوشته شده، بنابراین اسناد مجازی است، گفته میشود بعثه بروزن منعه مثل ابتهعه یعنی او را فرستاد پس فرستاده شد.

۱۵ - محمد بن یحیی از..... از اسحاق بن عمار روایت کند که حضرت صادق (ع) فرمود: نبوده‌است در گذشته و نه در آینده و نه در زمان شما، مؤمنی مگر اینکه همسایه‌ای دارد که او را بیازارد^(۲).

بیان: (ولا فیما بقی) یعنی در آینده (ولا فیما انتم فیه) یعنی و نه در زمانیکه شما در آن هستید.

۱۶ - علی بن ابراهیم از..... از معاویه بن عمار گزارش کند که از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود نبوده و نباشد تا انقراض عالم، مؤمنی مگر اینکه

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۱ و تنجیه.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۵۱.

همسایه‌ای دارد که او را بیازارد^(۱).

۱۷ - ابو خالد کابلی گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: دوست داشتم بمن اجازه دهند با مردم سه سخن گویم، وبعد خدا بامن هرچه خوا^{هد} بکند، و با دستش اشاره بسینه مبارکش نموده و فرمود: ولی تصمیم خدا اینست که صبر کنیم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: و بر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی بآنها نازل شد آزار بسیار خواهد رسید و اگر صبر پیشه کرده و پرهیزگار شوید (البته ظفر یا بید) که ثبات و تقوی سبب قوت اراده در کار^{ها} است^(۲) و (بعد از خواندن این آیه) دستش را بالا میبرد و بر سینه‌اش می‌گذاشت^(۳). بیان مقصود حضرت اینست که خداوند متعال در زمان حکومت ب^{ما} اجازه نداده حق را آشکارا ظاهر سازیم، و دانش ما را که مردم تحملش نتوانند از سینه‌ها بیرون سازیم، و اگر اجازه داشتیم هر آینه ظاهر می‌ساختیم، و باکی نداشتیم از آسیبی که از دشمنان ب^{ما} برسد، ولی خداوند ما را در زمان دولتهای ستمگر پابند صبر و تقیه ساخته، بدینجهت بادست مبارک بسینه‌اش اشاره فرمود، زیرا علم در آن پنهانست، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همانا در اینجا دانش انبوهی است، اگر برای آن حاملانی می‌یافتم^(۴).

۱۸ - ابوالولید از..... از محمد بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روا^{یت} کند که خداوند مؤمن را پیمان گرفته براینکه سخنش را نپذیرند، و گفتارش را باور نکنند، و از دشمنش انتقام نگیرند، و خشمش درمان نشود مگر بر سوائی خودش، زیرا هر مؤمنی مهار شده است^(۵).

(۱) کافی ج ۵ ص ۲۵۲.

(۲) سورة آل عمران آیه ۱۸۶.

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۱۰.

(۴) نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۷۸.

(۵) خصال ج ۱ ص ۱۰۹.

۱۹ — سماعه از حضرت صادق (علیه السلام) گزارش کند که فرمود: ای سماعه، مؤمن از چهار خصلت جدا نیست، از همسایه‌ای که آزارش دهد، و شیطانیکه تصمیم گمراهیش گیرد، و منافقی که دنبالش رود، و مؤمنی که بر او حسد ورزد، سپس فرمود ای سماعه بدان، این چهارمی سخت‌ترین آنهاست بر مؤمن عرض کردم چطور؟ فرمود چون بضر او حرف میزند و دیگران گفته‌اند او را باور می‌کنند (بخاطر اینکه او نیز مؤمن و ظاهر خوبی دارد)^(۱).

﴿ باب ۲۴ ﴾

﴿ معنای ایمان و اسلام، و فرق بین آنها، و پاره‌ای ﴾

﴿ از شرایط آنها ﴾

بخش آیات :

(ابراهیم و اسماعیل عرض کردند) پروردگارا دل ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را هم بتسلیم و رضای خود بدار، تا آنجا که میفرماید : آنگاه گرامی گردید که خداوند باو فرمود ای ابراهیم سر فرمان خدا فرود آور، عرض کرد مطیع فرمانم ابراهیم و یعقوب بفرزندان خود، راجع بتسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند بدینگونه که ای فرزندان ما خدا شما را بآئین پاک برگزیده، پیوسته از آن آئین پیروی کنید تا گاه جان سپردن، الا تسلیم رضای خدا نباشید، شما کی و کجا بودید؟ هنگامیکه یعقوب را مرگ در رسید و بفرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من کرا میپرستید؟ گفتند خدای تبار و خدای پدران تو، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اوئیم^(۲).

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۰۹.

(۲) سوره بقره آیه ۱۲۸ تا ۱۳۳.

ای اهل ایمان همه متفقا نسبت با و امر خدا در مقام تسلیم درآئید، و از وساوس تفرقه آور شیطان، پیروی نکنید، که او همانا مر شمارا دشمنی آشکارست. همانا دین پسندیده، نزد خدا آئین اسلام است، تا آنجا که میفرماید: پس اگر برای مخالفت با دین حق، بباطل احتجاج کنند، بگو من خود و پیروانم را تسلیم امر خدا نموده‌ام، و بگو با اهل کتاب و با امیان (آنها که دارای علم کتاب آسمانی نیستند) آیا چون حق پدیدار شود، ایمان آرید؟ اگر ایمان آرند، هدایت یافته اند.^(۳)

و باز میفرماید: حواریان (خواص شاگردان عیسی) گفتند، مایاری کنندگان دین خدائیم، و بخداوند ایمان آورده‌ایم، گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم تا آنجا که میفرماید: بگو ای اهل کتاب، بیائید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسانست (و همه حق میدانیم) پیروی کنیم، (و آن کلمه اینست) که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی، برخی را بجای خدا بربوبیت تعظیم نکنیم، (یعنی رؤسای مذهب را برتبه پرستش و اختصاصات الهیت نرسانیم) پس اگر از حق روی گردانند، بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.^(۳)

و درآیه دیگر میفرماید: ولیکن بدین حنیف توحید و اسلام بود و هرگز از آنانکه بخدا شرك آورند نبود.^(۴)

و در جای دیگر میفرماید: و هرگز خدا بشما امر نکند که فرشتگان و پیمبران را خدای خود گیرید چگونه ممکن است شما را بکفر خواند، پس از آنکه بخدای

(۱) سورة بقره آیه ۲۰۸ .

(۲) سورة آل عمران آیه ۱۹ و ۲۰ .

(۳) سورة آل عمران آیه ۵۲ - ۶۴ .

(۴) سورة آل عمران آیه ۶۷ .

یگانه اسلام آورده باشید، تا آنجا که میفرماید آیا کافران دینی غیر دین خدا را می‌طلبند و حال آنکه هر که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و همه بسوی او رجوع خواهند کرد. بگو ای پیغمبر ما بخدای عالم و شریعت و کتابی که بخود ما نازل شده و آنچه بایرهم و اسماعیل و اسحق و یعقوب، تا آنجا که میفرماید و ما مطیع فرمان خدا هستیم. هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکارانست^(۱).

و باز میفرماید: ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانچه شایسته خدا ترس بودن است (پیوسته بیاد او باشید و شکر نعمتش بجای آرید) تا نمیرید جزیدین اسلام. و همگی برشته دین خدا چنگ زده و براه‌های متفرق نروید^(۲).

نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تورا حاکم کنند و آنگاه بهرحکمی که (بسود و زیان آنها) کنی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته. و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند^(۳).

و نیز فرماید: ای اهل ایمان چون در راه دین خدا بیرون روید (در کار دشمن و دوست) تحقیق و جستجو کنید و بآنکس که اظهار اسلام کند و بشما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر مدهید، تا مال و جان‌ش را بر خود حلال کنید، و از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید که غنائم بیشمار نزد خداست، اسلام شما هم اول امر همچنین اظهار و تسلیمی بیش نبود تا وقتی که خدا بر شما (بنور ایمان) منت گذاشت پس اکنون باید تحقیق کنید (و بهوس و طمع در جان و مال مردم کسی را بکفر نسبت مدهید) که خدا بهر چه کنید کاملاً آگاهست^(۴).

(۱) سوره آل عمران آیه ۸۰ تا ۸۵.

(۲) سوره آل عمران آیه ۱۰۲ و ۱۰۳.

(۳) سوره نساء آیه ۶۵.

(۴) سوره نساء آیه ۹۴.

امروز دین شما را بحد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم^(۱).

و نیز فرماید: ای پیغمبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند براه کفر می شتابند^(۲).

و یاد کن هنگامیکه بحواریین وحی کردیم که بمن و رسول من ایمان آرید گفتند ایمان آوردیم، و خدا یا گواه باش که ما تسلیم امر توایم^(۳).

و ما ما موریم که تسلیم فرمان خدای جهان باشیم و در جای دیگر فرماید: پس هر که را خدا هدایت او خواهد قلبش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند^(۴).

پس هرگاه کافران جواب ندادند در این صورت شما مؤمنان یقین بدانید که این کتاب بعلم ازلی خدا نازل شده (و دعوتش اینست) که هیچکس جز ذات یکتای، خدا نیست آیا شما مردم تسلیم حکم خدا خواهید شد؟^(۵)

ما بتسلیم و رضای خود بمیران و یا صالحانم محشور فرما^(۶).

کافران (چون چشم حقیقت بین گشایند) ای بسا آرزو کنند که کاش مسلم و خدا پرست بودند^(۷).

چنین نعمتهای خود را بر شما تمام و کامل کرد تا مگر تسلیم اُمر او باشید^(۸).

و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند

(۱) سوره مائده آیه ۳.

(۲) سوره مائده آیه ۴۱.

(۳) سوره مائده آیه ۱۱۱.

(۴) سوره انعام آیه ۷۱ و ۱۲۵.

(۵) سوره هود آیه ۱۴.

(۶) سوره یوسف آیه ۱۰۱.

(۷) سوره حجر آیه ۲.

(۸) سوره نحل آیه ۸۱.

(وراه دین حق را از راه های باطل بنماید) و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد^(۱) .

تو (ابرسول ما بکافران) بگو که این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من بحقیقت و راستی نازل کرد تا اهل ایمان را در راه خدا ثابت قدم گردانند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد^(۲) .

ای رسول ما بامت بگو که بر من درست اینوحی میرسد که خدای شما خدائیست یکتا پس آیا شما تسلیم امر او خواهید شد؟^(۳)

خدای شما خدائیست یکتا همه تسلیم فرمان او باشید ، و ابرسول ما تو متواضعان و حاشعانرا (بسعادت ابدی) بشارت ده^(۴) .

و ما از این پیش بدین دانا و تسلیم امر خدا بودیم . و نیز میفرماید : و (اینك) با (رسول تو) سلیمان تسلیم پروردگار عالمیان گردیدم^(۵) .

و تو هرگز نتوانی که این کوران (باطن) را از گمراهی هدایت کنی تنها آنانکه بآیات ما ایمان میآورند توانها را میتوانی سخن بشنوانی و براه حق هدایت کنی و ایشانند که تسلیم امر خدا هستند .

و در جای دیگر میفرماید : (ابرسول بگو) من مأمورم که منحصرأ خدای این بلد مکه معظمه را که بیت الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالك هر چیز عالم است ، و باز مأمورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم^(۶) .

آنانکه ما بآنها پیش از این کتاب (آسمانی تورات و انجیل را) فرستادیم

(۱) سورة نحل آیه ۸۹ .

(۲) سورة نحل آیه ۱۰۲ .

(۳) سورة انبیاء آیه ۱۰۸ .

(۴) سورة حج آیه ۳۲ .

(۵) سورة نمل آیه ۲۲ و ۲۴ .

(۶) سورة نمل آیه ۸۱ و ۹۱ .

(یعنی مری و عیسی و پیرو حقیقی آنها) باین کتاب آسمانی قرآن البتّه آنان 'ایمان' میآوردند و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند ایمان آوردیم که این قرآن بحر از جانب پروردگار ما نازل شده و ما پیش از این نیز تسلیم (فرمان خدا) بودیم^(۱)

و باهل کتاب بگوئید ، که ما بکتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و بکتاب آسمانی بهمه ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اوئیم^(۲)

و تو مردمی را که کور (دل و کافر) هستند نتوانی از ضلالت براه هدایت آری تنها تو آنانرا که بآیات ما ایمان میآورند و در پی آن ایمان تسلیم امر ما شوند توانی (هدایت کنی) و سخن خدا را بگوش هوششان برسانی^(۳)

آیا آنکس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی بنور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی نور تاریک دل یکسانست ؟) (هرگز نیست) پس وای بر آنان که از قساوت و شقاوت دلهاشان از ما و خدا فارغ است اینان هستند که وابسته بضلالت و گمراهند^(۴)

آنانکه بآیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند (بهمه خطاب رسد) که شما با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید^(۵)

اعراب گفتند ما ایمان آوردیم ، بآنها بگوئید که ایمانتان (از زبان) بقلب وارد نشده بحقیقت هنوز ایمان نیاوردید لیکن بگوئید ما اسلام آوردیم (و از خوف جان بناچار تسلیم شدیم) تا آنجا که میفرماید : آنها بر تو بمسلمان

(۱) سوره قصص آیه ۵۲ و ۵۳ .

(۲) سوره عنکبوت آیه ۲۶ .

(۳) سوره دوم آیه ۵۳ .

(۴) سوره زمر آیه ۲۲ .

(۵) سوره زخرف آیه ۶۹ و ۷۰ .

شدن منت میگذارند، بگو شما با اسلام خود بر من منت منهدید بلکه اگر راست میگوئید خدا بر شما منت دارد که شما رابسوی ایمان هدایت فرموده است^(۱).

و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم^(۲) و (لیکن) درهمه آن دیار جز يك خانه لوط دیگر مسلم خدا پرست نیافتیم^(۳).

امید هست که اگر پیغمبر شما را طلاق داد، خدا زنانی بهتر از شما بجایتان با او همسر کند که همه با مقام تسلیم و ایمان و خضوع، اهل توبه و عبادت رهسپار (طریق معرفت) باشند^(۴).

آیا ماهرگز اهل اسلام را با کافران بدکار یکسان قرار میدهیم؟ (چنین نیست) چگونه شما این حکم (ظالمانه) میکنید؟^(۵)

و از ما جتّیان هم (مانند آدمیان) بعضی مسلمان (وبی آزار) و برخی کافر و ستمکارند و آنانکه اسلام آوردند راستی براه رشد و ثواب شتافتند^(۶).

تفسیر:

(واجعلنا مسلمین لك) بقولی^(۷): یعنی دو فرد خالص برای خودت، از اسلام بمعنی انقاد است و مقصود آنها زیاده خواهی در اخلاص و اقرار و ثبات بر آنست (ومن ذریتنا) یعنی قرادده پاره ای از نسل ما را (آمه) یعنی جمعی که پیشوائی کنند، و بقولی آمت محمد ﷺ را در نظر داشته و حضرت صادق علیه السلام فرمود آنان خاندان پیامبرند که خدا پلیدی را از آنها برده و آنان را پاک ساخته و در روایت عیاشی^(۸) از آنحضرت فرمود مقصود آنها از آمت، تنها بنی هاشم است

(۱) سورة حجرات آیه ۱۳ و ۱۲.

(۲) سورة الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

(۳) سورة تحریم آیه ۵.

(۴) سورة قلم آیه ۳۳ و ۳۲.

(۵) سورة جن آیه ۱۲.

(۶) سورة بقره آیه ۱۲۸.

(۷) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۶۱.

(اذ قال له ربه اسلم) این آیات دلالت دارد که گاهی بیالاترین درجه ایمان ، اسلام میگویند ، (ووصی بها) یعنی بملّة وضمیر برمیگردد به الملة یا اینکه برمیگردد به اسلمت بتأویل بردن کلمه یا جمله ، (اصطفی لكم الدين) یعنی دین اسلامی که برگزیده ادیانست (فلاتموتن) ظاهراً این جمله نهی از مردن بدون اسلام است ، و مقصود نهی از اینست که بر غیر حال اسلام بمیرند و ضمناً امر میکند به مقاومت بر اسلام^(۱) مثل سخن تو که میگوئی لاتصلّ الا وانت خاشع ، نماز نخوان ، مگر اینکه خاشع باشی ، و تغییر عبارت برای اینست که بفهماند مردن بر غیر اسلام خیری ندارد بنا بر این حق آنست که بر غیر اسلام نمیرند ، (ونحن له مسلمون) حال است از فاعل نعبدا یا از مفعول آن یا هر دو ، و احتمال دارد جمله معترضة باشد .

(فی السلم کافه) بیضاوی^(۲) گوید سلم بکسر وفتح سین ، گردن نهادن و اطاعت است بدینجهت هم در صلح و هم در تسلیم بودن بکار برده میشود ، این کثیر و نافع و کسائی بفتح سین خوانده اند و بقیه بکسر آن ، و (کافه) اسم است برای جمله (یعنی همه) و جمله را کافه گویند ، چون اجزاء را از تفرق باز میدارد ، و کافه حال است از ضمیر ادخلوا ، یا حال است از سلم ، زیرا سلم هم مؤنث است همچون حرب ، و معنی آیه چنین است ، برای خدا گردن نهید ، و

(۱) منظور از اسلام ، معنای لغوی اوست یعنی تسلیم امر خدا بودن . و اینجمله (فلاتموتن

الا و انتم مسلمون) کنایه است از اینکه باید مراقب طاعت خدا و پرهیز از گناهان در هر حالی باشند ، چون زمان مرگ معلوم نیست تا در همان لحظه تسلیم خدا شود و به سعادت ابدی برسد ، بلکه هر آن امکان دارد مرگ فرا رسد ولی انسان به خود ایمان ندارد در هیچ حالی از حالات ، زیرا ممکن است در همان لحظه مرگ مشغول گناه باشد ، پس مؤمنی که میل دارد عاقبتش بخیر و سعادت مند شود باید در تمام حالات تسلیم خداوند عز و جل باشد تا وقتی مرگ فرا میرسد با اسلام بمیرد .

(۲) سورة بقره آیه ۲۰۸ .

(۳) انوار التزیل ص ۵۳ .

همه گونه اطاعتش کنید در ظاهر و در باطن، و این جمله خطاب بمناقضین است، یا اینکه همه شما در اسلام داخل شوید و اسلام را بادیان دیگر خلط نکنید، بنابراین خطاب بمؤمنین از اهل کتابست، زیرا آنها بعد از اسلام باز روز شنبه را بزرگ میدانستند و شتر و شیر آنها حرام میداشتند، یا اینکه معنای آیه این است: داخل شوید در تمام دینهای خدا بوسیله باور داشتن انبیاء و تمام کتابهای آسمانی و باز خطاب با اهل کتابست، یا معنا اینست: در جمعیت مسلمین و حزب اسلام و در تمام احکام اسلام داخل شوید، و چیزی از آنرا فرو نگذارید و در این صورت خطاب بمسلمین است. (ولا تتبعوا خطوات الشیطان) با جدا شدن و جدا ساختن (آنکه لکم عدو مبین) عداوتش روشن است پایان سخن بیضاوی.

و در کافی و عیاشی^(۱) از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود (فی السّلم) یعنی در ولایت ما، و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که منظور ولایت علی علیه السلام و باز از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام هر دو روایت شده که منظور معرفت و شناسائی ماست، و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که (خطوات الشیطان) گامهای اهریمن، وابستگی به اولی و دومی است، و در تفسیر امام علیه السلام در تفسیر (فی السّلم) میفرماید، یعنی در مسالمت و سازش بسوی دین اسلام، (کافه) بطور دست جمع داخل در اسلام شوید، و در تمام احکام آن وارد شوید، و همه آنها را بپذیرید و بدانها عمل کنید، و از آنها نباشید که بعضی از احکام را پذیرفته و بکار بسته و بارهای از آنرا کرده اند، و گوید: ویکی از آن احکام داخل شدن در پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام است که مثل داخل شدن در قبول نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است زیرا مسلمان

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۰۲.

(۲) تفسیر امام ص ۲۶۲.

نیست کسیکه بگوید محمد ﷺ پیامبر خداست و به پیامبری آنحضرت اعتراف کند ولی اعتراف نکند که علی علیه السلام جانشین آنحضرت و بهترین فرد امت است ، و گوید : گامهای شیطان ، قدمهایست که شما برمیدارید و از طریق گمراهی و نادانی بسوی شیطان میروید ، و آنچه بشما فرمان میدهد از انجام گناهان هلاک کننده .

(انّ الدّین عند الله الاسلام)^(۱) یعنی دینی پسندیده خدا نیست مگر اسلام ، و آن توحید و بتن پوشیدن برنامه‌ایست که محمد ﷺ از سوی پروردگار آورده ، (اسلمت وجهی لله) یعنی خودم و تمام هستم را خالص ساختم و برای او شریکی قائل نیستم ، بقولی از نفس انسان تعبیر بوجه یعنی صورت فرمود زیرا صورت شریفترین اعضا ظاهری انسان و مرکز حواس و نیروهای ظاهریست . (ومن اتبعن) یعنی و هر کس مرا پیروی کند تسلیم است ، (والّا میین) یعنی آنهائیکه کتاب آسمانی ندارند همچون مشرکین عرب (۲) (اسلمتم) همچنان که من تسلیم شدم ، وقتی مطلب را برای شما کاملاً روشن ساختم ، یا هنوز بعد از روشن شدن مطلب بر کفر خود هستند ؟ (فان اسلموا فقد اهتدوا) یعنی نفس آنها بهره‌ور شده زیرا از گمراهی بیرونش ساختند ، (نحن انصار الله)^(۳) یعنی یاران دین او (و اشهد باآنا مسلمون) یعنی در روز رستاخیز هنگامی که پیامبران گواهی میدهند ، (إلى کلمة سواء بیننا و بینکم)^(۴) یعنی کتابها و پیامبران در آن کلمه اختلافی ندارند ، و آن کلمه اینست ، (ان لا نعبد الا الله) یعنی تنها او را معبود بدانیم و عبادت او را خالص کنیم برای او ، (ولا نشارك به شیئا) یعنی غیر خدا را در شایستگی برای عبادت شریک او ندانیم و دیگری را

(۱) سوره آل عمران آیه ۹۶ :

(۲) سوره آل عمران آیه ۵۲ :

(۳) سوره آل عمران آیه ۶۴ :

شایسته بندگی ندانیم، (ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا) مثل عزیز، و مسیح، و دانشمندان یهود، و پیروی از آنها در مطالبی که اختراع کرده و حلال و حرام هائیکه از پیش خود ساخته‌اند، (فان تولوا) از توحید، (فقولوا شهدوا بانا مسلمون) یعنی حجت بر شما تمام شد، پس اقرار کنید که ما مسلمانیم، نه شما، یا بگوئید شما کافر شدید آنچه را کتب آسمانی بیان فرموده، و پیامبران موافقت کردند، (ولکن کان حنیفا) یعنی بیزارم از عقائد باطله (مسلم) یعنی مطیع خدایم.

(بعد از انتم مسلمون)^(۱) اسلام در اینجا در مقابل کفر است، (افغیردین الله یبغون) یعنی آیا پس از این نشانه‌ها و براهین هنوز دینی غیر از اسلام میجوئید (وله اسلم من فی السماوات والارض طوعا و کرها) بقولی یعنی در هنگام میثاق و روز پیمان خدائی چنانچه از ابن عباس روایت شده، و بقولی یعنی همه افرادیکه در زمین و آسمانهایند، معبود بودن خدا را اقرار دارند، گسره پاره‌ای از آنها در عبادت خدا شرك میورزند، چنانچه خداوند میفرماید: اگر از آنها بپرسی چه کسی آنها را آفریده، البته حتما میگویند خدا، و بقولی مؤمن برضایت خود تسلیم شده و کافر با جبار دردم مرگ، و بقولی تسلیم کافر، تسلیم بانقیاد و زبونیست، و بقولی، جمعی با کراه اسلام را پذیرفتند و برخی با رضایت و میل و همین توجیه از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: کرها (باجبار) یعنی دسته‌ای از ترس شمشیر مسلمان شدند و الحسن گوید اهل آسمانها برضایت تسلیم شدند، ولی مردم زمین برخی برضایت و پاره‌ای به اجبار اعیاشی^(۳) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که این آیه درباره حضرت

(۱) سورة آل عمران آیه ۸۱.

(۲) سورة زخرف آیه ۸۷.

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۲.

قائم عليه السلام نازل شده ، و در روایت دیگری حضرت این آیه را تلاوت نمود و فرمود هنگامیکه قائم عليه السلام قیام کند ، زمینی نمی ماند مگر ندای توحید و شهادت لا اله الا الله ، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله از آن زمین بلند شود ، (و الیه یرجعون) یعنی بسوی پادشاه او میروند .

(قل آمنا بالله) خطاب به پیامبر صلى الله عليه وآله است که اینجمله را از جانب خود و امتش بفرماید ، طبرسی گوید ، اگر گویند معنای (ونحن له مسلمون) چیست؟ با اینکه قبل از اینجمله تفصیلاً به ایمان اعتراف کرده اند ، گوئیم معنایش اینست ، و ما تسلیم خدائیم در اطاعت از او و منقادیم در همه اوامر و نواهی که از او سرزند و نیز چون تمام خداپرستان مخالف اسلام همه با ایمان اقرار دارند ولی بلفظ اسلام اعتراف نمیکنند ، چون مسلمان نیستند بدینجهت فرمود ، (ونحن له مسلمون) ، (ومن یتبع) یعنی بجوید (غیر الاسلام دیناً) که با و متدین شود (فلن یقبل منه) بلکه بر آن دین عقاب میشود (وهو فی الآخرة من الخاسرین) یعنی از نابودهای هلاک شده ، زیرا خسران رفتن سرمایه است ، و از این آیه شریفه استفاده میشود که هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند ، از او پذیرفته نشود ، و نیز این آیه دلالت دارد بر اینکه دین ، و اسلام ، و ایمان هر سه یکی است ، و سه لفظ برای یک معنی هستند ، پایان^(۱) .

(حق تقاته)^(۲) یعنی حق تقوای (از) او ، و آنچه را که لازمه تقوی است ، و آن بکار زدن تمام نیرو در قیام بواجبات و ترک محرمات است ، و در معانی الاخبار^(۳) و عیاشی^(۴) گوید از حضرت صادق عليه السلام تفسیر این آیه را سؤال کردند

(۱) مجمع البیان ج ۲ ص ۴۷۰ .

(۲) سورة آل عمران آیه ۱۰۲ .

(۳) معانی الاخبار ص ۲۴۰ .

(۴) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۴ .

فرمود ، اطاعتش میکنند و نافرمانیش انجام نمیدهند ، همیشه دریاد است و فراموش نمیشود ، سپاسش میگزارند و کفرش نورزند ، و عیاشی^(۱) گوید این آیه را از آنحضرت سؤال کردند ، فرمود این آیه نسخ شده ، گفته شد کدام آیه او را نسخ کرده ؟ فرمود آیه دیگری که میفرماید (فاتقوا الله ما استطعتم)^(۲) و لا تموتن الا و انتم مسلمون) یعنی وقتی مرگتان میرسد برحالی غیر از حال اسلام نباشید ، در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند ، و انتم مسلمون ، بتشدید لام ، و معنایش اینست : مطیع کامل خواسته های پیامبر صلی الله علیه و آله و منقاد او ، و عیاشی^(۳) از حضرت کاظم علیه السلام روایت کند که بدو ستش فرمود ، این آیه را چگونه میخوانی ؟ (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم) بعد از این چه میگوئی ؟ عرض کرد ، (مسلمون) حضرت فرمود سبحان الله در اول آیه خداوند ایمان را برای آنها ثابت میکند و آنها را مؤمن مینامد ، سپس از اسلام آنها سؤال میکند ، و حال آنکه ایمان برتر از اسلام است عرض کرد در قرائت زیـد چنین خوانده میشود ، فرمود این آیه در قرائت حضرت علی علیه السلام که قرائت علی همان قرآنست که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آورده ، چنین است (الا و انتم مسلمون) (یعنی) تسلیم رسول خدا سپس پیشوای بعد از او باشید .

(واعتصموا بحبل الله)^(۴) بقولی بدین اسلام ، یا بکتاب خدا چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود القرآن حبل الله المتین (قرآن ، ریسمان محکم خداست) استعاره آورده حبل را برای قرآن ، و برای وثوق و اعتماد بقرآن ، اعتصام ، (چنگ زدن) را استعاره آورده ، از آنجهت که چسبیدن بقرآن مایه نجات از

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۴ .

(۲) سوره تغابن آیه ۱۶ .

(۳) تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۲۸۲ .

(۴) سوره آل عمران آیه ۱۰۳ .

هلاکت است همچنانکه چسبیدن بریسمان محکم مایه سالم ماندن از سقوط و پرت شدن است، علی بن ابراهیم گوید حبل توحید و ولایت است^(۱) و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود خاندان محمد صلی الله علیه و آله ریسمان محکم خداوند که دستور داده بآنها چنگ زنند، سپس فرمود (فاعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا) و از حضرت کاظم علیه السلام روایت کند که علی بن ابیطالب علیه السلام ریسمان محکم خداست، و در مجالس صدوق است که فرمود مائیم آن ریسمان سخن ما: روایات این موضوع و شرح آنها در کتاب امامت گذشت^(۲).

(جميعا) یعنی گردآمدگان بر او (ولا تفرقوا) یعنی با اختلاف افکندن بین خود از حق متفرق نشوید، علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود، خداوند تبارک و تعالی میدانست مسلمانها بعد از پیامبرشان متفرق میشوند و اختلاف میکنند، از آنجهت آنانرا از جدائی نهی فرمود چنانچه امتهای قبل را نیز نهی نمود، و آنانرا فرمان داد که بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گرد آیند و متفرق نشوند.

(فیما شجر بینهم)^(۳) یعنی در آنچه بین آنها اختلاف یا اختلاط است (حرجا مما قضیت) یعنی تنگ از آنچه که تو بدان حکم کردی (ویسلموا تسلیما)^(۴) یعنی در ظاهر و باطن مطیع و منقاد تو گردند، و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که خداوند در قرآن امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب نموده در آنجا که میفرماید (ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم

(۱) تفسیر قمی ص ۹۸.

(۲) بحار الانوار ج ۲۳ ص ۸۲.

(۳) تفسیر قمی ص ۹۸.

(۴) سورة نساء آیه ۶۵.

(۵) کافی ج ۱ ص ۳۹۱.

الرّسول لوجدوا الله تواباً رحيماً^۱ . فلا وربك لا يؤمنون حتّى يحكموك فيما شجر بينهم^۲) فرمود : در آنچه که باهم تبانی کرده بودند که اگر محمد ﷺ از دنیا برود ، این امر را به بنی هاشم باز نگردانند ، (ثمّ لا يجدوا فى انفسهم حرجاً ممّا قضيت) بر آنها از کشتن و عفو (ويسلموا تسليماً) ، و علی بن ابراهیم گوید (جاؤك يا على) گوید آیه شریفه اینچنین نازل شده .

سخن ما : در آینده زوایتی مثل این از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل خواهیم کرد که فرمود این آیه درباره من نازل شده ، واجملاً این آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان مشروط بتسلیم و انقیاد کامل است .

(اذا ضربتم فى سبيل الله^۳) یعنی برای جنگ مسافرت کردید (فتثبتوا) نیز قرائت شده ، یعنی تأمل کنید ، ودقت نمائید تا بدانید چه کسی مستحق قتل است ، و هردو معنی بهم نزدیک است ، یعنی هر کس اظهار اسلام کرد به احتمال اینکه اسلامش حقیقت ندارد در قتل او شتاب نکنید ، (ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام^۴) و السلام بدون الف نیز قرائت شده ، و سلام و سلم هر دو بمعنی اطاعت و انقیاد است ، و سلام نیز بهمان دستور اسلام در اولین جمله از قرآن در برخورد دو نفر بیكدیگر یعنی (سلام عليكم) که دستور تحیت اسلامی است تفسیر شده است ، و عیاشی^۵ قرائت سلام را بامام صادق علیه السلام نسبت داد (لست مؤمناً) و اینکار را از ترس قتل انجام دادی (يبتغون عرض الحياه الدنيا) یعنی مال دنیا را میخواهید که از چیزهای بیپوده و زودگذر است ، و همان

(۱) و اگر هنگامیکه گروه منافق بر خود بگناه ستم کردند از کردار خود بخدا توبه

نموده و بتوبه رجوع میکردند که بر آنها استغفار کسی و از خدا آمرزش خواهی البته در اینحال خدا را پزیرنده توبه و مهربان می یافتند . نه چنین است ، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان میشوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند . سوره نساء

آیه ۶۴ و ۶۵ .

(۲) تفسیر قمی ص ۱۳۰ .

(۳) سوره نساء آیه ۹۴ .

است که شما را بعجله و دقت نکردن و امیدارد ، (فعند الله مغام کثیره) که شما را از کشتن امثال این افراد بخاطر مالشان بی نیاز میکند ، (کذا لك کنتم من قبل) یعنی از اولیکه داخل اسلام شدید و شهادتین گفتید ، و در نتیجه گفتن شهادتین خون و مالتان محفوظ ماند ، بدون اینکه تحقیق شود آیا دلالتان هم با زیانتان موافق است یا همراهی ندارد (فمن الله) بر شما بر شهرت یا بایمان و پایداری در راه دین (فتبینوا) و با آنها که با اسلام وارد میشوند انجام دهید آنچه در باره شما خداوند انجام داد ، و بکشتن آنها مبادرت نورزید بگمان اینکه آنها از ترس و تقیه اسلام آورده اند ، کلمه ی تبیین را تکرار فرموده برای تأکید و بزرگداشت مطلب ، و مرتب ساختن حکم بر آنچه که از جال آنها ذکر فرموده ، (ان الله کان بما تعملون خبیرا) دانای بآن و بهدف از آنست ، پس در کشتن هجوم مبرید و حیلہ بکار نزنید .

علی بن ابراهیم^(۱) و دیگران گویند این آیه وقتی نازل شد که پیامبر خدا ﷺ از جنگ خیبر بازگشته و اسامه بن زید را بالشگری بجهنگ عده ای از یهودیان در کنار فدک فرستاد تا آنها را باسلام دعوت کند ، یکی از یهودیها که نامش مرداس بن نهیک فدکی و ساکن یکی از قراء فدک بود ، وقتی شنید لشکر اسلام می آید ، اموال و خانواده اش را برداشته ، بکوه پناه برد و رو کرده مسلمین و شهادتین را گفت ، اسامه بن زید او را باضربه ای کشت ، وقتی بسوی پیامبر بازگشت ، جریان را بعرض رسانید حضرت فرمود پرده از روی قلبش نشکافتی؟ نه آنچه بزبانش گفت پذیرفتی ، و نه آنچه در دلش بود دانستی؟ اسامه سوگند خورد از آن بیعد با کسیکه شهادتین بگوید ، مبارزه نکند بدینجهت در جهنگ های زمان امیر المؤمنین علیه السلام از لشکر آنحضرت کناره گرفت ، بنابراین ، آیه شریفه (ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام) در مورد داشتن اسامه نازل شده .

و در روایت عامه مرد اس بعد از اداء شهادتین بمسلمین هم سلام کرده و گفت السلام علیکم و این روایت تأیید میکند قرائت سلام و تفسیر آنرا به تحیت اسلامی .

سخن ما : مخفی نماند ، که کناره گرفتن او از لشکر امیر المؤمنین علیه السلام بمراتب از کشتن آن یهودی زشت تر و عذرش ناموجه تر است ، و این خود دلالت میکند که او از منافقین بوده .

(الیوم اکملت لکم دینکم)^(۱) قبلاً گفتیم که این آیه بعد از نصب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر نازل شد و خود دلیل است بر اینکه امامت داخل در دین و اسلام است و کمال دین و اسلام بامامت است (لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر)^(۲) یعنی کار آنهائیکه تافرصت می یابند خیلی زود اظهار کفر میکنند ، (من الذین قالوا آمنا بافواهم) یعنی از منافقین و باء متعلق است بقالوا نه به آمنا ، و او احتمال دارد برای حال باشد ، یا عطف ، و آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان زبانی تا بادل همراه نباشد فائده ندارد .

(و اذا وحیت الی الحواریین) عیاشی^(۳) از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که الهمام شد . (باننا مسلمون) یعنی خالصون .

(فمن یرد ان یرده)^(۴) یعنی حق را باو بشناساند و توفیق ایمانش دهد (یشرح صدره للاسلام) سینه اش را گشاده و استعدادش را گسترش دهد و این کنایه است از قراردادن دل قابل برای پذیرش حق و آماده برای ورود حق

(۱) سوره مائده آیه ۳ .

(۲) سوره مائده آیه ۴۱ .

(۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۵۰ و آیه در سوره مائده آیه ۱۱۱ .

(۴) سوره انعام آیه ۱۲۵ .

در آن، ویاک ویاکیزه از چیزهاییکه جلو ایمان را میگیرد و با آن ناسازگار است، در مجمع^(۱) روایتی است که چون این آیه نازل شد از حضرت رسول ﷺ سؤال کردند شرح صدر چیست؟ فرمود، نور است که خداوند در دل مؤمن می افکند پس سینه اش گشاده گردد، عرض کردند آیا این نشانه ای هم دارد تا بآن شناخته گردد؟ فرمود آری بازگشت بخانه جاوید، ودوری از خانه فریب، و آمادگی برای مرگ قبل از آمدنش.

(فان لم يستجیبوا لکم)^(۲) ای مؤمنین آنکس را که بمبارزه دعوت کردید، یا ای کافران آنکس را که بکم خوانده اید، (فاعلموا انما انزل بعلم الله) یعنی طور است که جز خدا او را نمیداند و غیر از خدا بر آن قادر نیست، (وان لا اله الا هو) زیرا اوست دانا و قادر بآنچه که غیر او نمیداند و قدرت ندارد، چون عجز دعوت شدگان ظاهر شد، (فهل انتم مسلمون) یعنی ثابت در اسلام و راسخ در آن؟ یا داخل در اسلام و خالص در آن.

(توفنی مسلماً)^(۳) این جمله دلالت دارد که اسلام برایمان کامل نیز گفته میشود، (والحقنی بالصالحین) یعنی در مقام و بزرگواری.

(ربما یودّ الذین کفروا لو کانوا مسلمین)^(۴) یعنی وقتی در رستاخیز حال خودشان و حال مسلمین را به بینند میگویند ای کاش ما مسلمان بودیم، و در تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم^(۵) از حضرت باقر و حضرت صادق (علیه السلام) روایت کنند که چون روز قیامت شود، منادی از جانب خدا فریاد زند، داخل بهشت نمیشود مگر مسلمان، پس در آنروز کفار آرزو میکنند که ایکاش مسلمان

(۱) مجمع البیان ج ۴ ص ۳۶۳.

(۲) سوره هود آیه ۱۴.

(۳) سوره یوسف آیه ۱۰۱.

(۴) سوره حجر آیه ۲.

(۵) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۹ و تفسیر قمی ص ۳۲۹.

می بودند ، و در مجمع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود : وقتی دوزخیان در دوزخ گرد هم آیند ، در میان آنها مقداری از اهل قبله (و مسلمان) هستند ، کافران بمسلمین گویند ، مگر شما مسلمان نبودید ؟ گویند ، چرا ، کافران گویند پس مسلمانی شما بدردتان نخورد و بالاخره با ما درد دوزخ قرار گرفتید گویند ما گناهانی داشتیم که ما را مؤاخذه نمودند ، خداوند سخن آنها را بشنود ، و فرمان دهد هر کس از اهل اسلام در آتش باشد از دوزخ بیرون نمایند ، آنگاه کافران گویند ایکاش ما مسلمان بودیم .

(لعلکم تسلمون)^(۳) یعنی نعمتهای آشکار خدا را میدیدید و با و ایمان می آوردید و مطیع فرمانش میشدید .

(تبیاناً)^(۳) یعنی بیانی رسا ، و عیسی^(۴) از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود : بخدا ما میدانیم آنچه در آسمانها و زمین ، و آنچه در بهشت و دوزخ و ما بین آنهاست ، سپس فرمود : البته این مطلب در کتاب خداست و بعد این آیه را تلاوت فرمود ، و نیز همان حضرت فرمود : راستی خداوند بیان رسای هر چیزی را در قرآن فرو فرستاده بطوریکه بخدا هیچ چیز از نیازمندیهای بندگانش را وانگذاشته ، تا بنده های نتواند بگوید اگر این مطلب در قرآن میبود (بهبتر بود) و اخبار زیادی در این موضوع در کتاب امامت گذشت .

(قل نزلہ روح القدس)^(۵) یعنی جبرئیل علیه السلام (من ربك بالحق) یعنی با پوشش حکمت (لیثبت الذین آمنوا) براعتقاد باینکه این کتاب ، کلام خداست ، زیرا آنها چون آیه ناسخ را بشنوند ، و حکمتی را که در آن بکار رفته بدقت بنگرند ،

(۱) مجمع البیان ج ۶ ص ۳۲۸ .

(۲) سورة نحل آیه ۸۱ .

(۳) سورة نحل آیه ۸۹ .

(۴) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۶ .

(۵) سورة نحل آیه ۱۰۲ .

عقیده شان محکم و دلهاشان آرام میشود ، (وهدی وبشری للمسلمین) که مطیع فرمان اویند .

(قل انما یوحی الیّ) بقولی یعنی بمن وحی نمیشود مگر اینکه شما را خدائی نیست مگر خدای یکتا ؛ زیرا مقصود اصلی از بعثت پیامبر ﷺ منحصر در توحید است ، (فہل انتم مسلمون) ، بندگان خالص خدا بر حسب وحی ؟ و در مناقب از حضرت صادق علیہ السلام روایت کند فہل انتم مسلمون الوصیہ بعدی (آیا شما تسلیم وصیت من بعد از من هستید ؟) بتشدید لام نازل شد و نتیجہ ہردو یکیست ، چہ با تشدید باشد و چہ بدون تشدید ، زیرا مخالفت با وصیت پیامبر ﷺ پرستش ہوی و شیطانست ، و نیز توحید تمام نیست مگر بولایت ، زیرا خداوند بوسیله امام شناخته میشود ، و راه عبادت او نیز بامام شناخته میشود ، پس امامت کمال ، ریشہ و بنیاد ، و هدف از توحید است .

(فہا سلموا) یعنی نزدیک شدن بخدا و یاد او را خالص کنید و آنرا با شرک مشوبش نسازید ، (وبشرالمخبتین) بقولی یعنی افراد متواضع یا مخلص زیرا اخبات وصف آنهاست و علی بن ابراہیم گوید یعنی عبادت کنندگان .

(ومانت بہادی العمی) ^(۱) آنانرا کورنامیدہ ، زیرا غرض اصلی از بینائی را تم کردہ اند یا بجهت کوربودن دل آنها ازاینکہ بشنود ، چون ایمان آنها را میخواند بسوی گرفتن لفظ ودقت در معنی ، یا مراد بمؤمن آنستکہ در آستانہ ایمان قرار گرفته ، یا کسی است کہ خدا دانستہ مؤمن است ، (فہم مسلمون) یعنی مخلصون از اسلم وجہہ للہ است یعنی کارش را خالص برای خدا انجام دہد (ولہ کل شیء) ^(۲) یعنی آفرینش و ملکیت ہر چیز (وامرت ان اکون من المسلمین)

(۱) سورة انبیاء آیه ۱۰۸ .

(۲) سورة حج آیه ۳۴ .

(۳) سورة نمل آیه ۸۱ .

(۴) سورة نمل آیه ۹۱ .

یعنی مطیع و منقاد یا ثابت برملت و آئین اسلام .

(الذین آتیناهم الكتاب)^(۱) بقولی این آیه درباره مؤمنین از اهل کتاب نازل شده ، و بقولی درباره چهل نفر از پیروان انجیل از مردم حبشه و شام ، (قالوا آمنا به) یعنی باینکه این سخن خداست ، (انه الحق من ربنا) آنچه را که باید با و ایمان داشته باشند و باره ذکر کرده اند (انا کنا من قبله مسلمین) باز یارد یگرا ظهار عقیده کرده اند تا بفهمانند که ایمان نشان سابقه دار است ، چون در کتب آسمانی پیشین وصف آنرا دیده بودند ، و نیز دلالت دارد بر اینکه پیش از نزول قرآن یا قبل از تلاوت قرآن بر آنها مسلمان بودند چون درستی آنرا اجمالا باور داشتند .

(و قولوا آمنا)^(۲) بقولی این مجادله بنحو احسن است ، از پیامبر ﷺ روایت شده که اهل کتاب را تصدیق نکنید ، و تکذیب هم نکنید و بگوئید ایمان داریم بخدا و کتابها و پیامبران او ، پس اگر آنها حرف باطلی زدند آنرا تصدیق نکنید ، و اگر سخن حقی گفتند تکذیبشان نکنید ، (و نحن له مسلمون) یعنی تنها مطیع او هستیم ، و در این جمله تعریض است باهل کتاب که دانشمندان و بزرگان شان را غیر از خدا برای خود خدایانی گرفته اند ، (افمن شرح الله صدره للاسلام)^(۳) تا باسانی اسلام در سینه اش جای گیرد ، منظور از این آیه شریفه آن فردیست که استعداد زیادی برای پذیرش اسلام دارد ، بدون اینکه از آن ابا داشته باشد ، زیرا سینه جای دل است ، و سرچشمه روح و وابسته به نفسی است که پذیرای اسلام است ، (فهو علی نور من ربه) معرفت و راه یافتن بسوی حق و روایتی در این موضوع قبلا بیان شده ، و خبر (من) محذوفست و دلیل آن این

(۱) سوره نمل آیه ۵۲ .

(۲) سوره عنکبوت آیه ۲۶ .

(۳) سوره نمر آیه ۲۲ .

جمله است: (فویل للقاسیته قلوبهم من ذکر الله) یعنی از اثر یاد خدا، و در روایت علی بن ابراهیم^(۱) میگوید اول این آیه درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، و در روایت عامه گویند درباره علی و حمزه علیهما السلام و جملات بعد از آن درباره ابولهب و فرزندانش فرود آمده، و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که سختی و نرمی از دل است و خداوند فرموده، فویل للقاسیته تا آخر آیه، (وکانوا مسلمین)^(۲) ظاهر این آیه آنستکه اسلام برتر از ایمانست.

(قالت الاعراب آمنا) طبرسی^(۳) قدس سره گوید آنها مردمی از بنی اسد بودند که در سال قحطی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده و تظاهریا سلام نمودند اما در باطن امر مؤمن نبودند، بدینوسیله میخواستند صدقه ای بگیرند معنای آیه اینستکه اعراب گفتند ما آورده ای تو را باورد اریم، خداوند دستور داد دروغ آنها را بایشان خبر دهند، تا همین خود معجزه ای باشد بدینجهت فرمود (قل لم تؤمنوا) یعنی بحقیقت و در باطن امر باور ندارند (ولكن قولوا اسلمنا) یعنی از ترس کشتار و اسارت تسلیم شدیم سپس خداوند بیان فرمود که جایگاه ایمان دل است نه زبان و فرمود (ولما دخل الايمان في قلوبكم) زجاج گوید: اسلام اظهار خضوع، و پذیرفتن آورده های پیامبر صلی الله علیه و آله است و بهمین مقدار، خون محفوظ است، اگر اعتقاد و باور دل با این اظهار زبانی توأم شد، ایمانست و دارند آن مسلمان و مؤمن حقیقی است، و اما کسیکه تنها اظهار پذیرش دین کرده، و برای راحت بودن از دست قدرت مسلمین تسلیم شده او تنها در ظاهر مسلمان است ولی در باطن معتقد نیست، و این دسته از جرگه اهل ایمان خارج

(۱) تفسیر قمی ص ۵۷۷.

(۲) سوره زحرف آیه ۶۹.

(۳) مجمع البیان ج ۹ ص ۱۳۸ و آیه در سوره حجرات آیه ۱۳.

شده‌اند بفرموده خداوند : (ولما یدخل الایمان فی قلوبکم) یعنی اگر بعد از تظاهر باسلام برای نجات از قتل تصدیق نکردید ، بنابراین مؤمن آنست که باطنش نیز همچون ظاهر او معتقد باشد ، و مسلمان کامل کسیست که تظاهر با نقیاد و اطاعت کامل نماید و آنچه را که میگوید مؤمن باشد .

۱ و انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود اسلام آشکاراست و ایمان در دل ، و با اینجمله بسینه اش اشاره فرمود .

سپس خداوند سبحان فرمود (وان تطیعوا الله ورسوله لایلتکم من اعمالکم شیئاً)^(۱) یعنی از ثواب کارهایتان چیزی کم نمیکند (ان الله غفور رحیم . انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا) یعنی بعد از ایمان ، در دین خود دچار تردید نشدند ، (وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون) یعنی کسانی که در ادعای ایمان راست گفته‌اند ، و این آیه دلیل است بر اینکه اعمال انسان در ایمانش دخالت دارد یا اعمال نیک جزء ایمان است ، یا شرط ایمان کامل است ، یا اینکه کاشف از داشتن ایمان است چنانچه تحقیق مطلب بزودی بیاید ، (قل اتعلمون الله بدینکم) یعنی آیا ایمانتان را بخدا اطلاع می‌دهید (والله یعلم ما فی السموات وما فی الارض والله بکل شیء علیم) در این قسمت از آیه آنانرا نسبت بنادانی داده و نیز توبیخ فرموده . در خبر است که وقتی آیه اولی نازل شد (اعراب) آمدند و سوگند خوردند بر اینکه مؤمن معتقد هستند بعد از آن این آیه فرود آمد (یمنون علیک ان اسلموا) یعنی اسلام خود را منتی بر تو می‌شمرند ، و حال آنکه آن نعمتی است از جانب پروردگار که بهر کس نعمت دهد از او پاداش نخواهد (قل لاتمنوا علی اسلامکم) یعنی باسلام خود ، بنابراین اسلام منصوبست به نزع خافض ، یا مفعول فعل است و فعل معنایش اعتداد است ، (بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان)

بنابر زعم شما (که گمان میکنید هدایت شده‌اید) با اینکه لازمه راهنمایی ، راه بردن نیست ، (ان کتم صادقین) در ادعای ایمان ، و جواب این شرط محذوف است و ما قبل آن دلالت دارد ، بنابراین جواب آن چنین میشود *فلله العنه علیکم* و این آیه شریفه معنای لطیفی دارد ، زیرا بعد از آنکه اعراب کار خود را ایمان نامیدند و بدان منت نهادند ، ایمان آنها را نفی کرد ، و آنرا اسلام نامید ، بدینجمله که فرمود بر تو منت میگذارند بآنچه که در حقیقت ، اسلام است و شایسته نیست بر آن منت نهند ، بلکه اگر ادعای ایمان آنها درست باشد ، خداوند بر آنها منت دارد به هدایت نه آنها .

(فما وجدنا فیها غیریت من المسلمین)^(۱) بیضاوی گوید ، باین آیه استدلال شده بر یکی بودن مفهوم ایمان و اسلام ، و این استدلال ضعیف است ، زیرا این آیه بیش از این نمیفهماند که هر کس پیرو (دین) باشد هم عنوان مؤمن بر او صدق میکند و هم مسلم ، و یکی بودن مفهوم ایمان و اسلام را نمیفهماند ، چون ممکن است چند مفهوم مختلف بربك ذات صدق کند .

و در تفسیر (مسلمات مؤمنات)^(۲) گوید یعنی اقرار کنندگان خالص ، یا منقادان تصدیق کننده .

(افجعل المسلمین کالجرمین)^(۳) بقولی انکار گفته آنهاست که اگر گمان محمد ﷺ و پیروانش در مورد زنده شدن ما در رستاخیز درست باشد ، ما را برتر ندادند و چنین نیست ، زیرا ما همچنانکه در دنیا و ضعمان از آنها بهتر است در آخرت نیز چنین است .

(و منّا القاسطون)^(۴) یعنی منحرفین از راه حق ، (فاولئك تحروا رشدا)

(۱) سورة الذاریات آیه ۳۶ .

(۲) سورة تحریم آیه ۶ .

(۳) سورة قلم آیه ۳۳ .

(۴) سورة جن آیه ۱۲ .

یعنی دنبال چیزی بزرگ رفتند تا آنرا بثواب رسانند، و علی بن ابراهیم^(ع) از حضرت باقر^(ع) روایت نموده که فرمود آنها تیکه اعتراف بولایت ما دارند . سخن ما : با ملاحظه در این آیات و آیاتیکه قبلا در باب پیش گذشت ، معلوم میشود ، ایمان و اسلام معانی زیادی دارد بطوریکه در آینده بیاری خدا بتفصیل بیان میکنیم .

بخش روایات :

۱- هارون از ابن صدقه روایت کند که حضرت صادق^(ع) بیدارش عرض کرد ، ایمان (ممکن است) بدل راه یابد بدون زبان ؟ حضرت باقر^(ع) فرمود اگر چنین باشد که تو میگوئی پس کشتار مشرکین بر ما حرام است ، زیرا بگفته تو ما خبرند اریم شاید (کسیکه زیانا مشرک است) در باطن مؤمن باشد ، پس این گفتار تو برخلاف عمل پیامبر^(ص) است که هر کس خدا متش میآمد برای قبول اسلام او را آزمایش میکرد و از او بمسلمانی و شروط آن بیعت میگرفت و سخت تأکید میکرد ، مسعد بن صدقه گوید هر کس این را بگوید البته کافر است از آنجهت که ندانسته .^(۱) توضیح : (انه قال له) ضمیر قال بامام صادق^(ع) بر میگردد و باز گشتنش بمسعد ، بعید است که بگوئیم گوینده سخن بامام باقر^(ع) مسعد بوده . بنا بر این اگر گوینده حضرت صادق^(ع) باشد آنجمله پرسش است و (قد) برای تقلیل است و اگر مسعد باشد اظهار عقیده گردد و پرسش نیست ، و در صورتی که گوینده مسعد باشد ، نسبت روایت حضرت صادق^(ع) بیدارش بدان جهت است که جواب مسعد منسوب بآنحضرت است بدینجهت بعید است سخن از مسعد باشد ، و حاصل جواب حضرت اینست که اگر اسلام ، صرف اعتقاد قلبی باشد و مشروط نباشد بانکار نکردن خدا بزیان ، یا باقرار زبانی باعتقاد بخدا و

(۱) تفسیر قمی ص ۶۹۹ .

(۲) قرب الاسناد ص ۲۳ .

تسلیم او بودن، بنابراین کشتار مشرکین جایز نیست، زیرا احتمال دارد باطنا مؤمن باشند، و فرمایش حضرت که فرمود (فهذا القول) احتمال دارد جواب دومی باشد و آن اینکه این گفته شما خلاف برنامه پیامبر ﷺ بود که هر کس میخواست مسلمان شود او را مجبور به بیعت مینمود و سخت تأکید میکرد، و بیعت آنها با پیامبر ﷺ و اقرارشان و قبول کردن شرائط همه عمل بود و غیر از عقیده است، و ممکن است تمام فرمایش حضرت يك جواب و يك دليل باشد و آن اینکه اگر ایمان قلبی باشد، از دو حال خارج نیست یا در اثبات ونفی ایمان بگفته و اکتفا میشود یا نه، در صورت دوم کشتن مشرک و جنگیدن با او بکلی ممکن نباشد، و در صورت اول باید اقرار زبانی او بس باشد، و نیازی به پیروی کامل و عملی که آنقدر پیامبر اکرم ﷺ بآن اهمیت میداد ندارد.

۲ - حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت علی علیه السلام روایت نماید که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود من مأمورم با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله، وقتی این جمله را گفتند خون و مالشان بر من حرام است^(۱).

تبیین: عامه این روایت را بطریق مختلفه با کم و زیادى در لفظ روایت کرده اند، از جمله از ابوهریره نقل کرده اند که حضرت رسول ﷺ فرمود من مأمورم با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله و چون گفتند، خون و مالشان جز بوجه حق دریناه من است، و حسابشان با خداست.

حسین بن مسعود در شرح السنه گوید: اینکه فرمود تا بگویند لا اله الا الله بت پرستان را میگوید نه اهل کتاب را، زیرا اهل کتاب لا اله الا الله را میگویند، سپس از آنها شمشیر برنمیدارد تا به پیامبری آنحضرت نیز اقرار کنند، یا جزیه دهند، و اینکه فرمود و حسابشان با خداست یعنی آنچه در باطن و پنهانی

(۱) عبون اخبار الرضا (ع).

(۲) مشکاة المصابیح ص ۱۲-۱۴.

انجام میدهند ولی احکامی را که در ظاهر مخالفت کنند، خود پیامبر نیز آنها را مؤاخذه میفرماید، پایان سخن حسین بن مسعود .

سخن ما: گویا اکتفا بیکی از شهادتین بخاطر اینست که آیند و شهادت همیشه باهم همراهند و مقصود حضرت از لا اله الا الله هردو شهادت است، بلکه باضافه آنچه که لازمه شهادتین است یعنی اقرار به آوردنهای پیامبر زیرا آنها نیز از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود من مأمورم بامردم بجنگم تا گواهی دهند بریگانگی خدا و پیامبری محمد ﷺ و نماز را بپا دارند، و زکوة را بپردازند، وقتی چنین کردند خون و مال آنها دریناه من است مگر بعیزان حق اسلام، و حساب آنها با خداست، و در روایت دیگری فرمود تا گواهی دهند بریگانگی خدا و اینکه محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست، و اینکه بقبله مارو کنند، و گوشت ذبح شده مارا بخورند، و نماز مارا بگذارند، چون چنین کنند حرام شود بر ما خون و مالشان مگر بحق آن، بسود آنهاست آنچه سود مسلمین باشد، و به زیان آنهاست آنچه بزیان مسلمین باشد، و در روایت دیگری فرمود تا گواهی دهند به لا اله الا الله و بمن ایمان آورند و بدانچه آورد هام، چون چنین کنند، خون و مالشان دریناه من است جز بحق آن .

۱. قاضی عیاض که از دانشمندان عامه است گوید محفوظ بودن جان و مال بگفتن لا اله الا الله کنایه از پذیرش ایمانست، یا مقصود مشرکین عربست و بت پرستانیکه موحد نبودند و آنان اولین دسته ای بودند که باسلام خوانده شدند و بمبارزه برخاستند، اما غیر آنها یعنی کسانی که بریگانگی خدا و انس و معترفند، لا اله الا الله برای آنها بس نیست، زیرا در زمان کفرشان هم این جمله را میگفتند، و بدو معتقد بودند، بدینجهت در روایت دیگر میفرماید به یگانگی خدا اعتراف کنند و نیز به پیامبری من و نماز را بپا دارند و زکوة را بپردازند .

۲ - قاسم صیرفی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود، با اسلام

خون محفوظ میماند و امانت بازگردانده میشود، و ازدواج حلال میشود، ولی ثواب و پاداش بر ایمانست^(۱).

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر همین حدیث را روایت نموده^(۲). بیان: این روایت دلالت دارد بر اینکه ایمان و اسلام مترادف نیستند، و غیر مؤمن از سایر فرقه‌های اسلامی استحقاق ثواب و پاداش اخروی هیچ ندارند، چنانچه حق همین است و این مطلب بین شیعیان اثنی عشری مشهور است، و بزودی می‌خوانی که اسلام و ایمان، هر کدام چند معنی دارند، و ظاهر آنستکه مقصود از ایمان در این روایت اعتراف بوجود خدا و صفات کمالیه او و اقرار بتوحید و عدل و معاد، و نبوت پیامبر ﷺ و امامت دوازده امام علیهم السلام و نیز اعتراف بتمام آورده‌های پیامبر ﷺ است، آنچه از آنها قابل درک است باید تفصیلاً معتقد باشد و آنچه نمیداند اجمالاً عقیده داشته باشد، و همچنین آنچه او را از دین بیرون میبرد مثل بت پرستی، و سبک شمردن حریم خدا و سر نزنند.

و اسلام همان اقرار ظاهری بخدا و پیامبر و انکار نکردن ضروریات دین اسلام است، پس شرط اسلام، ولایت ائمه علیهم السلام و اقرار قلبی نیست، بنا بر این منافقین و همه فرقه‌های اسلامی که تظاهر بشهادتین میکنند، غیر از ناصبیها و غلاة و مجسمه و کسیکه کاری کند که از دین بیرون رود مثل بت پرستی و افکندن قرآن در نجاست از روی عمد، داخل در اسلامند، و تفصیل همه اینها در

(۱) محاسن ۲۸۵.

(۲) ج ۲ کافی ص ۲۴.

(۳) ناصبی‌ها یعنی دشمنان اهل بیت که صریحاً اظهار عداوت میکنند، و غلاة آنها باند

که پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) را خدا بدانند یا آنها را در عبارت شریک خدا دانند و همچنین است اگر در صفتی از صفات خدا مثل رازقیت و غیره آنها را شرکت دهند و مجسمه آنها باند که خدا را جسم میدانند.

بحثهای آینده بیاری خدا خواهد آمد .

۱ پس آنحضرت در این روایت سه ثمره و نتیجه برای اسلام شمرده ، اول حقن الدّم (محفوظ بودن خون) در قاموس گوید حقن بمعنی حبس است و حقن دم فلان یعنی او را از کشتن نجات داد ، پایان .

این نتیجه برای اسلام ظاهری روشن است ، زیرا در صدر اسلام و زمان پیامبر ﷺ در نکشتن کفار فقط باینکه شهادتین بگویند اکتفا میکردند ، ولی بعد از آنحضرت ، چون برای امت اشتباهاتی بوجود آمد و در مسئله امامت باهم اختلاف کردند ، نتیجتاً امامت از صورت ضروری دین خارج شد ، بنا بر این خون مخالفین (مسئله ولایت) و سایر جمعیتهای مسلمین غیر از خوارج و نواصب محفوظ است ، البته دوستی اهل بیت پیامبر ﷺ از ضروریات دین همه مسلمانهاست ، ولی اختلاف در امامت و پیشوائی آنهاست ، و کسی که بر امامی ستم کند و علیه او بشورد قتلش بصریح قرآن واجب است ، و این برنامه تا زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است ، زیرا بعد از ظهور آنحضرت شبهات بر طرف میشود ، و حق روشن میگردد بطوریکه برای هیچکس عذری باقی نماند ، و در آن زمان کسیکه امامت را منکر شود ، همچون کفار قتلش واجب و در سایر شئون نیز با او معامله کافر میشود .

اما منافقین ، یعنی آنهاییکه ظاهراً عقیده درست دارند ولی در باطن معتقد خلافند ، احتمال دارد در زمان ظهور حضرت ، ادّعای آنها پذیرفته نشود ، چون امام عجل الله تعالی فرجه از درون آنها آگاه است و بر طبق آگاهی خود حکم میفرماید . و نیز احتمال دارد داعیه آنها را بپذیرد ، تا وقتی خلافتی از آنها سرزند و کفر خود را ظاهر سازند ، همچنانکه از اخبار دآیه الارض بدست میآید ، بنابراین ، هر دو صورت محتمل است و جز بیکی از این دو ، مشکل است .

دوم از فوائد اسلام ، اداء امانت است ، یعنی هر کس مسلمان شد ، باید

امانتش را رد کرد ، مفهوم اینجمله اینست که هر کس اسلام را نپذیرد ، واجب نیست امانت او را رد کنند ، و این خلاف مشهور و برخلاف بسیاری از اخبار است ، زیرا آنچه مشهور است میان فقهاء اینست که ردّ امانت واجب است ولو از کافر باشد و ابوالصلاح گوید امانت کافر حربی^(۱) را باید بسططان اسلام رد کرد ، و ممکن است فرمایش حضرت را حمل کنیم بر اینکه برگرداندن امانت مسلمان ، لزوم بیشتری دارد ، یا اینکه حضرت فرموده ردّ امانت وظیفه هر مسلمانست ، یا منظور از امانت سپرده نیست ، بلکه مال او که در دست دیگرانست ، یا اینکه اسلام باعث میشود که مسلمان امانت را بصاحبش برگرداند ، و تمام این توجیهها با ظاهر عبارت سازشی ندارد و بزور باید روایت را بر آنها حمل کرد ، و سخن ابوالصلاح نیز چنین است زیرا بنا برگرفته آوردن امانت ذمی هم واجب است ، بنابراین بزرگوار می افتد که چگونه کافری که در ذمه اسلام و مسلمین است ردّ امانت او بخاطر اسلام واجب باشد ، و مجبور میشود بگوید چون در ذمه مسلمین است ردّ امانتش واجب است .

فائده سوم از فوائد اسلام ، حلال شدن ازدواج است ، باسلام و این دلالت دارد بر اینکه ازدواج بازن کافره مطلقاً حرام است ولو کنیز باشد مگر در مواردی که دلیل مخصوص بر حلال بودن آن داشته باشیم و همچنین ازدواج با مرد کافر نیز حرام است ، و مفهوم این فرمایش اینست که ازدواج با زن مسلمان و مرد مسلمان از هر دو دسته ای از مسلمانها که ، اشد جایز و حلال است .

اما حرمت ازدواج بازن کافره درست است زیرا همه فقهاء اتفاق دارند ، بر حرام بودن ازدواج بازن کافر غیر اهل کتاب ، اما در ازدواج با اهل کتاب چند قول است ، برخی گویند مطلقاً حرام است ، و یاره ای گویند زن یهودی یا نصرانی را میتوان در حال اختیار موقتاً عقد کرد ، و در حال اضطرار عقد دائمش

(۱) کافر حربی یعنی کافری که با مسلمین در حال جنگ است .

نیز مانعی ندارد، قول دیگری میگوید عقد آنها جایز نیست ولی بعنوان کنیز میتوان خرید (البته در صورت جور شدن شرائط کنیزی)، و بیشتر از فقهاء متأخرین معتقدند ازدواج موقت با زن یهودی و مسیحی یا خریدن آنها بعنوان کنیز مانعی ندارد، ولی ازدواج دائم جایز نیست و عده‌ای گویند ازدواج با آنها چه دائم باشد چه موقت در حال اختیار حرام و در حال اضطرار جایز است، و نزدیکی با کنیزان نیز بلامانع است، و مرحوم صدوق میفرماید ازدواج با آنها به هرگونه‌ای جایز است، و در زن مجوسی نیز از نظر روایات و اقوال فقهاء اختلاف است، ولی آنچه نزدیک بواقع است اینست که اگر کنیز باشد نزدیکی با آن جایز است، و احتیاط در آنست که که با غیرکنیز ازدواج نکند البته اگر زن و مردی از اهل کتاب با هم ازدواج کنند، بعد مرد مسلمان شود ازدواج آنها بحال خود باقیست اگرچه هنوز دخول نکرده باشد.

و اما ازدواج با مسلمان غیرشیعه، مشهور بین فقهاء آنست که در طرف زوج ایمان شرط است نه زوجه، (یعنی دختر دادن بمرد مسلمان غیرشیعه جایز نیست ولی مرد شیعه دختر مسلمان غیر شیعه را میتواند بگیرد) و عده‌ای گویند در هیچ طرف ایمان شرط نیست، فقط بصرف اینکه طرفین مسلمان باشند صحیح است، و این نظر در زمان صلح و سازش خالی از قوت نیست، اما ازدواج با دشمن اهل بیت، زن باشد یا مرد، جایز نیست.

سپس بعد از بیان فوائد و نتیجه اسلام، فائده ایمان را بیان میفرماید که پاداش اعمال در آخرت مشروط بایمانست، بنابراین کسیکه شیعه‌اثنی عشری نباشد و باور قلبی نداشته باشد در سرای دیگر پاداش عمل نگیرد، بلکه در آتش جاوید است چنانچه قبلاً گفتیم و بعد نیز بیاری خدا خواهیم گفت.

۴ — علی از..... از محمد روایت کند که حضرت باقر یا حضرت صادق

علیه السلام فرمود ایمان، اقرار است و عمل، ولی سلام اقرار است بدون عمل^(۱).

بیان: این روایت برای ایمان و اسلام اصطلاح دیگری بیان میفرماید و آن اینکه، اسلام همان اعتقادات، است، ولی ایمان، اعتقاد و عمل برطبق آن است، یعنی انجام دادن واجبات و ترك محرمات و گناهان کبیره، و چه بسا روایت را تأویل کنند که منظور از اقرار همان اقرار بشهادتین است و منظور از عمل کار دل است که باور کردن آورده‌های پیامبر ﷺ باشد، یا اینکه منظور از اقرار نیاززدن و منکر نشدن نسبت، و منظور از عمل، عمل صحیح است، یا اینکه فرمایش حضرت را بر مجاز حمل کنیم، یعنی ایمان سبب میشود که بدین اقرار کند و ادب^{یت} نشود و تمام احکام مسلمین در حق او رعایت شود، بخلاف اسلام که تنها سبب اقرار بدین است، ولی این توجیه از سیاق روایت دور است.

و احتمال دارد که منظور از اقرار اعتراف بشهادتین و منظور از عمل، عمل برطبق اقرار یعنی باور کردن تمام آورده‌های پیامبر از جمله مسئله ولایت، و بنا براین خلاصه فرمایش حضرت در این روایت همان فرمایش روایت اول است.

۵ — علی بن ابراهیم از... از جمیل بن دراج روایت کند، که از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگوایمان نیاوردید، ولی بگوئید، اسلام پذیرفتیم، و هرگز ایمان در دلهای شما وارد نشده فرمود آیا نبینی که ایمان غیر از اسلام است^(۱).

بیان: تفسیر این آیه قبلاً گذشت و باین آیه استدلال شده بریکی نبودن مفهوم ایمان و اسلام، همچنانکه حضرت در این روایت بآن استدلال فرموده، و بسا جواب داده‌اند از این استدلال باینکه منظور از اسلام، اطاعت و انقیاد ظاهریست و این معنی غیر از معنای اصطلاحی اسلام است ولی جواب آن این است که وقتی در روایات، کلمه‌ای را اطلاق فرمودند باید بهمان معنای اصطلاحی

(۱) سوره حجرات آیه ۱۳.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۴.

شرعی حمل کرد، و حمل کردن برمعنای دیگر نیاز بدلیل دارد، و باین روایت نیز استدلال شده براینکه ایمان همان تصدیق بتنهائست زیرا خداوند ایمان را در آن آیه بدل نسبت داده، و از این استدلال جواب میدهند باینکه آیه شریفه نمیفرماید ایمان قلبی مشروط بعمل برطبق آن نیست، بلکه همینقدر میفرماید عمل، جزء ایمان نیست (ولی امکان دارد شرط آن باشد)، و این جواب نیز ایرادی دارد.

۶ - محمد بن یحیی از سفیان بن سمط گزارش کند که مردی از حضرت صادق علیه السلام از اسلام و ایمان سؤال کرد که فرق بین آن دو چیست؟ حضرت پاسخش فرمود دوباره سؤال کرد باز جواب نشنید (آن مرد رفت و) سپس روزی در بین راه بحضرت برخورد درحالیکه آماده کوچ کردن بود، حضرت باو فرمود گویا آماده سفری، عرض کرد آری فرمود پس درمسجد الحرام مرا ببین، آن مرد در محل بموعده خدمت حضرت رسیده و دوباره سؤال کرد که چه فرقیست بین اسلام و ایمان؟ فرمود اسلام برنامه ظاهری است که مردم دارند، شهادت بیگانگی خدا، و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برپا داشتن نماز و پرداختن زکوة و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، این اسلام است ولی ایمان شناسائی این امر (امامت) است، با اینوصف اگر کسی بدان اقرار کند و این امر را شناسد، مسلمانست ولی گمراهست^(۱) توضیح: گویا تأخیر حضرت در جواب بخاطر تقیه و مصلحت بینی است، و در قاموس گوید ازف الرحل بروزن فرج یعنی نزدیک شد رفتن و کوچ کردن.

سخن ما: از این روایت بدست میآید که بین اسلام و ایمان دو فرقیست، اول اینکه اسلام همان اطاعت ظاهری است و تصدیق و اعتراف قلبی در آن معتبر نیست بعکس ایمان که یقین قلبی در آن معتبر است بطوریکه در آینده خواهیم گفت، و دوم اینکه اعتقاد بولایت در ایمان معتبر است، و اینکه حضرت

اعمال نماز و روزه و زکوة و حج را نیز ذکر فرموده یا بخاطر اینستکه ایمان مشروط است بانجام این اعمال یا اینکه مقصود اعتقاد باین اعمال است، بدلیل فرمایش حضرت که فرمود (فان اقربها) یعنی اگر بآن اعمال اقرار کرد، یا مقصود بیان عقائد است، و این اعمالیکه نامبرده مشترکست بین اهل اسلام و اهل ایمان یعنی همه باید آنها را انجام دهند، و در صورت شناختن ولایت حضرت فرمود گمراه است و نفرمود کافر است یا بخاطر تقیه و یا بدینجهت که اگر میفرمود کافر است ممکن بود خیال شود آن افراد در احکام دنیوی همچون کفار هستند.

۷ — حسین بن محمد از..... از ابویصیر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام

را شنیدم میفرمود: (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگوایمان نیاوردید ولی بگوئید اسلام آوردیم) فرمود پس هر کس گمان کند آنها مؤمن هستند دروغ گفته، و هر کس گمان کند آنها مسلمان نیستند، نیز دروغ گفته است^(۱).

بیان: (فمن زعم) اینجمله میفهماند مفهوم اسلام غیر از ایمان است، بلکه اسلام اعم از ایمان است، یعنی هر مؤمنی مسلمانست، ولی بعضی از مسلمانها مؤمن نیستند.

۸ — محمد بن یحیی از..... از سماعه روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام

عرض کردم، مرا از اسلام و ایمان باخبر سازه آیا آند و مختلفند؟ فرمود ایمان شریک اسلام است و یابیای او میآید، ولی اسلام شریک ایمان نیست عرض کردم توضیح بفرمائید، فرمود اسلام گواهی بیگانگی خدا، و تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله است و به همین مقدار، خون محفوظ میماند، و قانون ازدواج و ارث جریان مییابد، و بیشتر مردم همین ظاهر را گرفته اند، ولی ایمان، هدایت است و آنچه که از صفات اسلام در دل نفوذ کند و بر طبق آن عمل نماید، و ایمان يك درجه از اسلام بالاتر است، زیرا ایمان ظاهر را شریک اسلام است، ولی اسلام در باطن شریک ایمان

نیست، گرچه در گفتار وصفات با همد^(۱).

تبیین: (اها مختلفان) یعنی از نظر مفهوم و حقیقت یا مترادف هستند (یشارک الاسلام) شریک بودن و نبودن یا باعتبار مفهوم است، زیرا مفهوم اسلام داخل در مفهوم ایمانست ولی ایمان در مفهوم اسلام نیست، یا باعتبار تطبیق است، زیرا هر مؤمنی مسلمانست و هر مسلمانی مؤمن نیست، یا باعتبار وارد شدن، زیرا آنکس که در ایمان وارد شود در اسلام نیز وارد شد مولى عکس آن چنین نیست، گرچه این توجیه بر میگردد بروایات قبلی، یا باعتبار احکام است چون احکام اسلام برای ایمان ثابت است ولی عکس آن چنین نیست (فصفهما لی) یعنی حقیقت آن دو را برای من بیان فرما (شهادة ان لا اله الا الله) اجزاء اسلام را بیان میفرماید، (به حققت) فوائد اسلام را بیان میفرماید و ضمناً دلالت دارد بر اینکه همه فرقه‌های مختلف اسلامی از یکدیگر ارث می‌برند و مشهور بین فقها نیز همین است.

و ظاهر اینست که مقصود از شهادت و تصدیق همان اقرار ظاهر است، و تصدیق قلبی نیز محتمل است و بنا بر این بمعنای دیگری برای اسلام اشاره فرموده، و بعید نیست که اصل معنایش اقرار قلبی باشد اگرچه احکام اسلام برهما اقرار ظاهری اجراء میشود چون باید بظاهر حکم نمود تا وقتی خلافت ظاهر نگردد زیرا اطلاع بردن لها ممکن نیست چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با سامه فرمود (فهل شقت قلبه) یعنی از دل او پرده برداشتی؟ و بدینجهت حضرت در این روایت فرمود (و علی ظاهره جماعه من الناس) یعنی مدار احکام در امور قلبی مثل قراردادها و عقدها و ایمان و نظائر آنها، بر ظاهر است، و بنا بر این بین اسلام و ایمان فرقی نیست مگر بولایت و اقرار بائمه علیهم السلام و لوازم آن زیرا در ایمان نیز بظاهر حکم میشود و شاید توجیه اول بهتر باشد، و مقصود از هدایت، ولایت و

را هبردن بوسیله ائمه علیهم السلام است (وما یثبت فی القلوب) اینجمله اشاره است باعتقاد قلبی نسبت بشهادت های ظاهری اسلام، پس کلمه من در (من صفه الاسلام) بیانیه است و احتمال دارد ابتدائی باشد، یعنی آنچه از آثار اعمال ظاهری بدرون سرایت میکند (وما ظهر من العمل) اشاره است باینکه اعمال اجزاء ایمانست، گرچه امکان دارد بگوئیم منظور از اینجمله گفتن شهادتین است بطوریکه آخر روایت نیز بآن اشاره دارد، (ارفع من الاسلام) زیرا ایمان سبب میشود مؤمن بثوابهای آخرت برسد، یا برتری ایمان بخاطر اینست که ولایت در آن اعتبار یافته، بنابراین ایمان از اسلام کاملتر و جامع تر است.

(الا ایمان یشارک الاسلام) از اینجمله استفاده میشود که اعتقادات اسلام با اعتقادات ایمان یکی است، فقط در ایمان باور قلبی هم شرط شده بعکس اسلام، و ممکن است اینجمله را تاویل بریم باینکه مقصود حضرت اینست که ایمان شریک اسلام است در اعمال ظاهری مثل نماز و روزه و... ولی اسلام در امور باطنی که در ایمان معتبر است، شریک ایمان نیست، زیرا مثلاً در تصدیق ولایت با ایمان شرکت ندارد، گرچه در شهادتین و تصدیق بتوحید و پیامبری با همند.

۹ — علی بن ابراهیم از..... از فضیل بن یسار روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود ایمان، شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست^(۱).

۱۰ — علی از..... از فضیل روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود ایمان شریک اسلام است ولی اسلام شریک ایمان نیست، ایمان آنست که در دل نشیند، و اسلام آنست که ازدواج وارث و محفوظ بودن خون بر آنست، و ایمان با اسلام شرکت کند ولی اسلام شریک ایمان نشود^(۲).

بیان: وقر بروزن وعد یعنی ساکن شود، ازوقار بمعنی حلم و بردباری

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۵.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۶.

است، چنین است در نهاییه .

۱۱ - کنانی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، کدام برتر است، ایمان یا اسلام؟ افرادی از طرف ما میگویند اسلام برتر از ایمانست، حضرت فرمود ایمان برتر از اسلام است، عرض کردم برایم مجسم فرما، فرمود چه میگوئی درباره کسیکه عمداً در مسجد الحرام ادرا رکند؟ عرض کردم باید او را بشدت بزنند فرمود درست گفتی، چه میگوئی درباره کسیکه عمداً در خود کعبه ادرا رکند؟ عرض کردم باید او را بکشند فرمود درست گفتی، آیا نبینی که کعبه برتر از مسجد است، و کعبه شریک مسجد است و مسجد شریک کعبه نیست، همچنین، ایمان شریک اسلام است و اسلام شریک ایمان نیست^(۱).

توضیح: (آیهما افضل) مبتدا و خبر است، و ایمان و اسلام، تفسیر مرجع ضمیر است، یا ایمان و اسلام مبتدا هستند و آیهما افضل خبر است، (اوجدنی ذالک) یعنی چنانم ساز، که آنرا بیابم و بفهمم، در قاموس گوید وجد المطلب بروزن وعد و ورم، بفتح عین و بکسر آن و مضارع آن یجده یعنی خواسته اش را یافت، و اوجده یعنی او را بی نیاز ساخت، و اوجد فلانا مطلوبه، یعنی او را بر مطلوبش پیروز ساخت، (متعمداً) یعنی نه از روی فراموشی و نه از روی اضطرار، و این روایت میفهماند کسیکه کعبه را سبک شمارد کافر است، زیرا کعبه از حریمهای خداوند است، و از محترقات پروردگار است، و وجوب بزرگداشت آن از ضروریات اسلام است (الاتری ان الکعبه) حضرت معقول را بمحسوس تشبیه فرموده، تا مطلب را کاملاً تفهیم فرماید، و ضمناً عام بودن اسلام و خاص بودن ایمان و برتری ایمان را بر اسلام بیان میفرماید (وان الکعبه تشرک المسجد) یعنی در لزوم تعظیم و بزرگداشت یاد اینکه کعبه را هم کعبه گویند و هم مسجد، یا در اینکه هر کس داخل کعبه شد، حکم دخول مسجد را نیز دارد ولی عکس

آن چنین نیست، (والمسجد) یعنی تمام اجزاء آن (لا یشرک الکعبه) در میزان بزرگداشت، و در کیفیت آنرا سبک شمارد، یا اینکه بهر جزئی از اجزاء مسجد کعبه نگویند، یا در اینکه هر کس داخل مسجد شد، داخل کعبه نیست چنانچه بعد از آن نیز بیاید، و در تمام این وجوه، مشابهت بین مسجد الحرام و اسلام، و کعبه و ایمان روشن است.

۱۲ — حمران گوید از حضرت باقر (علیه السلام) شنیدم میفرمود: ایمان آنست که در دل جاگیرد، و انسان را بسوی خدای عزوجل سوق دهد، و اطاعت عملی او، عقیده قلبیش را تصدیق نماید، و اسلام همان ظاهر گفتار، یا کردار است که گروه مسلمین از فرقه‌های مختلف، دارای آن هستند، و یاد داشتن آن، خون محفوظ است، و قانون ارث جریان می‌یابد، و ازدواج نیز حلال میشود، و برنماز و زکات و روزه و حج اجتماع کردند، و بداند جهت از کفر رآمده و بایمان منسوب شدند، و اسلام شریک ایمان نیست و ایمان شریک اسلام است و آیند و در گفتار و کردار همراهند، چنانچه کعبه در مسجد است و مسجد در کعبه نیست، و همچنین ایمان شریک اسلام شود و اسلام شریک ایمان نگردد، و خداوند متعال میفرماید: اَعْرَافٌ گفتمند ایمان آوردیم، بگوایمان نیاوردید، ولیکن بگوئید اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دل‌های شما راه نیافته، و سخن خداوند عزوجل راست‌ترین گفتار است عرض کردم، آیا از نظر احکام و حدود و فضائل مؤمن بر مسلمان برتری دارد؟ فرمود نه در اینها یکسانند ولی در اعمال و آنچه که مایه تقرب بسوی خدا میشود با هم فرق دارند، گفتم مگر نه اینست که خداوند میفرماید: هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود و بنظر شما آنها در نماز و زکوة و روزه و حج با همند فرمود: مگر خداوند عزوجل نفرموده: خداوند بر او بیچندین برابر بیفزاید، پس

(۱) سوره انعام آیه ۱۶۰.

(۲) سوره بقره آیه ۲۴۵.

مؤمنین آنهایند که خداوند کار خوشان را چندین برابر کند ، برای هر کار خوبی ، هفتاد برابر پاداش دهد ، این برتری مؤمن است ، و خداوند هر فرد مؤمن را باندازه درستی ایمانش حسناتش را افزون سازد و در حق مؤمن هر خیری بخواهد انجام میدهد .

عرض کردم : آیا بنظر شما هر کس در اسلام در آید ، در ایمان در نیامده ؟ فرمود نه ولی او منتسب بایمان شود و وسیله او از کفر بیرون رود ، و برای اینکه برتری ایمان را بر اسلام ، در کتی برایت مثلی میزنم ، اگر مردی را در مسجد الحرام به بینی آیا گواهی میدهی که او را در کعبه دیدی ؟ عرض کردم ، چنین شهادتی برای من جایز نیست ، فرمود اگر کسی را در کعبه بینی آیا شهادت میدهی که او وارد مسجد الحرام شده ؟ گفتم آری فرمود چطور ؟ گفتم بدون وارد شدن در مسجد بداخل کعبه نمیرسد ، فرمود درست گفתי ، و خوب بود ، سپس فرمود ایمان و اسلام نیز چنین است .^(۱)

بیان : (و افضی به الی الله) ضمیر یا بقلب بر میگردد و یا بصاحب قلب یعنی او را بمعرفت و قرب و یاد اش خدا میرساند ، بنابراین ضمیر افضی به (ما) بر میگردد و احتمال دارد بمؤمن برگردد ، و مرجع ضمیر به موصول است ، یعنی بسبب این اعتقاد میرسد یا اینکه این اعتقاد او را میرساند بخدا کنایه از علم خداوند است بحصول آن عقیده در دل او و بقولی یعنی روی دل را بسوی خدا کند ، من الفضائل والاحکام ، یعنی برتریهای مادی و احکام شرعی ، در مصباح گویم ، (افضی الرجل بیده الی الارض) یعنی کف دستش را بزمین زد ، ابن فارس و دیگری گوید (افضیت الی الشیء) یعنی بآن چیز رسیدم و (افضیت السر) یعنی او را از راز باخبر ساختم ، و بقولی باین جمله اشاره فرموده که مقصود از آنچه در دل جاگیرد مجموعه ای از تصدیق به توحید و پیامبری پیامبر و

ولایت است زیرا آنچه انسانرا بسوی خدا میبرد همه این اعتقادات است نه پاره‌ای از آنها (و صدقه العمل) میفهماند که عمل از ایمان بیرونست ولی نشانه ایمانست زیرا ایمان امر قلبی است و نشانه خارجی لازم دارد و ضمناً اشاره فرموده باینکه ایمان بدون عمل ایمان نیست (والتسليم لامره) یعنی امامست، و سربسته فرموده بجهت تقیه یا منظور از امر خدا همه امور خداست از جمله امامت و احتمال دارد ذکر نکردن ولایت بخاطر این باشد که تصدیق قلبی واقعی بشهادتین بدون اقرار بولایت نخواهد بود بنابراین مخالفین که شهادتین را بدون ولایت اقرار میکنند تنها اقرار ظاهری است و واقعیتی ندارند زیرا ولایت را که در واقع از شهادتین جدا نیست، معترف نیستند از اینجهت در اخبار و روایات آنها را منافق یا مشرک نامیده‌اند.

(والا سلام ماظهر من قول او فعل) یعنی گفتن شهادتین یا همه برنامه‌های دینی و منظور از فعل اطاعت خدا در انجام نماز و زکوة و روزه و حج و سایر عبادات است، اینجمله دلالت دارد براینکه منظور از اسلام همان شهادتین و اطاعت‌های عملی است بدون تصدیق و باور قلبی (فخرجوا بذالك من الكفر) یعنی ازاینکه در دنیا حکم کفار در باره آنها جاری شود (واضيفوا الى الايمان) یعنی ظاهراً بایمان منسوبند اگرچه در حقیقت دارای ایمان نیستند (وهما في القول والفعل يجتمعان) یعنی در شهادتین و عبادات ظاهری اگرچه ولایت فقط مخصوص ایمانست، و ظاهر سیاق حدیث بدون تقیه نیست.

و گویا مقصود از فضائل همان عنایاتی است که در دنیا نصیبش میشود نه فضائل واقعی اخروی یا مقصود از فضائل انفاق و اکرامی است که ظاهراً بکافر میشود و بقولی یعنی در تکلیف بفضائل باینکه مؤمن مکلف است دارای فضائل باشد ولی مسلمان مکلف نیست.

سخن ما: از آنچه بعد از تفسیر عیاشی بیان خواهیم کرد استفاده میشود^(۱)

که الفضائل در اصل (القضایا) بوده و بعداً تغییر داده شده و باینصورت در آمده (فی اعمالهما) یعنی در درستی و قبولی اعمالشان، (وما یتقربان به الی الله) از عقائد و اعمال بنابراین اینجمله تأکید جمله قبلی است یا تعمیم بعد از تخصیص است زیرا اینجمله شامل عقائد هم میشود، یا اینکه مقصود از (فی اعمالهما) درستی اعمال است و منظور از جمله بعدی چگونگی اعمال است، زیرا مؤمن آنچه از امامش تعلیم گرفته عمل میکند، ولی مسلمان به بدعتهای مخالفین عمل مینماید، و بقولی منظور از جمله بعدی امام است که بولایت و پیروی از او بخداوند تقرب میجوید، زیرا امام و پیشوای مؤمن تمام شرائط پیشوائی را دارد و پیشوای مسلمان تمام شرائط فسق و نادانی را داراست.

(الیس الله یقول) بنظر ما این سؤال و جواب چند احتمال دارد:

اول - که احتمال روشنی است اینست که سائل میگوید اگر مسلمان و مؤمن در حسنات با همند و هر حسنهای ده برابر میشود، پس چگونه مؤمن در اعمالش بر مسلمان برتری دارد، با اینکه کلمه (من) در آیه موصول است و معنی عموم دارد و هر کرا حسنهای انجام دهد شامل میشود، و حضرت پاسخ فرمودند که مؤمن و مسلم هر دو کار خیرشان ده برابر میشود، ولی مؤمن بیش از ده برابر خواهد داشت و بدینجهت برتر از مسلمان است، ولی اشکال این توجیه آنست که در اینصورت غیر مؤمن هم از اعمال خود پاداش میگیرند، و این برخلاف اجماع و اخبار مستفیضه است، مگر اینکه فرمایش حضرت را بر ترقیه حمل کنیم، یا بگوئیم چون فهم سائل نارسا بوده، اگر پاسخ او چنین مصلحت دیدند، یا بگوئیم مقصود از ایمان ایمان کامل است و مقصود از اسلام، ایمان ناقص، و اسلام بدون ایمانست، و ثواب در اسلام مربوط بایمان ناقص است و این توجیه از سیاق خبر دور نیست، بلکه بعید نیست بگوئیم منظور از مسلم، مؤمن مستضعف است که تظاهر بایمان دارد ولی هنوز در دلش جانگرفته چنانچه از اینجمله نیز استفاده میشود (وهما فی القول والفعل

یجتماعان) ، و قبلاً دانستید برای ایمان اصطلاحات و معانی مختلفی است ، و این روایت یا پارهای از آن اصطلاحات موافق است .

از این اشکال جواب داده اند که ممکن است عمل غیرمؤمن در تخفیف کیفر اخرویش اثر داشته باشد نه در ورود به بهشت ، زیرا شرط بهشت رفتن ، ایمان است .

احتمال دوم ، اینکه خداوند متعال میفرماید : کیست که خدا را وام (قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او بچندین برابر بپزداید^(۱) ؟ قرض حسن ، عبادت کاملی است که شرائط قبولی را داشته باشد و از جمله آن شرائط ایمانست ، بنابراین مؤمنین هستند که خداوند کار خیرشان را چند برابر مینماید نه دیگران ، و برای هر کار خیری ده برابر وجه بسا هفتاد برابر پاداش دهد ، و این برتری مؤمن بر مسلم است ، و بالاتر از این خداوند بمیزان ایمان حسنات بعضی از افراد را تا هفتصد برابر یا بیشتر پاداش دهد ، و خداوند هر خیری را بخواهد که جز خودش دیگری از آن با خبر نیست درباره مؤمن انجام دهد چنانچه میفرماید (ولدنیا مزید)^(۲) یعنی و افزونتر از آن نزد ما خواهد بود .

و بقولی منظور از خیری که خدا برای مؤمن میخواهد ، علم و حکمت و یقین و معرفت است .

احتمال سوم ، مطلبی است که یکی از فضلا نقل کرده و در واقع با احتمال دوم برمیگردد و آن اینست که منظور از قرض حسن ، کمک کردن بامام علیه السلام است بطوریکه در روایات وارد شده است و مقصود گوینده اینست که همچنانکه قرض دو قسم است حسن و غیر حسن ، قرض حسن که همان صله و کمک کردن بامام است باعث میشود که بیش از ده برابر پاداش گیرد ، همچنین نماز و زکوة و حج هم حسن

(۱) سوره بقره آیه ۲۴۵ .

(۲) سوره ق آیه ۳۵ .

و غیر حسن دارد ، در صورتی حسن است که با تصدیق بامام توأم شود ، و تنها در آن صورت پا د اشش چند برابر میشود ، بنابراین فاء در (فالْمُؤْمِنُونَ) برای بیان است و (یضاعف الله) بتقدیر قد است ، یعنی قد یضاعف الله و آلا اگر قد در تقدیر نگیریم از ظاهر فرمایش حضرت بدست می آید که کار مؤمن نیز د برابر است ، (ویزید الله) بر هفتاد برابر نیز می افزاید .

(ارایت من دخل فی الاسلام) گویا بعد از آنهمه فرمایشات حضرت ، هنوز سائل ، امتیاز ایمان را بر اسلام نفهمیده و دوباره سؤال کرده ، یا اینکه چون یکی بودن اسلام و ایمان در ذهن او جا گرفته بوده ، حضرت خواستند بیشتر توضیح دهند ، یا اینکه معقول را به محسوس تشبیه نمود و در ذهن سائل چنین است که اگر کسی وارد مقداری از خانه شود ، درست است که بگوئیم داخل خانه شده و بهمین مناسبت حضرت در جواب میفرماید کسیکه بعضی از اجزاء ایمان را دارد لازم نیست همه را دارا باشد کما اینکه اگر کسی وارد مسجد الحرام شد نمیگویند بکعبه هم وارد شده ولی کسیکه در کعبه داخل شود ، گویند وارد مسجد شده ، همچنین مؤمن را مسلمان هم میگویند ولی هر مسلمان را مؤمن نمیگویند .

سپس بدان که باین اخبار استدلال شده بر اینکه کعبه جزئی از مسجد الحرام است ، ولی در بیشتر این اخبار دلالتی بر این مطلب نیست ، و بلکه پاره ای از آنها بخلاف آن اشاره دارد مثل این خبر ، آنجا که میفرماید ، آیاه شاهد دهی که داخل مسجد شده و میفرماید آیاه شاهی که در مسجد است ، و همچنین جمله دیگری که میفرماید بدخول در کعبه نرسد تا داخل مسجد شود ، از این دو جمله استفاده میشود که کعبه جزء مسجد نیست ، بلی از پاره ای اخبار دیگر بدست می آید که کعبه جزء مسجد است .

۱۳ — ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود : همانا دل انسان مابین سینه و حنجره میچرخد تا با پیمان بسته شود ، و چون پابند ایمان شود قرار

گیرد و این سخن خداست که میفرماید: هر کس بخدا ایمان آورد، دلش هدایت شود^(۱)، حضرت فرمود یعنی آرام گیرد^(۲).

۱۴ — ابن سنان همین روایت را از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده، ولی در روایت او کلمه آرام گیرد که در آخر روایت قبلی بود، نیست^(۳).

بیان: رج بمعنی حرکت دادن، و حرکت کردن و جنبش است، و رجرجه همچون ارتجاج و ترجرج، اضطراب را گویند، و حنجره حلقوم است، و گویا در قرائت اهل بیت، یهدأ قلبه بهمزه و فتح دال و رفع قلب است، و این قرائت شاذ^(۴) (یعنی برخلاف قاعده است)، بیضاوی گوید یهد قلبه یعنی دلش را به ثبات و گفتن **إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ** در هنگام مصیبت راهنمایی میفرماید و یهد قلبه برفع قلب و نصب آن و یهدأ بهمزه بمعنای یسکن نیز قرائت شده^(۵).

و مرحوم طبرسی گوید، عکرمه و عمرو بن دینار یهدأ قلبه خوانده اند، یعنی دلش مطمئن میشود چنانچه خداوند میفرماید (و قلبه مطمئن بالايمان)^(۶) و دلش با ایمان مطمئن و آرام است پایان سخن طبرسی.

و احتمال دارد که قرائت امام علیه السلام همان قرائت مشهور باشد و جمله ای که در تفسیر آن فرمودند، بعنوان حاصل و نتیجه معنای آیه است چنانچه در تفسیر آیات اشاره کردیم.

۱۵ — علی بن ابراهیم از..... از عبد الرحیم قصیر روایت کند که من و عبد الملك نامه ای خدمت امام صادق علیه السلام نوشتیم و در آن از معنای ایمان

(۱) سورة تغابن آیه ۱۱

(۲) محاسن ص ۲۴۹.

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۲۱.

(۴) تفسیر بیضاوی ص ۴۳۳.

(۵) سورة نحل آیه ۱۰۶.

(۶) مجمع البیان ج ۱۰ ص ۲۹۹.

سؤال نمودیم، حضرت در جواب ما نوشتند، از ایمان بی‌توانی کردی، خدای رحمت نماید، ایمان اقرار بزبان، و بستگی دل، و عمل به اندام و جوارح است، اجزاء ایمان بهم پیوسته‌اند، و ایمان (چون) خانه در بسته‌ایست، همچنین اسلام و کفر نیز (مانند) خانه است، پس گاهی بند خدا مسلمانست ولی مؤمن نیست، ولی مؤمن نمیشود مگر بعد از مسلمان شدن، بنابراین اسلام قبل از ایمان و شریک اوست، پس هرگاه بنده خدا، گناه بزرگ یا کوچکی که خداوند از آن نهی فرموده انجام دهد، از ایمان بیرون و نام ایمان نیز از او برداشته میشود، و فقط نامش مسلمانست، اگر بعداً توبه کرد و از خداوند آمرزش خواست، دوباره بحال ایمان بازگردد، و کافر نشود مگر با انکار یکی از ضروریات یا گشودن حریم حق و تغییر قانون خدا، مثل اینکه حلالی را حرام خواند یا حرامی را حلال داند، در این هنگام هم از اسلام و هم از ایمان بیرون و داخل کفر است و همچون کسی است که بحریم آید، سپس درون کعبه رود و در کعبه نجاست کند، و حکم چنین کسی آنستکه او را از کعبه و حرم بیرون نموده و گردنش را بزنند و از آن پس بدو زخ رود.^(۱)

بیان: (والایمان هو الاقرار) این فرمایش، تفسیر کامل ایمانست و بایسن مضمون اخبار زیادی هست که پاره‌ای از آنها خواهد آمد، و اصطلاح اهل حدیث درباره ایمان، همین است چنانچه مرحوم صدوق در کتاب هدایه فرموده، و شیخ مفید در کتاب المسائل میفرماید، بنظر من آنهائیکه مسئله امامت را آشنا و بدان اقرار دارند و گناه کبیره هم میکنند، مؤمن هستند چون ایمان دارند بخدا و پیامبران و آنچه را که پیامبران از جانب خدا آورده‌اند و فاسق هستند چون مرتکب گناه کبیره شده‌اند ولی آنها را مؤمن تنها یا فاسق تنها نگویم، بلکه میگویم مؤمن فاسق یا بعکس و در هر حال آنها را مسلمان میدانم، آنچه گفتم مطلبی است که همه امامیه قبول دارند مگر خاندان نوبخت که در این مسئله مخالف شده و مؤمن فاسق

را مؤمن گویند بدون اضافه بفاسق پایان سخن مرحوم مفید .

(والایمان بعضه من بعض) یعنی اجزاء ایمان بیکدیگر پیوسته‌اند چون اقرار زبانی عقائد سبب میشود که دل نیز معتقد گردد و اعتقاد قلبی باعث میشود با اعضا و جوارح عمل نماید یا معنایش اینست که درجات ایمان بیکدیگر پیوستگی دارند چون درجه پائین آن باعث رسیدن بدرجه بالای ایمان شود زیرا هر اندازه قلبش باور کرد بهمان میزان عمل میکند و در نتیجه آن عمل باور قلبیش زیاد میشود و بهمان میزان عملش نیز افزون میگردد و بنابراین کمال هر جزء از اجزاء ایمان مترتب است بر کمال جزء دیگر، و احتمال دارد این جمله اشاره باشد باینکه درجات ایمان وابسته بیکدیگرند زیرا عمل که درجه سوم است بدون اعتقاد قلبی که در درجه دوم است سود ندهد و همچنین است عکس آن زیرا اعتقاد درونی وقتی کامل شود و اثر دهد که توأم با عمل باشد .

(وهو دار) یعنی ایمان مثل خانه‌ایست که انسان در او داخل شود و مانند دژ باشد .

(وهو یشارك الایمان) یعنی هرگاه ایمان تحقق یابد اسلام نیز در تحقق شریک اوست، و اما آنچه در بعضی از اخبار گذشت که اسلام شریک ایمان نیست، یعنی چنین نیست که هرگاه اسلام تحقق یابد ایمان نیز متحقق شود، بنابراین ایندو عبارت ناسازگار نیستند، و احتمال دارد از سخن حضرت چیزی افتاده باشد مثلاً اصل خبر این بوده (وهو یشارك الاسلام والاسلام لا یشارك الایمان) همچنان عبارت اخبار گذشته، و احتمال دارد منظور از شریک بودن اسلام و ایمان، شرکت در احکام ظاهری باشد و در روایات قبل که فرمود اسلام شریک ایمان نیست یعنی در تمام احکام .

و بقولنی : راز مطلب آنست که اقرار بتوحید و پیامبری مقدم است بر اقرار بولایت و عمل، و مؤمن و مسلم با اقرار بتوحید و پیامبری از کفر بیرون رفته و باسلام درآیند،

سپس مسلمان چون در جازند در همان خانه اسلام بماند، ولی مؤمن بسبب اقرا بولایت و عمل پیش میرود و ترقی میکند و بخانه ایمان فرود میآید، از آنچه گفتیم معلوم شد اسلام قبل از ایمانست و شریک اوست در آنچه که مایه بیرون آمدن از خانه کفر است یعنی اقرار بتوحید و پیامبری، نه در آنچه که مایه وارد شدن در خانه ایمان است، و با این بیان ناسازگاری بین عبارت این روایت و آنچه در اخبار قبل بیان شده برطرف میشود.

(او صغیره) این کلمه دلالت دارد بر اینکه گناه صغیره نیز انسان را از ایمان بیرون میسازد، با اینکه در صورت اجتناب از گناهان بزرگ، گناه کوچک جبران میشود، و ممکن است او را حمل کنیم بر اصرار، یعنی اصرار بر گناه کوچک از ایمان بیرون میبرد چنانچه جملات بعدی اشاره دارد، یا بگوئیم مقصود از صغیره گناه کبیره است، منتهی او را صغیره فرموده به نسبت گناهان بزرگ تر، (نهی الله عنها) در قرآن نهی فرموده و وعده دوزخ داده، و این خبر دلالت دارد بر اینکه انکار معاصی و حلال شمردن آن موجب ارتداد و بیرون رفتن از اسلام است و گویا مقصود حضرت، موردیست که از ضروریات دین باشد و در این صورت توجیه دوم گناه صغیره را (که گفتیم منظور از صغیره کبیره است) تأیید میکند زیرا بیشتر آنچه که در قرآن نهی فرموده چنین است، یا حمل میشود بر انکار و حلال شمردن، با اینکه بداند شارع حرام فرموده، و نیز دلالت دارد بر اینکه مرتد، باید کشته شود اگرچه تنها یک ضروری دین را سبک شمارد، و نیز اشاره دارد به قبول نشدن توبه مرتد چون مرتد را در برابر خارج از ایمان قرار داده و خارج از ایمان را میفرماید اگر توبه کند و آمرزش خواهد باز میگرد و مرتد چون در برابر اوست توبه اش مقبول نباشد، و در این صورت باید حمل کنیم بر مرتد فطری یا اینکه در صورت توبه هم باید بدوزخ برود.

خلاصه اینکه مرتد، بطوریکه مرحوم شهید در کتاب دروس و غیر آن ذکر

فرموده، بریدن از اسلام است، باینکه بگوید از اسلام بیرون رفتم، یا به پاره ای از اقسام کفر اقرار نماید، چه دیگران هم بکفر او اعتراف کنند یا نه، یا یکی از ضروریات قطعی دین را انکار کند یا چیزی که حتما در دین نیست اثبات نماید یا عملی انجام دهد که دلالت صریح بر کفرش کند مثل سجده در برابر بت یا خورشید و افکندن قرآن در نجاست از روی عمد و غرض، یا افکندن نجاست بر کعبه، یا خراب کردن آن، و یا سبک شمردن کعبه بطور آشکار و با تظاهر.

و اما حکم مرتد، آنچه میان فقهاء مشهور است آنستکه ارتداد دو قسم است، فطری و ملی، فطری کسی است که ولادتش در اسلام باشد یعنی پدر و مادرش یا یکی از آنها در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشند چنین کسی اگر بعد از ارتداد توبه کند، اسلامش پذیرفته نیست، و کشتن او حتمی است و بمجرد ارتداد، زنش از او جدا میشود، بدون طلاق، و عده وفات نگاه میدارد و اموال او نیز بین ورثه تقسیم میشود، و ظاهرا در وجوب قتل او اشکالی نباشد، آنچه گفتیم از نظر حفظ حدود و حریم دین در اجتماع بود، ولی در اینکه از نظر خدا هم در واقع توبه اش پذیرفته است یا نه اختلاف است، بیشتر محققین گویند خدا می پذیرد، زیرا بعد از ارتداد از دو حال بیرون نیست، یا وظیفه او بازگشت به اسلام است، یا اصلا تکلیفی ندارد در صورت اول اگر بگوئیم مکلف بوده باسلام برگردد و در عین حال توبه اش را خداوند نپذیرد نتیجه این حرف تکلیف بچیزی است که از طاقت او بیرونست، و در صورت دوم اگر بگوئیم اصلا تکلیفی ندارد لازم می آید انسان زنده، عاقل از تکلیف بیرون رود و این مطلب با جماع فقهاء باطل است در هر حال اگر کسی از ارتداد او مطلع نشود یا اطلاع پیدا کند و قادر بکشتن او نباشد، و او هم توبه کند، توبه او بین خودش و خدا پذیرفته است، و عبادات و معاملاتش درست است، ولی اموال و زنش بملکیت و زوجیت او بر نمیگردند، اما میتواند بعد از پایان عده وفات دوباره زنش را عقد کند، در بین عده هم احتمال

صحت هست، همچنانکه در عده طلاق باین اگر حرام ابدی نباشد میتواند دو باره او را عقد کند، و اگر زن از اسلام برگردد حکمش قتل نیست بلکه حبس ابد است اگرچه اونیز مرتد فطری باشد، و در وقت هر نماز باید او را بزنند.

و مرتد مّلی کسی است که در کفر متولد شده، بعد مسلمان شود و دوباره باز گردد، چنین کسی حکمش بنا بر مشهور اینست که او را توبه دهند اگر پذیرفت بکشند، و در زمان مهلت او برای توبه اختلافست، بقولی سه روز وقت دارد به دلیل روایت مسمع، و بقولی مهلتش بقدریست که بتواند در آن زمان توبه کند.

ابن جنید میفرماید ارتداد یکقسم است، و بعد از ارتداد او را توبه میدهند اگر پذیرفت، قبول است و الا کشته میشود، و نظر فقهاء عامّه نیز همین است و این نظر خالی از قوت نیست از نظر اخبار و روایات، و تفصیل این بحث انشاء الله در جای خود خواهد آمد.

۱۶ — عبد الله بن مسکان از یکی از اصحاب روایت کند که بحضرت صادق (ع) عرض کردم اسلام چیست؟ فرمود نام دین خدا، اسلام است و آن دینی است که پیش از پیدایش شما و بعد از شما نیز بوده و هست، پس هر کس بدین خدا اقرار کند مسلم است، و هر کس دستورات خدا را انجام دهد مؤمن است.

بیان: (دین الله اسمہ اسلام) بدلیل آیه شریفه (ان الدین عند الله الاسلام^(۱)) همانا دین پسندیده نزد خدا اسلام است (و همچنین آیه (و من یبتغ غیر الاسلام دیناً هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند)، (و هو دین الله قبل ان تکنوا حیث کنتم) یعنی پیش از اینکه در عالمی از عوالم بوده باشید یعنی گاهی که در عالم بدن و روح هم نبودید (و بعد ان تکنوا) در یکی از عوالم،

(۱) کافی ج ۲ ص ۳۸.

(۲) سورة آل عمران آیه ۱۹.

(۳) سورة آل عمران آیه ۸۵.

یا قبل از اینکه بوده باشید و باین هیكل مخصوص وجود یابید، گاهی که در عالم اشباح بودید یا در علم ازلی و بعد از آنکه می‌باشید در عالم ابدان، و توجیه اول روشن تراست، و در هر صورت مقصود حضرت تغییر نکردن دین در زمانها^۱ی مختلف است (فمن اقربدین الله) یعنی اعتقاداتی که در همه ادیان خداوند امر فرموده در دل و ظاهر امر بآنها معتقد باشند (فهو مسلم ومن عمل) یعنی با این اقرار (بما امر الله عز وجل به) از واجبات و ترك گناهان کبیره یا اعم از اینها (فهو مؤمن) و این یکی از معانی اسلام و ایمانست که ذکر کردیم.

۱۷ — محمد بن یحیی از..... از حمران روایت کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود، خداوند ایمان را يك درجه بر اسلام برتری داده، هم چنانکه کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است.^(۱)

۱۸ — علی بن ابراهیم از..... از مسعد بن صدقه گزارش کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود گناهان کبیره عبارتست از: نومیدی از رحمت خدا و یأس از لطف حق، و آسوده بودن از فکر خدا، و کشتن نفس محترمه که خدا کشتن او را حرام فرموده، و نافرمانی از پدر و مادر، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و خوردن ربا پس از دانستن حرمت آن، و عرب بیابانی شدن بعد از کوچ کردن باسلام، و زن شوهردار را بزنا افکندن، و گریز از جهاد، کسی عرض کرد، بنظر شما کسی که یکی از گناهان کبیره را انجام دهد و بمیرد آیا از ایمان بیرونست و عذاب و کیفر او همچون کیفر مشرکین است، یا اینکه عذابش قطع شود؟ فرمود اگر آن گناه را حلال بداند از اسلام بیرون و کیفرش شدیدترین کیفرهاست، و اگر اعتراف کند باینکه آن گناه است و بر او حرام است و کیفرهم دارد و هرگز حلال نمیشود، عذاب او سبکتر از اولی است و فقط از ایمان بیرون میرود، نه از اسلام.^(۲)

(۱) کافی ج ۲ ص ۵۲.

(۲) کافی ج ۲ ص ۲۸۰.

۱۹ — سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کند (که حضرت این آیه را تلاوت فرمود) (ای اهل ایمان) آنانرا مؤمن نامیده و مؤمن نبودند، و کرامتی نیست، فرمود (ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه بیکبار متفق برای جهاد بیرون روید) تا آنجا که قرآن میفرماید (تا بنعمت بسیاری که نصیب آنها شد بهره فراوان میبردیم) (فرمود) اگر اهل آسمان و زمین میگفتند خدا بما نعمتی داد که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ شرکت نکردیم، با همین جمله همه مشرک میشدند، (ولی) هرگاه بدانها نعمتی از خدا میرسید میگفتند کاش من با آنها بودم و در راه خدا می جنگیدم^۱.

۲۰ — ابن عبدوس از..... از فضل بن شاذان گزارش کند که مأمون از حضرت رضا علیه السلام خواست تا اسلام واقعی را بطور مختصر برایش بنویسند، حضرت نوشتند اسلام واقعی گواهی باینستکه معبودی نیست جز خدا، تنها شریک ندارد، یکتا و بی نظیر است، پناه نیازمندان، پایدار کننده، شنوا، بینا، توانا، قدیم، باقی است، دانائیست که نادانی ندارد، توانائیست که درماندگی برایش نیست، بی نیاز است که نیازمند نشود، دادگریست که ستم نکند، آفریننده هر چیز است و مانند او چیزی نیست، شبیه و ضد و همتا ندارد، و مقصود از عبادت و دعا و رغبت و ترس اوست، و دیگر گواهی باینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و رسول و امین و برگزیده و انتخاب شده اوست از میان موجودات و آفریده های خدا و بزرگ پیامبرانست و آخرین آنها و برترین فرد جهانیانست، پیامبری بعد از او نیست و دگرگونی در آئین و دین او نیست.

و اینکه هرچه را محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله آورده حق آشکاراست، و بسا و داشتن او و همه پیامبران و رسولان و حجت های خدا که در زمانهای گذشته بوده اند، و باوردن کتاب او، که راستگو و عزیز است و باطل از پیش و پس بدان

راه نیابد، فرود آمده از جانب حکیم حمید، و اینکه آن کتاب مسلط است و احاطه دارد بر همه کتابها، و اینکه تمام آن از ابتدای انتهایش حق است، بمحکم و متشابه او و خاص و عامش و نوید و تهدید و ناسخ و منسوخ و داستانها و اخبارش همه ایمان داریم، کسی از آفریدگان را توانائی آن نباشد که مانندش را بیاورد.

و اینکه راهنمای بعد از پیامبر، و حجت (خدا) بر مؤمنین، و پیادارنده امور مسلمین، و گوینده از جانب قرآن، و دانای با احکام قرآن، برادر و خلیفه و وصی و ولی اوست کسیکه مقامش در نزد او همچون مقام هرون نزد موسی است، علی بن ابیطالب علیه السلام امیر مؤمنین و پیشوای متقین و پیشرو سفید رویان نورانی، و برترین وصی، و میراث بر علم انبیا و مرسلین و بعد از آنحضرت، حسن و حسین علیهما السلام دوسید جوانان بهشتیان سپس علی بن الحسین زین العابدین، و بعد از آن، محمد بن علی، شکافنده علم انبیا، و سپس جعفر بن محمد الصادق میراث بر علم اوصیاء و بعد از آن موسی بن جعفر الکاظم، و از آن پس علی بن موسی الرضا، و بعد محمد بن علی، و پس از آن علی بن محمد، و آنگاه حسن بن علی و بعد از آن حجة القائم المنتظر فرزند امام حسن عسکری، درود خدا بر همه شان باد.

و گواهی دهم نامبردگان را بوصیت پیامبر و امامت و رهبری، و اینکه در هر زمان و دوره زمین خالی نمیمانند از حجت خدا، و آنها عروه الوثقی و پیشوایان هدایتند و حجت براهل دنیا بند تا آنگاه که خدا وارث زمین و موجودات روی آن شود (یعنی تا انقراض عالم)، و هر کس با آنها مخالفت کند گمراه و رهاکننده حق و هدایت است، و آنان بیان کنندگان قرآن و گویندگان از سوی رسول خدا آیند، هر کس بمیرد و آنانرا نشناسد همچون زمان جاهلیت مرده و اینکه پارسائی و پاکی و راستی از دین و روش آنهاست، و سخن را کشاند تا آنجا

که فرمود: دوستی اولیاء خدا واجب و همچنین دشمنی دشمنان خدا و بیزاری از آنها و پیشوایان شان نیز لازم است.

تا آنجا که میفرماید (و گواهی میدهم) که کارهای بندگان خدا، آفریده خداست، یعنی اندازه گیریش با خداست نه پیدایش آن، و خداوند آفریننده هر چیزی است، نباید قائل بجبر و نه تفویض باشد (و معتقد باشد که) خداوند بیگناه را بگناه گنهکار نگیرد، و کودکان را بگناهان پدران نیز عذاب نفرماید، و هیچ کس بار دیگری را نکشد، و انسانرا بهرهای نیست مگر آنچه گوشت، و خدای عز و جل راست که ببخشد و تفضل فرماید، و ناروا و ستم ندارد زیرا از آن منزّه است، و خداوند واجب نکند پیروی کسیرا که میدان آنها را گمراه کند و از راه بدر برد، و برای پیام خویش برنگزیند، و از میان بندگان اختیار نفرماید کسیرا که بداند با و عبادتش کفر میورزد و بنده شیطان میشود.

(و گواهی میدهم بر) اینکه اسلام غیر از ایمان است، و هر مؤمنی مسلم است ولی هر مسلمی مؤمن نیست و دزد در حین دزدی، و زناکار در هنگام زنا مؤمن نیست، و کسانی که جرمی کرده و باید حد بخورند مسلمانند نه مؤمن و نه کافر، و خدای عز و جل مؤمن را بد و زخ نبرد چون نوید بهشت با و داده، و کافر را از د و زخ بیرون نبرد چون وعده آتش و جاوید ماندن در د و زخ با و داده، اگر شرک بد و ورزند نیامرزد، و گناه پائین تر از شرک را برای هر کس بخواهد بیامرزد، و گنهکاران از اهل توحید ب و زخ میروند و از آن بیرون میشوند، و شفاعت آنانرا روا باشد و اینکه سرای امروز خانه تقیه است را سلام نه سرای کفرونه ایمان.

و ایمان، اداء امانت، و پرهیز از همه گناهان کبیره است و نیز شناسائی بدل و اقرار بزیان، و عمل باندام است، تا آنجا که فرمود: و ایمان بیاوری بعد از قبر، و سؤال نکیر و منکر، و زنده شدن پس از مرگ، و میزان، و صراط.

و بیزاری از آنها ئیکه به خاندان محمد ﷺ ستم کرده و بر بیرون ساختن

آنها (از مسند امامت) همت گماردند و مستم بر آنها را روش خویش قرار داده، و سنت پیامبر خود را در گروین ساختند.

و بیزاری از ناکثان (که با علی علیه السلام در جمل جنگیدند) و قاسطان (در صفین) و مارقان (در نهروان) آنها که پرده (احترام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دریده و بیعت با امام خویش را شکستند و آن زن (عایشه) را از خانه بیرون آوردند، و با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیده و شیعیان را کشتند (گواهی دهم که بیزاری از اینها) واجب است.

و بیزاری از کسی که خوبان را نیست و درید نمود، و رانده شده های ملعون را پناه داد، و اموال را بین توانگران دست بدست چرخاند، و بیخردانی چون معاویه و عمرو عاص و ولعنت شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را روی کار آورد، و بیزاری از پیروان آنها که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند و مهاجرین و انصار و اهل فضل و صلاح سابقه دار را کشتند، و بیزاری از سودجویان خود پرست و از ابو موسی اشعری و وابستگانش (آنها که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کردند و بیخیال باطل می پنداشتند نیکوکاری میکنند، همین دنیا طلبانند که بآیات خدای خود کافر شدند) بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (و روز ملاقات خدا را انکار کردند) کافر شدند باینکه خدا را دیدار کنند در حالیکه او را امام ندانند (بدین جهت اعمالشان همه تباه گشته و روز قیامت آنها را هیچ وزن و ارزشی نخواهیم داد) و آنان سگهای دوزخند.

و بیزاری از بتها و آلات قمار پیشوایان گمراهی و رهبران جور از اول تا آخر، و بیزاری از همگنان پی کنندگان ناقه صالح، اشقیاء اولین و آخرین، و از هر کس آنها را دوست دارد.

و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام و آنها که براه پیامبر خود رفتند و آنها را

دگرگون نساختند مثل سلمان فارسی ، و ابوذر غفاری ، و مقداد بن اسود و عمار یاسر ، و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم التیهان بن حنیف ، و عباده بن الصّامت ، و ابویوب انصاری ، و خزیمه بن ثابت ذی الشّهادتین ، و ابوسعید خدری ، و مانند آنها که رضوان خدای بر آنها باد ، و دوستی پیروان و دنباله روهای آنها و هدایت یافتگان برهبری آنان و روندگان راه آنها ، رضوان و رحمت خدا بر آنها باد ، تا آخر خبر که طولانی است^(۱) .

حمزه بن محمد علوی از از فضل بن شاذان نیز این خبر را از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است^(۲) .

سخن ما : تمام این روایت با شرح آن در باب احتجاجات گذشت .

۲۱- مرد شامی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمده سئوالاتی کرده و همه را پاسخ شنید ، بعد از آن گفت اسلمت لله یعنی اسلام آوردم برای خدا حضرت فرمودند بلکه اکنون ایمان آوردی ، زیرا اسلام قبل از ایمانست ، و بر پایه آن از یکدیگر ارث میبرند و با هم ازدواج میکنند ، ولی بر پایه ایمان پاداش میگیرند^(۳) .

بیان : (بل آمنت) یعنی قبل از این مسلمان بودی ، چون قبلاً از مخالفین بود ، و بعد که اقرار کرد بائمه علیهم السلام از مؤمنین گشت ، و این جمله دلالت دارد بر اینکه اسلام همان اعتقاد بتوحید و پیامبری و معاد و هر چه که در پی این اعتقادات عقیده اش لازم باشد ، غیر از امامت و ایمان پابند شدن بتعام عقائد حقّه است که عمده آنها اقرار بامامت همه ائمه علیهم السلام است و نیز دلالت دارد بر اینکه احکام دنیوی بر پایه اسلام است ، ولی پاداش ، آخرت تنها بر پایه

(۱) عبون اخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۱۲۱ .

(۲) عبون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۱۲۷ .

(۳) احتجاج ص ۱۹۹ و کافی ج ۱ ص ۱۷۳ .

ایمانست ، بنابراین مخالفین ، بهشت نمیروند ، و باز این روایت دلالت دارد بر جایز بودن ازدواج با مخالفین و زن دادن بآنها و ارث بردن مؤمنین از آنها ، و نیز دلالت دارد بر اینکه اعمال در ایمان دخالت ندارند ، گرچه میشود در آن اعتراض کرد ، و مقدم بودن اسلام بر ایمان یا ذاتیست مثل تقدم کلی بر جزئی یا جزء بر کل و یا زمانیست ، که پیدایش آن پیش از ایمانست و بدینوسیله نسبت بین اسلام و ایمان را از نظر منطق که عموم و خصوص مطلق است بیان فرموده .

۲۲- حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که خدا ایمان را یکدرجه بر اسلام برتری داده همچنانکه کعبه را بر تر از مسجد الحرام نموده ^(۱) .

۲۳- زندیقی ^(۲) خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده و متناقضات پنداری خود را در قرآن از آنحضرت پرسید از جمله گفت می بینم خداوند میگوید (پس هر کس اعمالش نیکو بود ارای ایمانست سعیش در راه دین ضایع نخواهد شد) ^(۳) و در جای دیگر میفرماید (والبته بر آنکس که (از کفر) توبه کند مغفرت و آمرزش من بسیار است) ^(۴) حضرت فرمود آنچه در آیه اول فرموده (پس هر کس اعمالش نیکو) و آنچه در آیه دوم فرموده (والبته بر آنکس که (از کفر) توبه کند و بخدا ایمان آورد و نیکو کار گردد دود درست براه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است) تمام این هابدون راه یابی سود ندهد ، و نه هر کس که نام ایمان دارد بر راستی نجات یابد از آنچه گمراهان بدان هلاک شدند اگر چنین بود یهودیان با اعتراف بتوحید و اقرار بخدا و همه آنها که خدا را اقرار دارند از شیطان بیائین همه اهل نجات بوده و هستند ، و خداوند این مطلب را با گفتار خود روشن نموده آنجا که

(۱) تفسیر هلی بن ابراهیم .

(۲) زندیق یعنی یدینی که قائل بدوام دوزگاد است .

(۳) سوره انبیا آیه ۹۲ .

(۴) سوره طه آیه ۸۲ .

فرماید (آنانکه ایمان بخدا آورده و ایمان خود را بظلم و ستم نیالودند ایمنی آنها راست است، و هم آنها بحقیقت هدایت یافته اند) ^(۱) و باز فرماید (آنان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند) ^(۲)

و ایمان را حالات و منزلتهائی است که شرحش دراز است، از جمله اینکه ایمان گاهی برد و گونه است، ایمان به دل و ایمان به زبان، چنانچه منافقین زمان پیامبر ﷺ وقتی شمشیر آنها را بیچاره میکرد، از ترس، به زبان ایمان آوردند، ولی دلشان باور نیافت، زیرا با و بر بدل همان تسلیم در پیشگاه پروردگار است، و کسیکه همه کارها را بدست صاحبش گذارد دیگر از فرمان او سرپیچد چنانچه شیطان از سجده آدم سرپیچید و بیشتر مردمان نیز از پیروی پیامبران خود سر تافتند و در نتیجه از توحید بهره‌ای نبردند، همانند ابلیس که از آن سجده طولانی بهره نبرد چون يك سجده او چهار هزار سال طول کشید ولی از آن سجده چیزی جز نفع مادی و خود نمائی در نظر داشت بهمین جهت نماز و صدقه برای انسان بهره‌ای ندارد مگر باره یافتن طریق نجات، و روش حق، و خداوند بارو شن ساختن آیات خود و فرو فرستادن پیامبران، عذر بندگانش را قطع فرموده، تا مردم را بر خدا حجتی و عذری پس از آمدن رسولان نباشد، و زمین را از دانشمندی که همه نیازمندیهای مردم را بداند و شاگردانیکه در راه نجات باشند تهی نگذارد، ولی عددشان کم است. اینمطلب را خدا در آیت‌های پیامبران روشن ساخته، و آنانرا برای مردم بعد مثل قرارداد چنانچه درباره قوم نوح میفرماید (وگروندگان بنوح در عالم عده قلیلی بیش نبودند) ^(۳) و درباره مؤمنین از قوم موسی میفرماید (جماعتی از

(۱) سورة انعام آیه ۸۲.

(۲) سورة مائده آیه ۴۱.

(۳) سورة هود آیه ۲۰.

قوم موسی بدین حق هدایت بسته و با و باز میگردند^(۱) و در باره اطرافیان عیسی علیه السلام آنجا که خود او به بنی اسرائیل میگوید (کیست که بامن دین خدا را یاری کند حواریان (خواص شاگردان عیسی) گفتند ما یاری کنندگان دین خدا ایم و بخداوند ایمان آوردیم ، گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم^(۲)) یعنی تسلیم صاحبان فضیلت و فضیلت آنها بندگان خدا و از فرمان خدای خویش سر نمیچند ، غیر از حواریان کسی به عیسی پاسخ نداد ،

خداوند برای دانش افرادی قرارداد و پیروی آنها را بر بندگان خویش واجب نموده آنجا که میفرماید (فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید)^(۳) و نیز میفرماید (در صورتیکه اگر بر رسول و صاحبان حکم رجوع میکردند همانا تدبیر کار را آنانکه اهل بصیرتند میدانستند و در آن واقعه صلاح اندیشی میکردند)^(۴) و باز میفرماید (خدا اترس باشید و با مردمان راستگوبه پیوندید)^(۵) و نیز میفرماید (و تأویل آنرا کسی جز خدا نداند ، و اهل دانش)^(۶) و نیز میفرماید (خانه ها را از درهایش در آئید)^(۷)

منظور از خانه ها ، خانه های دانش است که بودیعت به پیامبران سپرده و درهای آن خانه ها جانشینان آنها بندگان

پس هر کار خیری که زیر نظر غیر افراد برگزیده و طبق پیمان و حدود و شرایط و سنن و معالمانها نباشد مردود است ، و پذیرفته نیست و صاحبش در کفر است ،

(۱) سوره اعراف آیه ۱۸۹ .

(۲) سوره آل عمران آیه ۵۲ .

(۳) سوره نساء آیه ۵۹ .

(۴) سوره نساء آیه ۸۲ .

(۵) سوره توبه آیه ۱۱۹ .

(۶) سوره آل عمران آیه ۷۰ .

(۷) سوره بقره آیه ۱۸۹ .

لطفاً دنباله مطلب
صفحه ۳۶۳ مطالعه فرمائید يك شماره
اشتباه شده

اگرچه وصف ایمان دارد آیا نشنیدی گفتار خداوند متعال را (و هیچ مانعی از قبول نفقات آنها نبود جز آنکه آنها بخدا و رسول او کافر بودند ، تا بحال کفر جا ندادند) ^(۱) پس هر کس از اهل ایمان راه نجات را نیابد ، ایمانش نیاز او را برطرف نسازد چون اولیاء خدا را از مقام خویش کنارزند ، و در این صورت عملش تباه و در آخرت از زیانکارانست ، و خداوند نیز چنین میفرماید (اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آنها هیچ سودی نبخشید) ^(۲) و این مضمون در قرآن بسیار است ، وضمان هدایت و راه یابی در ولایت است چنانچه خداوند عزوجل میفرماید (و هر کس که ولی و فرمانفرمای او خدا و رسول و اهل ایمانند) (فیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهند بود) ^(۳) منظور از اهل ایمان در این آیه امناء مردمان از ائمه و اوصیاء در هر زمانی بدنبال زمان قبل ، و بنا بر این هر کس از اهل قبله که شهادتین بگوید مؤمن نیست ، زیرا منافقان هم میگفتند ، لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، ولی وصیت پیامبر خدا ﷺ را که جزء دین خدا و برنامه های او و حکمت پیامبری آنحضرت بود در مورد وصی و جانشین او ردّ مینمودند و در باطن مخالف بودند و خیال نابود ساختن پیکره چیده هدف او را در سر می پروراندند تا آنجا که خداوند پیامبرش را با افکار آنها روشن ساخت ، (نه چنین است قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند ، مگر اینکه در خصومت و نزاعشان ، تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهرحکمی که بسود و زیان آنها کنی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند) ^(۴) و نیز میفرماید (و محمد ﷺ نیست مگر پیغمبری از طرف

(۱) سورة نوبه آیه ۵۴ و ۱۲۶ .

(۲) سورة مؤمن آیه ۸۵ .

(۳) سورة مائده آیه ۵۶ .

(۴) سورة نساء آیه ۶۵ .

خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند، اگر او نیز ^(۱) بمرک یا شهادت درگذشت باز شما بدین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد ^(۲) و نیز میفرماید (هرآینه شما احوال گوناگون و حوادث رنگارنگ خواهید یافت) یعنی براه امتهای پیش از خود میروید، در عهد شکنی با اوصیاء پس از انبیاء و این مضمون در کتاب خدا بسیار است، و بر پیغمبر ناگوار بود آنچه سرانجام امتش بدان کشد، چون خداوند او را از هلاکت امت باخبر ساخته بود، از آن جهت بدو وحی فرستاد (پس تو نفس شریف خود را برای مردم بغم و حسرت ^(۳) مینداز) (و تو ای پیغمبر بر حال گروه کافران نباید تأسف خوری) ^(۴).

بیان: (و ان شملتهم صفة الایمان) یعنی بیمارهای از معانی آن که اسلام ظاهری باشد، اگرچه احتمال دارد منظور از آن کارهایی باشد که از برخی شیعیان نادان برخلاف روش حق سر میزند ولی توجیه اول روشن تر است.

و اما آیهایکه از سوره توبه بیان فرموده و آخر آن فرمود (و ماتوا وهم کافرون — تا بحال کفر جان دادند) گویا در اینجا چیزی از عبارت افتاده باشد زیرا در سوره توبه بعد از (و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم کفروا بسال الله و برسوله —) دنبال آیه چنین است (ولا یأتون الصلوة الا وهم کسالی و لا ینفقون الا وهم کارهون — و بنماز نیایند جز بحال اکراه و کسالت و انفاق نکنند جز آنکه سخت کراحت دارند) ^(۵) و در چند آیه بعد میفرماید (ولا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره انهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا وهم فاسقون — دیگر هرگز بنماز میت آن منافقان حاضر نشده و بر جنازه آنها بدعا مایست که آنها به

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۴۲.

(۲) سوره انشقاق آیه ۱۹.

(۳) سوره فاطر آیه ۸.

(۴) سوره مائده آیه ۶۸ و روایت در احتجاج ص ۱۳۰.

(۵) سوره توبه آیه ۵۴.

خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری بودند^(۱) و باز بعد از چند آیه میفرماید (وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ — وَأَمَّا أَنَا نَكَهَ دَلَهَا شَان بِمَرَضٍ (شك و نفاق) مبتلاست هم بر خبیث ذاتی آنها خبیثتی افزود تا بحال کفر جا ندادند^(۲)) بنابراین جمله و ماتوا هم کافرون که در متن دنباله آیه اول ذکر شده مربوط باین آیه است، و احتمال دارد حضرت مضمون هر سه آیه را بآن صورت جمع فرموده باشد چون همه آنها در مورد منافقین است، و نیز احتمال دارد که این جمله فرمایش خود حضرت باشد که از آیه بعدی اقتباس فرموده یا اینکه در قرائت اهل بیت باین صورت است، (و حبط عمله) اشاره است بمضمون این آیه شریفه (و هر کس بدین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود)^(۳) گویا این آیه را گواه گرفتند بر اینکه اعمال منافقین پذیرفته نیست، زیرا بگواهی آیه قبل آنها کافرند.

سپس چون در اول اشاره فرمود که هر کس نامش مؤمن باشد شایسته نجات نیست و نیز فرمود ایمان درجات و مراحل دارد، اکنون برخی از شرائط و حالاتی که ایمان در آنها پذیرفته نیست بیان میفرماید و آن عبارتست از حال دیسدار عذاب، و میفرماید (خداوند سبحان چنین میگوید) .

(و هذا کثیر) یعنی شرایط ایمان یا این شرط مخصوص (پذیرفته نشدن ایمان موقع دیدار عذاب) ، و این جمله را ذکر فرمود تا اگر شرط شدن ایمان به اهتداء و راه یابی، در ذهن سائل بعید آمده باشد بدین وسیله سهل گردد، چون میفرماید این شرط، با شرائط ایمان در قرآن بسیار است، سپس باز می—

(۱) سوره توبه آیه ۸۴ .

(۲) سوره توبه آیه ۱۲۶ .

(۳) سوره مائده آیه ۵ .

گردد به بیان معنی اهتداء که آن عبارتست از ولایت .

نتیجه جواب اینست که بین د و آیه ناسازگاری نخواهد بود ، زیرا د را آیه اول شرط ایمان عمل صالح است ، و عمل صالح ، صالح نشود مگر وقتی از ائمه گرفته شده باشد ، بنابراین اهتداء اجمالاً د را آیه اول ذکر شده ، و د را آیه دوم تفصیلاً ، و چون ایمان درجات و مراحل دارد ، ممکن است منظور از ایمان در یکی از دو آیه ، یک مرحله آن باشد و د را آیه دیگر مرحله دیگر آن .

(ویدفعون عهد رسول الله) یعنی حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام) و جانشینی آنحضرت ، (انقلبتم علی اعقابکم) همچنانکه پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها کردن وصیت آنحضرت از دین خدا برگشتند و با گوساله و سامری بیعت کردند (فلا تذهب نفسك) یعنی جان را با فسوس و گمراهی آنان و اصرارشان بر تکذیب تو ، از دست مده و بعد از اینجمله میفرماید (ان الله علیم بما یصنعون) یعنی خداوند کیفر آنانرا خواهد داد .

(ولا تأس) از آیه دیگرست در سوره مائده که تمام آیه اینست (ای اهل کتاب شما ارزشی ندارید) و پایه دین شما بر چیزی استوار نخواهد بود) تا آنکه بدستور تورات و انجیل و قرآنیکه بشما از جانب خدا فرستاده شده قیام کنید و همانا قرآنیکه بشما مسلمین نازل شده (بجای آنکه با و ایمان آرند) بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان خواهد افزود و در اینصورت (زیان کفرشان بر آنهاست) توای پیغمبر بر حال گروه کافران نباید تأسف خوری (در قرآن فلا تأس ، ولی در متن ولا تأس است و این تغییر یا از نویسنده کتاب بوده یا از خود حضرت چون اول آیه را ذکر نموده فقط جمله آخر آنرا ذکر نموده ، و فاء هم از کلام ساقط شده ، و واو حرف عطف است که اینجمله را بآیه قبل عطف نموده ،

عیاشی در ذیل این آیه شریفه در جمله (وما انزل الیکم من ربکم - و آنچه

که بشما از جانب خدا فرستاده شده) از حضرت باقر علیه السلام روایت کند، که آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است^(۱).

(فلاتأس) یعنی غمگین مباش و بر سرکشی و کفرآنان افسوس مخور زیرا زیان این سرکشی بخودآنان باز میگردد و بد یگران تعدی نکند، و مؤمنین ترا از آنها بی نیاز میکنند.

۲۴ — محمد بن جعفر البندار از از میمون بن سیاه از انس بن مالک روایت کند، که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود، هر کس بسوی قبله مابایستد، و نماز را بگذارد، و از گوشت ذبح شده ما بخورد سود او سود ما و زیان او زیان ما است^(۲).
بیان: (سیاه) بکسر سین و تخفیف یاء، در رجال عامه او را جزء راویان انس بن مالک ذکر کرده اند، و این روایت، سندش از عامه است و ضعیف است و دلالت دارد بر اشتراك همه مسلمین در احکام ظاهری، و این در صورتیست که آن مسلمان منکر چیزی از ضروریات اسلام نشود، و در عین حال نزد مادر باره^ی از احکام نیز اختلاف دارد.

۲۵ — خلیل بن احمد سجزی از از ربیع بن خراش، از حضرت علی علیه السلام گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هیچ بنده ای مؤمن نخواهد شد تا چهار چیز را باور کند گواهی دهد بیگانگی خدا و اینکه او را شریکی نیست، و دیگر به پیامبری من و اینکه مرا بشایستگی برگزیده و باور بزنده شدن بعد از

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۲۲.

(۲) خصال ج ۱ ص ۸۴.

(۳) سجزی بفتح و کسر سین، فیروز آبادی گوید مشوبست به سجنستان که خلیل

ابن احمد قاضی نیز از آنجاست، ولی تحقیق آنست که مقرب سکری است و سکر، کوه بلند است در ذابل بن کلبج و مکران، که رود سند از کنار آن میگذرد و مردم آنجا را سکری میگویند، و فتی کلمه استان، که در فارسی بمعنی جا و مسکن است بآن اضافه شود سکرستان میشود و پس از تخفیف گاهی سگستان، که عربی آن سجنشان است، و گاهی سجنستان میگویند.

مرک، و ایمان بقدر^(۱).

بیان: (بالقدر) یعنی بقضاء و قدر خدا، و این ردّ بر تفویض محض است، یا بقدرت و اختیار بنده که در این صورت عقیده جبر را رد میکند و توجیه اول روشن تر است و تحقیقش در کتاب عدل گذشت.

۲۶ - ابوبصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم مردی بآنجناب عرض کرد، خدا ترا بر صلاح مستدام بدارد، پاره‌ای از مردم کوفه گفتاری را بشما نسبت میدهند، فرمود چیست آن؟ عرض کردم میگویند ایمان غیر از اسلام است، حضرت فرمود آری آن مرد عرض کرد برای من توصیف بفرمائید، فرمود هر کس شهادت دهد بیگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است، و آنچه را که آنحضرت از سوی خدا آورده اقرار کند، و نماز را بپا دارد و زکوة را بپردازد و ماه رمضان را روزه دارد، و حج برود مسلمانست.

عرض کردم پس ایمان؟ فرمود هر کس شهادت دهد بیگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است و آنچه را از سوی خدا آورده اعتراف کند، و نماز را بپا دارد، و زکوة را بپردازد، و ماه رمضان را روزه دارد، و حج برود، و خدای را ملاقات نکند با گناهی که وعده دوزخ دارد، مؤمن است، ابوبصیر گوید، فدایت شوم کیست از ما که خدا را با چنین گناهی دیدار نکند، فرمود آنچنان که تو فکر میکنی نیست، منظور گناهی است که وعده دوزخ دارد و از آن گناه توبه نکرده باشد^(۲).

۲۷ - اعمش گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اسلام غیر از ایمانست، و هر مؤمنی مسلمانست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، دزد، در حال دزدی مؤمن نیست، و زنا کار در حال زنا مؤمن نیست، و آنها که باید از دست حاکم شرع حد بخورند و مجازات شوند، مسلمانند، نه مؤمن و نه کافر، زیرا خداوند تبارک و تعالی

(۱) خصال ج ۱ ص ۹۳.

(۲) معانی الاخبار ص ۳۸۱ و خصال ج ۲ ص ۲۰.

مؤمن را بدوزخ نبرد چون نوید بهشت باو داده ، و کافر را از آتش بیرون ننماید چون وعده دوزخ و جاوید بودن در آن باو داده ، و کمتر از این را برای هر کس بخواهد می‌آمزد ، بنابراین کسانی که باید حد بخورند فاسقند ، نه مؤمن و نه کافر ، و در دوزخ جاوید نباشند ، بلکه روزی از آن‌ها آیند ، و شفاعت برای آنان و مستضعفین روا باشد اگر خداوند عزوجل دینشانرا به پسندد^(۱) .

و در آن روایتی که حضرت رضا علیه السلام احکام دین را بیان میفرماید ، مثل روایت قبلی را ذکر فرموده تا آنجا که و کمتر از این را برای هر کس بخواهد می‌آمزد ، سپس فرمود و گنهکاران از اهل توحید بدوزخ میروند ، و از آن بیرون میشوند و شفاعت برای آنان رواست^(۲) .

بیان : گویا مقصود از مستضعفین در روایت اعمش شیعیان مستضعف هستند ، و احتمال دارد که پسند دین مربوط بدسته اول باشد (یعنی آنها که باید حد بخورند) .

۲۸ - مفید از از ابوبصیر روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسید : ایمان چیست؟ پاسخ مرا درد و کلمه گرد آورده فرمود ، ایمان بخدا ، و اینکه نافرمانی او را انجام ندهی ، عرض کردم پس اسلام چیست؟ باز درد و کلمه گرد آورده فرمود هر کس چون ما شهادت گوید و عبادت کند ، و ذبیحهاش مثل ما باشد^(۳) : بیان : لازمه ایمان بخدا ، باور داشتن تمام چیزهاییست که از سوی پروردگار آمده مثل نبوت و امامت و معاد و مطالب دیگر ، (و ان لا یعصی الله) شامل همه عبادات و نافرمانیها میشود ، بلکه پاره‌ای از عقائد را نیز در بردارد ، (و نسك نسكنا) یعنی همچون عبادت ما و نماز و روزه و زکوة و حج و سایر عبادات

(۱) خصال ج ۲ ص ۱۵۴ .

(۲) در ضمن روایت شماره ۲۰ همین باب گذشت .

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۳۸ .

ما بندگی کند، و سربریدن حیوانات را نیز نسك گویند ولی معنای اول شایسته‌تر است، راغب گوید نسك بمعنای عبادت، و ناسك عابد را گویند و این لغت مخصوص عبادت حج است، و نسكه فقط ذبیحه را گویند.

۲۹ — ابن الولید از..... از سماعه بن مهران روایت کند که از امام علیه السلام

پرسیدم از ایمان و اسلام و عرض کردم، آیا بین ایمان و اسلام فرقیست؟ فرمود برای مثل میزنم؟ عرض کردم بفرمائید، فرمود، مثل ایمان از اسلام، همچون کعبه است از حرم، گاهی انسان در حرم هست ولی در کعبه نیست اما نمیشود در کعبه باشد مگر اینکه در حرم هم هست، بنابراین گاهی مسلمان هست و مؤمن نیست، ولی مؤمن نباشد مگر اینکه مسلمان هم هست، عرض کردم، چیزی او را از ایمان بیرون میبرد؟ فرمود آری، عرض کردم کجایش میبرد؟ فرمود بسوی اسلام یا کفر، و فرمود اگر مردی درون کعبه رود و ناگهان ادرارش بیاید او را از کعبه بیرون میکنند ولی از حرم خارج نمیشود، و اگر از حرم بیرون رود و لباسش را بشوید و همانجا تطهیر کند، از ورود کعبه جلوگیری نشود، و اگر مردی عمداً و از روی دشمنی در درون کعبه ادرار کند، از کعبه و حرم بیرونش میسازند و گردنش را میزنند^(۱).

بیان: (اوداك) گویا معنای این جمله (نمیگوئید یا میگوئید) است و راوی این کلمه را از راه ادب گفته تا فرمودن را بر آن حضرت حتم و لازم نکرده باشد، یا بمعنای بل اضربست، یعنی با این کلمه تردد آن حضرت را در فرمودن بر طرف میسازد، یا بطوریکه از سؤال حضرت بدست میآید سائل خواستار گفتار امام علیه السلام نبوده و یا این جمله از خواسته اش برمیگردد، و میل خود را نشان میدهد، یا اینکه همزه برای استفهام و واو حرف عطف، یا زائد است و معنا چنین میشود، آیا برای این مثل میزنم؟ یا بتشدید واو، فعل امر است از ایواء و این توجیه از همه

بعید تراست، و در کافی^۱ بجای (اوداك) ، (اورذ ذالك) است یعنی آن مثل را بیاور و با این بیان هیچ زحمتی در فهم مطلب نیست، و در بعضی از نسخه‌ها^۲ معانی الاخبار (اد ذالك) فعل امر از اداء است و اینهم بد نیست و جهت مناسبی دارد .

(فیخرجه من الایمان شیء) آنچه او را فقط از ایمان بیرون میسازد یا گناهان و ترك واجبات است اگر بگوئیم اعمال داخل در ایمانند ، یا انکار امامت و لوازم آنست، و آنچه او را از ایمان و اسلام بیرون میبرد ، ارتداد ، و هر چیزیست که بادی از اسلام نسازد چه گفتار باشد یا کردار ، پس تردید در فرمایش حضرت که فرمود (بسوی اسلام یا کفر) بهمین جهت است .

و در قاموس گوید کان الامر فلتة یعنی ناگهانی بدون تردید و فکر ، و افلتت بصیغه مجهول یعنی ناگهان مرد ، و افلتت بامر کذا ، یعنی ناگهان گرفتار آن امر شد ، پیش از آنکه خود را آماده سازد ، و در مصباح گوید ، افلت الطائر ، یعنی پرندۀ رها شد ، و افلته ، یعنی او را رها ساختم ، هم لازم استعمال میشود و هم متعدی .

(ولو خرج من الحرم) این جمله در کافی نیست ، و شاید نویسندگان زیاد کرده باشند مگر اینکه مقصود از حرم ، مسجد الحرام باشد .

۳۰ — در تفسیر (الذین یؤمنون بالغیب — آنانکه غیب را باور دارند) فرمود ، بعث و نشور ، و نوید و وعید را باور دارند ، و ایمان در کتاب خدا چهار معنی دارد ، از جمله اقرار بربانیت ، که خداوند آنرا ایمان نامیده ، و باور بدل و اداء و تأیید است .

اما ایمانی که اقرار بربانیت و خداوند تبارک و تعالی آنرا ایمان نامیده و اهلش را بدان خوانده ، این آیه است ، (ای اهل ایمان سلاح جنگ بگیرید

و آنگاه دسته دسته یا همه بیکبار متفق برای جهاد بیرون روید ، و همانا گروهی از شما بخیبرهای مجعول هول انگیز شما را از جهاد باز میدارند و اگر شما حادثه ناگواری روی آرد بطریق شماتت گویند خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و از این حادثه که آنها را بکشتن داد محفوظ داشت ، و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گوئی میان شما و آنان ابداد دوستی نیست (تا نفع شما را نفع خود دانند) گویند ایکاش مانیز با آنها بجهاد رفته بودیم تا بنعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنها شده بهره فراوان میبردیم^(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر این کلمه را مردم خاور و باختر گویند همه از ایمان بیرونند ، ولی خدا آنها را مؤمن نامیده بهمان اقرار زبانی ، و در آیه دیگر میفرماید (ای کسانی که) بزبان ایمان آورده اید ، (بحقیقت و از دل هم) ایمان آورید بخدا و رسول او^(۲) ابتدا آنها را مؤمن نامیده بهمان اقرار زبانی ، و سپس میفرماید باور کنید .

و اما ایمانیکه بمعنای باور دل است ، این آیه است (آنها که اهل ایمان و خدا ترسند ، آنها را از خدا پیوسته بشارت است هم در حیوه دنیا و هم در آخرت)^(۳) یعنی آنها که باور کردند ، و آیه دیگر (ما بتو ایمان نمی آوریم ، مگر آنکه خدا را آشکار به بینیم)^(۴) یعنی ترا باور نمیکنیم ، و آیه دیگر (ای کسانی که) بزبان ایمان آورده اید ، (بحقیقت و از دل هم) ایمان بیاورید (یعنی ای کسانی که بزبان اقرار کردید ، بدل باور کنید ، پس ایمان پنهان ، همان باور است و تصدیق شرائطی دارد که بدون آنها صورت نگیرد ، و آن شرائط را در این آیه گرد آورده (نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق یا مغرب کنید ، چه این چیز

(۱) سوره نساء آیه ۷۱ تا ۷۳ .

(۲) سوره نساء آیه ۱۳۶ .

(۳) سوره یونس آیه ۶۳ و ۶۴ .

(۴) سوره بقره آیه ۵۵ .

بی اثریست، لیکن نیکوکار کسیست که بخدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارای خود را در راه دوستی خدا بخویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکوة مال بمستحق برساند و با هر که عهد بسته بموقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد، و بوقت رنج و تعب صبر پیشه کند، کسانی که بدین اوصاف آراسته اند، آنها بحقیقت راستگویان، و آنها پرهیزکارانند^(۱) هر کس این شرائط را بپا دارد مؤمن است.

و اما ایمانیکه بمعنی اداء^(۲) (یعنی عمل) است، آیه شریفه ایست که بعد از تغییر قبله، یاران پیامبر ﷺ عرض کردند پس نمازیکه بسوی بیت المقدس گزاشتم باطل شد؟ در جواب آنها میفرماید (وما کان الله لیضیع ایمانکم — و خداوند ایمان شما را تباه نگرداند)^(۳) در این آیه نماز را ایمان نامیده.

و اما معنی چهارم ایمان، همان تأییدی است که خداوند در دلهای مؤمنین، از روح ایمان قرار داده، و فرموده (هرگز مردمیکه ایمان بخدا و روز قیامت آورده اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند و هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان و برادران و خویشان آنها باشند، این مردم باید دارند که خدا بردلهاشان نور ایمان نگاشته و بروح قدس الهی آنها را مؤید و منصور گردانیده)^(۴) و دلیل این مطلب فرمایش امام علی علیه السلام است که زناکار در حال زنا و دزد در حال دزدی مؤمن نیست، ایمان از او جدا میشود تا وقتی مشغول باشد، و وقتی کارش تمام شد، دوباره باز میگردد، گفته شد چه چیز از او دور میشود؟ فرمود آنچه که خدا در دلش مینهد، سپس فرمود هیچ دلی

(۱) سوره بقره آیه ۱۷۷.

(۲) سوره بقره آیه ۱۴۳.

(۳) سوره مجادله آیه ۲۲.

نیست مگر اینکه دو گوش دارد، بریکی از آنها فرشته راهنما، وبرد یگری شیطانی فتنه انگیز است، آن فرمانش دهد واین بازش دارد.

و بارهای زمعانی ایمان هست که در قرآن آنرا خبیث و همچنین پاک نامیده آنجا که میفرماید (خداوند هرگز مؤمنانرا وانگذاارد بدین حال کنونی، تا آنکه بازمایش خبیث و بد سرشت را از پاک گوهر جدا کند)^(۱) و بارهای از مؤمنین هستند که هم اقرار میکند و هم بدل باوردارد ولی ایمانش را به ستم می پوشاند چنانچه میفرماید (آنانکه ایمان بخدا آورده و ایمان خود را بظلم و ستم نیالودند ایمنی آنها راست و هم آنها بحقیقت هدایت یافته اند)^(۲) پس هر کس مؤمن باشد، سپس درنا فرمانی هائیکه خدا نهی فرموده داخل شود، ایمانش را بستم آلوده ساخته و از ایمانش سود نبرد، تا از آن ستم بسوی خدا توبه کند، و خدا ایمانش را رها سازد.

این بود معانی ایمان در کتاب خدا^(۳).

بیان: (لَوْنٌ هَذِهِ الْكَلِمَةُ) حضرت باین آیه استدلال فرموده باینکه اقرار زبانیهیم ایمانست زیرا خداوند ابتداء آنها را بعنوان اهل ایمان خطاب نموده سپس فرموده برخی از شما مؤمنین چنین هستند، و ظاهر اینست که آن افراد در بین مخاطبین بودند، و آنچه را که در این آیه بآنها نسبت میدهد نشانه نفاق شدید است، و معلوم میشود که یکی از معانی ایمان به منافق هم گفته می شود، مرحوم طبرسی در ذیل همین آیه میفرماید، بقولی این آیه درباره مؤمنین نازل شده زیرا با جمله (پاره ای از شما) آنها را مخاطب قرار داده، ولی در آیه دیگر که میفرماید (آنها از شما نیستند)^(۴) مؤمنین را از منافقین جدا فرموده، و بیشتر مفسرین

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۸۹.

(۲) سوره انعام آیه ۸۲.

(۳) تفسیر قمی ص ۲۷.

(۴) سوره توبه آیه ۵۸.

گویند این آیه درباره منافقین نازل شده و خداوند مؤمنین و منافقین را در خطابه جمع کرده چون از يك جنس ، و يك نژادند ، نه از آنجهت که منافقین هم ایمان دارند ، و بجائی هم همین نظر را اختیار نموده^(۱) و آنچه که در روایت است روشن تر است ، بنابراین درباره مؤمنین زبانی نازل شده و قبلاً گذشت که خطاب در آیه (ای کسانی که ایمان آوردید ، بحقیقت و دل هم ایمان بیاورید) برای منافقین است و بیشتر مفسرین چنین گفته اند .

(فمن اقام هذه الشروط) زیرا خداوند متعال میفرماید (آنها را استگویانند) یعنی در ادعای ایمان و پیروی حق ، و راستگویی در ادعای ایمان را در آنها منحصر فرموده ، و مقصود از اداء انجام کارهای است که در مسیر ایمان خدا بریندگان^{نش} واجب فرموده ، (من روح الایمان) کلمه (من) یا برای بیانست ، یا تعلیل ، و (خبیث و طیب) یعنی اولاً آنها را بایمان ستوده سپس پاره‌ای از آنها را بد سرشت و برخی دیگر را پاک گوهر نامیده ، (مفتن) یعنی گمراه کننده .

۳۱ - مردی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد ، حضرت فرمود این مرد از کدام دسته است ؟ عرض کرد از دوستان و وابستگان شما ، حضرت فرمود ، خدا بنده ای را دوست ندارد مگر اینکه با و به پیوند دویه و نه پیوند دگر اینکه بهشت را بر او واجب سازد ، سپس بد و فرمود تو از کدام دوستان مائی ؟ مرد سکوت کرد ، در اینجا سدیر با حضرت عرض کرد مگر دوستان شما چند دسته اند ؟ فرمود سه دسته يك دسته ما را آشکارا دوست میدارند و در باطن نه ، دسته دوم ما را در باطن دوست میدارند و آشکارا نه ، و دسته سوم هم آشکارا و هم در باطن ما را دوست میدارند و اینها بالاترین طبقاتند در دوستی ما ، از چشمه گوارانوشیده و تأویل قرآن ، و فصل الخطاب ، و سبب الاسباب را دانسته اند ، پس آنان بالاترین طبقاتند ، فقر و تنگدستی ، و اقسام گرفتاریها بداند آنها شتابانتر باشد از دیدن اسبها ، سختی

و تنگی بدانها رسیده، و بلرزه و فتنه افتادند، برخی زخم خورده و برخی سر بریده، آواره شهرهای دورند، خداوند بیمار را ببرکت آنها شفا بخشد، و فقیر را ثروت دهد، و ببرکت آنها یاری میشوید، و باران بر شما فرو میریزد، و بشما روزی میدهند، و آنان بتعداد اندك و در مقام و موقعیت نزد خدا عظیمند و آنها که ما را آشکارا دوست میدارند و در باطن نه، پست ترین طبقاتند، روش سلاطین و سیاستمداران را پیش گرفته اند، زبانشان باما و شمشیرشان بر سرماست.

و آنها که در باطن ما را دوست میدارند نه آشکار طبقه وسط هستند، و به جان خودم سوگند اگر تنها در باطن ما را دوست بدارند، همانا آنها روزه داران روز، و ایستادگان شب هستند که آثار گوشه گیری در چهره شان نمودار است و اهل تسلیم و انقیادند.

آنمرد عرض کرد، من از آنهایم که شما را در نهان و آشکار دوست دارم، حضرت فرمود چنین مردمی نشانه هایی دارند که بدان شناخته شوند، آنمرد پرسید چیست آنها؟ فرمود آن نشانه ها، صفات برجسته ایست که اول آنها اینست که یگانگی خدا را چنانچه باید شناختند، و دانش توحید او را استوار کردند، و پس از آن ایمان را چنانچه باید با اوصافش، و سپس حدود و حقائق و شرائط و تأویل ایمان را دانسته اند.

سد یرگفت، ای پسر پیامبر تا بحال نشنیده بودم ایمان را چنین ستوده باشی، فرمود آری ای سدیدر، کسی را نشاید که پرسند ایمان چیست؟ تا بداند که ایمان که راشاید؟ سد یرگفت ای پسر پیامبر اگر موافق باشید آنچه را فرمودید شرح دهید حضرت فرمود: کسیکه گمان کند خدا را میشناسد، از راه خیال بافی در دل او مشرك است، و کسیکه پندارد خدا را بنام بدون معنی شناخته، بنقص خدا اقرار کرده زیرا اسم پدیده است (و دوام و بقائی ندارد)، و هر کس پندارد که نام و معنی را می پرستد برای خدا شريك قرار داده، و هر کس پندارد معنا را

می‌پرستد بوصفی که او را درك نمیکند، چیزی را اراده کرده که از ذهن او غائب است، و هر کس پندارد که صفت و موصوف را می‌پرستد، توحید را نابود ساخته، زیرا صفت غیر موصوفست، و هر کس پندارد که موصوف را بصف نسبت میدهد، بزرگ را کوچک ساخته، و چنانچه بایست اندازه و میزان خدا را رعایت نکردند، کسی پرسید، پس راه توحید چگونه است؟ فرمود در کاوش باز است و راه گشایش شبهات موجود، همانا شناخت ذات حاضر پیش از وصف اوست، و شناخت وصف نادیده پیش از ذات او، گفتند، چگونه میشناسی ذات حاضر را پیش از وصف او فرمود او را میشناسی و میدانی، و خود را بدو شناسی، و خویشتن را بخویش و براهنمائی خود شناسی، و میدانی آنچه را در اوست، برای او و مخصوص اوست، چنانچه برادران یوسف بدو گفتند (حتما تو یوسف هستی، گفت من یوسفم و این برادر من است) ^(۱) یوسف را بخودش شناختند و او را بغیر او شناختند و از پیش خود بخیال دل چیزی نساختند، آیا نبینی خداوند میفرماید (هرگز شما از پیش خود قادر بر رویانیدن آند درختان نیستید) ^(۲) میفرماید، شمارانرسد که از پیش خود امامی وادارید و آنرا بخواهش دل و خواست خود برحق شمارید سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود، سه نفرند که روز قیامت خدا با آنان سخن نگوید و بداند آنها ننگرد و پاکشان نسازد و عذابی دردناک دارند، (و آن ها عبارتند از:) کسیکه درختی را بنشانند که خدایش نرویانند یعنی پیشوائی وادارد که خدا بر نیانگیخته، و کسیکه برانگیخته خدا را انکار کند، و کسیکه پندارد این دونفر بهره‌ای از مسلمانی دارند، و خداوند میفرماید (و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و) هر کس را صلاح داند) برگزیند و دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیاری نیست ^(۳)

(۱) سوره یوسف آیه ۹۰

(۲) سوره نمل آیه ۶۰

(۳) سوره قصص آیه ۶۹

ایمان :

فرمود : معنی ایمان ، اقرار ، و گردن نهادن بفرمان خداست برای آن اقرار ، و تقرب بخدا بدان و انجام هر واجبی که دانسته باشد از كوچك و بزرگ ، از مرزیکتا پرستی و یائین تر تا آخرین باب اطاعت یکی بعد از دیگری ، و تمام بابهای اطاعت خدا همراه یکدیگر و بهم پیوسته اند ، پس هنگامیکه بنده خدا واجباتی را که با و رسیده بشرحیکه گفتیم انجام دهد ، مؤمن و سزاوار عنوان ایمان ، و شایسته پاداش است ، و این بدانجهت است که اجمالا معنی ایمان اقرار است ، و معنی اقرار باورد داشتن بوسیله اطاعت است ، بدینجهت معلوم شد که فرمانهای خدا كوچك و بزرگش مقارن یکدیگرند ، پس مؤمن از ایمان بیرون نرود مگر آنچه را که سزاوار ایمانست رها کند ، و آنگاه شایسته ایمان است ، که واجبات بزرگ را پیوسته بیکدیگر انجام دهد و گناهان بزرگ را دوری کند ، و اگر واجبات كوچك را ترك کند و گناهان صغیره را نیز انجام دهد از ایمان بیرون نیست ، و در شمار تارك ایمان نباشد مادامیکه واجب بزرگی را ترك نکرده یا گناه بزرگی را انجام ندهد چون قرآن میفرماید (چنانچه از گناهان بزرگی که شمارا از آن نهی کرده اند دوری گزینید ، ما از گناهان دیگر شما در گذریم و شما را بمقامی نیکو و بلند برسانیم)^(۱) یعنی آمرزش خدا مربوط بغير گناهان کبیره است ، و اگر کسی گناه کبیره ای مرتکب شود همه گناهان كوچك و بزرگ او کیفر دارد .

این بود وصف ایمان ، و وصف مؤمنی که شایسته پاداش است .

معنای اسلام :

و اما معنی اسلام ، اقرار همه احکام دین و انجام آنهاست در ظاهر پس اگر کسی ظاهرا همه احکام را اقرار کند و دلش پای بند نباشد سزاوار نام و معنای اسلام است ، و ظاهرا وابسته باسلام است گواهی پذیرفته و از قانون ارث بهره مند

است، سود او سود مسلمین و زیان او زیان مسلمانان است .
این بود وصف اسلام .

و فرق بین مسلمان و مؤمن آنستکه ، مسلم گاهی که در باطن نیز اطاعت کند با حفظ ظاهر مؤمن است و اگر تنها ظاهر را حفظ کند مسلمان ، و اگر در درون خاضع باشد و تقرب جوید نیز مؤمن است ، پس بنده خدا گاهی مسلمان است و مؤمن نیست ، ولی نمیشود که مؤمن باشد و مسلمان نباشد .

بیرون شدن از ایمان

موجبات بیرون شدن از ایمان پنج چیز است که شبیه یکدیگر و معروفند و عبارتند از : کفر ، شرك ، ضلالت ، فسق ، ارتکاب گناهان کبیره .
کفر ، نافرمانی خداست که منشأ آن ، انکار یا سبک شمردن ، یا سهل انگاری ، یکی از مقدسات دینی باشد ، و کسیکه چنین نافرمانی از او سرزند کافر است ، از هر ملت و جمعیتی که بوده باشد ، و معنای کفر همین است .
شرك ، هرگونه معصیتی را گویند که آنرا جزء دین و بحساب دینت گذارند و چنین کسی مشرك است ، چه معصیت کوچک باشد یا بزرگ .

ضلالت و گمراهی ، ندانستن وظیفه است ، و بدینجهت گاهی وظیفه بزرگی را که ایمان بستگی بآن دارد ، بعد از ابلاغ پیامبر ، و روشن بودن راه ترك میکند ، البته این ترك وظیفه ، همچون کافر از روی انکار و استخفاف ، و همچون مشرك بحساب دین و دینت نبوده ، بلکه صرفاً بخاطر سستی و بی توجهی ، و اشتغال بکارهای دیگر است چنین کسی گمراه است ، و مادامیکه در اینحال باشد سزاوار نام و معنای گمراهی است .

و بعد از گمراهی و ماندن در نادانی ، دلدادگی مسیر گناهی شود بخاطر انکار و استخفاف و سهل انگاری کافر است ، و اگر بآن گناه بعنوان دین پای بند شود مثل اینکه آیات خدا را از پیش خود تاویل کند ، یا تقلید ازیدران ، و نیاکانش

نماید و تسلیم آنها و به برنامه آنها خشنود شود مشرک است، چون کمند افرادی که در گمراهی بمانند مگر اینکه بینی از این مسیرها میروند .

فسق، هر گناه بزرگی است که انسان بخاطر لذت و شهوترانی و خواسته نفسش انجام دهد و چنین کسی فاسق و از ایمان بیرونست و اگر آنقدر در فسق بماند که بهرزه سهل انگاری و سبک شمردن مقدسات برسد کافر است .

و اما ارتکاب گناهان کبیره که مایه فساد ایمان است، معنایش اینست که انسانی غرق در گناهان کبیره شود نه بخاطر انکار یا بحساب دین، یا بجهت شهوترانی، بلکه مثلاً بخاطر تعصب و عصبانیت، زیاد گناه کند، فحش دهد، و بکشد و اموال مردم را بگیرد و حقوق آنها را حبس کند و سایر گناهان کبیره‌ای را که بغیر جهت لذت انجام میدهند، از قبیل، سوگند های دروغ، و ربا خواری، و همچنین است گناهانی که (معمولاً برای لذت بردن انجام میدهند ولی این) قصد کامجویی ندارد مثل شراب خواری و زنا و بازیهای نامشروع در هر حال کسیکه چنین کارهایی را انجام میدهد، ایمانش فاسد است ولی کافراً مشرک، یا گمراه نیست ولی اگر در مراحل بعدی بینی از آن جهات متمایل شود، آنصفت را نیز بخود میگیرد^(۱).

بیان: (حتی يتولاه) یعنی دوست و مطیع خدا باشد، یا خدا او را دوست بدارد، و در قاموس گوید: نمط، بحرکت میم، نوعی فرش، و نیز مرام، و نوعی از هر چیز، و همچنین جمعیتی که مرام واحد دارند، گویند، (من العذب الفرات) یعنی از دانش بی شک و ریب و مقصود از عدیم، نادار یعنی فقیر است (بما هوو ما صفته) یعنی توحید (يتوهم القلوب) یعنی تنها با خردش بدون اینکه از معلمی که علمش از طریق وحی و الهام است گرفته باشد، یا آنچنانکه نیروی و اهمه می‌باقد، از جسم و شکل و مکان و غیره (فقد اقر بالظعن) یعنی در خدا و خدائی

و زیرا او را حادث فرض کرده ، (بالصفه لا بالادراك) گویا اشاره است باینکه آنچه را که قائلین باشتراك لفظی میگویند ، یعنی او را گونه‌ای ستاید که معنایش را نمیفهمد ، (فقد احوال علی غائب) یعنی برچیزیکه از ذهنش غائب است و هیچگونه درکش نمیکند (انه يعبد الصفه والموصوف) یعنی ذاتی را که موصوفست بصفات زائده موجوده باینکه هردو را باهم می‌پرستند (ومن زعم انه يضيّف الموصوف) یعنی صفات را زائده داند ولی صفات را بهمراه ذات نپرستد بلکه تنها ذات را پرستد ، چنین کسی گرچه در عبادت شرك نورزیده لیکن (صغر الكبير) چون ذات سبحان را در کمال نیازمند غیر یعنی صفات دانسته و هر نیازمندی ممکن است .

(باب البحث ممکن) یعنی راه کاوش از توحید ممکن است و چاره جوئی از شبهات هست ، نتیجه اینکه خداوند حجتی را بر شما گمارده که میتوانید او را بشناسید و یگانگی خدا را از او یاد گیرید ، سپس فرمود ، شناخت ذات حاضریش از شناخت صفات اوست ، همچنانکه مثلاً اول زید را می‌بینی بعد میفهمی که عالم است یا نادان ، و همچنین نژاد و سایر حالاتش را بعد از دیدن خود او می‌شناسی (و معرفه صفه الغائب قبل عینه) زیرا شخص غائب ، با صفاتش شناخته میشود .

و احتمال دارد که منظور امامی باشد که از او توحید را میگیرند ، اگر حاضر باشد اول خود او شناخته میشود ، سپس شایستگی او برای امامت بوسیله نشانه‌ها و معجزات ، ولی اگر آن امام غائب باشد بعکس است ، و احتمال دارد که منظور از حاضر ، ممکنات و مخلوقات باشد ، و مقصود از غائب ، خالق .

سپس از حضرت پرسیدند (کیف تعرف عین الشاهد قبل صفه) یعنی چگونه خود او و صفاتش شناخته میشود ؟ فرمود (تعرفه) بصفاتیکه در امام است (و تعلم علمه) یعنی از او دانش میگیری تا اینکه تو (تعرف نفسك) و صفاتش را

بآن (و) در حالیکه تو (لا تعرف نفسك) که نزد یکتَرین چیزهاست بتو (بنفسك من) جانب (نفسك) و اوست که نفس ترا بتو معرفی میکند یا معنایش اینست که عالم بودن او را میدانی بوسیله پرسیدن مشکلات علوم ، و آنچه از صفات و روحیات تو که در ضمیرت هست و از آنها غافلِی ترا با خبر میسازد ، و بنا بر توجیه اول ، این جمله اشاره است باینکه ، وقتی تو خودت را با اینکه نزد یکتَرین اشیاء بتواست بدون معرفی امام شناسی ، توقع داری خدایت را با خردت بشناسی ؟ (و تعلم ان ما فيه) یعنی آنچه را از امامت و پیشوائی ادعا میکند (له و به) یعنی برایش حاصل و ویژه اوست .

سپس امام (علیه السلام) برای بیان اینکه شناخت ذات حاضر پیش از وصف اوست ، بد استان یوسف و برادرانش استشهد میفرماید ، چون برادران ابتداءً بادیدن یوسف ، او را شناختند ، سپس برادری او را بادیدن زیاد تر و شنیدن سخنان او دانستند ، بنابراین صفت او را بذاتش شناختند ، همچنین است امام صفات او بذاتش و آنچه که از او شنیده و دیده میشود از علوم و معجزات او شناخته میشود .

(ولا اثبتوه من انفسهم بتوهم القلوب) یعنی همچنانکه امور پنهانی را بانسانهای عقلی و نقلی میشناسند .

سپس مطلبی را که قبلاً فرموده که امام باید باوصاف ویژه خود که دیگران ندارند ، معروف باشد و امامت با اختیار امت نیست ، تأکید میفرماید با تأویل در آیه قرآن (ما كان لكم ان تنبتوا شجرها)^(۱) باینکه مراد از درخت امام است همچنانکه در قرآن نیز آمده (و مثل شجرة طيبة — همچون درخت زیبا)^(۲) که مقصود

(۱) سوره نمل آیه ۶۰ .

(۲) سوره ابراهیم آیه ۲۴ و آیه چنین است الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة

كشجرة طيبة . تا آخر آیه .

از این درخت، درخت پیامبری و امامت است، و مقصود از رویاندن درخت، گماردن امام است بخواست خودشان، و گویا این آیه اشاره است باینکه وقتی آنها قدرت ندارند درختی را که خدا برای مصلحت دنیای مردم آفریده برویانند، و در اختیار آنها نیست، چگونه گماردن امام که مداری نظم جهانست و علت آفرینش و بقاء عالم و مناط مصلحت دین و دنیا است، در اختیار مردم و مقدور آنانست؟ (ومن زعم) دلیل براینست که کافرند انستن مخالفین، یا کفر است، یا نزدیک بآن.

این روایت، بهره‌های مهمی دارد که در شرح اخبار آینده، بآنها میرسید و بهره‌مند میشوید.

۳۲ — زراره از حضرت صادق (ع) روایت کند که اگر بندگان خدا، حق را بستانند و بدان عمل کنند، ولی در دل بحقانیت او معتقد نگردند بهره نمی‌برند^(۱).

۳۳ — هارون بن جهم از..... از ابو خدیجه گزارش کند که حضرت صادق (ع) فرمود: مردی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و عرض کرد من آمدم با شما بر اسلام بیعت کنم حضرت فرمود با تو بیعت میکنم براینکه پدرت را بکشی، آن مرد پذیرفت، حضرت فرمود بخدا ما بکشتن پدران فرمان ندهیم لیکن (با این آزمایش) حقیقت ایمان تو را دانستم، و توهیرگز نباید غیر خدا را در دل راه دهی پدرانتان را در آنچه فرمان دهند اطاعت کنی، ولی درنا فرمانی خدا، از آنان اطاعت مکنید^(۲).

بیان: در نهاییه گوید ولیجه الرجل، خانواده، و همراهان، و نزدیکان او.

۳۴ — مدرک بن عبد الرحمن از حضرت صادق (ع) روایت کند که رسول

خدا (ص) فرمود ند: اسلام عریانست، و پوشش او حیا است، و زیورش وفاء و

مروت و مردانگی، عمل صالح و ستونش و رع، و هر چیزی را بنیادی است، و بنیاد اسلام دوستی ما خانواده است^(۱).

۳۵ - عبید بن زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم، من مأمورم باشم با جنگ تا گواهی دهید بیگانگی خدا و اینکه من فرستاده اویم، وقتی چنین گواهی دادید، مال و جانتان محفوظ است مگر بنحی آن (یعنی در مواردی که باید بدستور اسلام در جنگ شرکت کنید یا از مالتان بعنوان حقوق واجب بپردازید) و حساب شما با خداست^(۲).

۳۶ - ابوبصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم، سلام بآن حضرت عرض کردم که خیمه بمانقل کرده که از شما درباره اسلام سؤال کرده و شما فرمودید اسلام یعنی، هر کس بقبله ما رو کند، و شهادت ما را گواهی دهد، و عبادت ما را انجام دهد، و دوست ما را دوست دارد و با دشمن ما دشمن باشد، او مسلمان است حضرت فرمود راست گفته است، دوباره عرض کردم و از شما درباره ایمان سؤال کرده فرمودید، ایمان بخدا، و باورد داشتن کتاب او، و اینکه در راه خدا دوستی کند و در راه او دشمنی ورزد، فرمود خیمه راست گفته است^(۳).

۳۷ - محمد گوید از حضرت باقر علیه السلام ایمان را پرسیدم، فرمود: ایمان مطلبی است که در دل است ولی اسلام همانست که از دواج و ارث باوست، و خونها بوسیله او محفوظ است، و ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست^(۴).

۳۸ - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اثنا راه بیکی از یارانش فرمود از این شکاف شخصی بیرون می آید که سه روز است ابلیس را با او کاری نبوده، چیزی نگذشت که عربی از آنجا نمایان شد در حالیکه

(۲۹۱) محاسن ص ۲۸۶ و ۲۸۴.

(۲۹۳) محاسن ص ۲۸۵.

پوستش بر استخوانش خشکید و دید گانش در شرش فرو رفته و لبهایش از خوردن گیاه سبز شده ، باولین نفری که برخورد پیامبر ﷺ را از او پرسید ، تا حضرت را دید جلورفته عرض کرد ، اسلام را بر من عرضه کن ، فرمود بگو ، اشهد ان لا اله الا الله ، و اینکه من ، محمد و فرستاده خدا یم گفت ، گفتم فرمود پنج نماز میگراری ، و ماه رمضان روزه میداری گفت اعتراف نمودم ، فرمود بحج خانه خدا میروی و زکوة میپردازی ، و از جنابت شستشو میکنی ، عرض کرد اعتراف نمودم ، عرب با شترش پشت کرد و رفت ، پیامبر چند لحظه توقف نموده ، سپس از او سؤال فرمود ، مردم بجستجوی او رفتند ، در آخر لشکر او را یافتند ، در حالیکه پای شترش بسوراخ موشی فرو رفته ، و شتر با صاحبش بزمین افتاده و گردن شتر و گردن صاحب هردو شکسته و هردو مرد هاند ، پیامبر دستور فرمود خیمه‌ای زدند و عرب را در آن خیمه غسل دادند ، سپس خود حضرت درون خیمه رفت و او را کفن فرمود ، مرد بیرون خیمه از پیغمبر جنبشی شنیدند ، بعد از پایان کار ، حضرت بیرون آمد در حالیکه عرق از پیشانی‌ش میریخت ، و فرمود این عرب در حال گرسنگی مرد ، و او از کسانیست که ایمانش را باستم نیالود ، حوریه! بامیوه‌های بهشتی او را استقبا کردند و از آن میوه‌ها بد هانش میگذاشتند ، این میگفت یا رسول الله مرا از زمره همسران این مرد قرار ده ، و آن نیز میگفت ، یا رسول الله مرا از همسرانش قرار ده^(۱) .

۳۹ - حمران گوید بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم آیا بنظر شما مؤمن در چیزی از ارث ، و قضاوت و احکام بر مسلمان برتری دارد تا اینکه مثلاً پیش از مسلمانان ارث ببرد یا نه؟ فرمود نه در این مسائل وقتی امام فرمانی دهد هردو یکسانند ، ولی مؤمن را در اعمال و آنچه مایه تقرب بخداست بر مسلم برتری است ، عرض کردم مگر خدا نمیفرماید (هر کس کار خیری کند ده برابر دارد)^(۲) ؟ و چنانچه فرمود ید در

(۱) غرائج و جرائح ص ۱۸۴ .

(۲) سوره انعام آیه ۱۶۰ .

نماز و زکوة و روزه و حج برابرند ، فرمود مگر خدا نمیفرماید (و خدا از این مقدار بر هر که خواهد بیفزاید^(۱)) بچندین برابر^(۲) پس مؤمنین آنهاست که خدا کار خیر آنها را هفتاد برابر میکند ، و این فضیلت آنهاست ، و خداوند حسنات مؤمن را بمیزان درستی ایمانش بچندین برابر می افزاید ، و با مؤمنین هر چه خواهد میکند^(۳) .

بیان : (واللہ یضاعف) اینجمله در سوره بقره دو جا ذکر شده اول در این آیه (کیست خدا را وام دهد تا خدا بچندین برابر بیفزاید)^(۴) و دوم در این آیه (مثل آنانکه مالشانرا در راه خدا انفاق کنند بمانند دانه ایست که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه ای صد دانه باشد) یکدانه هفتصد بشود و خدا از این مقدار بر هر که خواهد بیفزاید ، چه خدا را رحمت بی انتهاست ، و بهمه چیز ، خدا احاطه کامل دارد^(۵) گویا حضرت هردو آیه را با این عبارت جمع فرموده اگر از راویان حدیث تحریفی نشده باشد ، چنانچه قبلا در روایت کافی نیز گذشت^(۶) .

۴۰ - محمد بن مسلم گوید از حضرت باقر علیه السلام این آیه (همانا دین ، نزد خدا اسلام است) پرسیدم ، فرمود یعنی دینی که در او ایمانست^(۷) .

۴۱ - ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که در تفسیر این آیه شریفه (و باید از شما مسلمانان برخی خلق را بخیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند)^(۸) فرمود : در این آیه تکفیر نموده

(۱) سوره بقره آیه ۲۶۱ .

(۲) سوره بقره آیه ۲۴۵ .

(۳) عباشی ج ۱ ص ۱۲۶ .

(۴) سوره بقره آیه ۲۴۵ .

(۵) سوره بقره آیه ۲۶۱ .

(۶) روایت ۱۲ همین باب .

(۷) تفسیر عباشی ج ۱ ص ۱۶۶ و آیه در سوره آل عمران آیه ۱۹ .

(۸) سوره آل عمران آیه ۱۰۴ .

اهل قبله را بوسیله گناهان، زیرا هر مسلمانی که مردم را بخیر و صلاح دعوت نکند و به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی ننماید، از امتی که خداوند ستوده نیست زیرا شما می‌پندارید همه مسلمانها از امت محمد ﷺ میباشند ولی این آیه نمودار شده میفرماید امت محمد، دعوت بخیر و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری دارند، و هر کس این صفت امت را نداشته باشد، چگونه از امت میشود، در صورتی که برخلاف قانون امت رفتار میکند^(۱).

بیان: گویا مقصود اینست که دو امت است، امت خواندن، و امت پذیرا شدن، امت خواندن شامل کفار هم میشود، ولی امت پذیرا شدن افرادی هستند که دعوت پیامبر را در آنچه فرموده پذیرفته‌اند، و امتی که در آیه یاد شده همین است که خصوصیات دارد و هر کس آن صفات را نداشته باشد از آن نیست ولی در کافی کتاب جهاد از همین راوی روایتی مثل این روایت هست ولی در آن روایت مقصود از امت ائمه علیهم السلام هستند، بنابراین ممکن است، امت پذیرا شدن نیز مراتب و مرحله داشته باشد همچنانکه ایمان منازل دارد.

۴۲ - در تفسیر آیه (آنکسانیکه بجهان غیب ایمان آرند) امام علی علیه السلام فرمود سپس متقین را که قرآن کتاب هدایت آنهاست، ستوده و فرموده (آنکسانی که بجهان غیب ایمان آرند) یعنی اموری را که باید باور داشته باشند، و از حواس آنها نهانست از قبیل زنده شدن در رستاخیز، و حساب، و بهشت و دوزخ، و یگانگی خدا و سایر چیزهاییکه دیده نمیشود، ولی به نشانه‌هایی که خدا واداشته شناخته میگردد مثل آدم و حواء، وادریس، و نوح و ابراهیم، و پیامبرانی را که باید بدانها ایمان داشته باشد، و حجتهای خدا اگرچه آنها را

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۵.

(۲) کافی ج ۵ ص ۱۳ تا ۱۹.

(۳) سوره بقره آیه ۳.

ندیده باشد، بدنیای نهان ایمان آرند و از هنگامه قیامت نگرانند^(۱).

۴۳ - در تفسیر آیه شریفه (وَأَنانکه ایمان آرند بآنچه خدای بتو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاد و آنها خود بعالم آخرت یقین دارند)^(۲) آنگاه، آنهائیکه نماز را بپا میدارند ستوده و میفرماید (وَأَنانکه ایمان آرند بآنچه خدای بتو فرستاده) ای محمد (و آنچه پیش از تو فرستاد) بر پیامبران گذشته مثل تورات و انجیل، و زبور و صحف ابراهیم، و کتابهای دیگر آسمانی که بر پیامبران فرستاده، ایمان آرند که این کتابها درست است و راست، از سوی پروردگار، عزیز راستگو، و حکیم (و آنها خود بعالم آخرت یقین دارند) بسرای دیگر بعد از این دنیا، تردیدی ندارند که آنجا سرائیست که کردار نیکورا به برتر از آنچه انجام داده اند پاداش دهند، و کارهای زشت را به میزان انجام، کیفر دهند، امام علیه السلام فرمود: هر کس برتری و امتیاز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بعد از پیامبر همه موجودات، رد کند، تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای آسمانی را تکذیب کرده، زیرا کتابی از آسمان فرود نیامد مگر اینکه مهمترین مسائل آن بعد از فرمان بیگانگی خداوند متعال و اقرار به پیامبری، اعتراف به وابستگی به پیامبر و اهل بیت پاک او علیهم السلام بوده است.

مردی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد چه میفرمائید درباره مردیکه بآنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و آنچه پیش از او فرود آمده ایمان دارد و نیز بسرای دیگر مؤمن است، و نماز میخواند و زکوة میپردازد، و صلّه رحم دارد و کارهای نیکو انجام میدهد، ولی در عین حال میگوید نمیدانم حق با علی علیه السلام است یا با فلانی؟ حضرت فرمود چه میگوئی درباره کسیکه همین کارهای خیر را انجام میدهد ولی با اینوصف میگوید نمیدانم پیامبر برحق محمد صلی الله علیه و آله است یا مسیلمه

(۱) تفسیر امام ص ۲۴.

(۲) سوره بقره آیه ۴.

کذاب؟ آیا با این تردید از آن اعمال سودی میبرد آنمرد عرض کرد، نه فرمود پس این رفیق تو هم چنین است، چگونه باین کتابهای آسمانی ایمان دارد کسی که نمیداند، محمد ﷺ پیامبر است یا مسیله، و نیز چگونه باین کتابها و سرای دیگر ایمان دارد یا از آن کارها که گفتی سود میبرد کسیکه نمیداند علی ﷺ برحق است یا فلانی؟

و در تفسیر (آنان از لطف پروردگار خویش براه راستند و آنها رستگارانند) ^(۱) امام علی ﷺ فرمود، آنگاه خداوند از افرادی که دارای این صفات هستند خبر میدهد و میفرماید (آنان) دارندگان این صفات (براهه دایت) روشن و درست اند (از سوی پروردگارشان) و دانائی بآنچه فرمانشان داده (و آنها رستگارانند) از آنچه دیگران میترسند نجات دارند، و پیروزند، بدانچه ایمان دارند.

و در تفسیر (کافران را یکسانست بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد) ^(۲) امام علی ﷺ فرمود چون مؤمنین را یاد کرد و مدح نمود، از کفاری که به کفر خویش با آنها مخالفند یاد میکند و میفرماید (آنها که کافر شدند) بخدا و آنچه را که این مؤمنین باور دارند، یگانگی خدا و پیامبری محمد ﷺ فرستاده خدا، و وصایت علی ﷺ ولی خدا و وصی پیامبر خدا و امامان پاک، پاکیزه بهترین بندگان خدا، مبارک و برپا دارند مصالح خلق خدا (بر آنها یکسانست، انذار کنی) آنها را بترسانی (یا انذار کنی) نترسانی (ایمان نیاورند) از علم خویش نسبت بوضع آنان خبر داده، و آنها کسانی هستند که خداوند عزوجل میداند ایمان نمی آورند ^(۳).

۴۴ - در تفسیر (ای مردمان) ^(۴) امام حسن عسکری ﷺ فرمود حضرت

(۱) سوره بقره آیه ۵.

(۲) سوره بقره آیه ۶.

(۳) تفسیر امام (ع) ص ۳۲.

(۴) سوره بقره آیه ۲۱.

زین العابدین علیه السلام میفرماید مقصود از این خطاب تمام انسانهای مکلف اند (پروردگارتان را بپرستید) بپذیرید از خدای خود، وقتی بشما فرمان میدهد معتقد شوید که خدائی نیست جز خدای یگانه، و وی را شریکی و شبیه و مثلی نیست، داد گریست که ستم روا نمیدارد، سخاوتمندی است که بخل نرورزد، برد باریست که شتاب نکند، حکیمی است که خطا نکند، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، درود خدا براو و خاندان پاکش باد و اینکه خاندان محمد بهترین خاندان پیامبرانند، و اینکه علی علیه السلام برترین فرد خاندان محمد صلی الله علیه و آله است و اینکه مؤمنین از یاران محمد صلی الله علیه و آله برترین یاران پیامبرانند و اینکه امت محمد برترین امت پیامبرانند (آنکس که شما را آفرید) بصورت آدمی و بعد از آن راست قرارداد، و نیکو نگارید شمارا (و پیشینیان شمارا) و آفرید، طبقات دیگر مردم را که پیش از شما بودند (باشد که پارسا و منزّه شوید) فرمود اینجمله دو معنی دارد :

یکی اینکه، شما و پیشینیان شما را آفرید تا پرهیزگار شوید چنانچه میفرماید (وما خلق جنّ و انس را نیا فرید یم مگر برای اینکه مرا (بیکتائی) پرستش کنند)^(۱) معنای دوم اینکه پروردگارتان را که شما و پیشینیان را آفرید بپرستید تا از دوزخ برکنار شوید، و کلمه (لعلّ - شاید) از خداوند واجب و بمعنی باید است، زیرا خداوند کریم ترا از آنست که بنده اش را بیجهت خسته کند، او را بفضل خود امید و آرزو و سپس محروم نماید، آیا نمی بینی، چقدر زشت است، که بنده ای از بندگان خدا بکسی بگوید، مرا خدمت کن، شاید ترا از من بهره ای رسد، یا اینکه بگوید مرا خدمت کن، شاید وجود من برای ت نافع باشد، و او هم خدمت کند، آنگاه محروم نماید و نفعی باو نرساند، و خداوند عزوجل کریم تر است و کار زشت از او قبیح تر است تا از بندگانش^(۲)

(۱) سورة الذاریات آیه ۵۶.

(۲) تفسیر امام (ع) ص ۵۲.

بیان : در قاموس گوید خطل بحرکت طاء سبکی و سرعت است، و گفتار زیاد فاسد را نیز خطل گویند و همچنین اضطراب، و تغییر حالت انسان را خطل میگویند .

(لها وجهان) بنظر ما فرق بین دو معنی اینست که جمله لعلمکم تتقون، بنا بر معنی اول، علت آفرینش است، و بنا بر معنی دوم علت عبادت است، و قاضی معنای اول را ذکر کرده و دومی را ضعیف دانسته چون در لغت وارد نشده و بنظر او این جمله حال است از ضمیر در (اعبدوا) یا از مفعول خلقکم، (من ان یعنی) از باب تفعیل یا افعال، یعنی از اینکه او را در رزحمت و مشقت بیفکند و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای یعنی یعنی بایا است و در معنا بهم نزدیکند ولی اولی روشن تر است .

۴۵ - ابوالعباس از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه (ما آئین همه پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم نیز همین) توحید و خداپرستی و هلاکت کافران و نجات اهل ایمان (قراردادیم) فرمود آن روش و آئین محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او همان اسلام است ^(۱).

۴۶ - سلیم بن قیس هلالی گوید بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم ایمان چیست، و اسلام چیست؟ فرمود اما ایمان پس اقرار بعد از شناسائی است، و اسلام، همانست که اعتراف کردی، و تسلیم اوصیاء بودن و فرمانبری از آنها، و در روایت دیگری است که، اسلام و قتیست که اعتراف کردی بآن، عرض کردم، ایمان اقرار بعد از شناخت است؟ فرمود، هر کس خداوند خودش را و پیامبرش را با و شناساند و سپس او با طاعت خدا اقرار نماید مؤمن است، و ابان از سلیم بن قیس روایت کند که مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان سؤال کرد و گفت ای امیر المؤمنین مرا از ایمان با خبر ساز که بعد از تو از

دیگری نپرسم فرمود ، مردی خدمت پیامبر ﷺ آمده و همین پرسش را نمود . حضرت مشغول گفتار شد آنگاه فرمود انجام ده (کارهایی را که گفتم) تا مؤمن باشی سپس علی علیه السلام رو کرد بآن مرد و فرمود نمیدانی جبرئیل بصورت انسان خدمت پیامبر آمده و پرسید اسلام چیست؟ فرمود ، گواهی بیگانگی خدا و پیامبری محمد ، فرستاده او ، و پیاداشتن نماز ، و پرداخت زکوة ، وحج خانه خدا و روزه ماه رمضان ، و غسل جنابت ، عرض کرد پس ایمان چیست؟ فرمود باور کردن خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران او ، و زندگی بعد از مرگ و باور کردن تقدیر خوب و بدش ، و شیرین و تلخش ، وقتی برخاست پیامبر ﷺ بمردم فرمود ، این جبرئیل بود ، آمد تا دین را بشما تعلیم دهد ، وقتی پیامبر ﷺ با او سخن میفرمود هرچه میفرمود جبرئیل در جواب میگفت راست گفتی ، و پرسید پس ، ساعت (انقراض دنیا ، و شروع رستاخیز) چه وقت است؟ فرمود در این پرسش ، آنکه از او میپرسی ، از پرسنده داناتر نیست ، گفت راست گفتی ، پس از بیان این روایت ، حضرت علی علیه السلام فرمود ، ایمان بر چهار ستون بنیاد شده ، بریقین ، و صبر ، و عدل و جهاد^(۱) .

این روایت دنباله دارد و در باب (دعائم الاسلام) خواهد آمد .

۴۷ - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت میفرماید که حضرت رسول ﷺ فرمود همانا خداوند متعال ، اسلام را دین خود ، و کلمه الاخلاص (یعنی لا اله الا الله) را زیبایی دین قرار داده ، پس هر که بقبله ما رو کند ، و شهادت ما را گواهی نماید ، و گوشت ذبح شده ما را حلال داند مسلماً است ، سود او سود ما و زیان او زیان ما است^(۲) .

حضرت رسول ﷺ فرمود : چهار نفرند (که گناهی ندارند و) کار خود را

(۱) کتاب سلیم بن قیس ص ۸۷ و ۸۸ .

(۲) نوادر راوندی ص ۲۱ .

تازه شروع میکنند .

۱ — بیمار، وقتی بهبودی یابد .

۲ — مشرك، وقتی اسلام پذیرد .

۳ — حاجی، وقتی از کارجح، فراغت یابد .

۴ — وکسیکه از نماز جمعه باز میگردد، در حالیکه خواستار پسند خدا

و پاداش اوست^(۱) .

۴۸ — حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در ضمن استدلال برای کجروی خوارج

میفرماید : شما میدانید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زناکار را سنگسار نمود و آنگاه بر

جنازه اش نماز گزارد، و میراثش را بخانواده اش داد، و قاتل را کشت و ارثش را

بخانواده اش پرداخت، و دست دزد را برید، و زناکار غیر محصن (مرد مجرّد)

را تازیانه زد و آنگاه سهم غنیمت آنها را پرداخت، و اجازه داد با زن مسلمان

ازدواج کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را بگناهشان مؤاخذه فرمود، و قانون خدا را

در بارشان اجرا نمود ولی آنها را از سهمشان منع نفرمود، و نامشان را از

خانواده شان بیرون نکرد، حضرت بفرمایشات خویش ادامه داد تا آنجا که میفرما

همراه جمعیت های بزرگ باشید، زیرا دست خدا با اجتماع است، و از تفرقه

بترسید، زیرا انسان تك رو، نصیب شیطانست، همچنانکه گوسفند تك رونصیب

گرگست .

بهوش باشید، هر کس مردم را باین شعار (تفرقه) دعوت کرد او را بکشید،

اگرچه آنکس زیر این عمامه من باشد^(۲) .

توضیح : منظور حضرت رفع شبهه خوارج ملعون است که از نظر آنها هر

کس گناه کبیره ای مینمود کافر می دانستند و بهمین جهت آنحضرت را تکفیر کردند

(۱) نوادر داوودی ص ۲۴ .

(۲) نهج البلاغه عده ج ۱ ص ۲۶۰ خطبه ۱۲۵ .

چون میگفتند در جنگ صفین به حکمیت راضی شده، و در این فرمایشات حضرت در رد این نظریه آنها استدلال میفرماید که پیامبر خدا ﷺ مسلمانهایی را که مرتکب گناه کبیره شدند، از اسلام خارج نساخت، و احکام مسلمین را بر آنها جاری فرمود و بدینوسیله پند از غلط آنها را که فکر میکردند اکنون که بنظر آنان اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) کافرند، پس شهر آنها دیار کفر است، و نباید بهیچ کس رحم کرد و بهمین جهت مردم حتی بچه ها و نیز حیوانات را کشتند، باطل نمود، و خلاف آنرا از برنامه پیامبر ﷺ ثابت فرمود.

(السّواد) عدد زیاد، و اجتماع مردم است، و (یدالله) کنایه از حفظ و دفاع است، یعنی جمعیتی که دور پیشوای راستین گرد آیند، دزیناه و حفظ خدایند.

و آنچه را در فقه، بعضی استدلال میکنند بفتوای مشهور یا اجماعی که معلوم نیست، معصوم (علیه السلام) هم در بین آنان باشد، سست و بی پایه است، زیرا اخبار زیاد و نیز آیاتی از قرآن دلالت دارد بر اینکه بیشتر مردم در گمراهی اند، و معمولاً حق با جمعیت اندکست.

و گویا مقصود از (هذا الشعار) همان شعار خوارج است که میگفتند، (لا حکم الا لله - حکمی نیست مگر برای خدا) و (لا حکم الا لله - فرماندهی نیست جز خدا) و بقولی شعار خوارج این بود که وسط سرشان را می تراشیدند و موهای دور آنرا بشکل تاج دایره وار بینمودند، و بقولی مقصود از آن شعار، شعار تفرقه، و استبداد رأی است، (ولو کان تحت عمامتی) یعنی اگر چه به محترمترین اشیاء هم که عمامه من است پناه ببرم، و بقولی، کنایه است از نزدیکترین اشیاء بدان حضرت، و بقولی مقصود آنست که اگر چه آن ندای تفرقه و شعار از من باشد.

سخن ما: تمام سخن مشروحا در کتاب فتن گذشت

راهنما فرستاد، که خوب و بد را در آن روشن نمود، پس راه خوب را در پیش گیرید تا هدایت شوید، و از جانب بد کنار بگیرید تا میانه رو باشید، واجبات، واجبات، آنها را بخدا برسانید تا شما را به بهشت رساند، خداوند، حرام فرموده، حرامیکه مجهول نیست (یعنی آنچه را خداوند غدقن نموده، اگر دقت کنید، ناروائیش کاملاً روشن است)، و برتری داده احترام مسلمان را بر تمام حرمتها، و به (ریسمان) اخلاص و توحید، حقوق مسلمین را در جای خود محکم نموده، پس مسلمان کسی است که مسلمین، از زبان و دست او جز در راه حق سالم مانند، و آزار مسلمان روا نباشد مگر آنجا که (در شرع) واجب است.

بشتابید به برنامه همگانی که ویژه شما نیز هست و آن مرگ است، تا آنجا که میفرماید: خدا را بترسید در خصوص بندگان و شهرهای او، زیرا شما مسئولید، حتی از قطعات زمین، و چهارپایان^(۱).

بیان نهج بفتح نون، راه روشن است و (صد فاعنه) بروزن منع یعنی دوری کرد، و (السمت) راه (والقصد) راست بودن راه، و قصد فلان بروزن ضرب، یعنی، رشد یافت (والفرائض) هردو کلمه فرائض، در عبارت منصوبست بنا بر اغراء (اصطلاحی است در علم نحو) (والحرم) جمع حرمت است، و حرمت اسم مصدر احترام است، و بستن حقوق را بوسیله اخلاص و توحید، اینست که خداوند متعال رعایت حقوق را بر مخلصین و موحدین لازم فرموده و آنرا مکمل اخلاص و توحید قرار داده، و (معاقدها) جایگاه آنها، و (ما یجب) یعنی آنچه که لازم و ثابت باشد و این کلمه چون تأکید است برای آلا بالحق، و مقصود از شتاب بسوی مرگ، راضی بودن بآن و آمادگی برای مرگ و بعد از آنست، و مرگ گرچه قانون عمومی است و برای هر حیوانی هست ولی برای هر فردی خصوصیتی دارد که در باره دیگران نیست، و تقوای در باره بندگان، پیروی فرمان خداست در معاملات

و امریکه بین مردم دائر است، و تقوای درباره شهرها، قیام کردن بانجام هر چه که حق آن محل است، و در هر مکان عمل بفرمان نمودن، و مسئولیت درباره قطعات زمین باینستکه میپرسند چرا این را خراب کردید؟ و چرا آنرا آباد ساختید؟ و چرا در آن بخدا را نپرستیدید؟ و سؤال درباره حیوانات، باین است که میپرسند چرا آنها را آزرديد؟ یا گرسنه داشتید، و چرا موقعیت و جق آنها را رعایت نکردید؟

۵۰ - اسلام اقرار بشهادتین است، و همانستکه در سایه آن خونها و اموال محفوظ است، و هر کس بگوید لا اله الا الله، محمد رسول الله، مال و خونس محفوظ است مگر در مواردیکه، بذل مال و جان، وظیفه باشد، و حساب او با خداست، و ایمان اقرار بزبان، و اعتقاد بدل، و عمل بوسیله اعضا و جوارح است، و ایمان با اعمال خوب زیاد میشود، و با انجام ندادن وظیفه، کم میشود، و هر مؤمنی مسلمانست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

مثلش، مثل کعبه و مسجد الحرام است، پس هر که وارد کعبه شود درون مسجد هم رفته، ولی چنین نیست که هر که درون مسجد رود، داخل کعبه هم شده باشد، و خداوند عزوجل، در کتاب خویش اسلام را از ایمان جدا کرده و فرموده (اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بآنها بگو ایمان نیاورده اید ولیکن بگوئید ما اسلام آوردیم) و نیز روشن فرموده که ایمان، گفتار است و کردار، آنجا که میفرماید (مؤمنان آنها هستند که چون ذکر از خدا شود (از عظمت و جلال خدا) دلهاشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیافزاید و بخدای خود در هر حال توکل میکنند، و نماز را با حضور بپا میدارند و از هر چه روزی آنها کردیم بقرا اتفاق میکنند، آنها براستی و حقیقت اهل ایمانند)^(۲) و اما این آیه دیگر (و از اهل ایمان هر که بود از آند یار خارج

(۲) سوره حجرات آیه ۱۳

(۳) سوره انفال آیه ۲ تا ۴

کردیم. (لیکن) در همه آن‌د یار جز یک خانه لوط مسلم خدا پرست نیافتیم^(۱))
 خلاف گفته ما نیست، زیرا مؤمن را مسلمان مینامند ولی مسلم را مؤمن نمی‌نامند
 تا وقتی با اقرارش، عمل داشته باشد، و اما این آیه شریفه (هر کس غیر از اسلام
 دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیانکارانست)^(۲)
 از حضرت صادق علیه السلام این آیه را پرسیدند، فرمود مقصود از اسلام، در آیه،
 اسلام است که در او ایمان باشد^(۳).

۵۱ — حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده
 عرض کرد، یا رسول الله، من آمدم با تو بر اسلام بیعت کنم، حضرت با او فرمود
 (بیعت میکنم) بر اینکه پدرت را بکشی، آن مرد دستش را بهم گرفت و رفت، دوباره
 آمد و باز گفت، یا رسول الله، آمده‌ام با تو بر اسلام بیعت کنم، حضرت فرمود، اینکه
 پدرت را بکشی، گفت آری، حضرت بدو فرمود، راستی مؤمن یقین خویش را در
 کردارش میبیند، و کافر انکارش را نیز در کردار خود میبیند، سوگند بآنکس که
 جانم دردست اوست دین خود را ندانستند، بنابراین، انکار کفار و منافقین را
 در کارهای زشت آنها بسنجید^(۴).

بیان: گویا جمله (فوالذی) فرمایش امام صادق علیه السلام باشد، و فاعل
 (عرفوا) مخالفین، هستند، (امرهم) یعنی امر دینشان.

۵۲ — حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس رو بقبله ما بایستد، و
 گوشت ذبح شده ما را بخورد، و به پیامبر ما ایمان آورد، و شهادت ما را گواهی
 دهد، داخل دین ماست، حکم قرآن را بر او جاری سازیم و هم حدود اسلام را.

(۱) سورة الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

(۲) سورة آل عمران آیه ۸۵.

(۳) هدایه.

(۴) مشکوة الانوار ص ۳۸.

کسی را برد یگری برتری نیست مگر به تقوی، بدانید برترین پاداش‌ها، نزد خدا، و بهترین جزا، و سرانجام برای متقین است^(۱).

۵۳ - علی بن ابراهیم از از سلام جعفری روایت کند که از حضرت

صادق علیه السلام پرسیدم و فرمود ایمان آنست که خدا، اطاعت شود و نافرمانیش صورت نگیرد^(۲).

بیان: بنظر ما، این یکی از معانی ایمانست، و علما آنرا حمل بر ایمان کامل نمودند، بعضی از محققین فرمودند: این روایت کوتاه سخن است در باره ایمان ولی روایات دیگر آنرا تفصیل میدهد، ولی قاعده کلی که شامل تمام حدود و مراحل ایمان شود و چنانچه باید حق شناخت ایمان را ادا کند، این است که ایمان کامل خالص، در آخرین مرحله کمال، همان تسلیم خدا بودن و باور کردن تمام آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است بزبان و دل از روی بینائی، باز بار رفتن اتمام فرمانها و نواهی چنانچه هست، و این مرحله ایمان صورت نمی‌گیرد مگر بعد از رسیدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و رهه امور، بشخص، اما کسیکه در تمام امور دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله یا و نرسیده یا نشنیده، یا نفهمیده او گمراه است و مستضعف، نه کافر است و نه مؤمن و عذاب این دسته از همه سبک تر است، بلکه بسیاری از آنها عذاب نمیشوند و آیه قرآن بهمین مطلب اشاره دارد (مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان که بر راستی ناتوان بودند، (فقیر یا عاجز یا مریض و غیره بودند) که گریز و چاره‌ای برایشان میسر نبود و راهی به نجات خود نمی‌یافتند)^(۳).

و هر که دعوت را دریافته و نپذیرفته، و باور نکرده، گرچه پاره‌ای از آنها را

(۱) مشکوة الانوار ص ۳۸.

(۲) کافی ج ۲ ص ۳۳.

(۳) سورة نساء آیه ۹۸.

نپذیرفته باشد، و نپذیرفتن او بجهت تکبر یا تقلید از پیشینیان و تعصب نسبت بآنها یا غیر اینها باشد بهمان مقدار که نپذیرفته کافر است، و باور نکردنش موجب کفر بسبب انکار است، و بهمین جهت عذابش عظیمست، و آیه قرآن بدانها اشاره دارد (کافران را یکسانست بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد، قهر خدا مهر بردلها و پرده برگوشها و چشمهای ایشان نهاده و ایشانراست عذابی سخت)^(۱)

و هر که دعوت را دریافته و آنرا بزبان و ظاهر پذیرفته، تا مال یا جانش محفوظ باشد یا هدف دیگری داشته، و در دل و باطن منکر است، چون عقیده ندارد، او کافر است بسبب نفاق، و عذاب او از همه شدیدتر است، و بمیزان نفاقش برای او عذاب دردناکست، و آیه قرآن نیز بآنها اشاره میفرماید و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آوردیم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاوردند، خواهند تاخدای و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را و این را نمیدانند، دلهای آنان مریض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید و آنها را است عذاب دردناک بدین سبب که دروغ میگویند، تا آنجا که میفرماید: که خداوند بر همه چیز قادر است)^(۲)

و هر که دعوت را دریافته و در دل معتقد شده چون درستی آن برایش روشن شده، ولی بزبانش انکار کند، و بدان اعتراف ننماید بخاطر حسد، و ستم و سرکشی، و اظهار بلندی یا تقلید و تعصب، و غیر اینها کافر است بکفر یهود منشی، و عذاب او نزدیک عذاب منافق است، و آیه شریفه بآن اشاره میفرماید (گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم (یهود و نصاری) محمد ﷺ و حقانیت او را بخوبی میشناسند بدانگونه که فرزندان خود را، ولیکن گروهی از آنان از راه

(۱) سوره بقره آیه ۶ و ۷.

(۲) سوره بقره آیه ۸ تا ۲۰.

عناد، حق را کتمان میکنند در صورتیکه علم بآن دارند^(۱) و نیز (آنگاه که آمد و با مشخصات شناختند که همان پیغمبر موعود است باز کافر شدند و از نعمت وجود او، ناسپاسی کردند، که خشم خدا بر گروه کافر باد)^(۲) و نیز (آن گروه اهل کتاب که آیات واضحهای که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان نموده و بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم پنهان داشتند، آنها را خدا و تمام جن و انس و ملک نیز لعن میکند)^(۳) و نیز (و گویند که ما بربخی از گفتار انبیاء ایمان آورده و بپارهای ایمان نیاوردیم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی (از روی هوی و هوس) اختیار کنند، بحقیقت کافر هم اینهایند)^(۴) و نیز (چرا به ربخی احکام تورات که بنفع شماست ایمان آورده و ببعضی دیگر کافر میشود، تا آنجا که میفرماید سخت ترین عذاب)^(۵)

و هر که دعوت را دریافته و زبان و دل پذیرفته، ولی بینائی در دین ندارد یا بخاطر بد فهمی که ناشی از استبداد برای پیروی نکردن از امام یا جانشین او که بحق دنیاله رو اوست می باشد، و یا بخاطر تقلید و تعصب نسبت به پدران و پیشینیان خود که آنها نیز بجهت استبداد رأی که داشتند یا بجهت دیگر گرفتار بد فهمی شدند، در هر حال چنین فردی، کافر است بکفر گمراهی، و عذاب او بمیزان گمراهی او و بقدر انحراف است که از دین پیدا کرده، و آیه شریفه قرآن میفرماید (ای اهل کتاب، (ای علماء نصاری) در دین خود اندازه نگذارید و درباره خدا جز براستی سخن مگوئید)^(۶) چون گفته بودند عزیر پسر خداست،

(۱) سورة بقره آیه ۱۴۶.

(۲) سورة بقره آیه ۸۹.

(۳) سورة بقره آیه ۱۵۹.

(۴) سورة نساء آیه ۱۵۰.

(۵) سورة بقره آیه ۸۵.

(۶) سورة نساء آیه ۱۷۱.

یا مسیح پسر خداست، و نیز میفرماید (ای اهل ایمان حرام مکتید طعامهای پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال نموده و ستم مکتید که خدا ستمکاران را دوست نمیدارد) ^(۱) و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید آن سروران نادانو، برخود گماشتند و از آنها پرسش شد، ندانسته فتوی دادند و گمراه شدند و نیز گمراه نمودند.

و هر که دعوت را دریافته و بزبان و دل، با بصیرت و بینائی و پیروی از امام یا نایب درست او پذیرفته، ولی همه دستورات و نواهی را انجام نمیدهد، بلکه بیمارهای از آنها عمل میکند، و بقیح کردارش معترفست، ولی بجهت غلبه نفس و خواسته دل، گرفتار شده و فاسق، گناهکار است، و فسق با اصل ایمان منافات ندارد، ولی با ایمان کامل نمیسازد و گاهی باین مرحله نیز کفر، و نبود ایمان اطلاق میشود، وقتی که واجبات بزرگ را رها کند یا گناهان بزرگ را انجام دهد چنانچه در قرآن میفرماید (و مردم را حج و زیارت آنخانه واجب است بر هر کسی که توانائی برای رسیدن بدانجا یافت و هر که کافر شود تنها بخود زیان رسانیده که البته خدا از اطاعت خلق بی نیاز است) ^(۲) و پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید، زنا کار در حال زنا مؤمن نیست، جهتش آنست که ایمان چنین فردی اصل عذاب و ورود در آتش را از او برطرف نسازد، اگرچه مانع از جاوید بودن در آتش هست، و چون در این موارد ایمانش سودی ندارد، پس گویا ایمان ندارد.

و تحقیق مطلب آنست که اگر آن واجبی را که ترک کرد یکی از اصول پنجگانه^ی باشد که بنیاد اسلام بر آنهاست، یا گناهی که انجام داده یکی از گناهان بزرگی است که شارع نهی فرموده چنین کسی تا وقتی واقعا توبه نکند یا توبه را بخسود تلقین ننماید از اصل ایمان بیرونست، زیرا چنین کاری بسیار در دل هم آهنگ نیست، پس کافر است بکفر استخفاف، و سبک شمردن احکام خدا، و هر روایتی

(۱) سوره مائده آیه ۸۷.

(۲) سوره آل عمران آیه ۹۷.

که عمل را در اصل ایمان داخل میدانند براین مطلب حمل میشود .

ابن شعبه در روایت مفصلی از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود مؤمن از صفت ایمان بیرون نشود مگر بترك آنچه که با او شایسته ایمانست ، و سزاوارنام و حقیقت ایمان نشود مگر با انجام واجبات بزرگ پیوسته ، و ترك و دوری از گناهان بزرگ و اگر واجب کوچکی را ترك کند یا گناه کوچکی را انجام دهد از ایمان بیرون نیست و آنرا رها نکرده مادامیکه واجب بزرگی را ترك نکند و گناه بزرگی را انجام دهد بدلیل فرموده خداوند (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند دوری گزینید) یعنی گناهان کبیره) ما از گناهان دیگر شما در گذریم و شما را بمقامی نیکو و بلند برسانیم) یعنی آمرزش گناهان غیر کبیره پس اگر گناه کبیره ای انجام دهد ، همه گناهانش چه کوچک و چه بزرگ مؤاخذه و عذاب دارد ، تا اینجا سخن حضرت صادق علیه السلام است .

اگر بدانچه گفته شد توجه کردی پس بدان ، هر کس یکی از امور دینی را نداند و نسبت با و نادان باشد ایمانش بهمان اندازه ناقص است و هر کس يك حق درستی را که باید باور کرد منکر شود ، از روی تکبر ، یا هوس ، یا تقلید یا تعصب ، رگی از کفر وجود دارد ، و هر کس بزبان آورد آنچه را باور ندارد برای هدفی غیر از دین ، یا عملی را که مربوط بآخرتست برای هدف دنیوی انجام دهد ، رگی از نفاق دارد ، و هر که حق را بعد از شناختن کتمان نماید ، یا آنچه را موافق هوس اوست بپذیرد و آنچه موافق نیست نپذیرد ، رگی از تهود (یهود منشی) دارد ، و هر کس استبداد جوید و پیرو امام زمان یا نایب حق او یا کسیکه در یکی از امور دینی از او داناتر است نشود ، رگی از گمراهی دارد ، و هر که حرام یا شبهه های را بجا آورد ، یا در عبادت سستی کند و بدان اصرار ورزد ، رگی از فسق دارد ، چنین کسی اگر عبادت بزرگی را ترك کند یا گناه کبیره ای را انجام دهد

رگی از کفر استخفاف دارد، و هر کس در تمام امور تسلیم خواست خدا شود بدون غرض دنیوی و هوس، و پیرو امام زمان یا نایب حق او شود، تمام او امر و نواهی خدا را بدون سستی و نیرنگ انجام دهد، و با اینوصف گناهی هم مرتکب شود و زود آمرزش خواهد و توبه کند، یا اگر لغزشی برایش پیش آمد، مستقیم شود، و پیشگاه خدا بنالد و عذر خواهد، مؤمن کامل، آزمایش شده است، و دینش همان دین خالص است، و او شیعه درست و خالص و راست است، این افراد یاران حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، بلکه از اهل بیت علیهم السلام هستند اگر دانای به امور خاندان رسالت، و صاحب راز آنها باشند چنانچه فرمودند سلمان از ما خانواده است.

۵۴ - ابوبصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم سلام بآنجناب عرض کرد خیمه برای ما نقل کرده که از شما اسلام را پرسیده و شما فرمودید، اسلام یعنی، هر کس بقبله ما رو کند، و شهادت ما را گواهی دهد، و عبادت های ما را انجام دهد، و دوست ما را دوست دارد و دشمن ما را دشمن دارد، پس او مسلمانست، فرمود خیمه راست میگوید، گفتم و نیز از ایمان پرسیده، فرمودید، ایمان بخدا و باور داشتن کتاب خدا، و اینکه نافرمانی خدا را انجام ندهد، فرمود خیمه راست میگوید^(۱).

بیان: (سلام) احتمال دارد، همان ابن مستنیر جعفری و ابن ابی عمیره خراسانی باشند و هر دو آنها ناشناخته و از یاران حضرت باقر علیه السلام اند، و (خیمه) بفتح خاء و بعد از آن یاء و آنگاه ثاء، در کتب رجال یاد نشده، (من استقبال قبلتنا) یعنی دین کسیکه رو کند بقبله ما، و (فهو مسلم) تفریع است و تأکید، یا قائم مقام عائد است زیرا این کلمه مثل، (فهو صاحب) - پس آن شخص دارا ی اسلام است) است، او پس او متصف با سلام است، و در بارهای از نسخه ها

(ما استقبل) است و درست نمیشود ، مگر با زحمت ، باینکه بگوئیم ما ، بجای من است ، یا در تقدیر چنین باشد (ما استقبل به المرء قبلتنا) - آنچه که بدو ، مرد بقبله ما رو کند) و (شهد شهادتنا) یعنی شهادت تمام مسلمین ، و (نسك نسكنا) یعنی عبادت کند چون عبادت مسلمین ، نماز و زکوة و روزه و حج را بجا آورد ، یا مقصود از نسك ، اعمال حج ، یا سربردن حیوانات است .

راغب گوید : نسك عبادت است ، و ناسك عابد ، و مخصوص اعمال حج است و مناسك مراکز اعمال حج و برنامه های آنهاست ، و نسكه مخصوص ذبیحه است ، و استدلال کرده باین آیات (ففدیه من صیام ، او صدقه ، او نسك - و از آن فدا کند بروزه داشتن یا صدقه دادن ، یا کشتن گوسفند) و (فاذا قضیت مناسککم - آنگاه که اعمال حج بجا آورید) و (منسکا هم ناسکوه - پرستشگاهی ، تا بخدا توجه کنند)^(۱) که در این موارد ، نسك در اعمال حج استعمال شده .

(والی ولینا) یعنی همه مسلمین را دوست دارد ، و (عادى عدونا) یعنی دشمن همه مسلمین را دشمن دارد ، که آنها مشرکین و سایر کفار باشند ، و این شامل همه فرقه های مسلمین میشود .

بنابراین باور داشتن کتاب خدا ، در بردارد اقرار به پیامبری و امامت و عدل و معاد ، را و (ان لا یعصى الله) بوسیله انجام واجبات بزرگ ، و ترك گناهان کبیره ، یا عمل کردن بهمه واجبات و ترك همه محرمات .

خلاصه اینكه احتمال دارد منظور از اسلام ، اسلام ظاهری باشد اگرچه با ، باوردل توأم نباشد و مقصود از ایمان ، اعتقادات قلبی است ، با اقرار بولایت و انجام اعمال ، و احتمال دارد مقصود از (والی ولینا و عادى عدونا) دوستی با دوستان ائمه علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنها باشد ، بنابراین اسلام عبارتست از اعتراف بهمه اعتقادات حقه ظاهرا یا ظاهرا و باطنا ، و ایمان عبارتست از

(۱) مفردات راغب ص ۲۹۱ . و آیات در سوره بقره آیه ۱۹۶ و ۲۰۰ و سوره حج

ضمیمه شدن اعتقادات قلبی، و اعمال، و اسلام، و در هر صورت باز بر میگردد بیکدیگر از معانی گذشته اسلام و ایمان.

۵۵ — محمد بن حسن از از ابن خارجه روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در جواب مردی که از کفر و ایمان مرجه میپرسید و گفت آنها برخلاف ما دلیل میآورند و میگویند همچنانکه کافر نزد ما، همان کافر نزد خداست. همچنین مؤمن اگر بایمان اقرار کرد نزد خدا مؤمن است، حضرت فرمود: سبحان الله چگونه آیند و یکسانند؟ کفر اقرار است از بنده و بعد از آن نشانه‌ای از او نخواهند، ولی ایمان ادعا است که ثابت نشود مگر بدلیل و دلیل آن، عمل و نیت مؤمن است، اگر کردار و نیت با هم موافق شدند، آن بنده در نزد خدا مؤمن است، و در هر سه مرحله اقرار، و کردار، و نیت، کفر راه دارد، و احکام بر ملاک گفتار و کردار جاری میشود، چه بسیار افرادی که مؤمنین بایمان او گواهی میدهند، و قانون ایمان درباره‌اش اجرا میشود، ولی نزد خدا کافر است، و آنها که بظاهر گفتار و کردار این شخص قانون ایمان را درباره‌اش اجرا نمودند، کارشان (از نظر وظیفه شرعی) درست است^(۱).

بیان: مفعول (یقول) از (سبحان الله) تا آخر روایت است، و دوباره گفتن (فقال) برای تأکید است چون فاصله بین فعل و مفعول زیاد است، و قبلاً گفته شد که مرجه آنها ایند که میگویند با وجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد، همچنان که با کفر هیچ عبادتی سود ندهد و از این روایت فهمیده میشود که مرجه میگویند ایمان همان اقرار ظاهر است و اعتقاد قلبی شرط آن نیست، و همچنین کفر، ولی چنین گفتاری از مرجه مشهور نیست.

در کتاب مواقف و شرح مواقف میگوید: از بزرگترین فرقه‌های اسلامی، مرجه است، و این لقب را یافته‌اند، بدانجهت که آنها عمل را از نیت تأخیر میافکنند،

یا بخاطر اینکه آنها میگویند با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر ندارد، همچنانکه با کفر هیچ عبادتی سود ندهد، پس آنان امید میبخشند، و بنابراین معنای دوم باید لفظ مرجئه همزه نداشته باشد، و مرجئه پنج دسته‌اند.

۱ - یونسیه، یاران یونس نمیری که میگویند ایمان شناخت خدا، و خضوع برای او، و دوستی بدل است، پس هر که این صفات در او گرد آید مؤمن است، و با وجود ایمان، ترك عبادتها و انجام گناهان ضرر نمیزند و کفر هم ندارد.

۲ - عبیدیه، پیروان عبید مکتب، آنها اضافه بر اعتقادات یونسیه میگویند، همیشه همراه دانش خدا چیز دیگری بوده، و خداوند بصورت آدمی است.

۳ - غسانیه، پیروان غسان کوفی، گویند ایمان شناخت خدا و رسول او و آوردنهای از سوی خدا و رسول است چه بطور مفصل بشناسد یا اجمالاً، و ایمان زیاد و کم نشود، غسان، این عقیده را از ابوحنیفه نقل کرده ولی باو تهمت زده زیرا وقتی ابوحنیفه گفت، ایمان همان باور است و کم و زیاد نمیشود، غسان گمان کرد ابوحنیفه عمل را از ایمان تأخیر افکنده.

۴ - ثوبانیه، پیروان ثوبان مرجی، گویند ایمان، همان شناخت، و اقرار بخدا و رسول او و هر چه را که خرد انسانی تعقل آنرا روا ندارد، و اما آنچه نزد خرد تعقلش روا باشد، اعتقاد باو از ایمان نیست، و هرگونه عملی را از ایمان تأخیر افکنند.

۵ - ثومنیه، پیروان ابو معاذ ثومنی، گویند ایمان همان شناخت، و باور، و دوستی، و اخلاص، و اقرار به آورده‌های پیامبر است، و ترك همه آنها یا پاره‌ای از آنها کفر است، ولی چنین نیست که انجام پاره‌ای از آنها تمام ایمان یا قسمتی از ایمان باشد، و هر گناهی که با جماع دانشمندان مرتکبش کافر نباشد تنها فسق است و نافرمانی، و مرتکب آن، فاسق است و هر که نماز را ترك کند، و ترك آنرا روا و حلال شمرد کافر است زیرا آورده پیامبر را تکذیب نموده، و هر که نماز را بقصد

اینکه بعد قضا نماید ترك كند ، کافر نشده ، وگویند سجدہ برای بت کفر نیست ، بلکه نشانه کفر است ، اینها که گفتیم مرجئه خالص اند ، ولی پارهای از آنها زائد بر این عقائد به قدر هم معتقدند ، پایان .

(کما ان الکافر) گویا ایمان را بکفر تیس نموده ، زیرا هر کس یکی از ضروریات دین را بدون تقیه در ظاهر منکر شود کافر است ، اگرچه در دل معتقد نباشد ، همچنین هر کس اقرار کرد به آوردن های پیامبر ﷺ باید مؤمن باشد و عذاب نشود ، اگرچه نیز در دل بهیچکدام از آنها معتقد نباشد ، و افعال جوارح را در انجام عبادات و ترك گناهان ضمیمه اقرار سازد و حضرت در پاسخ فرمودند ، با اینکه قیاس باطل است مخصوصا در مسائل اصولی اینجا ، قیاس مع الفارق است یعنی در مورد کاملا از هم امتیاز دارند ، سپس آن دو را با اقرار و انکار تشبیه فرمود ، تا فرق روشن شود ، زیرا انکار ضروری مستلزم ترك جزئی از اجزاء ایمان یعنی اقرار ظاهر است ، پس بمنزله اقرار انسان بر زبان خود است که نیازی به بینه و دلیل ندارد ، بلکه بمجرد اقرار بر زبان او حکم میکنند ، اگرچه بینه برخلاف آن گواهی دهد ، بخلاف اظهار ایمان و ادعای آن ، زیرا این ادعا گرچه جزئی از اجزاء ایمان ، یعنی اقرار ظاهری هست ، ولیکن عمده اجزاء ایمان ، بسا و قلبی است ، و کسیکه میگوید ایمان دارم ، ادعای باور قلبی دارد که ناگزیر بسا و شاهدی نزد مردم از کردار و عمل بوسیله جوارح برپا نماید ، و نیز ناگزیر است از نیت و باور نزد خدا ، پس اگر هر دو شاهدی عمل و نیت ، موافق شدند ، ایمانش ثابت است ، و چون باور قلبی امریست که جز خدا بر او آگاه نیست ، خداوند بندگان را در حکم با ایمان افراد بغیر از اقرار ظاهری و عمل تکلیف نساخته ، زیرا اقرار و عمل دو شاهد عادلند که بشهادت ظاهری آنها حکم میشود ، گرچه آن دو نزد خدا دروغگو باشند .

خلاصه اینکه امام علی (ع) اقرار ظاهری را با دعا تشبیه فرموده همچنانکه

در سایر دعاوی، ادعا بدون بینه و شاهد پذیرفته نیست، همچنین خداوند این داعیه ایمان را هم پذیرفته نمیداند مگر بدو شاهد، از دل و اندام، پس نزد خدا ثابت نشود مگر باینده و، و اما نزد مردم، تنها اقرار و عمل ظاهری برای حکم بایمان آنها را بس است، همچنانکه در سایر دعاوی گاهی موقع ضرورت به يك شاهد و يك سوگند، اكتفا میشود، پس ایمان سه جزء دارد، و ایمان واقعی جز با گرد آمدن این اجزاء صورت نگیرد، بنابراین، ایمان در این جهت شبیه دعاوی است چون در آنها هم سه چیز لازم است، ادعا و دو شاهد، و ممکن است که اصل در ایمان امر قلبی باشد ولی چون امر قلبی برای مردم ظاهر نمیشود مگر با اقرار و عمل از این جهت خداوند آنها را از اجزاء ایمان یا شرائط و لوازم آن قرار داده، (وقد اصاب) یعنی درست حکم کرده است.

۵۶ - علی بن ابراهیم از... از عبد الله بن سنان روایت کند که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردم، درباره مردیکه گناه کبیره‌ای را انجام میدهد و می‌میرد آیا از اسلام بیرونست؟ و اگر عذاب شود، عذابش همچون عذاب مشرکین (همیشگی) است یا زمان محدودی دارد، و عذابش پایان می‌یابد، فرمود هر کس گناه کبیره‌ای را انجام دهد و او را حلال پندارد از اسلام بیرونست و عذابش شدید است، و اگر بگناه خویش اعتراف کند، و با همان گناه بمیرد، از ایمان بیرون است، ولی از اسلام بیرون نشده و عذابش سبکتر از اولی است.^۱

دنباله و شرح

مرحوم شهید ثانی در کتاب حقائق الایمان می‌فرماید: بنا بر قولی اسلام و ایمان یکی است، و بقول دیگر جدا باشند، و ظاهراً مقصود آنها که گفته‌اند یکی است، از نظر مصداق خارجی است نه از نظر مفهوم و معنی، ولی از گفتار جمعی از اصولیین بدست آید که بحسب مفهوم نیز یکی هستند آنجا که گویند

اسلام، انقیاد و خضوع برای خدائی خداوند و اعتراف با و امر و نواهی اوست، و این همان حقیقت باور است که ایمانست بنا بر آنچه گذشت .

اما آنها که گویند جدا باشند از نظر مصداق و مفهوم، مقصودشان اینست که اسلام در هر حال عمومیتش بیش از ایمانست، و ما در گذشته در ابتداء مقدمه اول اشاره کردیم که محقق طوسی قدس سره در قواعد العقائد گوید اسلام در حکم اعم است از ایمان ولی در حقیقت همان ایمانست، و اینست عبارت مرحوم محقق طوسی :

گفته اند اسلام در حکم اعم است از ایمان، زیرا هر کس شهادتین را اقرار کند، در حکم و قانون مسلمین است بفرموده خداوند متعال (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاورد ما مید ولیکن بگوئید اسلام آوردیم) ولی در حقیقت اسلام همان ایمانست بدلیل آیه قرآن، (البته دین، نزد خدا اسلام است) سپس گوید در معنای ایمان اختلافست، برخی از پیشینیان را نظر همانست که گفتیم، و معتزله گویند اصول ایمان پنج است و آنها را شمرده، و شیعه گویند اصول ایمان سه تا است و آنها را نیز بر شمرده، و اهل سنت گویند ایمان همان باور کردن خداوند متعال است بشرحیکه گذشت .

نظراً : ظاهر فرمایش محقق که فرمود (گفته اند) یعنی همینها که در معنای ایمان اختلاف دارند بدلیل اینکه بعد فرمود (اختلاف کردند)، و از این بیان بدست می آید که دانشمندان اختلافی ندارند در اینکه حقیقت ایمان و اسلام یکیست، ولی در حکم جدا هستند، باین معنی که گاهی ما درباره فردی از روی قوانین ظاهری شرع حکم میکنیم مسلمانست چون بشهادتین اقرار کرده ولی نمیگوئیم مؤمن است تا وقتی از حال او بدانیم دلش هم باور دارد .

ولی از آنچه ما ازدودسته اول نقل کردیم استفاده میشود که بالاخره هم در حقیقت معنای ایمان و هم در حکم آن، دانشمندان اختلاف دارند.

اما دسته اول که قائلند اسلام و ایمان از نظر مصداق و مفهوم یا مصداق تنهایی هستند، آنها تصریح کرده‌اند که در حکم نیز یکسانند آنجا که گویند، شرعاً صحیح نیست فردی را حکم کنند مسلمان است ولی مؤمن نیست یا مؤمن است ولی مسلمان نیست، و مقصود ما از یکی بودن در حکم غیر از این نیست.

اما دسته دوم که قائلند اسلام غیر از ایمانست، تصریح کرده‌اند که از نظر مصداق و مفهوم و حکم جدا هستند، آنجا که گویند، حقیقت اسلام، گردن نهادن و اعتراف بشهادتین است چه سایر احکام را اعتراف کند یا بهمان مقدار پس کند، بنابراین اسلام از نظر مفهوم، اعم از ایمانست، از آنچه گفتیم روشن شد که در توضیح حقیقت اسلام، سه نظر است.

پيروان نظر اول، استدلال کرده‌اند باین آیه (و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم، و در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خدا پرست نیافتیم)^(۱).

کیفیت استدلال اینست که کلمه (غیر) در آیه برای استثناء است بمعنی الا، و این استثناء مفرغ متصل است، پس استثناء از جنس است، و در این صورت معنی چنین است، نیافتیم در آن دیار خانه‌ای از خانه‌های مؤمنین مگر خانه‌ای از مسلمانان و خانه مسلمان در صورتی خانه مؤمن است که مسلمان را مؤمن گویند همچنانکه اقتضای یکی بودن در جنس همین است، زیرا معلوم است که مقصود از خانه در اینجا اهل خانه است، نه دیوارهای آن نظیر این جمله (و اسئل القرية) پیرس از قریه، یعنی از اهل قریه. و صدق مؤمن بر مسلمان، اقتضا دارد اعم بودن

(۱) سورة الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

(۲) سورة یوسف آیه ۸۲.

ایمان را از اسلام یا مساوی بودن آن دو را، ولی چون هیچکس نگفته ایمان اعم از اسلام است، پس مساویند. برای استدلال اعتراض شده که آنچه استثناء را صحیح میکند، توافق مستثنی و مستثنی منه است در صدق کردن بر فرد خارج به بر هر فردی، و این توافق در صورت اعم بودن اسلام هم حاصل است، همانطوری که در صورت تساوی نیز حاصل بود، و در اینجا اگر بگوئیم ایمان اخص است، ایمان و اسلام هر دو صدق میکنند در خانه خارج شده موجود که آن، خانه لوط بود، اشکال دیگر استدلال آنست که اگر بگوئیم ایمان و اسلام مساویند به دلیل آیهای که گذشت، آن آیه با این آیه نمی سازد (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید ولیکن بگوئید اسلام آوردیم) چون خداوند آنها را مسلمان دانسته، ولی ایمان را از آنها نفی نموده.

و پیروان نظر دوم که گویند ایمان از اسلام جداست بآیه بالا استدلال کردند که خداوند، اعراب را مسلمان دانسته، ولی ایمان را از آنها نفی نموده، و همچنین روایات متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران آنحضرت رسیده که در اسلام افراد فقط باظهار شهادتین اکتفا میکردند، و بعد از آن معارف دینی که لازمه تحقق ایمانست باو تعلیم میدادند.

نظر ما: اینکه آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه اجمالا ایمان غیر از اسلام است، همچنانکه این دوئیت بین آنها میتواند از نظر حقیقت باشد، همچنین میتواند از نظر حکم باشد نه حقیقت، چنانچه پیروان نظر سوم، اختیار کرده اند که فرق ایمان و اسلام تنها در حکم است، و مؤید نظر آنان اینست که خداوند متعال در این آیه صریحا باعراب نفرموده شما مسلمانید، همانطوری که صریحا فرموده مؤمن نیستید، بلکه بادعا و اظهار خودشان محول فرموده (ولی بگوئید اسلام آوردیم) بنابراین ممکن است مقصود خداوند این باشد که شما ایمان نیاوردید تا معارف دینی در دلتان راه یابد ولی آنچه ایمان می پندارید، همان اسلام

ظاهر است که در ظاهر شرع میتوان حکم اسلام کرد، چون تنها بزبان اقرار کردید نه بدل، بهمین مقدار میتوانید از خود خبر دهید، ولی اسلام حقیقی همچون ایمان، نزد خدا برای شما ثابت نیست، و بهمین جهت خدا از اسلام شما خبر نمیدهد، و از اینجا پاسخ دلیل دوم (استدلال بروایات متواتره) هم روشن شد

اگر بگوئید: اسلام همچون ایمان از حقایق اعتباری شارع است، و باید شارع آنرا بیان کند، و چون اجازه میدهد که بگوئید مسلمانیم، با اینکه بدالالت آخر آیه ایمان در دلشان نبود، معلوم میشود، اسلام در نزد شارع چیزی غیر از همان که آنها داشتند نیست، و گرنه، جایز نمیدانست که آنها بگویند مسلمانیم و اگر بگوئید اسلام در معنای مجازی استعمال شده در پاسخ گوئیم، اصل در استعمال حقیقت است، و اگر بگوئید در صورتیکه استعمال، حقیقی باشد لازم آید اشتراك لفظی یعنی اسلام مشترك است بین اسلام ناقص اعراب، و اسلام کامل دیگران، در پاسخ گوئیم، مشترك معنویست نه لفظی زیرا یا کلتی متواطی است که همه افراد آن ببرند، یا مشک که پارهای از افراد آن ضعیفند و پارهای قوی، و در هر صورت مفهوم اسلام همان گردن نهادن و اعتراف بشهادتین است چه با معارف دینی همراه شود یا نه، و اسلام اعراب هم يك فرد، از این مفهوم کلی است.

خلاصه اینکه اسلام چیزی جز همان اقرار ظاهری نیست.

در پاسخ گوئیم: بدون تردید، اگر کسی شهادتین بگوید، و بدانیم بطور حتم بگفته‌اش باورند آرد، این اقرار از نظر شرع معتبر نیست، و حکم باسلام او نمی‌شود، زیرا در این صورت او یا مشخره میکند، یا شك و تردید دارد، آری زمانی شارع حکم میکند باسلام ظاهری که از قلب او بیخبر باشیم و ندانیم دلش با زبانش همراهی دارد یا نه، و این حکم شارع هم بخاطر تسهیل در کارهاست، زیرا

آگاهی بر ضمیر افراد کار مشکلی است فقط خدا از آن باخبر است، ولی در نزد خدا، مسلمان کسیست که دلش همراه زیانش باشد چنانچه میفرماید (راستی دین، نزد خدا اسلام است)^(۱) با توجه باینکه دین، بدون اخلاص و حقیقت نخواهد بود چنانچه میفرماید (و در کتب آسمانی) امر نشدند مگر اینکه خدا را با اخلاص کامل در دین پرستش کنند، تا آنجا که میفرماید، اینست دین درست.^(۲) بنابراین اسلام بدون اخلاص نخواهد بود، بدلیل اینکه در آیه، اسلام را بالف و لام معرفه ذکر فرموده و از نظر ادبی، اسلام را منحصر فرموده در دین خالص، پس گویا معنی اینست: (البته خدا بهتر میداند) که اسلام نیست مگر آنچه که نزد خدا دین است، مثل اینکه بگویند زید العالم یعنی زید دانا که غیر از او دانائی نیست، و فرق است بین اینکه بگویند الدین المخلص، اسلام (یعنی دین خالص، اسلام است) یا بگویند الدین المخلص هو الاسلام (یعنی دین خالص، فقط همان اسلام است) چنانچه قبلاً گفتیم .

پس معلوم شد که اسلام زبانی، نزد خدا اسلام حقیقی نیست، و سخن ما هم در چیز است که نزد شارع اسلام و ایمان شمرده شود نه نزد ما بطوریکه در يك زمان با کفر که ضد اوست جمع نشود، و اقرار زبانی تنها با کفر جمع میشود، پس اسلام حقیقی نیست، و شاید سر اینکه خداوند، اسلام اعراب را بگفته خودشان محول فرموده همین باشد، چنانچه قبلاً اشاره شد .

اگر بگوئید: در صورتیکه اسلام اعراب، نزد خدا اسلام نباشد، پس خداوند آنها را بدروغ گفتن واداشته چون میفرماید بگوئید مسلمانیم، و این از خدا محال است .

در پاسخ گوئیم: خداوند بآنها فرمان ارشادی داده و بآنها راه نشان

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۹ .

(۲) سوره بینه آیه ۵ .

داده که از اسلام ظاهری خود خبر دهند، و در ظاهر هم درست است، پس آنانرا بدروغ گفتن و انداخته، چون نفرموده بگوئید ما نزد خدا مسلمانیم، و دلیل ما بر تخصیص کلمه اسلام در آیه به اسلام ظاهری، گذشت

پاسخ دیگر اینکه ممکن است اصلاً خداوند با عراب فرمان نداده باشد بلکه به پیامبر فرمان داده که بآنها بگو، بگوئید مسلمانیم چنانچه در آیه میفرماید (بگوایمان نیاوردید ولی بگوئید اسلام آوردیم) پس فرمان با عراب از پیامبر است نه از خداوند، و در علم اصول روشن شده که امر بامر پیچیزی، امر بآن چیز نیست.

اما پیروان نظرسوّم، برای هر جزء از ادعای خود استدلال کرده‌اند، اما اینکه گفتند، اسلام اعمّ است از ایمان در حکم، دلیلشان آیه اعرابست، ولی ایرادی که به پیروان نظردوّم نمودیم در مورد استدلال باین آیه برای آنها وارد نیست، زیرا آنها باین آیه استدلال جستند بر اینکه حقیقت اسلام غیر از ایمانست، و ما ایراد کردیم، ولی اینها میگویند تنها در حکم ظاهری دوتايند نه در حقیقت؛ بنابراین ایراد ما بآنها، دلیل ایندسته است، زیرا بدون آنچه که ما در ایراد بآنها گفتیم، استدلال اینها درست نیاید، و این مطلب روشن است نزد هر کس که گفتار قبلی ما را کاملاً توجه کرده باشد و معنای آیه را بر حسب لطفی که خدای کریم در فهم آن، بما منت نهاده تأمل نموده باشد.

اگر بگوئید: شارع حکم کرده بایمان کسیکه ظاهراً بمعارف اصولی دین اقرار کند و لود رباطن معتقد نباشد، و ما از باطن او بیخبر باشیم همانطوریکه شما در اسلام گفتید؛ بنابراین همچنانکه ایمان و اسلام واقعی یکی هستند، همانطور ظاهری آن دو هم یکسانست، پس چه جهت دارد که میگویند اسلام از نظر حکم عمومیت بیشتری دارد و معنایش چیست؟

در پاسخ گوئیم: در حکم کردن با اسلام ظاهری، همان اقرار شهادتین و

بیخبری از باطن او پس است، بخلاف ایمان، که در حکم بایمان ظاهری ناگزیریم از اعتراف، باعتقاد باصول پنجگانه، با اقرار بآنها یا تنها اقرار آنها، با بیخبری از باطن او، پس ایمان در حکم اخص است از اسلام، و گواه ما بر این مطلب احادیث و اخبار زیاد است و مؤید ما نیز آنستکه علماء امامیه، درباره اهل خلاف حکم میکنند که آنها مسلمانند نه مؤمن.

اما جزء دوم ادعای پیروان نظرسوم، و آن اینکه اسلام در حقیقت غیر از ایمانست، دلیلشان این آیه است (و درهمه آند یار جزیک خانه لوط دیگر مسلم خدا پرست نیافتیم)^(۱).

چگونگی استدلال باین آیه همانست که پیروان نظر اول گفتند، و براین دسته نیز همان اعتراض بآنها وارد است، ولی آن ناسازگاری بین این آیه و آیه اعراب که در استدلال آندسته یافت میشد، بر ایندسته وارد نیست، زیرا آیه اعراب دلالت دارد بر مغایرت در حکم و مغایرت در حکم با یکسان بودن حقیقت منافات ندارد، آنها چون ادعا داشتند که مغایرت هم در حکم است و هم در حقیقت، ناسازگاری بین دو آیه بر حسب ادعای آنهاست.

و قبل از گفتار محقق طوسی قدس سره گذشت که آنها بر یکی بودن حقیقت اسلام و ایمان استدلال کرده اند باین آیه (انّ الدین عند الله الاسلام) .
و چگونگی استدلال باین آیه، دو گونه ممکن است .

اول: اینکه ایمان همان دین است، و دین همان اسلام است، پس ایمان همان اسلام است، اما اینکه (دین همان اسلام است) دلیلش آیه شریفه است، و اما اینکه (ایمان همان دین است) بدلیل این آیه (هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست)^(۲) و شکی نیست که ایمان،

(۱) سوره الذاریات آیه ۳۵ .

(۲) سوره آل عمران آیه ۸۵ .

دین پذیرفته است، باجماع علماء پس ایمان دین است، و چون دین است، اسلام است.

ولی این استدلال اشکال دارد، زیرا ازاینکه صحیح است حمل اسلام بر ایمان، لازم نمی آید که اسلام و ایمان یک حقیقت باشند زیرا در حمل، جایز است محمول اعم باشد.

و جواب این اشکال، همان منحصر بودن اسلام است در دین.
ولی در استدلال بآیه دوم اشکال شده که اقتضای این آیه اینست که ایمان دین است، اما اینکه ایمان خود دین است تا اسلام باشد، نه زیرا ممکن است جزء دین یا فرد آن باشد یا بگوئیم شرعا ایمان دین است، و شکی نیست در اینکه جزء هر چیزی یا فرد آن یا شرط آن با خود آن چیز پذیرفته است، اگرچه غیر آن باشد، پس معلوم شد مقصود از کلمه غیر در آیه شریفه، آن نیست که آنها استدلال کرده اند.

و نیز اشکال دیگری بر این استدلال وارد است و آن اینکه این دلیل درست است نزد کسیکه عبادات را جزء ایمان میدانند، زیرا دینی که اسلام بر او حمل میشود همان دین درست است که در آخر آیه میفرماید (و ذالک دین القیمه - اینست دین درست) و با کلمه اینست اشاره فرموده آنچه قبلا فرموده بود که عبارتست از اخلاص در دین با بیاد داشتن نماز و پرداختن زکوة.

دوم - نحوه دوم استدلال بآیه (لن الدین عند الله الاسلام) اینست که عبادات معتبره در شرع همان دین است و دین همان باسلام است و اسلام همان با ایمان است.

اما اینکه عبادات دین است بدلیل آیه (و در کتب آسمانی) امر نشده مگر اینکه خدا را با اخلاص کامل در دین پرستش کنند.^{۴۳}

واما اینکه دین همان اسلام است بدلیل آیه (ان الدین عند الله الاسلام)
واما اینکه اسلام همان ایمان است بدلیل آیه (ومن یبتغ غیر الاسلام دینا)
وچگونگی استدلال باین آیه در نحوه اوّل استدلال گذشت و همه آن
ایرادها که آنجا گفتیم در اینصورت هم وارد است، وزائد بر آن اشکالات، اشکا
دیگری نیز در اینصورت هست و آن اینست که نتیجه این استدلال اینست که عباد
همان ایمانست، و ادعای اینها این بود که اسلام ایمانست، یا اینکه ایمان اسلام
است، بنابراین دلیل مطابق ادعا نیست.

اگر بگوئیم از آیه سوّم بدست میآید که اسلام همان ایمانست، بنابراین
دلیل با ادعا مطابق شد، میگوئیم پس استدلال بدو آیه دیگر لازم نیست، زیرا
همینقدر بس است که بگوئیم اسلام همان ایمانست بدلیل آیه (ومن یبتغ غیر
الاسلام).

سخن ما: از آنچه گفتیم دانسته شد که استدلال بآیه (ان الدین عند
الله الاسلام) بهر دو گونه اش در نزد کسی که عبادات را ایمان یا جزئی از ایمان
میداند درست است، اگر آنها باین آیه استدلال کنند، آن ایرادها که گفتیم وارد
است، و اگر غیر آنها باشند استدلال از اصل درست نیست.

سپس میگوئیم بر فرض دلالت این آیات بر یکی بودن اسلام و ایمان، عقیده
به اعمّ بودن اسلام در حکم بر مذهب کسی که طاعات را ایمان ظاهری داند، این
است که، آیات دلالت دارند بر اتحاد اسلام و ایمان حقیقتاً نزد خدا، و بنا بر این
کسی که طاعات یا بعضی از آنها را انجام ندهد دین ندارد، پس مسلمان نیست،
پس ایمان ندارد نه نزد خدا و نه در ظاهر تا وقتی عبادت ظاهریش شناخته نشود
اما کسی که در تحقق حقیقت ایمان، تنها باور را بس میدانند، و انجام اطاعات
را مکمل آن می شمارد چنین کسی بر حسب این آیات باید معتقد شود که بین اسلام
و ایمان عموم و خصوص من وجه است، یعنی در یک مورد هم ایمانست و هم اسلام،

و آن اینکه کسی مسائل اصولی دینی را باور کند و عبادات را هم خالصاً انجام دهد، و در يك مورد اسلام هست بدون ایمان، و آن اینکه کسی شهادتین را بگوید و در دل باور نداشته باشد، و در يك مورد ایمان هست بدون اسلام و آن اینکه کسی در دل معارف دینی را باور کند ولی عبادات را انجام ندهد بدون اینکه ترك عبادت را حلال شمرد چنین کسی ایمان دارد و اسلام ندارد، چون اگر نماز بخواند و زکوة ندهد و دین ندارد و دین هم نزد خدا اسلام است، پس اسلام ندارد، و این مطلب، خیلی از واقع دور است و زشت، و هیچکس نگفته که مکلف گاهی مؤمن است و مسلمان نیست.

آنچه گفتیم در صورتیست که نسبت بین مطلق اسلام و ایمان را بسنجیم، و بحقیقی وظاهری آن کاری نداشته باشیم، ولی نسبت بین اسلام و ایمان حقیقی یعنی آنچه نزد خدا اسلام و ایمانست، نزد کسیکه آن دو را انجام عبادات میداند نسبت بین آن دو یکی است و نزد کسیکه تنها باور قلبی اکتفا میکند ایمان در هر حال اعم است از اسلام، و این نیز بعید است، زیرا هیچکس چنین چیزی نگفته، و چاره‌ای هم از آن ندارد، زیرا گوید تارك طاعات که آنرا حلال نشمارد نیز مسلمان است، و دین را در آیه شریفه (و اینست دین درست) تفسیر میکند بدین کامل، و دین در آیه (همانادین نزد خدا، اسلام است) بدین اصلی که اصل ایمان حاصل نشود مگر بآن، بنابراین حقیقت اسلام و ایمان نیز در نزد او یکی است و مؤید این مطلب آنستکه یکی از آنها گفته است استدلال با آیه اخلاص (در سوره بینه) وقتی درست است که از نظر ادبی يك لفظ مذکوری در تقدیر بگیریم زیرا در جمله (و ذالک دین القیمة) - اینست دین درست (اشاره بچند شیء متعدد است که عبارتست از عبادت با اخلاص در دین، و پیاداشتن نماز، و پرداختن زکوة همه اوامر خدا منتهی از میان آنها عبادات بزرگ را نام برده، و همه آنها اجمالاً در کلمه (لیعبدوا) هست بنابراین چون مشارالیه، متعدد است، سزاوار بود بوسیله کلمه

(اولئك) بآنها اشاره فرماید تا اشاره با مشارالیه مطابق شود ولی چون (ذالك) که برای اشاره بمفرد است ذکر شده باید چیزی در تقدیر بگیریم و طرف میتواند کلمه اخلاص ، یا کلمه تدین را که از جمله (مخلصین له الدین) به دست میآید در تقدیر بگیرد و البته ، تدین ، از نظر معنی با ایمان نزد یکتر است .
 و پس از این ، آیه دلالتی ندارد بر اینکه طاعات و عبادات همان ایمانست زیرا در صغری و کبری باید حد وسط تکرار شود ، و در اینجا تکرار نشد زیرا میگوئیم در آیه قرآن چنین است ، عبادت خدا با اخلاص ، و پیاداشتن نماز و پرداخت زکوة چون دین است ، و دین همان اسلام است ، و اسلام همان ایمان است بدلیل آیه (ومن یبتغ غیر الاسلام) پس طاعات ، همان اسلام است و ایمان ، و اشکال این استدلال آنستکه معلوم نیست مقصود از دین در مقدمه اول (که گفتیم عبادات چون دین است) همان دین در مقدمه دوم (که گفتیم و دین همان اسلام است) باشد .

از این روشن شد که استدلال باین آیات بر اینکه عبادات در حقیقت ایمان معتبر است ، مردود است ، زیرا گرچه این استدلال مخالف و منافی با یکی بودن اسلام و ایمان نیست ، ولی مخالف گفته پیش است ، چون تمام بحث مبنی بر دلالت این آیاتست ، و آن تأویل مذکور با دلالت آیات مخالف است ، و پاسخ بآن تأویل هم ممکن است .

در اینجا بحثی است که صلاحیت دارد برای رد کردن هردو استدلال به این آیات ، یکی معتبر بودن عبادات در حقیقت ایمان ، و دیگری بودن حقیقت اسلام و ایمان .

میگوئیم برفرض مقصود از دین در هر سه آیه یکی باشد ، و عبادات در اصل حقیقت اسلام معتبر باشد ، ولی لازم نیست که عبادات در اصل حقیقت ایمان هم معتبر باشد ، و نیز لازم نیست اسلام و ایمان در حقیقت یکی باشند ، زیرا آیه شریفه

دلالت دارد بر اینکه هرکس غیر از اسلام دینی را انتخاب کند، آنچه را انتخاب کرده از او پذیرفته نشود، و دیگر دلالت ندارد بر اینکه کسیکه همه گفتار شارع را تصدیق کند، ولی بعضی از آنها را بدون اینکه حلال شمرد ترك کند، چنین کسی غیر دین اسلام را انتخاب کرده، زیرا منافاتی ندارد که انسان عبادت را بجا آورد ولی آنرا ترك کند و بسا اتفاق افتد که شخصی اطاعتی را طالب باشد، ولی از روی اهمال آنرا ترك کند، و بمجرد ترك کردن، از طالب بودن آن بیرون نشود، و این اعتراض در گفتار اول برد لیل قائلین با اتحاد اسلام و ایمان گذشت.

اگر بگوئید: بزفرض بگوئیم معنی دین در هر سه آیه یکی است، در این صورت کسیکه میگوید ایمان تنها با وراست چه میگوید در مورد کسیکه همه اوامر خدا را ولو اجمالاً باور کرده، ولی هیچکدام از آنها را عمل نکرده چون بر او واجب نبود مثل اینکه واجب بودنش بر او متوقف بر سبب یا شرطی بوده که آن شرط یا سبب حاصل نشده، یا مانعی برای او پیش آمده آیا چنین کسی را مؤمن مینامد و مسلمان نیدانند چون اطاعات معتبره در حقیقت اسلام را بجا نیاورده؟ و همچنین است حکم کسیکه همه را باور دارد و انجام آنها هم بر او واجب بوده، منتهی کوتاهی کرده و بدون اینکه ترك آنها را حلال شمرد، آنها را بجا نیاورد، چنین کسی را مؤمن مینامد نه مسلمان؟ چنین چیزی مستهجن و زشت است بطوریکه قبلاً گفته شد.

در پاسخ گوئیم: مطلب همانست که شما میگوئید و چاره‌ای نیست جز اینکه بگوئیم معنی دین در هر سه آیه یکی نیست، یا اینکه بگوئیم معنی دین یکی است، ولی آن است که ایمان قبلاً ذکر شد که لازم می‌آید ایمان اعم از اسلام باشد، نه پذیریم بدانجهت که چون باور کردن همه اطاعات و ترك همه آنها فرد ناد را الوقوع است که هیچکس بآن توجهی ندارد لذا وقتی نسبت بین اسلام و ایمان را سنجیده‌اند چون بآن فرد توجه نکردند گفته‌اند اسلام در هر حال اعم است از ایمان، ولی در

واقع بین آند و عموم و خصوص من وجه است .

خلاصه اینکه ظاهر آیات، معتبر بودن طاعات را در اسلام و ایمان حقیقی تقویت میکند ولی تحقق یافتن ایمان در صورت باور داشتن پیش از وجوب طاعات، تقویت میکند که ایمان تنها همان باور است، و طاعات مکمل آن .

سخن مرحوم شهید ثانی، که خداوند در بهشت بر اکرامش بیفزاید، پایان یافت ولی شرح تحقیقات او و اعتراضاتی که بر آنها در نظر بود چون خارج از کتاب ماست نگفتم و در نظر دارم اگر خدا فراغتی از آنچه مرا از رسیدن به آرزوهایم باز میدارد نصیب کند، بیاری خدا کتاب جداگانه‌ای در این موضوع بنویسم .

اوست که بهر خیر و صواب توفیق میدهد، و بازگشت بسوی اوست .

﴿ باب ۲۵ ﴾

توضیح معنای اسلام

۱ - ما جیلویه از از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت فرماید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، چنان وابستگی اسلام را بیان کنم که پیش از من و نیز بعد از من کسی نگوید: اسلام همان تسلیم است، و تسلیم همان باور است، و باور همان یقین است، و یقین همان پرداخت است، و پرداخت همان کردار است، راستی مؤمن دینش را از خدایش گرفته نه از رأی خود، ای مرد دینتان، دینتان، با و بچسبید و هیچیک از آن دور نشوید، زیرا گناه در دین بهتر است از حسنه و کار خوب در غیر دین چون گناه در دین آمرزیده است ولی کار

(۱) علت بهتر بودن گناه در دین از حسنه در غیر دین همانست که فرمود، گناه در دین

آمرزیده است زیرا خداوند میفرماید (البته حسنات، گناهانرا می‌برد) و به گناهکار وعده

بهشت هم میدهد آنجا که میفرماید (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند

دنباله پاروقی در صفحه بعد

خوب در غیر دین پذیرفته نیست^(۱).

بیان: (دینکم) منصوبست بنا بر اغراء (اصطلاحی است در علم نحو) یعنی بگیری دینتان را و بدو چنگ زنید، (لَا نَ السَّيِّئَةَ فِيهِ تَغْفِرُ) بنظر ما دو احتمال دارد:

اول - اینکه کردار غیر معقول، بسا مایه کفر باشد، چون نمازی وضوء که بدعت است و د و ک ی ف ر د ا ر د یکی بخاطر اینکه نماز را با شرائطش بجا نیاورده، و دیگر برای اینکه مرتکب بدعت شده و این گناه برای بی ایمانی، گذشت ندارد، ولی گناه مؤمن امکان آمرزش دارد، اگر موجب آمرزش حتمی نشود، بنا بر این، این گناه مؤمن که ممکن است آمرزیده شود، از آن کار خوب غیر مؤمن بهتر است و به آمرزش نزد یکتراست، زیرا کار خوب او بدعت بود و چون ایمان نداشت، عفو برایش نیست.

دوم - مقصود حضرت بهتر بودن مؤمن گناهکار است از مخالف اهل بیت که کار خوب کند زیرا گناه مؤمن احتمال آمرزش دارد، و بر فرض آمرزیده نشود، کفرش همیشگی نیست ولی مخالف، عابد، عبادتش سود ندارد و چون عقیده اش خرابست در دوزخ جاوید است.

این هردو احتمال، از مطالبی است که بذ. غم خطور کرده و سابقه ای

ندارد، و گویا احتمال اول روشن تر است.

باقی پاورقی صفحه قبل

دوری گزینید. ما از گناهان دیگر شما در گذریم، و شما را بمقامی بلند و نیکو رسانیم) ولی حسنه و کار خوب در غیر دین پذیرفته نیست تا پاداش داشته باشد، بلکه موجب ذیانت چنانچه میفرماید (هر کس غیر از اسلام دین اختیار کند، هرگز پذیرفته نیست، و او در سرای دیگر از زیانکارانست).

ضمناً توجه داشته باشید که منظور حضرت از سینه که میفرماید در دین آمرزیده است گناه کوچک است زیرا در آیه قرآن، سینه در مقابل گناه کبیره قرار گرفته، بنا بر این گناه کبیره مایه هلاکت است و وعده دوزخ دارد، ولی گناه کوچک و سینه برای این است آمرزیده است.

۲ - مجاشعی از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام روایت میفرماید: که فرمود، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است.^(۱)

۳ - محمد بن علی بغدادی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود، برای اسلام، چنان پیوند و نسبتی بگویم که پیش از من و بعد از من نگفته و نگویند، اسلام همان تسلیم و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است، مؤمن دینش را از خدایش گرفته، راستی ایمان مؤمن در کردارش شناخته شود، و کفر کافر بانکارش ای مردم، دینتان، زیرا حسنه در دین بهتر است از حسنه در غیر دین، و گناه در دین آمرزیده است، ولی حسنه در غیر دین پذیرفته نیست.^(۲)

۴ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، همانا امروز اسلام را پیوندی دهم، که پیش از من و بعد از من نبوده مگر مانند آن، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان کردار، و کردار همان پرداخت و انجام است، البته مؤمن دینش را از رأی خود نگرفته، بلکه از سوی خدایش آمده و او گرفته، همانا یقین مؤمن در کردارش دیده میشود، و انکار کافر در کردارش، سوگند بکسی که جانم در دست اوست، نشناختند امر پروردگارشان را، پس انکار کافران و منافقان را در کردار پلیدشان بسنجید.^(۳)

برخی دیگر مثل این حدیث را با اندک اختلافی نقل کرده‌اند.^(۴)

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۳۷.

(۲) تفسیر قمی ص ۹۱.

(۳) محاسن ص ۲۲۲.

(۴) کافی ج ۲ ص ۴۵.

بیان: (لانسین) نسبت الرّجل بـروزن نصرت، یعنی نسب او را ذکر کردم، و مقصود از نسب اسلام، روشن نمودن آن و پرده برداشتن از معنای آن است، و بقولی چون نسبت چیزی بچیزی، حال آنچیز را روشن و واضح میسازد بدینجهت در اینجا بوضوح کردن، نسبت گفته اند از باب ذکر ملزوم و اراده لازم. سخن ما: گویا مقصود از اسلام در اینجا، اسلام اخص است که مراد فایمان باشد چنانچه این جمله از فرمایش آنحضرت (ان المؤمن لم یأخذ دینه عن رأیه) بدان اشاره دارد، و همچنین جمله (ان المؤمن یری یقینه فی عمله).

نتیجه روایت اینست که اسلام همان تسلیم و اطاعت است، و اطاعت کامل نباشد مگر بیقین، و یقین همان باور جدی است و اعتراف کامل با اصول پنجگانه، یا باور کردن خدا و پیامبر و امامان علیهم السلام و باور، ظاهر نمیشود یا فایده ندهد مگر باقرار ظاهری، و اقرار تام نباشد یا ظاهر نشود مگر بکردار باعضاء و جوارح، زیرا اعمال گواه ایمانند، و عملیکه گواه ایمانست، همان پرداخت تکلیف و وظیفه های است که خدا تعین فرموده، باو، نه اختراع و ابداع اعمال از پیش خود چنانچه اهل بدعت میکنند، و اداء اسم مصدر است و مصدر آن تأدیه است، و احتمال دارد مقصود از اداء رسانیدن بغیر باشد بنا براین، حدیث دلالت دارد که بعد از عمل باید بدیگران تعلیم داد و آن از لوازم ایمانست، و روشن شد که در جملات فرمایشات حضرت بعضی از جملها حقیقی است، و بعضی مجازی.

و بقولی، حضرت اشاره فرموده باینکه اسلام که دین خداست چنانچه میفرماید (ان الدین عند الله الاسلام) صورت گرفتن آن، توقف دارد به شش امر، و عبارت فرمایش حضرت خالی از لطف نیست، زیرا تصدیق، را که همان ایمان خالص حقیقی باشد در وسط قرارداد سه مطلب قبل از آن، و سه مطلب بعد از آن قرارداد داده، آن سه مطلب که پیش از تصدیق است همه از اسباب حصول تصدیق هستند، و آن سه که بعد از آنست، از لوازم و آثار و ثمرات تصدیق است،

و هر کدام از سه مطلب قبل یعنی اسلام و تسلیم و یقین، به ترتیب سبب حصول تصدیق‌اند، و نیز هر کدام از سه مطلب بعد یعنی اقرار و عمل و اداء به ترتیب از آثار او هستند، پایان.

(ان المؤمن لم یأخذ دینه عن رأیه) گویا این جمله بیان مطالب گذشته است که اسلام صورت نگیرد مگر وقتی که تسلیم ائمه، و مطیع کامل اوامر و نواهی آنها باشد، و تسلیم شدن در برابر آنان، صورت نگیرد مگر وقتی که پیامبر و ائمه را باور کند و آنچه از آنها صادر شده را اقرار نماید و کردارش را بر طریقی که آنها روشن ساخته‌اند انجام دهد، زیرا ایمان امر اختراعی نیست که بتوان با رأی و نظر خویش ساخت، بلکه ناگزیر باید از کسی که از جانب خداست گرفته شود، (فالمؤمن یری) بصیغه فعل مجهول، یا معلوم از باب افعال، (یقینه) برفع، یا نصب، (فی عمله) باینکه مطابقت کند با آنچه از آنها صادر شده، و مأخوذ از نظرات و قیاسهای باطل نباشد، و کافر بعکس است (ما عرفوا) یعنی مخالفین، یا منافقین (امرهم) یعنی اموری که آنها، فروع و اصول آن، پس گمراه شدند، و گمراه ساختند، چون از ائمه هدی پیروی نکردند و دانش خود را از آنها نگرفتند، (فاعتبروا انکار الکافرین و المنافقین باعمالهم الخبیثه) که برخلاف مطالب مسلم کتاب و سنت است، و مبتنی بر آراء فاسده آنهاست، و مخالفین اهل بیت یا از کافرانند یا از منافقان، بلکه در حقیقت هم کافرانند و هم منافق.

سخن ما: سید رضی، رضوان الله علیه در نهج البلاغه، قسمتی از این روایت را اینچنین نقل میکند که فرمود: اسلام را چنان بیان کنم و از معنای آن پرده بردارم که پیش از من بیان نشده، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است^(۱).

ابن ابی الحدید گوید خلاصه این فصل، درستی گفتار یاران معتزله ما است، در اینکه اسلام و ایمان يك معنی دارند، و عمل جزء معنی لفظ اسلام است، آیا نبینی هريك از این واژه‌ها را بدیگری تفسیر کرده و جای هم نهاده چنانچه گویند لیث همان اسد، و اسد همان سبع، و سبع همان ابوالحارث است (تمام این واژه‌ها، نام شیرند، در زبان عربی) و شکی نیست که لیث همان ابوالحارث است، یعنی این نامها مراد فیکدیگرند، در این روایت هم وقتی اولین کلمه واژه، اسلام باشد، و آخرین کلمه واژه عمل، دلالت میکند بر اینکه عمل همان اسلام است، و یاران ما هم چنین گویند، که تارك عمل یعنی کسیکه واجبی را ترك کند مسلمان نیست.

اگر بگوئید: چگونه دلالت دارد که اسلام همان ایمانست؟

در پاسخ گوئیم: زیرا هر کس بگوید عمل داخل نام اسلام است، میگوید اسلام همان ایمانست.

اگر بگوئید: فرمایش حضرت غیر از سخن معتزله است، زیرا معتزله گویند اسلام، نامی است که بر عمل و اعتقاد و گفتار زبانی دلالت دارد، ولی حضرت، اسلام را همان عمل تنها دانسته‌اند.

در پاسخ گوئیم: مقصود حضرت همان سخن معتزله است، زیرا لفظ عمل شامل اعتقاد و گفتار زبانی و حرکت اعضاء و جوارح میشود، زیرا همه اینها عمل و کار است، منتهی بعضی از آنها کار دل است و بعضی کار اعضاء است، و کسی نگفته اسلام تنها عمل باعضاء و جوارح است، پایان^(۱).

ابن میثم گوید: این روایت قیاسی است که از چند قیاس ترکیب شده، و قیاس (المفصول النتائج) است که یکی از اقسام قیاس مرکب است، نتیجه قیاس اول اینست که اسلام همان یقین است، و نتیجه قیاس دوم اینست که آن باور

است، و نتیجه قیاس سوم اینستکه آن اقرار است، و نتیجه قیاس چهارم اینستکه آن اداء است، و نتیجه قیاس پنجم اینستکه آن عمل است.

اما مقدمه اول که اسلام همان تسلیم است بجهت اینکه اسلام دخول در طاعت است، و لازمه آن تسلیم خدا بود نسبت و صدق لازم بر ملزوم روشن است مقدمه دوم، تسلیم شدن در برابر حق از کسی است که یقین کند، کسی را که اطاعتش میکند، شایسته است تسلیمش شود، پس یقین از لوازم تسلیم است. و مقدمه سوم، چون یقین به شایستگی او برای تسلیم، مستلزم باور کردن آورده‌های پیامبر است، پس درست است که یقین را باور گوئیم.

و مقدمه چهارم، چون تصدیق خداوند در وجوب پیروی و اطاعت او، اقرار براستگویی خدا است.

و مقدمه پنجم، چون اقرار و اعتراف بوجوب چیزی مستلزم اداء و پرداخت

اقرار کنند ما است، آنچه را اقرار کرده و اقرار ملزوم اداء است.

و مقدمه ششم، اداء اقرار کننده چیزی جز کردار نیست.

و نتیجه این مقدمات و این ترتیب اینستکه اسلام همان کردار برای خدا

است، بر حسب آنچه فرمان داده، و این تفسیر برای اسلام، تفسیر بعرض خاص است، چنانچه بیانش گذشت پایان^(۱).

گویا آنچه ما گفتیم مناسبتر است.

مرحوم کیدری گوید: (الاسلام هو التسليم) یعنی دین همان گردن نهادن

در برابر حق و اعتراف بآنست، (والتسليم هو اليقين) یعنی صادر از او و لازمه

اوست، از کثرت ارتباطی که بین آن دو است گویا تسلیم همان یقینست، (والتصديق

هو الاقرار) یعنی اقرار دهن و حکم آن، (والاقرار هو الاداء) یعنی مستلزم اداء

است و خیلی شبیه علت آنست زیرا کسیکه حقانیت چیزی را یقین دارد، و یقین

دارد که مصالحش وابسته بانجام آنچیز، و مفاسدش مترتب برترك آنست همین یقین، داعی اورا برانجام عمل تقویت سازد، یعنی سزاواراست مسلمانیکه در اسلام کامل است، جمع کند بین علم الیقین و عمل خالص، تا رخت خویش را در جای بلند افکند، و به رفیق اعلی پیوندد.

مرحوم شهید ثانی در رساله حقائق الایمان، بعد از نقل این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام چنین میگوید: بحث در پیرامون این روایت بدو امر ارتباط دارد: اول اینکه مقصود از این نسبت چیست؟ دوم منسوب کدام است؟ اما امر اول - برخی از شارحان گفته اند، این نسبت به تعریف شبیه تر است تا قیاس، و اسلام را تعریف فرموده باینکه تسلیم در برابر خدا، و ورود در طاعت اوست، و این تفسیر لفظ است، بلفظ روشن تر، و تسلیم را تفسیر کرده به یقین، که لازم مساوی اوست، زیرا تسلیم حق شدن از کسیست که راستی آنرا که تسلیمش شده یقین کند، و او را سزاوار تسلیم دانند، و یقین را تعریف نموده به تصدیق، یعنی باور جدی توأم با دلیل، بنابراین در این تعریف جنس را آورده و بحدّ یا رسم آن آگهی کرده، و تصدیق را تعریف کرده که اقرار بخدا و رسول و آورده های اوست، و این تعریف لفظ است بواژه روشن تر، و اقرار را به اداء تفسیر کرده یعنی پرداخت آن طاعتها، که اقرار کرده، و این تعریف بعرض خاصّ است، و اداء را تعریف کرده بکردار، و آن تعریف بیاره ای از خصوصیات است، پایان.

سخن ما: این سخن مبنی بر اینست که مقصود حضرت از اسلام مورد شرح، اسلام حقیقی نزد خدا، یا اسلام کامل نزد خدا باشد، و گرنه معلوم است که در تحقق اسلام ظاهری، اقرار بشهادتین بس است چه دانسته شود که خدا را در دل نیز باورد و فرمانبر او هست یا نه همچنانچه در مقام تعریف اسلام در کتب فقه و سایر کتابها بدان تصریح کرده اند.

پس معلوم شد تعریف اسلام، به تسلیم در صورتی تعریف لفظی خواهد بود که مقصود از اسلام اسلام حقیقی، یا اسلام کامل باشد.

و ممکن است بگوئیم تعریف حقیقی است نه لفظی، چون اسلام در لغت، مطلق فرمانبری و تسلیم است وقتی مقید شود بفرمانبری خدا و تسلیم در برابر او، بیان ماهیت اسلام است که شارع آنرا معتبر دانسته، بنابراین از قبیل بیان جنس، و آگاهی بر حد یارسم است.

و نیز، در اینکه اقرار بخدا، تا آخر، تعریف لفظ است بلفظ روشن تر، بحثی است که پوشیده نیست زیرا مقصود از تصدیق مذکور در اینجا باور قلبی است نه تصدیق زبانی، چون آنرا باور جدی همراه با دلیل تفسیر کرده، و مقصود از اقرار، اعتراف زبانیست چون همین معنی، از اقرار فهمیده میشود، و بهمین جهت برخی آنرا طرف مقابل تصدیق دانسته اند در تعریف ایمان، آنجا که گوید، ایمان، تصدیق است با اقرار، و در این صورت بین معنی تصدیق و اقرار، کمال جدائیست، پس چگونه تعریف تصدیق به اقرار تعریف لفظ است بلفظ روشن تر؟ مگر اینکه بگوئیم مقصود از اقرار بخدا و پیامبران، مطلق انقیاد و تسلیم دل و زبانست، از راه عموم مجاز، ولی ایرادش پوشیده نیست.

آنچه که برای من روشن است اینست که در اینجا تعریف بلازم عرفیست، زیرا هر کس خدا و رسول و معجزات را اعتراف کند ناگزیر بزبان ظاهر میسازد، زیرا طبع انسان بر آنست که آنچه در دل دارد ظاهر میسازد چنانچه حضرت امیر المؤمنین میفرماید (هیچکدام از شما چیزی را در ضمیر خود پنهان نمیسازد مگر اینکه خداوند آنرا بر پهنه رخسار و ریزشهای زبانش پدیدار کند) و چون این اظهار زبانی خواسته شارع است با اینکه طبیعی بشر است، حضرت آگهی فرمود که تصدیق همان اقرار است، و چنان خواستار اقرار است که گوئی تصدیق،

پذیرفته نیست مگر با اقرار، یا برای مردم معلوم نیست مگر بآن، و همین سخن را در تعریف اقرار به اداء که تعریف بعرض خاص است، میگویم، زیرا عرض خاص هر چیزی است که هیچگاه از او جدا نشود، ولی اداء گاهی از اقرار جدا میشود، زیرا مقصود از اداء در اینجا انجام عبادات است که همیشه همراه اقرار نیست، و پاسخش امکان دارد باینکه مقصود حضرت، اقرار کامل است، گویا اقرار کامل نشود تا با اداء یعنی عمل همراه گردد.

و اما امر دوم - از این نسبت و شرح معلوم شد که منسوب یعنی مشروح، همان اسلام کامل، یا اسلام خدا پسند، که بی اسلام ظاهری نباشد، و نیز دانسته شد که اسلام همان ایمان است، یا ایمان کامل، یا آنچه که خواسته شارع در واقع بدون آن صورت نگیرد، ولی این مطلب دوم جز بمسلك کسیکه میگوید، حقیقت ایمان، با ورود ل و اقرار بزبان و عمل با اعضا است جور نیاید و در گذشته ناد رستی، آن مسلك را دانستید، و اینکه حق آنستکه هیچکدام اینها در حقیقت ایمان معتبر نیست، بلی در کمال ایمان دخالت دارد، و بنا بر این اگر مقصود از اسلام اسلام کامل باشد، ایمان و اسلام کامل یکی هستند، و اسلام و ایمان اصلی هم ظاهرا یکی باشند و احتمال تفاوت نیز دارند، و اگر مقصود از اسلام، خدا پسند واقعی باشد، باید ایمان اعم از اسلام باشد، و همان است که جان وزشتی گذشته لازم آید.

خلاصه اینستکه اسلام یا مساوی ایمان است، یا اخص از آن و اما اعم بودنش جز با احتمال بعیدی بدست نیاید، و باید در این مطلب اندیشه کرد.

﴿باب ۲۶﴾

شرایع

ابواسحاق ثقفی از..... از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد، شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را (که عبارتست از:) یکتا پرستی، و اخلاص، و برکندن همگان خدا، و فطرت، و دین پاک آسان، نه گوشه گیری و نه جهانگردی، هریاکیزه را در آن حلال، و هریلید را در آن حرام نمود، و بارهای سنگین و زنجیرهاییکه بگردن آنها بود از آنها فرو ریخت، و باین امتیازات، برتری او را بر دیگران روشن ساخت، سپس براو واجب ساخت، نماز و زکوة و روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر، و حلال و حرام، و موارد و حدود، و جهاد در راه خدا را، و وضوء را افزود، و او را بفاتحه الکتاب (سوره حمد) و آیات آخر سوره بقره، و سوره های مفصل برتری داد، و غنیمت (جنگی) و بازگرفته از اموال کفار (بدون جنگ) را برای او حلال نمود، و باترس در دلها او را یاری کرد، و زمین را برای او مسجد، و پاک کننده ساخت، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه ویری و آدمی روان ساخت، و ببا و جزیه (مالیاتی که اهل کتاب بدولت اسلامی می پرداختند) و اسیر گرفتن مشرکان و فدیه (مالیکه می پرداختند تا اسیر آزاد شود) عطا کرد، سپس با و تکلیفی کرد که به هیچ پیامبری نکرد، شمشیری برهنه از آسمان بد و فرو فرستاد، و با و گفتند (تو خود تنها در راه خدا بکارزار بر خیز، که جز شخص تو بر آن مکلف نیست) ^(۱).

عباس بن عامر گوید: برخی باین روایت افزودند، که مردم چهار تا را گرفتند، و این یعنی ولایت را رها ساختند ^(۲).

(۱) سوره نساء آیه ۸۴.

(۲) معاسن ص ۲۸۷.

ابان، نیز همین روایت را نقل کرد مولی در روایت ابان، والفظره الحنیفیه،^(۱) و حرم فیها الخبائث است تا آنجا که میفرماید، سپس برای واجب ساخت نماز را نبیین: (شرایع نوح) احتمال دارد مقصود از شرایع اصول دین باشد و در آن صورت، جملات یکتا پرستی، و اخلاص و برگردن همگنان، توضیح شرایع است، (والفظره الحنیفیه) عطف بشرایع است، و با اینکه شریعت پیامبر اسلام در بسیاری از عبادات با شرایع پیش شریکند، اما از میان همه بهمین سه مطلب اشاره فرموده، زیرا در سایر عبادات در چگونگی عمل با هم اختلاف دارند ولی در این سه هیچگونه اختلافی نیست، و شاید مقصود حضرت این نیست که آنچه شرایع در آن شرکت دارند همین سه تا است، زیرا سایر اصول دین مثل عدل و معاد را یاد نفرموده، گرچه ممکن است آنها را با زحمت در یکی از این سه مطلب داخل نمود مخصوصاً در ضمن اخلاص^(۲) و ممکن است، مقصود از آن، اصول دین باشد، چون ریشه‌های، فروع احکام نیز مشترکست، و لودریاره‌ای از خصوصیات و چگونگی‌ها اختلاف داشته باشند و بنا بر این تمام این جملات تا آنجا که فرمود (وزاد) همه توضیح شرایع است، ولی باز اشکالش، کلمه رهبانیت (گوشه‌گیری) و سیاحت (جهانگردی)

(۱) کافی ج ۲ ص ۱۷.

(۲) آنچه من از این روایت استفاده میکنم اینست که پنج پیامبر اولو العزم هر کدام

صاحب شریعت بودند ولی هر کدام آنها بر حسب مقتضیات زمان و محیط، جهت امتیازی داشتند که در آن جهت دارای عزم و اراده بودند، و نیز هر کدام معجزه‌ای مخصوص داشتند که برای مردم زمان خویش ظاهر می‌ساختند، حضرت نوح، در فضای شرک و میان مشرکین قیام کرد، در یکتا پرستی ممتاز شد و بیشتر کوشش او در این جهت بود، و حضرت ابراهیم (ع) به اخلاص در بندگی امتیاز یافت و امتیاز حضرت موسی، کندن همگنان خدا همچون فرعون بود، و عیسی به فطرت، و پاک ساختن وجدان ممتاز شد، و امتیاز حضرت محمد (ص) بدین پاک آسان، نه گوشه‌گیری و نه جهان‌گردی، یعنی حلال دانستن هر پاکیزه، و حرام نمودن پلیدها تا آخر آنچه در روایت فرموده، میباشد.

است چون نبودن ایندو، از اختصاصات پیامبر است، و در شرایع دیگر نیست، مگر اینکه بگوئیم مقصود از نبودن ایندو، واجب نبودن آنهاست، و واجب نبودن آندو، در شرایع دیگر نیز هست، یا بگوئیم که ایندو در شریعت عیسی علیه السلام نیز نبود مگر چه باز اشکال این تأویل آنستکه اگر ایندو در شریعت حضرت عیسی نبوده پس چرا او جهاد نکرد، جوابش اینستکه ممکن است جهاد بر آن حضرت واجب بوده ولی شرائط جهاد در زمان او صورت نیافته، و شاید جمله (زاده و فضله) با این تأویل مناسبتر باشد، و گویا مقصود از توحید، شریک نداشتن خدا در آفرینش، و مقصود از اخلاص، شریک نداشتن، در پرستش است، و کندن همگنان، تأکید توحید و اخلاص است، یا مقصود از آن پیروی نکردن از ستمگران و پیشوایان گمراهی، یا نفی شرک پنهانست، یا مقصود از اخلاص نفی شرک پنهان، و مقصود از خلع انداد (کندن همگنان) شریک نداشتن در شایستگی پرستش است، و انداد جمع ند بمعنی مثل و مانند چیز است که ضد و مخالف آن چیز باشد.

و فطرت، آئین اسلام است که خدا مردم را بر آن آفرید چنانچه گذشت، و حنیفیه، روکنده از باطل بسوی حق، یا همراهی با آئین حضرت ابراهیم است، در نهاییه گوید، حنیف در نزد عرب، کسیست که بدین ابراهیم باشد، و ریشه آن حنف بمعنی میل است، و بهمین معنی است حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله بعثت بالحنیفه السمه السهله، (برانگیخته شدم، بدین حنیف، بی آرایش، آسان) و در قاموس گوید: سمحه آئینی است که سختی ندارد.

و در نهاییه در ترجمه لارهبانیه فی الاسلام گوید، رهبانیه از رهبنه النصرای و اصلش از رهبه بمعنای خوفست، چون میترسیدند از مشاغل دنیا، و رها کردن لذتها و زهد در دنیا، و عزلت از اهل دنیا، و تحمّل زحمتهای آن، تا آنجا که بعضی از آنها خود را اخته میکردند و از مردی می انداختند و زنجیر بگردن

می افکندند ، و بانواع سختیها خود را آزار میدادند ، پیامبر اسلام ﷺ ایسن برنامه را در اسلام نیاورد و مسلمین را از آن نهی فرمود ، پایان .

مرحوم طبرسی قدس سره در تفسیر آیه (و رهبانیة ابتدعوها - و ترك دنیا ، که آنرا از پیش خود بدعت گذاشتند)^(۱) میگوید ، رهبانیة ، يك نوع عادت است در عبادت که نشانگر معنای رهبه (خوف) است یا در لباس شخص ، یا در انزوای از مردم یا در امور دیگر ، و معنای آیه اینست که از پیش خود بدعت گذاشتند رهبانیت را که ما برایشان ننوشتیم ، و بقولی منظور از این رهبانیت ، رها کردن زنها ، و مکان گرفتن در دیرهاست ، و این قول قتاده است ، و تقدیر آیه چنین است و رهبانیتی که ما بر آنها ننوشتیم مگر اینکه خودشان بدعت گذاشتند تا خشنودی خدا را بدست آرند ، ولی حقش را اداء نکردند ، و بقولی ، در روایتی از پیامبر نقل شده که مقصود از این رهبانیت ، رفتن آنها بدشتها و غله هاست ، و مردم بعد از آنها حق آنها را رعایت نکردند ، چون محمد ﷺ را تکذیب نمودند ، و اینقول ابن عباس است .

و بقولی ، رهبانیت ، بریدن از مردم است ، برای پرستش انفرادی ، (ما کتبناها) یعنی واجب نکردیم آنها (علیهم) زجاج گوید تقدیر آیه (ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله) و خواستن خشنودی خدا ، پیروی از او امر است ، و این توجیه خوبیست ، توجیه دیگری در آیه هست که در تفسیر آمده و آن اینکه چون آن مردم از پادشاهان خود چیزهایی میدیدند که تحمل نمیتوانستند ، در زیرزمینیها و دیرها مکان گرفتند ، و این مرام را بدعت گذاشتند ، و چون اینکار را برخویش لازم کرده ، و آنها شروع نمودند ، باید پایانش دهند ، مثل اینکه اگر انسان روزه ای را که واجب نیست ، بر خود واجب سازد ، باید تمامش کند ، و (فعما رعوها حق رعایتها - حق آنها را رعایت نکردند) .

دو گونه تفسیر میشود ، یکی اینکه ، آنها در آنچه بر خود لازم کرده بودند کوتاهی نمودند ، و دومی که بهتر از تفسیر اول راست اینست که آنها در هنگام بعثت پیامبر ﷺ با و ایمان نیاورده ، و فرمان خدا را انجام ندادند ، پس حق رهبانیت را رعایت نکردند ، و دلیل این مطلب جمله بعد است که میفرماید (برخی از آنها که ایمان آوردند ، مزدشانرا دادیم) یعنی آنها که به پیامبر ایمان آوردند ، (بسیاری از آنها ، فاسقند) یعنی کافرند ، پایان سخن زجاج .

مؤید این مطلب روایتی است که ابن مسعود گوید ردیف پیامبر خدا ﷺ برالاغی سوار بودم ، فرمود ای پسر ماد رگلام ، میدانی بنی اسرائیل رهبانیت را از کجا آوردند ؟ عرض کردم خدا و رسولش بهتر دانند ، فرمود بعد از حضرت عیسی ستمگران بر آنها پیروز شدند ، و آنان نافرمانی خدا میکردند ، اهل ایمان بخشم شدند و با آنها جنگیدند ، و سه بار از آنان شکست خوردند ، تا آنکه کی بیش از آنها نماند ، با خود گفتند ، اگر بمبارزه اینها بیرون شویم مارا نابود میکنند و کسی زنده نماند تا مردم را بدین دعوت کند ، پس بیایید بگوشه و کنار زمین متفرق شویم ، تا آن پیامبری را که عیسی بما نوید داده یعنی محمد ﷺ بسر انگیزته شود ، و در نتیجه در غارهای کوهها متفرق شدند ، و رهبانیت را اختراع کردند ، برخی از آنها بدین خود چسبیدند ، و یارهای کافر شدند ، سپس این آیه را تلاوت فرمود (و ترك دنیا که از پیش خود بدعت گذاشتند ، ما بر آنها واجب نساختیم) تا آخر آیه ، سپس فرمود ، ای پسر ماد رگلام ، آیا میدانی رهبانیت امت من چیست ؟ عرض کردم خدا و رسولش بهتر دانند ، فرمود هجرت ، جهاد ، و نماز و روزه و حج و عمره .

و در حدیث دیگر ابن مسعود گوید حضرت رسول ﷺ فرمود ، هر کس به من ایمان آورد ، مرا باور کند و از من پیروی کند ، حق رهبانیت را رعایت کرده ،

و هر کس بمن ایمان نیاورد ، نابود است ، پایان^(۱) .

۱ و در نهایت گوید ، فیهلا سیاحه فی الاسلام ، ساح فی الارض ، یسیح یعنی رفت در زمین ، و اصل آن از سیح بمعنی آب روان گسترده روی زمین است مقصود حضرت از سیاحت جدائی از شهرها و بیابان نشینی ، و حاضر نشدن در نماز جمعه و جماعت ، و بقولی مقصود ، آنهایند که در گوشه و کنار زمین برای شر و فساد و سخن چینی میگردند ، و حدیث سیاحه هذه الامة الصیام (جهانگردی این امت ، روزه است) از قبیل معنای اول است ، و روزه دار سائح میگویند ، زیرا آنکس که برای عبادت در زمین میگردد ، توشه و آب با خود ببرد ، هر کجا یافت میخورد ، و روزه دار ، روز را میگذراند نمیخورد و نمی آشامد ، و از این جهت چو سائح است ، پایان .

(أحل فیها الطیبات) اشاره است باین آیه شریفه (آنانکه پیروی کنند از رسول (ختمی) و پیغمبر آمی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشانی و اوصافش را) نگاشته می یابند) (که آن رسول) آنها را امر به نیکوئی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع حلال ، و هر پلید منفور را حرام میگرداند ، و احکام پررنج و مشقتی را که چون زنجیر بگردن خود نهاده اند بر میدارد^(۲)) مرحوم طبرسی میفرماید (و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث) معنایش اینست که ، لذا ً ذ خوب را بر آنها مباح ساخته ، و پلیدها و آنچه را که نفس انسان کراحت دارد ، حرام نمود ، و بقولی کسب پاکیزه را حلال ساخته و کسب پلید را حرام ، و بقولی ، آنچه از رهبانان و علماء بر آنان روا نمیدانستند ، و آنچه را که مردم جاهلیت نیز حرام کرده بودند از قبیل بجیره و سائبه^(۳) ، حلال

(۱) مجمع البیان ج ۹ ص ۲۴۳ .

(۲) سورة ثناء آیه ۱۵۷ .

(۳) بجیره : گوشتی پنج بار میزنند و بچه پنجم او نر بود گوشش را می شکافتند

و مرد و زن از گوشتش میخوردند ، ولی اگر ماده بود گوشش را می شکافتند ولی گوشت او بر

زنها حرام بود مگر بمیرد .

فرموده ، و مردار ، و خون و گوشت خوک و آنچه با آنها ذکری شده حرام نموده (و بوضع عنهم اصرهم) یعنی آنچه آنها را سنگین نموده ، تکلیفهای سخت بنی اسرائیل را ببارگران تشبیه فرموده ، چون مثلاً توبه بنی اسرائیل آن بود که یکدیگر را بکشند ، ولی توبه این امت همان پشیمانی دل است ، و این آسانی با احترام پیامبر ﷺ است ، این تفسیر از حسن نقل شده و بقول دیگر که از ابن عباس و ضحاک و سدی نقل شده ، اصر ، همان پیمانیست که خداوند از بنی اسرائیل گرفته که بتورات عمل کنند ، و قول زجاج جامع بین این دو معنی است که گوید اصر ، هر پیمان سنگینی است ، (و الاغلال التي كانت عليهم) معنایش اینست که پیمانهای که چون زنجیر بگردن داشتند ، از آنها برداشت ، و بقولی ، مقصود از زنجیرها ، آزمایش آنهاست در کشتن یکدیگر برای توبه ، و بریدن و قیچی کردن ، هر جائی از بدنشان که ادرار بآن رسد ، و آنچه نظیر اینهاست ، از قبیل تحریم کارد و روز شنبه ، و تحریم خوردن رگ و پیه (حیوانات) و بریدن اعضاء خطاکار ، و واجب بودن قصاص بدون پذیرفته شدن دیه ، و این معنی قول بیشتر مفسرین است ، پایان^(۱)

سخن ما : بسیاری از علماء شیعه باین آیه استدلال جسته اند ، بر تحریم خیلی از چیزهاییکه ، طبع انسان نمیدارد ، و البته مشکل است ، زیرا ظاهر آیه مدح پیامبر و آئین اوست ، که آنچه را در واقع پاکیزه است ، گرچه پاکی و خوبی آنرا نفهمیم ، حلال نموده ، و آنچه را در واقع پلید است ، گرچه پلیدی آنرا ندانیم ، مثل غذای لذیذی که از مال یتیم و دزدی باشد ، که طبع بشر آنرا گوارا میداند ولی در حقیقت پلید است ، حرام فرموده ، (و این دلیل نمیشود که هر چه را طبع ما نپسندد حرام باشد) زیرا بیشتر داروهاییکه مورد نیاز است ، زشت و مورد تنفر

(۱) نوعی رها کردن شتر یا غلام بود ، مثلاً مردی میگفت هرگاه از مسافرت آمدم شترم

رهاست ، یا غلام آزاد است .

طبع است و با اینوصف کسی نگفته حرام است، بنابراین تفسیر آیه بمعنائی که نیاز به تخصیص نداشته باشد، و موافق با قواعد فقه شیعه چون حسن و قبح عقلی باشد بهتر است از تفسیریکه نیازمند تخصیص زیاد باشد تا حدی که آنچه که با تخصیص بیرون می‌رود بیشتر است از آنچه میماند، بطوریکه برای افراد مطلع پوشیده نیست.

و ممکن است گفته شود این آیه به حسن و قبح عقلی تصریح فرموده، ولی هیچکدام از دانشمندان شیعه بدین منظور بآیه استدلال نجسته‌اند، و بقولی اصرار، بارسنگینی است که از شدت سنگینی صاحبش را از رفتار باز می‌دارد، ز مخسری گوید، این عبارت مثل است، برای سنگینی و سختی تکلیف آنان، از قبیل کشتن یکدیگر هنگام توبه، و همچنین اغلال (زنجیرها) مثل است، زیرا در آئین آنها احکام مشکلی بود از قبیل عمومیت قصاص در تمام موارد جرم، جمع‌مدی باشد یا از روی اشتباه، و دیه برای آنها جایز نبود، و نیز مثل بریدن اعضاء خطاکار، و قیچی کردن محل اصابت نجس چه لباس باشد یا پوست بدن، و سوزانیدن غنیمت‌های جنگی، و تحریم خوردن رگهای گوشت، و تحریم کار در روز شنبه، و عطا گوید، بنی اسرائیل موقع نماز، پلاس می‌پوشیدند و دستشان را به گردنشان می‌بستند، و افرادی بودند که استخوان بالای سینه خود را سوراخ می‌کردند و زنجیری را در آن داخل می‌کردند و سر زنجیر را بستونی می‌بستند و بدینوسیله، خود را بعبادت و امید داشتند، پایان.

(ثم افترض علیه) یعنی بر پیامبر ما ﷺ (فیها) یعنی در فطرتیکه آئین اوست، و گویا (ثم) برای تفاوت در رتبه است، و بقولی مقصود از حلال غیر حرام است و بنابراین شامل احکام اربعه (واجب و مستحب و مکروه و مباح) میشود، و مقصود از فرائض مواردی است، و ذکر آن بعد از موارد تأکید است، یا منظور از آن مطلق واجبات است، و بقولی فرائض آن ارشاد نیست که اندازه شرعی دارد، و

مواریث اعم از ارشهای تعیین شده شرعی و غیر آنست و بقول دیگر، فرائض قصاص واجب است بمیزان جنایت، و (زاده الوضوء) دلالت دارد بر اینکه در شرایع گذشته وضوء لازم نبوده و این منافات دارد با آنچه در تفسیر آیه (و شروع کرد بدست کشیدن بر ساقها و گردنهای) گفته اند که آنها ساق و گردن خودشان را دست کشیدند و این وضوء آنها بوده است، مگر اینکه بگوئیم، مقصود زیادتى در وضوء است چنانچه در بعضی از نسخه ها (و زیاده الوضوء) است که عطف بر جهاد است.

(و فضله) اشاره است بروایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمود بجای تورات هفت (شیء) طولانی بمن دادند، و بجای انجیل مثنی، و بجای زیور صد گانه و برتری یافتم به مفصل، و در روایت واثله بن اصقع، فرمود بجای انجیل صد گانه ها، و بجای زیور مثنی، و نیز فاتحه الكتاب (سوره حمد) و آیات آخر سوره بقره را از زیر عرش بمن دادند که پیش از من به پیامبری داده نشده و زیاده خدایم نیز مفصل را عطا کرد.

مرحوم طبرسی میفرماید: هفت طولانی، سوره های بقره و آل عمران، و نساء، و مائده، و انعام، و اعراف، و انفال، و توبه اند (انفال و توبه را، یکی شمرد) زیرا این دو را دو قرین و همراه خوانند بهمین جهت بینشان بسم الله فاصله نیفکنده (چون سوره توبه بسم الله ندارد) و بقولی هفتمی سوره یونس است، و طول جمع طولی مؤنث اطول است، و این سوره ها را طول نامیدند، زیرا در ازترین سوره های قرآنند، و اما مثنی، سوره های بعد از آن هفت سوره طولانی است، از سوره یونس تا نحل، و این چند سوره را مثنی نامیدند زیرا اینها دنبال سوره های درازند، و گویا سوره های طول آغازند و اینها دوم، و مثنی جمع مثنی است مثل معنی و معانی، و فرأء گوید مفرد آن مثناه است و بقولی

مثنی، همه سوره‌های بزرگ و کوچک قرآنست بدلیل این آیه (کتابیست که آیاتش همه باهم مشابه است، (و در آن ثنای خدا و خاصان خدا) مکرر میشود) و اما صد گانه‌ها، هر سوره‌ایست که صد آیه یا اندکی کم و بیش داشته باشد و آن نیز هفت سوره است از سوره‌های بنی اسرائیل تا مؤمنون، و بقولی صد گانه‌ها سوره‌هاست که بعد از هفت سوره دراز آمده، و مثنی بعد از آنها سوره‌هاییست که از صد کمتر دارد ولی زیاد تر از مفصل است، و آنها را مثنی گفتند چون صد گانه‌ها آغاز آنها یند، و اما مفصل، سوره‌های کوچک، بعد از حَمّ ها تا آخر قرآنست، مفصل نامیده شدند زیرا بین سوره‌ها فاصله بوسیله بسم الله الرحمن الرحیم زیاد است، پایان^(۷).

سخن ما: در اولین سوره مفصل اختلاف شده بقولی از سوره ق شروع میشود و بقولی از سوره محمد ﷺ و بقولی از سوره فتح، نووی گوید مفصل از سوره محمد تا آخر قرآنست، و سوره‌های کوچک آن از سوره ضحی تا آخر قرآن است، و سوره‌های طولانی تا سوره عم و متوسط آنها تا سوره ضحی است، و در روایتی مفصل شصت و هشت سوره است، و توضیح و تفصیل مطلب در کتاب قرآن بزودی می‌آید.

(واحلّ له المغنم) در نه‌ایه گوید غنیمت و غنم، مغنم است، و غنائم، اموالی است که در جنگ بدست مسلمانان افتد و لشگر پیاده و سوار بر آن تاخته‌اند، و فبیء اموال کفار است که بدون جنگ نصیب مسلمین شود، و ریشه معنای فبیء رجوع و بازگشت است، بنابراین گویا این اموال در اصل متعلق به مسلمین بوده و حالا بآنها بازگشته، پایان.

سخن ما: احتمال دارد مقصود از مغنم اموال منقول و مقصود از فبیء زمین‌ها

(۱) سوره زمر آیه ۲۳.

(۲) مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴.

باشد چه با جنگ گرفته شده باشد یا بدون جنگ، و در هر صورت، معنای (له) وسعت دارد، یعنی برای او و خاندان و امتش، و احتمال دارد که لام سببیه باشد، نه واسطه، حلال نمودن، بنابراین کسیکه اینها برایش حلال است، در کلام یاد نشده و در این صورت شامل همه افراد میشود و اختصاص دادنش باین امت بدانجهت است که قبلا گفته شد که امتهای پیشین غنیمت برایشان روان بود، بلکه غنائم را جمع میکردند، آتشی از آسمان فرود میآمد و آنها را میسوزاند و این بلائی بزرگ برای آنها بود، زیرا گاهی غنیمت بسرقت میرفت و بجرم آن بطاعون مبتلا میشدند، و خداوند با حلال نمودن غنیمت بر این امت منت گذاشت.

(ونصره بالرعب) با کمی عدد، و نیرو و زیادی دشمن و سرسختی آنها، و رعب، وحشت و ترس است، پس گویا خداوند ترسی از او در دل دشمنان می- افکند تا آنجا که دشمنانیکه بمقدار یکماه راه با آنحضرت فاصله داشتند از او می- ترسیدند، و از هیبت آن بزرگوار وحشت داشتند.

(وجعل له الارض مسجدا) یعنی جای نماز، هر جا بخواهند نماز گزارند بر آنها روا باشد، بخلاف امتهای پیشین که نمازشان در معبد ها بود مگر هنگام ضرورت، (وطهروا) یعنی پاک کننده و ابزار تطهیر که کف پا و کفش و محل استنجا را پاک میسازد و در نبود آب یا عذرهایی دیگر، بوسیله تیمم جانشین آبست، و مقصود از طهور بودن زمین اینست که در مباح بودن نماز در آن همچون طهور است، و مرحوم سید از این آیه استفاده کرده که تیمم رافع حدث است تا دسترسی بآب پیدا کند.

(وارسله كافة) اشاره باین آیه است (وما ارسلناك الا كافة للناس- وما تراجز برای عموم مردم نفرستادیم) و كافة در آیه، یا حال است از ما بعد خود یعنی بسوی مردم، همگی، و کسیکه جایز نمیداند تقدیم حال را بر ذوالحال مجزئ

در اینجا میگوید کافه حال است از ضمیر منصوب در ارسلنا و تاء برای مبالغه است، یا اینکه کافه صفت است برای مصدر محذوف، یعنی ارساله (فرستادن) کافه، یا اینکه خود کافه مصدر است مثل کاذبت، و عافیت، و شاید دو معنای اخیر در تفسیر روایت مناسبتر باشد، و ظاهرش آنستکه جز آنحضرت پیغمبری برای همه مردم فرستاده نشده و آن خلاف مشهور است.

و احتمال دارد که حصر، حصر اضافی باشد، یا مقصود برانگیختن آنحضرت بر تمام مردم بعد از خودش باشد زیرا پیامبری بعد از آنحضرت نیست بعکس سایر پیامبران اولوالعزم زیرا آنها چنین نبودند و بعد از آنها پیامبرد دیگری بود، و شریعت آنها نسخ شد، (والا بیض والاسود) عجم و عربست یا هرکسکه رنگش سیاه یا سفید باشد تا همه مردم را شامل شود، در نهاییه گوید، در حدیث است که فرمود برانگیخته شدم بسوی اخمر (قرمز) و اسود (سیاه) یعنی عجم و عرب، زیرا بیشتر عجمها سرخ و سفیدند و بیشتر عربها گندمگون و سبزه‌اند، و به قولی جن و انس است، و بقولی مقصود از اخمر مطلق سفید است زیرا عرب میگوید امراء حمراء یعنی زن سفید، و بهمین معنی است حدیثی که فرمود، مراد و گنج سرخ و سفید دادند، مقصود گنجهای پادشاهان بود که خدا بامت اسلام عطا فرمود، گنج سرخ طلا است، و سفید نقره، و طلا گنجهای روم بود زیرا نقد رایج آنها طلا بود، و نقره گنجهای خسروان ایران زیرا نقد رایج آنها نقره بود و بقولی مقصود عرب و عجم است، که خدا آنها را بردین اوگرد آورد، پایان.

و بحث، اختصاص پیامبری آنحضرت بر جن و انس قبلا گذشت.

و نیز این روایت دلیل است بر اینکه جزیه و اسیر گرفتن و فدیة مخصوص آن حضرتست، (والجزیه) مالیست که حکومت اسلامی از اهل کتاب (بعنوان مالیات) میگیرد تا آنها را در دین خود آزاد گزارد، و جزیه بر وزن فعله از جزاء است گویا جزیه بجای کشتن و اسیر گرفتن اوست، (والفداء) بکسرفاء و مدّ، و فتح فاء و قصر،

آزاد ساختن اسیر در مقابل مبلغی که حکومت اسلامی معین میفرماید (ثم کلف) بصیغه مجهول (ثم) در اینجا مثل گذشته است، زیرا این تکلیف، مهمترین و سخت ترین تکلیفهاست، چنانچه در جنگ احد و حنین، بعد از شکست یارانش، خود آنحضرت پایدار ماند، و بنام خود قریاد کشید و از چیزی باک نداشت و نهرا سید، (وانزل علیه سيف من السماء) یعنی ذوالفقاریا شمشیر دیگری، و بی غلاف بودن آن، برای وادار کردن به جنگ است، و اشاره باینستکه شمشیر آنحضرت، سزاوارنیست در غلاف باشد، و بقولی شمشیر عبارتست از آیه سوره توبه (پس از آن که ماههای حرام) ذی قعدة و ذی حجة و محرم و رجب، که مدت امانست) در گذشت آنگاه مشرکانرا بقتل برسانید^(۱) زیرا این آیه را آیه شمشیر مینامند و بی غلاف بودنش کنایه از اینستکه این آیه از آیات محکماست، ولی این توجیه بعید است.

(والغمد) بکسر غین غلافست، و بیضاوی گوید (قاتل فی سبیل الله) اگر آنان واماندند و ترا تنهارها کردند (لا تکلف الا نفسك) یعنی مگر کار خودت، زیانت نزنند مخالفت و نشست آنان، پس بسوی جهاد پیش رو، اگرچه کسی یاریت نکند زیرا یا ورتو خداست نه لشکر.

۲- عثمان بن عیسی از سماعه روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیه (ای رسول ما توهم مانند پیغمبران اولوالعزم) در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت (صبور باش) فرمود^(۲) (آنها) نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله اند درود خدا بر آنها و همه پیامبران باد، عرض کردم چگونه آنها اولوالعزم شدند؟ فرمود زیرا نوح مبعوث شد با کتاب و دین، و هر کس بعد از نوح آمد پیرو کتاب و مرام او بود تا وقتی ابراهیم علیه السلام صحف را آورد با قانون نسخ کتاب

(۱) سوره توبه آیه ۵.

(۲) سوره احقاف آیه ۳۵.

نوح نماینگه با و کافر شود (بلکه مرام او را تکمیل فرمود) پس هر که بعد از ابراهیم آمد پیرو صف و شریعت ابراهیم بود تا وقتی موسی تورات و قانون نسخ صف را آورد ، پس هریامبری بعد از موسی آمد ، پیرو تورات و شریعت موسی شد تا مسیح انجیل و قانون نسخ مرام موسی را آورد ، پس هریامبری بعد از مسیح آمد پیرو شریعت و آئین او شد تا وقتی محمد ﷺ آمد و قرآن ، و شریعت خویش را آورد ، و حلال او تا روز قیامت حلال ، و حرام او تا روز قیامت حرام است ، اینها ، پیامبران اولوالعزم^(۱) .

برقی نیز همین حدیث را روایت نموده^(۲) .

بیان : (فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل) مرحوم طبرسی میفرماید : یعنی ای محمد ، بر آزار این کافران ، و نپذیرفتن آنها مرام ترا ، صبر کن چنانچه پیامبران صبر نمودند ، و (من) در اینجا بیان جنس است ، پس مقصود همه پیامبران است ، زیرا همه آنها بر اداء وظیفه پیامبری عزم راسخ داشته و مشکلاتش را تحمل نمودند ، و بقولی (من) برای تبعیض است ، و این قول بیشتر مفسرین ، و نیز ظاهر روایات علماء شیعه است ، سپس در معنای اولوالعزم اختلاف کرده اند بعضی گویند کسانی هستند که دین تازه آورده و شریعت پیش از خود را نسخ نمودند و آنها نوح و موسی و عیسی و محمد ﷺ هستند ، و این قول ابن عباس و قتاده است و مطابق^{۳۷} فرموده حضرت باقر صادق علیه السلام نیز هست که فرمود نعد (این چند پیامبر) از بزرگان انبیا هستند ، و رژیم (سایر) پیامبران برگرد و نه آنها میگرد ، و بقولی آنها شش نفرند : نوح که بر آزار قومش صبر کرد ، و ابراهیم که آتش را تحمل فرمود ، و اسحاق که رنج سربردن را تحمل کرد ، و یعقوب که برفقدان پسر و رفتن بینائیش صبر نمود ، و یوسف بر رنج چاه و زندان ، و ایوب بر سختی

(۱) محاسن ص ۲۶۱ .

(۲) کافی ج ۲ ص ۱۷ .

وزیان صبر نمود ، و این قول مجاهد است .

وسدی و کلبی گویند ، آنها کسانی هستند که فرمان جهاد و نبرد داشتند و شرع خود را آشکار کردند و در مسیر دین کوشیدند ، و ابوالعالیه گوید آنها چهار نفرند ، ابراهیم و نوح و هود و چهارمی آنها محمد ﷺ است ، و عزم بایست کردن و حتمی نمودنست ، و پیامبران اولوالعزم آنهایند که شریعت آورده و پیروی از آن ، و رها کردن مرامهای دیگر را بر مردم واجب ساختند^(۱) .

(لا کفرا به) یعنی نه اینکه حقانیت او را منکر شود بلکه مرام او را باور دارد و آنرا برای زمان معینی مصلحت میداند ، و نسخ مصالح و فوائد زیادی دارد ، و بنده خدا مأمور است در برابر برنامه‌های او تسلیم باشد ، و یکی از بهره‌های نسخ آزمایش مردم است در رها کردن مرامیکه با و چسبیده بودند ، (و منهاجه) گویا اشاره است باین آیه (ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم^(۲) .

۳ - آیه شریفه (خدا شرع و آئینی که برای شما قرارداد^(۳)) روی سخن با پیامبر ﷺ است (نوح را هم بآن سفارش کرد ، و بر تو نیز همانرا وحی کردیم) ای محمد (و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آنرا سفارش نمودیم که دین خدا را بپا دارید) یعنی بگیرید (و بیاموزید) دین را ، توحید و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة و روزه ماه رمضان و زیارت خانه خدا ، و احکام و سنت‌هاییکه در کتابها (ی آسمانی) است ، و اقرار بولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام (و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید) یعنی جدائی نداشته باشید (و بدانکه) مشرکانرا که بخدای یگانه و ترک بتان دعوت میکنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید (از یاد این شرایع و احکام ، سپس فرمود ، (خدا هر که را بخواهد بسوی خود

(۱) مجمع البیان ج ۹ ص ۹۴ .

(۲) سورة مائده آیه ۴۸ .

(۳) سورة شوری آیه ۱۳ تا ۱۵ .

(و مقام رسالت خویش) برمیگزیند) یعنی انتخاب میکند (و هر که را بدرگاه خدا بتضرع و دعا بازآید هدایت میفرماید) و آنها امامانی هستند که انتخاب شده اند ، (و مردم در دین راه تفرقه و اختلاف نمی‌موندند مگر پس از آنکه علم و برهان (از جانب حق) بر آنها آمد (لیکن دانسته) برای تعدی و ظلم بیکدیگر اختلاف کردند) فرمود از روی نادانی متفرق نشدند ، بلکه بعد از دانستن و آگاهی ، برخی بر برخی دیگر حسد ورزیده و یارهای ستم کردند ، چون برتری امیر المؤمنین علیه السلام را با مر خدا دیدند متفرق شدند و هر کدام رأی و نظری را پیش گرفتند ، سپس خداوند میفرماید (و اگر کلمه رحمت (از لطف خدا) سبقت نگرفته بود که تا وقت معین (تعجیل در عذاب نکند) البته میان مردم (ستمکار) حکم (بهلاک) می شد) فرمود اگر نه این بود که خدا در نخست چنین تقدیر کرده هر آینه آنها را پس از این اختلاف ، نابود میساخت و مهلت نمیداد ، ولی آنان را تا سر رسید نامبرد مهلت داد (و آنانکه پس از گذشتگان وارث کتاب آسمانی شدند) مانند یهود و نصاری (در آن کتاب آسمانی سخت در ریب و شک بماندند و بآن ایمان واقعی نیاوردند) کنایه است از آنهائیکه فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله را نقض کردند ، سپس فرمود (بدین سبب ابرسول تو همه را بدین اسلام و کلمه توحید دعوت کن) یعنی بسوی این امور و آنچه در گذشته یاد شد ، و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام (و چنانکه مأموری پایداری کن) .

گوید ، پدرم از علی بن مهزیار ، از بعضی یاران روایت کند ، که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر (اینکه دین خدا را بپادارید) فرمود (منظور از دین) امام است (و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید) کنایه از امیر المؤمنین علیه السلام است سپس فرمود (و مشرکان را بدانچه میخوانی ، بسیار در نظرشان بزرگ میآید) درباره ولایت علی علیه السلام (خدا هر که را خواهد بسوی خود برمیگزیند) کنایه از علی علیه السلام است (و هر که را بدرگاه خدا بتضرع و دعا بازآید هدایت میفرماید)

سپس فرمود (بدین سبب تو همه را بخوان) یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (و پیرو هوای نفس مردم مباش) درباره او (و بگو که من بکتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده ام و مأمورم که میان شما بعدالت حکم کنم ، خدا ی یگانه پروردگار همه ما و شماست) تا آنجا که میفرماید (و بسوی او باز میگردیم)^(۱)

﴿ باب ۲۷ ﴾

پایه های اسلام و ایمان

و شاخه های آن دو ، و فضیلت اسلام

- ۱ - حسین بن محمد از از ابو حمزه روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلام بر پنج پایه استوار است ، بر نماز و زکوة و حج و ولایت ، و درباره هیچ چیز همچون ولایت خطاب نشده^(۲)
 - ۲ - ابوعلی اشعری از از فضیل ، حدیث بالا را از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده با اضافه ای که حضرت فرمود ، مردم چهار تارا گرفتند و این یعنی ولایت را رها کردند^(۳)
 - ۳ - ابن محبوب حدیث بالا را از ابو حمزه روایت کند ، اما در روایت او حج را بر روزه مقدم فرموده تا آنجا که فرمود همچون ولایت خطاب نشده ، و عباس بن عامر بر آن افزوده ، مردم چهار تارا گرفتند^(۴)
- بیان : (بنی الاسلام علی خمس) احتمال دارد مقصود از اسلام ، شهادتین باشد ، و گویا آن دو شهادت بر این پنج چیز قرار داده شده که بر پا نایستند مگر

(۱) تفسیر قمی ص ۶۰۰ .

(۲ و ۳) کافی ج ۲ ص ۱۸ .

(۴) محاسن ص ۲۸۶ .

باین پنج تا ، یا مقصود از اسلام ایمان باشد ، و مقصود از پایه گذاری اسلام بر آنها ، این باشد که آن پنج چیز اجزاء وارکان ایمانند ، و با اینوصف ممکنست مقصود از ولایت چیزی باشد که شهادتین را هم دربرگیرد ، یا اینکه شهادتین را بجهت روشن بودنش ذکر نکرده .

و اما ذکر ولایت که از اعتقادات است در شمار عبادات و بعد از نماز و زکوة و یا بخاطر مدارا کردن با اهل سنت است ، یا اینکه مقصود از ولایت دوستی و پیروی کامل از آن بزرگوارانست که آیند و مکمل ایمانند ، یا مقصود از عبادات چهارگانه اعتقاد بآنهاست ، و در این صورت آنها هم از اصول دین میشوند زیرا از ضروریات هستند ، و انکار آنها موجب کفر است ، ولی توجیه اول روشن تر است ، (کمانودی بالولایه) یعنی در روز غدیر ، یا در روز پیمان و لی روز پیمان بعید است (والولایه) بکسر واو حکومت ، و اولویت در فرمان و تدبیر است ، و بفتح واو محبت و یاری است و در این روایت احتمال هر دو صورت هست .

۴ - علی بن ابراهیم از از عجلان بن ابی صالح روایت کند که

بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم ، مرا از حدود ایمان آگاه فرما ، فرمود گواهی بیگانگی خدا ، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده اوست ، و اقرار به هر چه پیامبر از سوی خدا آورده ، و نماز پنجگانه ، و پرداخت زکوة ، و روزه ماه رمضان و زیارت خانه خدا ، و دوستی ، و دوستان ما ، و دشمنی با دشمنان ما ، و ورود در زمره صادقان ^(۱) .

توضیح : (حدود ایمان) در اینجا اعم است از اجزاء و شرائط و مکملها^ی ایمان ، (و الاقرار بما جاء من عند الله) فاعل جاء در آن مستتر است و به موصول یعنی ما^ی بر میگردد و در بعضی از نسخه ها (جاء به) است و در این صورت ضمیر مرفوع در جاء به پیامبر صلی الله علیه و آله باز میگردد و مقصود ، اقرار اجمالی است پیش از دانائی ، و اقرار تفصیلی مشروح بعد از دانائی ، چنانچه بیاری خدا بزودی

خواهد آمد ، (الدّخول مع الصّادقین) پیروی از امامان راستگوی درهمه گفتار و رفتارها ، یعنی معصومین ، چنانچه خداوند سبحان میفرماید (وباشید ، با راستگویان)^(۱) بحث در این موضوع و این آیه در کتاب امامت گذشت^(۲) .

۵ - محمد بن یحیی از از ابن عرزمی از پدرش روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود : پایه های اساسی اسلام سه تا است : نماز و زکوة و ولایت ، هیچکدام از آنها درست نیست مگر به همراهی دوتای دیگر^(۳) .

بیان : (الاثافی) جمع اثفیّه بضمّ همزه و کسر آن ، سنگهایست که بر آن دیگ می نهند و اقل آن سه سنگ است ، و پایه های اساسی را در سه چیز منحصر فرموده زیرا آن سه ، مهم ترین اجزاء هستند ، و این حدیث دلیل است بر اینکه شرط قبولی هر کدام از آنها دوتای دیگر است ، و شکی نیست در اینکه ولایت شرط صحت نماز و زکوة است .

۶ - محمد بن یحیی از از سلیمان بن خالد روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود : آیا ترا از ریشه و شاخه و بلندترین فراز اسلام با خبر نسازم ؟ عرض کردم چرا قربانت گردم ، فرمود اما ریشه اسلام نماز است ، و شاخه اش زکوة ، و قلّه پراوجش جهاد است ، سپس فرمود اگر بخواهی ترا از ابواب خیر با خبر سازم ، عرض کردم آری فدایت شوم ، فرمود ، روزه سپری است از آتش و دوزخ ، و صدقه خطا را میبرد ، و بپای ایستادن در دل شب ، خدا را یاد می آورد سپس این آیه را تلاوت فرمود (پهلوی از ستر خواب حرکت دهند)^(۴) .

علی بن نعمان ، نظیر این روایت را تا کلمه جهاد نقل کرده و در هر دو جا ،

(۱) سورة نوبه آیه ۱۱۹ .

(۲) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۰ .

(۳) کافی ج ۲ ص ۱۸ .

(۴) سورة سجده آیه ۱۶ و روایت در کافی ج ۲ ص ۲۳ و ج ۴ ص ۶۲ .

بجای ذروه سنامه و سنامه، ضبط کرده^(۱).

توضیح: (ذروه سنامه) اضافه بیانیّه است، یا لامیّه، زیرا سنام که بلندترین
اعضاء شتر (یعنی کوهان او) است او نیز نقطه مرتفع تری دارد که آنرا ذروه
نامند، و نماز ریشه اسلام است، زیرا اسلام بدون نماز برپا نیستند، و زکوة شاخه
آنست چون بدون آن کامل نشود و جهاد قلّه بلند اوست، چون جهاد مایه
عظمت و بلندی اسلام است، و بقولی چون جهاد بالاتر از هر خوبیست چنانچه
در روایت است.

واز میان درهائی که خوبیهای ارزنده را بر انسان میگذشاید سه در را ذکر
کرده یکی روزه است یعنی روزه واجب یا اعم از واجب و مستحب زیرا روزه سیر
آتش است و همچنین خواسته هائیکه انسان را بد و زخ میگذد، جلو میگیرد، و دوّم
صدقه واجب است یا اعم از واجب و مستحب، زیرا صدقه خطاها را پاک میکند
و از بین میبرد، و سوّم نماز شب است که خداوند نماز خوانش را ستوده و میفرماید
(شبها) پهلوی از بستر خواب حرکت دهند، چون ابتداء ایمان را در آنها
منحصر فرموده، سپس آنها را ستوده، و آنگاه پاداش آنها را بزرگ فرموده آنجا که
میفرماید (تنها کسانی که بآیات ما ایمان می آورند، آنان هستند که متذکر (یاد
خدا) شوند بسجده رخ بر خاک نهند و بتسبیح و تنزیه ستایش پروردگار کنند،
و بکبر و نخوت سراز فرمان حق هرگز نکشند، (شبها) پهلوی از بستر خواب
حرکت دهند و (در دل شب) بابیم و امید (وناله و اشتیاق) خدای خود را
بخوانند و از آنچه ریزی آنها کردیم بمسکینان انفاق کنند، هیچکس نمیداند و در
محیط فکرش نمیگنجد) که پاداش نیکوکاریش چه نعمت و لذتهای روشنی بخش
(دل و) دیده در عالم غیب براو ذخیره شده؟ (وجه نشاط و خوشیها در بهشت
ابد براو مهیا گردیده) است و بقولی، مقصود از ابواب خیر تنها روزه است و صدّه

و نماز شب برای تکمیل و تتمیم مطلب است، ولی این قول بسیار دور است.

۷- عبد الله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود، اسلام

بر پنج پایه بنیان شده، ولایت و نماز و زکوة و روزه ماه رمضان و حج^(۱).

۸- علی بن ابراهیم از..... از فضیل روایت کند که حضرت باقر علیه السلام

فرمود اسلام بر پنج پایه است، ولایت و نماز و زکوة و روزه و حج، و در باره هیچ چیز چون ولایت، در روز غدیر خطاب نشد^(۲).

۹- حسین بن محمد از..... از عبد الحمید بن ابوالعلاء از دی روایت

کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود، همانا خداوند عزوجل پنج چیز بر بندگانش واجب نموده، در چهارتای از آن رخصت داده، ولی در یکی رخصت نداده است^(۳).

بیان: (فرخص فی اربع - در چهارتا رخصت داده) مثل کوتاه شدن نماز در سفر، و آزادی در تأخیر آن از وقت فضیلت، اگر عذری داشته باشد، و ترك بسیاری از واجبات آن در باره‌ای از اوقات، یا ساقط شدن نماز از زن حائض و نفساء و کسیکه نتواند وضو بگیرد و تیمم کند بنا بقولی، و نیز مثل ساقط شدن زکوة از کسیکه مالش بحد نصاب نرسد یا سایر شرائط پرداخت آن فراهم نشود، و ساقط شدن حج در صورتی که استطاعت نداشته باشد، یا شرائط دیگرش فراهم نشود، و ساقط شدن روزه از مسافر و کهنسال و کسیکه زیاد تشنه میشود، و امثال آنها، بخلاف ولایت، که در هیچ حالتی^۴ مکلف ساقط نشود، و احتمال دارد که مقصود از رخصت آن باشد که ترك آن چهارتا انسان را بسرحد کفر و جاوید ماندن در دوزخ نرساند ولی ترك ولایت موجب کفر است، ولی توجیه اول روشنتر است.

(۱ و ۲) کافی ج ۲ ص ۲۱.

(۳) کافی ج ۲ ص ۲۲.

۱۰ - علی از..... از زرارہ روایت کند کہ حضرت باقر علیه السلام فرمود، اسلام برینج چیز بنیان شدہ، بر نماز و زکوہ و روزہ و حج و ولایت، زرارہ گوید عرض کردم، کدامیک از اینہا برترند؟ فرمود ولایت برتر است زیرا کلید آنہا است، و والسی راہنمای آن امور است عرض کردم بعد از ولایت کدام برتر است؟ فرمود نماز زیرا پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود نماز ستون دین شماست، عرض کردم بعد از نماز کدام برتر است؟ فرمود زکوہ، زیرا آنرا ہمراہ نماز قرار دادہ و بہ نماز ابتدا فرمودہ و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود زکوہ گناہان را میبرد، عرض کردم بعد از زکوہ، کدام برتری دارد؟ فرمود حج زیرا خداوند فرمودہ است (و مردم را حج و زیارت آن خانہ واجب است بر ہر کسی کہ توانائی برای رسیدن بدانجا یافت و ہر کہ (بسبب انکار حج بیت اللہ) کافر شود تنہا بخود زیان رسانیدہ کہ البتہ خدا از اطاعت خلق بی نیاز است) ^(۱) و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود یک حج پذیرفتہ شدہ از بیست نماز مستحب بہتر است، و ہر کس گرد این خانہ ہفت بار برگردد و دو رکعت نماز طواف را نیکو بجا آورد، آمرزیدہ است، و در بارہ روز عرفہ و مزدلفہ فرمود آنچه باید بفرماید .

عرض کردم، بعد از حج چیست؟ فرمود روزہ، گفتم چرا روزہ در آخر ہمہ قرار گرفتہ؟ فرمود پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود روزہ سپر است از آتش دوزخ، و آنگاہ فرمود برترین عبادات آنستکہ اگر از دست برود باز گشت بآن صورت نگیرد مگر همانرا انجام دہند و نماز و زکوہ و حج و ولایت چنین اند کہ هیچ چیز فائدہ آنہا را ندارد، ولی روزہ اگر از دست رفت یا اورا انجام ندادی، یاد را ایام روزہ مسافرت کردی، از روزہای دیگر بجای آن میتوانی استفادہ کنی و آنرا قضا نمائی، یا مواردی ہست مثل مریض، کہ با مختصر صدقہای قضا روزہ ہم ساقط میشود، ولی از آن چہارتا، هیچ چیز جای آنہا را نمیگیرد .

زراره گوید ، سپس فرمود ، بلندترین نقطه دین ، وقله و کید آن و در (ورود به) همه چیز و خشنودی خدا ، پیروی از امام است بعد از شناخت او ، خداوند عزوجل میفرماید : (هر که رسول را اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده ،^(۱) و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و ما ترا بنگهبانی آنها نفرستادیم) بدان اگر مردی شبهای عمرش را بایستد و نماز بگذارد و روزها روزه گیرد ، و همه دارائش را صدقه دهد ، و در تمام عمر همیشه خانه خدا را زیارت کند ، و ولایت ولی خدا را نشناسد ، تا وابسته باو شود و کردارش براهنمائی او باشد ، در یاد او اعمال حق بر خدا ندارد ، و از اهل ایمان نباشد ، سپس فرمود ، آنانند نیکو کارانشان که خدا آنها را بفضل رحمت خود ببهشت ببرد ، (مقصود از آنها^(۲) که بفضل خدا ببهشت میروند مستضعفین از اهل خلاف هستند)^(۳)

بیان : (الولاية افضل) شکی نیست در اینکه ولایت و اعتقاد به پیشوائی ائمه علیهم السلام و اعتراف بآن از اصول دین است ، و از همه عبادات بدنی برتر است (لانها مفتاحهن) یعنی درهای شناسائی امور دیگر بوسیله ولایت گشوده میشود ، یا اینکه کلید قبولی آنهاست ،

(والوالی) یعنی امام برگزیده از سوی خدا ، راهنمای برآن عبادات است از سوی خدا مردم را بر آداب و احکام آن عبادات ، راهنمائی میکند و (العمود) چوبیست که خانه برآن می ایستد و ممکن است حضرت دین را بخیمه ای تشبیه فرموده و برای آن عمود یعنی ستون خیمه ثابت فرموده بنحواستعاره تخیلی و بالکنایه ، پس چون عمود خیمه از بین برود ، دیگر از یارچه خیمه و ریسمان ها و میخهای آن بهره نبرند ، همچنین با ترك نماز سایر اجزاء دین فائده ندارد چنانچه در اخبار دیگر تصریح فرموده اند ، و مقصود از نماز بر حسب پاره ای از

(۱) سورة نساء آیه ۸۰ .

(۲) کافی ج ۲ ص ۱۸ و محاسن ص ۲۸۶ و تفسیر عباسی ج ۱ ص ۱۹۱ .

اخبار، نماز واجب، یا نمازینجگانه است، و (الزکوه) زکوه را نام برده زیرا خداوند نماز و زکوه را همراه یکدیگر فرموده و بر فضیلت زکوه بعد از نماز بر سایر اعمال استدلال فرموده باینکه در تمام موارد نماز و زکوه باهم هستند، اول نماز و بعد زکوه یاد شده، سپس برای فضیلت زکوه روایتی هم نقل فرموده که دلیل تمامی بر برتری زکوه نیست، زیرا حج هم گناهان را میبرد، مگر اینکه بگوئیم حضرت میدانده که نیروی زکوه در بردن گناهان بیش از حج است.

سپس در برتری حج استدلال فرموده باینکه خداوند تارك حج را کافر نامیده، و کيفرتك حج را یاد نفرموده، ولی بی نیازی خدا را یاد کرده که دلیل بر نهایت خشم خداوند است، (من عشرين صلاه نافله) دلالت دارد بر اینکه آن نمازیکه برتر از حج است نماز واجب است، و این خود یکی از راههای جمع بین روایات مختلفی است که در باره ای از آنها نماز را برتر از حج و در باره ای حج را برتر دانسته اند، بنابراین میگوئیم نماز برتر از حج واجب است، و حج برتر از نماز نافله است، و شرح مطلب بیاری خدا در کتاب نماز خواهد آمد (احصى فيه اسبوعه) یعنی عدد طوافش را در هفت حفظ کند کم و زیاد و فراموشی و تردید نداشته باشد (واحسن، رکعته) یعنی در وقت و محل خود با رعایت همه آداب و شرائط انجام دهد (وقال في يوم عرفه ويوم المزدلفه) یعنی در آند و روز در فضیلت حج و آداب آن مطالبی فرمود یا درباره فضیلت آند و روز و اعمال آنها چیزهائی فرمود، (فماذا يتبعه) در بعضی از نسخه ها (بماذا يتبعه) ضبط شده، یعنی خدا، یا مکلف، بعد از آن چه چیز را قرار داده، یا باید انجام دهد، و در محاسن (ثم ماذا) دارد، و ظاهراً جائی برای این سؤال نباشد، زیرا بعد از اینکه حضرت روزه را در شمار عبادات ابتداء ذکر فرموده، و عبادات دیگر را از روزه برتر دانسته، میدانده که بعد از آن عبادات روزه است، مگر اینکه این سؤال مقدمه باشد برای سؤال دوم، یا بگوئیم چون

در فرمایش اولیه حضرت تصریح نفرمودند که این اعمال برتر از اعمال دیگرند بنا براین، این سؤال پرسش است از اینکه آیا بین حج و روزه عملی هست که برتر از روزه باشد یا نه ؟

(قال : قال رسول الله ﷺ) در باره ای از نسخه ها (وقال رسول الله) ضبط شده و بنا براین این جمله سخن راویست نه امام، زیرا میگوید چگونه روزه بعد از همه است و حال آنکه پیامبر چنین فرموده، و بنا بر نسخه دیگر، شاید حضرت این روایت را در فضیلت روزه بیان فرموده، تا سائل نپندارد، روزه هیچ فضیلتی ندارد، یا پاداش آن کم است، و اینکه روزه سیر آتش است، بدانجهت که بزرگترین وسیله کشنده بد و زخ شهوتها است و روزه شهوت را درهم می-شکند، و ظرف من النار متعلق است به جنة زیرا جنة دارای معنی حفظ کردن یا پوشیدن، یا دور ساختن است .

سپس برای برتری عبادات، يك قاعدة کلی بیان فرموده، که برتر از همه عبادت است که چیزی جای آنرا نگیرد، و گویا مقصود از توبه در اینجا همان معنای لغوی آن یعنی رجوع و بازگشت است . یا اینکه مجازا بر هر چیزی که نایب شود، اطلاق شده، یا اینکه چون حضرت ترك عبادات را گناه نامیده اگرچنه معذور باشد، جبران و تدارك آن عبادت را هم توبه می نامد .

(او قصر) یعنی در شرائط یا ارکان آن، و در محاسن (او قصر) و سافرت (ضبط شده یعنی بخاطر مسافرت کوتاه نمائی .

نتیجه اینکه حضرت، باقسام فوت شدن روزه و احکام آنها بطور اجمال اشاره فرموده زیرا فوت شدن عبادات یا بجهت عذری مثل مرض و غیره است، یا بجهت کوتاهی و تعمّد ترك یا بجهت مسافرت و نظیر آنست، و جبران آن یا تنها با قضاء است، یا با كفّاره یا با هردو یا هیچکدام لازم نیست، و شرح آن در کتابهای فقهی است، و مقصود حضرت اینست که فرق بین روزه و آن چهارتا

را بیان فرماید که آن چهارتای دیگر در صورت توانائی از انسان ساقط نمیشود ولی روزه مثلا در سفر با اینکه توانائی هم دارد ساقط است، و سفر را بعنوان مثال ذکر فرموده، و ممکن است اینکه مرض را ذکر نکرده بخاطر اینست که مرض گاهی بحدی میرسد که قدرت بر روزه نیست، و در سفر که روزه ساقط است، روزه های دیگر جای آنرا نمیگیرد ولی در مرض گاهی قضاء هم ساقط است مثل اینکه کسالت تا ماه رمضان بعد ادامه یابد و ضمنا دلالت دارد بر اینکه آنها که میگویند کسی که نمیتواند وضو بگیرد و نه تیمم کند نماز از او ساقط است، چه اداء و چه قضاء اینقول باطل است .

و احتمال دارد که قسمت اول را استطراد اذکر فرموده و مقصود این باشد که روزه وقتی فوت شود گاهی قضای آن واجب است، و گاهی واجب نیست و از اصل ساقط میشود بخلاف آن چهارتا زیرا آنها ساقط نمیشوند بطوریکه حتی قضاء آنها هم واجب نباشد، و فرمایش آنحضرت (وجزیت) برابر (ادیت) است یعنی و گاهی چنین است .

اگر بگوئی نماز زن حائض نیز قضا ندارد .

گوئیم بر زن حائض از اصل نماز واجب نیست نه اداء و نه قضاء آن و نه چیز دیگری بجای آن ولی در همین مورد زن حائض، روزه عوض دارد، و همین خود دلیل است بر اینکه روزه عوضی دارد که جای او را بگیرد .

و ذروه الشیء بضم و کسر ذال بالاترین نقطه آن چیز است، و سنام

البعیر (کوهان شتر) بروزن سحاب معروفست، و آنرا برای مرتفع ترین چیزها استعاره می آورند، و مقصود از امر دین است، و مقصود از اطاعت امام، گردن نهادن در تعامد دستورات و نواهی اوست، و چون شناخت امام و پیروی از او مستلزم شناخت سایر اصول دین است پس گویا شناخت امام بلندترین جزء آنست، و نسبت بسایر اصول دین همچون کوهانست نسبت بسایر اعضاء شتر،

و همچون کلید یستکه تمام امور بسته و مسائل مشکله با آن گشوده شود، و همچون دراست، برای نزد يك شدن بخدا و رسیدن بشهر دانش پیامبر ﷺ (و توجب رضی الرحمن) و خشنودی خدا بدست نیاید مگر بولایت و ضمیر در (بعد معرفته) بامام باز میگردد و احتمال دارد بخدا بازگردد، و شاهد گرفتن آیه شریفه یا برای همه پنج چیز است، یا تنها برای ولایت و اطاعت از امام ﷺ و در صورت دوم یا استشهاده حضرت مبنی بر اینستکه آیه شریفه درباره ولایت ائمه ﷺ نازل شده یا اینکه اطاعت از امام، همان اطاعت از رسول است، زیرا پیامبر امر میفرماید باطاعت از امام، یا چون امام جانشین پیامبر است، و به قولی چون رسول در آیه شامل امام هم میشود و این بعید است.

(ما کان له علی الله حق) زیرا آیات نوید او را دربر نگیرد چون در آن آیات مؤمنین را بپاداش بهشت نوید میدهد، و او از مؤمنین نیست، پس سزاوار پاداش برحسب نوید خدا نیست، اگرچه مؤمنان نیکوکار نیز برحسب اعمالشان شایسته ثواب نیستند ولی برخدا واجب است برحسب نویدی که فرموده بآنها ثواب دهد، (اولئك المحسن منهم) ظاهراً اینجمله بمخالفین اشاره دارد و مقصود مستضعفین از آنهایند، زیرا آنها امیدوار کرم خدایند و بدینجهت فرمود بفضل رحمتش در برابر فرمایش پیش که فرمود (ما کان له علی الله حق).

نتیجه اینکه مؤمنین برحسب نوید خدا براو حقی دارند، ولی مستضعفین حقی ندارند، زیرا بآنها نوید نداده بلکه فرموده یا آنها را عذاب میکند، یا بمحبت و لطف بر آنها باز میگردد، پس اگر آنها را ببهشت برد تنها برحسب فضل اوست، و احتمال دارد اینجمله بمؤمنین عارف و شناسا اشاره کند، یعنی خداوند مؤمنین را به بهشت میبرد بفضل خویش نه بشایستگی آنها ولی معنای اول روشن تر است.

صادق علیه السلام عرض کردم مرا از پایه های اسلام که کسی را کوتاهی در شناخت آنها روا نباشد آگاه فرما، چیزهایی که هر کس در شناسائی آنها کوتاهی ورزد، دینش فاسد، و کردارش پذیرفته نگردد، و هر کس آنها را بشناسد و بدان عمل نماید دینش درست، و کردارش پذیرفته گردد، و از ندانستن چیزی در تنگنا نباشد، فرمود گواهی بیگانگی خدا، و ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و اقرار بآن چه که پیامبر از سوی خدا آورده، و حق زکات در اموال، و ولایتی که خداوند عزوجل دستور داده، و ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله، گوید عرض کردم، درباره ولایت کم و بیشی هست که هر که آنها برگرفت برتری دارد؟ فرمود آری خداوند عزوجل میفرماید (ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بمیرد و امامش را شناسد همچون مرگ جاهلیت مرده است، و (اولوالامر) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود، و دیگران گفتند معاویه بوده، سپس حسن علیه السلام و بعد از آن حسین علیه السلام بود و دیگران گفتند یزید بن معاویه و حسین بن علی، ولی برابر نبودند، برابر نبودند، راوی گوید آنگاه سکوت فرمود، و سپس فرمود، بیش از این برایت بگویم؟ حکم بن اعور عرض کرد آری فدایت شوم، فرمود بعد از آن علی بن الحسین و بعد از آن محمد بن علی علیه السلام بود، و شیعه تا پیش از زمان حضرت باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیشناختند تا آنحضرت آمد و بروی آنها درگشود و مناسک حج و حلال و حرام آنها را روشن ساخت، تا آنجا که مرد نیازمند آنان شدند بعد از آنکه نیازمند سایر مردم بودند و در آینده نیز چنین است، و زمین برقرار نباشد مگر به امام، و هر کس بمیرد و امامش را شناسد همچون مرگ جاهلیت، مرده است و زمانی نیاز تو باین مرامت بیشتر میشود که جانانت باینجا رسد، (و بگلوی خویش اشاره فرمود) و آنگاه که عمرت در دنیا پایان

پذیرد و دنیا از تو جدا شود، میگوئی، بر روش خوب و مرام نیکوئی بودم^(۱).

بیان: (ولم یضق به) باء برای تعدیه است، و (من) در (مما هوفیه) برای تبعیض است و با مدخول خود فاعل (لم یضق) است، یعنی این امر او را در تنگنا قرار نداده، و ممکن است، لجهل را با تنوین و شیء را نیز با رفع بخوانیم و در این صورت شیء فاعل لم یضق است و در یارهای از نسخه‌ها بجای مما (فیما) ضبط شده، و شاید با نسخه (فیما) احتمال اخیر یعنی با تنوین بودن جهل و مرفوع بودن شیء لازم باشد، و در یارهای از نسخه‌ها ولم یضر به هست و ممکن است بصیغه مجهول باشد، و (جهله) فعل ماضی است و (من) در مما صله ضرر است، یا بصیغه معلوم است، و جهله مصدر است و فاعل آنست و (من) ابتدائی است، و در روایت عیاشی که بعد می‌آید (ولم یضره ما هوفیه بجهل شیء من الامور ان جهله) ضبط شده و این بهتر است.

و بقولی، یعنی در تنگنا نیست، یا او را زیان نمیزند بخاطر آنچه که در او هست که عبارتست از شناخت پایه های اسلام، و عمل بآن، ندانستن چیزهایی که از ارکان و عمده‌ها نیست، بنابراین جمله (مما هوفیه) علت است برای عدم ضیق و زیان، و (لجهل شیء) علت است برای ضیق و زیان، و (جهله) صفت است برای شیء و (من الامور) عبارتست از غیر ارکان از سایر شعائر اسلام، پایان.

ولی اشکال این قول پوشیده نیست، (و حق فی الاموال) یا مجرور است به عطف بر ما جاء و زکوه بدل اوست و تخصیص بعد از تعمیم است، و چه بسا ما جاء مخصوص نماز باشد، بقرینه ذکر نماز بعد از آن، و نیز روایاتی که گذشت، و این بعید است، و یا مرفوع است بنابراین که خبر باشد برای زکوه و زکوه مبتداست و ممکن است (حق) خوانده شود بصیغه فعل ماضی مجهول و در هر صورت جمله

(۱) کافی ج ۲ ص ۱۹ و ۲۰ و نیز در همان صفحه به نقل راوی دیگر.

معتزیه است برای تأکید یا روشن کردن مطلب آمده است، و نماز را که ذکر
نفرمود بخاطر اینکه اهمیت نماز روشن است، و تنها با جمله ماجاء به اکتفا فرمود.
و اما رفع (حق فی الاموال) به عطف بر شهادت چنانچه گفته شد بعید است،
زیرا امام علیه السلام سایر عبادات را در آن ذکر نکرده و فقط به اعتقادات اکتفا نموده
و بقولی مقصود حضرت از ولایتی که خداوند فرمان داده ولایت بکسر و او که
بمعنی حکومت و اولویت در تصرف است، و فرمان خدا درباره آن آیات و روایات
است از قبیل آیه ای که خود حضرت فرمود، و مثل آیه (انما ولیکم الله) و حدیث
غدیر و روایات دیگر، ولی بنظر من ولایت بفتح و او، بمعنی دوستی و یاری و
پیروی، و اعتقاد با امامت در اینجا مناسب تر است.

(هل فی الولاية شیء دون شیء) بنظر من این سخن دو احتمال دارد،
یکی اینکه مقصود این باشد، که آیا در امامت شرط مخصوص و فضیلت معینی
هست که در مردی مخصوص از آل محمد موجود باشد، تا آن مرد ولی امر باشد نه
دیگران، و با آن فضیلت ممتاز شناخته شود، و همان صفت بارز باعث پیروی از او
گردد، و حجت و دلیل پیروان او باشد، پس مقصود از موصول، وابسته به امام
است، دوم اینکه مقصودش اینست که آیا دلیل خاصی بر وجوب و لزوم ولایت
هست یا نه؟ (فضل) یعنی فضیلت بیان و حجت، وجه بسا، فصل با صا ^{شد} با
یعنی دلیل قاطعی که شناخته شده باشد برای آنکس که آنرا بگیرد و پیروی
کند، و اخذ دو احتمال دارد که هر دو احتمال در آینده شاهد دارد.

و ممکن است دو احتمال را که در این جمله گفتیم جمع نمود باینکه بگوئیم
(شیء دون شیء) اشاره بدلیل است، و (فضل) اشاره بشرائط امامت است،
اگرچه بعید است، و نتیجه جوابش اینست که چون خداوند متعال پیروی از اولوال^{مر}
را همراه پیروی از رسول فرمان داده، پس اطاعت آنها واجب و ناگزیر از شنا^{خت}

آنهاست، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بمیرد و نشناسد امام زمانش را یعنی کسیکه در زمان خود باید از او پیروی نماید، همچون مرگ جاهلیت مرده است، و میته بکسر میم مصدر نوعی است یعنی مثل مرگ مردم جاهلیت که بر کفر و گمراهی میمردند، و این فرموده دلیل است بر اینکه هر زمانی امامی هست، که ناگزیر باید او را شناخت و از او پیروی نمود.

(وکان رسول الله صلی الله علیه و آله) یعنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کسیکه پیرویش واجب بود آنحضرت بود و بعد از آن جناب علی علیه السلام و دیگران معاویه را بجای علی علیه السلام گفته اند، و آن سه نفر غاصب مقام خلافت را بجهت تقیه نام نبرد ولی با ذکر نام معاویه فهماند که قبول خلافت آن سه مستلزم قبول حکومت فاسق و نادان و کافری چون معاویه است، و خلاصه چون حکومت معاویه ننگش بیشتر بود از او یاد فرمود، با توجه باینکه بطلان خلافت معاویه مستلزم بطلان خلافت آن سه نفر است.

(ثم کان الحسن) یعنی در زمان معاویه نیز، سپس امام حسین علیه السلام که مقداری با معاویه هم زمان بود، و مقداری بایزید، لعنت خدای بر هر دو باد (و حسین بن علی) دو می را گویا راوی زیاد کرده، یا از نویسندگان سنت بقرینه اینکه در روایت کشی نام آنحضرت یکبار بیشتر ذکر نشده، و احتمال دارد جمله حالیه باشد بحذف خبر، یعنی با اینکه حسین بن علی علیه السلام زنده است و (حسین) باتنوین هم خوانده میشود و رأی صورت (ابن علی) خبر است، یا اینکه بار اول که نام آنحضرت را برده برای اینکه در برابر معاویه بود، و دومین بار ذکر فرمود چون در برابر یزید بود بنابراین معنای اینجمله اینست، و دیگران گفتند، یزید بن معاویه و حسین معارض یکدیگرند، یا اینکه واو بمعنی مع است، و لا سواء خبر است برای مبتدای محذوف و در بعضی از نسخه ها لا سواء سه بار

ذکر شده یعنی علی و معاویه یکسان نبودند ، و حسن و معاویه برابر نیستند ،
و حسین و یزید نیز برابر نباشند .

نتیجه اینکه مطلب روشن تر از آنست که کسی اشتباه کند ، زیرا هیچ خردمند
تردید ندارد در اینکه اگر ناگزیر باید امامی باشد و آن امام مرد دین علی علیه السلام
و معاویه باشد ، حتما علی علیه السلام شایسته تر است ، و کان در تمام موارد ، ناقصه
است زیرا (علیا و ابا جعفر) رابه نصب خوانده ، و کسیکه میگوید ابا جعفر به
فعل مقدر منصوبست ، از این جهت غافل بوده ، ولی در (کانت الشیعه) و (ان
یکون ابو جعفر) و (حتی کان ابو جعفر) تأمه است ، و مقصود از (بودن امام باقر
علیه السلام) در ایند و مورد ، روشن شدن امر امامت آنحضرت و رجوع مردم به آن
بزرگوار است و بقولی در این موارد نیز ناقصه است و ظرف خبر آنست ، و مقصود
از (الناس) در هر دو مورد دانشمندان و راویان مخالفند ، (و هکذا یکون الامر)
یعنی امر امامت همیشه چنین خواهد بود یعنی دائما مردی است بین فرد
دانا ی معصوم از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که فضل و تقوی و عصمت او روشن باشد ،
و نیز نادان فاسقی از خلفای جور که نادانی و فسقش آشکار است ، (و الارض
لا تكون الا بامام) معصوم دانا ی بهمه نیازمند یهای امت ، و هر کس او را شناسد
همچون مرگ جاهلیت مرده است ، و (احوج) مبتدائیست که اضافه شده به (ما)
و ما مصدریه است و (تكون) تأمه است و نسبت حاجه بمصدر مجاز است و مقصود
نسبت حاجت است بفاعل مصدر باعتبار بعضی از حالات آن ، و (الی) متعلق
است به احوج و (ما) موصوله است و عبارتست از تصدیق بولایت ، و اذا ظرف
است و خبر احوج است ، (واهوی) سخن راوی است که در بین فرمایش امام
علیه السلام قرار گرفته .

۱۲ - علی از از سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام
روایت کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ایمان چهار رکن دارد ، توکل

بر خدا، و واگذاری امور، بخدا، و خشنودی بقضاء پروردگار، و تسلیم امر خدا بودن^(۱).

بیان: (له ارکان اربعه) زیرا ایمان، جای گیر و نایدار نشود، مگر بآن چهار چیز (التوکل علی الله) یعنی اعتماد بخدا در تمام امور و مهمات، و صرف نظر از وسائل ظاهری، اگرچه در ظاهر باید از آن وسائل استفاده کرد، ولی کسیکه یقینش کامل باشد و خدا را بر همه چیز قادر و سبب ساز بداند، بر اسباب ظاهری اعتماد نکند بلکه بر سبب آنها یعنی خدا تکیه دارد، (وتفویض الامر الی الله) یعنی در پیشگیری از دشمنهای ظاهری و باطنی، چنانچه مؤمن آل فرعون امور خویش را بخدا وا گذاشت، و خداوند او را از شر گناهان و نیرنگهای فرعونیان محفوظ داشت، و شکی نیست که توکل بخدا، و تفویض امر به خدا، نتیجه ایمان قوی و نیز موجب یقین زیادند (والرضا بقضاء الله) در سختی و راحتی، و گرفتاری و سلامتی، و این خوی نیز نتیجه ایمان بخدا میباشد چنانچه مالك سود و زیان بند گانست، و در مورد بند گانش جز آنچه بیشتر بصلاح آنان است انجام ندهد، و همچنین موجب یقین کامل است، (والتسليم لامر الله) یعنی سر فرمان او بودن در هر چه فرمان داده و نهی نموده و همچنین اطاعت از پیامبر او و جانشینانش در رفتار و رفتاری که از آنها سرزند چنانچه خداوند میفرماید (نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند، مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهر حکمی) که بسود و زیان آنها) کتی هیچگونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند^(۲) و دخالت این خوی در ایمان و تکمیل آن، روشن تر از آنست که نیازمند بیان باشد، والله المستعان.

(۱) کافی ج ۲ ص ۵۶.

(۲) سوره نساء آیه ۶۵.

۱۳ - حضرت جواد علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام روایت فرماید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اسلام را آفرید، و برای او عرصه و میدانی قرارداد، و نیز برایش نوری ساخت، و دژ و یابوری درست کرد، اما عرصه اسلام قرآنست، و نورش حکمت، و دژ آن کار خوب، و یارانش من و خاندانم و شیعیان ما هستند، پس خاندان من و شیعیان و یاران آنها را دوست بدارید، زیرا در شب معراج، وقتی مرا با آسمان بردند، و جبرئیل مرا باهل آسمان معرفی کرد، خداوند دوستی من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشتگان بودیعت نهاد، و تا روز قیامت این دوستی بآنها سپرده شده سپس جبرئیل مرا بزمین آورد، و باهل زمین معرفی نمود، و خدا دوستی مرا و خاندانم و شیعیان آنها را در دل مؤمنین از امت بودیعت نهاد، و آنها تا روز قیامت امانت مرا در خاندانم حفظ میکنند، بدان، اگر مردی از امت من تمام روزهای عمرش عبادت کند، و هنگام ملاقات خدا، دشمن خاندان و شیعیان من باشد، خداوند سینه اش را جز از نفاق و دورویی نگشاید^(۱).

۱۴ - محمد بن علی بن عبد الصمد از..... از عبد العظیم حسنی نیز حدیث بالا را روایت کند^(۲).

توضیح: (فجعل له عرصه) عرصه و میدان، يك قطعه زمین چشمگیر پهناور بی ساختمان نیست، و ظاهراً حضرت اسلام را بمردی تشبیه فرموده نه بخانه چنان چه پنداشته اند، و قرآن را بعرصه ای تشبیه فرموده که اسلام در آن میچرخد، و حکمت و علوم حقّه را بچراغ و نوری، مانند کرده که اسلام بدان روشن، و صاحبش بآن می بیند، زیرا حقائق اسلام و اوامر و نواهی آن روشن نشود مگر بدانش، (و اما حصنه فـالمعروف) یعنی نیکی، یا آنچه که حسنش بخرد و شرع شناخته

(۱) کافی ج ۲ ص ۴۶.

(۲) بشاره المصطفی ص ۱۹۴.

شود ، چنانچه مقصود از معروف در امر بمعروف همین است ، و در هر صورت معروف باعث حفظ و بقاء اسلام و راه نیافتن شیطانهای انسو جن برای ایجاد خلل در آنست ، یا مقصود از معروف ، امر بمعروفست ، و در این صورت تشبیه آن به دژ روشن تراست .

و اما اینکه آن بزرگواران و شیعیان آنها یا ور اسلامند ، و دیگران آنرا ضایع میسازند روشن است ، (فنسبني) یعنی نسب مرا یاد کرد یا اوصاف مرا ، و نبوت و کمالات مرا یاد نمود ، و اما معرفی آنحضرت برای اهل زمین ، بوسیله آیات است که درباره او و خاندانش فرود آمده و مردم آنها را تا روز قیامت میخوانند یا اینکه جبرئیل فضائل آن بزرگوار را یاد کرد و فریاد کشید بطوریکه همه آنها که در پشت پدران و رحم مادران بودند شنیدند همچون فریاد ابراهیم علیه السلام برای حج ، و بقولی چون نمازهای پنجگانه در شب معراج واجب شد ، وقتی فرود آمد ، نماز را بمردم تعلیم فرمود ، و از جمله کارهای نماز درود بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او در تشهد است ، و بدینوسیله بمردم زمین فهماند که آن خاندان برترین موجوداتند ، زیرا اگر دیگری از آنها برتر بود ، بر او درود می فرستادند ، ولی توجیه اول روشن تراست .

(ثم لقی الله) یعنی دم مرگ یاد رقیامت ، و گشودن سینه ، کنایه است از ظاهر ساختن آنچه تا بحال بر مردم پنهان بوده ، و در روز رستاخیز ، یا کنایه است از آگاهی خدا بر آن ، و معنای اول روشن تراست .

۱۵ - مدرک بن عبد الرحمن ، از حضرت صادق علیه السلام روایت کند ، که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ، اسلام برهنه است ، و پوشش آن حیا ، و زیورش وفاء ، و مروتش عمل صالح ، و ستونش پیارسائی است ، هر چیزی را اساسی است ، و اساس اسلام ، دوستی ما خاندانست ^(۱) .

(۱) کافی ج ۲ ص ۴۶ ، و در همان صفحه نیز از راوی دیگر ، و محاسن ص ۲۸۶ ، و

در باب ۲۲ حدیث شماره ۳۲ گذشت . و امالی صدوق ص ۱۶۱ .

بیان: (الاسلام عریان) اسلام را ببرد و حیا را بلباس او مانند کرده، همچنانکه لباس، زشتیهای ظاهری و عورت را میپوشاند، همچنان حیا، و آزر زشتیهای درونی را میپوشاند، و بعید نیست که مقصود از اسلام، مسلماً باشد یا نسبت برهنگی و پوشش باسلام مجاز است، یعنی لباس صاحب اسلام که مسلمان باشد و همچنین جملات بعد نیز ایندو احتمال را دارد (و زینته الوفاء) یعنی به پیمانهای خدا و رسول و امامان، و پیمانها و وعده های مردم و بقولی پرداخت هر حق چنانچه باید بصاحب حق، (و مروتة العمل الصالح) بضم میم با همزه و گاهی همزه را تخفیف میدهند، و واو تشدید دارد، انسا را گویند، یعنی عمل بر حسب مقام انسانی، در قاموس گوید: مرؤ بروزن کرم یعنی دارای مروت و انسانیت، و در مصباح گوید: خوی های نفسانی است که رعایت آنها، انسان را به حسن اخلاق، و عادات پسندیده و میدارد، و جوهری گوید: گاهی بتشدید واو گفته میشود مروت، پایان.

نتیجه اینکه عمل صالح از لوازم اسلام، و از چیزهاییست که اسلام را ساز و آوازه نام اسلام میسازد، همچنانکه مروت از لوازم انسان، و انسان را شایسته نام انسانیت میکند، یا اینکه مسلمان مروتش در عمل صالح است، و در حقیقت مسلمان نباشد مگر با آن، (و عماد الوریع) عماد بکسر عین، تکیه گاه است، و عماد خیمه و سقف پایه آنهاست نتیجه اینکه ثبات و بقاء و استقرار اسلام به ورع، یعنی ترك محرمات و شبهات است، همچنانکه با گناه متزلزل میشود، و بلکه از بین میرود، و اس بضم همزه و اساس بفتح آن ریشه ساختمان، و ریشه هر چیز است و اساس بکسر همزه جمع اس است، بنابراین همچنانکه ساختمان بی پایه مستقر نشود، و راست نیاید، همچنین اسلام بدون دوستی آنها که لازمه آن قبول ولایت و امامت آن بزرگوارانست، صورت نگیرد، زیرا هر کس موقعیت آنها را منکر شود، دشمن ترین دشمنان آنهاست، و (حبنا) یعنی دوستی من و

خاندانم، و احتمال دارد که جمله آخر حدیث، سخن امام صادق علیه السلام باشد، ولی بعید است.

۱۶ - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ای میفرماید: سپس این اسلام

دین خداست، که ویژه خود ساخته، و یادید خود پرداخته، و به بر گزیده آفریده هایش و انباده و ستونهایش را بدوستی آن برپا داشته، در برتو عزت آن مرامهای دیگر را خوار ساخته، و ملتهارا با بالا بردن آن پست نموده، و بزرگداشت آن دشمنانش را زیون کرده، مبارزانش را بیاری آن سرکوب، و با استحکام آن ارکان گمراهی را ویران نموده تشنگان حقیقت را از سیرچشمه آن سیراب کرده، و آبگاههای آنرا از آبشخورها پر ساخته، و انگش چنان ساخته که دستگیره آنرا بریدن نیست، و دستهایش جداشدنی نباشد، و بنیادش ویران نگردد، و پایه هایش زوال نیابد، و درختش ریشه کن نشود، و زمانش پایان نیابد، و قانونش محو نشود، و شاخه هایش جدا نگردد، راههایش تنگ نباشد و ناهمواری ندارد، و روشنی آن تیرگی ندارد، و راستیش را کژی نیست، و عصایش خم نشود، و دره گذرگاهش سختی ندارد، و چراغهایش خاموش نگردد و شیرینیش تلخی ندارد، پایه ها ئیست که ریشه هایش بد رستی اندرند، و بنیادشان پایدار است، و سرچشمه ها ئیست که چشمه هایشان جوشانند، و چراغها ئیکه فروزشان تابان، و روشنی گاه ئیست که زائرانش پیروان، و پرچمهای مقصود رهگذران و آبگاهها ئیست که واردانش را سیراب میکند، خدا نهایت خشنودیش را در آن نهاده و نیز کنگره پایه ها و غله طاعتش را آن ساخته، پس آن اسلام نزد خدا ارکان محکم دارد، بنیادی برافراشته، و برهانی درخشان، و آتشی روشنگر، و سلطنتی گران است، آتشگاهش نزدیک، و برافشاندنش نابود، بدان در آئید و بیروش باشید، حقش را بپردازید، و آنرا بر جای خودش گزارد.

بیان : اصطفا، بمعنی اختیار است، خداوند اسلام را برگزید تا راهی به سوی طاعت او و بهشت باشد، واصطناع، افتعال است از صنعه بمعنی بخشش و بزرگواری و احسان، واصطنعه یعنی آنرا برگزید، واصطنع خاتما یعنی فرمان داد، انگشتی برایش بسازند، یکی از شارحان نهج البلاغه گوید : (اصنع لی کذا علی عینی) یعنی چنان بساز مثل اینکه در حضور من میسازی و من بچشم خود گواهم، بنابراین معنای این جمله فرمایش حضرت آنستکه فرمان داد اسلام را چنان بسازید چنانچه او خود گواه باشد، یعنی بنیان پایه هایش را بر آنچه باید و بر نکات و دقائقی که او میدانند نهند، و بقولی بر دانائی او بشفاعت و فضیلت آن، و بقولی برگزید و فرمان داد آنرا در نگهبانی او بسازند چنانچه در دعا گویند (عین الله علیک — خدا نگهبانت باشد) و در هر صورت (علی) مفید حال است، واصطفیت الشیء، یعنی آنرا برگزیدم، واصطفیته الود یعنی دوستی او را خالص نمودم.

(واصفاء خیره خلقه) یعنی برای انگیزش آن بهترین آفرید گانش را برگزید، و برترین موجودات را ویژه تبلیغ آن ساخت، و خیره بکسر خاء بر وزن عنبه اسم مصدر اختیار است، و دعامة بکسر دال ستون خانه است، و ضمیر در محبته باسلام یا به خدا باز میگردد، (و ذلّه الادیان) یعنی نسخ آنها یا خواری اهل آن ادیان، و همچنین وضع ملتها، یعنی پست نمودن آنها نیز و احتمال دارد، و خذله بروزن نصره یعنی یارش را ترك کرد، و محاد مخالف است و باز داشتن است، و رکن هر چیز تکیه گاه است که بآن می ایستد، و ارکان گمراهی، عقائد گمراه کننده، یا رؤساء گمراهی، یا بت هائند، و رکن آن ریشه ها و قواعد آن یا پیامبر ﷺ یا کلمه توحید است (و حیاضه) حوضهای آن، قوانین آن، یا پیامبر و امامان علیهم السلام یا دانشمندانند، و آب آن حوضها، دانش و هدایت است، و نثق بروزن فرج یعنی پرشد، و اتاقه یعنی آنرا پرسیاخت، و ماتح

آبکشی است که باد لوباب بیرون میکشد و مقصود از حوضها در اینجا بنهره گیران ، و مقصود از آبکشها ، آئمه هستند که شریعت را از پیامبر ﷺ گیرند یا از قرآن در آورند ، یا دانشمندانیکه معالم قرآن و سنت را باندیشه خود استنباط کنند یا از پیامبر و امامان علیهم السلام برگیرند ، و احتمال دارد مقصود از حیاض قواعد باشد ، و آبکشها ، مؤسسين آن قواعد بامر خدا ، و بیان کنندگان و روشنگران ، یا مقصود از حیاض ، صاحبان دانش اند که خداوند سینه هایشانرا از زلال معرفت و هدایت پر ساخته ، و مقصود از مواتح مبلّغین از سوی خدا که عبارتند از فرشتگان و روح القدس و الهامات ربّانی .

و انقسام بمعنی شکستن است یا شکستنی که جدا نشده باشد ، و عروه دستگیره دلو و کوزه است ، و فک جدائیست ، و عفا کهنگی است ، و شریعت ، قوانینی است که خدا برای بندگانش وضع نموده ، و جذّ بمعنی قطع است یا بریدنیکه هنوز جدا نشده باشد ، و در پارهای از نسخه ها حذّ با حاء است که باز بمعنی قطع است ، و در برخی دیگر جذّ با جیم و دال است که نیز بمعنای قطع است ، و فعل آن در هر سه صورت بروزن مدّ است ، و ضنک ، تنگنا ، و وعوّه راه ناهموار و ریشه آن وعت بمعنی ریگ است ، و اسلام را میستاید که صعب العبور و ناهموار نیست ، پیامبر ﷺ فرمود ، بسوی شما مبعوث شدم با آئین حنیف ، آسان ، سهل ، سفید ، و وضع با حرکت ضاد سفیدی است ، و سفیدی اسلام ، صاف بودنش از تیرگی باطل است ، و نصب الشیء یعنی آنچیز را بپا داشته و بلند ساختن ، پس راست ایستاد ، و عصل با حرکت صاد بمعنی کجی ، با کجی سخت ، و فجّ ، راه گشاده بین دو کوه ، و طفئت النار بروزن فرح یعنی شعله آتش رفت ، و شیرینی دین لذت قرب بخدا و نعمتهای دائمی است ، و ساخ یعنی غائب و پنهان شد ، و سنخ بکسر سین ریشه ، و اساس بر وزن سحاب پی ساختمان ، و ینبوع سرچشمه یا نهر پر آبست و این مناسب تر است ، و

غززالعین بروزن کرم یعنی آب چشمه زیاد شد ، و شبت النار بصیغه معلوم و مجهول یعنی آتش برافروخت هم لازم است و هم متعدی ، واسم فاعل آن ، استعمال ندارد ، بلکه بجای آن از اسم مفعول استفاده میشود ، و نیران جمع نار ، و منار جمع مناره و آن پرچمی است که بدان راه یابند ، و بقولی منار و مناره مرکز نور است ، و سفر الرجل بروزن نصر یعنی برای ، کوچ از خانه درآمد ، و فج ، راه گشاده هموار بین دو کوه است ، و منهل آبگاه و محلی است که جای نوشیدن آب در آنست ، و روی بروزن رضی ، ضد تشنگی است ، و وراد آنها بپند که بآب وارد میشوند عکس آنها که بیرون می آیند ، و ذروه الشیء بضم و کسر ذال بالای آن چیز ، و همچنین است سنام بروزن سحاب ، از کوهان شتر گرفته شده ، و وثیق محکم ثابت ، و رکن الشیء بضم راء کنار آن چیز و بنیان نیست که بر آن پایه گذار شده ، و مصدر بنیت الدار است ، و برهان ، دلیل است و عزت ، نیرو و پیروزی است ، عکس ذلت ، و سلطان احتمال دارد بمعنی دلیل باشد یا حکومت ، و اشرف الموضع ، یعنی بالا رفت ، و اعوزه الشیء یعنی نیازمند او شد ، و بر آن قدرت نیافت ، و اعوز فلان یعنی فلانی نادرشد ، و اعوزه الدهر ، یعنی روزگار نیاز دارش کرد .

و ثار الغبار ، پراکنده شد و بالا رفت ، و ثار به الناس ، یعنی مردم بر او جستند ، و ثار فلان الى الشر یعنی بسوی بدی نهضت کرد ، و مشار اسم مکان و مصدر است ، و بقولی یعنی مردم از پراکنده ساختن و ایجاد زحمت و درد سر برای او عاجزند چون نیرومند و محکم است ، و برخی گویند یعنی مردم از زیر و رو کردن گنجهای آن عاجزند و به نهایت آن نرسند و بعضی بجای معوز المشار (معوز المثال) با لام روایت کرده اند یعنی مردم از آوردن مانندش عاجزند .
(فشر فوه) یعنی او را بزرگ شمرده و به بزرگیش معتقد شدند و همچنین است معنای عظمه ، و اداء حق آن ، پیروی کامل از آنست ، و گزاردن آن بجای

خود، یعنی خود داری از تغییر احکامیکه خدا بش قرار داده، یا عمل بآنچه از او امر و نواهی در بردارد.

۱۷ - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، سپاس خدا ئیرا که اسلام را تشریع فرمود، و قانونهای آنرا برای آنکس که بدان در آید آسان کرد، و ارکانش را بر هر که با آن در افتاد، عزیز ساخت، و او را برای آنکس که بدان آویزد ایمنی ساخت، و برای هر که در روش رود سلامتی و برای هر که بدان سخن گوید دلیل، و برای هر که بوسیله آن مخاصمه نمود گواه، و برای هر که از آن پرتو گرفت روشنی، و برای هر که آنرا دریافت فهم، و برای هر که در آن اندیشید مغز، و برای هر که تفرس و تأمل نمود نشانه، و برای هر که تصمیم گیرد بینائی، و برای هر که پند گیرد عبرت، و برای هر که باور کرد نجات، و برای هر که توکل جست پشتیبان، و برای هر که کارش را بدان واگذارد، آسایش، و برای هر که شکبیا بود سپر، راهبانش روشن، و مواد آن آشکار، و نشانه و پرچمش بلند، و اطرافش تابان، و چراغهایش درخشان، و میدان (مسابقه) اش گرامی، و هدفش والا، گرد آورنده (اسبان) پیشتاز (که از گوشه و کنار برای مسابقه جمع میکنند)، رقابت آور در جایزه، دارائی سوارکاران شریف، راه راست آن باور، و نشانگرش کردار صالح، و پایانش مرگ، و میدان مسابقه اش دنیا، و جای گردآوری پیشتازانش (برای جایزه دادن) رستاخیز، و جایزه اش بهشت است^(۱).

سید رضی که خدایش از او خشنود باد، در جای دیگر میگوید از حضرتش ایمان را پرسیدند، فرمود ایمان روی چهار پایه است، بر صبر و یقین و عدل و جهاد.

صبر چهار شاخه دازد که عبارتند از شوق، مواظبت، وزهد، و انتظار، کسیکه شیفته بهشت است از شهوتهای خود داری کند، و کسیکه مواظب دوزخ است

و آتش را نباید ، از معمرات دوری گیرند ، و کسیکه درد نیاز همدورزد ، از آسیبها باکی نداشته باشد ، و کسیکه انتظار مرگ دارد در خوبیها سرعت گیرد .

و یقین نیز چهار پره دارد که عبارتند از : بینائی هوش ، و تشریح حکمت ، و پند آموزی عبرت ، و روش پیشینیان ، پس هر که هوش بینا دارد ، حکمت برایش روشن شود ، و هر که حکمت برایش روشن شد ، عبرت شناس گردد ، و هر کس عبرت شناخت ، گویا در جمع پیشینیان بوده .

و عدل بر چهار شاخه است ، فهمی غوطه ور ، و دانشی ژرف ، و شکوفه (زیبای) حکم ، و پایداری در بردباری ، پس هر که فهمد ، ژرف دانش را داند ، و هر که ژرف دانش را دانست ، از قانون مستقیم حکم (بعد از بهره گرفتن) بازگشته (تا خوب و درست حکم کند) ، و هر کس بردبار شود در کارش زیاده روی نکند ، و در میان مردم پسندیده زندگی کند .

و جهاد بر چهار پره است : بر امر بمعروف ، و نهی از منکر ، و راستی و درستی در جنبه های نبرد ، و دشمنی با فاسقان ، هر که امر بمعروف کند پشت مؤمنانرا محکم سازد ، و هر که نهی از منکر نماید بینی منافقانرا ب خاک مالد و هر که در جنبه های نبرد درست ، و پایداری کند ، آنچه برعهده دارد انجام داده ، و هر کس با فاسقان دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد ، خدا برایش خشم گیرد و روز رستاخیز خشنودش نماید^(۱) .

و کفر (نیز) روی چهار پایه است : بروهم گرائی (به پندار جستن رازها) و کشمکش ، و انحراف از حق ، و دشمنی و جدائی افکنی ، پس هر که دنبال اوهام رود بحق باز نگردد ، و هر که ندانسته نزاع و ستیز کند ، نابینائی از حق دوام یابد ، و هر که منحرف شود ، کار خوب نزدش زشت ، و زشت نزدش خوب شود ، و بمستی گمراهی دچار شود ، و هر که دشمنی کند و جدائی افکند ، راههایش ناهموار

و کارش مشکل ، و رهائیش تنگ شود ،

وشك (نیز) بر چهار پایه است : بر مجادله (برای غلبه نه پیروزی حق) و هراس ، و تلّون و دودلی ، و خود باختگی ، پس هر که مراء وجدل (چانه زدن) را شیوه خود سازد شب تارش بامداد روشن ندارد ، (و از تاریکی شك بروشنائی یقین نرسد) ، و هر که هراسد از آنچه در برابر اوست ، بقیه قرا باز گردد ، و هر که دچار دودلی شود لگد مال سمهای اهریمنان شود ، و هر که خود باختنه نابودی دنیا و آخرت شود ، در هردو نابود است^(۱) .

سپس مرحوم رضی میگوید : و بدنبال این سخنی است ، که از ترس دراز گوئی آنرا رها ساختیم ، تا از غرض این کتاب بدرنشویم .

و نیز در جای دیگر میگوید ، مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خواست تا ایمانرا بوی بشناساند ، فرمود چون فردا شود نزد من آ تا در گوشزد مردم آگاهت سازم ، تا اگر سخنم را فراموش کنی ، دیگری برایت بیاد سپارد ، زیرا سخن (چون شتر) گریز پاست که یکی او را پیدا میکند ، و یکی گم ، و پاسخی را که حضرت باو فرمود در گذشته بیان ساختیم ، و او همانست که فرمود ایمان بر چهار شاخه است^(۲) .

بیان : ما این چند فصل جداگانه را با هم ذکر کردیم چون از دیگر روایات بدست میآید که بهم پیوسته اند ، و مرحوم سید رضی بر حسب عادتش آنها را از هم جدا و بیشترش را حذف نموده ، و شرح جملات را تا بیان دیگر روایات جامع تر و پیرسود تر تأخیر افکنیم ، و بزودی اختلاف فقرات روایات را اشاره نمائیم (فانما کان غداً) کان در اینجا تأمه است یعنی چون فردا وجود یابد و پدید آید ، و ممکن است غدا بمنصب خوانده شود بنا بر اینکه خبر کان باشد یعنی

(۱) نهج البلاغه عده ج ۲ ص ۱۵۱ .

(۲) نهج البلاغه عده ج ۲ ص ۲۰۸ .

فاذا كان الزمان غدا، گاهیکه زمان موصوف شد باینکه فردا است، و پاره‌ای از نحویین اسم کان را کون در تقدیر میگیرد، زیرا فعل کان بر مصدرش دلالت دارد، و کون همان، نوشدن و پدید آمدنست (والشارده) فراری است، و (ثقه) بروزن علمه یعنی بدو رسید و او را گرفت و بر آن ظفر یافت (و یخطئها) یعنی درك نمیکند، و نمیفهمد یا حفظ نمیکند و فراموش میکند آنها.

۱۸ - علی بن ابراهیم از..... از جابر از حضرت باقر علیه السلام بسنده‌های گوناگون از اصبع بن نباته روایت فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه اش، یا در کاخ فرماندهی برای ما سخنرانی فرمود، و ما گردش بودیم، سپس دستسور داد سخنانش را نوشتند و بر مردم خواندند، و دیگری روایت کند که ابن کواء از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از اوصاف اسلام و ایمان و کفر و نفاق پرسید حضرت فرمود:

اما بعد، پس خداوند تبارك و تعالی اسلام را تشریع نمود، و قانونهای آنرا برای آنکس که بدان در آید آسان کرد، و ارکانش را برای آنکس که بدان پناه برد گران نمود، و آنرا عزت پیروانش ساخت، و برای هر که در روش رود سلامتی، و برای هر که پیروش شود راهنمائی، و برای هر که آنرا در پوشد زیور، و برای هر که آنرا بخون گیرد عذر، و برای هر که بدو چنگ زند دستگیره، و برای هر که بدو چسبد ریسمان، و برای هر که بدان سخن گوید برهان، و برای هر که از آن پرتو گرفت روشنی، و برای هر که بوسیله آن مخاصمه نمود گواه، و برای هر که بدان حجت آورد پیروزی، و برای هر که آنرا در یاد خود جادهد، دانش، و برای هر که روایت کند، حدیث، و برای هر که قضاوت کند، داوری، و برای هر که بیازماید برد باری، و برای هر که در آن اندیشد لباس، و برای هر که آنرا یافت فهم، و برای هر که تعقل کند، یقین، و برای هر که تصمیم گیرد بینائی، و برای هر که تفرّس و تأمل نماید، نشانه، و برای هر که پند گیرد، عبرت، و برای هر که باور کرد، نجات،

و برای هرکه مصلح باشد ، آرامی ، و برای هرکه قرب جوید ، نزدیکی ، و برای هرکه توکل جست ، وثیقه ، و برای هرکه کارش را واگذار کرد ، امید ، و برای هرکه خوبی کند ، جایزه ، و برای هرکه سرعت گیرد خیر ، و برای هرکه شکیبابود ، سپر ، و برای هرکه پرهیزد ، لباس ، و برای هرکه راست رود ، پشتیبان ، و برای هرکه گرود ، پناه ، و برای هرکه تسلیم شود ، آسودگی ، و برای هرکه راست گوید امید ، و برای هرکه قناعت ورزد بی نیازی .

اینست حق ، که راهش هدایت ، و دست آوردنش ، بزرگواری ، و وضعش نیکوتر ، پس آن ، روشن ترین راه است که مناره هایش روشنگر ، و چراغش پاکیزه ، و پایانش بلند ، و مسابقه اش آسان ، گرد آورنده هر پشیمانی ، و جاذبه اش زود ، و انتقامش دردناک ، ابزارش کامل ، و سوارکارانش ارجمند .

پس ایمان راه راست آن ، و کارهای خیر نشانگران ، و فقه چراغهای آن ، و دنیا میدان مسابقه آن ، و مرگ پایان آن ، و رستاخیز جایگاه گرد آمدن آن ، و بهشت جایزه آن ، و دوزخ انتقام آن ، و تقوی ابزار آن ، و نیکوکاران ، سوارکارانش پس ایمان دلیل کارهای خوبست ، و بوسیله کارهای خوب فقه و فهم آباد شود ، و با فقه از مرگ بترسند ، و با مرگ دنیا پایان پذیرد ، و بوسیله دنیا از قیامت بگذرند ، و با رستاخیز به بهشت گرایند ، و بهشت افسوس دوزخیانست ، و دوزخ پند آموز پرهیزگاران ، و پرهیزگاری ریشه ایمانست^(۱) .

۱۹ - حضرت باقر علیه السلام فرمود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایمان را پرسیدند ، فرمود : خداوند عزوجل ایمان را بر چهار پایه استوار ساخت ، بر صبر و یقین و عدل و جهاد ، پس صبر را چهار بخش است : شوق ، و مواظبت ، و زهد ، و چشم براهی ، هر کس مشتاق بهشت باشد ، از خواسته هایش بگذرد ، و هر کس نگران دوزخ باشد از محرمات بازگردد ، و هر کس درد دنیا زهد و ورزد و از

آن روگرداند ، آسیبها (ی دنیا) براو آسان شود ، وهرکس چشم براه مرگ باشد ، بسوی خوبیهها بشتابد .

یقین بر چهار بخش است که عبارتند از : بینائی هوش ، و آینده نگری حکمت ، و شناخت عبرت ، و روش پیشینیان ، پس هرکس هوش بینا دارد حکمت را بشناسد ، وهرکس حکمت برایش روشن شود ، عبرت شناس گردد ، وهرکس عبرت شناسد ، براه و روش آشنا گردد ، وهرکس آشنای راه و روش شود ، گویا در جمع پیشینیان بوده ، و براه راست تری برده ، و نگرسته تا راه نجات نجات یافته ها و نابودی هلاکت یافتگان را دریابد ، (و بدین نتیجه میرسد که) آنکسرا که خدا هلاک کرده ، برای نافرمانیش بوده ، و آنکسرا که نجات داده برای اطاعتش بوده است .

و عدل نیز بر چهار بخش است : فهمی پیچیده و مرموز ، و دانشی لبریز ، و شکوفه (زیبای) حکم ، و چمن زار برد باری ، هرکس فهمید ، از تمام دانش پرده برداشت ، وهرکس دانش یافت شرایع داورى را شناخت ، وهرکس برد بار شد ، در کارش زیاده روی نکرد ، و در میان مردم ، نیکو و پسندیده زندگی نمود .

و جهاد بر چهار بخش است : برامر بمعروف ، و نهی از منکر ، و راستی و راستگوئی در جبهه های نبرد ، و دشمنی با فاسقان ، پس هرکس امر بمعروف کند ، پشت مؤمن را محکم نماید ، وهرکس نهی از منکر کند ، بینى منافقان را بـخاک مالد ، و از نیرنگش در امان باشد ، وهرکس در جبهه های نبرد راست و پایدار باشد ، آنچه بعهده دارد پرداخته است ، وهرکس با فاسقان دشمنی ورزد ، برای خدا خشم گرفته ، وهرکه برای خدا خشم گیرد ، خدا برایش خشم گیرد .

این بود ، ایمان ، و پایه ها ، و بخشهایش^(۱) .

مفید از..... از جابر اسدی روایت کند که مردی حضور امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده از ایمان سؤال نمود، حضرت نیز بحال سخنرانی ایستاد و فرمود، ستایش مرخدائی راست که اسلام را طرح ریزی کرد و همچنان فرمود (مانند روایت شماره ۱۸) تا آنجا که: برای خدا خشم گرفته است، و هرکس برای خدا خشم گیرد او مؤمن شایسته است.

این بود توصیف ایمان و پایه های آن *

سائل عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، راهنمایی فرمودی و ارشاد کردی، خداوند تورا از دین پاداش خیر دهد^(۱).

این روایت نیازمند توضیح است و اختلاف نسخه های کتابها نیز باید گفته شود، و اینک:

(اما بعد) یعنی بعد از ستایش و درود (فسهل شرائعه لمن ورده) شرع و شریعت بفتح شین دینی است که خدا مقرر داشته و طرح ریزی نموده و بر مردم واجب ساخته، و شرع الله لنا کذا، یعنی خدا فلان امر را برای ما روشن و واضح نمود، و شریعه آبگاه شترکارجوی و آب جاری را گویند و همچنینست مشرعه، ازهری گوید، عرب آنها مشرعه نگوید، مگر وقتی آب دائما روان باشد، مثل آب نهرها، و نیز آشکار و چشمگیر باشد که برای آب برداشتن، دلو و ریسمان نخواهد، و اگر از آب باران باشد آنها کرع بفتح کاف وراء گویند، و وردت الماء بروزن وعدت وقتی گوئی که بآب بررسی برای نوشیدن، و بقولی شریعه آبگاه نوشندگانست، و بقوانین الهی شریعت گویند زیرا زندگی ارواح بشر بستگی به آن قوانین دارد، همچنانکه زندگی بدنها بآب بسته است، (واعز ارکانه لمن حاربه) رکن هرچیزی طرف آن، یا نیرومندترین طرف را گویند، و عز و منعه وسیله نیرومند یست از قبیل پادشاهی و لشکر و وسائل دیگر،

همچنانکه هنگام ضعف و سستی به پایه دیوار تکیه میدهند، و عزّ نیرو و شدّت و پیروزی است، و اعزّه یعنی او را عزیز کرد. یعنی اصول و قواعد اسلام را یا دلائل و براهین آنرا زورمند و چیره و سرفراز و نیرومند نمود در برابر کسی که بخواهد با آن بجنگد و ویرانش سازد و بقولی جنگیدن با اسلام، کنایه از جنگیدن با مسلمانهاست، و در پاره‌ای از نسخه‌ها (جاریه) بروزن سئل است یعنی برای کسیکه بآن داد خواهد و بد و پناه برد، و در نهج البلاغه، علی من غالبه است یعنی کسیکه بخواهد بر آن چیره شود، و شاید این بیان روشنتر باشد، و در تحف العقول علی من جانبیه است یعنی کسیکه از او طرفداری کند (و جعله عزّاً لمن تولّاه) یعنی او را مایه عزّت و پلندی و پیروزی قرار داد برای کسیکه دوستش دارد، که در دنیا نگهدار اوست از کشتن و اسارت و چپاول و زبونی، و در آخرت از شکنجه و رسوائی، و در مجالس شیخ (لن و الا) و در نهج البلاغه بجای این عبارت (فجعل اماناً لمن علقه) یعنی با و بچسبد و در آویزد (وسلما لمن دخله) سلم بکسر سین چنانچه در نهج البلاغه است و هم چنین بفتح سین بمعنی صلح، و بر صلح کننده نیز گفته شود، و با فتح لام بمعنی عقب نشینی و تسلیم شدن است، چون هرکه در اسلام درآید از ستیز و کشتن و اسارت ایمن است، (لن تجلّله) گویا در اینجا چیزی حذف شده یعنی بد و بزرگی حوید، یا اسلام بر سرش سایه افکند، یا کسیکه عمده و مهم اسلام را بگیرد، جوهری گوید، تجلیل الفرس، یعنی پوشاندن جل و پوشش است بر آن، و تجلّله یعنی برتر از آن شد، و تجلّله یعنی عمده آنرا برگرفت، پایان.

وجه بها باحاء خوانده شود بنابراین تفسیر لمن تحلّله اینست که اسلام را پوشش خود ساخت، و این بعید است، و در مجالس و تحف العقول (لن تحلی به) است یعنی برای کسیکه خود را بدان زیور نماید و این روشن تر است.

(و عذرا لمن انتحله) انتحال، دین خود قرار داد نیست، و بیشتر با دعا

بی حقیقت گویند و بنا بر معنای دوم مقصود از این عبارت اینست که اسلام عذر ظاهریست در دنیا، و با داشتن آن احکام مسلمین بر او جاری میشود، اگرچه در آخرت سودی ندهد، و عروه، دلو و کوزه و دستگیره آنست، گاهی اسلام را تشبیه فرموده بدستگیره ریسمان، در پیشرفت بسوی درجات کمال، و نجات از پرتگاههای سرگردانی و گمراهی چنانچه خداوند میفرماید: (برشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست)^(۱) و گاهی آنرا به حبل محکمی که با چنگ زدن بآن، بسوی درجات مقربین صعود میکند تشبیه فرموده، و حبل هم بر ریسمان و هم به پیمان، و هم به عهده، و هم به امان گفته میشود و تمام این معانی با این روایت مناسب است، و بقولی اسلام را تشبیه بدستگیره نموده زیرا هر کس مثلاً دستگیره کوزه را بگیرد، تمام آنرا مالک میشود همچنین هر کس با اسلام چنگ زند بر تمام خوبیها تسلط یابد.

(و برهاننا لمن تکلم به) برهان، حجت و دلیل است، یعنی اگر انسان به اصول و قواعد اسلام احاطه پیدا کند، برهانهای روشنی بر رد منکرین آن بدست آورد، زیرا احاطه کامل بر اسلام پیدا نشود مگر بدانستن کتاب و سنت و برهان هر چیزی در آن دست، (و نورا لمن استضاء به) اسلام را بنور تشبیه فرمود، چون بوسیله اسلام براههای نجات راه می یابد، و با ذکر استضاء ترشیح نموده^(۲) (و شاهدنا لمن خاص به) زیرا چون دلیل های محکمی دارد، هر کس با آن مبارزه کند حقانیت او را گواهی مینماید (و فلجا لمن حاج به) فلج بفتح فاء همچون افلاج پیروزی و رستگاریست و اسم مصدرش بضم فاء است، و محتاجه غلبه یافتن با دلیل است (و علما لمن وعاه) یعنی اسلام وسیله بدست آمدن

(۱) سوره بقره آیه ۲۵۶.

(۲) ترشیح از اصطلاحات علم نیست، یعنی اثبات یکی از لوازم مشبه به برای مشبه در اینجا

اسلام را به چراغ تشبیه فرموده و نور را که از لوازم چراغ است برای اسلام ثابت نموده است

دانش است اگر چه اجمالاً دانش نیز وسیله بدست آمدن اسلام است، زیرا بوسیله اسلام دانش زیاد میشود و تکامل می یابد (و حدیثاً لمن روی) یعنی احاطه با اسلام باعث میشود اطلاع بر احادیث و اخبار را برای کسیکه بخواهد آنها را برای دیگران نقل کند، بنابراین جمله قبلی به دانائی و این جمله به بازگوئی برای دیگران تشویق مینماید (و حکماً لمن قضی) یعنی اسلام، دارای احکام داور است، و در مجالس بجای لمن روی و لمن قضی، رواه و قضی به است (و حلماً لمن جرب) حلم بمعنی خرد یا بمعنی گذشت است، و هر دو نتیجه اسلام و تجربه ایست که از مواعظ و احکام آن بدست می آید، و اختصاص تجربه با اسلام بدانجهت است که هرکس سفاقت و رزد و خشم گیرد و بکار خلافتی دست بزند قوانین جزائی اسلام، از قبیل حدّ و تعزیر و قصاص او را مؤدب می کند، در اینصورت هرکس از آنها تجربه آموزد و پند گیرد وادار بعفو و گذشت میشود مخصوصاً با یادآوری کیفرهای اخروی، و ثوابهایی که برای گذشت مقرر شده، و همه اینها از دین اسلام بدست می آید.

(و لباساً لمن تدبّر) یعنی لباس عافیت، برای کسیکه عواقب امور را بیندیشد یا در او امر و نواهی اسلام تدبّر نماید، یا اینکه لباس زینت است، و معنای اولی روشنتر است، و تدبّر نیز خوانده شده یعنی لباس است برای کسیکه آنرا بپوشد و خود را در بر او قرار دهد همچون روپوش، و این تغییر معنی نتیجه تصحیف (تغییر و زیاد کردن نقطه) است که خالی از لطف نیست، و در نهج البلاغه و امالی طوسی و مفید بجای این عبارت، ولباً لمن تدبّر ضبط شده، ولبّ بضم لام خرد است و این بیان درست تر است.

(و فهما لمن تفتن) فهم، دانش و آمادگی کامل ذهن است برای پذیرش آنچه بر او وارد میشود و فتنه، زیرکی است، و تفتن زیرکی جوئی یا بکار زدن آنست، و بدیهی است که اسلام و پیروی کامل از رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام مایه دانش

و آمادگی ذهن در قبول معارف و حکمت اهل بیت است، برای افراد زیرک و هوشمند، و در مجالس بجای لمن تفتن^(۱)، لمن فطن است.

(و یقیناً لمن عقل) یعنی باعث حصول یقین میشود برای کسیکه تفکر و تدبیر

نماید، عقل بروزن ضرب یعنی تدبیر کرد و بروزن علم هم لغتی است، و ممکن است مقصود، صاحب عقل باشد، و عقل نیرویست که بوسیله آن خوب از بد تمیز

داده شود، و بقولی عقل غریزه ایست که باعث فهم کلام میشود، (و بصیره لمن عزم) و در نهج البلاغه و مجالس و تبصره ضبط شده، راغب گوید، نیروی در آگاه

قلب را بصیرت، و بصر گویند همچون آیه شریفه (ادعوا إلى الله على بصيرة —

(مردم را) با بصیرت و بینائی بسوی خدا دعوت میکنم)^(۲) یعنی با شناخت، و

(تبصره) یعنی بینا و روشن ساختن، همچون تذکره مصدر باب تفعیل است،

و گوید عزم و عزیمت، بستگی دل است، بر امضاء امری پایان، یعنی بینائی

است برای کسیکه تصمیم اطاعت داشته باشد، میدانند چگونه باید اطاعت کند

یا در تمام امور بینائی خواهد یافت، زیرا دین تمام امور دنیا و آخرت را در

بردارد، و نیز انسان متدین بر هیچ امری تصمیم نگیرد مگر با بینائی.

(و آیه لمن توسم) یعنی اسلام دارای نشانه هائست برای صاحبان

فراست و آنها که بنور دانش و یقین بنگرند، و این جمله اشاره است به آیه شریفه

(ان فی ذالک لآیات للمتوسمین — و در این عذاب هوشمندانرا نشانه بسیار

است)^(۳) راغب گوید: وسم بمعنی تأثیر، وسم بمعنی اثر است خداوند میفرماید

(سیماهم فی وجوههم من اثر السجود — بر رخسارشان از اثر سجده نشانها

پدیدار است)^(۴) و نیز میفرماید (تعرفهم بنسیماهم — آنانرا از سیمایشان میشناسید)

(۱) سورة يوسف آیه ۱۰۸.

(۲) سورة حجر آیه ۷۵.

(۳) سورة فتح آیه ۲۹.

(۴) سورة بقره آیه ۲۷۳.

و نیز میفرماید (ان فی ذالک لآیات للمتوسمین) یعنی برای پندگیران شناسا^ی هوشمند ، و نیز همین توسّم را برخی ذکاوت ، و پاره‌ای فطنه (هوش) و برخی دیگر فراست نامیده‌اند ، پیامبر خدا فرمود (اتقوا من فراسه المؤمن - از هوش مؤمن بر حذر باشید) و فرمود (المؤمن ينظر بنور الله - مؤمن بنور خدا مینگرد) ، و توسّم^ت یعنی با نشانه شناخته شدم^(۱) .

(وعبره لمن اتعظ) عبرت بکسر عین ، چیزیست که انسان بدان موعظه شود و پند گیرد ، تا برد یگران با و استدلال کند ، و اتعظ ، پذیرفتن موعظه است ، (ونجاء لمن صدّق) بتشدید دال ، و احتمال تخفیف هم دارد چنانچه در روایتی میفرماید (من صدّق نجا - هر کس راست گوید نجات یابد) و در نسخه های نهج البلاغه با تشدید دال است ، (وتؤده) بروزن همزه و باهمزه (لمن اصلح) در قاموس گوید ، تؤده بفتح همزه و سکون آن ، متانت و تأنی را گویند^(۲) و در مصباح گوید ، اتأد فی مشیه بروزن افتعل یعنی همراهی کرد و شتاب نمود ، و تؤده بروزن رطبه ، و تأ آن در اصل و او بوده ، پایان .

یعنی اسلام برای کسیکه خود را با قوانین آن اصلاح نماید مایه وقار و متانت است ، یا برای کسیکه کارهایش را با تأنی اصلاح نماید ، یا در اصلاح بین مردم تأنی ورزد ، یا در اصلاح بین خودش و مردم ، و در پاره‌ای از نسخه بجای تؤده ، مودّت است ، و مودّت با اصلاح بین خود و مردم سازگارتر است . و در مجالس (وموده من الله لمن اصلح) است و در تحف العقول (و موده من الله لمن صلح) است یعنی خدا او را دوست میدارد ، یا دوستیش را در دل بندگان می افکند ، چنانچه قرآن میفرماید (همانا آنانکه بخدا ایمان

(۱) مفردات ص ۵۲۴ .

(۲) قاموس ج ۱ ص ۳۴۳ .

آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را محبوب میگرداند^(۱) (وزلفی لمن اقترَب) زلفی بز وزن حبلی، قرب و منزلت، و عنایت است، و اقتراب بمعنی نزدیکی است، و گویا معنای اینجمله اینست که اسلام باعث نزدیکی بخدا میشود، برای کسیکه با اعمال صالحه ای که دین و قوانین اسلام دستور داده، تقرب جوید، و در پاره‌ای از نسخه‌ها (لَمَنْ اقْتَرَبَ) است یعنی با اوست و جدا نشده و گویا این اختلاف عبارت تصحیف (تغییر حروف و نقطه) باشد، و در مجالس مفید و تحف العقول (لَمَنْ ارْتَقَبَ) است یعنی برای کسیکه منتظر مرگ یا رحمت خدا باشد، یا کسیکه قوانین خدا را حفظ کند و منتظر وقت عمل بآنها باشد، و در قاموس گوید، رقیب نگهبان و منتظر و در بان را گویند، و رقبه مثل ترقبه و ارتقبه، یعنی منتظر آن شد و رقب الشیء مثل راقب، آنچه را حفظ کرد، و ارتقب یعنی شرافت یافت و بالا رفت.

(وثقه لمن توكل) ثقه فرد مورد اعتماد را گویند، و توکل علیه، یعنی کارش را باو وا گذاشت، یعنی اسلام مورد اعتماد است برای کسیکه کارهایش را بان واگذارد یعنی در تمام کارها قوانین اسلام را رعایت کند، پس اسلام نیرنگش نند یا اینکه اسلام باعث میشود، اگر انسان کارش را بخدا واگذار کرد، باو اعتماد نماید، و بوسیله اسلام بداند که خدا او را بس است و خوب نمایند، ایست.

(ورجاء لمن فوّض) یعنی اسلام مایه امید است برای کسیکه کارهایش را بان یا بخدا واگذارد، بطوریکه در جمله قبل گفتیم، و در برخی از نسخه‌ها رجاء با خاء است یعنی زندگی خوش، و در نهج البلاغه و آند و کتاب، و راحه ضبط شده و این روشن تر است.

(وسبقه لمن احسن) در قاموس گوید سبق یعنی پیش رفت، و سبق الفرس فی الحلبه، یعنی اسب، در میدان مسابقه پیش افتاد، و سبق با حرکت باء و

سبقه بضم سین جایزه ایست که برای افراد مسابقه قرار میدهند، و هماسبقان بکسر سین یعنی آند و بریکد یگر پیشی میگیرند پایان^(۱) و سبقه در این عبارت ظاهراً بضم سین است یعنی اسلام برای هرکس که گوی سبقت را رباید جایزه دارد، یا برای هرکس بمردم خوبی کند زیرا خوبی بامردم از امور است که در پیش برد مسابقه مؤثر است، یا برای کسی که خوش صحبت و مردم دار باشد، یا برای کسیکه کار خوب کند و شامل همه عبادات میشود، و بعید نیست اینجمله اشاره باشد بآیه قرآن (آنانکه در صد را سلام سبقت بایمان گرفتند، از مهاجرو انصار و آنانکه بطاعت خدا پیروی آنان کردند از سایر امت)^(۲) یعنی در نیکی و نیکوئی از آنان پیروی کردند، (و خیرالمن سارع) یعنی و خوبی برای کسیکه پیش تازد، بترتیبی که در جمله قبل گفته شد، اشاره است باین جمله از آیات قرآن که در چند مورد فرموده (یسارعون فی الخیرات - در کارهای خیر پیش می تازند)^(۳)

(وجنه لمن صبر) جنّه بضم جیم سپر را گویند اسلام مردم را بصبر تشویق میکند، و صبر سپری است برای لطمه های دنیا و آخرت و بقولی جنّه را برای اسلام استعاره آورده زیرا اسلام هر که را بدان عمل نماید از کیفرهای دنیوی و اخروی حفظ مینماید، و بقولی سپر است برای کسیکه در مناظره با دشمنان دین صبر کند، (ولباسالمن اتقى) گویا اینجمله اشاره است بآیه (ولباسالتقوى ذالك خیر - و بر شما باد بلباس تقوی که این نیکوترین جامه شماست)^(۴) بنا بر اینکه مقصود از لباس تقوی، ترس از خدا، یا ایمان، یا کردار

(۱) قاموس ج ۳ ص ۲۴۳

(۲) سورة توبه آیه ۱۰۰

(۳) سورة آل عمران آیه ۱۱۴ و انبیاء آیه ۹۰ و مؤمنون آیه ۶۱

(۴) سورة اعراف آیه ۲۵

شایسته یا شرمی که بدان تقوی کسب شود ، یا نمود نیکو ، و بقولی همه این معانی ، یا لباسی که او تقوی است ، زیرا تقوی رسوائیها و زشتی هارا میپوشاند و میبرد ، نه لباس جنگ مثل زره و کلاه خود و ابزاری که از دشمن خود را نگهدارند چنانچه گفته شده ، پس اسلام وسیله است برای پوشش لباس ایمان و تقوی و کردار شایسته ، و حیاء و قیافه اهل خیر ، برای کسیکه تقوی پیشه کند و بقوانین اسلام عمل نماید .

(وظهیرالمن رشد) یعنی کمک و یاور برای کسیکه رشد و صلاح را برگزیند و در قاموس گوید ، رشد بروزن نصر و فرج یعنی راه یافت ، و رشد پایداری در راه حق با محکم شدن و ریشه گرفتن در آن است ، (و کفّالمن آمن) کهف همچون غار ، در کوه است و نیز پناهگاه را گویند ، یعنی محل امنی است از وحشت های دنیا و آخرت برای کسیکه بدل ایمان آورد ، نه بزبان مؤمن باشد و در دل نفاق ورزد ، (و آمنه لمن اسلم) آمنه بحرکت میم بمعنی امن است و بقولی آمنه در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران ، جمع است بروزن کتبه ، و ظاهر مقصود از اسلام در اینجا پیروی کامل از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است چون هر کس چنین باشد ، در دنیا و آخرت از زیانها ایمن است . (و رجاء لمن صدق) یعنی اسلام چون نوید به پاداش های آخرت میدهد مایه امید است برای کسیکه آنرا بآورد ، و ممکن است صدق بدون تشدید باشد ، و مویدش جمله ایست که در تحف العقول است (و روحا للصادقین) و در یاره ای از نسخه ها نیز روحا است ، و برخی ایند جمله را چنین تفسیر کرده اند ، که اسلام ایمنی دنیا است برای کسیکه ظاهر اوست مسلمان باشد ، و راحتی آخرت است برای کسیکه در باطن باور کند ، و بنظر من ، گویا این آیه هم موید آن تفسیر است (اگر از مقربان درگاه باشد . آنجا در آسایش و نعمت بهشت ابدی است)^(۱)

(و غنی لمن قنع) یعنی اسلام چون قناعت رami ستاید و فوائد آنرا بازگو میکند، باعث میشود تا انسان بکم قناعت نماید و از مردم بی نیاز گردد و بقولی چون تمسک بقواعد اسلام موجب بی نیازی از مردم میشود چنانچه قرآن میفرماید (هرکس پرهیزکار شود، خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا، و حوادث سخت عالم را) براو میگذشاید، و از جائیکه گمان نبرد با و روزی عطا کند)^(۱) و احتمال دارد، مقصود حضرت از این جمله آن باشد که چون اسلام همسه نیازهای علمی و عرفانی و نیازهای دیگر انسانها را برطرف میکند، پس هر که بدان قناعت ورزد از دیگر مکتبهای فلسفی و کلامی و استحسانات عقلی و قیاسهای فقهی بی نیاز است، اگرچه این معنی بعید است.

(فذلك الحق) یعنی آنچه از صفات اسلام برای ت برشمردم حق است، یا (ذلك) اشاره باسلام است، یعنی چون اسلام دارای این صفاتست پس حق ثابتی است که تغییرنپذیرد، یا باطل با او درنیامیزد، یا این همان حقی است که خداوند میفرماید: (آیا مسلمانیکه بیقین میداند که این قرآن بحق از جانب خدا بر تو نازل شده است، مقامش نزد حق با کافر نابینای جاهل یکسانست؟ (هرگز اینچنین نیست) و تنها عاقلان متذکر این حقیقتند) و جمله سبيله الهدی (استینافست، یا حق صفت است برای اسم اشاره، و سبيله الهدی خبر آنست، یعنی این دین حقی که بهره ها و صفاتش را شناختی راه آن هدایت است چنانچه در تفسیر این آیه گفته شده (آنان از لطف پروردگار خویش براه راستند) و گویا این جمله بدان آیه نیز اشاره دارد، و مقصود از هدایت راهنمایی خداست که دست انسانرا بگیرد و بمقصود برساند.

(۲) سوره طلاق آیه ۳.

(۳) سوره رعد آیه ۱۹.

(و مآثرته المجد) مآثره بفتح میم و سکون همزه و ضمّ ثاء و فتح آن و فتح راء مفرد مآثر بروزن و معنای مکارم از اثر بمعنای نقل و خبر گزار است، و در قاموس گوید مآثره، کار خوب است که آنخوی را بارث برده باشد، و مجد، رسیدن بکرم و شرف است و رجل ماجد یعنی مرد کریم شریف، و بیشتر بشرافتی میگویند که از طریق پدران باشد گویا معنای این جمله آنستکه اسلام باعث مجد و شرفی میشود که در نسل انسان نیز سرایت دارد، (و صفته الحسنی) یعنی متصف است بحسن اخلاق و حالات و کردار و در مجالس بعد از (و جنّه لمن صبر) این چنین است، الحقّ سبيله، و الهدی صفته، و الحسنی مآثره .

(فهر ابلج منهج) در قاموس گوید بلج الصبح، یعنی صبح روشن شد و هر امر واضحی را ابلج گویند، و نهج و منهج و منهج، راه روشن است، و در نهج البلاغه، بعد از آن (اوضح الولا ئج) یعنی مدخل ها، است، (مشرق المنار) منار جمع مناره نشانه ایستکه در راه نصب میشود، و گویا جهت اینکه نشانه را مناره نامیدند آنستکه نشانه های مرسوم آنروز، آتش برافروخته سرگذر و راهها بوده تا در پرتو نور آتش راه را بیابند و در قاموس گوید مناره در اصل منوره بمعنی مرکز نور، و جمع آن مناویر و منائر است، و منار دانش را گویند، پایان، و در نهج البلاغه (مشرف) بافاء بمعنی بلند و بعد از آن (مشرق الجواد) جمع جاده است، و (ذاکی المصباح) و در نهج البلاغه و آند و کتاب (مضیی المصابیح) است و در قاموس گوید ذکت النار یعنی شعله آتش زیاد شد، و اذکاها یعنی آتش را برافروخت، (رفیع الغایه) غایت، پایان مسابقه، یا پرچی است که در آخر مسافت مینهادند، و آن پارچهای بوده بر سرنی که در پایان مسافت و امید داشتند و سوار پیشتر از آنرا میگرفت، و گویا رفعت کنایه از یدار شدن است .

و بقولی رفع بمعنی بالغ است، یعنی میرسد به غایت .

(یسیر المضمار) در نهایه گوید، تضمیر الخیل، آنستکه اسب را خورا ک

زیادی دهند تا چاق شود سپس غذايش را کم کنند تا سبک شود و بقولی زين‌های سنگين وجل‌های زياد براو مينهند تا عرق کند ، و گوشت‌های شل باد کرد ماوا ز بين برود ، و درنتيجه گوشت محکم پيچيده‌ای پيدا کند ، و در حديث حذيفه است (اليوم مضمار وغدا السباق) يعنی امروز ، روز کاراست در دنيا ، برای پيشتازی در بهشت ، و مضمار محل تقويت است يا زمان مسابقه است ، و در قاموس گويد مضمار ، محل تقويت اسبان ، و نهايت مسافت اسب است در مسابقه ، نتيجه اينکه مضمار هم بمحل تقويت اسب وهم بزمان آن ، وهم بميدان مسابقه گویند . مسلمانان را تشبيه فرموده با سبهايکه برای مسابقه آماده میشوند ، و زمان عمر دنيا را بميدان مسابقه ، و مرگ را بگوی سبقت ، زیرا مسابقه در کردار صالحه است که پيش از مرگست ، و قيامت محلی است که اسبها بعد از مسابقه در آن جمع میشوند برای گرفتن جايزه ، بميزان پيشتازی ، و زيان افراد عقب افتاد آنروز معلوم میشود ، بهشت جايزه پيشتازان و دوزخ ، زيان و محروميت عقب افتادگانست ، يا اينکه دنيا را تشبيه فرموده بمحل يا زمان تقويت اسبان برای مسابقه ، و قيامت را بميدان مسابقه ، و هر کس در دنيا بهتر تقويت شود ، در آخرت بيشتر پيش افتد ، و نظير اين تشبيه را در خطبه ديگری فرموده : (الا وان اليوم مضمار وغدا السباق ، والسبقه الجنة ، والغاية النار) بدانيد دنيا محل تقويت ، و فردا ميدان مسابقه ، و جايزه آن بهشت ، و پايان مسابقه دوزخ است) ولى اين تفسير دوم ظاهر با جمله (والموت غايته — مرگ پايان آنست) سازگاری ندارد مگر اينکه بگوئيم مقصود از مرگ سرانجام آن يعنی رفتن ببهشت يا دوزخ است ، اشاره باینکه آثار خوشبختی و بدبختی آخرت هنگام مرگ ظاهر میشود چنانچه در روايت است (بين شما و بهشت يا دوزخ فاصله‌ای جز مرگ نيست) و در هر صورت ، مقصود از ، (يسير المضمار) کمی زمان آن ، و زود ظاهر شدن نتيجه

مسابقه است، یا آسان طی کردن مسافت، یا آسان بودن تقویت بخاطر کمی زمان و آماده بودن ابزار آن از جانب خداوند متعال است .

و در نهج البلاغه (کریم المضمار) است و گویا کریم بودن مسابقه بدان جهت است که تمام مصالح آفرینش در آن جمع است یعنی آزمایش بندگان به وسیله اطاعتها ، و رستگاری و رسیدن رستگاران به بلندترین مقامها ، و ارزش این مسابقه با آنچه در مذمت دنیا فرموده اند منافات ندارد ، زیرا آنچه در ذم دنیا فرمودند در مورد کسیست که بدان اعتماد کند و هدفش تنها دنیا باشد ، چنانچه خود حضرت در خطبه‌ای که بیاری خدا در آینده عرضه میکنیم توضیح مینماید .

(جامع الحلبه) حلبه بفتح حاء اسبهایی است که از نقاط مختلف برآی مسابقه گرد آیند ، و از يك اصطبل نباشند ، و مردمی که از چند سو برای یاری گرد آیند ، (عرب) میگوید قد احلبوا ، و جامع بودن حلبه ، یعنی تمام افراد لازم در آن هستند ، یا مقصود از حلبه ، محل آن یعنی رستاخیز است چنانچه بعدا میآید ، و افراد را برای آنروز جمع میکنند تا محاسبه شوند ، چنانچه خداوند مینماید (روز محشر روزیست که همه خلق در آن جمع شوند)^(۱) .

(سریع السبقه) سبقه بفتح سین چنانچه در نهج البلاغه است ، یعنی در دنیا برای صاحبان عمل مسابقه زود انجام گیرد ، یا در رستاخیز پیشتازی بسوی بهشت ، و بضم سین ، یعنی جایزه مسابقه که بهشت است ، به زودی به پیشتازان میرسد ، زیرا زمان دنیا اندکست ، و این معنی روشنتر است ، و در نهج البلاغه ، و مجالس مفید ، و تحف العقول (متنافس السبقه) است و در این صورت با ضم سین درست تر است ، اگرچه در نهج البلاغه با فتح آن ضبط شد و متنافس (یعنی رقابت) تمایل و رغبت داشتن در چیزیست که در نوع خود

• گرانمایه است •

(الیم النقمه) یعنی انتقام کسیکه در مسابقه عقب افتد دردناکست ، زیرا

دوزخ خواهد بود •

(کامل العدّه) عدّه بضمّ عین وتشدید دال ، مال یا اسلحه ذخیره

است تا روزی از آن بهره برداری شود ، و مقصود در اینجا تقوی است ، و ارزش آن روشن است ، (کریم الفرسان) و در نهج البلاغه (شریف الفرسان) است و فرسان مثل فوارس ، جمع فارس یعنی سواره کار است •

سپس خود حضرت برخی از جملات مبهم فرمایش خود را تفسیر فرموده و

میفرماید : (فالایمان منهاجه) این جمله تفسیر (ابلج ، المنهاج) است یعنی

راه روشن اسلام ، همان باور قلبی خدا و پیامبر و آورده های آنحضرت ، و دلایلها

محکم آنست ، و در نهج البلاغه و غیر آن (فالتصدیق منهاجه) ضبط شده و این

روشن تراست (والصالحات مناره) تفسیر (مشرق المنار) ، اعمال صالحه و عبادا

لازمه را به پرچمها و مناره هائیکه در راهها نصب میشود تشبیه فرموده ، اینها

نشانه است تا بندگان خدا گمراه نشوند ، پس هر که پیرو شریعت پیامبر شود

و واجبات و مستحباتش را انجام دهد خداوند در مسیرش راهنمائی فرماید و با

عمل ایمانش را نیرو دهد ، و با نیروی ایمان عملش زیاد گردد ، و هرگاه بنشانه ای

برسد نشانه دیگری برایش ظاهر شود ، و یقین او بدرستی مرام بیشتر گردد تا

عمرش پایان یابد و بر حسب قابلیت که خدا برایش قرار داده ببلندترین مقامها

کمال خویش برسد ، یا اینکه ایمانرا براه ، و اعمال را به نشانه ها مانند کرده هم

چنانکه بوسیله رفتن ، نشانه های راه ظاهر میشود ، همچنین باتصدیق بخدا

و پیامبران و حجت های خدا ، کردار شایسته ، شناخته میشود ، و بقولی اعمال

صالحه نشانه های اسلام مسلمان است و از اعمال باایمان پی میبرند ، ولی در

اینصورت تشبیه تمام نیست •

(والفقه مصابیح) فقه، آگاهی بمسائل شرعی یا هرچیز است، و بدان دیده شود راه سلوك بسوی خدا و نشانه‌هایش، و اینجمله تفسیر (ذاکي المصباح) است زیرا دانشهای دینی و قوانین آن بوسیله انبیاء و اوصیاء علیهم السلام و دانش و افاضات ربانی آنها، برای مردم روشن و آشکار است .

(والدنیا مضماره) ابن ابی الحدید گوید گویا انسان در دنیا بسوی هدف مرگ میرود، و حضرت دنیا را مضمار اسلام قرار داده، زیرا مسلمان دنیا را میگذراند نه برای دنیا بلکه برای آخرتش، پس دنیا همچون محل تقویت اسب است، برای موقع معینی که در مسابقه افتد، (والموت غایته) جهت تشبیه مرگ به هدف مسابقه قبلاً معلوم شد، و بقول ابن ابی الحدید، یعنی دنیا زندان مؤمن است، و با مرگ از آن رهایی یابد .

و ابن میثم گوید مرگ را هدف قرار داده، یعنی هدف نزدیکی که عبارتست از در رسیدن بخدا، و احتمال دارد مقصود از مرگ، مرگ شهوات و خواسته‌های دل باشد زیرا آن نیز نتیجه نزدیکی برای اسلام است، و این جمله تفسیر رفیع الغایه است، و در دیگر کتابها، این جمله پیش از جمله قبل از آنست، و در این صورت نشر بر ترتیب لغت است، یعنی دو جمله‌ای که در تفسیر دو جمله قبل فرموده بترتیب جمله اول یعنی والموت غایته در تفسیر رفیع الغایه، و جمله دوم یعنی والدنیا مضماره در تفسیر سیر المضمار است، ولی بنا بر آنچه در این کتابست، که والموت غایته بعد از والدنیا مضماره ضبط شده، شاید تأخیر جمله (والموت غایته) بدان جهت باشد که ذکر غایت بعد از مضمار، از نظر واقع مناسبتراست، و قبلاً که رفیع الغایه مقدم شده، باعتبار بلندی و شرف آن، و اینکه بهره مورد نظر همان غایت است، بنابراین با این تقدیم و تأخیر، بدو جهت واقعی اشاره فرموده است .

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۲۰ .

(۲) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۲۶۰ .

(والقیامة حلبته) یعنی محل اجتماع افراد مسابقه است ، یا برای مسابقه و یا برای گرفتن جایزه چنانچه در شرح جامع الحلبه گذشت ، بنابراین قیامت محل حلبه است ، نه خود حلبه ولی مجازا بمحل حلبه ، حلبه فرموده ، ابن ابی الحدید گوید ، حلبته یعنی ذات حلبته و مضاف در کلام حذف شده همچون آیه قرآن (هم درجات عند الله - آنها صاحبان مقامند نزد خدا) یعنی ذوات درجات (صاحبان مقامها) ، (والجنه سبقته) در بیشتر نسخه های نهج البلاغه سبقته بفتح سین است ، از آنجهت شارحان نهج البلاغه گفته اند یعنی بهشت یاداش مسابقه آنست ، و کلمه جزاء را در تقدیر گرفته اند ، ولی ظاهر اضمّ سین بمعنی جایزه است و نیازی بتقدیر ندارد ، چنانچه قبلا گفته شد .

(والنار نقمته) یعنی سهم کسی است که عقب افتد و در مسیر مسابقه گام ننهد ، نصیب چنین کسی گذشته از حسرت و محرومیت ، آتش دوزخ است ، (والتقوی عدته) تفسیر (کامل العده) است ، زیرا تقوی در سخت ترین و بزرگترین وحشتها یعنی رستاخیز بهره میدهد همچنانکه ذخیره هایی از قبیل ثروت در هنگام نیاز برای صاحبش سود دارد ،

(والمحسنون فرسانه) زیرا آنها بانیکی و عبادات در این میدان مسابقه

میدمند .

(فبالایمان یستدل علی الصالحات) زیرا باور کردن خدا و پیامبر و حجت خدا باعث میشود اعمال صالحه و چگونگی آنها را از واجب و مستحب بداند ، و بقولی زیرا ایمان راه اسلام است ، و هر راهی را توشه مناسب لازم است ، و توشه راه اسلام اخلاق ، و کردار شایسته است ، پس ایمان نشانگر آنهاست چنانچه سبب راهنمای مسبب است ، و بقولی ، با ایمان قلبی استدلال میشود بر ملازمت اعمال صالح ، و گویا کلام را وارونه معنی کرده (یعنی کردار شایسته ، دلیل وجود

ایمان در دل آنهاست) زیرا معنی ندارد که چیزی که پنهانست دلیل امر آشکار شود. گرچه ممکن است بگوئیم معنایش اینست که بوسیله ایمان استدلال میشود، بردرستی ایمان و پذیرش آن، چون کارهای غیر مؤمن پذیرفته نیست، و این معنای خوبیست ولی معنای اول بهتر است.

(وبالصلوات تعمر الفقه) زیرا عمل باعث زیاد شدن دانشست، همچنان که کسیکه چراغی در دست دارد اگر بایستد تنها اطرافش را می بیند ولی اگر راه برود هرچه بیشتر راه رود از نور چراغ بهره مند میشود و می بیند چیزهایی که ندیده، چنانچه در روایت است، هر کس بداند آنچه آگاه است عمل کند، خدا آگاهی آنچه را ندانسته، میراثش دهد، و در پیش گفتیم، دانش، عمل را فریاد کند، اگر یاسخ نشنود میگریزد و بقولی، مبنای آیند جمله اخیر بر آنست که مقصود از عمل صالح، ولایت خاندان پیامبر ﷺ است و روشن است که ایمان دلیل ولایت، و ولایت مایه آبادانی فقه است، چون فقه، از خاندان پیامبر ﷺ گرفته میشود. (وبالفقه یرهب الموت) یعنی آگاهی و یقین زیاد باعث خشیت زیاد است چنانچه خداوند میفرماید: (لنّها بندگان دانشمند از خدا میترسند) و مقصود از ترس مرگ، ترس بعد از مرگ، یا ترس از رسیدن مرگ پیش از آمادگی و همچنین ترس بعد از مرگ است، بنابراین جمله (وبالموت تختّم الدنیا) همچون علت است برای این، زیرا دنیا تیکه مضار عمل است با مرگ پایان می پذیرد، پس از مرگ میترسد، چون بین مضار، و عمل فاصله می افکند، و انسان را از آمادگی ملاقات خدا باز میدارد، و از مرگ برای دوستی دنیا و لذات آن ترس ندارد.

(وبالدنیا تجوز القیامه) این جمله نیز چون علت است برای ترس از مرگ،

یعنی از مرگ میترسی، چون بوسیله دنیا و کردار شایسته در آن، از دلهای قیامت میگذری، و بسوی نعمتهای همیشگی میروی، بنابراینکه عیغه مخاطب باشد، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بصیغه غایب است، یعنی مؤمن، یا انسان میگذرد، و در پاره‌ای دیگر بصیغه مجهول است، و این روشن‌تر است، و در پاره‌ای یحاز باحاء است یعنی پاداشهای رستاخیز دست می‌آید، در هر صورت جهتش آنستکه بنده خدا هر چیز را که در قیامت می‌بیند نتیجه عقائد و اعمال و اخلاقی است که در دنیا کسب نموده، پس بوسیله دنیا میتوان از قیامت گذشت یا ثوابهای آن بدست می‌آید، و برخی تحوز با حاء خوانده‌اند، یعنی دنیا و اعمال آن، مرد مرا در قیامت برای حساب و پاداش جمع میکند، زیرا رستاخیز چنانچه گفتیم جامع الحلبه (گردآورنده پیش‌تازانست) و در تحف العقول (تحذر القیامه) است و گویا این عبارت روشن‌تر است.

(وبالقیامة تزلف الجنة) یعنی بمؤمنین نزدیک میشود چنانچه قرآن میفرماید (وازلفت الجنة للمتقين - و آنروز بهشت را باهل تقوی نزدیک سازند) و در مجالس مفید (وتزلف الجنة للمتقين - وتبرز الجحیم للغاوین) است بیضاوی گوید^(۲) (وازلفت الجنة للمتقين) بطوریکه آنها از ایستگاه خود به‌بینند و از اینکه بسویش روانند خرم باشند (وبرزت الجحیم للغاوین - و دوزخ برگمراهان پدید گردد) پس آنها بی‌پرده به‌بینند، و از اینکه بسویش کشیده میشوند متأثرند.

نوید به بهشت در آیه اول از باب افعال و در آیه دوم وعید دوزخ از باب تفعیل است، و در این اختلاف دو فعل، جانب نوید ترجیح دارد، پایان.

(والجنة حسرة اهل النار) در رستاخیز، جائیکه حسرت و پشیمانی سود ندهد، و این حسرت، رنجی است افزون بر عذاب عظیم آنان، (والنار موعظه

(۱) سورة شعراء آیه ۹۰.

(۲) تفسیر بیضاوی ص ۳۰۹.

للمعتقین) درد دنیا جائیکه از این موعظه بهره برند ، و آنچه موجب دوزخ است رها میکنند ، و آنچه آنانرا از آن دور میسازد ، انجام میدهند ، (والتقوی سنخ الایمان) یعنی ریشه و اساس آنست ، در قاموس گوید سنخ بکسر سین بمعنی اصل و ریشه است .

(علی اربع دعائم) دعاه بکسر دال ستون خانه است ، و دعائم ایمان ، چیزهائیرا گویند که ایمان بر آنها جاگیرد ، و موجب ثبات و دوام و نیرومندی آن شود (علی الصبر والیقین والعدل والجهاد) ابن میثم گوید^(۱) ، مقصود حضرت پایه های ایمان کامل است و ایمان کامل ، اصلی دارد و کمالاتی که متمم اصلست اصل و ریشه ایمان ، تصدیق بوجود صانع و صفات کمال و جلال او و کتابهای آسمانی و پیامبران او و آنچه را که آنها آورد هاند ، میباشد ، و کمالات متمم اصل ، گفتار بر حسب باوردل ، و اخلاق نیکو ، و عباداتست ، اینها که گفتیم اصل و متمم نفس کامل انسانی نیز هست ، زیرا نفس دو جنبه دارد ، علمی و عملی و وقتی نفس کامل میشود که آیند و جنبه کمال یابد ، آنچه که گفتیم اصل ایمان است ، جنبه علمی و آنچه که متمم بود جنبه عملی نفس کامل انسانست .

باتوجه بد آنچه گفتیم ، چون ریشه های اخلاق پسندیده انسانی که کمال انسان نیز هست چهار تا است ، حکمت ، و عفت ، و شجاعت ، و عدل ، حضرت بدانها اشاره فرمود ، و کلمه دعائم را برای آن استعاره آورد تا بفهماند قوام و هستی ایمان کامل ، بسته باینهاست ، همچون پایه های ساختمان ، و از حکمت به یقین تعبیر فرمود چون حکمت را دو بخش است ، نظری که با تصور و تصدیق حقائق پیچیده جهان بمیزان استعداد بشر بدست میآید و نتیجه یقین و برهانست ، و عملی که ملکه آگاهی برفضائل نفسانی و چگونگی اکتساب آنها و همچنین توجه بر ذائل اخلاقی و چگونگی دوری از آنهاست ، و پرواضح است دانشی که موجب

چنین ملکه‌ای شود همان یقین است، و از عفت بصیر تعبیر فرموده، چون عفت، خود داری از زیاده روی و آزمندی در شهوات، و بیروی نکردن از خواسته‌ها، بالا تر از این کنترل و بهره‌برداری صحیح از آنها بر حسب آگاهی و حکمت، که گام نخستین سعادت است، و تعبیر از عفت بصیر بدانجهت است که عفت یکی از لوازم صبر است، زیرا صبر، خود داری و بازگرداندن نفس از پیروی لذت‌های زشت است و بقولی صبر، خویشتن داریست آنچنانکه درد و آلام نایم‌اثیر که عقل تحمل آنها را لازم می‌داند او را از پای در نیآورد، و علاقه و دوستی، شهواتی را که عقل دوری آنها را لازم می‌داند بیچاره‌اش نسازد، و پرواضح است که صبر باین معنی همیشه ملازم و همراه عفت است، و همچنین از شجاعت بجهاد تعبیر فرموده زیرا شجاعت نیز لازمه جهاد است، چون شجاعت، ملکه اقدام و پیرداختن لازم است بر اموریکه رسیدن بآنها نیازمند تحمل ناملایمات و شدائد است، و اما عدالت خوی نیکی است که از آن سه فضیلت پیش، برآید، زیرا هر کدام از آن سه فضیلت دوسوی افراط و تفریطش، ناپسند است، و عدالت آنها را در حد متوسط قرار می‌دهد.

(علی اربع شعب) شعبه بضم شین شاخه درخت است، و بقولی شعبه فاصله بین دو شاخه، و بین دو شاخ را گویند، و دسته‌ای از چیزی، و بر شاخه را نیز گویند، و مقصود حضرت در اینجا، انشعابات و انواع، و عوامل تحقق صبر است.

(علی الشوق والاشفاق) و در دیگر کتابها (والشفق والزهد) و در مجالس مفید (والزهد والترقب) است، شوق، رغبت و توجه نفس است بسوی چیزی و هوس کردن آن، و شفق بحرکت فاء ترس است همچون اشفاق، زهد، ضد رغبت و میل است، و ترقب انتظار، یعنی انتظار مرگ و یاد کردن آن دائما و غافل نبودن از آن.

و چون صبر را سه بخش است بطوریکه بعدا خواهیم گفت، صبر هنگام بلا، و صبر بر زحمت بندگی، و صبر بر ترك خواسته های حرام، و این بخش سوم گاهی برای رسیدن به لذت های آخرت، و گاهی برای ترس از کیفرهای آنست، بدانجهت صبر را بر چهار شاخه بنیان فرموده، بر شوق و میل بسوی بهشت و آنرا باین بیان توضیح میدهند:

(فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات) یعنی آنها را فراموش کند و بر ترك آنها صبر نماید، و نیز بر ترس از دوزخ و آنرا باین بیان توضیح میدهد: (هر کس از دوزخ بترسد از محرمات بازگردد) و در مجالس مفید و تحف العقول (عن الحرمان) است، و ممکن است کلمه شهوات که در جمله پیش فرمود شامل مکروهات نیز بشود، و همچنین بر زهد و بی اعتنائی بدنيا و آنچه در آنست از قبیل مال و همسر و فرزند و آنرا با این بیان توضیح فرموده (و من زهد في الدنيا هانت عليه المصائب) و در پاره های از نسخه ها و آند و کتاب (المصیبات) و در نهج البلاغه استهان بالمصیبات است، یعنی آسیبهای دنیا را سهل و ساده شمرده و آنها را سبك انگارد، زیرا آسیب دنیوی بر اثر از دست دادن پاره های از نعمتهای آنست که بر اثر زهد دوستی آنها را بدل نگرفته.

شاخه چهارم صبر، انتظار مرگ، و زیاد یاد کردن آنست، و آنرا نیز با این بیان توضیح فرموده (و من راقب الموت، سارع الى الخیرات) و در دو کتاب امالی طوسی و مفید (و من ارتقب) و در نهج البلاغه (فی الخیرات) است.

سپس اشتیاق بهشت، و ترس از دوزخ را تنها موجب دوری از خواسته ها و محرمات دانسته با اینکه ایندو موجب انجام واجبات نیز میشوند، یا بجهت اینکه ترك حرام اهمیت زیادتری دارد، و صبر بر آن برتر و زحمتش بیشتر است چنانچه در روایتی خواهد آمد، و یا بدانجهت که انجام عبادات نیز در ترك محرمات است، زیرا بیشتر اوقات، مانع از انجام آنها، شهوات است، وقتی از آنها

دور شد، عبادات لازم را انجام میدهد و بعید نیست بگوئیم مقصود اصلی از جمله اول همین است که نتیجه دوری از شهوات انجام عبادات است، و نیز ممکن است بگوئیم انجام واجبات در جمله دوم است، زیرا ترك هر واجبی حرامست پس ترك همه حرامها لازمه اش انجام عبادات است، و ترك مكروهات، و انجام مستحبات در جمله اول است.

(وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: تبصره الفطنه) تبصره مصدر باب تفعیل، و فطنه، حذاقت و خوش فهمی است، و ابن میثم گوید، هجوم سریع نفس است بر آنچه حواس بدان عرضه کنند و گوید تبصره الفطنه، یعنی بکاربردن هوش. سخن ما: ممکن است، اضافه تبصره به فطنه، اضافه بفاعل باشد یعنی فطنه انسانرا بینا میسازد، و ممکن است اضافه بمفعول باشد، یعنی انسان فطنه را بینا میسازد، و احتمال دارد تبصره بمعنی دیدن باشد، و دیدن هوش کنایه از توجه و دقت در آنست و در این صورت نیز اضافه بمفعول است، و اگر گوئیم اضافه بفاعل است در جمله (فطن ابصر الفطنه) بزحمت افتم.

(وَتَأَوَّلَ الْحَكْمَهِ) تأوّل و تأویل، پرده برداری از آینده است، و بقولی بمعنی تدبّر و تفسیر است، و حکمت، دانستن هر چیز است، چنانچه هست پس تأوّل حکمت، آینده نگری ناشی از دانش و معرفت است، و آن استدلال بر هر چیز است برهان درست، و ابن میثم گوید تأوّل حکمت، تفسیر حکمت، و اکتساب حقائق است از طریق برهان، و برآوردن هر فضیلت و خلق ارجمند از جایگاه آن، مانند سخنی که اثرگذار، یا عبرتی که پندگیرد.

و کیدری گوید تأوّل حکمت، همان دانستن مقصود حکماء است، و آغاز حکمت دانستن گفتار خدا و رسول است چنانچه قرآن میگوید (وَأَنهَارًا زُلُوثٌ جَهْلًا وَ اخْلَاقًا زُشْتًا پاك سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد)^(۱)

(ومعرفة العبرة) و در کتابهای دیگر (وموعظه العبرة) است، و عبرت چیزیست که انسان بد و موعظه شود و از آن پند گیرد، و موعظه، یادآوری چیزی است که دل را نرم سازد، و (موعظه العبرة) یعنی پندها بردل انسان نشیند و آدمی او را پذیرد و دلش نرم گردد، (وسنة الاولین) سنت، مرام و روش است چه پسندیده باشد یا ناپسند، یعنی شناخت روش پیشینیان، و فرجام کار آنها از سعادت و بدبختی، تا از کارهای خوشبختان پیروی، و از زشتیهای خوشبختان دوری گزیند.

سپس فوائد این شاخه های یقین، و چگونگی طرح ریزی یقین بر آنها را توضیح میدهد و میفرماید (فمن ابصر الفطنة) یعنی هر کس هوش را بینا سازد، یاد آن بنگرد و بکار بندد، گویا کسیکه آنها بکار نبندد و بمقتضایش عمل نکند آنها نبیند، و در دیگر کتابها (تبصر فی الفطنة) است و این روشن تر است، (عرف الحکمة) و در نهج البلاغه (تبینت له الحکمة) و در تحف العقول (تأول الحکمة) و در مجالس مفید (تبیین الحکمة) است و همه زیبا و مناسب است، و کیدی گوید: (تبصر) یعنی نگریست و فکر کرد، و بینائی یافت، و نیز گوید حکمت، دانشی است که انسان را از کار زشت بازدارد، و آنرا از (حکمة اللجام - دهانه اسب) گرفته اند، (ومن تأول الحکمة) و بشناسد آنها چنانچه هست (عرف العبرة) بحالات آسمان و زمین، و دنیا و اهل آن، تا حکمت نظری و عملی بدست آورد.

(ومن عرف العبرة عرف السنة) یعنی مرام پیشینیان، و روش خدا با آنها که بزرگترین پندها است، (ومن عرف السنة فکانما کان مع الاولین) در زندگی یا بعد از مرگشان، چون شناخت کامل روشن آنها مثل اینست که آنها را دیده است، (واهدی) یعنی بوسیله این (الی التی هی اقوم) یعنی بسوی راست ترین و درست ترین راهها.

آنگاه راه و چگونگی پندآموزی را بیان میفرماید (ونظر الی من نجا)
یعنی پیشینیان ، (بمانجا) از پیروی پیامبران ، واقتداء بآنها در علم و عمل
(ومن هلك بما هلك) با مخالفت پیشوایان و پیروی از هوسهای گمراهکننده
و خواسته ها .

از جمله (واهتدی) تا (بطاعته) در دیگر کتابها نیست .

(والعدل علی اربع شعب) ، گویا در اینجا مقصود از عدل ، ستم نکردن
و بین مردم بحق حکم دادن ، و انصافست ، نه آنچه که اصطلاح حکماست که عبار
از میانه روی در امور ، زیرا عدل بآن معنی شامل تمام خوی های پسندیده
میشود (غامض الفهم) غامض ، سخن پیچیده و غیر روشن را گویند ، و نسبت
آن بفهم متنازست ، و گویا معنایش ، فهمیدن سخنان غامض یا بمعنای فهم
دقیق ، و نازك بینی است ، و در نهج البلاغه و تحف العقول (غائص) از غوص
بمعنای رفتن زیر آب برای استخراج اشیاء قیمتی دریائست ، و کیدری گوید
(غائص الفهم) اضافه صفت بموصوفست برای تأکید یعنی فهم غائص ، و بنا بر این
معنی چنین است فهمی که برای اصّلاع از جزئیات و دقائق هر چیزی هجوم
میبرد ، همچنانکه غواص برای استخراج در ولؤلؤیاب هجوم میبرد ، و (غمر العلم)
یعنی زیادی دانش ، در قاموس گوید غمر ، آب زیاد است ، و غمره الماء یعنی آب
آنها پوشانید ، و در نهج البلاغه (و غور العلم) است ، و غور هر چیزی عمق آنست
و نیز بمعنای ورود و دقت نظر در امور است ، (وزهره الحکم) زهره بفتح زاء ،
بهجت و طراوت ، و سرسبزی و زیبائی و سفیدست ، و گل هر گیاهی را نیز
گویند ، و حکم بضم حاء داوری و دانش و فقه است ، (و روضه الحلم) اضافه
در اینجمله و جمله پیش همچون (لجین الماء — نقره آب) است که در واقع
(ماء کاللجین — یعنی آبیکه چون نقره است) بوده و در اینجا نیز میگوئیم
حکمی که چون زهره و حلمی که چون روضه و بستانست ، و در ایند و جمله هم

استعاره تخیلیه وهم بالکنایه بکار برده شده، چون حکم را به زهره و حلم، بروضه تشبیه فرموده، و در نهج البلاغه (و رساخه الحلم) است، رسخ یعنی ثابت شد، و حلم بمعنی بردباری و آرامش و خودداریست، و بقولی، شتاب نکردن در بکار زدن خشم است، و رساخه الحلم، یعنی نیرومندی و کمال حلم (فمن فهم فسرّ جميع العلم ومن علم عرف شرایع الحكم) یعنی هر کس مشکلات علوم را بفهمد، متشابهاتش را تفسیر کند، و هر کس چنین باشد همه گونه داورى بین مردم را بداند، و اشتباه نکند، و ستم و جور روا ندارد، در مجالس مفید بعد از این جمله میفرماید (ومن عرف شرایع الحكم لم یضل) (ومن حلم لم یفرط فی امره) و بر مردم خشم نگیرد و در کارها خودداری باشد، و در نهج البلاغه (فمن فهم علم غور العلم، ومن علم غور العلم صدر عن شرایع الحكم، ومن حلم تا آخر) صدر باز گشتن از آبگاه برای سیراب نمودن مردم، است، و صدور از قوانین حکم، کنایه از درست گفتن و بحق حکم کردنست (ولم یفرط) از باب تفعیل، یعنی در شئو مربوط بداورى کوتاهی نکرده، یاد ر همه موارد، و در یاره ای از نسخه های نهج البلاغه، لم یفرط از باب افعال است، یعنی از حدّ خویش نگذشته، (وعاش فی الناس حمیداً) عیش بمعنای زندگی و حمید، یا محمود بمعنی پسندیده است.

(والجهاد علی اربع شعب) این شعبه ها یا وسائل جهادند، یا انواع جهاد که نهانند و آنها را یاد فرموده تا گمان نشود که جهاد، تنها با شمشیر است، با اینکه آن نوعی امر بمعروف و نهی^۳ از منکر است، بلکه جهاد بکار زدن نهایت کوشش و قدرت است در بالا بردن کلمه الله و پیروی از خوش آیند او و ترویج قوانین الهی با دست و زبان و دل.

راغب گوید^۴ جهاد و مجاهد بکار بردن تمام کوشش است در دفع دشمن، و جهاد سه گونه است مبارزه با دشمن آشکار، و مبارزه با شیطان، و مبارزه با نفس،

و هر سه گونه جهاد در این آیات داخلند (و جهاد کنید در راه خدا ، چنانچه باید ، با ثروت و جانشان در راه خدا کوشیدند ، آنهاییکه ایمان آورده و از وطن خویش کوچ کرده و با ثروت و جانشان در راه خدا کوشیدند)^(۱) و پیامبر خدا ﷺ فرمود : با هوسهایتان مبارزه کنید ، چنانچه با دشمنانتان^(۲) و مبارزه هم با دست است و هم با زبان چنانچه امام علی علیه السلام میفرماید با دست و زبان خویش با کافران مبارزه کنید .

(علی الامر بالمعروف) معروف آنستکه شارع معرفی فرموده و آنرا خوب دانسته ، اگر واجب باشد و ادراک کردن بآن واجب ، و اگر مستحب باشد ، و ادراک کردنش مستحب است (والنهی عن المنکر) یعنی آنچه را شارع انکار کرده و زشت شمرده و شرط آند و ، آگاهی بمعروف و منکر ، و احتمال اثر دادن ، و نبودن مفسده است ، و آند و واجبند هم بدست و هم بزبان و هم بدل ، (والصدق فی المواطن) یعنی دروغ نگفتن در هر حال مگر هنگام ترس از ضرر ، که در آن صورت توریه میکند و باز دروغ نیست ، و مواظن ، موارد گوناگون مبارزه بانفس و مبارزه با دشمن ، و مبارزه با فاسق بوسیله امر بمعروف و نهی از منکر ، و در مورد خشنوی و خشم ، و زیان و سود ، مادامیکه بحد تجویز تقیه نرسد .

و اما صدق و کذب در اصل در نقل اخبار راست ، زیرا در آن مورد است که امکان دارد کسی خبری را مطابق با واقع بگوید راست باشد یا مخالف با واقع بگوید دروغ باشد ، چنانچه خداوند میفرماید (کیست راستگو تر از خدا ؟) (کیست که از خدا راستتر سخن گوید ، و گزارش دهد ؟)^(۳) و گاهی بالعرض در سایر انواع سخن نیز استعمال میشود ، مثل اینکه کسی سؤال کند آیا زید در خانه است ؟ اینجا هم جای احتمال صدق و کذب هست چون از نادانی خسود

(۱) آیات بترتیب در سوره حج آیه ۷۸ و حجرات آیه ۱۵ و انفال آیه ۷۲ .

(۲) سوره نساء آیه ۱۲۲ و ۸۷ .

گزارش می‌دهد و نیز مثل اینکه کسی بگوید بامن مواسات کن، چون از نیازمندی خود گزارش دهد، و در افعال اعضا و جوارح نیز استعمال شوند چنانچه گویند (صدق فی القتال - در مبارزه و کشتار راست گفت) این جمله را وقتی گویند که حق کشتار را ادا کند یا وقتی می‌گویند (صدق فی الایمان - در ایمان راست گفت) که بمقتضای ایمان رفتار کند، پس صادق کامل آنست که زبانش با دل و کردارش با گفتار خود تطبیق کند و بهمین جهت بمعصوم علیه السلام صدیق گویند، و در اینجا احتمال دارد کلمه صدق همه این معانی را شامل شود.

(و شنان الفاسقین) شنان بحرکت نون و سکون آن، بمعنی بغض و دشمنی است، و دشمنی با فاسقان کمترین مرتبه نهی از منکر است، و بقولی دشمنی با فاسقان مقتضای ایمانست و در هر حال واجب است جزئ نهی از منکر نیست، (شدّ ظهرا المؤمن) و در نهج البلاغه (ظهروا المؤمنین) است و شدّ الظهر کنایه از تقویت است، همچنانکه قصم الظهر (شکستن پشت) کنایه از تضعیفست و امر بمعروف باعث نیرومندی مؤمن است، زیرا مؤمن تصمیم ترویج از دین و ایمان را دارد ولی چه بسا که نتواند.

(ارغم انف المنافق) ارغام الانف (بخاک مالیدن بینی) کنایه از خوار ساختن است، و اصل آن چسباندن بینی بخاک است، و مورد استعمالش جائی است که کسی را بزوریکاری وادارند، و منکر، خواسته منافقان و بزهکاران است که اینها نیز دسته‌ای از منافقان هستند، و نهی از منکر بینی آنها را بخاک میمالد.

(ومن صدق فی المواطن قضی الذی علیه) در دیگر کتابها غیر از خصال (قضی ما علیه) که عبارتست از امر بمعروف، و نهی از منکر، اگر توانائی بیشتر از آن را نداشته باشد، یا عبارتست از همه تکالیف و وظائف، زیرا راستی در ایمان و عقائد، مقتضی عمل کردن به همه تکالیف است، یا اینکه همه تکالیف را انجام

میدهد، که وقتی آنها را از او میپرسند دروغگو نباشد، (ومن شئنی الفاسقین) آنچه در نهج البلاغه ضبط شده، شئنی بکسر نونست.

دنباله گفتار محقق بحرانی را اگرچه فائده زیادی ندارد، ادامه میدهم میگوید^(۱) واما شعبه های این پایه ها، پس بدان که هریایه ای از آن، چهار شعبه از فضیلت دارد، که از آن منشعب میشود، و متفرع بر او و چون شاخه های است برای آن، اما شعبه های صبر که عبارتست از ملکه عفت، یکی شوق ببهشت و دوستی و علاقه بکارهای خیر پاینده است، دوم نگرانی و ترس از دوزخ و آنچه باعث آن شود، سوم زهد در دنیا یعنی در دل از متاع و خوشیهای دنیا روگرداندن، و چهارم انتظار مرگ و این چهار فضیلت، برانگیخته و متراوش از عفت اند، زیرا هر کدام از اینها بدون آن صورت نگیرند.

و اما شعبه های یقین، یکی بینائی هوش و بکاربردن آنست، و دوم تأویل حکمت، و تفسیر آنست، و سوم پندگیری از عبرت، و چهارم ملاحظه روش پیشینیان تا آنجا که گویا جزء آنها و با آنها بوده، و این چهار تا از فضائل هستند که درون حکمتند و چون شاخه ها و از متفرعات آنند، و برخی نیز متفرع بر بعضی دیگرند.

و اما شعبه های عدل، یکی، فهم ژرف است، که بنا بر این از باب اضافه صفت بسوی موصوف است، و این يك را بر دیگر شعبه ها مقدم داشت بجهت اهمیت زیاد تر آن، و آن عبارتست از نیروی دترك و فهم معنی، دوم دانستن کنه و حقیقت هر چیز، سوم روشنائی حکم، یعنی داوریهایش روشن و آشکار باشد بطوریکه شبهه و اشتباهی در آن راه نیابد، چهارم ملکه حلم و بردباری، که از آن به رسوخ تعبیر فرموده، زیرا هر ملکه ای باید در نهاد انسان رسوخ و نفوذ یابد و حلم همان خود داری از شتاب در انجام خواسته خشم است، در مورد

کسیکه در حق او جنایت کرده است .

و بد نکه خوش فهمی ، و دانش عمیق اگرچه جزء حکمت اند و همچنین حلم جزء ملکه شجاعت است ولی چون عدالت فضیلتی است که در هر سه اصل و پایه های دیگر موجود است ، بنابراین همه آن پایه ها با شعبه های شان از فروع و شاخه عدلند ، بدین معنی که چون تمام ملکات فاضله ، حد وسط بین افراط و تفریط است ، و معنای عدل هم در حد وسط بودنست پس تمام آنها شعبه عدل و از جزئیات آنند .

و اما شاخه های شجاعت که از آن بجهاد تعبیر میشود ، یکی از آنها امر بمعروف و دومی نهی از منکر و سومی راستی در موارد ناملایم ، که شجاعت در این سه روشن است ، و چهارمی دشمنی با فاسقانست ، و روشن است که لازمه بغض آنها دشمنی با آنها برای خدا ، و جوشش نیروی خشم در راه مبارزه با آنها است ، و این مستلزم دلیری و شجاعت است .

و اما نتیجه و بهره های این فضائل ، حضرت بدانها نیز اشاره فرمود ، برای تشویق به پیاده ساختن خود آن فضائل در وجود انسان .

بهره های شعب چهارگانه عفت ، نیز چهار است ، اول بهره شوق به بهشت ، و آن گذشتار شهواتست ، و این روشن است که سالک بسوی خدا ، تا شیفته نویدهای پرهیزکاران نباشد ، از شهوتهای حاضر دنیا نگذرد ، با اینکه شهوات دنیا موجب تشویش است ، دوم — نتیجه ترس از دوزخ ، که دوری از محرّماتست ، سوم بهره زهد که سبک شمردن مصیبت های دنیا است ، زیرا بیشتر نگرانیها و ناملايمات دنیائی ، نتیجه از دست دادن اشیاء محبوب و مورد علاقه است ، و کسیکه قلبا بمتاعهای دنیوی دل نبندد ، از فقدان آنها نگرانی ندارد چهارم بهره انتظار مرگ ، که پیشتازی در کارهای خیر ، و کارکردن برای مرگ و بعد از آنست .

۱. واما بهره‌های یقین، برخی از شعبه‌های آن نتیجه برخی دیگر است، زیرا روشن بودن حکمت و آموختن آن، از بهره‌های بکارزدن هوش و اندیشه^{ند} و شناخت عبرت و مواردیکه باید از گذشته‌ها پند گرفت، و استدلال بدان بر وجود صانع حکیم، بهره و نتیجه روشن شدن وجوه حکمت، و چگونگی پند گیری است.

و بهره‌ها و فوائد عدل نیز چنین هستند، زیرا خوش فهمی و عمق آن، مستلزم با خبر بودن از ژرفنای دانش و مشکلات آنست، و با خبر بودن از مشکلات دانش مستلزم آگاهی بر قوانین داور و قضاوت برحق است، واما بهره و نتیجه حلم آنستکه انسان بردبار، حد و وسط را رعایت میکند، و گرفتار جبن و ترس نمی-شود، و در اجتماع مورد علاقه و پسند مردم است.

واما بهره‌های جهاد، یکی امر بمعروف و نهی عن منکر است که آن محکم ساختن پشت مؤمنین و یاری آنان در پایداری کردن فضیلت است، دوم نهی از منکر، و آن بخاک مالیدن بینی منافقان و خوار ساختن آنانست، در اثر بازداشتن آنها از انجام کارهای زشت، سوم، راستی در جبهه‌های نبرد که با طبع بشر ناسازگار و هرانسانی از شرکت در آنها وحشت و کراهت دارد، ولی بخاطر خدا و انجام فرمان او ایستادگی میکند و دشمنان خدا را از حریم دینش دور میسازد و چهارم، دشمنی با فاسقان و خشم برای خداست، که نتیجه اش نیز خشم خداوند با دشمنان آنها، و خشنود ساختن خود آنهاست در روز قیامت.

مرحوم کلینی، قدس الله روحه، این روایت شریف را چهار قطعه نموده و در چهار باب ذکر فرموده، آنچه را که در دو باب ایمان و اسلام آورده، ما در اینجا گرد آورده ایم، و آنچه را که در دو باب کفر و نفاق آورده نیز در جای خود، با بیاناتی که دیگران در شرح آن گفته اند بیان میکنیم.

۲۰ - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خویش فرمودند

راستی خداوند متعال، شمارا ویژه اسلام ساخت، و برای آن خالص نمود، چون اسلام نام سلامتی و همه خوبیهایست که خداوند برنامه آنرا برگزیده، و دلیل هایش را روشن نموده، که برخی از آن دلیلهای دانش آشکاراست، همگان بر آن میتوانند اطلاع یابند، و پاره‌ای از آنها حکمت پنهانیست که جز اهلش ندانند، غرائب آن نابود نشود، و شگفتیهایش پایان نپذیرد، همچون بارانهای بهاری (پرارزش و مایه روئیدن شکوفه‌ها و بروز نعمتها) و چراغهای تاریکیهاست، خوبیها جز با کلیدهایش گشوده نشوند، و تاریکیها جز با چراغهایش برطرف نگردند، (تجاوز از) مرزهای آن را (که عبارتست از محرمات) منع فرموده، و (بهره برداری از) چراگاه آنرا (که عبارتست از مباحات) آزاد نموده در اوست، درمان هرکس که درمان خواهد، و بس است، هر که کفایت جوید^(۱).

بیان: ظاهر این فرمایش حضرت آنست که اسلام از سلامتی گرفته شده، یعنی هرکس حق آنرا ادا کند، از آفتهای دنیا و هلاکت آخرت سالم ماند، بنابراین، اسلام بمعنی انقیاد و اطاعت کامل نیست، و جماع بر وزن کتاب، گرد آورست، و در حدیث میفرماید (الخير جماع الاثم - یعنی می و میخواری گردآوری همه گناهانست) و منهج و منهاج، راه روشن است، و حجت‌های آن همان دلیلهای درستی آنست، و کلمه (من) برای تفسیر و شرح حجت‌هاست و ظاهر العلم، یعنی احکامی که از محکومات قرآنست و برای همه مردم روشنست، و همچنین روایات و اخبار و باطن الحکم، یعنی احکامی که نزد اهلش مخفی است، همچون تأویل آیات متشابهه، و اسرار نهفته شریعت، و بقولی مقصود از ظاهر علم و باطن حکم، قرآنست، زیرا جفلاتی که بعد از آن ذکر فرموده همه از صفات قرآنست، و بدون تردید دلیلهای قرآن و اسلام هم یکی است، و بعید نیست کلمه قرآن هم در ضمن گفتار حضرت بوده، ولی مرحوم سید رضی چون

ای شیوه اش برچیدن نخبه ها و کوتاه کردن سخن است آنرا حذف نموده ، و در یاره از نسخه ها بجای (غرائب) (عزائمه) نوشته شده یعنی آیات محکم و برهانهای برنده قاطع آن ، و نابود نشدن غرائب یا عزائم ، یا باینستکه در طول اعصار ، با دگرگونی زمانها ، ثابت ماند و تغییر نپذیرد ، و یا اینکه نابود نشدنش ، بخاطر زیادتی آنهاست هنگام بحث و بررسی آنها ، و تمام نشدن شگفتیهایش بدان جهت است که هر قدر انسان در آن دقت کند ، لطیفه های شگفت انگیز درآورد ، و مرایع ، بارانهای اول بهار است که زمین را زنده و گیاهانرا میرویانند ، و در پارهای از نسخه ها بجای مفاتحه و مضابحه ، مفاتیحه و مصابیح نوشته شده .
و حمیت بروزن رمیت ، یعنی بازداشتن ، و حمایه اسم مصدر است ، و احمیت المکان ، یعنی آنمکانرا غرق ساختن تا کسی نزد یکش نشود ، و رعی بکسر راء سبزه است و بفتح راء مصدر است ، و مرعی ، اسم مکان و مصدر است ، و بقولی احمی حماء یعنی خداوند غرقگاهها و محرمات قرآن را عرضه فرموده تا از آن دوری نمایند ، و آزادی ها و چراگاهش را نیز عرضه فرموده ، تا از پندها و اندرزهایش سود برند ، چون بزبان عربی شیوا و روشن باما گفتگو کرده ، و تنها به بیان احکام شرعی قناعت نکرده بلکه در بیشتر آنها بدلیلهای عقلی آگهی فرموده .

و بقولی ، کلمه حمی را استعاره آورده برای حفظ (قرآن) و تدبیر در آن و عمل بقوانین آن ، چون حفظ قرآن ، مایه سلامتی انسانست ، اما در دنیا به وسیله قرآن از جنگال بسیاری از ستمگران محفوظ است ، زیرا آنها مفسران و حاملان قرآنرا احترام میکنند ، و در آخرت ، خود قرآن ، حافظان و اندیشمندان را از عذاب خدا محفوظ میدارد ، همچون غرقگاهی که پناهندگانرا حمایت میکند ، و بقولی مقصود از اینجمله آنستکه ، با خطاب و عتاب خود ، مردم را از مباح شمردن محرمات جلوگیری نمود .

(واری مرعاه) یعنی آمادهاش نمود ، تاد رآن بچرند ، وواژه مرعی را برای دانشها واحکام وآدابیکه قرآن دربرگرفته ، استعاره آورده ، واینها را بدان تشبیه فرموده ، چون اینها چراگاه های روح و غذای جانند که مایه پرورش خردند چنانچه گیاه و سبزه خوراك بدن ، و مایه بقاء و پایداری آنست .

سخن ما : احتمال دارد مقصود حضرت از ایند و جمله آن باشد که خداوند برای اسلام ، حدود و حریمی قرار داده ، که گذشتن از آنرا روا نمیدارد ، و نیز رخصتها و آزادی هائی قرار داده که مردم در بهره برداری از آنها آزادند ، و ممکن است بگوئیم ، (احمی حماه) یعنی از تغییر و دگرگون ساختن قوانین و احکام آن جلوگیری نموده (واری مرعاه) یعنی راه اطاعت و پیروی از آنرا باز گذاشته ، و آن خوراك جانست که مایه زندگی جاوید عالم آخرتست ، و مشتملی همچون مستشفی که دریا رهای از نسخه هاست ، یعنی درمان خواه ، چون درمان بیماریهای معنوی همچون نادانی و گمراهی در اسلام و قرآنست ، چنانچه خداوند میفرماید (درمانست برای آنچه در سینه هاست)^(۱) یا اینکه هم درمان بیماریهای معنویست و هم بیماریهای جسمی ، از طریق حرز قرار دادن قرآن ، چنانچه میفرماید (ما آنچه از قرآن فرستیم ، درمانست)^(۲) ، و کفایت ، بکسر کاف ، یعنی آنچه بدان از دیگری بی نیاز شود ، و قرآن برای اهل آن کفایت است ، و همچنین کسیکه مشکلات آنرا از اهلش فراگیرد ، و در فهم متشابهات آن بدانها مراجعه کند .

۲۱ — ابن الولید از از ابو حمزه ثمالی روایت کند که حضرت باقر

علیه السلام فرمود ، اسلام بر پنج چیز بنیان شده است ، برپاداشتن نماز ، و پرداخت زکوة ، و زیارت خانه کعبه ، و روزه ماه رمضان ، و وابستگی بخاندان ما ، در چهار

(۱) سورة یونس آیه ۵۷ .

(۲) سورة اسری آیه ۸۲ .

تای آن (برای پاره‌ای از افراد) رخصتی هست، ولی در ولایت رخصت نیست، هرکس ثروت ندارد، زکوه و همچنین زیارت خانه خدا بر او واجب نیست و هرکس بیمار باشد، نمازش را نشسته میخواند، و در ماه رمضان روزه نمیگیرد، ولی ولایت را چه سالم باشد یا بیمار، و چه مال و ثروت داشته باشد یا نه، بر او واجب، و باید همیشه با آن همراه باشد^(۱).

۲۲ - ابن المتوکل از..... از مفضل گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شده، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و امامان از فرزندان او، درود خدا بر آنها باد^(۲).

۲۳ - ابن ظبیان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: (دین) محمدیه آسان، برپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و پیروی و اطاعت از امام، و پرداخت حقوق مؤمن است، چون هرکس حق مؤمنی را ندهد، خداوند در قیامت پانصد سال او را برد و با نگهدارد، تا رود خانه‌ها از عرق بدنش روان گردد، آنگاه منادی از سوی خداوند عزوجل فریاد زند، اینست ستمکاری که حق خدا را نداده، بعد از آن چهل سال او را سرزنش و توبیخ نمایند، و سپس بدو زخ فرمائش دهند^(۳).

۲۴ - ابن الولید از..... از فضیل بن یسار روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود، ده چیز است که هرکس خدا را با داشتن آنها ملاقات کند به بهشت رود، گواهی بیگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست، و اقرار بآنچه که او از سوی خدا آورده، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و ولایت با اولیاء خدا، و بیزاری از دشمنان خدا،

(۱) خصال ج ۱ ص ۱۳۳.

(۲) امالی صدوق ص ۱۶۱.

(۳) خصال ج ۱ ص ۱۵۹.

و دوری از مسکرات^(۱).۲۵ - زرارہ گوید حضرت باقر علیہ السلام فرمود پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم میفرماید،

اسلام برده شہم بنیان شدہ بر گواہی بیگانگی خدا کہ عقیدہ است، و نماز کہ فریضہ است، و روزہ کہ سپراست، و زکوہ کہ پاکیزگی است، و حج کہ قانونست، و جہاد کہ عزتست، و امر بمعروف کہ اداء وظیفہ است، و نہی از منکر کہ روش است، و گردہم بودن کہ انس والفت است، و مصون بودن از خطا، کہ همان پیروی کامل (از پیشوایان) است^(۲).

بنیان : (وہی الملة) یعنی عمدہ و اساس آنست (وہی الفریضۃ) یعنی اولین و بزرگترین واجباتست، (وہی الطہارہ) یعنی پاک کنندہ مال است، (وہو الشریعہ) یعنی از قوانین بزرگ است، (وہو العز) یعنی مایہ عزت اسلام و پیروزی آن برادیان دیگر است، (وہو الوفاء) یعنی بعہد خدا، و در پارہای از نسخہها بجای وفاء و قاراست، یعنی باعث آبرومندی دین و یابزجا شدن آنست، (وہو المحجۃ) یعنی راہ پیامبرانست، یا مایہ روشنی راہهای دین است، و در پارہای از نسخہها حجت است، و آن روشن تراست، یعنی نہی از منکر، اتمام حجت است برای گناہکار، (والجماعہ) یعنی در نماز، یا گرد آمدن برحق، و در راہهای مختلف جدا نگشتن، (والعصۃ) یعنی از گناہان یا جنگ زدن برشتہ پیشوایان دین چنانچہ خداوند میفرماید (وہمگی برشتہ دین خدا جنگ زدہ و براہهای متفرق نروید)^(۳) و حدیث شمارہ ۳۰ نیز مؤید این معنی است چون بخش دہم را طاعت و پیروی شمرده و فرمودہ (وہی العصۃ) یعنی باعث محفوظ بودن خونہا، یا مصونیت از گناہانست.

(۱) ثواب الاعمال ص ۱۵ و خصال ج ۲ ص ۵۲ و محاسن ص ۱۳ و خصال ج ۲

ص ۵۲ بامختصر تفاوت.

(۲) خصال ج ۲ ص ۵۹ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۳.

(۳) سورۃ آل عمران آیہ ۱۰۳.

۲۶ — مفید از..... از ابو امامه روایت کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود :

شش چیز است که هر کس یکی از آنها را بکار به بندد ، روز قیامت همان چیز از او دفاع کند تا او را بهشت برد ، میگوید پروردگارا (این انسان) در دنیا مرا بکار بسته و بمن عمل کرده ، (و آن شش عبارتند از) نماز و زکوة و حج و روزه و ادا^(۱) امانت ، و صلہ رحم^(۲) .

۲۷ — مفید از..... از جابر بن یزید از حضرت باقر ع فرمود :

جدش ع روایت فرماید که ، رسول خدا ﷺ بعد از پایان مراسم حج در خجہ الوداع ، بر مرکبش سوار شده و میفرمود به بهشت نمیروم مگر مسلمان ، ابوذر از جا برخاسته و عرض کرد ای رسول خدا ، اسلام چیست؟ حضرت فرمود ، اسلام برهنه است و پوشش آن تقوی ، و زیورش حیا ، و قوام و هستی آن پارسائی ، و کمالش دین و بهره اش عمل است ، و هر چیزی را بنیاد است و بنیاد اسلام دوستی خاندان ماست^(۳) .

بیان : در نهاییه گوید (ملاک الدین الورع) ملاک بکسر و فتح میم ، قوام

نظام چیزی را گویند و آنچه را که بر او پایه ریزی شده .

۲۸ — مفید از..... از ثمالی روایت کند که حضرت باقر ع فرمود اسلام

بر پنج پایه بنا شده است برپا داشتن نماز ، و پرداخت زکوة ، و روزه ماه رمضان و زیارت خانه کعبه ، و ولایت خاندان ما^(۴) .

۲۹ — جماعتی از راویان از..... از حضرت صادق ع و نیز مجاشعی

از حضرت رضا ع از پدرش حضرت کاظم ع و او نیز از پدرش حضرت صادق ع و آنحضرت از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین ع روایت فرماید

(۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۹ .

(۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۸۲ .

(۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۲۲ .

که از رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود اسلام بر پنج خصلت بنیاد شده بر دو شهادت، ود و قرین (همراه) گفتند دو شهادت را میدانیم، اما دو قرین چیست؟ فرمود نماز و زکوة (این هردو همراه یکدیگرند) هر کدام از این دو پذیرفته نگردد مگر بدیگری، و روزه و زیارت خانه خدا برای آنکس که توانائی داشته باشد، و پایاں آن ولایت است، که خداوند (درباره آن) میفرماید (امروز دین شما را بحد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم)^(۱).

۳۰ - علی بن حاتم از... از انس بن مالک روایت کند که حضرت رسول ﷺ فرمود، جبرئیل نزد من آمد و گفت، ای احمد اسلام ده بخش است، و نو میداست کسیکه بخشی از آن ندارد، اول گواهی بیگانگی خدا که همان کلمه است، ود و نماز که پاکی است، و سوّم زکوة که (بر اساس) فطرت (و سرشت اولیه) است، و چهارم روزه که سیراست، و پنجم حج که قانونست، و ششم جهاد که عزّست، و هفتم امر بمعروف که اداء وظیفه است، و هشتم نهی از منکر که اتمام حجت است، و نهم اجتماع و گرد آمدن که انس و الفت است، و دهم پیروی کردن که مصونیت است.

دو ستم جبرئیل گفت، مثل این دین همانند درختی است پایدار، که ریشه آن ایمان و ورگهایش نماز، و آب آن زکوة، و شاخه آن روزه، و برگش خوش خلقی، و میوه اش خود داری از محرماتست، درخت کامل نگردد مگر بمیوه اش، همچنین ایمان کماں نیابد مگر به خود داری از محرمات^(۲).

بیان: (وهی الکلمة) یعنی کلمه تقوی که خداوند میفرماید (و الزمهم کلمة التقوی - و آنانرا با کلمه تقوی ملازم و همراه ساخت)^(۳) یا اینکه آن سخن

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۳۱ و آیه در سورة مائده آیه ۳.

(۲) علل الشرائع.

(۳) سورة فتح آیه ۲۶.

درستی است که راست ترو سودمندترین سخنهاست بطوریکه تنها جمله لا اله الا الله شایسته است سخن باشد نه سخنان دیگر، یا اینکه آن، کلمه یکتا پرستی است، (وهی الفطرة) یعنی فطرتیکه خداوند مردم را بر آن آفرید یعنی از اجزاء دین است و دین کامل نشود مگر بر آن، یا اینکه زکوه باعث نگهداری انسانست، زیرا بیشتر آیات زکوه در مورد زکوه فطره است چون مسلمان های آنروز مال زیادی نداشتند تا زکوه بر آنها واجب شود، چنانچه در حدیث آمده است، بنابراین معنای اینجمله آنستکه سرشت اولیه انسان خوبی زکوه را تصدیق مینماید، زیرا کمک به نیازمندان و دستگیری از بی نوایان از چیزها نیست که هر عقلی آنرا می پسندد، و هر دین می پذیرد، در قاموس گوید: الفطره - صدقه فطره، و همچنین آفرینشی است که خداوند فرزند را در رحم مادر بر آن آفریده، و دین را هم فطره گویند، و (السَّعْف) بحرکت عین، ترکه درخت خرما یا برگ آنست، و در اینجا مقصود همان ترکه است.

۳۱- کمیل بن زیاد گوید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پایه های اسلام

را پرسیدم، فرمود هفت چیز است، اول آن عقل است که صبر بر آن بنیاد شده، و دوم آبروداری و راستگوئی است، و سوم قرآن خواندن چنانچه باید، و چهارم دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، و پنجم حق آل محمد علیهم السلام و شناخت ولایت آنان، و ششم حقوقی برادران و نگهداری از آنان، و هفتم همسایگی مردم به نیکوئی.

عرض کردم ای امیرالمؤمنین بنده خدا گناه میکند، و آنگاه از خدا آمرزش میخواهد، بفرمائید خداستغفار، و میزان آمرزش خواستن چیست؟ فرمود ای پسر زیاد، توبه گفتم پس؟ فرمود نه عرض کردم پس چگونه باشد؟ فرمود بنده خدا چون گناه کند میگوید استغفرالله، با تکان دادن، گفتم تکان دادن چه چیز؟ فرمود لبها و زبان که میخواهد دنبال حقیقت باشد، عرض کردم حقیقت

چيست؟ فرمود باور کردن دل، و تصمیم بر بازنگشتن به گناهی که از آن آمرزش جسته، کمیل گفت، اگرچنین کنم از مستغفران باشم؟ فرمود نه کمیل عرض کرد پس چگونه؟ فرمود چون تهنوزه اصل استغفار نرسیدی پرسید اصل استغفار چیست؟ فرمود بازگشت بتوبه از گناهی که آمرزش آن را خواستهای، و آن اولین درجه و رتبه عابدان و ترک گناه است.

و استغفار نامی است که معنایش شش جزء دارد، اول پشیمانی بر گذشته، و دوم تصمیم جدی که برای همیشه بآن گناه بازنگردد، و سوم ادای حقوق بین تو و سایر آفریده ها، و چهارم پرداخت حق خداوند در واجبات، و پنجم اینکه گوشتی که از حرام بر بدنت روئیده، آب کئی تا پوست به استخوان بچسبد و سپس گوشت تازه بروید، و ششم اینکه بدنت را تعب عبادت چشانی چنانچه لذت گناه چشانیده های.

بیان: حضرت آبروداری و راستگوئی را یک خصلت شمرده، زیرا بزرگترین وسیله حفظ آبرو راستگوئیست، چنانچه مهم ترین سبب آبروریزی دروغ گوئی است (علی جهته) یعنی بترتیب و شمرده خواندن و اندیشه در معانی آن، و دیگر شرائط تلاوت قرآن، و در قاموس گوید: بنس (که کلمه فارسی است) یعنی کفایت میکند.

۳۲- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خداوند امور (عالم) را آغاز نموده و آنچه را خواست برای خویش برگزید، و آنچه را از آنها دوست داشت ویژه خود ساخت، از جمله چیزهایی که دوست داشت، این بود که ایمان را پسندید و آن را از نام خود باز گرفت، و به بندگانی که دوست داشت بخشید، آنگاه آنرا روشن ساخت، و راههایش برای کسی که در آن درآید آسان نمود و عزیز نمود ارکانش را از دستبرد کسی که از آن کناره گرفت، و آنرا مایه سرفرازی

دوستانش نمود، و ایمنی برای هرکس در آن آید، و رهنمای هرکه بدان گردد، و
 از یور هرکه بدان آراید، و دین برای هرکس آنرا بپذیرد، و مصونیت برای هرکس
 بدان پناه برد، و رشته محکم برای هرکه بدان چنگ زند، و برهان برای هرکه
 بدان سخن گوید، و شرافت برای هرکه آنرا شناسد، و فرزانی برای هرکه بدان
 گویا است، و روشنائی برای هرکه از آن پرتو گرفت، و دلیل برای هرکس طرفدار آن
 باشد، و پیروزی برای هرکه بدان مناظره کند، و دانش برای هرکس آنرا فرا
 گیرد، و حدیث برای هرکس روایت کند، و داوری برای هرکس قضاوت کند، و برد
 باری برای هرکس باز گو کند، و خرد برای هرکس بیندیشد، و فهم برای هر
 کس فکر کند، و یقین برای هرکس خرد ورزد، و بینائی برای هرکه تصمیم
 گیرد، و نشانه برای هرکس نشانه شناس شود، و عبرت برای هرکس پند گیرد،
 و نجات برای هرکس بدان ایمان آورد، و دوستی از خدا برای هرکه صلاح یابد،
 و نزدیکی برای هرکس انتظار کشد، و اعتماد برای هرکس توکل کند، و راحت برای
 هرکس واگذار کند، و جایزه برای هرکه نیکی کند، و خوبی برای هرکه پیش تازد،
 و سپر برای هرکس صبر کند، و پوشش برای هرکس تقوی پیشه کند، و پاکیزگی برای
 هرکس براه راست افتد، و آسودگی برای هرکس تسلیم شود، و جان برای راستگویان
 پس ایمان ریشه حق است، و ریشه حق راهش هدایت، و وصفش بهترین،
 و اثرش بزرگواری است، برنامه اش روشن، و نورگاهش درخشان، و چراغهایش
 تابان، و بنیانش بلند، و میداننش هموار است، گردآورنده پیش تازان، و
 جایزه اش مورد رقابت، و ساز و برگش دیرین، و سوارانش ارجمند است، کارهای
 خوب نورافشانش، و عفت چراغهایش، و مرگ پایانش، و دنیا میدانش، و رست^{خیز}
 محل گرد آمدنش، و بهشت جایزه اش، و دوزخ انتقامش، و پرهیزگاری سازو
 برگش، و نیکوکاران سوارکارانش.

پس ایمان نشانه کارهای نیک است، و با آنها فقه آباد میشود، و بقیه و

فهم از مرگ میترسند ، و با مردن دنیا پایان پذیرد ، و بدنیا از آخرت حمذر کنند ، و به قیامت بهشت نزدیک گردد ، و بهشت افسوس دوزخیان ، و دوزخ پند پرهیزگاران ، و تقوی پایه نیکو کردن است ، پرهیزگاری هدفیست که پیرو آن نابود نشود ، و هر که بدان عمل کند پشیمان نگردد ، زیرا پیروزمندان بتقوی کامیاب شدند ، و زیانکاران بنا فرمائی زیان بردند ، و باید خردمندان باز ایستند ، و پرهیزگاران پند گیرند .

پس ایمان بر چهار پایه است ، صبر و یقین و عدل و جهاد ، و صبر دارای چهار شعبه است ، شوق ، و مواظبت ، و زهد ، و انتظار ، هر کس مشتاق بهشت باشد از خواسته هایش بگذرد ، و هر کس نگران دوزخ باشد از محرمات بازگردد و هر کس درد دنیا زهد و رزد ، آسیبهای دنیا براو آسان شود ، و هر کس منتظر مرگ باشد ، بسوی خوبیها پیش تازد .

و یقین بر چهار بخش است ، که عبارتند از : بینائی هوش ، و آینده نگری حکمت ، و پند عبرت ، و روش پیشینیان ، پس هر کس هوش بینا دارد ، حکمت رافرا گیرد ، و هر کس حکمت فرا گیرد عبرت شناسد ، و هر کس عبرت شناسد براه و روش آشنا گردد ، و هر کس آشنای راه و روش شود گویا در جمع پیشینیان بوده است .

و عدل نیز بر چهار بخش است ، فهمی پیچیده و مرموز ، و دانشی لبریز ، و شکوفه (زیبای) حکم و چمن زار برد باری ، هر کس بفهمد همه دانش را تفسیر کند ، و هر کس دآوری را شناسد گمراه نشود ، و هر کس حلم و رزد ، در کارش زیاده روی نکند ، و یاد داشتن برد باری میان مردم خوشنام و پسندیده زندگی کند .

و جهاد دارای چهار شعبه است ، امر بمعروف ، و نهی از منکر ، و راستی و راستگوئی در جبهه های نبرد ، و دشمنی با فاسقان ، پس هر که امر بمعروف کند ، پشت مؤمنانرا محکم نماید ، و هر کس نهی از منکر نماید بینی کافرانرا ب خاک مالد ، و هر کس در جبهه ها راست و پایدار باشد ، آنچه بعهده دارد پرداخته

است، و هر کس با فاسقان دشمنی کند، برای خدا خشم گرفته، و هر کس برای خدا خشم گیرد، خدا برایش خشم گیرد، اینست ایمان و پایه ها و بخشهایش و کفر بر چهار پایه است، فسق و غلو و شك و شبهه .

فسق نیز دارای چهار بخش است، جفا و کوری و غفلت و سرکشی، هر کس جفا ورزد مؤمن را حقیر شمارد، و فقها را دشمن دارد و بر عهد شکستن اصرار ورزد، و هر کس کور است، از یاد برد، و کج خلق شود، و شیطان زیاد با او رفت و آمد کند، و هر کس غفلت ورزد، بر پشت خود جهد، و گمراهی خود را، رهیبایی پندارد، و آرزوها فریبش دهند، و چون کارش گذشت و پرده از جلوش برداشته شد افسوس خورد، و پدید شود برایش از سوی خدا آنچه را نپنداشتی، و هر کس از امر خدا سرکشی کند، خدا بر او سرفرازی کند، و بسلطنت خویش او را خوار سازد، و به بزرگیش او را کوچک سازد، چون در آستان او کوتاهی کرده، و به پروردگار کریمش مغرور شده .

و غلو بر چهار بخش است، کنجکاوی، و کشمکش، و کز دلی، و جدائی، هر کس کنجکاوی کند بحق نرسد، و در امواج سهمگین فتنه ها غرق شود چنانچه هنوز از این موج رهایی نیافته موج دیگری او را فراگیرد، و در پریشانی و سرگردانی افتد، و هر کس کشمکش کند، و ستیزه نماید، پیوند آنان قطع شود و در لجبازی طولانی کارهایشان بیوسد و از بین برود و هر کس کز دل است، نیکی را بد دارد، و بدی را خوش دارد و مست گمراهی شود، و هر کس بجدائی گراید، راهش نا هموار شود و کارش گرفتار، و در تنگنا افتد، و هر کس از غیر راه مؤمنان برود، سزاوار است از دین کنده شود .

و شك نیز چهار بخش دارد، بدگمانی، هراس، و تردید و خود باختگی^(۱)، بکدام يك از نعمتهای پروردگار، تیره دلان بدگمانی میکنند، و هر کس بهراسد

(۱) ظاهراً در اینجا چیزی از فرمایش حضرت افتاده باشد .

از آنچه برابر است بعقب برگردد ، و هرکس تردید کند و در شك افتد ، از پیش تازان وصف اول ، پس ماند ، و عقب ماندگان با و بر سبند ، و لگد کوب دیوان شود ، و هرکس خود باخته نابودی دنیا و آخرت شود و رهبرد و نابود گردد ، و هرکس از آن نجات یابد ببرکت یقین است .

و شبهه بر چهار بخش است ، خود پسندی بزور ، و وسوسه نفسانی ، و کج اندیشی ، و درگیری باطل به حق ، چون زیور از راه روشن بگرداند ، و وساوس و خود آرائی در هوس افکند ، و کژی انحراف بزرگ آورد ، و درگیری ، تاریکیهای روی هم باشد .

اینست کفر و پایه ها و بخشهایش .

و نفاق بر چهار پایه است ، بر هوس ، و ملایمت و سستی ، و کینه و طمع . هوس را چهار بخش است ، ستم ، و تجاوز ، و شهوت و نافرمانی ، هرکس ستم ورزد ناگواری بسیار دارد و تنها ماند ، و شکست خورد ، و هرکس تجاوز کند از آفات این نباشد و دلش تسلیم نگردد ، و هرکس خود را از شهوتهای نگرداند ، در افسوس فرو رود و در آن شناور گردد ، و هرکس نافرمانی کند دانسته گمراه شده و پوزش و حجتی ندارد .

و ملایمت و سستی نیز چهار بخش دارد ، ترس ، و گول خوردن ، و سهل انگاری ، و آرزو ، چون ترس از حق باز میگرداند ، و فریب خوردن از دنیا باعث کوتاهی در امر آخرت گردد ، و تقصیر ناشی از سهل انگاری انسان را در کوری پرتاب کند ، و اگر آرزو نبود انسان حساب کار خود را میدانست ، و اگر آنرا میدانست از هول و ترس نهائی جان میداد .

و بخشهای کینه عبارتست از تکبر ، و بالیدن ، و تشدی و حرارت ، و تعصب هرکس تکبر ورزد پشت کند و برگردد ، و هرکس ببالد هرزه شود ، و هرکس تند گردد ، اصرار ورزد ، و هرکس گرفتار تعصب شود ستم کند ، و چه بد کاریست ، کاری که

نتیجه اش ، پشت کردن ، وهرزگی و اصرار و تجاوز از راه راست است .

و بخشهای طمع عبارتست ، از شادی و خوشگذرانی و لجبازی و تکبر ، شادی نزد خدا مکروه است ، و خوشگذرانی ، خود بینی و غرور است ، و لجبازی بلای جان کسی است که آنرا بکشیدن بارگناهان و امیدارد ، و تکبر سرگرمی و بازی و دلباختگی است و عوض کردن خوبی به بدی ،

اینست نفاق و پایه ها و بخشهای آن .

و خداوند قاهر است ، و بر بندگانش تفوق دارد ، یادش بلند است ، و کیانش استوار و نیرویش سخت ، و برکش جوشان ، و حکمتش پرتوافشان ، و حجتش پیروزان و دینش پاک ، و کلمه اش برحق ، و نیکیهایش پیشرو ، و وابستگی اوصاف و زلال و ترازوهایش دادگر ، و پیامهایش رسانده ، و نگهبانانش حاضر است ، سپس کیار زشت را گناه و گناه را فتنه و فتنه را پلیدی قرار داده و کار خوب را غنیمت ، و پوزش را توبه شناخته ، و توبه را پاک کننده قرار داده ، پس هر که توبه کند راه یابد و هر کس بغلط رفت سرگردان شد ، تا آنگاه که باز نگردد و بگناهش اعتراف ننماید و روش بهترین را باور نکند ، و در آستان خدا و برمسیر او هلاک نشود جز کسیکه خود نابود و هالك است .

خدا را ، خدا را ، و چه پنهان و راست آنچه نزد اوست از پذیرش توبه و مهر ورزی و مؤده بخشی و برد باری بزرگ ، و چه ناهموار و ناشناخته است آنچه نزد اوست از کیفر دادن ، و دوزخ سوزان ، و عزت و نیرو و کوبش شدید ، هر کس بفرمانبری خدا پیروز شد ، کرامتش را برگزید ، و هر کس بیوسته در نافرمانی اوست ، بچشد و بال انتقامش را ، آنجاست سرانجام خانه پایدار^(۱) .

۳۳ — ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب غارات ، سند روایت را به حضرت علی علیه السلام میرساند که فرمود اما بعد ، راستی خداوند اسلام را طرح ریزی نمود

وراهبایش را برای آنکس که در آن درآید آسان نمود، و حدیث را کشانده تا آنجا که میفرماید، آنجا است سرانجام خانه پایدار، که اهل آن از غیر آن ترسند و آنجا يك نومییدی است که هرکس دچار شد، اختیارش سلب شود، از خدائیکه دارای سلطنت بزرگ، و روی کریم و بزرگوار است، تقاضای خیر داریم، خیر سرانجام پرهیزگار است، و خیر پس انداز روز جزاست.

۳۴ - محمد بن علی و ابوالخزرج از..... ابو صادق روایت کند که از حضرت علی علیه السلام شنیدم میفرمود پایه های اجاق اسلام سه چیز است، که هر کدام از آنها بدون دوتای دیگر سود ندهد، نماز و زکوة و ولایت^(۱).

۳۵ - ابن فضال از..... از علی بن عبد العزیز روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود، آیا ترا از ریشه و شاخه و کنگره و فراز اسلام با خبر نستازم؟ عرض کردم چرا فدایت شوم، فرمود ریشه آن نماز و شاخه اش زکوة، و کنگره و فرازش جهاد در راه خداست، آیا ترا از درهای خیر با خبر نستازم؟ روزه سپراست، و صدقه که گناه را فرو میریزد، و بیایا خاستن مرد در دل شب تا با خدایش مناجا کند، سپس این آیه را قرائت فرمود: (و شبها) پهلوی از بستر خواب حرکت دهند، و (در دل شب) با بیم و امید (و ناله اشتیاق) خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم بمسکینان انفاق کنند^(۲).

۳۶ - سلیمان بن خالد گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم قربانت گردم، مرا خبر ده از فرائضی که خداوند بر بندگان واجب نموده، فرمود گواهی بیگانگی خدا، و اینکه محمد فرستاده خداست و بیاد داشتن نماز، و خمس و زکوة، و زیارت خدا، و روزه ماه رمضان، و ولایت، هرکس آنها را بیاد دارد و محکم سازد و نزدیک نماید، و از هر کار زشتی دوری کند بی هشت روز^(۳).

(۱) معائن ص ۲۸۶.

(۲) معائن ص ۲۷۹ و آیه در سوره سجده آیه ۱۶. و امالی طوسی بامختصر تفاوت.

(۳) معائن ص ۲۹۰.

بیان: در نهاییه گوید، سدّ و وقاربوا، یعنی بجوئید در کارهایتان محکم و استواری را و آن میانه روی و اعتدال در کارهاست، یعنی در کارهایتان میانه روی باشید، و زیاده روی و کوتاهی را رها کنید، و میگویند قارب فلان فی امور، یعنی در کارهایش رعایت اقتصاد را نمود، در حدیث آمده، نباشد مؤمنی که بگردد بخدا و آنگاه سخت باشد یعنی میانه روی باشد نه فراز گیرد و نه اسراف کند، و نیز حدیث دیگر که از امام علیه السلام از اندازه ازار (لنگ کمر) پرسیدند فرمود سدّ و قارب، یعنی باندازه ای که سرزنش نشوی نه زیاد بلند باشد نه کوتاه، و در باره ای از نسخه ها بجای (کل منکر)، (کل مسکر) نوشته شده.

۳۶ — عیسی بن سری گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم از پایه های اسلام که خدا دین را بر آنها بنیان نهاده و احدی را یارای کوتاهی در هیچ يك از آنها نیست، مرا با خبر سازد، آنها تیرا که هر کس در شناختش کوتاهی ورزد، دینش فاسد شود، و عملش پذیرفته نگردد و هر کس بشناسد و بدان عمل کند دینش درست و عملش پذیرفته باشد، و با آن شناخت و معرفت، نادانی در امور دیگر با ولطمه و زیان نزنند، حضرت فرمود آری، گواهی به یگانگی خدا، و ایمان به رسول خدا، و اقرار با آنچه را که آنحضرت از سوی خدا آورده، و حقی که در اموالست که زکوه باشد، و ولایتی که خدا بدو امر کرده که ولایت آل محمد علیهم السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، همچون مرگ جاهلیت مرده است، امام، علی علیه السلام بود بعد از او حسن بن علی علیه السلام و آنگاه حسین بن علی علیه السلام و سپس علی بن الحسین علیه السلام و بعد از آن محمد بن علی علیه السلام، و شیعیان تا پیش از زمان حضرت باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانستند، تا آنحضرت آمد و راه را نشان داد، و مناسک حج و حلال و حرام آنها را روشن ساخت، بطوریکه از دیگر مردم بی نیاز شدند، و مردمان دیگر از آنها می آموختند، بعد از آنکه مدتها آنها از مردم آموخته بودند، و در آینده

نیز برنامه اینچنین است، و زمین بدون امام نباشد^(۱).

۳۸ - ابوسعید خدری گوید حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود اسلام پایه ریزی شده برگواهی به یگانگی خدا، و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست، و پیا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و جهاد و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ابوسعید گوید گمان ندارم جز اینکه آن مردم هلاک شدند بترك ولایت، حضرت فرمود ای ابوسعید چه میکنی آنگاه که آنها هلاک شدند^(۲).

۳۹ - ابن قولویه از سعد بن عبد الله، باسناد خویش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود حد و دواجبات خدا که بر خلقش واجب نموده از فرائض بزرگ پنج چیز است نماز و زکوه و حج و صوم، و ولایت که نگهبان این چهار فریضه است، و آن لازمه همه فرائض و سنن و تمام امور دین و شرایع است.

بزرگترین حد و د نماز چهار تا است، شناخت وقت، و شناخت قبله و رو بدان نمودن، و رکوع و سجود، و پنجمی هم دارد که نماز بدون آن درست نباشد و پا برجا نشود، و آن وضوء است با برنامه ای که خدا برای آن قرار داده و در کتاب خویش بیان فرموده، وجهت اینکه این چند چیز مهمترین مقررات نماز شدند، چون عمومی هستند، و در تمام عالم مشهور و معروف و بهر زبانی در شرق و غرب قابل شناختند برای هر فردی دانا یا نادان، خردمند و غیره، هر فردی در همان اولین زمان تکلیف نماز قادر است این امور را با آسانی بیاموزد اگرچه با اشاره و دیدن باشد، چه وضوء، یا وقت یا قبله یا رکوع و سجود، و هیچکس را در تأخیر آموزش آنها عذری نباشد.

و سایر حدود نماز و مستحباتش آنچنان نیست که همه کس بدانند و آموادگی

(۱) تفسیر عباسی ج ۱ ص ۲۵۲.

(۲) کتاب الروضه و الفضائل.

آموزش ^ه مستحبات آنرا از قرائت و دعا و تسبیح و تشهد و اذان و اقامه داشته باشند از آن جهت خداوند آن امور را که همه کس قدرت بر انجام و آموزشش را دارد فریضه قرار داده ، و دیگر آدابش را سنت لازم قرار داد بر کسیکه خوب ادا تواند ، و برای آنکه نتواند رخصت داد در انجام آن تا آنها را یاد گیرد زیرا آنها دشوارند بویژه بر عجمها که کمتر عربی میدانند و زبانشان فرق دارد ، البته در نیا موختن آنها و کوشش در راه یاد گرفتنش عذری ندارند ، فقط در انجام آنها معذورند تا وقتی بیاموزند .

و مهمترین حدود زکوه چهار چیز است ، شناخت نصاب و مقدار یک زکوه در آن واجب است ، و شناختن آنچه از اموال که زکوه دارد ، و شناخت وقت وجوب زکوه ، و شناخت شماره و بهاء ، و شناخت مصرف آن .

اما شناخت شماره و بهاء ، چون واجب است انسان بداند چند چیز است که خداوند در آنها زکوه قرار داده که عبارتند از طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند که مجموعاً نه چیز میشود و در غیر این نه چیز زکوه نیست و نیز باید بدانند در چه شماره ای در اینها زکوه واجب میشود ، که خداوند همه آنها را بیان فرموده و برای شناخت حد نصاب زکوه در آنها چهار اندازه است ، پیمان ، وزن ، مساحت و عدد ، عدد در شتر و گاو و گوسفند است ، و پیمان در گندم و جو و کشمش و خرما ، و وزن در طلا و نقره ، و قیاس انسان این امور را دانست زکوه را چنانچه خداوند بر او واجب نموده می پردازد ، و اگر نداند نمیتواند آن واجبات را خوب انجام دهد ، سپس نیازمند است مصرفی را که باید زکوه در آن خرج شود بداند ، و گرنه وظیفه اش را انجام نداده و پذیرفته نیست ، اینست مهمترین حدود زکوه .

و بزرگترین مقررات حج چهار است ، اول احرام از میقات معین که پیش از رسیدن بآن و بعد از گذشتن از آن درست نباشد مگر برای عذری ، دوم گشتن

دورخانه کعبه ، سوّم سعی بین صفا و مروه ، چهارم وقوف در عرفه و مشعر ، این است مهمترین حدود حج ، و بر اوست از آن پس ، آموختن هر چه بدان نیاز دارد در عمره و حج و آنچه بایدش از قربانی و سر تراشیدن و تقصیر و رمی جمره تا انجام دهد آنها را چنانچه باید و چنانچه رسول خدا ﷺ آنها را سنت نموده است .

و بزرگترین حدود روزه چهار است ، دوری از خوردن و آشامیدن و جماع و سرزیر آب بردن ، اینها بزرگترین حدود روزه اند ، و پس از آن باید از قی کردن عملی و دروغ و گفتار ناحق ، و خواندن شعر ، و غیر اینها از آنچه نهی شده و در روایات آمده و رسول خدا ﷺ سنت نهاده و بدان امر فرموده ، اجتناب نماید .

و مهمترین حدود وضو چهار است ، شستن صورت و دودست تا آرنج و مسح سر و مسح دویا تا استخوان کعب چنانچه خداوند امر فرموده ، و دیگر مقرراتش مستحب باشد .

و بزرگترین حدود ولایت امامی که پیرویش واجب است ، اینست که بدان او از هر گونه خطا و لغزش مصون و محفوظ است و همچنین از گناهان بزرگ و کوچک ، نمیلغزد و خطا ندارد و سرگرم نشود بکارنا سازگاری که مایه هلاکت دین شود و نه سرگرم بازیها شود ، و اینکه او داناترین مردمانست بحلال و حرام و واجبات و مستحبات خدا ، و از همه جهانیان بی نیاز است ولی دیگران نیازمند اویند ، و دیگر سخی ترین مردم و دلبزترین انسانهاست .

و فلسفه وجوب عصمت امام آنست که اگر معصوم نباشد ایمن نیست از اینکه پاره ای از کارها تیرا که مردم انجام میدهند او نیز انجام دهد ، و باغلبه شهوات مرتکب حرام شود و اگر چنین شد کسی را باید که حد خدا را بر او اجرا سازد ، و درست نیست کسیکه پیشوای مردم است و حکم خدا را بآنها میرساند گناهکار باشد و جهت اینکه باید از همه مردم داناتر باشد اینست که اگر بهمه حلال و حرام

و علوم و دانشهائیکه مردم در امور دین و دنیاشان بدانها نیازمندند، دانان^{شد} ایمن نیست از اینکه احکام و قوانین و حدود خدا را تغییر دهد و چون نادانان است مثلاً در جائیکه نباید، دست کسی را قطع کند، یا مثلاً دزد را بکشد و بدار زند، یا کسیکه با مسلمین در حال جنگ است، حد زند

و فلسفه اینکه باید از همه مردم سخی تری باشد اینست که امام خزینه دار مسلمانان است، و امین اموال و خراج آنهاست، اگر سخی نباشد در اموال آنها طمع ورزد و آنها را بنفع خود بگیرد .

و جهت دلیر تر بودنش آنست که امام مرکز ستاد مسلمانهاست که در جبهه های نبرد بد و باز میگردند اگر شجاع تر از همه نباشد، ایمن نباشد از اینکه بگریزد و از جبهه فراری شود و آنانرا بکشتن و نابودی دهد، و در چار خشم خدا شود چنانچه خداوند میفرماید (هر که در روز جنگ با آنها پشت نمود و فرار کرد بطرف غضب و خشم خدا روی آورده مگر اینکه از میسر به میمنه و یا از قلب بجناح برای مصالح جنگی رود یا از فرقه ای بیاری فرقه دیگر بشتابد)^(۱) پس روان باشد که از جنگ بگریزد و در چار خشم خدا شود .

و خداوند برای این فرائض چهارگانه دو دلیل و نشانه قرار داده که آن دو بزرگترین نشانه های آسمانند، یعنی خورشید و ماه، مثلاً در مورد نماز که بزرگترین فریضه است از بین این چهار چیز، وستون دین و شریفتر از تمام امور دینی است، خورشید نشانه اوست چنانچه در قرآن میفرماید (نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب بپا دار) یعنی نماز ظهرین را از اول زوال ظهر و نماز عشاءین را از بدو تاریکی شب بپا دار) و نماز صبح را نیز بجای آر که آن بحقیقت مشهود نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است)^(۲) پس اوقات نماز شناخته نشود مگر بتابش خورشید

(۱) سوره انفال آیه ۱۶ .

(۲) سوره اسری آیه ۷۸ .

اول آن، هنگام زوال خورشید است از شکم آسمان که وقت ظهر است، سپس عصر بعد از آنست، بدلیل همان آیه، و وقت مغرب هنگامی است که قرص خورشید فرو افتد، و آن بنشانی خورشید است، و وقت نماز عشاء موقع رفتن روشنی سرشب است که باز بستگی بخورشید دارد، و نماز صبح هنگامیست که سپیده دم و آن هم اثر خورشید است، و خداوند خورشید و ماه هردو را نشانه زکوة ساخته که چون سال بگردد زکوة واجب شود، و نشانه حج و روزه را نیز ماه قرار داده، ایندو فریضه شناخته نشوند مگر بمآه چنانچه میفرماید (ای پیغمبر ازتو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست، جواب ده که در آن تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است) و نیز میفرماید (ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل پس هر که دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد) بنا براین حج و روزه را واجب نمود که آندو شناخته نگردند مگر به ماهها (که در یک ماه روزه و در یک ماه حج است) و ماهها شناخته نشوند مگر به کوه ماه نه خورشید.

۴۰ - حضرت صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت میفرماید که فرمود، آنچه را خداوند در کتاب خویش واجب ساخته یا بهای اسلامند و آنها پنج پایه اند، و براین پنج فریضه، اسلام بنیاد شده است، و خداوند برای هرکدام از این فرائض چهار حدّ معین فرموده که هیچکس را رخصت نداد انیش نباشد، اول نماز، بعد زکوة، سپس روزه، آنگاه حج و بعد ولایت که پایان آنها و جامع همه فرائض و سنن است.

حدود نماز چهار تا است، وقت شناسی، و دنباله خبر را نظیر آنچه در روایت قبلی ذکر شد با مختصر تفاوتی تا آخر بیان فرمود ^(۳).

(۱) سورة بقره آیه ۱۸۹.

(۲) سورة بقره آیه ۱۸۵.

(۳) تفسیر نعمانی.

بیان: در دو نسخه روایت نادرستی و اختلاف است، مخصوصاً در حدود زکوه، در تفسیر نعمانی بعد از آنکه فرمود، وگاو وگوسفند میفرماید، اما مساحت در رباب زمین است و آبها، وگویا بهاء و قیمت را که نام برده از آن جهت است که گاهی بجای پرداخت زکوه از خود جنس، قیمت آنرا می پردازند، و مساحت را که نام برده بدان جهت است که گاهی مأمور دریافت زکوه، سهم فقراء را قبل از درو تخمین میزند، و برای تخمین نیازمند مساحت است و ما همه این مطالب را بیاری خداداد رباب زکوه خواهیم گفت، وگویا در حالت خورشید در زکوه بدان جهت است که گذشت سال غلات بشمر رسیدن آنهاست، که پیرو فصلهای سال است و فصلها نیز پیرو خورشید است، و در تفسیر نعمانی بجای (و جعل الله جل و عز له هذه الفرائض الاربع تا آخر) میفرماید (وقد جعل الله لهذه الفرائض دلیلین ابان لنا بهما المشكلات وهما الشمس والقمر ای النبی و وصیه بلا فصل - خداوند برای این فرائض چهار گانه دو دلیل قرار داده که بوسیله آنها دو مشکلات را برای ما روشن ساخته و آن دو خورشید و ماه است یعنی پیامبر و جانشین بعد از او) *

۴۱- سید بن طاووس از عیسی بن مستفاد روایت کند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ازیدرم حضرت صادق علیه السلام آغاز اسلام را پرسیدم که علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند؟ فرمود چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و را دعوت کرد و فرمود ای علی وای خدیجه، جبرئیل نزد من است و شمارا بسوی بیعت به اسلام میخواند، مسلمان شوید تا سالم مانید، و پیروی کنید تا راه یابید آمد و عرض کردند پذیرفتیم و فرمان بریم یا رسول الله، فرمود جبرئیل نزد من است و میگوید، اسلام شرائط و عهدها و پیمانها دارد، و آنها را آغاز کنید بدانچه خداوند برای خود و پیامبرش بر شما شرط کرده اینکه بگوئید گواهی میدهم که خدائی نیست جز آن خدای یگانه که در حکومتش شریکی نیست

وزائیده نشده و پدری ندارد و نیز همسری برای او نیست ، خدائست یگانه و خالص و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست ، اورا بسوی همه مردم تاروز قیامت گسیل فرمود و گواهی دهیم که خداست که میمیراند و زنده میکند و بالا می برد و فرود می آورد ، و غنی میسازد و فقیر میکند ، و انجام میدهد هر چه را بخواهد ، و مردگان را از گورها برمی انگیزد ، آند و عرض کردند گواهیم و گواهی میدهیم فرمود و کامل گرفتن وضوء بر هر ناخواهی ، شستن صورت و د و دست و د و ساعد و مسح سر و د و پا تا کعب ، و غسل جنابت در گرما و سرما و بیاداشتن نماز و گرفتن زکوة از مواردیکه روا باشد و بمصرف رساندن آن ، و زیارت خانه کعبه و روزه ماه رمضان ، و جهاد در راه خدا ، و نیکی به پدر و مادر ، و صلہ رحم ، و داد گیری در رعیت ، و بخش کردن برابر ، و توقف در موارد اشتباه تا رسیدن به امام ، چون نزد امام اشتباهی نیست ، و پیروی از ولی امر بعد از من ، و شناختن او در زندگی و بعد از مرگ من و پیشوایان بعد از او یکی یکی ، و دوستی اولیاء خدا ، و دشمنی دشمنان خدا ، و بیزاری از شیطان رانده شده و باند و پیروانش و بی زاری از باند های تیم و عدی و امیه و دوستان و پیروان آنها ، و زنده بودن بر کیش و روش من و کیش و روش وصی من تا روز قیامت ، و مردن بر همین عقیده و ترک شرب خمر و ستیزه با مردم ، ای خدایچه فهمیدی آنچه را پرورد گارت بر تو شرط نموده ؟ عرض کرد آری و ایمان آوردم و باور کردم ، و پسندیدم و تسلیم شدم علی علیه السلام عرض کرد منم بر این عقیده ام فرمود ای علی بیعت میکنی برای اسلام بر آنچه با تو شرط کردم ؟ عرض کرد آری آنگاه رسول خدا دستش را گشود و در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود یا علی با من بیعت کن بر آنچه با تو شرط نمودم و اینکه از من دور کنی و باز داری آنچه را که خویشان را از آن باز میداری ، علی علیه السلام گریست و عرض کرد پدر و مادرم قربانت هیچ حرکت و نیروئی نیست مگر بخدا ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ، سوگند به پرورد گار کعبه راهنمایی شدی و

رشد یافتی و توفیق پیدا کردی، و خدا ترا ارشاد نماید ای خدیجه، دستت را روی دست علی بگذار و با او بیعت کن، و او بیعت کرد با همان شرایطی که علی بن ابیطالب علیه السلام بیعت کرد، با توجه باینکه جهاد براو نیست.

سپس فرمود ای خدیجه این علی مولای تو و سرور همه مؤمنانست، و امام آنها بعد از من خدیجه عرض کرد راست میفرمائی ای رسول خدا منم بر آنچه فرمودی با او بیعت کردم، و خدا و ترا بر این عقیده گواه میگیرم، و تنها گواهی خدا بس است چه او گواهی دانا است.

و نیز آنحضرت از پدرش روایت میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوذر و سلمان و مقداد را خوانده و بآنها فرمود آیا قوانین اسلام و شرطهای آنرا میدانید؟ گفتند آنچه را خدا و پیامبرش بما معرفی کرده اند میشناسیم فرمود بخدا آنها بیش از شمارند، مرا گواه خود گیرید و خدا و فرشتگانش برای گواهی بس اند باینکه گواهی دهید که نیست شایسته پرستش جز خدا با اخلاص، او را در سلطنتش شریکی نیست، و در پادشاهی اش مانند ندارد، و اینکه من فرستاده خدایم، مرا بحق برگزید، و اینکه قرآن پیشوا است از سوی خدا، و داور است دادگر، و اینکه همان قبله من بسوی مسجد الحرام قبله شماست.

و اینکه علی بن ابیطالب و صدیقه فاطمه امیر مؤمنان و سرور آنهاست و حق اواز جانب خدا فرض و واجب است، و طاعتش طاعت خدا و رسول اوست، و پیشوایان از نسل اویند و اینکه دوستی خاندانش بر هر زن و مرد مؤمن واجبست، با برپا داشتن نماز در وقت خود و بیرون نمودن زکوة از حلالش، و خرج کردن در مصرفش.

و بیرون نمودن يك پنجم از همه دارائی مردم تا برسانند آنها به و صدیقه مؤمنان و امیر آنها، و بعد از آنحضرت فرزندان او هستند، و کسیکه درمانده است و توانا نیست جز باندکی از مال باید آنها برساند بنا توانان از خاندان من از

فرزندان امامان، و اگر نتواند برساند بشیعیان آنها از آنان که وسیله خوردن مال مردم نیستند، و از آنان نخواهد جز خدا، و آنچه که واجب است بر آنها از حق من، و دادگری در رعیت، و بخش کردن برابر، و گفتار حق، و اینکه حکم کتاب بر آنست که امیر المؤمنین علیه السلام انجام داده، و فرائض بر طبق کتاب خدا و احکام آن است، و غذا خوردن در راه دوستی او، و زیارت خانه کعبه، و جهاد در راه خدا و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، و وضوء کامل بر صورت و دست و دو ساعد تا آرنج، و مسح سر و دویا تا کعب، نه برکش و نه از روی نقاب و نه بر روی عمامه، و دوستی خاندان من در راه خدا، و دوستی شیعیان آنها، و دشمنی دشمنانشان و دشمنی آنها که دشمنانشان را دوست دارند، و دشمنی در راه خدا و برای او، و ایمان بتقدیر، خیر و شر آن، و شیرین و تلخش.

و برای آنکه جلال دانید جلال قرآنرا و حرام شمرد حرام آنرا، و با حکامش عمل کنید، و متشابه را با هلس باز گردانید، و هر کس را هشراند و دستور العملش را از من نگرفته و نشنیده باشد بر او باد به علی بن ابیطالب چون او میداند چنانچه من میدانم و ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن را آگاه است، و اوست که بر تفسیر و تأویل قرآن میجنگد، چنانچه من بر اصل نزول و فرود آمدن آن میجنگیدم، و دوستی اولیاء خدا، محمد، و فرزندان و بویژه امامان، و دوستی هر کس با آنها وابسته باشد و پیرو آنها گردد، و بیزاری و دشمنی با هر که با آنان دشمنی کند و از آنان جدا شود، مثل دشمنی با شیطان رانده شده، و بیزاری از شیعیان و پیروان آنها، و مقاومت و ایستادگی بر مسیر امام.

و بدانید من هیچکس را بر علی علیه السلام پیش نیفتم، پس هر که دیگری را بر او مقدم دارد ستم ورزیده و بیعت بعد از من با غیر علی، گمراهی و خطا و لغزش است، اولی و دومی و سومی و وای بر چهارمی، سپس وای بر آن، وای بر آن و پدرش و نیز وای بر کسیکه پیش از او بود وای بر آنند و دویار آنها، نیامرزد

خداوند آنها را ، اینست شرائط اسلام ، آنچه هنوز باقی مانده بیشتر است ، گفتند ، شنیدیم و اطاعت کردیم و پذیرفتیم و باور نمودیم و ما هم مثل آنها می-گوئیم ، و گواهی دهیم برای تو برخودمان برضایت و خشنودی به او همیشه تا بر تو در آئیم ایمان داریم به نهان و آشکار آنها و آنها را با مامت و راهنمایی و سروری خود پسندیدیم ، فرمود و منهم با شما گواهم .

سپس فرمود آری و گواهی دهید که بهشت حق است ، و آن برد یگران حرام است تا من وارد شوم گفتند آری ، فرمود گواهی دهید که دوزخ حق است و آن نیز برد یگران حرام است تا دشمنان خاندان من در آن در آیند و همچنین آنها که پرچم نبرد و دشمنی با آنها را برافراشتند ، و آنها را لعنت کرده و بغض ورزیده و با آنان جنگیدند همچون کسیکه مرا لعنت کرده یا با من بغض داشته و جنگیده همه در آتشند گفتند گواهی دهیم و همین مطلب را اقرار میکنیم ، فرمود و گواهی دهید که علی علیه السلام صاحب حوض من ، و درکننده (دشمنان) از آنست ، و اوست بخش کننده دوزخ ، بدوزخ گوید این بهره تو است او را نکوهیده درگیر ، و این بهره من است با و نزدیک مشو ، در نتیجه با سلامتی رهائی یابد ، گفتند بر آن گواهییم و ایمان داریم فرمود و من بر آن گواهم .

موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت میفرماید که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و میخواست برای جنگ بدر از مدینه بیرون آید ، مردم را به بیعت خواند ، و همه با آنحضرت بیعت کردند ، به شنیدن فرمانش و اطاعت کردن از آنحضرت ، و هرگاه رسول خدا تنها میماند علی علیه السلام را صدا میزد و سرانجام بیعت آنانرا بوی گزارش میکرد که کدامیک به بیعت خود عمل میکند و کدام عمل نمیکند و از او خواست که فرمایش آنحضرت را فاش نکند ، سپس آنحضرت علی و حمزه و فاطمه علیها السلام را خواند و بداند آنها فرمود با من بیعت کنید بیعت رضا علیه السلام حمزه عرض کرد پدر و مادر من قربانت برچه چیز بیعت کنیم؟ مگر در گذشته بیعت نکردیم

فرمود ای شیر خدا و ای شیر رسول خدا، یا خدا و رسولش بیعت میکنی بوفای داری و استقامت در راه برادرزاده‌ها تا ایمانت کامل گردد گفت آری شنیدم و پذیرفتم و دستش را گشود، آنگاه حضرت بآنها فرمود دست خدا برتر از دستهای آنهاست، علی امیرمؤمنان، و حمزه سرور شهیدان است، و جعفر در بهشت پرواز میکند، و فاطمه بزرگ زنهای جهانیا نیست، و دو نواده ام حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، این شرطی است از سوی خدا بر همه مسلمانها از جنّ و انس همگان، هر که پیمان بشکند، همانا بزیان خود شکسته، و هر کس بآنچه خدا با او پیمان بسته وفا کند، زود است خداوند او را پاداشی بزرگ عنایت فرماید سپس این آیه را قرائت فرمود (براستی آنها که با توبیعت کردند، همانا بیعت کردند با خدا)^(۱).

فرمود و چون شبی که فردایش حمزه شهید شد، فرارسید رسول خدا ﷺ او را خواند و فرمود ای حمزه ای عموی رسول خدا، بسا که تو يك غیبت در این طولانی کنی، چه خواهی گفت چون نزد خدا روی و از تو از شرایع اسلام و شروط ایمان بپرسد؟ حمزه گریست و گفت، پدر و مادرم قربانت مرا ارشاد کن و آگاهیم ده حضرت فرمود ای حمزه گواهی میدهی به یگانگی خدا از روی اخلاص، و اینکه من رسول خدایم و مرا بحق برگزیده، حمزه گفت گواهی دادم، فرمود و اینکه بهشت حق است، و دوزخ حق است و هنگامه رستاخیز خواهد بود بدون تردید، و اینکه سراط حق است و میزان حق است و هر کس باندازه ذره‌ای کار خوب کند آنرا می‌بیند، و هر کس باندازه ذره‌ای کار بد کند آنرا می‌بیند، و گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ بسوزان، و اینکه علی علیه السلام امیر مؤمنانست، حمزه گفت گواهی دادم و اقرار نمودم و ایمان آوردم و باور کردم، و فرمود امانان از نسل اویند حسن و حسین و امامت در نژاد اوست، حمزه گفت ایمان آورده و تصدیق

نمودم ، فرمود وفاطمه بانوی زنان جهانیا نیست گفت آری تصدیق دارم فرمود و حمزه سرور شهیدان و شیرخدا و شیر رسول خدا و عموی پیامبر است ، حمزه گریست بطوریکه برو در افتاد و شروع کرد ببوسیدن دو چشم رسول خدا ﷺ و فرمود جعفر برادرزاده مات در بهشت با فرشتگان پرواز میکند ، و اینکه محمد ﷺ و خاندانش بهترین مردمند ، ایمان آوری ای حمزه بهنهادن و آشکارشان و برون و درونشان و بر این عقیده زنده باشی و بمیری ، و دوست داری هر که دوستشان دارد ، و دشمن داری هر که با آنها دشمن است ، گفت آری ای رسول خدا ، خدا ، و ترا گواه میگیرم و گواهی خدا پس است ، آنگاه رسول خدا فرمود خدا بتو کمک کند و توفیق دهد^(۱) .

حضرت کاظم علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت فرماید که رسول خدا ﷺ دم مرگش عباس را در خلوت خواند و باو فرمود ای ابوالفضل از جمله بازپرسی های خدا از من دعوت من همه مردم را بویژه از خاندانم در مورد ولایت علی علیه السلام است هر کس بخواهد ایمان میآورد ، و هر که خواهد کفر میورزد ، ای ابوالفضل عهد و پیمان اسلام را تجدید کن ، و حکومت و فرماندهی ولی امر را بپذیر ، و نباش چون آنها که بزبان گویند و در دل کفر ورزند ، و در باره خاندانم با من ستیزه کنند بر آنها پیش افتند و با آنها فرمان دهند و بر آنها مسلط گردند تا جمعی را که خدا عزت داده خوار سازند ، و مردمی را عزیز کنند که بجائی نرسیده و در آینده نیز تا آنجا که چشمشان کشش دارد نرسند ، ای ابوالفضل راستی پروردگار بمن عهده سپرده و فرموده آنها برسانم بحاضران از جن وانس ، و بفرمایم که حاضران آنها به غائبان برسانند ، هر کس باورد ارد علی علیه السلام را و اورا کمک کند و فرمانش برد و یاریش نماید و او را بپذیرد ، و آنچه بعهد هاش از واجبات هست برای خدا انجام دهد ، چنین کسی بحقیقت ایمان رسیده است ، و هر کس از

انجام واجبات سرباز زند خداوند کردارش را نابود کند تا گاهی که خدا را ملاقات میکند هیچگونه عذر و بهانه‌ای نداشته باشد ، ای ابوالفضل توجه می‌گویی ؟ عرض کرد ای رسول خدا از تو پذیرفتم و آنچه را تو آوردی ایمان دارم و تصدیق نمودم و تسلیم ، پس گواه باش بر من^(۱) .

پایان ۲۷ رجب

۱۳۹۷ هجری



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

فهرست مندرجات

پیشگفتار

بنام خدا . مؤلف ، کتاب حاضر ، انگیزه و گونه ترجمه

باب پانزدهم

برتری های شیعیان از صفحه ۱ تا ۱۲۱

باب شانزدهم

شیعیان پیرو دین خدا و پیروان بیا و اهل حقند ، آمرزش نیست مگر برای آنها

و قبول نشود جز کردار آنان از صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۷

باب هفدهم

فضیلت رافضه و ستایش این نام از صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۰

باب هجدهم

بخشیدن گناهان شیعیان و شفاعت ائمه علیهم السلام رباره آنان

از صفحه ۱۴۰ تا ۲۰۲

باب نوزدهم

صفات و طبقات مختلف شیعه ، و مذمت مغرور شدن ، و وادار کردن بر عمل و

پرهیزگاری از صفحه ۲۰۲ تا ۲۷۰

باب بیستم

نبهی از شتاب در اظهار نظر در باره شیعیان و زدودن گناهان شان

از صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۲

باب بیست و یکم

ورود شیعه در مجالس مخالفین و بلاد شرك از صفحه ۲۷۲ تا ۲۷۳

فهرست مندرجات

باب بیست و دوم

در اینکه خداوند هر که را دوست داشته باشد دین حق و ایمان و تشیع را بدو
عنایت فرماید و اینکه دین برادری بردار نیست، و در ترك دعوت مردم بصورتی
دین از صفحه ۲۷۳ تا ۲۸۷

باب بیست و سوم

در اینکه سلامتی و بی نیازی در دین است، و مسئولیت مومن در صبر و راءدین
و دینداری از صفحه ۲۸۷ تا ۳۰۴

باب بیست و چهارم

معنای ایمان و اسلام، و فرق بین آن دو، و بارهای از شرائط آنها
از صفحه ۳۰۴ تا ۴۲۱

باب بیست و پنجم

توضیح معنای اسلام از صفحه ۴۲۱ تا ۴۳۱

باب بیست و ششم

آنچه را که ادیان آسمانی آورد مانند از صفحه ۴۳۱ تا ۴۴۷

باب بیست و هفتم

پایه های اسلام و ایمان و شاخه های آن دو، و فضیلت اسلام
از صفحه ۴۴۷ تا ۵۳۵